

کتاب خلاصه مقالات بیست و یکمین همایش کشوری آموزش علوم پزشکی

۲۳-۲۰ تیر ماه ۱۳۹۹



تهران، مرکز بین المللی
همایش های رازی

www.ichpe.org

معاونت درمان



بهداشت

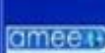


آموزش



پزشکی

معاونت بین المللی



پروگرام کننده



انجمن علمی آموزش پزشکی ایران

تهران ۱۳۹۹





پیام وزیر محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

بسم الله الرحمن الرحيم

تنوع، تمرکز و تمایز در محیط‌های علمی-آموزشی، ضرورت استمرار حیات مؤسسات آموزشی در روزگار پرچالش است. در چنین شرایطی وظیفه همه ما استفاده حداکثری از درس‌آموخته‌هایی است که باید چراغ راه حرکت ما در مسیر شکوفایی آموزشی و ایجاد محیطی سرشار از یاددهی-یادگیری و پیشرفت به منظور پرورش نسلی توانمند، با ادراک حداکثری از جامعه و مشکلات آنها باشد. نسل آینده باید بتواند جامعه‌ای رو به پیشرفت و بانشاط را برای خود و نسل‌های آینده در عرصه جهانی بسازد. لذا باید در ادامه تحول سلامت و آموزش، از آنچه در بحران کرونا برای مملکت ایجاد شده است، در جهت تمایز و ارتقاء کمک گرفت و این را بهانه‌ای نمود برای حرکت سریع‌تر با کاهش پیچیدگی‌ها و درک سریع و مدیریت تغییر که در این شرایط برای همه ما ملموس شده و آن را به گونه‌ای ناخواسته آزموده‌ایم.

همایش امسال برای اولین بار در کشور به صورت کاملاً مجازی توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برگزار می‌گردد. جالب آن که مجازی‌سازی این همایش زودتر از واقعه بین‌المللی مشابه خود که همایش amee است و در شهریور ماه امسال برگزار می‌شود؛ در حال وقوع است.

ارزش این کار نه تنها برگزاری و آرایه محتوای همایش است، بلکه شاید بیشتر از آن اهمیت تلاش برای حفظ امید و نشان دادن قابلیت نظام آموزش علوم پزشکی برای تطبیق دادن خود با شرایط، ضمن حفظ دستاوردهای قبلی است. بیست و یکمین همایش ملی آموزش پزشکی که همزمان با سیزدهمین جشنواره مطهری و دومین جشنواره دانشجویی ایده‌های نوآورانه برگزار می‌شود، یکی از فرصت‌های ناب برای بحث و تبادل نظر در این موارد است. توصیه می‌شود تا همه همکاران عزیزم با بهره‌گیری از شرایط موجود برای تجربه‌ای نوین در سطحی چنین گسترده و با اشتراک تجربیات گرانقدر خود در هموارسازی سریع و قدرتمند هرچه بیشتر مقوله آموزش که اصل اساسی و فلسفه ذاتی دانشگاه‌ها است، بیش از پیش کوشا باشند. امیدوارم دستاوردهای ارزشمند شما اساتید و دانشجویان گرامی به بهبود وضعیت آموزشی کشور خصوصاً در شرایط خاص فعلی کمک کند.

دکتر سعید نمکی

وزیر

پیام معاون محترم آموزشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

بسم الله الرحمن الرحيم

از شروع برنامه تحول نظام آموزش عالی سلامت که در قالب بسته‌های تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی تدوین و سرلوحه اقدامات توسعه‌ای معاونت آموزشی و دانشگاه‌های علوم پزشکی در سراسر کشور قرار گرفته است، حدود ۵ سال می‌گذرد. در این مدت در دانشگاه‌ها با شناسایی ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالقوه برای تحقق، مرحله استقرار بسته‌ها در سطح کشور با بسیج توان آکادمیک در تولید و انتشار مبانی نظری و تدوین راهکارهای عملی برای رسیدن به اهداف بسته‌ها به قوت انجام یافته است. ساز و کار مدیریت فعالیت‌های مرتبط و پایش نتایج با تجربه گرانسنگ این دوره، توسعه و بهبود یافته است. اکنون انتظار است با تکیه بر حمایت‌های همه جانبه‌ای که مجموعه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از این برنامه به عمل می‌آورد و با ظرفیت‌هایی که از همکاری دانشگاه‌ها در کلان مناطق شکل گرفته است، دستاوردهای این طرح به اشتراک گذاشته شود و شبکه‌سازی و همکاری نزدیک حول مأموریت‌های مشترک در میان دانشگاه‌های کشور شکل بگیرد.

همایش کشوری آموزش علوم پزشکی جایگاه و مجالی مناسب در اختیار صاحب‌نظران و علاقه‌مندان قرار می‌دهد تا امکان هم‌اندیشی، تبادل تجارب، شناسایی مشکلات مشترک، هم‌افزایی تلاش‌ها برای یافتن راه حل‌ها و حل این مشکلات فراهم گردد. از طرفی با توجه به استقبال شرکت کنندگان منطقه‌ای و بین‌المللی امید است این همایش به محلی برای رایزنی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بدل گردد که می‌تواند به کسب مرجعیت علمی در منطقه و جهان کمک شایانی نماید.

امیدوارم بیست و یکمین همایش کشوری آموزش علوم پزشکی، سیزدهمین جشنواره کشوری شهید مطهری و دومین جشنواره دانشجویی ایده‌های نوآورانه، بستر مناسبی را برای عرضه، ارزیابی و ارج نهادن به تلاش‌های اعضای محترم هیئت علمی و دانشجویان عزیزی باشد که دل در گرو ارتقای کیفیت آموزش علوم پزشکی در میهن عزیزمان دارند. از تلاش همه همکاران و دست اندرکاران در دبیرخانه همایش تشکر و قدردانی می‌نمایم.

دکتر علی اکبر حقدوست

ریس همایش و معاون آموزشی وزیر

پیام رئیس محترم مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی

بسم الله الرحمن الرحيم

در طی دو دهه گذشته همایش های کشوری آموزش پزشکی در کشور عزیزمان ایران به یکی از بزرگ ترین و منظم ترین رویدادهای آموزش پزشکی جهان و میعادگاه کنشگران و تلاشگران عرصه آموزش پزشکی کشور تبدیل شده است. به واسطه اپیدمی جهانی بیماری کرونا، بیست و یکمین همایش کشوری آموزش پزشکی با حال و هوایی متفاوت و در قالبی کاملاً مجازی برگزار می گردد. در میان تمام گزینه های پیش رو برای برگزاری این همایش تصمیم بر آن شد که همایش بی کم و کاست و بدون هر گونه خدشه در کمیت و کیفیت برگزار گردد. علاوه بر ارزش محتوایی این همایش در راستای انتقال مهمترین و به روز ترین موضوعات حوزه آموزش پزشکی، همایش بیست و یکم را می توان رزمایشی برای اطمینان از توانمندی های زیرساختی و فرایندی آموزش عالی سلامت کشور جهت برگزاری رویدادی پیچیده و پرمخاطب دانست.

در این رویداد منحصر به فرد ده ها برنامه متنوع به طور موازی برگزار می گردد و امکان استفاده همزمان هزاران مخاطب از سراسر کشور برقرار شده است. امید واثق داریم که این همایش بتواند به اهداف خود دست یابد و تجربه ای جدید و موفق را برای نظام آموزش پزشکی کشور رقم زند.

دکتر شهرام یزدانی

رئیس مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی

ارکان بیست و یکمین همایش کشوری آموزش علوم پزشکی و سیزدهمین جشنواره کشوری شهید مطهری و دومین جشنواره دانشجویی ایده های نوآورانه آموزشی

علی اکبر حقدوست: رییس همایش، جشنواره شهید مطهری و جشنواره ایده های نوآورانه

عظیم میرزازاده: دبیر همایش، جشنواره شهید مطهری و جشنواره ایده های نوآورانه

نوید محمدی: دبیر علمی همایش

امیراحمد اخوان: دبیر اجرایی همایش، جشنواره شهید مطهری و جشنواره ایده های نوآورانه

پارسا پناهی: دبیر علمی جشنواره ایده های نوآورانه

اعضای کمیته علمی بیست و یکمین همایش کشوری آموزش علوم پزشکی

(به ترتیب حروف الفبا)

سلیمان احمدی	فریبا حقانی	فاطمه کشمیری
محسن اعرابی	آبتین حیدرزاده	ابراهیم کلاتر مهرجری
امیرحسین اکبرزاده	عبدالله خرمی مارکائی	حمیدرضا کوهستانی
فواد ایرانمنش	مریم دهقان خلیلی	رقیه گندمکار
لیلا بذرافکن	حبیب اله رضایی	نوید محمدی
شعله بیگدلی	یدالله زارع زاده	ریتا مجتهدزاده
الهام بوشهری	جواد سرآبادانی	عظیم میرزازاده
امیرحسین جهانشیر	سید کامران سلطانی عربشاهی	صدیقه نجفی پور
محمد جباری	فرنگیس شوقی شفق آریا	سید مجتبی یاسینی اردکانی
محمد جلیلی	رضا غفاری	محمد رضا یزدانخواه فرد
علی حائری	محبوبه طباطبایی چهر	شهرام یزدانی
سید جلیل حسینی	جواد کجوری	نیکو یمانی
فخرالسادات حسینی	حسین کریمی مونیقی	

هیئت داوران سیزدهمین جشنواره آموزشی شهید مطهری

(به ترتیب حروف الفبا)

محمد اعتضاد رضوی	مصباح شمس	سید فرزین میرچراغی
الهام بوشهری	محمدرضا شکیبی	عظیم میرزاده
علیرضا خوشدل	احمد علیخانی	فرید نجفی
محمدرضا دهنویه	آیین محمدی	سید مجتبی یاسینی اردکانی
عبدالله رفیعی	نوید محمدی	نیکو یمانی
جواد سرآبادانی	محمدرضا محمدی فلاح	

داوران خلاصه مقالات فارسی و انگلیسی بیست و یکمین همایش کشوری آموزش علوم پزشکی

(به ترتیب حروف الفبا)

مریم آویژگان	آزاده روح الامینی	شهناز کریمی
حبیبه احمدی پور	فاطمه رنجبر	زهرا کریمیان
مریم اخوتی	ربابه زروج حسینی	فرحناز کمالی
بتول اقبالی	سکینه سبزواری	محمود کهن
فریرز اکبرزاده	ویدا سپاهی	نوشین کهن
سمیه اکبری فارمد	علیرضا سیما	رضا لاری پور
معصومه ایمانی پور	ماریا شاطر جلالی	سیامک محبی
علی اصغر حیات	ساره خاتون شاکریان	الهه ملکان راد
پیغام حیدرپور	مهسا شکور	کامران میرزایی
عبدالله خرمی مارکانی	محبوبه طباطبایی چهر	زهره سادات میرمقتدایی
معصومه خیرخواه	ماهدخت طاهری	نسرین نوابی
مرضیه دشتی	سمیره عابدینی	فاطمه کشمیری
علیرضا دهدشتی	محمدرضا عبدالملکی	عصمت نوحی
محمودرضا دهقانی	آرزو فرج پور	صدیقه نجفی پور
افسانه دهناد	خدیجه فرخ فال	محمد مسعود وکیلی
حبیب الله رضایی	مریم قائمی امیری	زریچهر وکیلی
ریتا رضایی	نسترن قطبی	افسانه یخ فروشها
عیسی رضایی	علی کبیر	محمدرضا یزدانخواه فرد

داوران سیزدهمین جشنواره آموزشی شهید مطهری

(به ترتیب حروف الفبا)

سلیمان احمدی	رضا دهنویه	حسین کریمی مونی
رضا اسدی	سولماز زارع	فاطمه کشمیری

اطهر امید	مجید زارع بیدکی	حمیدرضا کوهستانی
میترا امینی	یدالله زارع زاده	رقیه گندمکار
لیلا بذرافکن	جواد سرآبادانی	ریتا مجتهدزاده
الهام بوشهری	مهدی سیاح برگرد	آیین محمدی
شعله بیگدلی	علی شبستانی منفرد	مژگان محمدی مهر
فرین تاتاری	فروزان شکوه	عباس مکارم
علی جعفریان	امیر صادقی	نادر ممتازمنش
محمد جلیلی	مهستی علیزاده	محمد رضا منصوریان
غلامرضا حسن زاده	مریم علیزاده	سید فرزین میرچراغی
محمد حسین زاده	رضا غفاری	فخرالسادات میرحسینی
فریبا حقانی	سعیده غفاری فر	سید مجتبی یاسینی اردکانی
محبوبه خباز مافی نژاد	آرام فیضی	نیکو یمانی
ایده دادگران	جواد کجوری	

داوران دومین جشنواره دانشجویی ایده‌های نوآورانه آموزشی

(به ترتیب حروف الفبا)

زهرا آموزشی	راضیه خسروباد	فریبا عسگری
رسول اسلامی	نسرین خواجه علی	خدیدجه فرخ فال
کاوه اسلامی	زهره خوش گفتار	علی قربانی
مریم اعلا	محمد دادگستر نیا	شیرین قنواتی
مریم اکبری لاکه	سمیه دلاوری	نسیم قشلاقی آذر
محمد رضا اندرواژ	سعیده دریازاده	آزاده کردستانی مقدم
زهرا ایازی	مصطفی دهقانی پور	مریم کرباسی مطلق
سمیه بساک	آفاق زارعی	نرجس کاظمی
لیلی بریم نژاد	ساناز زرگر بالای جمع	مجید کاظمی
نصرت بهرامی	داریوش رخ افروز	سلیمه گوهری نژاد
افسانه پاکدامن	علی رحمانی	اکرم گازرانی
آرش پولادی	مریم روانی پور	مهرناز گرانمایه
منصوره تقوی نیا	سکینه سبزواری	فیروزه مجیدی
لیلا جانانی	علیرضا شهریاری	یحیی محمدی
سپیده جمشیدیان	یحیی صفری	لیلا نعیمی
مریم حسینی ابرده	نرگس صالحی	رقیه نظری
امین حسینی شاوون	شهنام صدیق معروفی	زهره وفادار
ربابه زروح حسینی	سمیه علیزاده	محمد رضا یوسفی
هنگامه حبیبی	روح ا... عسگری	

هیئت داوران دومین جشنواره دانشجویی ایده های نوآورانه آموزشی

(به ترتیب حروف الفبا)

پوستر	ارایه شفاهی	
فرهاد رمضانی بدر	سعیده غفاری فر	علی اردکانی
پوریا روزرخ	آرام فیضی	میترا امینی
سولماز زارع	نادر ممتازمنش	ایده دادگران
جواد سرآبادانی	سید مجتبی یاسینی اردکانی	سمیه دلاوری

هیئت داوران پایان نامه های آموزش پزشکی

(به ترتیب حروف الفبا)

کارشناسی ارشد	دکتر
حبیب اله رضایی	جواد حاتمی
محمدرضا عبدالملکی	یدالله زارع زاده
فاطمه کشمیری	مسعود فلاحتی خشکتابی
نوشین کهن	مصطفی قادری
	حسین کریمی مونتقی

کمیته برگزاری همایش، جشنواره های شهید مطهری و دانشجویی ایده های نوآورانه

(به ترتیب حروف الفبا)

رضا لاری پور	نسرین روزبهانی	الهام بوشهری
نوید محمدی	شهرزاد سراوانی	شعله بیگدلی
محمدرضا منصوریان	فروزان شکوه	پارسا پناهی
فرشید منجمی	فرنگیس شوقی شفق آریا	محمد جباری
عظیم میرزاده	مریم علیزاده	فخرالسادات حسینی
سمیه نوری حکمت	نواز عمادی	محمد حسین زاده
مهرداد هروی	نوید فهیمی	محبوبه خباز مافی نژاد
	علی کبیر	مرضیه دشتی

کمیته فناوری اطلاعات همایش، جشنواره های شهید مطهری و دانشجویی ایده های نوآورانه

(به ترتیب حروف الفبا)

علی کبیر	حماسه خلیلی	امیراحمد اخوان
رسول معصومی	علیرضا طهرانی یزدی	احسان رضایی
فرشید منجمی	نوید فهیمی	ایمان حلاوتی
عظیم میرزاده		

کمیته اجرایی همایش، جشنواره‌های شهید مطهری و دانشجویی ایده‌های نوآورانه

(به ترتیب حروف الفبا)

حسین قنبری	حسین حدادنیا	مریم اجاقیان
ابراهیم کلاتر مهرجردی	کفایت حسینی	امیراحمد اخوان
لیلا محمدزاده	داریوش حق نژاد	رضا استیری
امیر محمدی	ویدا رشمئی	مجید اسلامی فعی
فرشید منجمی	مولود ستوده عاطفی	سعید امیری
رسول معصومی	محمد شریف	حسین آتش فراز
عظیم میرزاده	ربابه شمع صبحی	الهام بوشهری
مریم میلاد	فرنگیس شوقی شفق آریا	پروانه بازرگان
افسانه نوایی لواسانی	معصومه فرج اللهی	ترانه تهمتنی
عبدالناصر نوروززاده	علیرضا قربان خانلو	فاطمه جهانسییر کاجانی
زهرا یوسفی	زهره قربانیان	فخرالسادات حسینی

۲۲.....	سخنرانی های کوتاه
۲۳.....	آموزش بالینی
۲۳.....	اجرای گزارش صبحگاهی بر پایه «مسئله محوری» در بخش روانپزشکی برای دانشجویان پزشکی
۲۳.....	بررسی تأثیر دبریفینگ بالینی بر گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری
۲۴.....	تبیین تجارب زیسته دانشجویان اینترنت دانشگاه علوم پزشکی مازندران از به کارگیری رویکردهای دانشجوی محور در کارورزی پزشک خانواده
۲۵.....	تأثیر آموزش بین حرفه ای بر مهارت های بالینی دانشجویان پزشکی و پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در سال ۱۳۹۸
۲۵.....	تبیین تجربیات دانشجویان پرستاری از روایت نویسی -بازاندیشی در آموزش بالینی
۲۷.....	مدیریت و رهبری آموزشی: سیاست گذاری آموزشی
۲۷.....	بررسی آگاهی و نگرش اساتید بالینی و مدیران دانشگاه های علوم پزشکی در مورد داده کاوی آموزشی
۲۷.....	بررسی دیدگاه دانشجویان پزشکی در مورد ویژگی های استاد برتر در دانشگاه علوم پزشکی کردستان
۲۸.....	تبیین مفهوم عدالت آموزشی در ارتقاء اعضای هیأت علمی آموزشی دانشگاه های علوم پزشکی: متد هیبرید
۲۹.....	تعیین توانمندی های فارغ التحصیلان دانشگاه های نسل چهارم: یک مطالعه مرور نظام مند اسکوپینگ
۲۹.....	ارزیابی کیفیت آموزش دستیاری در گروه های آموزشی بالینی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی مازندران: یک مطالعه ترکیبی
۳۰.....	شناسایی و تبیین شاخص های مؤثر در آموزش پاسخگو و عدالت محور در آموزش علوم پزشکی
۳۱.....	فرایند شناسایی عدم قطعیت های کلیدی در آینده نگاری آموزش ارتز و پروتز
۳۲.....	شکاف بین انتظارات و ویژگی های استاد حرفه ای از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر
۳۲.....	تبیین رفتارهای رهبری تیمی از دیدگاه اعضای تیم های درمانی در دانشگاه علوم پزشکی تهران: یک مطالعه کیفی
۳۳.....	شناسایی و اولویت بندی موانع و راهکارهای سیاستی توسعه رتبه بندی آموزشی دانشگاه های علوم پزشکی
۳۴.....	مؤلفه های نظارت برنامه های درسی دانشگاهی بر اساس برنامه آموزش کشوری در راستای بسته آموزش پاسخگو
۳۵.....	طراحی آموزشی جهت آموزش مداوم پرستاران شاغل در بیمارستان های وابسته به دانشگاه های علوم پزشکی کشور
۳۶.....	تأثیر عوامل رسمی، علمی، فرهنگی و سیاسی بر توسعه فضای دانش پژوهی
۳۶.....	ضرورت معماری مجدد در توسعه کارکردهای علمی دانشگاه مبتنی بر دیدگاه خبرگان آموزش عالی
۳۷.....	طراحی، ساخت و اعتبارسنجی ابزار اندازه گیری کلان شاخص راهبردی پاسخگویی اجتماعی عملکرد آموزشی دانشگاه
۳۸.....	بررسی رابطه بین عدالت سازمانی با تعهد سازمانی در بین اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی زابل در سال ۹۷
۳۹.....	برنامه ریزی درسی
۳۹.....	تعیین فعالیت های حرفه ای قابل اعتماد برای دانش آموختگان دکترای تخصصی آموزش پزشکی
۳۹.....	طراحی الگوی برنامه درسی مبتنی بر شایستگی برای دوره کارشناسی پرستاری
۴۰.....	بررسی تأثیر مداخله آموزش بین حرفه ای بر قصد فراگیران بر اساس تئوری رفتار برنامه ریزی شده برای شرکت در تصمیم گیری مشارکتی

- تدوین شاخص‌های صلاحیت بالینی رشته فیزیوتراپی در ایران ۴۱
- تبیین شاخص‌ها و ارزیابی وضعیت موجود پاسخگویی گروه‌های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی ایران ۴۲
- تدوین چارچوب توانمندی‌های همکاری بین‌حرفه‌ای در تیم‌های ارائه خدمات سلامت شغلی ۴۲
- بررسی موانع تفکر انتقادی در برنامه درسی دانشجویان پزشکی از دیدگاه صاحب‌نظران آموزش پزشکی: یک تحقیق کیفی ۴۳
- تعیین و اولویت‌بندی نیازهای آموزشی فارغ‌التحصیلان مامایی، در راستای تقویت آموزش مامایی پاسخگو ۴۴
- تدوین راهکارهای پیشنهادی جهت اجرای استراتژی جامعه‌محوری مدل SPICES در برنامه درسی کارشناسی پرستاری ایران ۴۴
- پاسخگویی اعضای هیأت علمی در درمانگاه‌های آموزشی از دیدگاه دانشجویان دندانپزشکی بابل به‌عنوان یکی از شاخصه‌های تعهد حرفه‌ای ۴۵
- اثربخشی آموزش مدیریت بحران مبتنی بر رویکرد بین‌حرفه‌ای بر توانمندی پرستاران در مقابله با بحران ۴۶
- یاددهی - یادگیری** ۴۷
- مقایسه تأثیر سه روش سخنرانی، آموزش مجازی و کلاس وارونه بر میزان یادگیری، ماندگاری اطلاعات و رضایت دانشجویان اتاق عمل ۴۷
- اثربخشی کلاس وارونه در آموزش فرایند پرستاری ۴۷
- مقایسه یادگیری مبتنی بر تیم (TBL) با بحثی (Discussion) و سخنرانی (Speech) در دانشجویان پزشکی علوم پزشکی شهید صدوقی ۴۸
- بررسی تجارب زنده دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز از اجرای تلفیق در آموزش پزشکی در سال ۱۳۹۷ ۴۹
- طراحی سؤال چهار گزینه‌ای توسط دانشجویان سال سوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی همدان در درس فیزیوپاتولوژی ریه و به اشتراک‌گذاری سؤال‌ها و پاسخ تشریحی آنها در گروه مجازی، روشی مؤثر برای ارتقاء یادگیری ۵۰
- آموزش مبتنی بر هنر، ابزاری برای یاددهی دانش غیرپزشکی ۵۰
- طراحی، اجرا و ارزشیابی کلاس درس وارونه در تمامی رشته‌های دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران ۵۱
- بررسی تأثیر آموزش پارتوگرام بر عملکرد ماماها شغل در بیمارستان‌های دولتی شهر تهران ۵۲
- تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت دانشجویان در کلاس از نظر دانشجویان پرستاری ۵۳
- بررسی تأثیر پازل تصاویر میکروسکوپی بر میزان یادگیری دانشجویان دندانپزشکی در دانشگاه علوم پزشکی البرز ۵۴
- مقایسه دو روش متداول و آموزش کلاس معکوس توسط همتای نزدیک بر دانش مدیریت ایمنی بیمار دانشجویان پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر ۵۴
- ارزشیابی تأثیر آموزش درس آناتومی به کمک ترسیم بر یادگیری دانشجویان ۵۵
- موانع و چالش‌های تأثیرگذار بر استفاده از روش‌های نوین تدریس در آموزش دانشجویان پرستاری از دیدگاه اساتید پرستاری ۵۶
- تأثیر بازاندیشی و بازخورد بر رهبری اشتراکی و کیفیت تصمیم‌گیری در تیم‌های یادگیری دانشجویان پزشکی ۵۷
- ارزیابی و ارزشیابی** ۵۸
- استانداردسازی سؤالات آزمون‌های صلاحیت بالینی دانشگاه علوم پزشکی مازندران ۵۸
- تبیین چالش‌های آموزش بالینی پرستاری در عرصه ۵۸
- ارزیابی شایستگی تدریس اعضای هیأت علمی در دانشگاه علوم پزشکی مشهد: یک مطالعه کیفی ۵۹

- خودآرزیابی توانمندی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کشور بر اساس سند توانمندی‌های فارغ‌التحصیلان رشته پزشکی مرداد سال ۱۳۹۸.... ۶۰
- گزینش دانشجو و پیش‌بینی موفقیت تحصیلی: گزینش دانشجویان کارشناسی ارشد آموزش پزشکی مجازی دانشگاه علوم پزشکی تهران با استفاده از آزمون مصاحبه‌های کوتاه متعدد (Multiple Mini Interview) ۶۰
- ارزشیابی کیفیت برگزاری گزارشات صبحگاهی در بیمارستان‌های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی قزوین بر اساس استانداردهای ملی ۶۱
- انتقال تجارب فراگیران پزشکی عمومی در دروس علوم پایه به اعضای هیأت علمی دانشکده پزشکی اصفهان..... ۶۲
- آموزش و استانداردسازی بیماران شبیه‌سازی‌شده جهت ارزیابی عملکرد فلوهای انکولوژی در زمینه ارائه خبر بد ۶۳
- ارائه مدل مفهومی سیستم ارزشیابی اساتید در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران..... ۶۳
- هنجاریابی و اعتبارسنجی ابزار نیازسنجی مهارت‌های حرفه‌ای اساتید بالینی دانشکده‌ی پزشکی شیراز..... ۶۴
- بررسی رعایت استانداردهای راندهای آموزشی در گروه آموزشی کودکان دانشگاه علوم پزشکی تبریز ۶۵
- دانشجویان در ارزشیابی از اساتید خود صادقند؟..... ۶۵
- روانسنجی ابزار سنجش سطوح تفکر بازانديشانه‌ی Kember در میان جامعه‌ی پزشکان ایرانی ۶۶
- ارزیابی کیفیت آموزش بالینی در پرستاری..... ۶۶
- توانمندسازی اعضای هیأت علمی..... ۶۷**
- تبیین نیازهای اعضای هیأت علمی دانشکده پزشکی در راستای توسعه فردی و بهبود عملکرد..... ۶۷
- چالش‌های موجود در بالندگی اعضای هیأت علمی علوم پزشکی در ایران (مطالعه کیفی)..... ۶۸
- تبیین درک اعضای هیأت علمی بالینی از نقش الگو بودن بعد از شرکت در برنامه آموزشی ارتقاء نقش الگویی ۶۸
- طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه توانمندسازی اعضای هیأت علمی گروه آموزشی داخلی در زمینه آموزش مهارت‌های ارتباطی به کارآموزان دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران ۶۹
- طراحی، اجرا و ارزشیابی دوره ترکیبی کوتاه‌مدت آموزش بالینی جهت توانمندسازی مدرسین بالینی گروه پزشکی ۷۰
- تبیین تجربه دانشجویان پرستاری از خصوصیات استاد برتر: یک مطالعه تحلیل محتوا ۷۰
- مشاوره و حمایت دانشجویی..... ۷۱**
- بررسی تأثیر متورشیپ بر یادگیری خود تنظیم شده ۷۱
- حمایت مربی بالینی از دیدگاه دانشجویان پرستاری - مامایی..... ۷۲
- بررسی روابط بین سبک‌های اسنادی با میزان انگیزه تحصیلی در دانشجویان پزشکی ۷۳
- اولویت‌بندی مهارت‌های مؤثر بر بروز رفتار نواورانه و خلاقیت در محیط آموزشی ۷۴
- آموزش اخلاق و منش حرفه‌ای، مهارت ارتباطی..... ۷۴**
- تأثیر آموزش مجازی اصول اخلاق به شیوه روایت‌گری بر حساسیت اخلاقی پرستاران مراقبت ویژه ۷۴
- تبیین درک دانشجویان پزشکی عمومی مقطع علوم پایه از حرفه‌گرایی ۷۵
- دیدگاه دانشجویان دندانپزشکی در خصوص چالش‌های اخلاقی در حوزه دندانپزشکی..... ۷۶
- تأثیر به‌کارگیری سناریوهای مبتنی بر تکالیف تأملی بر حساسیت اخلاقی و رفتار حرفه‌ای دانشجویان پرستاری..... ۷۶

- تبیین فرایند رفتار کلاسی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ۷۷
- ارتباط هوش هیجانی با مهارت‌های ارتباطی در دانشجویان پزشکی مقطع علوم پایه در دانشگاه علوم پزشکی همدان ۷۸
- تعیین روایی و پایایی ترجمه فارسی پرسشنامه PSIQ ابزاری برای ارزیابی سنجش شکل‌گیری شخصیت حرفه‌ای در دانشجویان پزشکی مقطع بالینی دانشگاه علوم پزشکی شیراز در سال ۱۳۹۸ ۷۹

یادگیری الکترونیکی ۷۹

- شبیه‌سازی تظاهرات اختلالات روانپزشکی با استفاده از فناوری واقعیت مجازی و بررسی نگرش اساتید و دانشجویان بر میزان اثربخشی آن در آموزش اختلالات روانپزشکی به دانشجویان پزشکی ۷۹
- بررسی میزان آمادگی یادگیری سیار در دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی زنجان و روانسنجی ابزار ۸۰
- عوامل پیش‌بینی‌کننده استفاده از آموزش مجازی توسط اعضای هیأت علمی: یک مطالعه تحلیل مسیر ۸۱
- طراحی و توسعه‌ی شبیه‌ساز واقعیت مجازی OPSIM به منظور ارتقاء آموزش جراحی فیکو امولسیفیکاسیون به دستیاران چشم پزشکی ۸۲
- بررسی تأثیر نرم افزار پاتویار بر میزان یادگیری دانشجویان دندانپزشکی در درس آسیب‌شناسی فک و صورت عملی در دانشگاه علوم پزشکی البرز ۸۲
- بررسی اثر دوره زودرس از محیط بالینی با واقعیت مجازی بر نگرش حرفه‌ای دانشجویان اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی ایران شهر ۸۳
- بررسی مقایسه‌ای دو روش آموزش کارگاهی و مولتی مدیا CPR نوزادان بر میزان یادگیری پرستاران و ماماها‌ی بیمارستان امیدوار اوز در سال ۱۳۹۸ ۸۴
- تأثیر نرم‌افزار آموزشی بر مهارت‌های علمی و عملی انواع تزریقات در دانشجویان پرستاری ۸۴
- تأثیر نرم‌افزار آموزشی مراحل فیزیولوژی بارداری بر مهارت‌های علمی و عملی دانشجویان مامایی ۸۵
- طراحی نرم‌افزار علائم حیاتی برای دانشجویان پرستاری و کاربرد آن در روش آموزش به شیوه‌ی فلیپ ۸۵
- تأثیر آموزش از طریق نرم‌افزار بر ارتقاء مهارت زایمان در دانشجویان مامایی ۸۶
- بررسی پیامدها و عوامل تسهیل‌کننده یادگیری خودراهبر از دیدگاه دانشجویان مجازی کارشناسی ارشد آموزش پزشکی دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران و ارتباط آن با پیشرفت تحصیلی آنها در سال ۹۸-۱۳۹۷ ۸۷
- ساخت و اعتبارسنجی پرسشنامه حرفه‌ای‌گری در فضای مجازی در علوم پزشکی ۸۷

سخنرانی‌های انگلیسی ۸۸

- Student based evaluation of reform education system in the medical doctorate: an Iranian medical school experience ۸۸

- The Effectiveness of Instructing Management Skill Based on ACHIEVE Model to Managers on the Midwives' Productivity ۸۸

- Community-based Review, Implementation, and Evaluation of Nutrition Lesson Plan in the Doctorate of Medicine and Baccalaureate of Nursing by Nutritional Need Assessment: A Qualitative Study of students' views on Shortcomings and Strategies ۸۹

- Comparison of Teaching-Learning Strategies of online vs. in-person master's degree in Medical Education ۹۰

- The comparison of effectiveness of using e-Learning, and blended learning in medical education ۹۰

- میزگرد- یاددهی-یادگیری ۹۰

- کارکرد طراحی آموزشی در توانمندسازی اعضای هیأت علمی ۹۰
- طراحی و روانسنجی پرسشنامه عوامل مؤثر در اهمال تحصیلی دانشجویان پرستاری: یک مطالعه ترکیبی ۹۱
- تجارب اساتید بالینی از تأثیر مشارکت در گروه بالینت (Balint Group) بر زندگی کاری آنها در محیط‌های بالینی: یک مطالعه کیفی ۹۲

۹۴..... پوسترهای تماتیک

۹۵..... آموزش بالینی

- کیفیت آموزش بالینی از دیدگاه کارآموزان و کارورزان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران ۹۵
- عوامل مؤثر بر کیفیت آموزش دوره دستیاری در بخش اورژانس ۹۶
- ارزیابی مهارت‌های تفکر انتقادی و استدلال بالینی بین دستیاران دندانپزشکی و پزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال ۱۳۹۷ ۹۷
- ارتباط گرایش به تفکر انتقادی با مهارت استدلال بالینی رزیدنت‌های دانشگاه علوم پزشکی اصفهان ۹۷
- مشکلات آموزشی در عرصه‌های بالینی: کارورزان چه می‌گویند؟ یک مطالعه کیفی ۹۷
- تجارب اعضای هیأت علمی طب اورژانس از آموزش در محیط بالینی: یک مطالعه کیفی ۹۸
- تأثیر آموزش مبتنی بر شایستگی مدیریت اورژانس‌های زایمانی بر دانش، مهارت و اعتماد به نفس دانشجویان مامایی در مرکز مهارت‌های بالینی ۹۹
- بررسی وضعیت برگزاری گراند راندهای آموزشی در گروه‌های آموزشی بالینی دانشگاه علوم پزشکی کاشان و مقایسه آن با استانداردهای آموزش بالینی در سال ۱۳۹۷ ۹۹
- به‌کارگیری داروخانه مدل در کارآموزی فارماکولوژی بالینی دانشجویان پرستاری ۱۰۰
- بررسی تأثیر برنامه آموزشی تلفیقی مربی همتا و نظارت بالینی بر وضعیت و عوامل استرس‌زای آموزش بالینی پرستاری ۱۰۰

۱۰۱..... مدیریت و رهبری آموزشی: سیاست‌گذاری آموزشی

- عملکرد واحد دانشگاه‌پژوهی در دانشگاه‌های علوم پزشکی (مطالعه موردی: دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه) ۱۰۱
- آموزش پزشکی بر مبنای پزشکی همگن و ترجیحات بیماران برای پزشکان همجنس ۱۰۲
- مقایسه‌ی پیشرفت تحصیلی دانشجویان سهمیه مناطق محروم با سایر دانشجویان در دانشکده پزشکی بندرعباس ۱۰۳
- برخی متغیرهای پیش‌بینی‌کننده نمره آزمون بالینی ساختاریافته عینی دانشجویان پرستاری ۱۰۳
- بررسی نظرات دانشجویان پرستاری در ارتباط با ارائه درس فیزیولوژی به روش بالینی و ارتباط آن با فعالیت‌های بالینی ۱۰۴
- رویکردی نو در آموزش ضمن خدمت پرستاران: ارائه‌ی محتوای آموزشی در قالب دو هفته‌نامه ۱۰۵
- شناسایی سیاست‌های محوری نظام آموزش عالی سلامت ۱۰۵
- بررسی مؤلفه‌های کارآفرینی مبتنی بر پاسخگویی اجتماعی از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران ۱۰۶
- نیازسنجی آموزشی به روش (DACUM) مطالعه موردی: کارشناسان آموزش ۱۰۷
- اثربخشی ساختار سازمانی کارآمد در آموزش جامعه نگر ۱۰۸
- موانع استفاده از بهترین شواهد در آموزش علوم پزشکی از دیدگاه اساتید دانشگاه علوم پزشکی سمنان ۱۰۸
- توانمندسازی اعضای هیأت علمی ۱۰۹

- ۱۰۹..... بررسی ظرفیت‌سازی حاصل از دوره توانمندسازی اعضای هیأت علمی در دانشگاه علوم پزشکی تهران
- ۱۱۰..... عملکردهای مدیریتی اعضای هیأت علمی در پیاده‌سازی برنامه‌ی درسی پزشکی عمومی
- طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه توانمندسازی اساتید با رویکرد آموزش مبتنی بر پیامد: تجربه مرکز مطالعات و توسعه آموزش دانشگاه علوم پزشکی قزوین..... ۱۱۰
- ۱۱۱..... طراحی و اجرای فرم مرور همتایان جهت ارزیابی کیفیت آموزش اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران: گزارش یک تجربه ..
- ۱۱۲..... میزان رعایت مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای آموزش بالینی در اساتید بالینی از دیدگاه دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر
- ۱۱۲..... طراحی، تولید و کاربرد فیلم آموزشی جهت افزایش توانمندی اعضای هیأت علمی به منظور کاربرد برد هوشمند درحین تدریس
- یاددهی - یادگیری..... ۱۱۴**
- ۱۱۴..... بهره‌مندی از گزارش راهکارهای اصلاحی خطاهای پزشکی توسط دستیاران، در آموزش علوم پزشکی.....
- تأثیر مداخله آموزشی مبتنی بر تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده بر مهارت‌های پیشگیری از ایدز در دانشجویان پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی گیلان..... ۱۱۴
- ۱۱۵..... مقایسه روش‌های آموزشی سخنرانی و تمرین دور میزی بر سطح آمادگی پرستاران شهید رهنمون یزد در برابر حوادث و بلایا
- تجارب دانشجویان مامایی سال آخر از مزایای همراه بودن با مادر باردار در دوران بارداری و زایمان در ارتقاء کیفیت یادگیری و مهارت بالینی
- ۱۱۶..... بررسی سطح مهارت‌های تفکر نقادانه در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کردستان در سال ۱۳۹۷-۱۳۹۸..... ۱۱۷
- ۱۱۷..... بررسی دیدگاه اساتید و دانشجویان رشته‌های هوشبری و اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی همدان در مورد وضعیت محیط‌های یادگیری بالینی
- ۱۱۸..... تجربه موفق استفاده از مدل تجربی در آموزش عملی فیزیولوژی گوارش دانشجویان پزشکی
- ۱۱۸..... تأثیر یادگیری واحد آموزشی طب نظامی بر عملکرد بالینی دانشجویان پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی ارتش در مواجهه با تروما.....
- ۱۱۹..... ارزیابی سبک‌های یادگیری دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی بر اساس پرسشنامه وارک (VARK).....
- ۱۱۹..... بررسی تأثیر آموزش از طریق ویدئو بر یادگیری و عملکرد مهارت‌های بالینی دانشجویان مامایی دانشگاه آزاد استهبان.....
- ۱۲۰..... بازنگری و ارتقاء کیفیت فرایندهای آموزشی دانشجویان علوم پزشکی بر اساس مدل FOCUS - PDCA
- ۱۲۱..... مقایسه روش آموزش مبتنی بر حل مسئله و روش آموزش پیامدمحور بر یادداری دانشجویان پرستاری در بخش ویژه قلبی
- ۱۲۱..... آموزش عملی درس اصول محاسبات و طراحی درمان در رادیوتراپی به روش گروه‌های کوچک
- ۱۲۲..... بررسی میزان کیفیت ژورنال‌کلاب از دیدگاه دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده پرستاری و مامایی نسیبه: یک مطالعه کمی و کیفی
- شبیه‌سازی آموزش نسخه‌نویسی با استفاده از دفترچه‌های بیمه تاریخ گذشته به کارآموزان و کارورزان رشته پزشکی در کلینیک‌های سرپایی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند
- ۱۲۳..... مقایسه تأثیر آموزش به شیوه مبتنی بر مورد (case-based learning) و سخنرانی بر مهارت تشخیص آریتمی‌های قلبی (Cardiac Dysrhythmia) در دانشجویان پرستاری..... ۱۲۳
- ۱۲۴..... تدریس بر مبنای سبک یادگیری، روشی مؤثر بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان
- ۱۲۴..... طراحی، اجرا و ارزشیابی آموزش درس بافت‌شناسی به روش داستان‌گویی بر یادگیری دانشجویان

مقایسه تأثیر دو شیوه تدریس ایفای نقش و سخنرانی بر میزان آگاهی و عملکرد دانشجویان در خصوص پوزیشن‌دهی صحیح جراحی در دانشگاه علوم پزشکی البرز	۱۲۵
بررسی اثربخشی کلاس وارونه بر اساس مدل ارزشیابی کرک پاتریک در درس روش تحقیق دانشجویان کارشناسی ارشد پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بیرجند ۱۳۹۷	۱۲۶
ارزیابی و ارزشیابی	۱۲۶
بررسی تاکسونومی آزمون‌های پره‌اترنی در دانشگاه علوم پزشکی شیراز	۱۲۶
بازخورد حلقه مفقوده آزمون آسکی: آنالیز محتوای قراردادی	۱۲۷
طراحی، اجرا و ارزشیابی آزمون صلاحیت تشخیصی کارآموزان رشته علوم آزمایشگاهی در بخش باکتریشناسی در محیط شبیه‌سازی شده در LMS (Learning Management System)	۱۲۸
بررسی بازخورد و عملکرد دانشجویان پرستاری در ارزشیابی آزمون بالینی با ساختار عینی (OSCE) مبتنی بر فرایند پرستاری	۱۲۹
ارزیابی وضعیت راند بالینی از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در دانشگاه علوم پزشکی کاشان	۱۳۰
بررسی تأثیر ارزشیابی به روش پورتفولیوی الکترونیک بر میزان پیامدهای یادگیری دانشجویان اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی البرز	۱۳۰
ارزیابی مهارت‌های ارتباطی دانشجویان دندانپزشکی با استفاده از آزمون بالینی ساختارمند عینی	۱۳۱
بررسی نظرات اعضاء هیأت علمی دانشکده دندانپزشکی قزوین نسبت به ابزارهای ارزشیابی استاد و ارائه راهکارهای اصلاحی	۱۳۱
طراحی، پیاده‌سازی و ارزشیابی نظام ارزیابی مبتنی بر توانمندی‌های بالینی دانشجویان کارشناسی فیزیوتراپی	۱۳۲
طراحی، اجرا و ارزشیابی روش حل مسئله به کمک آزمون کتاب باز و چرخه ارزشیابی: راه‌کاری جهت افزایش یادگیری و رضایت دانشجویان در واحد اصول و فنون پرستاری	۱۳۳
ارزشیابی برنامه آموزش درمانگاهی در بیمارستان شهید بهشتی کاشان	۱۳۴
بررسی نظرات دانشجویان گروه اتاق عمل و هوشبری از دریافت بازخورد توسط استاد در طی برگزاری آزمون آسکی	۱۳۴
تعلیم و اعتبارسنجی دانشجویان پزشکی و روانشناسی برای آموزش و ارزیابی ساختارمند عینی تدریس اساتید (آستی)	۱۳۵
بررسی دیدگاه معاونین و مدیران دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور در مورد پیامد اعتباربخشی مؤسسه‌ای	۱۳۵
بررسی نگرش دانشجویان کارشناسی فیزیوتراپی نسبت به محتوا و ضرورت استفاده از لاگ‌بوک	۱۳۶
ارزشیابی برنامه‌های آموزشی دوره کارآموزی بارداری و زایمان مامایی از دیدگاه مربیان و دانشجویان	۱۳۷
بازنگری برنامه آموزشی گروه چشم‌پزشکی با تأکید بر ضرورت‌های آموزش در دانشگاه علوم پزشکی شیراز	۱۳۷
ارزیابی آموزش دستیاران سال دوم و سوم و اعضا هیأت علمی متعهد خدمت سال اول و دوم دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال تحصیلی ۹۷-۹۸	۱۳۸
ارزیابی مهارت‌های تدریس استاد از دیدگاه دانشجویان پرستاری و مامایی	۱۳۹
طراحی و روان‌سنجی ابزار فراشناخت در استدلال اخلاقی در گروه پزشکی	۱۴۰
برنامه‌ریزی درسی	۱۴۰
بررسی اثربخشی دوره‌های آموزشی متورشیپ در صلاحیت بالینی دستیاران پزشکی بر اساس مدل کرک پاتریک	۱۴۰

بررسی نیازهای آموزشی بومی کوریکولوم بخش عفونی در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند با تأکید بر بیماران مراجعه کننده به بخش اورژانس بیمارستان‌های آموزشی	۱۴۱
طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه استانداردسازی آموزش مبتنی بر توانمندی دانشجویان پزشکی در عرصه‌ی سلامت.....	۱۴۲
مقایسه تطبیقی برنامه آموزشی کارشناسی پرستاری جمهوری اسلامی ایران با جمهوری خلق چین	۱۴۳
طراحی برنامه درسی انفورماتیک پرستاری	۱۴۴
طراحی برنامه درسی پرستاری اجتماعی	۱۴۴
ارزیابی اجرای طرح درس واحدهای اختصاصی رشته‌ی علوم آزمایشگاهی، دانشگاه علوم پزشکی زابل.....	۱۴۵
انطباق برنامه درسی بهداشت عمومی با اهداف آموزشی لازم برای تربیت مراقبین سلامت ارائه‌دهنده خدمات سلامت سطح اول.....	۱۴۶
اثربخشی آموزش پزشکی در دوره علوم پایه بر مهارت‌های بالینی دانشجویان پزشکی در دوره استاجری و ایترنی، از دیدگاه دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی سمنان	۱۴۷
مشاوره و حمایت دانشجویی	۱۴۷
بررسی کیفیت خدمات آموزشی از دیدگاه دانشجویان پزشکی کارورز در دانشگاه علوم پزشکی کردستان در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۹۴	۱۴۷
بررسی فرسودگی تحصیلی، ابعاد و ارتباط آن با عملکرد تحصیلی در میان دستیاران جراحی	۱۴۸
تبیین وضعیت رضایت‌مندی دانشجویان خارجی از دانشگاه‌های علوم پزشکی: یک مطالعه کیفی	۱۴۹
بررسی وضعیت استفاده مشکل‌ساز از تلفن همراه در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کرمان، ۱۳۹۷	۱۵۰
رفتار مدنی تحصیلی دانشجویان پرستاری: یک مطالعه تحلیل مفهوم با رویکرد واکر و اوانت	۱۵۰
بررسی وضعیت موجود طرح استاد مشاور تحصیلی از نگاه دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی همدان.....	۱۵۱
تبیین علل بدررفتاری دانشجویان در کلاس درس در آموزش پرستاری	۱۵۲
رابطه بین خودتنظیمی در یادگیری و پیشرفت تحصیلی در دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه شاهد در سال ۱۳۹۷	۱۵۳
بررسی سبک‌های یادگیری دانشجویان سال اول دانشگاه علوم پزشکی نیشابور در سال ۹۷-۹۸	۱۵۳
رابطه انگیزش تحصیلی و فرسودگی تحصیلی با عملکرد تحصیلی دانشجویان پزشکی مرکز آموزشی درمانی امام خمینی ساری	۱۵۴
بررسی همراهی اضطراب امتحان و عزت نفس در دانشجویان دانشکده پرستاری و پیراپزشکی جهرم در سال ۱۳۹۶	۱۵۵
تأثیر دوره آموزشی خلاقیت و نوآوری بر میزان خلاقیت دانشجویان	۱۵۵
رابطه تاب‌آوری و سبک‌های دلبستگی با خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بابل	۱۵۶
آموزش اخلاق و منش حرفه‌ای، مهارت ارتباطی	۱۵۶
بررسی مؤلفه‌های برنامه درسی پنهان آموزش اخلاق حرفه‌ای از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران.....	۱۵۶
بررسی میزان دستیابی به اهداف آموزشی درس اخلاق پزشکی در دانشجویان پزشکی دانشگاه آزاد نجف آباد با استفاده از فیلم (تدبیرهای افراطی)	۱۵۷
بررسی مؤلفه‌های هوش اخلاقی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی	۱۵۸
بررسی ارتباط بین معنویت اسلامی و سلامت معنوی با اخلاق حرفه‌ای در میان دستیاران داخلی	۱۵۸

- ۱۵۹ بررسی چالش‌های اخلاقی در حوزه‌های آموزش، پژوهش، و ارائه خدمات دندانپزشکی از دیدگاه اساتید دندانپزشکی
- ۱۵۹ جو اخلاقی و ارتباط آن با استدلال اخلاقی و شهادت اخلاقی پرستاران
- ۱۶۰ بررسی تأثیر مشاوره اصول اخلاق حرفه‌ای بر میزان رعایت کدهای اخلاق حرفه‌ای مامایی در ماماها‌ی شاغل در مراکز بهداشتی
- ۱۶۰ پایبندی به اصول اخلاقیات حرفه‌ای، راهکاری جهت گذر از چالش‌های آموزش جامعه نگر
- ۱۶۱ بررسی اثربخشی رویکرد بازاندیشی هولمز بر اخلاق و منش حرفه‌ای دانشجویان پزشکی در بدو ورود به بالین: مطالعه تصادفی کنترل شده
- ۱۶۲ **یادگیری الکترونیکی**
- ۱۶۲ بررسی اثربخشی دوره آموزش الکترونیکی چندرسانه‌ای تعاملی دیابت و تازه‌های دارویی
- ۱۶۲ اجرای بازی‌سازی بیماری‌های روانی مبتنی بر یادگیری ترکیبی بر اساس مدل فلکس و بررسی کارایی آن در یادگیری دانشجویان
- بررسی میزان یادگیری و رضایت‌مندی دانشجویان رشته پزشکی از ارائه درس روماتولوژی به دو شیوه آموزش حضوری و آموزش ترکیبی در نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۹۷-۹۸ دانشگاه علوم پزشکی اصفهان
- ۱۶۳ تأثیر آموزش ترکیبی، با افزودن پادکست‌ها به آموزش سنتی، در آموزش مهارت‌های بالینی، ارتقاء تفکر انتقادی و توانایی تصمیم‌گیری دانشجویان پرستاری سال آخر
- ۱۶۴ تأثیر به‌کارگیری روش شبیه‌سازی شده در یادگیری درس سم‌شناسی بالینی دانشجویان سم‌شناسی
- بررسی رضایت دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی البرز از بسته تکالیف مجازی واحدهای عملی سلامت دهان و دندانپزشکی اجتماعی در سامانه نوید در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷
- ۱۶۵ به‌کارگیری و ارزشیابی نرم‌افزار سه بعدی ساز اسکچاپ جهت افزایش دانش و مهارت دانشجویان مهندسی بهداشت حرفه‌ای از طریق شبیه‌سازی محیط کار و مخاطرات شغلی
- ۱۶۶ شبیه‌سازی راهی برای فراگیری خواندن نوارقلب، تمرین و خودارزشیابی برای دانشجویان پرستاری و پرستاران بالینی
- بررسی تأثیر دوره الکترونیکی مسیر یادگیری بر یادگیری درس روانشناسی در دانشجویان کارشناسی پرستاری و مقایسه آن با روش سخنرانی
- ۱۶۷ تأثیر به‌کارگیری پورت‌فولیو الکترونیکی بر یادگیری دانشجویان هوشبری در درس روش بیهوشی
- ۱۶۸ بررسی مقایسه‌ای تأثیر آموزش از طریق تلفن همراه و کارگاه، بر یادگیری تفسیر آزمایش گازهای خون شریانی در دانشجویان پرستاری
- ۱۶۹ شناسایی مؤلفه‌های صلاحیت و شایستگی مدرسان در محیط آموزش الکترونیک
- ۱۶۹ **پوستر تماتیک انگلیسی**
- Designing and performance of a patient management problem software and its comparison with oral examination in evaluation of surgery clinical competence of medical students in Mashhad University of Medical Sciences in 2016-17
- ۱۶۹ The Role of Simulated Patient on Physiotherapy Education: A Systematic Review
- The Relationship Between Self-Esteem and Critical Thinking Among Medical Sciences Students in Neyshabur
- ۱۷۰ Blended Learning: Teaching Medical Terminologies through Word Clouds
- Explaining the concept of empowerment in faculty members view of Guilan University of Medical Sciences
- ۱۷۰ Assessing the impact of teaching about clinical guidelines with short message service on the nurses' knowledge
- ۱۷۰

Effect of Flipped Classroom combined with peer assessment on the Practical Training of Principles and Clinical Skills in Nursing Students
۱۷۱

۱۷۲..... **پوسترهای الکترونیک**

۱۷۳..... **مدیریت و رهبری آموزشی: سیاست‌گذاری آموزشی**

۱۷۳..... ارزیابی مشکلات آموزشی به روش حل مسئله در دانشجویان مامایی

۱۷۴..... گروه بالینت (Balint Group) و کاربرد آن در آموزش پزشکی: یک مرور نظاممند

۱۷۴..... بررسی دیدگاه دانش‌آموختگان رشته پرستاری، از نظام آموزشی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان سمنان

۱۷۵..... آموزش پزشکی بر مبنای اصول بنیادین پزشکی ایرانی- اسلامی

۱۷۵..... شناسایی پنجره‌های شکسته در آموزش علوم پزشکی: علل قبل از واقعه

۱۷۶..... بررسی کیفیت خدمات آموزشی دانشگاه علوم پزشکی قزوین بر اساس مدل سروکوال

۱۷۷..... روایت‌پژوهی نگاه به بیمار در فرایند آموزش و عامل شکل‌گیری آن در استاد بالینی

۱۷۷..... مقایسه تطبیقی کارشناسی پرستاری دانشگاه ملی سنگاپور و ایران

۱۷۸..... رتبه‌بندی توصیفی چالش‌های توسعه کارآفرینی دانشگاهی از منظر دانشجویان

۱۷۹..... **یاددهی یادگیری**

۱۷۹..... بررسی وضعیت تمایل به دریافت بازخورد در بین دانشجویان پزشکی و پرستاری

۱۸۰..... به‌کارگیری رقابت سازنده بین تیمی در آموزش مفاهیم شناختی و پرورش فراتوانمندی‌ها

۱۸۰..... شناسایی و اولویت‌بندی موانع تدریس نوین در آموزش علوم پزشکی

۱۸۱..... تجربه دانشجویان فناوری اطلاعات سلامت از برگزاری دوره‌های کارآموزی فناوری اطلاعات در بیمارستان: یک مطالعه کیفی

۱۸۲..... بررسی سبک‌های یادگیری دانشجویان دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران در سال تحصیلی ۱۳۹۸

۱۸۲..... تأثیر کارآموزی بررسی وضعیت سلامت بر عملکرد دانشجویان کارشناسی پرستاری دزفول در سال ۱۳۹۸

۱۸۲..... تأثیر آموزش با استفاده از روش نقشه مفهومی بر عملکرد تحصیلی دانشجویان پرستاری در درس بهداشت مادر و نوزاد

بررسی اثربخشی شیوه تدریس بحث گروهی در مقایسه با روش سنتی سخنرانی در یادگیری علم بافت‌شناسی (histology) در دانشجویان مامایی

۱۸۳.....

بررسی آیت‌های موجود در کوریکولوم آموزشی بر میزان آگاهی و نگرش دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران درباره‌ی سندرم

۱۸۴..... شیشه‌ی شیر (ECC)

۱۸۵..... **برنامه‌ریزی درسی**

۱۸۵..... بررسی میزان ضرورت و کاربرد دروس علوم پایه در بالین از دیدگاه دانشجویان پزشکی

۱۸۵..... نیازسنجی آموزشی پزشکان عمومی شاغل در مراکز بهداشتی تابعه دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در زمینه کنترل و مدیریت سل

۱۸۶..... بررسی اثر توانمندسازی درخصوص مدیریت سکتة حاد مغزی با رویکرد بین حرفه‌ای در پرستاران دانشگاه علوم پزشکی بابل، ۱۳۹۸

۱۸۸..... **ارزیابی ارزشیابی**

- ۱۸۸ بررسی دیدگاه دانشجویان دندانپزشکی نسبت به استفاده از log book به منظور بهبود کیفیت آموزش بخش اندودانتیکس
- ۱۸۸ بررسی میزان عملیاتی بودن استانداردهای اعتباربخشی آموزشی بیمارستان‌ها از دیدگاه ذینفعان و مجریان طرح در دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان
- ۱۸۹ ارزشیابی اثر شبیه‌سازی احیای نوزاد با رویکرد مبتنی بر شایستگی بر دانش، مهارت و اعتمادبه نفس دانشجویان مامایی به شیوه ساختارمند عینی
- ۱۹۰ بررسی تأثیر روش ارزیابی مشاهده مستقیم مهارت‌های عملی (دایس) در پیشرفت سطح مهارت‌های عملی دستیاران بیهوشی در انجام بلوک‌های عصبی محیطی با هدایت سونوگرافی در اتاق عمل بیمارستان اختر
- ۱۹۰ تأثیر به‌کارگیری روش ارزشیابی Dops بر مهارت‌های دانشجویان کارشناسی پرستاری در زمینه بهره‌گیری از اینترنت اشیاء
- ۱۹۱ مشاوره و حمایت دانشجویی
- ۱۹۱ بررسی میزان علاقه دانشجویان دندانپزشکی بوشهر نسبت به رشته تحصیلی خود و ارزیابی محیط آموزشی (۱۳۹۷-۱۳۹۸)
- ۱۹۲ مدیریت زمان و راهبردهای فراشناختی در دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه علوم پزشکی کرمان
- ۱۹۲ موانع رشد حرفه‌ی پرستاری از دیدگاه دانشجویان و مدرسان پرستاری دانشکده علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه
- ۱۹۳ ارتباط خودکارآمدی تحصیلی با خودناتوان‌سازی تحصیلی در کارورزان و کارآموزان
- ۱۹۳-۹۸ بررسی میزان رضایت‌مندی دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی آجا از برگزاری دوره کارآموزی بیمارستانی
- ۱۹۵ یادگیری الکترونیک
- ۱۹۵ تأثیر آموزش مبتنی بر کلاس معکوس بر مهارت خواندن و درک مطلب متون پزشکی
- ۱۹۵ بررسی تأثیر نرم‌افزار آموزشی وسایل موجود در اتاق زایمان در یادگیری فراگیران پیش از ورود به بخش در دانشجویان مامایی
- ۱۹۶ بررسی اثربخشی یادگیری همراه در توسعه مداوم حرفه‌ای پزشکان
- ۱۹۶ شناسایی مؤلفه‌های یادگیری الکترونیکی و وضعیت کاربست این مؤلفه‌ها
- ۱۹۷ استفاده هم‌زمان از روش بحث گروهی و جستجو از طریق اینترنت تلفن همراه در کارآموزی دانشجویان پرستاری
- ۱۹۷ بررسی کیفیت عناصر برنامه درسی آموزش الکترونیکی در آموزش علوم پزشکی از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران
- ۱۹۸ طراحی، تولید و ارزشیابی مجموعه‌ی فیلم‌های کمک آموزشی واحد ارتودنسی ۱ عملی دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی زنجان
- ۱۹۹ بررسی آگاهی و نگرش کارشناسان آموزشی نسبت به فرآیند اجرایی آزمون‌های الکترونیکی برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال تحصیلی ۹۸
- ۲۰۰ بررسی تأثیر استفاده از شبکه اجتماعی جهت آمادگی برای آزمون علوم پایه بر کاهش استرس دانشجویان پزشکی و دندانپزشکی

سخنرانی‌های کوتاه

آموزش بالینی

اجرای گزارش صبحگاهی بر پایه «مسئله محوری» در بخش روانپزشکی برای دانشجویان پزشکی

سپیده هریزچی قدیم - دانشگاه ع. پ. تبریز

مقدمه: گزارش صبحگاهی محل خوبی برای آموزش بر بالین است و می تواند استدلال بالینی و روند تشخیص و درمان ابتدایی و اورژانسی را آموزش دهد. به طور سنتی در گزارش صبحگاهی بخش های بالینی که همه دانشجویان و دستیاران حضور دارند، کارورز کشیک بیماران را معرفی می کند و اقدامات انجام شده را گزارش می دهد و استاد درستی تشخیص و اقدامات انجام شده را بررسی می کند و یا در بخش روانپزشکی همراه با یک مصاحبه تشخیصی بیمار واقعی است. در این روش اغلب کارآموزان که اطلاعات بالینی کمی دارند، درگیر نمی شوند و فقط نظاره گر می باشند. طراحی جلسه گزارش صبحگاهی مورد نظر بود که با جلسات دیگر متفاوت باشد و دانشجویان و به خصوص کارآموزان را بیشتر درگیر نماید. این امکان در روش مبتنی بر حل مسئله امکان پذیر بود ولی الگویی برای گزارش صبحگاهی روانپزشکی یافت نشد.

روش اجرا: در این روش ابتدا مانند روش معمول در وایت بور드 مشخصات دموگرافیک بدون ذکر نام، شکایت اصلی و خلاصه شرح حال و علائم بالینی و دلیل بستری بر تابلو لیست می شود. استاد شکایت اصلی که در تعداد بیشتری از بیماران و مراجعین شب گذشته مشترک بود و یا یک شکایت اصلی یک مورد جالب و یا پر اهمیت را برای بررسی انتخاب می نماید. استاد از دانشجویان می خواهد که دانشجویان مختلف مشکل اصلی را بر اساس شکایت اصلی و علت بستری عنوان کنند و مشکل اصلی با مشورت استاد مشخص می گردد. سپس علل و تشخیص های افتراقی مختلف مرتبط با مشکل به صورت بارش افکار از طرف دانشجویان بر روی تابلو آورده می شود. دانشجویان می توانند از مشورت با همدیگر و اینترنت گوشی همراه برای پاسخ دادن استفاده کنند. ممکن است یادآوری یک نکته از طرف استاد تعداد تشخیص های بیشتری مطرح شود. پس از اتمام اظهار نظر دانشجویان استاد نیز در صورت نیاز چندین تشخیص افتراقی را عنوان می کند پس از اینکه استاد تشخیص می دهد که تقریباً تمام تشخیص های افتراقی آورده شده است، درستی تشخیص های افتراقی یک به یک با توجه به شرایط بیماران بررسی می شود و اقدامات بالینی و پاراکلینیکی لازم برای رسیدن به تشخیص اصلی و اقدامات درمانی مورد نیاز بررسی می شود. همچنین با توضیح شباهت این کار با مهارت حل مسئله -Problem Solving- این مهارت نیز که یک مهارت مهم زندگی است، توسط استاد عنوان می گردد. نظرسنجی از دانشجویان به صورت شفاهی و کتبی بدون نوشتن نام انجام شد.

یافته ها: از نظر ۸۰ درصد دانشجویان این روش تازگی داشت و مفید بود. اغلب اظهار می کردند که تا آخر حواس شان جمع بود برای بسیاری استفاده از اینترنت گوشی و «استفاده از این روش برای حل مسئله در امور زندگی و بارش افکار جالب بود».

بحث و نتیجه گیری: استفاده از روش یادگیری بر اساس حل مسئله در گزارش صبحگاهی از نظر دانشجویان می تواند بیشتر دانشجویان را درگیر کند و نگرش آنان را در قبال شناخت و حل مسائل مختلف و تفکر نقادانه بهبود بخشد.

بررسی تأثیر دبریفینگ بالینی بر گرایش به تفکر انتقادی

دانشجویان پرستاری

شهناز کریمی - دانشگاه ع. پ. فسا، فوزیه آبادی - دانشگاه ع. پ. فسا، اکرم محمدی - دانشگاه ع. پ. اصفهان، زهرا مرادی - دانشگاه ع. پ. فسا، مریم باقری - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: تفکر انتقادی در آموزش و عمل پرستاری به عنوان مهارتی ضروری در توسعه حرفه پرستاری می باشد که به کارگیری آن منجر به بهبود مهارت های حل مسئله، قضاوت، کیفیت و توانایی ارائه خدمات بالینی می شود. این تفکر فرایندی قابل کنترل است و می توان از استراتژی های متنوع آموزشی جهت توسعه آن استفاده نمود. در این زمینه یکی از روش های آموزشی، استفاده از (دبریفینگ) گزارش تجارب بالینی است که استراتژی مهمی جهت تدریس و یادگیری در حرفه های مراقبت از سلامت می باشد. گزارش تجارب بالینی منجر به بهبود مهارت ها و کیفیت مراقبت از بیمار می شود. در ابتدا مربی باید اولویت هایی را به منظور شروع بحث با فراگیران تعیین کرده و بین اولویت های در نظر گرفته شده از طرف فراگیران تعادل ایجاد نماید. در این شیوه اعضای گروه بایستی یکدیگر را راهنمایی و هدایت کرده و نقش مربی به عنوان تسهیل گر می باشد. تعدادی از مطالعات حاکی از پیشرفت نتایج احیا با استفاده از شیوه های دبریفینگ حوادث بالینی در بخش های اورژانس و بخش های مراقبت ویژه می باشند. دبریفینگ می تواند زمینه ادغام دانش و مهارت بالینی دانشجویان را فراهم کند. با توجه به لزوم پرورش مهارت های تفکر انتقادی در دانشجویان گروه علوم پزشکی جهت تصمیم گیری و عملکرد مناسب در مواجهه با بیمار، بر آن شدیم که پژوهش با هدف بررسی تأثیر آموزش به روش دبریفینگ بالینی بر گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی فسا در سال ۱۳۹۷ انجام دهیم.

روش اجرا: در این مطالعه، ۴۸ نفر از دانشجویان ترم ۵ پرستاری دانشکده پرستاری و مامایی فسا در نیم سال دوم تحصیلی ۱۳۹۷ به روش سرشماری انتخاب شدند. دانشجویان به طور تصادفی به ۸ گروه تقسیم شدند که ۴ گروه آن مداخله و ۴ گروه کنترل می باشند.

به منظور سنجش میزان گرایش به تفکر انتقادی از پرسشنامه گرایش به تفکر انتقادی کالیفرنیا استفاده شد. این پرسشنامه ۷۵ سؤالی با مقیاس لیکرت از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف است، بر این اساس، حداقل نمره کسب شده از این آزمون ۷۰ و حداکثر ۴۲۰ است. پس از اجرای پیش‌آزمون، مداخله ۲ روز در هفته به مدت ۲ ماه برای گروه مداخله و کنترل اجرا شد. در ۴ گروه اول شیوه آموزشی بر اساس گزارش‌دهی تجارب بالینی از موقعیت‌های خطیر با سؤالات نشان‌گر مدل تأملی جانز هدایت شد. در ۴ گروه دوم روش تدریس به صورت روتین همراه با توضیحات و کنفرانس‌های بالینی مربی ارائه شد. محتوای درسی ۸ گروه همگون بود. بدین ترتیب قبل از اجرای مداخله از پرسشنامه گرایش تفکر انتقادی کالیفرنیا استفاده شد و پس از پایان هر دوره مداخله، مجدداً پرسشنامه گرایش به تفکر انتقادی توسط دانشجویان تکمیل گردید، سپس تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS18 انجام شد.

یافته‌ها: در این مطالعه میانگین سنی دانشجویان در گروه مورد ۲۱/۳۷ سال بوده و میانگین سنی گروه کنترل ۲۱/۱۲ سال می‌باشد. در گروه مورد تعداد ۱۲ نفر خانم و ۱۲ نفر آقا بودند. در گروه کنترل ۱۱ نفر خانم و ۱۳ نفر آقا حضور داشتند. آزمون t زوجی نشان داد که میانگین نمره گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان قبل و بعد از مداخله اختلاف معنادار داشت ($P < 0.05$). آزمون تی مستقل نشان داد که بین نمرات گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان بعد از مداخله در دو گروه مورد و کنترل تفاوت معنادار وجود داشت ($P < 0.05$) و میزان گرایش به تفکر انتقادی در گروه مورد افزایش یافته است.

بحث و نتیجه‌گیری: مطالعه حاضر به‌کارگیری روش‌های نوین تدریس در آموزش بالینی که همراه با یادگیری فعال و مشارکت دانشجو در فرایند یاددهی-یادگیری است را توصیه می‌کند. استفاده از دبریفینگ می‌تواند زمینه‌ساز توسعه تأمل و تفکر نقاد در دانشجویان باشد.

تبیین تجارب زیسته دانشجویان اینترن دانشگاه علوم پزشکی مازندران از به‌کارگیری رویکردهای دانشجوی محور در کارورزی پزشک خانواده

محسن اعرابی دانشگاه ع. پ. مازندران، علیرضا مردان‌شاهی دانشگاه ع. پ. مازندران، محمد غفاری دانشگاه ع. پ. مازندران، عاطفه ذبیحی - دانشگاه ع. پ. ایران، پرستو کریمی علی‌آبادی دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: امروزه الگوی آموزش پزشکی جامعه‌نگر توجه زیادی را در حیطه مختلف علوم پزشکی به خود جلب نموده است. اهمیت این مسئله در مقطع پزشکی عمومی پررنگ‌تر می‌باشد زیرا این دانشجویان بعد از فارغ‌التحصیلی و در صورت عدم ادامه تحصیل، اکثراً در قالب پزشک اورژانس، پزشک خانواده، مراکز بهداشتی و مطب‌های خصوصی به فعالیت‌های خود ادامه خواهند داد. مطالعات نیز نشان داده است که در ایران ۰.۷٪ کسانی که یک مشکل پزشکی را گزارش کرده‌اند

به بیمارستان مراجعه نموده‌اند و بیشتر این افراد التزامی جهت مراجعه به بیمارستان نداشته‌اند. در این راستا یکی از مهم‌ترین روش‌های افزایش دسترسی و بهره‌مندی عادلانه آحاد مردم از خدمات سلامت برنامه پزشک خانواده می‌باشد. با این حال همواره نگرانی در مورد کسب آمادگی پزشکان عمومی جوان برای ارائه خدمت به‌عنوان پزشک خانواده وجود داشته‌است. در این راستا طراحی و به‌کارگیری روش‌های مناسب آموزشی در به حداکثر رساندن تأثیرات آموزشی تا حد امکان جامع به یاری ما خواهد شتافت. لذا بررسی تجربیات دانشجویان از مزایا و معایب این دوره آموزشی و روش‌های مناسب آموزشی آن ما را در به حداکثر رساندن تأثیرات مطلوب آن و رفع نواقص موجود یاری خواهد داد.

روش اجرا: در این مطالعه پس از طراحی، راه‌اندازی و تجهیز مرکز آموزشی اختصاصی جهت کارورزی پزشک خانواده با به‌کارگیری اصول طراحی آموزشی، دوره پزشک خانواده به صورت روتین یک‌ماهه برگزار گردید. در این دوره برگزاری راند و ویزیت با عنایت به رویکرد دانشجوی‌محور بود که هر دانشجو مستقل بیمار را ویزیت و مدیریت می‌نمود و استاد در اتاقی مستقل از طریق دوربین آنها را تحت نظر قرار می‌داد و در صورت نیاز مداخله و بازخورد ارائه می‌داد. روش تدریس در کلاس تئوری نیز به صورت بحث گروهی مبتنی بر Case، Role modeling و ارائه ژورنال‌کلاب‌های آموزشی بود. در تدریس Role modeling، یکی از دانشجویان نقش بیمار را عهده‌دار می‌شد و سایر دانشجویان نظرات خود را به‌عنوان پزشک معالج وی با هم به اشتراک و بحث می‌گذاشتند. در این بحث استاد نقش تسهیل‌گر و هدایت‌کننده بحث را داشت و در موارد نیاز مداخله و راهنمایی می‌نمود. با Role modeling دانشجویان مواردی نظیر مراقب‌های مربوط به زن باردار، کودکان، بیماران سالمند، بیمار دیابتی، بیمار دارای فشار خون بالا و... را تمرین می‌کردند. جهت ارزشیابی دوره و بررسی تجربیات دانشجویان با به‌کارگیری رویکرد پدیدارشناسی در انتهای دوره با فراگیران مصاحبه کتبی و شفاهی گردید. داده‌ها با به‌کارگیری آنالیز محتوا تحلیل گردید.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که اغلب آنها با به‌کار بردن کلماتی نظیر "کاربردی بودن"، "ایجاد حس واقعی پزشکی" و "ارتقاء اعتماد به نفس" رضایت خود را از اجرای فرایند مذکور اعلام داشته‌اند. با این حال تعدادی پیشنهاداتی جهت اجرای بهتر فرایند و طولانی شدن طول مدت آن به دلیل مفید بودن دوره داشته‌اند. لذا تجربیات فراگیران در ۱۳ سبب تم (تقویت نسخه‌نویسی، ارتقاء مهارت مدیریت بیماران، یادگیری سامانه‌ها و گایدلاین‌های آموزشی، ارتقاء مهارت ارتباطی، ایجاد اعتماد به نفس، آشنایی با تفاوت‌های فرهنگی و الگوهای شایع بیماری، به‌کارگیری روش تدریس و آموزشی مناسب، برنامه‌ریزی آموزشی و زمانی مناسب، مناسب بودن جو و فضای یادگیری، متناسب با نیازهای شغلی آینده، کاربردی بودن، تمرین پزشکی به معنای واقعی،

جامعه‌محور بودن آموزش) و ۳ تم (ارتقاء مهارت‌ها و توانمندی‌های پزشک عمومی، مناسب بودن) طراحی و اجرا و مطلوبیت کلی برنامه قرار داده شد.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه حاکی از مفید بودن این برنامه بوده است. مطالعه Turkeshi و همکاران در سال ۲۰۱۵ نیز نشان داد که کارورزی پزشک خانواده یادگیری قبلی دانشجویان را بهبود داد و یادگیری منحصر به فردی در مورد نحوه برخورد با شرایط حاد و مزمن شایع، حفظ سلامت، پیشگیری از بیماری، ارتباطات و مهارت‌های حل مسئله ارائه داد. مطالعه رشادت و همکاران در کرمانشاه نیز حاکی از مطلوبیت و تأکید بر تقویت مراکز آموزش پزشکی جامعه‌نگر در اولویت سیاست‌گذاری‌های آموزشی داشته است. لذا پیشنهاد می‌شود تا طراحی و اجرای چنین برنامه‌های جامعه‌محور و دانشجویمحور با عنایت به اصول یادگیری و به‌کارگیری روش‌های مناسب آموزشی باشد.

تأثیر آموزش بین‌حرفه‌ای بر مهارت‌های بالینی دانشجویان پزشکی و پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در سال ۱۳۹۸

محمدرضا یزدانخواه‌فرد - دانشگاه ع. پ. بوشهر، نگین مشایخ‌فر - دانشگاه

ع. پ. بوشهر، شهناز پولادی - دانشگاه ع. پ. بوشهر

مقدمه: مهارت در انجام اقدامات بالینی از ضروریات حرفه پزشکی و پرستاری است. عدم کسب مهارت‌های بالینی موجب بروز استرس در بین دانشجویان جوان شده و احتمالاً مانعی برای ارائه خدمات مطلوب به بیماران می‌گردد. نظر به اینکه آموزش بین‌حرفه‌ای به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین و کارآمد آموزش بالینی، توجه زیادی را در سطح بین‌المللی به خود جذب کرده است؛ این مطالعه با هدف بررسی اثربخشی مدل آموزش بین‌حرفه‌ای بر مهارت‌های بالینی دانشجویان پزشکی و پرستاری در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر انجام شده است.

روش اجرا: پژوهش حاضر یک مطالعه نیمه تجربی شاهدهار است که بر روی هشتاد و یک نفر از دانشجویان پزشکی و پرستاری به‌صورت تخصیص تصادفی ساده در دو گروه آزمون (۲۱ نفر پزشکی، ۲۰ نفر پرستاری) و کنترل (۲۰ نفر پزشکی، ۲۰ نفر پرستاری) در سال ۱۳۹۸ در بیمارستان شهدای خلیج فارس شهر بوشهر انجام شده است. مهارت‌های بالینی دانشجویان پزشکی و پرستاری قبل و بعد از مداخله با استفاده از ابزار محقق‌ساخته که روایی و پایایی آن بررسی گردید انجام پذیرفت. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی شامل آزمون مجذور کای دو، تست دقیق فیشر، من ویتنی یو و آزمون t با استفاده از نرم‌افزار SPSS19 انجام شد.

یافته‌ها: مهارت‌های بالینی دانشجویان پزشکی، قبل از مداخله بین دو گروه آزمون و کنترل تفاوت آماری معناداری نداشت (۰/۰۵۲) اما میانگین نمره مهارت‌های بالینی پس از مداخله در گروه آزمون به‌طور

معناداری بیشتر از گروه کنترل بود ($P=0/014$). همچنین میانگین تغییرات نمره مهارت‌های بالینی بین دو گروه آزمون و کنترل تفاوت آماری معناداری داشت ($P=0/0001$). بین مهارت‌های بالینی دانشجویان پرستاری قبل و بعد از مداخله و همچنین میانگین تغییرات مهارت‌های بالینی بین دو گروه آزمون و کنترل تفاوت آماری معناداری وجود نداشت ($P>0/05$).

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه حاکی است مدل آموزش بین‌حرفه‌ای بر افزایش مهارت‌آموزی دانشجویان پزشکی مؤثر است؛ اما بر افزایش مهارت‌های بالینی دانشجویان پرستاری مؤثر نبوده است. با توجه به نقش آموزش بین‌حرفه‌ای در افزایش دانش و مهارت‌های دانشجویان پزشکی پیشنهاد می‌شود این شیوه آموزش، در برنامه‌های آموزش بالینی دانشجویان پزشکی مدنظر قرار گیرد؛ و با توجه به عدم تأثیر آموزش بین‌حرفه‌ای در مهارت‌افزایی دانشجویان پرستاری پیشنهاد می‌شود مطالعات بیشتری از حیث زمان مداخله و نیازهای مهارت‌های بالینی دانشجویان پرستاری انجام پذیرد.

کلمات کلیدی: آموزش بین‌حرفه‌ای، مهارت بالینی، دانشجویان پزشکی و پرستاری

تبیین تجربیات دانشجویان پرستاری از روایت‌نویسی -

بازاندیشی در آموزش بالینی

زهره وفادار - دانشگاه ع. پ. بقیه / ...

مقدمه: آموزش بالینی مهم‌ترین بخش آموزش پرستاری است، مهم‌ترین پیامد یادگیری در بالین، شکل‌گیری و ارتقاء صلاحیت‌های حرفه‌ای، توسعه تفکر انتقادی، استدلال و تصمیم‌گیری بالینی است، از این‌رو اتخاذ شیوه‌های آموزشی که بتواند به تحقق این شایستگی‌های حرفه‌ای بیانجامد الزامی است.

روایت‌نویسی بازاندیشی (narrative writing- reflection) بر تجربیات بالینی، از مؤثرترین شیوه‌های آموزش خودراهبر در بالین است. روشی که عمل و فکر را با هم پیوند داده و زمینه‌ی بیان احساسات و هیجانات، تفکر نقادانه درباره‌ی عملکرد فردی را فراهم آورده و به توسعه مفهوم‌سازی در موقعیت‌های پیچیده و استدلال و تصمیم‌گیری بالینی کمک می‌کند. این مطالعه متعاقب انجام یک دوره اجرای روایت‌نویسی بازاندیشی در آموزش بالینی دانشجویان پرستاری، با هدف تبیین تجربیات دانشجویان پرستاری از آموزش بالینی به شیوه روایت‌نویسی بازاندیشی انجام شده است.

روش اجرا: مطالعه‌ی کیفی با رویکرد تحلیل محتوی قراردادی در دانشکده پرستاری بقیه‌الله (عج) انجام شد. داده‌ها با ۸ مصاحبه فردی نیمه‌ساختارمند و ۲ بحث گروه متمرکز (هرگروه ۶ نفر)، با دانشجویان پرستاری شرکت‌کننده در برنامه‌های آموزش بالینی به شیوه روایت‌نویسی بازاندیشی گردآوری شد. نمونه‌گیری هدفمند بود و تا

اشباع داده‌ها ادامه یافت، متن مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی، با رویکرد تحلیل محتوی قراردادی تحلیل و نتایج استخراج شد. جهت مدیریت داده‌های متنی از نرم‌افزار MAXDA10 استفاده شد.

یافته‌ها: تجربیات دانشجویان از آموزش بالینی با روش روایت‌نویسی بازاندیشی، بیانگر یک درون مایه کلی و ۴ طبقه اصلی بود، درون مایه "درک خودارزشمندی در یادگیری فعالانه بالینی" که چهار طبقه اصلی شامل "خودآگاهی"، "ارتقاء خودکارآمدی و انگیزش"، "یادگیری مشارکتی و فعال" و "خوداظهاری و تخلیه هیجانات" را دربر می‌گیرد. مهم‌ترین تجربه‌ی کسب شده در این شیوه‌ی آموزشی، خودارزشمندی درک شده در یادگیری فعالانه‌ی بالینی است. درک خودارزشمندی متأثر از یادگیری فعال، خودآگاهی، انگیزش و درک خود کارآمدی، فضای ایمن و غیر تهدیدیدی برای بیان احساسات آزاددهنده، تخلیه‌ی هیجانات منفی آنان بوده است.

تجربیات دانشجویان نشان داد، بازاندیشی بر تجربیات یادگیری بالینی، از سویی زمینه‌ی شناخت از خود، نقاط ضعف، توانمندی‌ها، دغدغه‌ها، الگوهای ذهنی و تفکر را در دانشجویان فراهم آورده و از سوی دیگر انگیزش و باور آنها به خودشان را افزایش داده است. بازاندیشی بر تجربیات بالینی به معنای برگشت به عقب، تأمل و تفکر عمیق و منتقدانه در خصوص تجربیات یادگیری و تحلیل مجدد آنها با هدف کسب بینش و درک عمیق و صحیح در عملکرد بوده، از این به‌عنوان یک شیوه‌ی یادگیری فعال توسط دانشجویان درک شده است. نگارش ساده، بی‌دغدغه و شفاف تجربیات بدون نگرانی از پیامدهای منفی آن، زمینه‌ی مناسبی را برای تخلیه‌ی هیجانات دانشجویان فراهم آورده و از طرفی دانشجو با آگاهی از دغدغه‌ها و احساسات منفی مشابه در دیگر دانشجویان، یک حس مشترک با آنان پیدا کرده و این زمینه‌ی همدلی در آنان را فراهم می‌آورد.

بحث و نتیجه‌گیری: استفاده از روایت‌نویسی بازاندیشی در آموزش بالینی دانشجویان پرستاری، با ایجاد و ارتقاء خودارزشمندی درک شده می‌تواند زمینه و بستر لازم برای بارورسازی توانمندی‌های آنان را فراهم آورده و اضطراب، بی‌انگیزگی و خودکم‌بینی را در آنان کاهش دهد. این رویکرد می‌تواند به آسانی در آموزش بالینی مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا که بازاندیشی بر تجربیات و یادگیری از آنها، به تجهیزات، فضای آموزشی خاص و زمان آموزشی مجزایی نیاز نداشته و به‌کارگیری آن می‌تواند به‌عنوان یک شیوه‌ی یادگیری مادام‌العمر، زمینه‌ی مناسب برای رشد حرفه‌ای فراگیران را فراهم آورد. نگارش بازاندیشی بیشتر از آن‌که یک توانایی ذاتی باشد، مهارتی است که بایستی آموخته شود و زمینه‌ی آموزش صحیح آن بایستی برای دانشجویان فراهم گردد.

مدیریت و رهبری آموزشی: سیاست‌گذاری آموزشی

بررسی آگاهی و نگرش اساتید بالینی و مدیران

دانشگاه‌های علوم پزشکی در مورد داده‌کاوی آموزشی

مریم بابایی، زهره خوش‌گفتار - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی

مقدمه: دانشگاه‌های علوم پزشکی و بیمارستان‌های تابعه، لبریز و غنی از داده‌هایی هستند که پردازش بهینه آنها می‌تواند منجر به شناسایی الگوها و کشف دانش کاربردی از بین این حجم از داده‌های بزرگ شود. در دهه‌های اخیر به‌کارگیری داده‌کاوی به‌عنوان رویکردی تخصصی و کارآمد برای تحلیل کلان داده‌ها، مورد توجه قرار گرفته است. نظام‌های آموزشی از این دانش نوین به منظور رتبه‌بندی عملکرد نظام‌های آموزشی و پژوهشی، تعیین روش‌های مؤثر یادگیری، طراحی و ایجاد سیستم توصیه‌کننده آموزش، پیش‌بینی عملکرد دانشجویان، پیش‌بینی عرضه و تقاضای خدمات آموزشی و بسیاری از حیطه‌های موضوعی دیگر بهره گرفته‌اند. با توجه به محورهای تعیین شده در طرح تحول آموزش پزشکی، به‌کارگیری دانش داده‌کاوی می‌تواند به اجرای موفقیت‌آمیز آموزش بالینی کمک شایانی کند. از آن‌جا که پذیرش اساتید و مدیران آموزشی از کلیدی‌ترین عوامل در پیاده‌سازی و کاربست دانش داده‌کاوی در آموزش بالینی هستند این مطالعه با هدف تعیین میزان آگاهی و نگرش اساتید بالینی و مدیران دانشگاه‌های علوم پزشکی در زمینه داده‌کاوی آموزشی طراحی و اجرا شد.

روش اجرا: این مطالعه، یک پژوهش توصیفی-تحلیلی است که در سال ۱۳۹۶ اجرا شد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته شامل ۷ محور با ۵۰ سؤال بود که ابتدا در یک نمونه ۳۰ نفره پایلوت شد. به منظور تحلیل ساختار درونی پرسشنامه از روش تحلیل عاملی تأییدی ($RMSEA=0.078$) و برای تعیین پایایی آن از روش آلفای کرونباخ ۰.۸۹ استفاده شد. نظر خبرگان مبنی بر مطلوبیت پرسشنامه برای این پژوهش اخذ شد. پرسشنامه به‌صورت الکترونیکی طراحی شده و برای ۲۵۰ نفر به‌عنوان نمونه آماری در دانشگاه‌های علوم پزشکی تیپ ۱ و توابع بیمارستانی آنها ارسال شد و پس از دریافت تعداد ۱۱۱ پرسشنامه تکمیل شده، داده‌ها با روش‌های آمار توصیفی و استنباطی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: مشارکت‌کنندگان در این مطالعه اساتید بالینی و مدیران آموزشی بودند. مجموع فراوانی‌های محاسبه شده نشان داد مشارکت‌کنندگان نسبت به مفهوم داده‌کاوی آموزشی (۵۱٪)، قابلیت کاربرد دانش داده‌کاوی در آموزش بالینی (۶۷٪) و اثرگذاری داده‌کاوی در کیفیت خدمات (۸۴٪) آگاهی دارند. ۷۳٪ از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند میزان استفاده از داده‌کاوی آموزشی بسیار کم است. همچنین

پاسخ‌ها مؤید این بود که نگرش نسبت به استفاده مدیران آموزشی از قابلیت‌های داده‌کاوی برای پیشبرد اهداف منفی است و وجود منابع، تحلیل داده‌ها و تصمیم‌گیری آگاهانه به‌ترتیب با فراوانی ۸۶٪، ۸۵٪ و ۸۵٪ منفی‌ترین پاسخ‌ها را به خود اختصاص دادند. نگرش در مورد عملکرد سیستم‌های اطلاعاتی بیمارستان برای آموزش بالینی منفی بود و در این زمینه پاسخ‌های مربوط به کامل بودن داده‌ها و یکپارچه بودن اطلاعات منفی‌ترین پاسخ‌ها را به خود اختصاص دادند. همچنین تفاوت‌های معناداری در مورد نحوه نگرش بر پایه جنس، میزان تحصیلات و شغل مشارکت‌کنندگان وجود داشت.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به غوطه‌ور شدن نظام سلامت در داده‌های آموزشی، پژوهشی، درمانی و مدیریتی واضح است داده‌کاوی می‌تواند یکی از بهترین ابزارها برای بهره‌برداری و مدیریت این گنج پنهان باشد. لحاظ کردن داده‌کاوی به‌عنوان یکی از زیرساخت‌های آموزشی و حوزه توانمندسازی اساتید، می‌تواند منجر به ارزش افزوده در حیطه‌های مختلف نظام آموزش عالی سلامت از جمله آموزش بالینی گردد. **کلمات کلیدی:** داده‌کاوی، کلان داده، داده‌کاوی آموزشی، آموزش بالینی

بررسی دیدگاه دانشجویان پزشکی در مورد ویژگی‌های

استاد برتر در دانشگاه علوم پزشکی کردستان

فاطمه یوسفی - دانشگاه ع. پ. کردستان، طیب قدیمی، مهسا نوروزی - دانشگاه ع. پ. کردستان، یدالله زارع‌زاده - دانشگاه ع. پ. کردستان، فرزانه غریبی - دانشگاه ع. پ. کردستان

مقدمه: اگرچه شرایط و امکانات آموزشی یکی از عوامل مؤثر بر جریان یادگیری است، ولی بدون شک نیروی انسانی و به‌خصوص معلم، یکی از مهم‌ترین عوامل تشکیل‌دهنده محیط‌های آموزشی است. معلم اساسی‌ترین عامل برای ایجاد شرایط مطلوب جهت تحقق هدف‌های آموزشی است. معلم می‌تواند نقص کتاب‌های درسی و کمبود امکانات آموزشی را جبران نماید یا بهترین شرایط و موضوع تدریس را با عدم توانایی در ایجاد ارتباط عاطفی مطلوب، به محیطی غیر فعال و غیر جذاب تبدیل کند. در فرایند تدریس تنها علم و مهارت معلم نیست که مؤثر واقع می‌شود، بلکه کل شخصیت اوست که در ایجاد شرایط یادگیری و تغییر فراگیران تأثیر می‌گذارد. یکی از ارکان اصلی دانشگاه‌ها، اساتید هستند که نحوه عملکرد ایشان در بازدهی کل سازمان، نقش اساسی ایفا می‌نماید. ارزشیابی مستمر از نحوه عملکرد اساتید که بخشی از آن به عهده دانشجویان است در صورتی که به‌طور صحیح انجام شود می‌تواند تا حدودی گویای وضعیت عملکرد استاد بوده و ضمن تشخیص نقاط قوت و ضعف به‌عنوان عاملی کمک‌کننده در جهت ارتقاء کیفیت فعالیت‌های آموزشی ایشان مؤثر باشد. در این تحقیق هدف مطالعه ویژگی‌های یک استاد توانمند از دیدگاه دانشجویان رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کردستان بوده است.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی بر روی ۲۲۵ نفر از دانشجویان پزشکی مقطع کارورزی و کارآموزی به روش سرشماری در سال ۱۳۹۴ انجام شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه پژوهشگر ساخته بود که در مرکز مطالعات و توسعه آموزش طراحی و روایی و پایایی آن به‌وسیله این مرکز مورد تأیید قرار گرفت. ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۱ تعیین شد. پرسشنامه دارای ۲ بخش بود. بخش اول اطلاعات دموگرافیک و بخش دوم شامل ۱۶ سؤال درباره ویژگی‌های استاد برتر بود. سؤالات پرسشنامه با مقیاس رتبه- عددی مورد سنجش قرار گرفت. بدین صورت که پاسخ‌دهندگان باید به سؤالات بر حسب میزان اهمیت هر یک از ویژگی‌هایی که در پرسش‌ها برای یک استاد برتر توصیف شده است نمره‌ای از صفر (بی‌اهمیت‌ترین ویژگی) تا ۱۰ (مهم‌ترین ویژگی) اختصاص دهند. اطلاعات پس از جمع‌آوری وارد نرم‌افزار SPSS22 شد. سپس داده‌ها با فراوانی و درصد محاسبه گردید.

یافته‌ها: در این مطالعه ۵۸/۰٪ افراد مونث و حدود ۳/۷۷ درصد کمتر از ۲۵ سال داشتند. ۴۶٪ در مقطع کارآموزی و ۵۴٪ در مقطع کارورزی بودند. نتایج نشان داد که دانشجویان خانم بیشترین دیدگاه مثبت را داشته‌اند. در بین دانشجویان هر دو جنس، قدرت مدیریت و هدایت محیط آموزشی در جهت نیل به اهداف آموزشی، اهمیت دادن به حضور دانشجو در کلاس یا راند یا درمانگاه آموزشی و میزان پذیرش انتقادات و پیشنهادات دانشجویان بیشترین درصد پاسخگویی بین نمره ۸ تا ۱۰ بوده است. از طرفی در دیدگاه دانشجویان هر دو جنس درباره تأثیر مثبت مدرس از جنبه‌های معنوی و اخلاقی بر دانشجو و ایجاد انگیزه در دانشجو نسبت به مطالعه منابع درسی ۱۰٪ امتیاز ۲ تا ۴ هم وجود داشت. از نظر دانشجویان هر دو مقطع کارآموزی و کارورزی، تسلط مدرس بر محتوای درس، قدرت بیان و تفهیم مطالب درسی، تسلط مدرس در رفع اشکالات درسی و مشاوره، حضور به موقع مدرس در کلاس یا راند یا درمانگاه آموزشی و استفاده صحیح و مطلوب از وقت، استفاده از منابع جدید دانش به روز در تدریس و رفتار اجتماعی مدرس با دانشجو و قدرت ایجاد احترام امتیاز ۶ تا ۸ داشته است. احترام به مسائل فرهنگی، اخلاق و شئونات اسلامی در کلاس از دیدگاه دانشجویان بالاتر از ۲۵ سال بیشترین امتیاز را به خود اختصاص داده است.

بحث و نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان به این نتیجه رسید که یک مدرس خوب فردی است که علاوه بر توانایی علمی و تخصصی، در سایر حیطه‌ها و ابعاد ازجمله روش تدریس، اخلاقی، رفتاری، نحوه ارزیابی و سنجش فراگیران از دانش و مهارت کافی برخوردار باشد و تمامی ابعاد از نظر فراگیران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مهم‌ترین ویژگی‌های شناسایی شده در هر حیطه می‌تواند به اساتید کمک کند تا با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها در هنگام آموزش بتوانند به درستی از عهده مسئولیت خطیر آموزش و تربیت دانشجویان برآیند و سطح علمی و رفتاری دانشجویان را ارتقاء دهند.

انتظار می‌رود که مراکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی کشور با برگزاری کارگاه‌های آموزشی، ویژگی‌های یک مدرس توانمند را به اعضای هیأت علمی خود معرفی کنند تا گام مؤثری در تدوین الگوی رفتاری مدرسین باشد.

کلمات کلیدی: استاد برتر، دیدگاه، دانشجویان پزشکی

تبیین مفهوم عدالت آموزشی در ارتقاء اعضای هیأت علمی آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی: متد هیبرید

اسماعیل حیدرانلو - دانشگاه ع. پ. ب. بقیه ا...

مقدمه: عدالت در عرصه آموزش یکی از شاخصه‌های مهم توسعه همه‌جانبه سیستم آموزشی و زمینه‌ساز بروز استعدادها و توانمندی‌ها در سطح کلان است. عدالت آموزشی یکی از پرچالش‌ترین مباحث در آموزش است. رساندن اساتید به رشد و بالندگی، اجرای یکسان قوانین و مقررات آموزشی برای همه اساتید و فراهم نمودن زمینه‌های رسیدن به مهارت و آمادگی برای ارتقاء از مقوله‌های عدالت آموزشی می‌باشد. این مطالعه با هدف تبیین مفهوم "عدالت آموزشی" در ارتقاء اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی صورت گرفت.

روش اجرا: در این مطالعه، از سه مرحله مدل هیبرید (نظری، کار در عرصه و تحلیل نهایی) استفاده شد. در مرحله نظری، به بررسی مفهوم عدالت آموزشی از دیدگاه اعضای هیأت علمی در پایگاه‌های معتبر در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ پرداخته شد. در مرحله کار در عرصه، با ۲۱ نفر از اساتید علوم پزشکی مصاحبه‌های عمیق انجام یافت و از روش تحلیل محتوا برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. در مرحله آخر، تحلیل نهایی صورت گرفت.

یافته‌ها: "عدم برتری استاد بر استادی دیگر" تم اصلی آشکار شده در این مطالعه می‌باشد. "نحوه تخصیص دروس تئوری و عملی بالینی"، "نحوه تخصیص منابع محتوایی و مالی در بحث پژوهش‌ها" و "ایجاد فرصت‌های ارتقاء" از مباحثی بود که بیشترین دغدغه اساتید را شکل می‌داد. از نظر آنان، این سه، عواملی هستند که می‌توانند رعایت عدالت آموزشی را به زیر سؤال ببرند. اساتید معتقد بودند هر عضو هیأت علمی باید فرصت برابر جهت ارتقاء در سازمان داشته باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر، عدالت آموزشی در ارتقاء اساتید یعنی امکان برخورداری از امکانات آموزشی، پژوهشی و خدمات رفاهی برابر در بین کلیه اساتید دانشگاه علوم پزشکی علی‌رغم رشته تحصیلی، سابقه کاری و مدیریتی آنان باشد؛ به‌طوری که برای کلیه اعضای هیأت علمی اقداماتی یکسان در جهت ایجاد شرایط و امکانات مناسب در راستای ارتقاء صورت پذیرد.

تعیین توانمندی‌های فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های نسل

چهارم: یک مطالعه مرور نظام‌مند اسکوپینگ

نیما رضایی - دانشگاه ع. پ. تهران، فاطمه اسدیان - بدون وابستگی دانشگاهی، توحید ارسطوی‌ایرانی، محمد یوسفی - دانشگاه ع. پ. سمنان،

پوریا روزرخ

مقدمه: امروزه، ساختارهای مختلفی از کوریکولوم‌های آموزشی پزشکی عمومی وجود دارد که یکی از آنها آموزش مبتنی بر توانمندی (Competency Based Medical Education) است و این ساختار در بسیاری از دانشگاه‌های برتر دنیا، به منظور بازبینی شیوه آموزش آنها استفاده شده است. سابقاً آموزش مبتنی بر توانمندی یک آگاهی نسبت به پیامدها و نتایج کوریکولوم توصیف می‌شد که در تضاد با کوریکولوم بر مبنای زمان بود و در تعاریف اخیر، پیامدمحور بودن این نوع آموزش از ویژگی‌های بارز آن محسوب می‌شود. به منظور طراحی برنامه‌های آموزشی مبتنی بر توانمندی، سه مرحله اساسی "تعیین مدل توانمندی‌ها"، "تشخیص نیازهای آموزشی" و "شناسایی و اجرای برنامه‌ها" وجود دارد. در این راستا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران در سال ۱۳۸۸ در کوریکولوم آموزشی مبتنی بر پیامد بازنگری کرد و دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۱ چهارچوب توانمندی‌های مورد نیاز دانشجویان و جامعه را طراحی نمود. قابل ذکر است که تاکنون، هیچ اشتراکی بر یک مجموعه مشترک از توانمندی‌ها در کشورهای مختلف جهان وجود ندارد و هر کشور بر حسب نیازهای جامعه خود و نظام ارائه خدمات سلامت، توانمندی‌های مناسب را تعریف کرده است. از طرفی بیشتر دانشگاه‌ها در ایران در نسل اول و تعداد محدودی در نسل دوم به سر می‌برند و دانشگاه‌های نسل سوم به‌طور جدی مطرح نشده‌اند. با توجه به اهمیت توسعه اجتماعی و اقتصادی به‌وسیله حرکت دانشگاه‌های علوم پزشکی به سوی دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم این مطالعه صورت گرفت. لذا این مطالعه به منظور تعیین مدل‌های توانمندی در فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های نسل چهارم و پیشگام حوزه نوآوری در سراسر جهان در رشته‌های علوم پزشکی و غیر پزشکی صورت گرفت.

روش اجرا: در این مطالعه با روش مرور نظام‌مند اسکوپینگ (Systematic scoping review) مقالات کمی، کیفی و بوک چپتر بازه زمانی سال ۱۹۶۵ تا ۲۰۱۸ میلادی در پایگاه‌های WOS-SSCI, ERIC, Psych info, Scopus, ABI "innovative با کلید واژه‌هایی نظیر university", Cognition, Skill, Creativity, Graduates بررسی شد. معیارهای ورود به مطالعه بر اساس ابزار نقد مطالعات علمی JBI، تعداد ارجاعات به مقاله، Q1 و Q2 بودن ژورنال و نمرات ارزیابان تنظیم شد. توانمندی‌ها در مقالات نهایی با روش تحلیل محتوا استخراج گردید و به منظور ارائه گزیده‌ای از توانمندی‌ها به‌صورت کیفی از مدل-Attitude Skill-Knowledge (ASK) استفاده گردید.

یافته‌ها: از مجموع ۷۹۲۰ مقاله به‌دست آمده، ۱۹۵۲ مقاله تکراری بود و در مرور عنوان‌ها ۵۳۰۱ مقاله و در مرور چکیده‌ها ۵۴۴ مقاله و در مرور متن کامل مقالات ۱۹ مقاله حذف گردید و در نهایت ۵۱ مقاله بر اساس معیارهای ورود به مطالعه، وارد مطالعه شدند و با مطالعه‌ی رفرنس مقالات ۱۰ مطالعه دیگر اضافه گردید. نمره پایایی بین ارزیابان (Weighted Cohen Coefficient)، ۸۴٫۷٪ بود. از ۶۱ مطالعه بررسی شده ۲۷٫۸٪ مقالات از نوع کیفی، ۲۹٫۵٪ از نوع کمی و ۴۲٫۷٪ به‌صورت کمی-کیفی بود. بیشترین تولید مقالات به‌ترتیب مربوط به ایالات متحده آمریکا با ۱۳٫۱۱٪، انگلیس با ۹٪ و اسپانیا با ۸٪ از کل مقالات بود. بیشترین فراوانی در توانمندی‌هایی ذکر شده در مقالات، تفکر نقادانه (Critical thinking)، توانایی حل مسئله (Problem solving)، قصد ایجاد کسب کار و کارآفرینی (Entrepreneurial intention) و خودکارآمدی (Self-efficacy) بود.

بحث و نتیجه‌گیری: این مطالعه مرور نظام‌مند اسکوپینگ به منظور تعیین مدل‌های توانمندی فارغ‌التحصیلان دانشگاه نسل چهارم صورت گرفت و بر اساس یافته‌ها، هر کشور برحسب نیازسنجی خود مجموعه‌ای از توانمندی‌ها را تعیین می‌کند که در تأیید با مطالعات قبلی می‌باشد. همچنین مطالعات و گزارش‌های کافی درباره وضعیت فعلی ایران در زمینه کیفیت دستیابی به دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم وجود ندارد لذا توصیه می‌شود مطالعات مشابهی در این زمینه صورت گیرد.

ارزیابی کیفیت آموزش دستبازی در گروه‌های آموزشی

بالینی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی مازندران: یک

مطالعه ترکیبی

منصور رنجبر - دانشگاه ع. پ. مازندران، غلامعلی گدازنده - دانشگاه ع. پ. مازندران، فروزان صادقی‌محلّی - دانشگاه ع. پ. مازندران، علی شجاع - دانشگاه ع. پ. مازندران، آرش اخلاقی - دانشگاه ع. پ. مازندران، سیاوش مرادی - دانشگاه ع. پ. مازندران، فتنه عمونی - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: آموزش بالینی در دانشکده‌های پزشکی، رکن اصلی آموزش پزشکی می‌باشد و در آموزش و توانمندسازی حرفه‌ای دانشجویان پزشکی و دستیاران نقش مهم و کلیدی دارد. در آموزش بالینی دانش کسب شده در فرایند یاددهی-یادگیری نظری، به مهارت و استدلال بالینی تبدیل می‌شود و فراگیران درک درستی از واقعیت‌های موجود در محیط کاری طبابت کسب می‌کنند. با توجه به اینکه دستیاران تخصصی پزشکی ازجمله مشتریان اصلی نظام آموزش پزشکی می‌باشند و شرایط و نیازهای آموزشی آنان در محیط‌های یاددهی-یادگیری مختلف از قبیل گزارش صبحگاهی، آموزش درمانگاهی، ژورنال‌کلاب، راند بالینی، گراند راند متفاوت می‌باشد، لذا شناخت مستقل از وضعیت هر یک از این محیط‌های آموزش بالینی ضروری می‌باشد. بدین منظور طراحان

مطالعه حاضر بر آن شدند تا با طراحی و اجرای مطالعه حاضر در گروه‌های مختلف بالینی به درک عمیق‌تری از وضعیت موجود آموزش بالینی برای دستیاران تخصصی پزشکی دست یابند.

روش اجرا: پژوهش حاضر نوعی مطالعه ترکیبی (Mixed method) است که در فاز اول مطالعه کیفی (In-depth interview) و از نوع تحلیل محتوایی و در فاز دوم مطالعه کمی پیمایشی مبتنی بر پرسشنامه می‌باشد. در فاز کیفی مطالعه ۷ دستیار ارشد گروه‌های مختلف آموزشی بالینی با مشورت دبیر شورای آموزش دستیاری مرکز مطالعات و به شیوه گلوله برفی انتخاب و مورد مصاحبه عمیق قرار گرفتند. سؤال اصلی مصاحبه عبارت بود از: رعایت کدام جنبه‌های آموزشی می‌توانست به غنای بیشتر آموزش در دوره دستیاری شما منجر شود؟ روند مصاحبه تا اشیاع اطلاعات به‌طول انجامید و از متون پیاده شده ۲۸ تم و ۳۵ گویه استخراج شد. جهت صحت و استحکام مطالعه از معیارهای پیشنهادی گوبا و لینکلن استفاده شد. در ادامه پیش‌نویس پرسشنامه مورد روانسنجی قرار گرفت و روایی محتوایی (CVR) و صوری (IS) ۳۰ گویه مورد تأیید پهل خبرگان قرار گرفت. همچنین پایایی پرسشنامه با ضریب آلفای کرونباخ ۰,۷۷۵ مورد تأیید قرار گرفت. در فاز کمی مطالعه با استفاده از جدول مورگان ۱۴۰ دستیار (غیر از سال اول) از ۱۵ گروه آموزشی به شیوه غیر احتمالی انتخاب و به میزان سهم هر گروه پرسشنامه در بین آنها توزیع شد. بارم‌دهی گویه‌های پرسشنامه تکمیل شده با الگوی لیکرت ۵ نقطه‌ای (۲۳ گویه با ارزیابی تواتر از هرگز تا همیشه و ۷ گویه با ارزیابی توافق از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) صورت گرفت و فراوانی و درصد سطوح ۵ گانه برای هر گویه محاسبه گردید. معیار تعیین اولویت‌های آموزش دستیاری درصد فراوانی کمتر از ۷۵ برای پاسخ اغلب- همیشه به ۲۳ گویه اول و پاسخ موافق به ۷ گویه بعدی بود.

یافته‌ها: در نهایت ۱۱۴ پرسشنامه تکمیل شده توسط دستیاران ۱۵ گروه آموزشی مورد بررسی آماری قرار گرفت. نتایج مطالعه نشان داد تنها ۱۹/۶ درصد دستیاران از امکانات رفاهی رضایت داشتند و به نظر ۲۴/۷ درصد از آنها در برنامه کشیک به حداقل زمان استراحت‌شان توجه شده است. همچنین ۳۶ درصد دستیاران عقیده داشتند که در تقسیم وظایف، مهارت‌آموزی و ارزیابی عملکرد، عدالت آموزشی رعایت می‌گردد. به‌خصوص در مورد ارزیابی عملکرد دستیاران تنها ۳۹/۳ درصد دستیاران سامانه لاگ‌بوک را دارای قابلیت کافی دانستند. همچنین در ۵۵/۸ درصد موارد حضور در اسکیل لب به‌عنوان محیط آموزشی مناسب برای دستیاران برنامه‌ریزی نشده است. ۵۴/۵ درصد دستیاران معتقد بودند واسپاری مسئولیت به آنان حتی با نظارت مستقیم استاد منجر به تقویت اعتماد به نفس در آنها نمی‌گردد. مرور متون مرجع به منظور آمادگی دستیاران جهت شرکت در آزمون بورد، نشست علمی مشترک با سایر گروه‌های تخصصی، ارائه برنامه روتیشن در ابتدای سال تحصیلی و برگزاری کلاس‌های تئوری توسط اساتید با برنامه مشخص

به‌ترتیب با فراوانی ۵۰/۹ درصد، ۵۴ درصد، ۵۷/۸ درصد و ۶۴/۶ درصد از اولویت‌های آموزش دستیاری به نظر دستیاران شرکت‌کننده در این پیمایش بودند. سایر ابعاد مورد بررسی در این مطالعه نظیر برگزاری گزارش صبحگاهی، راند بالینی صبحگاهی و عصر/ شب، گرند راند و آزمون OSCE با برخورداری از تواتر بیش از ۷۵ درصد در گروه‌های آموزشی از وضعیت مناسب برخوردار بودند.

بحث و نتیجه‌گیری: این مطالعه نشان داد فراهم نمودن شرایط رفاهی دستیاران و توجه جدی به برنامه فعالیت عملی آنان، نیز ارزیابی عادلانه فعالیت دستیاران با ابزار مناسب و توجه هم‌زمان به توسعه دانش و مهارت ضمن برگزاری جلسات منظم مرور منابع و اجرای جلسات آموزشی مشترک با سایر گروه‌های آموزشی از اولویت‌های آموزش دستیاری می‌باشند

شناسایی و تبیین شاخص‌های مؤثر در آموزش پاسخگو و عدالت‌محور در آموزش علوم پزشکی

عزیز کامران - دانشگاه ع. پ. اردبیل، عسگر آرمون - دانشگاه ع. پ. اردبیل
مقدمه: نظام‌های آموزشی جهت پاسخگویی به نیازهای روزافزون جامعه، مستلزم نیازسنجی مداوم، بررسی و مطالعه عمیق وضعیت موجود، برنامه‌ریزی برای دستیابی به نیازهای منطقی، اجرای مطلوب برنامه‌ها، توجه به تغییرات محیط درون و برون سازمانی نظام آموزشی و ارتقاء کیفی همراه با توسعه کمی آن است. بدین لحاظ نظام‌های آموزشی باید آموزش پاسخگو و عدالت‌محور را طراحی و اجرا نمایند. شاخص‌های متعددی در فراهم‌سازی و اجرای آموزش پاسخگو و عدالت‌محور در نظام‌های آموزشی و به‌خصوص نظام آموزش علوم پزشکی تأثیرگذار می‌باشند. در این راستا، این پژوهش با هدف شناسایی و تبیین شاخص‌های مؤثر در آموزش پاسخگو و عدالت‌محور در آموزش علوم پزشکی انجام یافت.

روش اجرا: این مطالعه در سال ۱۳۹۸ به روش کیفی از نوع اکتشافی انجام یافت. جامعه آماری شامل تمامی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه آمایشی ۲ بود. نمونه تحقیق به روش هدفمند از میان مشارکت‌کنندگان انتخاب گردید و شامل ۱۵ نفر از افراد مطلع و آگاه (اعضای هیأت علمی خبره، مسئولین بسته‌های آموزش پاسخگو و عدالت‌محور و اخلاق حرفه‌ای، محققین برجسته حوزه آموزش) بودند که تجربه آموزشی، مدیریتی یا مطالعاتی در این حوزه را داشتند. جهت انتخاب افراد مطلع و آگاه برای انجام مصاحبه‌ها و شناسایی شاخص‌ها، از الگوی نمونه‌گیری زنجیره‌ای (گلوله برفی) استفاده شد. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته با مشارکت‌کنندگان به‌صورت انفرادی جمع‌آوری شد و گردآوری اطلاعات تا اشیاع اطلاعات ادامه یافت. تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل به روش تحلیل محتوای کیفی با تکیه بر کدگذاری باز،

کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی، انجام گردید و نتایج به دست آمده با اطلاعات حاصل از مبانی نظری و تحقیقاتی تطبیق داده شد.

یافته‌ها: مطابق یافته‌های حاصل از این مطالعه، شاخص‌های مؤثر در آموزش پاسخگو و عدالت‌محور در آموزش علوم پزشکی شامل ۵ شاخص: نیازسنجی سلامت جامعه (با ۴ زیرشاخص: رصد فراوانی و نوع بیماری از طریق بیماران مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی و درمانی، نیازسنجی از اساتید و پزشکان بالینی، توجه به فیلدهای بهداشت و پزشکی اجتماعی، ایجاد مرکز جامع تحقیقاتی در مورد بیماری‌های شایع در جامعه)، برنامه‌های آموزشی (با ۳ زیرشاخص: بازنگری مداوم گروه‌های آموزشی در برنامه‌های آموزشی، بازنگری اساتید در محتوای طرح درس و طرح دوره مطابق با پاسخگو بودن آموزش، بومی‌سازی محتوای برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای سلامت جامعه)، آموزش و ارزیابی دانشجو (با ۶ زیرشاخص: استفاده از روش‌های نوین و اثربخش در آموزش و ارزشیابی، آموزش کامل محتوای آموزش ضروری به همه دانشجویان، ایجاد سیستم تشویق و پاداش علمی، جدیت در سنجش صلاحیت بالینی دانشجویان، تأکید بر آموزش عملی و آزمایشگاهی، مسخره نکردن و برچسب منفی زدن به دانشجویان)، استاندارد کردن منابع کالبدی و انسانی (با ۶ زیرشاخص: جذب و آموزش اعضای هیأت علمی علاقه‌مند و توانمند آموزشی، استفاده از مدیران و کارشناسان آموزشی ماهر، تهیه و تدارک تکنولوژی‌های آموزشی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری به روز، تدارک وسایل کمک آموزشی و آزمایشگاهی نوین، تأمین بودجه و منابع مالی لازم، فراهم‌سازی و توسعه فضاهای آموزشی و تحقیقاتی) و پژوهش در آموزش (با ۴ زیرشاخص: انجام پایان‌نامه‌ها در حوزه‌های آموزش پزشکی توسط دانشجویان، اجرای طرح‌های تحقیقاتی در زمینه بیماری‌های شایع در منطقه توسط اساتید و اعضای هیأت علمی، استفاده از نتایج مطالعات پژوهش در آموزش و سلامت جامعه، انجام طرح‌های مشترک با مؤسسات و مراکز دانش‌بنیان) می‌باشد که به ترتیب دارای بیشترین فراوانی بوده و نسبت به سایر شاخص‌ها در آموزش پاسخگو و عدالت‌محور در آموزش علوم پزشکی اهمیت بیشتری دارند.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج حاصل نشانگر آن است که شاخص‌های نیازسنجی سلامت جامعه، برنامه‌های آموزشی و استاندارد کردن منابع کالبدی و انسانی بیشترین تأثیر را در آموزش پاسخگو و عدالت‌محور در علوم پزشکی دارند و این امر نشانگر ضرورت توجه بیشتر به شاخص‌های نیازسنجی سلامت جامعه، برنامه‌های آموزشی و استاندارد کردن منابع کالبدی و انسانی در جریان آموزش پاسخگو و عدالت‌محور در علوم پزشکی است. در همین زمینه برگزاری جلسات و کارگاه‌های آموزشی مرتبط برای تمامی افراد دخیل و تأثیرگذار بر برنامه‌های آموزش پاسخگو و عدالت‌محور در علوم پزشکی و تبیین شاخصه‌های نیازسنجی سلامت جامعه، برنامه‌های آموزشی و استاندارد کردن منابع کالبدی و انسانی ضروری می‌باشد.

کلمات کلیدی: آموزش پاسخگو، آموزش عدالت‌محور، آموزش علوم پزشکی

فرایند شناسایی عدم قطعیت‌های کلیدی در آینده‌نگاری

آموزش ارتز و پروتز

شهرام توفیقی - دانشگاه ع. پ. بقیه ا... علیرضا طاهری - دانشگاه ع. پ. اصفهان، طاهره چنگیز - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: دانشجویان سرمایه‌های انسانی هر جامعه برای رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و صنعتی هستند. در این میان، نقش دانشگاه به عنوان محیط اصلی رشد و اعضای هیأت علمی برای ایجاد انگیزه و هدایت دانشجویان در طول مسیر سازندگی آنها غیرقابل انکار است. علوم پزشکی به علت تأثیری که در سلامت مردم دارد شایستگی دارد که در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی آن به خصوص در حوزه آموزش همه تهدیدها، فرصت‌ها و چالش‌ها را شناسایی کند. در این میان رشته ارتز و پروتز به دلیل جایگاه پیشگرایانه در کنار دیگر علوم توانبخشی از اهمیت به سزایی برخوردار است. لذا هدف از این مطالعه، بررسی نقش عوامل کلیدی و به دنبال آن شناسایی عدم قطعیت‌ها برای تدوین و ترسیم آینده‌ای روشن و برنامه‌ریزی شده برای نظام آموزشی ارتز و پروتز می‌باشد.

روش اجرا: در ابتدا عوامل کلیدی که در قالب آنها کیفیت فردی و علمی یک دانشجو شکل می‌گیرد و در زمینه ارتقاء کیفیت آموزش و تحصیل دانشجویان مؤثرند شناسایی، وزن‌دهی و رتبه‌بندی شده‌اند. کلیه این مراحل بر اساس مستندات و نظر نخبگان و پیشکسوتان طی یک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت. سپس لیست نهایی عوامل کلیدی و پیشران‌های استخراج‌شده، توسط نرم‌افزار Micmac در ماتریس متقابل قرار داده مورد تحلیل قرار گرفت و دو عامل اصلی به عنوان عدم قطعیت‌های بحرانی استخراج گردید.

یافته‌ها: از مجموع ۲۳۸ رابطه قابل ارزیابی در این ماتریس، ۱۲۳ رابطه عدد صفر بوده که این یعنی عوامل بر هم تأثیر نداشته و از همدیگر تأثیر نپذیرفته‌اند. این تعداد نزدیک به ۵۱/۶٪ کل حجم ماتریس را به خود اختصاص داده است. از ۱۹ عامل کلیدی دو عامل کلیدی "آموزش مبتنی بر نیاز جامعه" و "حمایت مالی دولتی" به عنوان عدم قطعیت بحرانی مشخص گردیدند.

بحث و نتیجه‌گیری: دستیابی به توسعه در آموزش بدون وجود نظام برنامه‌ریزی پویا و فعال امکان‌پذیر نیست. با شناسایی دو عامل منابع مالی و آموزش مبتنی بر جامعه به عنوان مهم‌ترین اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های اساسی آینده نظام آموزشی ارتز و پروتز می‌توان مرحله گذار از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب در افق بلندمدت را رقم زد. یعنی هم‌زمان با تجهیز به فناوری‌های روز، برای کاهش وابستگی به بودجه دولتی، بخشی از دغدغه مدیران برنامه‌ریز را با کمک بخش

خصوصی برطرف نمود. از طرفی آموزش مبتنی بر کیفیت همراه با پایش نیازهای واقعی جامعه می‌تواند حمایت‌های مالی را هدفمند و نظام‌مند نماید.

کلمات کلیدی: آینده‌نگاری، عدم قطعیت، آموزش، ارتز و پروتز

شکاف بین انتظارات و ویژگی‌های استاد حرفه‌ای از

دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

کامران میرزایی، ثریا زحمت‌کش - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: اساتید و مدرسين به‌عنوان یکی از ارکان آموزشی دانشگاه‌ها نقش مهمی در فرایند آموزش دانشجویان دارند. ویژگی‌های فردی اساتید همراه با توانایی‌های علمی آنان نقش اساسی و تسهیل‌گر در انتقال مفاهیم و آموخته‌های علمی به فراگیران دارد؛ لذا شناخت ویژگی‌های مطلوب یک مدرس اهمیت زیادی دارد. این مطالعه با هدف شناسایی شکاف موجود بین انتظارات و ویژگی‌های استاد از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در سال ۱۳۹۷ انجام شد.

روش اجرا: در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه ۳۸۶ دانشجو شاغل به تحصیل دانشگاه علوم پزشکی بوشهر که به‌صورت تصادفی طبقه‌ای انتخاب شده بودند، از ویژگی‌های استاد خوب و انتظارات آنها در شش بعد دانش‌پژوهی (۶ گویه)، روش تدریس (۳ گویه) ارتباطات (۵ گویه)، اخلاقی (۱ گویه)، شخصیتی (۵ گویه) و ارزشیابی (۴ گویه) در قالب پرسشنامه ۲۴ سؤالی استاندارد شده و در قالب مقیاس ۵ امتیازی لیکرت (بسیار زیاد = ۵ تا بسیار کم = ۱) به‌صورت خودایفا مورد ارزیابی قرار گرفت.

یافته‌ها: ۴۸/۱٪ دانشجویان مذکر و ۵۱/۹٪ آنان مونث بودند. میانگین سن دانشجویان $21/82 \pm 2/87$ سال و بیشترین فراوانی معدل بین ۱۴-۱۶ (۵۰/۶٪) بود. در تمامی ابعاد ششگانه ویژگی‌های استاد خوب (ابعاد فیزیکی و ملموس، قابلیت اطمینان، پاسخگویی، همدلی و تضمین) بین میانگین واقعیات موجود ویژگی‌های اساتید و سطح انتظارات دانشجویان فاصله قابل توجهی مشاهده شد ($P < 0/001$). پس از وزن‌دهی به گویه‌ها، بیشترین شکاف در بعد اخلاقی (۱/۱۵-) و کمترین فاصله در بعد روش تدریس (۰/۷۸-) مشاهده شد. اختلاف بین میانگین انتظارات و ویژگی‌های فعلی اساتید در حیطه‌های دانش‌پژوهی، ارتباطات و ارزشیابی برحسب دانشکده و حیطه‌های دانش‌پژوهی، روش تدریس و ارزشیابی بر حسب رشته تحصیلی دانشجویان تفاوت معنی‌داری نشان داد ($P < 0/001$). همچنین در حیطه‌های اخلاقی، ارتباطات و شخصیتی اختلافات بین دانشجویان پسر و دختر تفاوت معنی‌داری نشان داد ($P < 0/05$).

بحث و نتیجه‌گیری: در همه ابعاد سطح انتظارات دانشجویان از ویژگی استاد خوب فراتر از ویژگی‌های فعلی اساتید بود که این مسئله نیاز به برنامه‌ریزی با هدف ارتقاء کیفیت فعالیت و شخصیتی مدرسين، مبتنی

بر انتظارات دانشجویان را ضروری می‌نماید. برگزاری دوره‌هایی برای آموزش و بازآموزی اساتید و مدرسين در زمینه شیوه‌های مؤثر فعالیت‌های آموزشی و برقراری ارتباط اثربخش با دانشجویان، توجه به ویژگی‌های فراگیران و محتوای آموزشی متناسب با نیاز رشته‌ها در دانشکده‌های مختلف، بهبود وضعیت پاسخگویی و آشنایی با روش‌ها و فنون تدریس و ارزشیابی دانشجویان می‌تواند در کاهش شکاف موجود مؤثر باشد.

تبیین رفتارهای رهبری تیمی از دیدگاه اعضای تیم‌های

درمانی در دانشگاه علوم پزشکی تهران: یک مطالعه کیفی

محمد جلیلی - دانشگاه ع. پ. تهران، نازنین شماعیان رضوی - دانشگاه ع. پ. تهران، رقیه گندم‌کار - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: رهبری تیمی یکی از توانمندی‌های ضروری و مورد نیاز برای پزشکان می‌باشد که مستقیماً بر عملکرد تیم مراقبت سلامت و نیز کیفیت مراقبت از بیمار اثرگذار است. رهبری تیمی به‌ویژه در محیط‌های درمانی با شرایط پیچیده، متغیر، و با محدودیت زمانی بسیار حائز اهمیت است. وظیفه رهبر تیم هماهنگ کردن وظایف اعضا، تعیین اهداف، مشخص کردن مسیر و انجام هر اقدامی برای رسیدن به نتیجه اثربخش تیمی می‌باشد. با وجود اهمیت توانمندی رهبری تیمی در ارتقاء عملکرد تیم و مراقبت از بیمار، شواهد موجود حاکی از آن است که تعریف شفاف، جامع و مبتنی بر نظریه از این مفهوم در آموزش پزشکی وجود ندارد. هدف از انجام این مطالعه، تبیین مؤلفه‌ها و رفتارهای نمایانگر رهبری تیمی از دیدگاه اعضای تیم‌های درمانی است.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک پژوهش کیفی با روش تحلیل محتوا است که در دانشگاه علوم پزشکی تهران در سال ۱۳۹۸ انجام شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختارمند استفاده گردید. مشارکت‌کنندگان از میان اعضای تیم‌های درمانی طب اورژانس، داخلی، جراحی، بیهوشی و قلب شامل پزشکان متخصص، اعضای هیأت علمی، دستیاران و پرستاران بودند. ساختار انجام مصاحبه به این شکل بود که در ابتدا از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شد یکی از تجربه‌های خود مربوط به فعالیت‌های تیمی منجر به مراقبت اثربخش از بیمار را توصیف کنند. سپس از آنها خواسته می‌شد اقدامات انجام شده تیمی، نتیجه کار و فعالیت‌های رهبری تیمی در یکی از حوادث خطیری که با آن مواجه بودند را توضیح دهند. پس از آن مصاحبه‌شوندگان در خصوص مهارت‌های عمومی یا رفتارهای رهبری تیمی که از دیدگاه آنان اثربخش یا غیر اثربخش بود بحث می‌کردند. سؤالات اولیه کلی بوده و سپس با توجه به تجربیات بیان شده، سؤالات اختصاصی‌تر پرسیده شد. مصاحبه‌ها به‌طور کامل با موافقت شرکت‌کنندگان ضبط شد. نمونه‌گیری تا زمان اشباع داده‌ها یعنی زمانی که شرکت‌کنندگان جدید به موضوعات مشابه با اطلاعات استخراج شده از مصاحبه‌های قبلی اشاره داشته باشند،

ادامه پیدا کرد. تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها انجام شد و سپس کدگذاری اولیه با شناسایی و تعریف مفاهیم اصلی انجام گردید. متعاقباً مفاهیم بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان در زیرطبقه‌ها قرار گرفته و نهایتاً طبقه‌های اصلی شکل گرفتند.

یافته‌ها: مشارکت‌کنندگان را ۱۲ نفر از اعضای تیم‌های درمانی تشکیل دادند. یافته‌ها در ۳ طبقه اصلی فرایندهای گذار، فرایندهای عمل، و مهارت‌های بین فردی و برقراری ارتباط جای گرفتند. در فرایندهای گذار، ۴ زیرطبقه تشکیل تیم، تبیین مأموریت، تعیین اهداف و ترسیم نقشه راه و ۱۳ کد اصلی جای گرفتند. در فرایندهای عمل در ۳ زیرطبقه محوریت تیم، محوریت وظیفه و محوریت بیمار، ۴۴ کد اصلی و در طبقه مهارت‌های بین فردی و برقراری ارتباط، ۲ زیرطبقه و ۶ کد اصلی استخراج شد. مهم‌ترین رفتارهای نمایانگر رهبری تیمی در فرایندهای گذار، هدف گذاری واضح و روشن در شروع کار، تخصیص وظایف و اگذاری نقش‌ها، استفاده از گایدلاین‌ها/ پروتکل‌ها جهت استانداردسازی فعالیت‌ها، در نظر گرفتن پیشنهادات اعضای تیم، تعیین استراتژی و برنامه جدید در پاسخ به تغییر وضعیت بیمار و ارائه بازخورد بودند. در فرایندهای عمل، دارا بودن دانش و مهارت بالینی تخصصی، دارا بودن مهارت‌های مقابله با بحران، اولویت‌بندی وظایف، درخواست کمک در صورت نیاز، مدیریت تنازعات، تشویق توجه به وضعیت و تغییرات پیش‌بینی نشده بیمار و مدیریت منابع مادی و انسانی از اهم رفتارهای رهبری تیم بودند. رفتار محترمانه با بیمار و همراهیان، ارتباط شفاف و واضح با اعضای تیم از رفتارهای مهم طبقه مهارت‌های بین فردی بودند.

بحث و نتیجه‌گیری: علی‌رغم توافق عمومی مبنی بر این‌که رهبری تیمی عامل اصلی موفقیت در فعالیت‌های تیمی به‌ویژه در موقعیت‌های تحت استرس و غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد، تعیین و ارزیابی رفتارها و صلاحیت‌های رهبری تیمی هنوز چالش بزرگی محسوب می‌شود. تبیین مؤلفه‌ها و رفتارهای نمایانگر رهبری در این مطالعه می‌تواند مقدمه‌ای برای ارزیابی رهبری تیمی و برنامه‌ریزی برای تربیت پزشکان متخصص با توانمندی رهبری تیمی در آینده گردد.

شناسایی و اولویت‌بندی موانع و راهکارهای سیاستی توسعه

رتبه‌بندی آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی

محمد مسکروپور امیری - دانشگاه ع. پ. بقیه / ... طه نصیری - دانشگاه ع. پ. بقیه / ...

مقدمه: سامان‌دهی و تقویت نظام‌های نظارت، ارزیابی، اعتبارسنجی و رتبه‌بندی در حوزه‌های علم و فناوری در سیاست‌های علم و فناوری ابلاغی توسط مقام معظم رهبری، به‌عنوان یکی از سیاست‌های عمده کشور در این حوزه مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس استقرار یک نظام جامع و پویا برای نظارت، ارزیابی و رتبه‌بندی دانشگاه‌های

علوم پزشکی می‌تواند نقش به‌سزایی در توسعه علمی کشور و هدفمندسازی فعالیت‌های دانشی داشته باشد. هدف مطالعه حاضر شناسایی و اولویت‌بندی موانع و راهکارهای توسعه طرح راد (رتبه‌بندی آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی) بود.

روش اجرا: مطالعه حاضر در قالب یک پژوهش توصیفی و مقطعی و با استفاده از رویکرد کیفی و با هدف شناسایی راهکارهای سیاستی ارتقاء طرح راد انجام شد. این مطالعه در سه مرحله مرور جهت‌دار، نشست خبرگان (گفتمان سیاستی) و روش دلفی به منظور شناسایی موانع، راهکارها و اولویت‌بندی آنها انجام گرفت. در گام اول، مرور جهت‌دار از طریق جستجوی آنلاین پایگاه‌های داده داخلی Noormags، SID، Magiran، Iran Medex انجام شد صورت گرفت. کلیدواژه‌های مورد جستجو به زبان فارسی شامل: توسعه آموزشی دانشگاه‌ها، طرح راد، راهکار توسعه آموزشی دانشگاه علوم پزشکی بودند که در هر پایگاه داده استراتژی جستجوی مرتبط و مشخصی نوشته شد. در گام دوم، بر اساس نتایج به‌دست در گام اول جلسه گفتمان سیاستی با خبرگان و صاحب‌نظران حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری آموزشی تشکیل گردید. نحوه‌ی انتخاب اعضاء برای شرکت در این جلسه بر اساس معیارهای از پیش تعیین شده مانند داشتن تحصیلات مرتبط در حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی و مدیریت و سیاست‌گذاری نظام سلامت، داشتن حداقل ده سال سابقه اجرایی در حوزه اجرایی مدیریت/مدیریت آموزش در دانشگاه‌های علوم پزشکی و وزارت بهداشت و به‌صورت هدفمند بود. در ابتدای جلسه ارائه‌ی به مدت ۱۵ دقیقه از نتایج گام اول مطالعه که شامل موانع توسعه و ارتقاء طرح راد در دانشگاه‌های علوم پزشکی، ارائه گردید و سپس از اعضای شرکت‌کننده خواسته شد ضمن ارائه نظرات‌شان نسبت به موانع، راهکارهای پیشنهادی خود را برای توسعه طرح راد عنوان کنند. همچنین از اعضاء خواسته شد که معیارهای کلیدی برای اولویت‌بندی و مدنظر قراردادن راهکارها را بیان کنند. جلسه گفتمان سیاستی حدود ۳ ساعت به طول انجامید و تمامی مباحث ضبط و در نرم‌افزار MAXQDA2018 کدگذاری شد. در گام سوم، بر اساس نتایج گام دوم و با هدف نهایی‌سازی راهکارهای با بالاترین اولویت، پرسشنامه‌ای تنظیم شد و از طریق پست الکترونیک برای خبرگان ارسال شد. پرسشنامه طراحی شده در طی دو راند برای خبرگان ارسال گردید و از آنها خواسته شد که راهکارهای شناسایی شده را بر اساس شاخص‌های تعیین شده مانند هزینه-اثربخشی، امکان‌پذیری، قابلیت پذیرش (در طیف لیکرت ۱ الی ۵) اولویت‌بندی نمایند.

یافته‌ها: بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر برخی از مهم‌ترین موانع توسعه طرح رتبه‌بندی آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی به‌ترتیب شامل عدم ثبات شاخص‌های ارزیابی در طول زمان (۴,۹۳±۰,۲۷)، عدم توجه به کارایی آموزش (نسبت منابع آموزشی به دستاوردهای آموزشی)

(۳۳، ۴۸۶±)، تمرکز بیش از حد بر روش‌های خودارزیابی و خودگزارش‌دهی (۴۹، ۴۸۶±) و عدم توجه به تحول و نوآوری در آموزش پزشکی (۵۹، ۴۶۶±) بود. بر این اساس برخی از مهم‌ترین راهکارهای توسعه موفق طرح راد شامل ایجاد پایداری در شاخص‌های ارزیابی، ایجاد امکان مقایسه شاخص‌ها در طول زمان، استفاده از روش‌های سنجش کارایی فنی و عملیاتی، توسعه ارزیابی بر اساس برنامه مرور همتایان (Peer Review) و استفاده از شاخص‌های دانشگاه نسل سوم (دانشگاه پاسخگو و کارآفرین) در ارزیابی بود.

بحث و نتیجه‌گیری: شناسایی موانع توسعه رتبه‌بندی آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی و ارائه راهکارهای مؤثر می‌تواند نقش مهمی در بهبود و ارتقاء کیفیت آموزش ایفا نماید. در این راستا سنجش منظم و سالانه شاخص‌های طرح راد و ارائه بازخورد سالیانه از رتبه دانشگاه‌ها کمک به‌سزایی به حل این مشکل خواهد نمود. به منظور ارتقاء رتبه‌بندی آموزشی دانشگاه‌ها می‌توان از مجموعه راهکارهای ارائه شده در این مقاله استفاده نمود تا ضمن توسعه طرح رتبه‌بندی آموزشی بتوان از آن‌ها در جهت کمک به ارتقاء توسعه رتبه این طرح برای دانشگاه‌های علوم پزشکی بهره برد.

مؤلفه‌های نظارت برنامه‌های درسی دانشگاهی بر اساس

برنامه آموزش کشوری در راستای بسته آموزش پاسخگو

مریم آویژگان - دانشگاه ع. پ. اصفهان، اطهر امید - دانشگاه ع. پ. اصفهان، شهرزاد شهیدی - دانشگاه ع. پ. اصفهان، نیکو یمانی - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: نظارت تضمین اجرای درست برنامه درسی است؛ یعنی آنچه قرار است به اجرا درآید، اجرا شود و آنچه اجرا می‌شود، بدون نقص باشد. نظارت در کل چرخه فرایند برنامه درسی و یکی از مهم‌ترین فعالیت‌ها در جریان بهبود و پیشرفت برنامه درسی است. این فعالیت موجب ایجاد مدار بازخورد در برنامه‌ریزی درسی شده و در نهایت، بهبود و اصلاح برنامه‌های درسی را به ارمغان خواهد داشت. یک برنامه درسی که خوب نظارت و هماهنگ‌شده، اطمینان ایجاد می‌کند که فراگیران مهارت‌ها و استانداردهای لازم را یاد گرفته و به‌وسیله آزمون‌های استاندارد نیز آزمون خواهند شد. همین نکته مسئولان آموزشی کشور را برآن داشته که بسته آموزش پاسخگو را طراحی نمایند. پاسخگویی یک موج گذرا و ناگهانی نیست؛ بلکه برای نشان دادن این واقعیت است که اعضای هیأت علمی و دانشجویان به‌طور جدی در حال یاددهی و یادگیری هستند و منابع به‌طور کارا و اثربخش هزینه می‌شوند. پاسخگویی برای مدیران ارشد برنامه درسی، اطمینان از این است که کل برنامه درسی تجربه شده به‌وسیله فراگیر، فرایندی در حال غنی شدن است و بخشی از سفری است که بعد از آموزش رسمی نیز ادامه دارد. مدیران و اعضای هیأت علمی برای استانداردهای آموزش

در دانشکده یا دانشگاه باید پاسخگو باشند و این استانداردها باید به‌طور مداوم با کیفیت بالا وجود داشته باشند. بنابراین این مطالعه برای قدم برداشتن در راستای پاسخگویی و با هدف طراحی نظام نظارت بر برنامه‌ی درسی دانشگاهی به تعیین مؤلفه‌های نظارت بر تدوین و اجرای برنامه‌های درسی دانشگاهی پرداخت.

روش اجرا: این مطالعه از نوع توسعه‌ای در راستای بسته آموزش پاسخگو در مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان اجرا شد. برای تعیین مؤلفه‌های نظارت، متون شامل کتب، پایان‌نامه‌ها، مقاله‌ها، آیین‌نامه‌ها و سایر مستندات مرتبط با روش تحلیل محتوا بررسی شد. مؤلفه‌های نظارت بر تدوین و اجرای برنامه‌های درسی به تفکیک و به‌صورت جملات معنی‌دار، کدگذاری، تایپ و طبقه‌بندی گردید. در مجموع، ۷۲۶ کد استخراج گردید. پس از تعریف و تعیین ابعاد و گویه‌ها، اطلاعات گردآوری شده طی جلساتی توسط پژوهشگران بررسی شد. برخی گویه‌ها ادغام یا حذف شدند و برخی نیز تغییراتی یافتند. درنهایت ۱۱۰ مؤلفه در چهار محور اصلی و سیزده محور فرعی به‌دست آمد.

بحث و نتیجه‌گیری: در این مطالعه ۱۱۰ مؤلفه نظارت برنامه درسی استخراج گردید. این مؤلفه‌ها در چهار محور اصلی تدوین، اجرا، ارزشیابی و ارتقاء جو آموزش و سیزده محور فرعی سازمان‌دهی شد. محور الف: حیطه تدوین و بازنگری برنامه درسی در چهار زیرمحور الزامات (شامل ۱۹ مؤلفه)، انتخاب و سازمان‌دهی اهداف (۳ مؤلفه)، انتخاب و سازمان‌دهی محتوا (۷ مؤلفه)، انتخاب و سازمان‌دهی مجموعه گسترده از روش‌های یاددهی-یادگیری (۳ مؤلفه) می‌باشد. محور ب: حیطه اجرای برنامه درسی شامل دو زیرمحور بودجه و تخصیص منابع (۱۵ مؤلفه) و زیرمحور مدیریت اجرا و تغییر (۲۰ مؤلفه) بود. محور ج: ارزشیابی (دوره، دانشجو و هیأت علمی) در سه زیرمحور ارزشیابی دوره (۱۰ مؤلفه)، ارزیابی دانشجو (۳ مؤلفه)، و ارزشیابی هیأت علمی (۵ مؤلفه) تقسیم‌بندی گردید. محور د: ارتقاء جو آموزش در چهار زیرمحور توسعه اعضای هیأت علمی (۴ مؤلفه)، شکل‌دهی تعاملات (۱۰ مؤلفه)، ترغیب شور و نشاط (۵ مؤلفه)، و وظیفه‌شناسی (۶ مؤلفه) توزیع شد.

بحث و نتیجه‌گیری: ازجمله مؤلفه‌های استخراج شده در حیطه ارتقاء جو آموزشی و زیرحیطه وظیفه‌شناسی، مؤلفه ترویج فرهنگ پاسخگو بودن در برابر خود، مشتریان و مدیران ارشد و در زیرحیطه شکل‌دهی تعاملات مؤلفه استقبال از نظرات دانشجو و استاد و جلسات هم‌اندیشی برای اخذ ایده‌های مناسب بوده است. در حیطه اجرا و زیرحیطه بودجه و تخصیص منابع، مؤلفه بروز نمودن مواد آموزشی، تجهیزات و آزمایشگاه‌ها و در زیرحیطه مدیریت اجرا و تغییرات، مؤلفه بررسی اثربخشی برنامه درسی حین اجرا استخراج شد. برای موفقیت در امر نظارت به وجود معیارها و استانداردهای مشخص نیاز است. بنابراین، برای سهولت کار بهتر است ناظر، مؤلفه‌هایی را در خصوص فرایند

نظارت، تعریف و تدوین کند تا عملیات و کل چرخه را با آن محک بزند و سطح موفقیت را روشن سازد. با استفاده از این مؤلفه‌ها یک رهبر اثربخش می‌تواند مشخص کند که وظایف و عملکردها تا چه اندازه مطابق استانداردها بوده است.

کلمات کلیدی: نظارت، برنامه درسی، برنامه آموزش کشوری، بسته آموزش پاسخگو

طراحی آموزشی جهت مداوم پرستاران شاغل در بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور

فریبا برهانی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، ملاحه نیکروان مفرد - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، عباس عباسزاده - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، فرشید منجمی، شمعانه محمدی - دانشگاه ع. پ. بهزیستی

مقدمه: آموزش مداوم، رویکردی مبتنی بر یادگیری مادام‌العمر است. جهت برآوردن نیازهای آموزش پرستاران، باید طراحی برنامه آموزشی صورت گیرد. طراحی نظام آموزشی، فرایند تجزیه و تحلیل، طراحی توسعه و ارزشیابی یک سیستم کامل آموزش به منظور تسهیل یادگیری است که به‌عنوان نقشه راه و الگویی جهت آموزش مداوم پرستاران محسوب می‌شود. هدف از این پژوهش، طراحی آموزشی جهت آموزش مداوم پرستاران شاغل در بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور است.

روش اجرا: در این پژوهش با استفاده از مدل ۱۰ مرحله‌ای فوشی و همکاران (۱۹۸۶)، طراحی آموزشی صورت گرفت که در این مدل، با انجام تلفیقی از پژوهش‌های کمی و کیفی، در طی مراحل نیازسنجی، تحلیل ویژگی‌های یادگیرندگان، تحلیل ویژگی‌های محیط کار، تحلیل شغل و وظیفه، تعیین اهداف عملکردی، توسعه معیارهای عملکردی، توالی دادن به اهداف عملکردی، مشخص کردن راهبردهای آموزشی، تعیین مواد آموزشی و تعیین روش ارزشیابی آموزشی، طراحی آموزشی جهت آموزش مداوم پرستاران انجام شد. نمونه‌های مورد مطالعه، پرستاران شاغل در بخش‌های کلیه داخلی و جراحی و مراقبت‌های ویژه و اورژانس بودند که در بخش کمی به روش خوشه‌ای و در دسترس با همکاری اداره آموزش مداوم جامعه پزشکی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و در بخش کیفی به روش مبتنی بر هدف از بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران انتخاب شدند. داده‌ها، در بخش کمی، با استفاده از تکمیل پرسشنامه نیازسنجی و سبک یادگیری کلب در مرحله اول و پرسشنامه شرح وظایف پرستاری در مرحله ۴ فرستاده شده از طریق اتوماسیون اداره آموزش مداوم به استان‌ها و در بخش کیفی از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با پرستاران گردآوری شد. روایی محتوا و صوری و پایایی کلیه ابزارها مورد استفاده در پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. داده‌ها با استفاده از تحلیل محتوا و آمار توصیفی، به‌ترتیب در قسمت کیفی و کمی تحلیل

شدند. با استفاده از داده‌های کمی و کیفی به‌دست آمده، طراحی آموزشی جهت آموزش مداوم پرستاران صورت گرفت.

یافته‌ها: تعداد ۱۶۳۱ پرستار از شش استان پرسشنامه‌های نیازسنجی را تکمیل کردند. مراقبت پرستاری از راه دور تله‌نرسینگ ۷۱٫۶٪، کنترل عفونت بیمارستانی و حفاظت فردی ۶۱٫۸٪، روش‌های نوین آموزش به مددجو و خانواده ۵۸٫۷٪، ارتباطات و رفتار حرفه‌ای ۵۷٫۴٪، ایمنی مددجو و مدیریت خطر ۵۳٫۴٪، پنج اولویت اول نیازهای آموزشی پرستاران بودند. در بخش تعیین ویژگی‌های فراگیران بیشتر نمونه‌های پژوهش متأهل ۶۴٫۶۳٪، خانم ۸۵٫۲۳٪ و دارای مدرک کارشناسی ۸۷٫۴۹٪ بودند. بیشتر پرستاران در بخش داخلی ۳۵٫۷۴٪ مشغول به کار می‌باشند و اکثر نمونه‌های پژوهش دارای سبک یادگیری انطباق یابنده ۴۰٫۴۷٪ و همگرا ۳۳٫۷۱٪ بودند. در قسمت تحلیل محیط کار تحلیلی از تاریخچه، مأموریت، اهداف، شرح وظایف و چارت سازمانی این وزارتخانه بیان گردید و سپس به معرفی اداره کل آموزش مداوم و قانون و آیین‌نامه‌های مرتبط با این اداره پرداخته شد و در نهایت عوامل مرتبط با حضور پرستاران برای شرکت در برنامه‌های آموزش مداوم به‌صورت نظام‌مند مرور شد که ۳۷۸ مقاله مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت ۱۰ مقاله بر اساس هدف، انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. مشخصات مقالات انتخاب شده، بیشتر مطالعات انجام گرفته، در زمینه رشته پرستاری می‌باشد. در این مطالعه ۱۸ عامل انگیزشی یا تسهیل‌کننده و ۳۴ عامل بازدارنده یا مانع جهت شرکت پرستاران و کیفیت نامطلوب آموزش مداوم بیان شده است و در نهایت راهکارهای مناسب ارائه گردید. در بخش تحلیل شغل، شغل پرستاری و ابعاد آن در ایران مورد بحث قرار گرفت. همچنین تحلیل وظیفه به‌صورت پژوهش تلفیقی هم‌زمان انجام شد که در بخش کیفی در تحلیل مصاحبه‌ها ۱۵۶۴ کد اولیه جهت وظایف پرستاری استخراج گردید. بعد از ادغام کدهای مشابه ۱۳۵ کد به‌دست آمد و از ادغام آنها در نهایت ۵۳ زیرطبقه به‌دست آمد که در ۱۶ طبقه و ۴ طبقه اصلی به‌عنوان وظایف اصلی پرستاری قرار گرفتند.

همچنین در بخش کمی وظایف پرستاری که از نظر پرستاران، دارای بیشترین اهمیت و فراوانی انجام کار بودند تعیین گردید. با استفاده از نتایج حاصل از مراحل فوق، ۲۱ هدف آموزشی تدوین و تحلیل گردید و راهبرد مناسب و مواد آموزشی انتخاب گردید و الگوی لچیک جهت ارزشیابی آموزش مداوم پرستاران تدوین شد.

بحث و نتیجه‌گیری: از نتایج حاصل از طراحی آموزشی می‌توان در تدوین برنامه آموزشی جهت یادگیرندگان استفاده کرد تا برنامه آموزشی دقیقاً مطابق با شرایط یادگیرندگان باشد و تدوین برنامه آموزشی را می‌توان به‌عنوان محصول پایانی طراحی آموزشی در نظر گرفت.

کلمات کلیدی: آموزش مداوم، پرستاری، طراحی آموزشی، نیازسنجی آموزشی، تحلیل شغل

تأثیر عوامل رسمی، علمی، فرهنگی و سیاسی بر توسعه

فضای دانش‌پژوهی

زهررا کریمیان - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: مفهوم دانش‌پژوهی را می‌توان به معنای تحقق عالمانه و یکپارچه کارکردهای دانشگاه اعم از انتقال دانش، تولید دانش، کاربرد دانش، ادغام دانش، و هم‌زمانی با جامعه تعریف نمود. این مفهوم به‌نوعی برخاسته از بازتعریف واژه دانش‌پژوهی از دیدگاه ارنست بوبر در دهه ۹۰ میلادی است که در کتاب *Scholarship Reconsidered* دانشگاه‌ها را به بازنگری در نقش‌های اعضای هیأت علمی و یکپارچگی کارکردهای آموزش عالی فراخواند. عوامل متنوع علمی، فرهنگی، سیاسی و ساختاری می‌تواند در حرکت دانش‌پژوهی دانشگاه‌ها تأثیرگذار باشد. در این تحقیق به این سؤال پرداخته شده است که کدام یک از زیرساخت‌های دانش‌پژوهی بیشترین تأثیر را بر توسعه کارکردهای علمی در دانشگاه دارند.

روش اجرا: رویکرد تحقیق به روش آمیخته با توالی کیفی کمی انجام شد. بخش کیفی تحقیق به منظور ساخت ابزار کمی پرسشنامه تحقیق انجام شد که در این مرحله با ۲۰ نفر از خبرگان آموزش عالی مصاحبه ساختارمند انجام شد و با استفاده از روش تحلیل محتوا پرسشنامه‌ای مشتمل بر ۶۷ سؤال ۴ طبقه کلی و ۱۴ مؤلفه میانی شامل عوامل رسمی ۴ مؤلفه: منابع، پالایش، مقررات، ارزشیابی؛ عوامل سیاسی ۳ مؤلفه: تاکتیک، تدبیر، استقلال؛ عوامل علمی ۴ مؤلفه: تعامل، توانمندسازی، تفکر، نقد؛ و عوامل فرهنگی ۳ مؤلفه: نمادهای فرهنگی، وحدت و امید و نشاط علمی تدوین شد. روایی محتوایی پرسشنامه به شیوه روایی محتوایی و سازه بررسی شد. در مرحله کمی این ابزار از دیدگاه اعضاء هیأت علمی دو دانشگاه شیراز و علوم پزشکی شیراز اعتبارسنجی شد و مجموعاً ۳۰۰ عضو هیأت علمی در بخش کمی تحقیق شرکت کردند. ۲۶۵ پرسشنامه کامل بازگردانده شد. نتایج با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی با نرم‌افزار SPSS22 و لیزرل تحلیل شد.

یافته‌ها: ابتدا مناسب بودن آزمون تحلیل عاملی برای این تحقیق و کفایت نمونه، با مقدار KMO و معناداری آزمون بارتلت با مقدار $KMO=0.90$ تأیید شد. تناسب آزمون تحلیل عاملی در این تحقیق هم تأیید شد $P=0.001$. واریانس تبیین شده پرسشنامه و ابزار محقق‌ساخته حدود ۷۱ درصد بود. از بین عوامل تحلیل شده، بیشترین تأثیر را عوامل فرهنگی به خود اختصاص داد. در بین عوامل فرهنگی بیشترین بار عاملی به مؤلفه وحدت و یگانگی ۳۰٪ و امید و نشاط علمی ۶٪ اختصاص داشت. بیشترین تأثیر عاملی در زیرساخت‌های رسمی به مؤلفه پالایش ۵٪ به معنای مکانیسم‌های بازنگری و اصلاح سیستم اختصاص داشت. در بین عوامل سیاسی مؤلفه تدبیر با بار عاملی حدود ۴٪ قوی‌ترین عامل سیاسی بود و در بین عوامل علمی مؤلفه تعامل با بار عاملی ۳/۵٪ بیشتر تأثیر عاملی را داشت. برخی تغییرات اولیه در مورد جابه‌جایی سؤالات در حیطه‌ها و یا حذف برخی سؤالات مبتنی بر

یافته‌های تحلیل اکتشافی انجام شد و سپس از ۷۴ کد اولیه، ۶۷ گویه نهایی با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی اعتباریابی شدند که درنهایت با شاخص نیکویی برازش GFI با مقدار ۹۰٪ برای زیرساخت‌های رسمی، فرهنگی و علمی و ۹۴٪ برای زیرساخت سیاسی تأیید شد.

بحث و نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج، عوامل فرهنگی بیشترین تأثیر را بر توسعه فضای علمی در دانشگاه داشتند. عامل اصلی اول در این باره مؤلفه وحدت و یگانگی بود. گویه‌های تبیین کننده این مؤلفه مواردی چون احساس تعلق و افتخار به دانشگاه به‌عنوان بخشی از هویت فرد، احساس تعلق و همبستگی به افتخارات و جایگاه دانشگاه، تلاش همه اعضای هیأت علمی برای نیل به تعالی علمی، ارجحیت منافع دانشگاه و جامعه بر پیشرفت شخصی بود و در سطح دوم توجه به امید و نشاط بود که مؤلفه‌هایی چون وجود نشاط علمی و روحیه مثبت در دانشگاه، امید و انگیزه‌های قوی برای رشد و پیشرفت علمی، آیین‌های تقدیر و بزرگداشت اساتید الگو و پیشکسوت، و وجود افراد پرانرژی و پرچمدار در ایجاد روحیه نشاط و سرزندگی آن را تبیین می‌کردند. در سال‌های اخیر سیاست‌گذاران دانشگاه‌ها اغلب به ارائه شیوه‌های جدید ارزشیابی، مدل‌های متنوع آموزشی، آیین‌نامه‌های متنوع و متعدد و... توجه داشته‌اند، در حالی‌که از دیدگاه اعضاء هیأت علمی عوامل پنهان‌تری چون احساس تعلق و وحدت با فضای علمی دانشگاه و کشور و نیز احساس نشاط و امید بیشترین بار عاملی را داشته است. حتی در بین عوامل رسمی نیز بار عاملی مؤلفه پالایش مقررات و قوانین از مؤلفه ارزشیابی بار عاملی بیشتری داشته است. درمجموع به نظر می‌رسد توجه بیشتر به عناصر انسان، ارتباط و بازخورد در برنامه‌ریزی‌ها و ارزشیابی‌های نظام آموزش عالی و دانشگاه‌های علوم پزشکی ضروری است.

ضرورت معماری مجدد در توسعه کارکردهای علمی

دانشگاه مبتنی بر دیدگاه خبرگان آموزش عالی

زهررا کریمیان - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: تقریباً از سه دهه پیش تاکنون صاحب‌نظران آموزش عالی، در نقدی بر حاکمیت پژوهش بر کارکردهای علمی دانشگاه، عرصه فعالیت‌های علمی را در پنج حیطه انتقال دانش، تولید دانش، کاربرد دانش، ادغام دانش، و هم‌زمانی با جامعه تعریف نموده‌اند. این رویکرد به‌ویژه در دهه ۹۰ میلادی و تأکید بوبر در کتاب *Scholarship Reconsidered* قوت بیشتری گرفت. در تحقیق حاضر به این سؤال مهم پرداخته شده است که زیرساخت‌های عمده توسعه کارکردهای علمی در فضای دانشگاه کدامند؟.

روش اجرا: رویکرد تحقیق، کیفی به روش تحلیل محتوا و با استفاده از ابزار مصاحبه ساختارمند انجام شد. جامعه آماری پژوهش، شامل ۲۰ نفر از خبرگان آموزش عالی در حوزه رشته‌های علوم پزشکی، علوم

انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی از ۹ دانشگاه تهران، علوم پزشکی تهران، شهید بهشتی، علوم پزشکی شهید بهشتی، شیراز، علوم پزشکی شیراز، علم و صنعت، تربیت مدرس و مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی بودند که به شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. از نظر جنسیت، ۱۷ نفر مرد و ۳ نفر زن بودند. دامنه سنی افراد بین ۴۲ تا ۷۱ سال با متوسط میانگین حدود ۵۵ سال بود. از نظر مرتبه علمی، ۱۴ نفر استاد، ۵ نفر دانشیار و ۱ نفر استادیار بودند. دامنه سنوات کاری افراد بین ۱۳ تا ۴۰ سال با متوسط میانگین ۲۴ سال بود. ابزار مطالعه مصاحبه عمیق ساختارمند بود و از هر گروه ۵ نفر از خبرگان انتخاب و نمونه‌گیری تا حد اشباع داده‌ها ادامه یافت. پاسخ‌های به‌دست آمده در سطح کلمات کلیدی، عبارات و جملات، پاراگراف و در نهایت مفهوم کلی مصاحبه مورد بررسی قرار گرفت. روش تحلیل داده‌ها، تحلیل کیفی به شیوه اکتشافی استقرایی کمی و کیفی بود.

یافته‌ها: در تحلیل محتوای کیفی، توجه به تمامیت متن و معنای استخراج شده مورد توجه قرار گرفت و عبارات و واژگان هم به‌صورت عینی و هم معنای متبادر از واژگان و گفته‌ها در سطح کلمات، جملات، پاراگراف و دریافت ذهنی پژوهشگر از لحن و شیوه بیان عبارات استخراج شد. در مرحله اول کدهای باز حداقل ۸۲۳ واژه یا مفهوم عبارت از مصاحبه‌شونده‌ها حداقل یک‌بار از هر مصاحبه‌شونده و انواع سؤالاتی که در زمینه‌های مختلف کارکردهای علمی دانشگاه سؤال شده بود استخراج شد که در فاز دوم، با حذف عبارات و مفاهیم تکراری، گویه‌ها در ۷۴ عبارت تلخیص شد. در فاز سوم بر اساس اشتراکات معنایی و در یک رابطه رفت و برگشت، کدهای باز ابتدا در ۱۰ مؤلفه کلی‌تر دسته‌بندی شدند. در حین انجام مصاحبه‌ها، به دلیل تأکید مصاحبه‌شوندگان و خبرگان آموزش عالی بر ضرورت تأمین ساختار، فرهنگ، مهندسی کارکردها و چیدمان هنرمندانه از زیرساخت‌های ضروری توسعه آموزش عالی، بر اساس ذهنیت پژوهشگر واژه معماری به ذهن متبادر شد و به‌عنوان اکرونیوم سرواژه‌های زیرساخت‌های استخراج شده و برای پوشش دادن به واژه REARCHITECTURE یا معماری مجدد، گویه‌ها در ۱۴ مؤلفه میانی به‌ترتیب حروف اکرونیوم شامل منابع (Resource)، ارزشیابی (Evaluation)، استقلال (Autonomy)، پالایش (Refining)، نمادهای فرهنگی (Cultural Symbols)، نشاط علمی (Happiness)، تعامل (Interaction)، تفکر (Thinking)، آموزش (Education)، نقد (Critique)، تاکتیک (Tactics)، وحدت و یگانگی (Unity)، مقررات (Regulation) و تدبیر (Expediency) دسته‌بندی شدند. در فاز چهارم ۱۴ مؤلفه میانی بر اساس استنباط پژوهشگر و با بهره‌گیری از متون علمی به ۴ طبقه کلی زیرساخت‌های رسمی، علمی، فرهنگی و سیاسی طبقه‌بندی شدند.

بحث و نتیجه‌گیری: توسعه کارکردهای علمی در دانشگاه مستلزم زیرساخت‌های متنوع سیاسی، فرهنگی، علمی و رسمی است و چیدمان هنرمندانه و مناسب از این استلزامات، هارمونی و ترکیب مناسبی از

فعالیت‌های دانشگاه‌ها را رقم می‌زند. بخش زیادی از زیرساخت‌های اشاره‌شده از دیدگاه خبرگان آموزش عالی در همه رشته‌ها، زیرساخت‌های نرم و زیربنایی نظیر توسعه فضای نقد، نمادهای فرهنگی، وحدت و یگانگی، تفکر و نشاط علمی، و استقلال و آزادی است که به نظر می‌رسد در برنامه‌ریزی‌های کلان کمتر مورد توجه قرار گرفته است و به یک معماری مجدد به‌ویژه در طراحی و توسعه کیفی آموزش عالی ضروری به نظر می‌رسد.

طراحی، ساخت و اعتبارسنجی ابزار اندازه‌گیری کلان شاخص راهبردی پاسخگویی اجتماعی عملکرد آموزشی دانشگاه

مریم اکبری‌لاکه - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی

مقدمه: هر دانشگاه علوم پزشکی برای آگاهی از میزان مطلوبیت و کیفیت فعالیت‌های خود ازجمله فعالیت‌های آموزشی خود نیاز به نظام سنجش، پایش و اعتباربخشی دارد. طرح تحول نظام آموزش عالی سلامت یک تغییر در نظام آموزش پزشکی کشور محسوب می‌شود که اندازه‌گیری و ارزیابی تغییرات در جریان تحول، شرط لازم مدیریت تحول است. اگر پدیده‌ای را نتوان اندازه‌گیری و ارزیابی کرد نمی‌توان مدیریت کرد و تخصیص بودجه و منابع برای آن نیز با مشکل مواجه می‌شود. سازمان بهداشت جهانی، سه عملکرد عمده آموزشی، پژوهشی و ارائه خدمت برای دانشگاه‌ها لحاظ کرده است و دانشگاه‌ها ملزم هستند فعالیت‌های این سه حوزه را از نظر پاسخگویی اجتماعی به نیازهای جامعه همواره مورد ارزیابی سنجش و پایش قرار دهند. لذا با توجه به این تأکید جهانی و همین‌طور نیاز کشور، در کمیته اندازه‌گیری و ابزارسازی طرح تحول آموزشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی بر آن شدیم تا مهم‌ترین کلان شاخص راهبردی (پاسخگویی اجتماعی عملکرد آموزشی دانشگاه) که از سوی مسئولان تحول و نوآوری آموزش دانشگاه مدنظر بود را مورد پژوهش قرار دهیم و نسبت به ساخت و اعتبارسنجی ابزار اندازه‌گیری معتبر برای آن اقدام کنیم. بررسی‌ها و همچنین مکاتبات بین‌المللی نشان داد که هیچ ابزار اندازه‌گیری معتبری برای سنجش و پایش این کلان شاخص راهبردی در کشور و در دنیا وجود نداشت، لذا در مراحل طراحی، ساخت، و اعتبارسنجی ابزار از همکاری بین‌المللی اساتید این حوزه از دانشگاه‌های مختلف ازجمله از دانشگاه شارجه و مشاور بین‌المللی پاسخگویی اجتماعی سازمان بهداشت جهانی استفاده شد. لذا هدف از انجام این مطالعه طراحی و اعتبارسنجی ابزار اندازه‌گیری کلان شاخص راهبردی پاسخگویی اجتماعی عملکرد آموزشی دانشگاه جهت سنجش و پایش اعتباربخشی توسعه و تحول آموزشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی بود.

روش اجرا: شامل مراحل: طراحی، ساخت و اعتبارسنجی ابزار: ساخت ابزار با شیوه کتابخانه‌ای (مرور متون و منابع برای استخراج سؤالات و فرمت اولیه ابزار)، اعتبارسنجی ابزار با شیوه کیفی (راندهای دلفی خبرگان داخلی و خارجی). پس از تعیین اهداف عینی تولید ابزار برای کلان شاخص راهبردی پاسخگویی اجتماعی عملکرد آموزشی دانشگاه، به مرور متون و منابع و سایت‌ها و متریکس‌های معتبر جهانی برای استخراج آیتم‌ها و سؤالات اولیه ابزار پرداخته شد. مرحله اول تولید هر ابزاری، تولید سؤالات و ابعاد یا مؤلفه‌هایی است که آیتم‌های اولیه ابزار به آن مؤلفه‌ها (ابعاد) الصاق می‌شوند. می‌دانیم که شاخص‌های اصلی و کلیدی در واقع در انتهای ابزارسازی شکل می‌گیرند اما از ابتدا درفت اولیه‌ای به عنوان درختچه سلسله مراتبی عناصر شاخص‌ها، زیرشاخص‌ها و شاخص‌های کلیدی مرتبط برای اندازه‌گیری اهداف عینی ابزار و همچنین فرم نمره‌دهی (امتیازگذاری) و وزن‌دهی شاخص‌ها را تشکیل و پیشنهاد شد. برای اعتبارسنجی ابزار، پس از طراحی درفت اولیه ابزار، اعتبارسنجی و تشکیل راندهای دلفی و استفاده از مذاقه و تأیید خبرگان ابزار نهایی شد. تعیین ضریب روایی ظاهری و محتوایی شاخص‌ها از دیدگاه صاحب‌نظران و گروه هدف اولین مرحله در اعتبارسنجی تئوریک ابزار می‌باشد که در چند رفت و برگشت دلفی انجام شد تا در نهایت آیتم‌های ابزار و فرمت نمره‌دهی ابزار نهایی گردید.

یافته‌ها: پس از طی مراحل ساخت و اعتبارسنجی، ابزار نهایی شامل ۸۲ آیتم در ۹ مؤلفه (بعد) ایجاد شد که عبارتند از: پیش‌بینی نیازهای سلامت جامعه در مأموریت و اهداف کلان برنامه‌ها (۶ آیتم)، برنامه‌ریزی و مدیریت فعالیت‌های دانشگاه (۱۲ آیتم)، پژوهش‌های آموزشی (۶ آیتم)، برنامه‌ریزی درسی و برنامه‌های آموزشی (۲۷ آیتم)، اساتید/ اعضای هیأت علمی (۵ آیتم)، مشارکت در خدمات سلامت (۹ آیتم)، فارغ‌التحصیلان (۷ آیتم)، اعتباربخشی (۷ آیتم)، پذیرش ورودی‌ها (۳ آیتم). پس از دو راند دلفی با خبرگان داخلی و بین‌المللی صاحب‌نظر در این زمینه، درنهایت روایی محتوایی ابزار ۰.۹۳ محاسبه شد.

بحث و نتیجه‌گیری: این ابزار برای خودارزیابی دانشگاه‌ها کمک کننده است از این جهت که متوجه شوند از نظر پاسخگویی اجتماعی فعالیت‌های آموزشی خود در چه وضعیتی هستند. بدیهی است هر دانشگاه باید برای استفاده از این ابزار نسبت به تهیه دستورالعمل اجرای ابزار اقدام کند. از سویی این ابزار برای مدیران نظام آموزش عالی سلامت در اعتباربخشی دانشگاه‌ها برای پایش و سنجش پاسخگویی اجتماعی عملکرد آموزشی دانشگاه‌ها نیز کاربرد دارد.

بررسی رابطه بین عدالت سازمانی با تعهد سازمانی در بین

اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی زابل در سال ۹۷

لاله شهرکی مجاهد - دانشگاه ع. پ. زابل، مهدی حقیقی - دانشگاه ع. پ.

زابل، ام‌البنین سرگزئی اول - دانشگاه ع. پ. زابل

مقدمه: نزدیک به پنج دهه است که محققان رابطه بین ادراک سازمانی و گرایش‌های کارمندان را مانند رضایت شغلی، درگیری شغلی و تعهد سازمانی بررسی می‌کنند. در این مدت تحقیقات زیادی صورت گرفته و دامنه ادبیات به‌طور چشم‌گیری گسترش یافته است. علاوه بر این، حوزه‌های پژوهشی جدیدی مطرح شده است. در طول چنددهه گذشته، تعهد سازمانی توجه زیادی را در ادبیات رفتار سازمانی به خود جلب کرده است. مطالعات مختلف نشان می‌دهد که تعهد سازمانی پیش‌بینی کننده رفتارها و گرایش‌های شغلی متعددی است.

روش اجرا: برای این منظور ابتدا با استفاده از روش نمونه‌گیری به‌صورت سرشماری از میان اعضای هیأت علمی در نیم‌سال ۹۶-۹۷ انتخاب شدند. حجم نمونه بالغ بر ۱۲۰ نفر بود. درنهایت پرسشنامه‌ها پس از تأیید روایی و پایایی در بین اعضای هیأت علمی تکثیر گردید. **یافته‌ها:** یافته‌های این پژوهش نشان داد که بر اساس آزمون ضریب همبستگی پیرسون و سطح معناداری محاسبه شده بین تعهد سازمانی و عدالت سازمانی ارتباط معناداری وجود داشت ($P \text{ value} < 0.05$)، به‌طوری که با افزایش عدالت سازمانی، تعهد سازمانی افزایش می‌یابد. همچنین در بین اعضای هیأت علمی تعهد سازمانی با میانگین ۲۷ درصد از متوسط آزمون تی یعنی ۳۷.۵ کمتر بوده و این تفاوت به لحاظ آماری در سطح ۹۹ درصد معنادار بوده است که بیانگر مطلوبیت تعهد سازمانی در بین اعضای هیأت علمی این دانشگاه است. در بین اعضای هیأت علمی تعهد سازمانی با میانگین ۶۵ درصد از متوسط آزمون تی یعنی ۵۰ کمتر بوده و این تفاوت به لحاظ آماری در سطح ۹۹ درصد معنادار بوده است که ضعیف بودن عدالت در سازمان و در بین اعضای هیأت علمی این دانشگاه است. بین مؤلفه‌های عدالت سازمانی با سن و وضعیت تأهل رابطه مثبت و معنی‌داری وجود ندارد. بین عدالت سازمانی با جنسیت و وضعیت تأهل در بین اعضای هیأت علمی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد ولی بین عدالت سازمانی با سن و میزان تحصیلات رابطه مثبت و معنی‌داری وجود ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که عدالت سازمانی به‌طور کلی و مؤلفه‌های آن با تعهد سازمانی همبستگی مثبت و معنی‌داری دارند. نتایج حاضر با پژوهش‌های ذکر شده در پیشینه تحقیق در اکثر پژوهش‌ها همسو می‌باشد. در اغلب پژوهش‌های انجام شده به نقش مهم عدالت سازمانی توجه گردیده و لازم است اساتید هیأت علمی این متغیر مهم را مدنظر قرار دهند. بر اساس نظریه عدالت سازمانی می‌توان پیش‌بینی کرد که اساتید هیأت علمی در قبال وجود یا عدم وجود عدالت سازمانی در محیط کار واکنش نشان می‌دهند. با مراجعه

به یافته‌های پژوهش می‌توان دریافت که میزان عدالت سازمانی و تعهد سازمانی در بین اعضای هیأت علمی در حد مطلوبی بوده است. همچنین در مورد رابطه بین عدالت سازمانی با تعهد سازمانی با حداکثر خطا در سطح ۹۵ درصد در تمامی ابعاد، رابطه مستقیم و معنادار نشان می‌دهد؛ به این معنا که افزایش عدالت سازمانی باعث افزایش تعهد سازمانی اساتید هیأت علمی می‌گردد. نتایج تحلیل رگرسیون حاکی از آن بود که از بین ابعاد عدالت سازمانی دو بعد عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای بیشترین نقش را در پیش‌بینی تعهد سازمانی برعهده دارند. با توجه به رابطه مستقیم و معناداری که بین عدالت سازمانی و تعهد سازمانی مشاهده گردید، این امر پیش‌بینی گردید که ابعاد عدالت سازمانی و تعهد سازمانی را در حد قابل قبولی پیش‌بینی نماید.

برنامه ریزی درسی

تعیین فعالیت‌های حرفه‌ای قابل اعتماد برای

دانش‌آموختگان دکترای تخصصی آموزش پزشکی

عظیم میرزازاده - دانشگاه ع. پ. تهران، *اوله تین‌کاته، رضا زائری - دانشگاه ع. پ. تهران، رقیه گندم‌کار - دانشگاه ع. پ. تهران*

مقدمه: امروزه پارادایم آموزش مبتنی بر توانمندی در تدوین کوریکولوم‌های آموزشی پزشکی بسیار اهمیت یافته و اکثر مراکز آموزشی معتبر برنامه‌های آموزشی خود را بر همین اساس مورد بازنگری‌های اساسی قرار داده‌اند. اولین اقدام در بازنگری برنامه آموزشی، تدوین توانمندی‌ها برای دانش‌آموختگان آن است. توانمندی‌ها ضمن آن‌که برای شناسایی یک فرد توانمند مفید بوده اما چالش‌هایی نیز دارد. مثلاً مشاهده و اندازه‌گیری رفتارهای تعیین شده مشکل بوده و همچنین در صورت جزئی کردن آن، روایی ارزیابی توانمندی‌ها زیر سؤال می‌رود. لذا مفهوم جدیدی در ادبیات آموزش مبتنی بر توانمندی با عنوان فعالیت‌های حرفه‌ای قابل اعتماد (EPAs) شکل گرفته است. EPAها برخلاف توانمندی که صرفاً توصیف‌کننده مهارت‌های یک دانش‌آموخته هستند، به تعیین فعالیت‌های اساسی یک حرفه که توسط دانش‌آموخته باید انجام شود می‌پردازد و به تبیین و ترجمه مهارت‌ها در فعالیت‌های روزانه حرفه کمک می‌کند. با توجه به آن‌که مطالعه‌ای برای تعیین EPA دکترای تخصصی آموزش پزشکی انجام نشده است، این مطالعه با هدف تعیین EPA برای دانش‌آموختگان دکترای تخصصی آموزش پزشکی انجام شده است.

روش اجرا: این مطالعه به روش گروه اسمی با مشارکت دانش‌آموختگان دکترای آموزش پزشکی سراسر کشور که در حال حاضر در زمینه آموزش پزشکی فعالیت داشته‌اند انجام شد. گروه اسمی

طی مراحل خلق، ثبت و تصریح نظرات، رأی‌گیری در مورد آنها و جمع‌بندی اجرا شد و عناوین EPA ها استخراج شد. مرحله دوم رأی‌گیری با هدف تعیین میزان اهمیت و دشواری در مقیاس لیکرت ۱ تا ۵، هر یک از عناوین استخراج شده، اصلی یا اختیاری بودن آنها انجام شد.

یافته‌ها: تعداد شرکت‌کنندگان در جلسه گروه اسمی ۹ نفر بودند. در مرحله خلق ایده‌ها در گروه اسمی، ۹۳ عنوان مطرح شد که پس از تصریح و شفاف‌سازی به ۵۷ مورد کاهش یافت. پس از رأی‌گیری ۲۴ عنوان EPA نهایی شد. ۱۸ عنوان اصلی و ۶ عنوان انتخابی بوده و در پنج حوزه مشاوره (۶)، آموزش (۷)، پژوهش (۴)، مدیریت (۳)، و ارزشیابی (۴) بودند. از نظر اهمیت، مهم‌ترین عناوین نیازسنجی و تعیین اولویت‌های پژوهشی و آموزشی و همچنین طراحی، اجرا و ارزشیابی نظام ارزشیابی بودند و از نظر دشواری نیز دشوارترین عناوین، رهبری و مدیریت تغییر در آموزش پزشکی و طراحی، اجرا و بازنگری برنامه‌های (کوریکولوم) آموزشی بودند.

بحث و نتیجه‌گیری: در این مطالعه ۲۴ عنوان EPA تعیین و تدوین شد تا چارچوبی عملیاتی جهت تکمیل برنامه‌ریزی آموزشی مبتنی بر توانمندی این دوره فراهم آورده و ضمناً بنیایی نیز جهت برنامه‌ریزی توسعه حرفه‌ای و ارزشیابی عملکرد فراگیران یا دانش‌آموختگان در محیط واقعی آموزش پزشکی فراهم کند. کلمات کلیدی: دکترای آموزش پزشکی، آموزش مبتنی بر توانمندی، فعالیت‌های حرفه‌ای قابل اعتماد

طراحی الگوی برنامه درسی مبتنی بر شایستگی برای

دوره کارشناسی پرستاری

مجید علی‌عسگری - ، *ناهید دهقان‌نیری - دانشگاه ع. پ. تهران، علی حسینی‌خواه، سپند ریاضی - دانشگاه ع. پ. تهران*

مقدمه: یکی از موضوعات مورد توجه طرح تحول و نوآوری در علوم پزشکی، تقویت پاسخگویی اجتماعی از طریق حرکت به سوی نیازسنجی‌های مؤثرتر، بازنگری برنامه‌های درسی و آموزش مبتنی بر شایستگی‌هاست. رویکرد مبتنی بر شایستگی به‌عنوان رویکردی در حال تکامل در طراحی برنامه‌های درسی در دانشگاه‌های برتر جهان، با این سیاست کلان، تطبیق داشته و با ارائه اسلویی علمی، ارتقاء وضعیت موجود را تسهیل می‌نماید. در این میان، یکی از رشته مقاطع مهم که به دلیل وجوه متفاوت دانشی و عملکردی، از اهمیت و پیچیدگی خاصی برخوردار است، دوره کارشناسی رشته پرستاری است. به همین جهت، هدف از این مطالعه، طراحی الگوی مناسب برای برنامه درسی این دوره، با عنایت به رویکرد مبتنی بر شایستگی، می‌باشد.

روش اجرا: این پژوهش یک بررسی کیفی از نوع چند روشی و مشتمل بر هفت مرحله بود. در وهله نخست با مرور متون، مفاهیم اساسی،

ویژگی‌ها و شاخصه‌های عناصر برنامه درسی مبتنی بر شایستگی، استخراج گردید؛ سپس در فرایندی تطبیقی و با بهره‌مندی از الگوی بردی شامل چهار مرحله توصیف، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه، وضعیت موجود برنامه درسی دوره کارشناسی پرستاری در ایران در مقایسه با ده دانشگاه برتر جهان بر اساس رتبه‌بندی کیو اس، مورد نقد و بررسی قرار گرفت؛ همچنین با استفاده از فن دلفی، نیازها و شکاف‌های موجود در برنامه مذکور از نظر صاحب‌نظران حوزه آموزش پرستاری، طی سه راند، تعیین و اولویت‌بندی گردید. مصاحبه ساختارمند با همین گروه از صاحب‌نظران در خصوص عناصر الگوی برنامه درسی، مرحله بعدی این پژوهش بود. جامعه پژوهش شامل مدیران و مسئولان حوزه آموزش پرستاری و اعضای هیأت علمی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران، همچنین دانش‌آموختگان دارای مسئولیت آموزش در بالین (پرستار، مربی کارورزی) در بیمارستان‌های آموزشی دانشگاه بود. شرکت‌کنندگان، به‌روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند.

مصاحبه‌ها تا رسیدن به حد اشباع ادامه یافت. محتوای مصاحبه‌ها نیز با روش تجزیه و تحلیل محتوای موضوعی، مورد بررسی قرار گرفت. بدین‌صورت که با بازخوانی مکرر داده‌ها و با غوطه‌وری در اطلاعات، ضمن استخراج عبارات و گزاره‌ها، مضامین اصلی و زیرمجموعه‌های مضامین، استخراج گردید. همچنین مقبولیت داده‌ها از راه‌های مختلفی حاصل گردید شامل: درگیری مستمر با داده‌ها برای افزایش وسعت و عمق اطلاعات، مشاهده مداوم به‌صورت خواندن چندین باره داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها و مرور دست‌نوشته‌ها توسط شرکت‌کنندگان که برای تأیید اعتبار محتواهای استخراج شده، انجام شد. درنهایت با توجه به یافته‌های مراحل پیشین و بر اساس گام‌های الگوی طراحی برنامه درسی مبتنی بر شایستگی جیسون آر فرانک، پیش‌نویس الگو طراحی و برای اطمینان از کارآمدی آن، با روش‌ها و فنون مناسب، از منظر صاحب‌نظران، مورد اعتباریابی قرار گرفت.

یافته‌ها: پس از اعمال تعدیل‌ها و اعتباربخشی توسط صاحب‌نظران، الگوی برنامه درسی مبتنی بر شایستگی برای دوره کارشناسی پرستاری به‌دست آمد. الگو شامل پنج بخش است. بخش اول به شایستگی‌های دانش‌آموختگان، بخش دوم به مایل استون‌ها، بخش سوم به روش‌های آموزشی و تجربیات یادگیری، بخش چهارم به ارزیابی دانشجو و بخش پنجم به ارزشیابی پیامدهای برنامه اختصاص دارد. همچنین علاوه بر تصریح ویژگی‌های شایستگی‌ها و عناصر مرتبط، ۹ حوزه شایستگی ضروری و زیرحوزه‌های مرتبط، مایل استون‌ها با توجه به پنج سطح عملکردی، ۲۴ روش آموزشی و تجربیات یادگیری، ۱۷ روش ارزیابی دانشجو و ۶ روش برای ارزشیابی پیامدهای برنامه با عنوان جعبه ابزار عناصر برنامه درسی، استخراج، تأیید و در قالب الگوی برنامه درسی مبتنی بر شایستگی برای دوره کارشناسی پرستاری، ارائه گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: الگوی برنامه درسی مبتنی بر شایستگی برای دوره کارشناسی پرستاری به منظور رفع نیازها و شکاف‌های موجود در برنامه

درسی این دوره در ایران، طراحی شده و درصدد است با توجه به یافته‌های حاصل از این پژوهش، بسترساز ارتقاء شایستگی‌های دانش‌آموختگان این دوره تخصصی باشد. ازجمله محاسن این الگو، عنایت به عناصر مختلف برنامه درسی بر اساس یکی از اسلوب‌های جهانی طراحی برنامه درسی است که به مدد چندین گام پژوهشی و پس از حصول اعتبار از منظر صاحب‌نظران، ارائه شده است.

کلمات کلیدی: الگو، برنامه درسی مبتنی بر شایستگی، دوره کارشناسی پرستاری

بررسی تأثیر مداخله آموزش بین‌حرفه‌ای بر قصد فراگیران بر اساس تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده برای شرکت در تصمیم‌گیری مشارکتی

فاطمه کشمیری - دانشگاه ع. پ. یزد

مقدمه: تصمیم‌گیری مشارکتی یکی از اصول تحقق درمان بیمارمحور است که فرایند همکاری بین بیماران و اعضای حرف مختلف تیم درمان برای یافتن بهترین تصمیم، تعریف می‌شود. در دهه‌های اخیر راهبردهای مختلفی برای تحقق اصول بیمارمحور در سیستم‌های سلامت تبیین شده است که هدف اصلی آنها ارائه خدمات با کیفیت و بهبود پیامدهای سیستم سلامت است. استفاده از درمان تیم‌محور و رویکرد بین‌حرفه‌ای در ارائه خدمات از راهبردهای پیشنهادی است. مداخلات بهبوددهنده‌ی تصمیم‌گیری اشتراکی به‌صورت بین‌حرفه‌ای، موجب تحقق پیامدهایی مانند بهبود کیفیت حمایت از تصمیمات اخذشده توسط تیم، ایجاد پلی بین شکاف موجود میان ارائه‌دهندگان خدمات در حرفه‌های مختلف و بیمار و خانواده وی می‌گردد. همچنین بهبود تناسب بین ترجیحات بیمار و درمان دریافتی وی ازجمله پیامدهای مورد توجه ادغام این دو رویکرد است. علاوه بر این رویکرد بین‌حرفه‌ای برای تصمیم‌گیری مشارکتی، فرایند ساختارمندی را برای تصمیم‌گیری‌های دشوار فراهم می‌کند که عوامل کلیدی برای حمایت مؤثر از تصمیم، در آن تبیین شده است. لذا مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیر مداخله آموزش بین‌حرفه‌ای بر قصد فراگیران بر اساس تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده برای شرکت در تصمیم‌گیری مشارکتی انجام شده است.

روش اجرا: پژوهش حاضر مطالعه‌ی ترکیبی است که به‌صورت لانه‌گزینی (کمی-کیفی) انجام شده است. مطالعه حاضر ۱۱۳ نفر در مطالعه حاضر وارد شدند که در گروه مداخله ۵۵ نفر شامل: ۲۹ نفر دستیار (۵۲/۷٪) و ۲۶ نفر پرستار (۴۷/۳٪) و در گروه کنترل ۵۸ نفر شامل: ۳۳ نفر دستیار (۵۶/۹٪) و ۲۵ نفر پرستار (۴۳/۱٪) بودند. ابزار مورد استفاده در مطالعه حاضر پرسشنامه سنجش تصمیم‌گیری مشارکتی مبتنی بر تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده است. در ابتدا جلسات هم‌اندیشی جهت تبیین و پیاده‌سازی راهبردهای حمایتی از کار تیمی

تدوین شاخص‌های صلاحیت بالینی رشته فیزیوتراپی در

ایران

ایمان رضایی - دانشگاه ع. پ. شیراز، محسن رازقی - دانشگاه ع. پ.

شیراز، کتابیون جلالی - دانشگاه ع. پ. شیراز، لیلا بدرافکن - دانشگاه ع.

پ. شیراز

مقدمه: صلاحیت بالینی که در منابع گوناگون از آن به‌عنوان شایستگی و تبحر بالینی نیز یاد می‌شود، عبارت است از به‌کارگیری مدبرانه و همیشگی مهارت‌های تکنیکی و ارتباطی، دانش، استدلال بالینی، عواطف و ارزش‌ها در محیط‌های بالینی به منظور پاسخگویی به موقعیت‌های بالینی. فیزیوتراپیست‌ها متخصصین اولیه مراقبت سلامت هستند و از طریق به حداکثر رساندن عملکرد و بهبود کیفیت زندگی کمک می‌کنند تا افراد در طول زندگی خود مولد و سازنده باشند. بیش از ۵۰ سال است که فیزیوتراپیست‌ها در ایران خدمت می‌کنند ولی تاکنون شاخص‌های صلاحیت بالینی برای این رشته در ایران تدوین نگردیده است. ارتقاء صلاحیت بالینی دانش‌آموختگان فیزیوتراپی به علت پیچیدگی و نامعلوم بودن محیط بالینی کار چالش‌برانگیزی است. سرپرست‌ها مشکلاتی را در زمینه ارائه خدمات به بیمار و آموزش دانشجویان و ارزیابی صلاحیت بالینی تجربه می‌کنند. بنابراین، این مطالعه با هدف تدوین شاخص‌های صلاحیت بالینی رشته فیزیوتراپی در ایران طراحی و انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه کیفی در چند مرحله انجام شده است. ابتدا گروهی از متخصصان که توانایی ارائه نظرات صحیح درباره موضوع را داشتند انتخاب و با تشکیل پانل متخصصان به بررسی و تدوین شاخص‌های صلاحیت بالینی پرداختند. پس از جلسات متعدد پیش-نویس صلاحیت‌ها در قالب پرسشنامه تهیه گردید. پس آن گروهی از متخصصان از سراسر کشور با حداقل ۵ سال سابقه کار در حرفه فیزیوتراپی جهت انجام راند اول دلفی انتخاب شده و پرسشنامه جهت نمره‌دهی به گزاره‌ها و اظهارنظر برای آنها ارسال شد. پاسخ‌های دریافتی تجزیه و تحلیل گردید و با نظر اعضای پانل تخصصی پرسشنامه اصلاح شد و مجدداً برای شرکت‌کنندگان ارسال شد. بر اساس پاسخ‌های دریافتی دور دوم دلفی و نظر اعضای پانل تخصصی شاخص‌های صلاحیت بالینی رشته فیزیوتراپی تدوین گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: پانل متخصصان با حضور ۵ نفر تشکیل شد. پس از بحث و تبادل نظر اعضا و بررسی رویکردهای سازمان‌ها و کشورهای مختلف در مورد صلاحیت بالینی فیزیوتراپیست‌ها، رویکرد World Confederation for Physical Therapy به‌عنوان مبنای اصلی تعریف شاخص‌های صلاحیت بالینی قرار گرفت. ۱۱ فصل کلی تعریف شد. فصل ۱ شامل ۱۲ قسمت و فصل ۱۰ شامل ۶ قسمت بود.

پرسشنامه‌ای برای اجرای راند اول دلفی تهیه گردید. پرسشنامه به‌صورت الکترونیک بود و با فرم‌ساز گوگل طراحی شد. ۱۶ نفر فیزیوتراپیست صاحب‌نظر پرسشنامه را بررسی و پاسخ‌ها را ارسال

بین حرفه‌ای و آشنایی با اصول تصمیم‌گیری مشارکتی برای اعضای هیأت علمی بخش، مدیران بیمارستان و مدیران پرستاری برگزار شد. در جلسات آموزشی اعضای هیأت علمی و مدیران پرستاری به‌عنوان تسهیل‌کننده در مداخله حضور داشتند. به منظور انجام مداخله شرکت‌کنندگان در جلسات کارگاهی (دو جلسه) شرکت کردند.

جلسات شامل سخنرانی و روش یادگیری مبتنی بر مورد (case based learning) بوده است. در ابتدای جلسه اصول همکاری بین حرفه‌ای و تصمیم‌گیری مشارکتی ارائه شد. سپس شرکت‌کنندگان در گروه‌های بین حرفه‌ای (۵ نفر شامل دستیار و پرستار) تقسیم شدند. بر اساس یادگیری مبتنی بر مورد شرکت‌کنندگان در گروه‌های کوچک، سناریوها ارائه شده را مورد بحث قرار دادند و تصمیمات خود را در گروه کوچک مطرح کردند. در مرحله بعد هریک از گروه‌ها تصمیمات خود در گروه بزرگ‌تر مطرح کردند و نظرات گروه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفت. شرکت‌کنندگان قبل و بعد از مداخله آموزشی، پرسشنامه‌ی مرتبط با تصمیم‌گیری مشارکتی مبتنی بر TPB را تکمیل کردند. در گروه کنترل مداخله آموزشی وجود نداشت. در فاز دوم این مطالعه جهت مقایسه متغیرهای طبقه‌ای با استفاده از آزمون Pearson's chi-square test (χ^2) انجام شد. برای از آزمون independent samples Student's t-test به منظور مقایسه نمرات عملکرد بین حرفه‌ای شرکت‌کنندگان در مطالعه استفاده شد. از آزمون مذکور برای بررسی تغییر سطح آمادگی افراد برای همکاری بین حرفه‌ای در دو گروه مداخله و کنترل نیز استفاده شده است. برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل (مانند جنس، افراد) بر نمرات عملکرد بین حرفه‌ای و استیج شرکت‌کنندگان، از آزمون RM-ANOVA استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج مطالعه حاضر نشان داد میانگین نمرات شرکت دو گروه مداخله و کنترل به‌طور معنی‌داری تفاوت دارد. تفاوت معنی‌داری در نمرات پیش‌آزمون در گروه مداخله و کنترل وجود نداشته است. ($P\text{-value} = 0,007$). این تفاوت در ۵ زیرحیطه در گروه مداخله و کنترل به‌طور معنی‌داری متفاوت بوده است ($P\text{-value} = 0,0001$). نتایج آزمون RM-Anova نشان داد تفاوت بین نمرات فراگیران در گروه مداخله و کنترل به‌طور معنی‌داری وجود دارد ($\text{Eta} = 0,28$; $P\text{-value} = 0,0001$). نمرات شرکت‌کنندگان در دو گروه مداخله و کنترل با حرفه آنان ($P\text{-value} = 0,07$)، جنس ($P\text{-value} = 0,06$) و سابقه کاری ($P = 0,02$) value معنی‌دار نبوده است.

بحث و نتیجه‌گیری: تصمیم‌گیری مشارکتی به‌عنوان یکی از فاکتورهای بیمارمحوری بر در نظر گرفتن ترجیحات بیمار و درمان تیم‌محور تأکید می‌کند. نتایج مطالعه حاضر نشان داد استفاده از رویکرد آموزش بین حرفه‌ای موجب بهبود قصد فراگیران برای مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری مشارکتی شده است.

کردند. بر اساس میانگین نمرات و نظرات بیان شده ۳ گزاره حذف و ۵۱ گزاره اصلاح گردید و بر این اساس جهت انجام راند دوم دلفی پرسشنامه جدیدی در فرمت فایل Word تهیه شد و مجددا ارسال شد. در آنالیز انجام شده در راند دوم، میانه نمرات تمامی گزاره‌ها ۵ و میانگین تمامی گزاره‌ها بالاتر از ۴/۵ بود. در این مرحله ۱۵ گزاره تغییر کرد و با تأیید اعضای پانل متخصصان شاخص‌های صلاحیت بالینی رشته فیزیوتراپی در ایران تدوین گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: در این مطالعه شاخص‌های صلاحیت بالینی رشته فیزیوتراپی در ایران تدوین شد. این شاخص‌ها می‌تواند باعث هدایت عملکرد بالینی فیزیوتراپیست‌ها و ارتقاء عملکرد آن‌ها شود. این شاخص‌ها بستر مناسبی را در جهت ارتقاء آموزش و ارزشیابی عملکرد بالینی فیزیوتراپی فراهم می‌نماید.

کلمات کلیدی: فیزیوتراپی، صلاحیت بالینی، ایران، روش دلفی

تبیین شاخص‌ها و ارزیابی وضعیت موجود پاسخگویی

گروه‌های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی ایران

سیمای علی‌رضایی طهرانی - دانشگاه ع. پ. ایران، لیلا جانانی - دانشگاه ع. پ. ایران، علی کبیر - دانشگاه ع. پ. ایران، زهرا رام‌پیشه - دانشگاه ع. پ. ایران، مرضیه نجومی - دانشگاه ع. پ. ایران

مقدمه: برای آن‌که دانشگاه‌های علوم پزشکی بتوانند پاسخگویی آموزش خود باشند لازم است که ارتباط تنگاتنگ با بخش سلامت جامعه برقرار نمایند به عبارت دیگر به وضعیت واقعی جامعه، نیازهای مردم، دیدگاه‌های متخصصان و ذی‌نفعان، برنامه درسی و تجربیات آموزشی دانشجویان علوم پزشکی اشراف داشته باشند. به همین دلیل تهیه ابزار جهت ارزیابی پاسخگویی گروه‌های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی ایران ضروری به نظر می‌رسد. این مطالعه با هدف تدوین ابزاری مبتنی بر مدل CIPP برای سنجش پاسخگویی در گروه‌های آموزشی اجرا شده است.

روش اجرا: این مطالعه در دو فاز شامل طراحی و اعتباریابی ابزار و انجام ارزیابی مبتنی بر ابزار طراحی شده در سطح دانشگاه علوم پزشکی ایران در طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۷ انجام شد. ابتدا شاخص‌ها با انجام مرور متون جامع و بر اساس الگوی CIPP مبتنی بر چهار بخش شامل قسمت زمینه‌ای (Context)، قسمت درون‌داد (Input)، قسمت فرایند (Process) و در قسمت برون‌داد (Product)، به عنوان سؤال و پاسخ به سؤالات بر اساس مقیاس لیکرت سه‌تایی به صورت گزینه‌های بلی، خیر، تاحدودی طراحی گردید. ابزار طراحی شده اولیه برای اظهارنظر در خصوص شاخص‌های استخراجی در اختیار متخصصین حوزه‌ی علوم پزشکی قرار گرفت و نظرات آن‌ها در ابزار اعمال گردید. در ادامه برای ارزیابی روایی محتوا، ابزار طراحی شده در اختیار ۱۰ نفر از متخصصین حوزه‌ی آموزش پزشکی و پزشکی اجتماعی قرار گرفت

و شاخص‌های CVR و CVI محاسبه گردید. سازگاری درونی نیز بر اساس آلفای کارونباخ مورد رایایی قرار گرفت. در فاز دوم ابزار تدوین شده با توجه به تناسب موضوع برای ۷۱ گروه آموزشی ارسال گردید و پس از سه مرحله پیگیری تعداد ۴۷ گروه به سؤالات پاسخ دادند.

یافته‌ها: ابزار اولیه در ابتدا با ۳۰ شاخص و ۲۰ محور در چهار حیطه اصلی با توجه به مطالعه متون و بررسی نتایج تحقیقات در سطح ایران و جهان استخراج گردید که طبق نظر اولیه‌ی متخصصین حوزه‌ی آموزش پزشکی، به ۳۸ شاخص تغییر یافت. برای همه‌ی آیت‌ها به جز ۶ آیت مقدار CVR ۰/۶ یا بالاتر به دست آمد. در خصوص شاخص CVI برای مربوط بودن، وضوح و سادگی نیز ۷ آیت دارای CVI زیر ۰/۷۹ بودند که حذف شده یا مورد تجدید نظر قرار گرفتند و در انتها ۳۲ شاخص تأیید گردید. پایایی پرسشنامه نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۰ تأیید گردید. نتایج ارزیابی کلی از وضعیت پاسخگویی گروه‌های آموزشی نشان داد که توجه به شاخص‌های پاسخگویی در حیطه زمینه وضعیت مطلوب‌تری نسبت به سایر حیطه‌ها دارا می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: در مجموع ابزار طراحی شده برای ارزیابی پاسخگویی آموزشی در گروه‌های آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی بر اساس الگوی CIPP دارای روایی و پایایی مطلوب می‌باشد. شاخص‌های استخراج شده و تدوین شده در این پژوهش می‌تواند جهت اعتباربخشی برنامه‌های گروه‌های آموزشی مورد استفاده قرار گرفته و گروه‌های آموزشی بر اساس آن مدل‌های پاسخگویی متناسب با چارچوب آموزشی را پیاده‌سازی و ارائه نمایند.

کلمات کلیدی: آموزش پاسخگو، دانشکده‌های علوم پزشکی، شاخص‌های پاسخگویی، نسبت روایی محتوا، شاخص روایی محتوا

تدوین چارچوب توانمندی‌های همکاری بین حرفه‌ای در

تیم‌های ارائه خدمات سلامت شغلی

امیرموشنگ مهرپرور - دانشگاه ع. پ. یزد، فاطمه کشمیری - دانشگاه ع. پ. یزد

مقدمه: امروزه مفهوم آموزش و همکاری بین حرفه‌ای در سیستم‌های علوم پزشکی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. آموزش بین حرفه‌ای باتوجه به ضرورت ارائه خدمات سلامت شغلی به صورت بین حرفه‌ای اهمیت دارد. لازمست افراد از حرف مختلف در این فرایند همکاری کنند و برای ارائه خدمات باکیفیت توانمند شوند. رشته‌های بهداشت حرفه‌ای، ارگونومی و طب کار حرف اصلی در ارائه خدمات سلامت شغلی هستند که آموزش همکاری بین حرفه‌ای به آن‌ها در پیشبرد اهداف ارائه خدمات سلامت شغلی مؤثر است. درحال حاضر برنامه‌های آموزشی برای این رشته‌ها به صورت کاملاً مجزا در دانشکده‌های بهداشت و پزشکی ارائه می‌شود و هیچ ارتباطی بین گروه‌های آموزشی مذکور وجود ندارد. این امر لزوم برنامه‌ریزی جهت آموزش بین حرفه‌ای

و توانمندی‌های همکاری بین حرفه‌ای را مسجل می‌کند. با توجه به ضرورت ارائه مراقبت تیمی در مبحث سلامت شغلی در مراکز طب کار و لزوم برنامه‌ریزی رویکردهای آموزشی بین حرفه‌ای در برنامه‌های آموزشی فراگیران مختلف درگیر در ارائه خدمات سلامت شغلی کشور و نظر به اینکه برنامه آموزش بین حرفه‌ای در کشور وجود ندارد، مطالعه حاضر با هدف تدوین چارچوب توانمندی‌های همکاری بین حرفه‌ای در تیم‌های ارائه خدمات سلامت شغلی انجام شده است، تا گامی مهم در جهت ارائه هر چه بهتر خدمات سلامت شغلی برداشته شود.

روش اجرا: مطالعه حاضر توسعه‌ای است و در سال ۱۳۹۸ انجام شده است. در این مطالعه تدوین توانمندی‌های همکاری بین حرفه‌ای در تیم‌های ارائه خدمات سلامت شغلی در سه فاز انجام شده است. در مرحله اول ایجاد ایده و تعیین دیدگاه‌های ذی‌نفعان مختلف در رابطه با ارائه خدمات سلامت شغلی انجام شد. در این مرحله از گروه اسمی برای تبیین دیدگاه اعضای هیأت علمی و دانش‌آموختگان از رشته‌های مختلف درگیر در ارائه خدمات سلامت شغلی شامل: طب کار، بهداشت حرفه‌ای و ارگونومی استفاده شد. جلسات گروه اسمی در ۴ مرحله شامل: ایده‌پروری، ثبت ایده‌ها، تصریح ایده‌ها و رأی‌گیری اجرا شد. علاوه بر این از راندهای نظرسنجی برای تبیین نظرات اعضای هیأت علمی و دانش‌آموختگان رشته‌های درگیر در ارائه خدمات سلامت شغلی استفاده شد. مرحله دوم با هدف تبدیل کدهای استخراجی به توانمندی در جلسات پانل تخصصی انجام شد. این جلسات با حضور متخصصین رشته‌های مختلف تشکیل شد و نسخه اولیه توانمندی‌های همکاری بین حرفه‌ای فعالیت‌های سلامت شغلی تدوین گردید.

در نهایت نسخه اولیه توانمندی‌های تدوین شده جهت بررسی روایی صوری و محتوایی بر اساس رویکرد کمی و کیفی مورد ارزیابی قرارگرفت و شاخص‌های روایی محتوایی (CVR- CVR) از دیدگاه ذی‌نفعان رشته‌های مختلف درگیر در ارائه خدمات شغلی بررسی شد. **یافته‌ها:** در مجموع ۷۷ توانمندی همکاری بین حرفه‌ای در فعالیت‌های سلامت شغلی تبیین گردید که در هفت محور و ۱۲ حیطه طبقه‌بندی شد. محورها شامل: پیشگیری (ارزیابی اولیه، کنترل مواجهات محیط کار، ارتقاء سلامت عمومی)، مدیریت بیماری‌های شغلی (تشخیص، درمان و توانبخشی، ارزیابی سلامت شغلی)، تشخیص تناسب شغلی و ارزیابی‌های سلامت شغلی، همکاری بین رشته‌ای و بین بخشی (همکاری برون سازمانی، همکاری بین رشته‌ای، پایش و نظارت)، عملکرد مبتنی بر شواهد (تصمیم‌گیری آگاهانه و مبتنی بر شواهد، آموزش ذی‌نفعان و پایبندی به رفتار حرفه‌ای) می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: تدوین توانمندی‌های همکاری بین حرفه‌ای اولین گام در برنامه‌ریزی مبتنی بر توانمندی محسوب می‌شود که می‌تواند در طراحی و اجرای برنامه آموزش بین حرفه‌ای بر اساس رویکرد مبتنی بر توانمندی مؤثر باشد تا افراد درگیر در ارائه خدمات سلامت شغلی را برای ارائه خدمات مبتنی بر تیم آماده کند. در صورت تحقق این امر برای

اولین بار دوره آموزش بین حرفه‌ای در تیم ارائه خدمات سلامت شغلی در دانشگاه علوم پزشکی یزد اجرا می‌شود.

کلمات کلیدی: همکاری بین حرفه‌ای، آموزش بین حرفه‌ای، مبتنی بر توانمندی، سلامت شغلی

بررسی موانع تفکر انتقادی در برنامه درسی دانشجویان پزشکی از دیدگاه صاحب‌نظران آموزش پزشکی: یک

تحقیق کیفی

میترا امینی - دانشگاه ع. پ. شیراز، اشنینه کسلایی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، حوری موسوی‌نژاد - دانشگاه ع. پ. شیراز، پریسا نبینی - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: تحولات گسترده قرن بیست و یکم با ارائه الگوها و نظریه‌های فکری و دستاوردهای نوین با تأکید بر مهارت تفکر در سطوح بالا، به‌ویژه در سیستم آموزشی دانشگاه‌ها همراه بوده است و از آن‌جا که اگر دانشجویان در مهارت‌های تفکر انتقادی درگیر شوند و ارزش‌های تفکر انتقادی در آنها توسعه یابد؛ منافع اجتماعی حاصل چشم‌گیر خواهد شد. از این رو پژوهش حاضر به بررسی کیفی موانع تفکر انتقادی در برنامه درسی آموزش دانشجویان پزشکی پرداخته است.

شاید بتوان با شناخت این موانع در برنامه درسی دانشجویان، زمینه را برای بازنگری برنامه‌های درسی در راستای توسعه تفکر انتقادی در دانشجویان پزشکی و اهمیت آن در زندگی و مشاغل آینده آنان آماده نمود.

روش اجرا: پژوهش حاضر، پژوهش کیفی است که در آن از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. در پژوهش حاضر از روش مصاحبه عمیق ساختاریافته و به روش نمونه‌گیری هدفمند جهت گردآوری داده‌ها استفاده شده است. روش تحلیل داده‌ها، مرحله کدگذاری باز (کدگذاری محوری و گزینشی) و در نهایت ارائه تئوری زمینه‌ای خواهد بود. در ادامه با بررسی بیشتر داده‌ها، مفاهیم مختلف به‌دست آمده را در قالب تم، گروه و زیرگروه خواهد بود.

یافته‌ها: مشارکت‌کنندگان در این مطالعه، شامل ۱۱ نفر از صاحب‌نظران آموزش پزشکی (۶ زن و ۵ مرد) با دامنه سنی ۳۵ تا ۵۸ سال و سابقه کار ۵ تا ۳۳ سال بودند. در نهایت از کدهای پالایش شده، ۱۸ زیرطبقه، ۶ طبقه اصلی، ۴ مضمون (مقاومت در برابر تغییر، عوامل منحرف‌کننده فکری، عدم استفاده از یادگیری فعال و عوامل شخصیتی) شکل گرفت. **بحث و نتیجه‌گیری:** باتوجه به نتایج به‌دست آمده و تأکید اصلی برنامه‌ریزان درسی بر لحاظ کردن مهارت‌های سطح بالا در برنامه درسی، نظام آموزش دانشگاهی کشور نیازمند تحولی در سبک تفکر، تحقیق، تعمیق روحیه انتقادی و تغییر در نگرش اساتید به طراحی برنامه‌های درسی (در زمینه اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و ارزشیابی) و توجه

آنان به ضرورت پرورش تفکر انتقادی در مقاطع مختلف آموزش امکان‌پذیر خواهد شد.

کلمات کلیدی: موانع، تفکر، تفکر انتقادی، برنامه درسی، آموزش پزشکی

تعیین و اولویت‌بندی نیازهای آموزشی فارغ‌التحصیلان

مامایی، در راستای تقویت آموزش مامایی پاسخگو

هدی احمدی‌طهران - دانشگاه ع. پ. قم، زهره خلجی‌نیا - دانشگاه ع. پ. قم، حانیه رحیمی - دانشگاه ع. پ. قم، ساره باکوئی - دانشگاه ع. پ. قم، عصمت جعفری‌گل - دانشگاه ع. پ. قم، ایمانه خاکی - دانشگاه ع. پ. قم، مرضیه رئیس - دانشگاه ع. پ. قم، فاطمه‌سادات موسوی - دانشگاه ع. پ. قم، ناهید مهران - دانشگاه ع. پ. قم، نرگس اسکندری - دانشگاه ع. پ. قم

مقدمه: مطالعات محدودی در زمینه بررسی نیازهای آموزشی ماماها در ایران انجام شده است، در حالی که ارزیابی نیازهای آموزشی و برنامه‌ریزی آموزشی بر مبنای آن می‌تواند گام مثبتی در جهت بهبود کیفیت ارائه خدمات مامایی باشد. با توجه به متفاوت بودن نیازهای آموزشی در جوامع مختلف و با توجه به اینکه تاکنون مطالعه جامعی در مورد نیازهای آموزشی دانش‌آموختگان مامایی انجام نشده است، لذا این مطالعه با هدف تعیین نیازهای آموزشی دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی رشته مامایی در شهرستان قم و در راستای تقویت آموزش مامایی پاسخگو انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه ترکیبی چندمرحله‌ای شامل یک مطالعه کیفی از نوع تحلیل محتوا، و یک مطالعه کمی با بهره‌گیری از تکنیک دلفی با هدف اولویت‌بندی نیازهای آموزشی بود. در مرحله اول نیازهای آموزشی دانشجویان مامایی بر اساس تجارب و دیدگاه فارغ‌التحصیلان رشته مامایی، مربیان و اعضا هیأت علمی گروه مامایی، با کمک نمونه‌گیری در دسترس و پرسشنامه نیمه ساختاریافته جمع‌آوری و با کمک تحلیل محتوی کیفی استخراج گردید. در مرحله دوم مطالعه با استفاده از تکنیک دلفی در طی ۲ راند و با بهره‌گیری از نظرات ۹ نفر از اعضا هیأت علمی گروه مامایی دانشگاه علوم پزشکی قم، اولویت‌های آموزشی رشته مامایی مشخص شد.

یافته‌ها: در مرحله اول مطالعه حاضر نیازهای آموزشی دانشجویان مامایی در راستای تقویت آموزش پاسخگو با استفاده از پرسشنامه نیمه ساختاریافته گرد آوری شد. ۳۹ نفر از فارغ‌التحصیلان رشته مامایی به سؤالات بخش کیفی پاسخ دادند. نظرات متخصصان و صاحب‌نظران (اعضا هیأت علمی گروه مامایی و ماماها شاغل در مراکز مختلف) به شیوه تحلیل محتوا، تحلیل و در ۲۸۹ کد، ۷۳ طبقه و ۱۳ طبقه اصلی (پژوهش، پاراکلینیک، داروها، بهداشت مادر و کودک، مشاوره، آشنایی با دستگاه‌ها، اورژانس‌های مامایی، مهارت‌های مامایی، ارتباطات

حرفه‌ای، تشخیص، درمان و پیگیری بیماری‌ها، بیماری‌های زنان، طب مکمل، سایر مهارت‌ها) دسته‌بندی گردید. بیشترین اولویت (نمره ۵) به موضوعات زیر اختصاص یافت: درخواست و تفسیر آزمایشات کاربردی در مامایی، ارزیابی سلامت جنین، نسخه‌نویسی، مراقبت‌های قبل، حین و پس از زایمان، خونریزی، پره اکلامپسی، معاینه نوزاد، زایمان فیزیولوژیک، ارتباط با مددجو و همکار، اخلاق حرفه‌ای، ایمنی بیمار. درصد توافق خبرگان در راند دوم دلفی ۸۴ درصد بود.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر که نشانگر طیف وسیعی از نیازهای فارغ‌التحصیلان رشته مامایی مرتبط با موضوعات آموزشی است، توجه و تأکید بیشتر بر موضوعات ذکر شده در محتوای درسی دانشجویان مامایی، برنامه‌ریزی کارگاه‌های تکمیلی در طول مدت تحصیل دانشجویان، و برنامه‌ریزی سمینارها و کارگاه‌های آموزش مداوم با هدف افزایش دانش و مهارت فارغ‌التحصیلان رشته مامایی پیشنهاد می‌گردد. مطالعات بیشتر در این زمینه ضروری می‌باشد.

کلمات کلیدی: نیاز، آموزش، دانشجوی، مامایی، آموزش پاسخگو، نیازسنجی

تدوین راهکارهای پیشنهادی جهت اجرای استراتژی

جامعه‌محوری مدل SPICES در برنامه درسی کارشناسی

پرستاری ایران

پروانه عسگری - دانشگاه ع. پ. تهران، فاطمه بهرام‌نژاد - دانشگاه ع. پ. تهران

تهران

مقدمه: آموزش فرایندی پویا و هدفمند جهت ایجاد و ارتقاء یادگیری است. دانشگاه‌ها همگام با تغییرات مداوم در سیستم مراقبتی درمانی، پرستاران نیازمند کسب مهارت‌های لازم جهت ارائه مراقبت‌های با کیفیت بالا هستند. در این راستا اهمیت آموزش پرستاری جهت تکامل حرفه و اطمینان از دریافت مراقبت با کیفیت برای مددجویان ضروری است. لذا برنامه درسی فراگیران باید مدون، جامع و همسو با نیازهای نظام سلامت باشد و شایسته است برای تأمین نیازهای جامعه تدوین برنامه‌های جدید و بازنگری و اصلاح برنامه‌های موجود صورت پذیرد. در سال ۱۹۸۴ هاردن و همکاران در این خصوص شش استراتژی آموزشی نوآورانه (دانش‌محور، مبتنی بر مسئله، ادغام، مبتنی بر جامعه، انتخابی و نظام‌مند بودن) را در قالب مدل SPICES مطرح کردند که به‌عنوان یکی از معتبرترین مجموعه استراتژی‌ها در سیستم آموزشی مدرن علوم پزشکی مطرح است. در این مدل پیوستاری وجود دارد که در یک سر آن رویکردهای نوین و در طیف دیگر آن رویکردهای قدیمی استادمحور، جمع‌آوری اطلاعات، مبتنی بر رشته، مبتنی بر بیمارستان، برنامه استاندارد و استادشاگردی قرار دارد. مدل SPICES به‌عنوان یک چارچوب شناخته‌شده جهت ارزشیابی، بازنگری و تغییر در برنامه درسی می‌باشد. استراتژی‌های SPICES استراتژی‌های اجرایی در کل فرایند

یاددهی یادگیری هستند که دانشکده‌های پرستاری سعی در اجرای آن داشته‌اند. هدف از انجام مطالعه حاضر تعیین نحوه پیاده‌سازی استراتژی جامعه محوری مدل SPICES در برنامه درسی لیسانس پرستاری امریکا، کانادا، استرالیا، ایران و ارائه راهکارهای پیشنهادی در برنامه درسی کارشناسی پرستاری ایران می‌باشد.

روش اجرا: این مطالعه تطبیقی در سال ۱۳۹۸ به کمک الگوی برادی دارای مراحل توصیف، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه انجام شد. ده دانشکده برتر از سه کشور امریکا، استرالیا، کانادا به همراه کشور ایران به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برنامه درسی این دانشگاه‌ها با در نظر گرفتن استراتژی جامعه محوری مدل SPICES مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته‌ها: استراتژی جامعه محوری شامل پنج مرحله می‌باشد. مرحله اول، واحدهای درسی ارتباطی با مشکلات جامعه ندارند. حتی ارتباطی با مشکلات شایع سطح سوم مراقبتی هم ندارند. مرحله دوم، واحدهای درسی تأکید بر مشکلات سطح سوم مراقبتی (بیمارستان محور) دارند. مرحله سوم، واحدها در اهداف، محتوی و منابع توجه به جامعه نگری دارند. مرحله چهارم، واحدهای درسی هم جامعه نگر و هم جامعه محور هستند. بنابراین محیط یادگیری و پیامدها مربوط به وضعیت واقعی جامعه است. مرحله پنجم، رشته‌ها با هم تنیده شده‌اند و به صورت درون رشته‌ای و هم‌عرضی اجرا می‌شود. تم‌ها مرکز اصلی در سازمان‌دهی برنامه‌های درسی هستند. بر این اساس دانشگاه جان‌هاپکینز، در مرحله پنجم، دانشگاه سیدنی در مرحله چهارم، دانشگاه وسترن در مرحله سوم و ایران در مرحله دوم جامعه محوری است.

بحث و نتیجه‌گیری: لذا بر اساس نحوه پیاده‌سازی این استراتژی در دانشکده‌های برتر دنیا، راهکارهایی جهت پیاده‌سازی این استراتژی مدل SPICES جهت اصلاح و بازنگری کوریکولوم پرستاری ایران وجود دارد. راهکارها شامل موارد زیر می‌باشد: ۱. توجه به جامعه محوری از طریق رفع مشکلات بهداشتی: جامعه با ارائه خدمات معتبر پرستاری توسط دانشجویان به جامعه از طریق مشارکت خدمات علمی بالینی؛ ۲. توجه به جامعه محوری در برنامه درسی: توجه به نیاز جامعه در ترسیم اهداف و واحدهای درسی، توجه به سلامتی به جای بیماری، برنامه‌های یادگیری خارج دانشکده‌ای، پروژه‌های درسی جامعه محور، تکالیف به صورت درگیری با محیط و جامعه، امتحان بررسی بالینی خارج دانشکده‌ای، تشکیل گروه‌های علاقه‌مند به سالمندی، ایجاد مراکز مراقبت‌های اولیه و مراقبت در منزل و تربیت دانشجویان با این اهداف؛ ۳. توجه به جامعه محوری در تحقیقات: تشکیل مرکز تحقیقات ارتقاء خدمات بازاریابی در بهداشت و درمان، تحقیقات هم‌گروهی الکترونیکی پرستاری؛ ۴. توجه به جامعه محوری از طریق فعالیت‌های مشارکتی: تشکیل سازمان‌ها و مراکز دانشکده‌ای مانند وجود جامعه یادگیری پرستاری، کمیته بهداشت روان جامعه، ایجاد کلینیک‌های پرستاری با مدیریت دانشجویان ترم بالا

پاسخگویی اعضای هیأت علمی در درمانگاه‌های آموزشی از دیدگاه دانشجویان دندانپزشکی بابل به عنوان یکی از شاخصه‌های تعهد حرفه‌ای

زینب حسینی مطلق - دانشگاه ع. پ. بابل، مریم قائمی امیری - دانشگاه ع. پ. بابل، احسان روح‌الله پور - دانشگاه ع. پ. بابل، نادرعلی عرب‌فیروزجایی - دانشگاه ع. پ. بابل، مریم عباس‌زاده امیردلی - دانشگاه ع. پ. بابل، محبوبه سلطانی - دانشگاه ع. پ. بابل، زینب غلام‌نیا شیروانی - دانشگاه ع. پ. بابل

مقدمه: دانشگاه‌های علوم پزشکی مسئولیت تعلیم و تربیت افرادی را به عهده دارند که پس از دانش آموختگی بتوانند با انجام وظایف حرفه‌ای خود و پایبندی به اصول این حرفه، در راه ارتقاء سلامت جامعه تلاش نمایند. از این رو آموزش مفاهیم مرتبط با تعهد حرفه‌ای و پاسخگویی در رشته‌های مختلف سلامت مورد توجه مسئولان آموزش پزشکی قرار گرفته است. روتگاز و اشمیت معتقدند که اساتید بالینی در کنار تخصص علمی باید روابط اجتماعی مناسبی را با دانشجویان و بیماران خود داشته باشند. موریس و وود نیز معتقدند شخصیت اساتید بالینی در درمانگاه‌های آموزشی در قالب روابط صحیح با بیمار و فراهم نمودن زمینه مشارکت دانشجویان در آموزش به عنوان یکی از مؤلفه‌های پاسخگویی می‌باشد. اهمیت به بهداشت دهان و دندان یکی از مهم‌ترین ارکان سلامت جامعه است و در این بین نقش اساتید دندانپزشکی در کسوت درمانگر بیماران در درمانگاه‌های آموزشی به عنوان الگوهای مناسب پاسخگویی بسیار قابل توجه است. از آنجایی که آموزش بالینی در همه حیطه‌های اهداف رفتاری صورت می‌گیرد، اهداف حیطه نگرشی نیز باید در آموزش مدنظر قرار گیرد چرا که دانشجویان همان‌گونه که مهارت و دانش را از اساتید خود می‌آموزند، مراحل حیطه نگرشی نیز با مشاهده رفتار استاد و وجودشان نقش می‌بندد. بنابراین ترسیم شخصیت و منش و روش اساتید در ذهن دانشجویان امری طبیعی و بالذات است؛ چرا که با آن خو گرفته و یا به عنوان الگو در آینده از آن استفاده می‌کنند. از این رو در این پژوهش بر آن شدیم تا از منظر دانشجویان دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی بابل کیفیت پاسخگویی اساتید گروه‌های مختلف دندانپزشکی در قبال دانشجویان و بیماران مراجعه‌کننده به کلینیک‌های آموزشی دندانپزشکی دانشگاه را مورد بررسی قرار دهیم.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی - تحلیلی در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ بر روی دانشجویان سه سال آخر دوره دندانپزشکی عمومی که در کلینیک‌های آموزشی در حال آموزش و فعالیت بودند انجام شد. پرسشنامه‌ای با ۱۸ سؤال بر اساس معیارهای پاسخگویی اساتید که سؤالات آن در بررسی متون و مقالات مختلف جمع‌آوری شد، طراحی گردید و روایی آن توسط اساتید خبره در زمینه اخلاق پزشکی مورد تأیید قرار گرفت. پایایی پرسشنامه نیز در اجرای دو آزمون به فاصله

یک هفته بر روی ۱۲ دانشجوی غیر از جامعه مورد مطالعه ۸۵٪ به دست آمد. تفسیر داده‌ها با نرم‌افزار SPSS18 انجام شد. از روش آنالیز واریانس و آزمون Post-Hoc ANOVA توکی استفاده و سطح معنی‌دار آن ($P < 0/05$) در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: از ۱۰۰ پرسشنامه توزیع شده در بین دانشجویان، ۸۹ پرسشنامه تکمیل گردید. ۶۲٪ دانشجویان پسر و ۳۸٪ دختر بودند. ۷۱٪ دانشجویان اساتید خود را در خصوص حضور به موقع در درمانگاه تأیید نمودند. ۵۱٪ دانشجویان معتقد بودند اساتید آنها شأن و احترام دانشجویان را در هنگام آموزش بالینی رعایت می‌کنند. ۶۲٪ دانشجویان بیان داشتند اساتیدشان در هنگام وجود سؤال به طرز مناسبی به آنها پاسخ می‌گویند. ۵۲٪ دانشجویان نیز معتقد بودند اساتید آنها پاسخگوی سؤالات بیمار و همراه او بوده و بیماران جلسات قبل را پیگیری می‌نمایند. تفاوت معنی‌داری بین جنس پسر و دختر وجود نداشت ($P > 0/91$). میزان رضایت دانشجویان از معیارهای مطرح شده در خصوص اساتیدشان بر اساس سال تحصیل اختلاف معنی‌داری داشت به نحوی که بر اساس آزمون توکی نمره دانشجویان سال ۶ به اساتید کمتر از دانشجویان سال ۴ بود ($P < 0/003$). اختلاف معنی‌داری در خصوص رضایت‌مندی از اساتید گروه‌های مختلف وجود داشت به نحوی که دانشجویان معتقد بودند به ترتیب اساتید گروه رادیولوژی دندان، جراحی دهان، فک و صورت، اندودانتیکس معیارهای پرسشنامه را رعایت می‌نمایند ($P < 0/001$). همچنین گروه‌های بالینی که میزان رضایت‌مندی آنها در خصوص دانشجویان بالاتر از سایر گروه‌ها بود، نمره بالاتری نیز در پاسخگویی به بیماران کسب کرده بودند.

بحث و نتیجه‌گیری: از نتایج حاصل از این پژوهش چنین استنباط می‌شود که نمره کلی رعایت اصول پاسخگویی اساتید به عنوان یکی از معیارهای تعهد حرفه‌ای، بالینی دانشکده دندانپزشکی بابل متوسط تا خوب گزارش شده است. در مطالعه اسلامی‌پور و همکاران بخش اندودانتیکس بر خلاف این پژوهش معیارهای قابل قبول را دریافت نکرده بود اما از آن‌جا که آموزش پزشکی به دلیل ارتباط تنگاتنگ با سلامت مردم همواره مورد توجه صاحب‌نظران بوده است آشنایی پزشکان با اصول اخلاق حرفه‌ای، معرفی الگوهای شایسته به دانشجویان و همچنین پاسداشت و در نظر گرفتن امتیازاتی ویژه اساتیدی که اصول مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی حرفه‌ای را سر لوحه آموزش‌ها و درمان‌های خود قرار می‌دهند نیز می‌تواند در انگیزه بخشیدن به اعضای هیأت علمی و تشویق و آموزش دانشجویان در رعایت این اصول نقش مهمی را ایفا نماید.

کلمات کلیدی: پاسخگویی، تعهد حرفه‌ای، درمانگاه‌های آموزشی، دندانپزشکی

اثربخشی آموزش مدیریت بحران مبتنی بر رویکرد

بین حرفه‌ای بر توانمندی پرستاران در مقابله با بحران

زهره وفادار - دانشگاه ع. پ. بقیه / عباس عبادی - دانشگاه ع. پ. بقیه

... / محمدحسین آقایی

مقدمه: مدیریت مواقع بحرانی، عملکردی تیمی، بین حرفه‌ای و چندرشته‌ای است. از بین نیروهای بهداشتی درمانی پاسخگو به بحران، پرستاران در خط اول مقابله با بحران‌های مختلف قرار دارند، از این جهت توانمندی آنها جهت ارائه عملکرد تیمی و هماهنگی با دیگر حرفه‌های پاسخگو به بحران، نقش مهمی در مدیریت بحران خواهد داشت. تجربیات بحران‌های اخیر نشان می‌دهد پرستاران نه تنها از آمادگی مطلوب برای پاسخگویی به بحران برخوردار نیستند، بلکه ناهماهنگی و اقدامات موازی یا متضاد بین گروه‌های حرفه‌ای درگیر در بحران باعث بدتر شدن شرایط و افزایش تلفات می‌شود، که به نوعی نشان‌دهنده شکاف در شیوه‌های آموزشی و آماده‌سازی آنان برای مواقع بحرانی است. در شرایط فعلی آموزش مدیریت بحران به شکل تک حرفه‌ای ارائه می‌شود و رویکردهای بین حرفه‌ای که ضرورت ایجاد توانمندی عملکرد تیمی در پرستاران است کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش مدیریت بحران مبتنی بر رویکرد بین حرفه‌ای بر توانمندی پرستاران در مقابله با بحران در بیمارستان‌های منتخب شهر تهران انجام شد.

روش اجرا: مطالعه نیمه تجربی با نمونه‌گیری سهمیه‌ای از پرستاران بیمارستان‌های منتخب شهر تهران و تخصیص تصادفی آنها به ۳ گروه انجام شده است. ۶۰ پرستار در این مطالعه شرکت داشتند و به‌طور مساوی در ۳ گروه آزمون: ۱. آموزش بین حرفه‌ای، ترکیبی از پرستاران با حضور ۵ گروه حرفه‌ای پاسخگو به بحران شامل پزشکان، نیروهای هلال احمر، امداد و نجات، آتش‌شانی، اورژانس تهران؛ ۲. آموزش تک حرفه‌ای فقط گروه پرستاران و ۳. گروه کنترل بدون مداخله آموزشی؛ قرار گرفتند. مداخله در قالب برگزاری دو کارگاه دو روزه آموزش مدیریت بحران و در دو بخش اجرا شد. بخش نظری شامل ارائه مبانی مدیریت بحران مبتنی بر سیستم HICS و بخش عملی مانور دورمیزی مبتنی بر سناریوهای موقعیت‌های بحرانی شهری و بیمارستانی، برای هر دو گروه آزمون ۱ و ۲، به‌صورت جداگانه و با شرایط یکسان برگزار شد. داده‌ها قبل و بعد از مداخله با پرسشنامه توانمندی پرسنل پرستاری در مقابله با بحران با پایایی ۰/۸۸ جمع‌آوری شده و با نرم‌افزار SPSS22 تحلیل شدند.

یافته‌ها: در مطالعه ۶۰ پرستار با میانگین سنی ۳۴،۸ و انحراف معیار ۶،۹ و با سابقه کار با میانگین ۱۱،۷ سال و انحراف معیار ۶/۶ حضور داشتند. ۵۵ درصد مرد، ۸۸،۳ درصد دارای مدرک کارشناسی بودند. توانمندی پرستاران در مقابله با بحران در پیش‌آزمون در هر ۳ گروه با ($P < 0/05$) تفاوت معنادار آماری بین هر ۳ گروه مطالعه ایجاد شده است. میانگین توانمندی پرستاران با ۱۹۹،۵ نمره و انحراف معیار ۱۹،۱۷ در گروه

آزمون ۱ (بین حرفه‌ای) نسبت به هر دو گروه آزمون ۲ (تک حرفه‌ای) و گروه کنترل بالاتر و از لحاظ آماری معنادار بوده است اما بین دو گروه کنترل و گروه آزمون ۲ (تک حرفه‌ای) تفاوت معنادار آماری دیده نشده است.

بحث و نتیجه‌گیری: آموزش مدیریت بحران مبتنی بر رویکرد بین حرفه‌ای بر ارتقاء توانمندی پرستاران در ارائه عملکرد تیمی در مقابله با بحران مؤثر بوده و می‌توان از آن در برنامه‌ریزی‌های آموزشی سازمان‌های بهداشتی و درمانی استفاده بهینه کرد.

یاددهی - یادگیری

مقایسه تأثیر سه روش سخنرانی، آموزش مجازی و کلاس وارونه بر میزان یادگیری، ماندگاری اطلاعات و رضایت دانشجویان اتاق عمل

محمدحسن قاسمی ابرقوئی - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: ضرورت استفاده از روش‌های نوین آموزشی با توجه به تغییرات سریع نیازهای جوامع احساس می‌شود. مطالعه حاضر، با هدف مقایسه تأثیر سه روش سخنرانی، آموزش مجازی و کلاس وارونه بر میزان یادگیری، ماندگاری اطلاعات و رضایت دانشجویان اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی اصفهان ۱۳۹۸ انجام گرفت.

روش اجرا: در این مطالعه نیمه تجربی دو مرحله‌ای، ۶۰ نفر از دانشجویان اتاق عمل دانشکده پرستاری و مامایی اصفهان در سال ۱۳۹۸ که واحد بیهوشی را اخذ کردند، بعد از کسب رضایت در سه گروه کلاس وارونه (۲۰ نفر)، آموزش مجازی (۲۰ نفر) و سخنرانی (۲۰ نفر) قرار گرفتند. داده‌ها با پرسشنامه‌های محقق‌ساخته‌ی یادگیری و رضایت که روایی و پایایی آنها تأیید شده بود، جمع‌آوری گردید. سپس، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS16 و آزمون‌های توصیفی و تحلیلی با سطح معنی‌دار $P < 0/05$ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: بر اساس نتایج، میانگین نمرات یادگیری آزمون اول در گروه کلاس وارونه $18/85 \pm 0/83$ به‌طور معناداری بیشتر از دو گروه سخنرانی $16/21 \pm 1/9$ و آموزش مجازی $16/29 \pm 2/19$ بود ($P < 0/05$)، اما بین گروه‌های سخنرانی و آموزش مجازی اختلاف معنادار وجود نداشت ($P > 0/05$). میانگین نمرات یادگیری آزمون دوم کلاس وارونه $17/47 \pm 1/42$ بیشتر از گروه آموزش مجازی و گروه آموزش سخنرانی $14/26 \pm 2/41$ بیشتر از گروه سخنرانی $12/90 \pm 2/64$ بود ($P < 0/05$). به علاوه میانگین رضایت دانشجویان گروه کلاس وارونه $16/94 \pm 1/82$ بیشتر از گروه آموزش مجازی $13/24 \pm 1/92$ و در گروه آموزش مجازی بیشتر از گروه سخنرانی $11/56 \pm 1/57$ بود ($P < 0/05$).

بحث و نتیجه‌گیری: مقایسه نتایج آموزشی کوتاه‌مدت و بلندمدت سه روش آموزشی نشان داد که یادگیری، یادآوری مطالب و میزان رضایت‌مندی در روش کلاس وارونه نسبت به دو روش دیگر بیشتر بود؛ با این حال، نتایج آموزشی کوتاه‌مدت دو روش سخنرانی و آموزش مجازی یکسان بود، اما یادآوری مطالب و میزان رضایت فراگیران در روش آموزش مجازی بیشتر از سخنرانی بود.

اثربخشی کلاس وارونه در آموزش فرایند پرستاری

نازیلا جوادی - دانشگاه ع. پ. گیلان، عاطفه قنبری - دانشگاه ع. پ. گیلان،

شیرین جفرودی - دانشگاه ع. پ. گیلان

مقدمه: یادگیری غیر مؤثر فرایند پرستاری یکی از موانع به‌کارگیری و عدم تمایل به اجرای آن توسط دانشجویان پرستاری در واحدهای کارآموزی است. به نظر می‌رسد کلاس وارونه به‌عنوان یکی از استراتژی‌های نوین تدریس بتواند با یادگیری فعال، فرصتی برای ادغام یادگیری تئوری و عملی فراهم آورد. این مطالعه با هدف تعیین اثربخشی کلاس وارونه در آموزش فرایند پرستاری انجام گردید.

روش اجرا: این مطالعه نیمه تجربی بر روی ۱۰۲ نفر از دانشجویان ترم اول پرستاری دانشکده پرستاری مامایی رشت در سال ۱۳۹۷ انجام شد. دانشجویان به روش نمونه‌گیری در دسترس وارد مطالعه و به دو گروه کنترل (ورودی مهر ۹۷) و آزمون (ورودی بهمن ۹۷) تقسیم شدند. معیار ورود دانشجوی ترم اول کارشناسی پیوسته پرستاری و اخذ واحد اصول و فنون پرستاری بود. در گروه کنترل (۴۵ نفر) مبحث فرایند پرستاری به روش جلسه تئوری، ارائه سناریو و کار عملی در گروه‌های کوچک تدریس گردید. در گروه آزمون (۵۷ نفر) روش تدریس وارونه به‌کار گرفته شد. به این صورت که ۴ هفته قبل از برگزاری کلاس یک لوح فشرده حاوی فایل صوتی مطالب تدریس شده برای گروه شاهد، باورپیونت جلسه تئوری، سناریوی بالینی، سؤالات طراحی شده برای جلسه عملی و منابع جهت مطالعه‌ی قبل از کلاس و پاسخگویی به سؤالات در اختیار دانشجویان قرار گرفت. جلسه تئوری به‌صورت پرسش و پاسخ برگزار شد. در جلسه عملی دانشجویان در گروه‌های کوچک تکالیف مربوطه را که قبل از کلاس انجام داده بودند، ارائه و مورد بحث قرار دادند. در نهایت نمرات دو گروه در آزمون پایانی درس و میزان رضایت آنان از یاددهی و یادگیری بررسی و نتایج با استفاده از آزمون‌های آماری توصیفی و استنباطی به کمک نرم‌افزار SPSS23 تحلیل شد.

یافته‌ها: اکثریت نمونه‌ها در گروه کنترل (۶۰ درصد) و آزمون (۵۶/۴ درصد) دختر و با میانگین سنی $20/46 \pm 0/93$ (گروه کنترل) و $20/56 \pm 1/02$ بودند. دو گروه از نظر سن، جنس و معدل ترم اول اختلاف آماری معناداری نداشتند. میانگین نمرات کلی در آزمون فرایند پرستاری در گروه کنترل $16/8 \pm 2/11$ و در گروه آزمون $17/40 \pm 1/88$ بود. اختلاف آماری معناداری با استفاده از آزمون تی مستقل در میانگین

مقایسه یادگیری مبتنی بر تیم (TBL) با

بحثی (Discussion) و سخنرانی (Speech) در دانشجویان

پزشکی علوم پزشکی شهید صدوقی

علی فتاحی بافتی - دانشگاه ع. پ. یزد، گیلدا/اسلامی - دانشگاه ع. پ. یزد،

فرزانه میرزایی - دانشگاه ع. پ. یزد، عباسعلی جعفری - دانشگاه ع. پ.

یزد، محمود عزیزی - دانشگاه ع. پ. یزد

مقدمه: امروزه شیوه‌های یادگیری بسیار دگرگون شده و از حالت دوفره، چندنفره، سخنرانی (ارائه آموزه‌ها به صورت شفاهی از سوی آموزگار و یادگیری آنها از طریق گوش دادن و یادداشت برداشتن از طرف دانش‌آموزان) اساس کار این روش را تشکیل می‌دهد. از ویژگی‌های این روش فعال و متکلم‌الوحده بودن آموزگار و غیر فعال بودن دانش‌آموزان است ولی روش بحث گفتگویی است سنجیده و منظم درباره موضوعی ویژه که مورد علاقه مشترک شرکت‌کنندگان در بحث است. در این روش، شاگردان فعالانه در فعالیت‌های آموزشی، شرکت می‌کنند و مسئولیت یادگیری را به عهده می‌گیرند. آنها در ضمن مباحثه، از اندیشه و نگرش‌های خود با ذکر دلایل متکی بر حقایق، مفاهیم و اصول علمی دفاع می‌کنند، به استفاده هم‌زمان از همه حس‌ها (شنیداری، دیداری) و با استفاده از ابزارهای فناوری آموزشی تغییر یافته است. یکی از این روش‌ها یادگیری مبتنی بر تیم است (TBL: Team-based learning). در این روش، یادگیری به صورت فعال است و دانشجویان باید قبل از برگزاری کلاس، مطلب مورد بحث را مطالعه نمایند. در آغاز جلسه، آزمون تضمین آمادگی فردی از دانشجویان به عمل می‌آید (IRAT: Individual Readiness Assurance Test) و سپس دانشجویان باید همان سؤالات را به صورت گروهی و در تیم خود پاسخ دهند. در نهایت، مشکلات آنها توسط مدرس حل شده، به دانشجویان بازخورد داده می‌شود. اخیراً افزایش گرایش دانشگاه‌ها به کاربرد روش‌های آموزشی فعال و دانشجوی محور، نظیر یادگیری مبتنی بر تیم شده است. در این بررسی مقایسه یادگیری انگل‌شناسی پزشکی مبتنی بر تیم (TBL) با بحثی (Discussion) و سخنرانی (Speech) در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه اقدام پژوهی با روش نمونه‌گیری سرشماری و با همکاری ۱۱۰ نفر از دانشجویان پزشکی ورودی مهر ۱۳۹۵ پزشکی پردیس و بین‌الملل دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۹۸ پس از توجه دانشجویان و تقسیم آنها به سه گروه ۳۰ نفره شرکت‌کننده در سخنرانی، بحث و مبتنی بر تیم اجرا شد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این مطالعه فرم ثبت مشاهدات و پرسشنامه محقق ساخته بود. تحلیل نتایج پرسشنامه با استفاده از آمار توصیفی انجام شد.

یافته‌ها: فرایند سیر یادگیری در هر دو گروه سخنرانی و بحثی افزایش معنی‌داری را نشان داد. به باور گروه شرکت‌کننده در سخنرانی پس از

نمره کلی دو گروه مشاهده شد ($p=0/0001$). میانگین نمره در حیطه "بررسی" از مراحل فرایند پرستاری در گروه کنترل $10,00 \pm 1,35$ و در گروه آزمون $10,07 \pm 0,96$ بود و با وجود افزایش در میانگین نمرات با اجرای روش تدریس وارونه، اختلاف آماری معناداری مشاهده نشد. میانگین نمرات در حیطه "تشخیص پرستاری" در گروه کنترل $1,34 \pm 0,2$ و در گروه آزمون $1,26 \pm 0,31$ بود و با وجود ارتقاء نمره در این بخش اختلاف آماری معناداری مشاهده نشد. میانگین نمرات در "تدوین اهداف" در گروه کنترل $1,02 \pm 0,98$ و در گروه آزمون $1,07 \pm 0,99$ بود و اختلاف آماری معناداری در این بخش بین نمرات دو گروه مشاهده شد ($p=0/0001$). میزان رضایت دانشجویان از یادگیری نشان داد در گروه آزمون $33,3$ درصد میزان رضایت بسیار زیاد، $54,4$ درصد میزان رضایت زیاد و $12,3$ درصد میزان رضایت متوسط داشتند. در گروه کنترل $13,3$ درصد رضایت بسیار زیاد، $35,6$ درصد رضایت زیاد و $40,0$ درصد رضایت متوسط و $11,1$ درصد رضایت کم را گزارش کردند. میزان رضایت دانشجویان از ارائه مطالب نشان داد در گروه آزمون $45,6$ درصد میزان رضایت بسیار زیاد، $42,1$ درصد میزان رضایت زیاد و $12,3$ درصد میزان رضایت متوسط داشتند؛ در گروه کنترل $17,8$ درصد رضایت بسیار زیاد، $68,9$ درصد رضایت زیاد و $13,3$ درصد رضایت متوسط را گزارش کردند. با استفاده از آزمون یومن‌ویتنی اختلاف آماری معنی‌داری بین دو گروه در میزان رضایت‌مندی دانشجویان از یادگیری ($p=0/0001$) و در میزان رضایت‌مندی دانشجویان از ارائه مطالب ($p=0/016$) به دست آمد.

بحث و نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج این پژوهش به نظر می‌رسد روش تدریس وارونه در یادگیری دانشجویان در درس فرایند پرستاری به خصوص در زمینه نوشتن اهداف مراقبتی اثربخش است. مقایسه نمرات دو گروه نشان می‌دهد تدریس وارونه به عنوان یک استراتژی نوین تدریس در یادگیری دانشجویان در درس فرایند پرستاری اثربخش‌تر از تدریس روتین تئوری و عملی در گروه‌های کوچک می‌باشد. میزان رضایت‌مندی بالاتر دانشجویان از ارائه مطالب به صورت تدریس وارونه نیز نشان‌دهنده مقبولیت این روش در دانشجویان می‌باشد. با توجه به اینکه دانشجویان این طرح در ترم اول مشغول به تحصیل بودند و امکان ارزیابی اثربخشی تدریس وارونه بر مهارت "تدوین مداخلات" و "ارزشیابی" فراهم نبود، پیشنهاد می‌گردد اثربخشی این روش در تدریس فرایند پرستاری از بیماران مبتلا به اختلالات دستگاه‌های مختلف بدن در ترم‌های بالاتر مورد ارزیابی قرار گیرد.

گذشت نیمی از وقت کلاس، یادگیری کسل‌کننده و حافظه و به‌خاطر بسیاری مطالب کاهش می‌یابد و انگیزه کم می‌شود؛ در حالی که در گروه شرکت‌کننده در بحث، گرچه حواس پرتی و کم‌توجهی در مقایسه با گروه سخنرانی به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش نشان می‌دهد ولی اذعان می‌دارند که بحث‌ها بدون برنامه‌ریزی و بدون آمادگی ما بوده و ابزار و مطالب از پیش تعیین شده چندانی برای شرکت در مباحث را ندارند؛ ولی در گروه مبتنی بر تیم ۶۳ درصد از دانشجویان یادگیری بر تیم را روش مناسبی برای یادگیری ژرف ذکر کردند. همچنین ۴۴٫۲ درصد سؤالات مطرح شده در درس را به‌جا و مناسب می‌دانستند، به نظر ۵۴٫۳ درصد تکالیف گروهی سبب تسهیل یادگیری شده است. ۷۶ درصد نتایج نشان می‌دهد که دانشجویان از نحوه اداره کلاس و فرایند آموزش رضایت داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های حاصل از مشاهده نشان داد که دانشجویان کم و بیش در بحث‌های گروهی مشارکت داشتند، سرپا ایستادند و جای خود را تغییر دادند، خوب گوش می‌دادند و کمتر به کار دیگری مشغول شدند، از همدیگر می‌پرسیدند و توجه داشتند که صحبت‌هایشان همراه با ذکر منابع باشد. گرچه یادگیری به شیوه سخنرانی در برخی موارد جواب می‌دهد ولی چون صرفاً استادمحور و یک‌طرفه است در مقایسه با بحث و مبتنی بر تیم، راندمان خیلی کمتری دارد. شیوه بحث نیز در مقایسه با روش مبتنی بر تیم، عدم آمادگی دانشجو، عدم تمرکز قبلی روی موضوع، دانشجو را به سمت یادگیری جامع نمی‌برد ولی یادگیری مبتنی بر تیم باعث افزایش یادگیری عمیق و تسهیل آن در بیش از نیمی از دانشجویان شده است. همچنین سبب افزایش مشارکت دانشجویان می‌شود و شاید به علت تعاملاتی که بین دانشجویان ایجاد می‌کند، بر ارتقاء مهارت‌های ارتباطی دانشجویان پزشکی مؤثرتر باشد.

بررسی تجارب زنده دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم

پزشکی شیراز از اجرای تلفیق در آموزش پزشکی در سال

۱۳۹۷

صدیقہ مختارپوری - دانشگاه ع. پ. شیراز، صادق آرامش - دانشگاه ع. پ. شیراز، پروین رضوان - دانشگاه ع. پ. شیراز، لیلا بذرافکن - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: امروزه توجه به تغییر در آموزش علوم پزشکی یک الزام است. تغییرات برنامه آموزشی دوره پزشکی عمومی به‌خصوص دوره علوم پایه، چه از نظر محتوا و چه از نظر چیدمان به‌صورت ادغام یافته پیش از پیش احساس گردد. این مطالعه با هدف تبیین تجارب زنده دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز از اجرای تلفیق به‌عنوان یک تغییر اساسی در سازمان‌دهی آموزشی در آموزش پزشکی در دوره پزشکی عمومی انجام شد.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک تحقیق کیفی و از نوع آنالیز محتوا بود. دانشجویان یا شرکت‌کنندگان در پژوهش به‌طور هدفمند برای مصاحبه انتخاب شدند. جامعه پژوهش شامل دانشجویان دوره پزشکی عمومی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز بود که دروس ادغام را مقطع علوم پایه و بالینی گذرانده بودند. نمونه آماری مورد مطالعه در این پژوهش را ۱۲ دانشجوی پزشکی عمومی در مقطع علوم پایه و بالینی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز تشکیل دادند. در مطالعه حاضر، در ابتدای مصاحبه از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شد به توصیف خصوصیات فردی و مفهوم ادغام در آموزش پزشکی بپردازند و سپس در راستای سؤال اصلی مطالعه، یعنی درک شما از ادغام در آموزش پزشکی آن‌گونه که تجربه کرده‌اید چیست. داده‌ها به شکل گزاره نوشته شد، سپس با ترکیب و سازمان‌دهی زیرمقوله‌ها، آنها را به‌شمار کمتری از دسته‌بندی (مقوله) تبدیل شد. به‌عبارتی، مفهوم کلی که حاصل جمع‌بندی این مقوله‌ها تم بود. دانشجویان از ترم دوم تا چهاردهم پزشکی شامل دوره‌های علوم پایه، فیزیوپات، اکسترنی و ایترنی برای تکمیل اطلاعات مربوط به زمینه مطالعه انتخاب شدند. سؤالات مورد مصاحبه از دانشجویان در هر مقطع متفاوت بود و متناسب با جواب سؤال قبلی سؤال بعدی مطرح می‌شد.

یافته‌ها: پس از تحلیل و جمع‌بندی اطلاعات، در حدود ۱۰۰ گزاره استخراج شد. این گزاره‌ها به ۷ زیرطبقه تبدیل شدند و از میان آنها در نهایت ۲ تم یا درون مایه اصلی و محوری تحت عنوان "مزایای برنامه ادغام از دیدگاه دانشجویان" و "چالش‌های برنامه ادغام از دیدگاه دانشجویان" بیرون آمد. نتایج به‌طور کلی نشان‌دهنده آن بود که دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز سیستم ادغام را مثبت ارزیابی کردند و اظهار داشتند سیستم ادغام باعث تعامل بین علوم پایه و بالینی، افزایش انگیزه و نگرش دانشجویان می‌شود. همچنین معتقد بودند سیستم ادغام در این دانشگاه دارای چالش‌هایی از قبیل کاهش فرصت مطالعه دانشجویان، ناآشنا بودن دانشجویان به مباحث بالینی و عدم کفایت تلفیق علوم پایه و بالینی از نظر محتوا می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش می‌توان گفت ادغام، یک استراتژی مهم و یک مفهوم پیچیده در آموزش پزشکی است که می‌توان از طرح ادغام علوم پایه و بالینی برای یادگیری و کسب مهارت‌ها به‌عنوان ابزار استفاده کرد. نتایج این مطالعه مؤید این است که برای حل مشکلات تلفیق و چالش‌های پیش رو تدابیری اساسی اندیشیده شود و مراحل انجام تلفیق هوشمندانه مورد بازنگری قرار گیرد.

کلمات کلیدی: ادغام، تجارب زنده، آموزش پزشکی

طراحی سؤال چهار گزینه‌ای توسط دانشجویان سال سوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی همدان در درس فیزیوپاتولوژی ریه و به اشتراک‌گذاری سؤال‌ها و پاسخ تشریحی آنها در گروه مجازی، روشی مؤثر برای ارتقاء یادگیری

علیرضا باقری - دانشگاه ع. پ. همدان

مقدمه: تدریس دوره فیزیوپاتولوژی بیماری‌های شایع برای دانشجویان سال سوم پزشکی که هنوز وارد دوره‌های بالینی نشده و تاکنون فقط مباحث تئوری علوم پایه را خوانده‌اند، با توجه به حجم روزافزون اطلاعات و مطالب جدید و محدودیت زمانی چالشی برای اساتید بالینی و نیز سردرگمی برای دانشجویان می‌باشد که در نهایت منجر به مرور سطحی و عدم فهم عمیق مطالب توسط آنها می‌شود. از طرف دیگر استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در سال‌های اخیر به‌خصوص برای نسل فعلی دانشجویان فراگیر شده است. راحتی، امکانات و مقبولیت شبکه‌های مجازی، باعث جذابیت استفاده از آنها جهت امور آموزشی می‌شود. روش پیشنهادی این مطالعه، ارائه روشی نو و ترکیبی از روش‌های یادگیری فعال است. همچنین هدف از این مطالعه مقایسه روش تدریس به‌صورت طراحی سؤال چهار گزینه‌ای توسط دانشجویان سال سوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی همدان در درس فیزیوپاتولوژی ریه و به اشتراک‌گذاری سؤال‌ها و پاسخ تشریحی آنها در گروه مجازی، با روش تدریس سخنرانی مرسوم است.

روش اجرا: در ابتدا شش جلسه از ۱۷ جلسه درس فیزیوپاتولوژی ریه برای دانشجویان پزشکی سال سوم دانشگاه علوم پزشکی همدان برای انجام مطالعه انتخاب شدند. نیز در ابتدای دوره به دانشجویان در مورد روش و اهداف مطالعه توضیحات لازم زیر داده شد: پس از هر کدام از جلسات تدریس استاد، تا ۴۸ ساعت فرصت دارند که از مباحث آن جلسه یک سؤال چهار جوابی غیر تکراری همراه با توضیحات گزینه‌ها و پاسخ صحیح در گروه تلگرامی که به‌همین منظور تشکیل شده بود ارسال کنند. هر کدام از دانشجویان می‌توانستند در مورد سؤالات هم‌کلاسی‌ها نظر داده و حتی پس از توضیحات تکمیلی استاد، پرسش‌ها و چالش‌های دیگری مطرح کنند. نمره‌ای نیز به‌عنوان نمره تکلیف برای سؤالات هر جلسه در نظر گرفته شد. در نهایت از سؤالاتی با سطح تحلیلی (توکسونومی) بالا مشابه با سؤالات دانشجویان در امتحان نهایی آن شش جلسه، طرح و نمره کسب شده دانشجویان از امتحان آن شش جلسه (روش مطالعه) با نمره ۱۱ جلسه دیگر که به‌صورت سخنرانی ساده انجام شده بود (روش کنترل)، مقایسه گردید. همچنین نمره روش تدریس مطالعه با نمره میانگین دانشجویان سه نیم‌سال قبلی در همان موضوعات (۶ جلسه) مقایسه گردید.

یافته‌ها: میانگین نمره امتحان روش مطالعه $14/4 \pm 56/96$ و میانگین نمره امتحان روش کنترل $13/1 \pm 63/26$ بود ($P\text{-value}=0,008$). بر اساس نتایج آزمون اسپیرمن بین نمره تکلیف و نمره امتحان روش

مطالعه ارتباط مثبت و معنی‌داری وجود داشت ($P\text{-value}<0/05$). بر اساس نتایج آزمون من‌ویتنی تفاوت معنی‌داری در نمرات تکلیف و امتحان بر اساس جنسیت وجود نداشت ($P\text{-value}>0/05$). میانگین نمره دانشجویان با روش مطالعه $56/96$ بیشتر از میانگین نمره دانشجویان در نیم‌سال‌های قبلی ($52/87$ ، $54/67$ ، $43/32$) در همان ۶ درس به روشی غیر از روش مورد مطالعه بود، هر چند که اختلاف از نظر آماری معنی‌دار نبود. در پایان میزان رضایت دانشجویان از روش مطالعه به‌وسیله پرسشنامه خودساخته پژوهشگر ۱۶ آیتمی با لیکرت پنج‌گزینه‌ای که روایی آن با توجه به نظرات پنج فرد صاحب‌نظر و پایایی آن با آلفای کرونباخ $0/7$ تأیید شده بود، و نیز سؤالات باز پاسخ ارزیابی گردید. با توجه به نتایج سؤالات "اصلاح و تذکر استاد در مورد سؤالات طراحی‌شده از مطالب تدریس شده مفید و آموزنده بود" و طراحی سؤال "از مطالب تدریس شده در طول دوره تحصیل دانشکده جدید بود و برایم تازگی داشت"، دارای بیشترین میانگین بودند. سؤال طراحی سؤال از مطالب تدریس شده وقت‌گیر بود" نیز دارای کمترین میانگین بود. در نهایت میانگین کلی رضایت از روش جدید $71/95$ درصد می‌باشد که نشان‌دهنده آنست که اکثر دانشجویان از روش جدید رضایت داشته‌اند. در پاسخ‌های باز نیز بیشتر دانشجویان از اینکه مجبور بودند برای طراحی سؤال، مبحث تدریس شده را همان روز مرور کنند و میزان استرس کمتری در زمان امتحان نهایی داشتند، از نکات مثبت این طرح برشمردند.

بحث و نتیجه‌گیری: هر چند نمره نهایی امتحان روش مطالعه کمتر از نمره امتحان روش کنترل بود ولی در بازبینی سؤالات مشخص شد که سؤالات گروه کنترل همگی از سطوح پایین شناختی (recall) بوده در حالی که بیش از دو سوم سؤالات روش مطالعه از سطوح بالاتر شناختی (تاکسونومی بالا) طرح شده بود. علاوه بر آن نمره دانشجویان در همین مباحث از نمره دانشجویان هم‌سطح در نیم‌سال‌های قبلی بالاتر بود. مهم‌تر اینکه این روش تدریس نمره خوبی در رضایت‌سنجی از طرف دانشجویان کسب کرد. از نکات مثبت دیگر طرح این بود که بیش از ۴۰۰ سؤال از تنها شش مبحث در بانک سؤال گروه جمع‌آوری شد.

آموزش مبتنی بر هنر، ابزاری برای یاددهی دانش

غیرپزشکی

خدیدجه فرخ‌فال - دانشگاه ع. پ. بیرجند، زهرا سروش - دانشگاه ع. پ. بیرجند، افسانه بهرامی - دانشگاه ع. پ. بیرجند

مقدمه: هدف از آموزش پزشکی تربیت دانش‌آموختگانی است که نیازهای سلامت جامعه را به‌طور مؤثری برآورده سازند. بر اساس برنامه آموزشی دوره دکتری عمومی پزشکی مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی پنج محور از هفت محور اصلی توانمندی‌های مورد انتظار از دانش‌آموختگان پزشکی یعنی مهارت‌های برقراری ارتباط، پیشرفت

فردی و فراگیری مستمر، تعهد حرفه‌ای، اخلاق و حقوق پزشکی، مهارت‌های تصمیم‌گیری، استدلال و حل مسئله در ارتباط با دانش غیر علوم زیستی است. بررسی انجام شده در ایران نشان داد که پاسخگویی اجتماعی نظام سلامت مربوط به نیازهای غیر بالینی جامعه به‌ویژه در زمینه ارتباطات ضعیف است. از طرفی چنین صلاحیت‌هایی نمی‌توانند صرفاً شخصیت ذاتی باشند بلکه باید تدریس شود تا با حفظ قدرت و اقتدار پزشک رفتار حرفه‌ای قابل انتظاری را به‌همراه داشته باشد. طبق نظر متخصصین آموزش پزشکی، محتوای آموزشی دانش غیر علوم زیستی موردنظر دربرگیرنده چهار درون مایه اصلی شامل معرفت-شناسی، فرهنگ، عدالت و قدرت می‌باشد. در این مطالعه سعی شد تا تأثیر هنر در کسب صلاحیت‌های غیر علوم زیستی تبیین گردد. روش اجرا: مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری مطالعه را دانشجویان پزشکی دوره علوم پایه و بالینی تشکیل می‌دهند. تعداد ۴۵ دانشجو از دوره علوم پایه و ۳۳ دانشجو بالینی (دوره‌های کارآموزی، کارورزی و دستیاری) در مطالعه شرکت داشتند. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام شد. اجرای دوره با تفسیر و بحث بر روی آثار هنری به‌ویژه نقاشی‌های مفهومی و استعاری و در گروه‌های ۱۵-۱۰ نفره با کمک تسهیل‌گر آموزشی (متخصص هنری) انجام شد. در پایان دوره (سه جلسه ۴۰ دقیقه‌ای) پرسشنامه محقق‌ساخته که در چهار حیطه اصلی دانش غیر علوم زیستی تدوین شده بود تکمیل گردید. این پرسشنامه میزان اثربخشی این دوره در یاددهی دانش غیر پزشکی را تبیین ساخته و با مقیاس لیکرت امتیازدهی شده بود (۱ بدون تأثیر و ۵ بیشترین تأثیر). در پایان داده‌ها آنالیز شد. گویه‌های تفکر انتقادی، تفکر خلاق، قدرت تحلیل و حل مسائل در شرایط دشوار، در درون مایه معرفت‌شناسی، فعالیت تیمی و اعتماد به نفس در درون مایه قدرت، اخلاق حرفه‌ای و بیان صریح و شفاف در درون مایه فرهنگ و احترام متقابل و توجه به دیدگاه سایرین راجع به یک موضوع، در درون مایه عدالت قرار داشتند. گفتنی است که سؤالات پرسشنامه بر اساس بررسی متون و نظر متخصصان این حوزه استخراج گردید. اعتبار آن با استفاده از آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۱ محاسبه شد. جهت بررسی روایی محتوایی، این پرسشنامه در اختیار ۱۰ نفر از متخصصین موضوعی قرار داده شد و نظر آنها در مورد ضرورت، تناسب و ارتباط، سادگی و وضوح هر کدام از سؤالات جمع‌آوری شد. ضرایب CVI و CVR برای هر کدام از سؤالات به‌ترتیب بیشتر از ۰/۶۴ و ۰/۷۴ بود که مورد تأیید واقع گردید. تمامی نتایج به‌صورت میانگین \pm خطای استاندارد بیان گردید. برای بررسی وجود اختلاف بین گویه‌ها یا درون مایه‌ها از آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه استفاده گردید و برای مقایسه یک گویه در دو گروه از تست تعقیبی Tukey استفاده گردید. $p < 0/05$ معنی‌دار در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: میانگین امتیازات علوم پایه و بالینی در درون مایه‌های معرفت‌شناسی (۴,۳۳) در مقابل (۳,۱)، قدرت (۳,۱۲) در مقابل (۳,۱۰)،

عدالت (۳,۹) در مقابل (۳,۹) و فرهنگ (۳,۶۲) در مقابل (۳,۵) بود. به تفکیک گویه در گروه علوم پایه بالاترین امتیاز به گویه قدرت تحلیل مسائل (۴,۸) و در گروه بالینی به بیان صریح (۴,۱) تعلق داشت. مقایسه هر گویه در دو گروه مورد مطالعه تفاوت معنی‌داری در گویه "آموزش اخلاق حرفه‌ای" و "بیان صریح و مشارکت فعال" نشان داد به‌طوری‌که میانگین امتیاز این دو گویه در گروه پایه به‌ترتیب ۴/۶ و ۳/۳ بود که در گروه بالینی به ۳ و ۴/۱ تغییر کرد ($p < 0/05$).

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که به‌طور کلی تأثیر هنر در آموزش دانش غیر زیستی مورد نیاز فراگیران پزشکی از متوسط تا خیلی زیاد می‌باشد. به تفکیک مقطع تحصیلی فراگیران دوره علوم پایه این شیوه تدریس را مؤثرتر از فراگیران بالینی معرفی نمودند. قابل توجه است که اهمیت ارتقاء مفاهیم مرتبط با درون مایه معرفت‌شناسی و گویه آموزش اخلاق حرفه‌ای در فراگیران بالینی کمتر بود. پیشنهاد می‌شود با توجه به اثربخش بودن هنر در آموزش صلاحیت‌های غیر پزشکی، این دوره با تم طولی در دوره پزشکی و به‌ویژه در سال‌های اول تحصیل برای فراگیران ارائه شود.

کلمات کلیدی: دانش غیر علوم زیستی، هنر، یاددهی، دانشجویان پزشکی

طراحی، اجرا و ارزشیابی کلاس درس وارونه در تمامی رشته‌های دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران

افضل شمسی - دانشگاه ع. پ. تهران، فاطمه شیخ شعاعی - دانشگاه ع. پ. تهران، نیلوفر محمدزاده - دانشگاه ع. پ. تهران، شراره رستم نیاکان - دانشگاه ع. پ. تهران، الهه جزایری - دانشگاه ع. پ. تهران، یوسف عرفانی - دانشگاه ع. پ. تهران، وحید چنگیزی - دانشگاه ع. پ. تهران، آزاده امیدخدا - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران آموزش رشته‌های مختلف پیراپزشکی شامل علوم آزمایشگاهی، هماتولوژی، علوم پرتویی، اتاق عمل، هوشبری، مدیریت اطلاعات سلامت، انفورماتیک پزشکی، کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی را به‌عهده دارد. با توجه به اهمیت رشته‌های پیراپزشکی در تشخیص، درمان و سیاست‌گذاری حوزه سلامت، همراه دغدغه آموزش باکیفیت که منتهی به افزایش یادگیری دانشجویان شود از اهداف عالی این دانشکده بوده است. با وجود تلاش‌های مستمر اعضای هیأت علمی برای نیل به این هدف، ارزیابی‌های مختلف نمایانگر کاهش انگیزه و مشارکت دانشجویان و حضور آنان در کلاس درس صرفاً به دلیل انجام حضور و غیاب بود. از آنجایی که مهم‌ترین چالش‌های تدریس در دانشکده سخنرانی صرف بودن مباحث و عدم مشارکت فعال دانشجویان بود، برنامه‌ای تدوین شد تا در تمامی رشته‌های دانشکده، روش‌های سنتی آموزش که مبتنی بر سخنرانی و مدرس‌محور هست، جای خود را به

روش‌های نوین یاددهی و یادگیری فعال که در آن دانشجویان در پروسه یادگیری شرکت فعال داشته باشند، بدهد. بر این اساس، اجرای کلاس درس وارونه در تمامی رشته‌های دانشکده مدنظر قرار گرفت. در این روش برخلاف روش سنتی، محتوای آموزشی از طریق بستر وب و به صورت الکترونیکی در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد تا دانشجوی قبل از کلاس آن را مطالعه کند. سپس از زمان کلاس برای تعامل بین دانشجویان و تبیین محتوای از قبل خوانده شده استفاده می‌شود.

روش اجرا: تهیه محتوای الکترونیک تمامی داوطلبین اجرای کلاس درس وارونه برای دانشجویان کارشناسی شامل درس‌های اصول فیزیکی سیستم‌های توموگرافی کامپیوتری، اصول فیزیکی سیستم‌های تصویربرداری MRI، پرتوشناسی تشخیصی، باکتری‌شناسی پزشکی، بیماری‌های داخلی و مراقبت‌های آن، فوریت‌های پزشکی، مدیریت فناوری در حوزه سلامت و برای دانشجویان کارشناسی ارشد شامل درس‌های سیستم‌های اطلاعاتی و فناوری اطلاعات، شبکه‌های عصبی و سیستم‌های هوشمند به دانشکده مجازی مراجعه و دو جلسه را در قالب فایل فلش (سخنرانی روی ست اسلاید) ضبط کردند. برای اجرای کلاس درس وارونه، محتوای تولید شده ۲ هفته قبل از شروع کلاس از طریق سامانه نوید در اختیار دانشجویان قرار گرفت. همچنین اطلاعاتی در مورد روش اجرای این نوع تدریس به دانشجویان داده شد و تأکید شد که حتما دانشجویان فایل بارگذاری شده را عمیق مطالعه نمایند. در کلاس حضوری ابتدا یک آزمون کوتاه از دانشجویان گرفته شد تا از مطالعه محتوای بارگذاری شده مطمئن شویم. سپس به سؤالات مطرح شده از دانشجویان در مورد محتوای مطالعه شده پاسخ داده می‌شد و در نهایت دانشجویان به گروه‌های ۴ تا ۵ نفره تقسیم شده و سؤالات و تکالیف دانشجویان در اختیار آنها قرار گرفت. از دانشجویان خواسته شد تا با هم فکری به سؤالات پاسخ دهند. زمانی دانشجویان در حال کار گروهی بودند، مدرس بین گروه‌های مختلف گردش کرده و علاوه بر ترغیب اعضای گروه‌ها به بحث و مشارکت بیشتر به سؤالات آنها هم پاسخ می‌داد. پس از نوشتن پاسخ‌ها، مقواها به دیوار چسبانده شده، همه دانشجویان پاسخ‌ها را خواندند و به پاسخی که بهتر از بقیه بود رأی دادند. در نهایت رأی‌ها شمرده شد. پس از این مرحله مدرس به نقد و تکمیل کار گروهی دانشجویان پرداخته و پاسخ صحیح نهایی را بیان می‌نمود که با پاسخ برگزیده توسط دانشجویان هم‌خوانی داشت. جهت ارزشیابی از پرسشنامه با مقیاس لیکرت ۵ گزینه‌ای (از کاملاً مخالفم ۱ تا کاملاً موافقم ۵) استفاده گردید. روایی محتوایی این پرسشنامه از نظر کیفی از طریق نظر اساتید مجرب مورد بررسی قرار گرفت و پایایی پرسشنامه نیز بر اساس ضریب الفای کرونباخ ۰/۸۵ به دست آمد. نتایج در کل در مدت انجام روش‌های نوین در دانشکده، کلاس درس وارونه در ۲۸ جلسه (۲۰۱ دانشجوی) اجرا شد. طبق داده‌های به دست آمده از پرسشنامه‌ها، ۸۲/۹ درصد دانشجویان روش وارونه را به حضوری ترجیح می‌دادند، در حالی که ۱۰/۸ درصد مخالف روش وارونه بودند.

همچنین ۹۱/۵ درصد دانشجویان با افزایش مشارکت دانشجویان به روش وارونه موافق و در مقابل تنها ۲/۳ درصد در مورد کلاس درس وارونه نظری مخالف داشتند. ۸۳ درصد با به‌خاطر سپاری مطالب با روش وارونه موافق و ۶/۳ درصد مخالف بودند. در ضمن ۷۱/۶ درصد با اجرای روش وارونه در تعداد بیشتری از جلسات موافق و ۱۲/۵ درصد مخالف بودند. میانگین کل گویه‌ها نشان داد که با روش وارونه، ۸۰/۲ درصد موافق و ۹/۳ درصد مخالف هستند.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به رضایت بسیار بالای دانشجویان از این روش، اجرای این روش در سایر درس‌ها هم توصیه می‌شود.

بررسی تأثیر آموزش پارتوگرام بر عملکرد ماماهاى شاغل در بیمارستان‌های دولتی شهر تهران

مریم مدرس - دانشگاه ع. ب. تهران

مقدمه: ارائه‌دهندگان خدمات به‌خصوص در مراکز درمانی نقش مهمی در ارتقاء سلامت مادران دارند. آموزش به شیوه عینی و مبتنی بر ارتقاء عملکرد در محیط بالین بر اجرای بهتر پروسیجرهای عملی مؤثر است. پارتوگرام یک فرم مشاهده‌ای - ترسیمی استاندارد شده توسط سازمان بهداشت جهانی است که اجرای چندین پروسیجر مراقبت‌های زایمانی را با توجه به زمان اجرا و چگونگی آن در آن ثبت می‌شود تا نمودار کلی روند عملکرد مراقبتی روشن شود. این پژوهش با هدف تعیین تأثیر آموزش پارتوگرام بر عملکرد ماماهاى شاغل در بیمارستان‌های دولتی شهر تهران انجام شده است.

روش اجرا: طی یک مطالعه نیمه تجربی با طرح تک گروهی به صورت پیش‌آزمون-پس‌آزمون در زایشگاه‌های بیمارستان‌های هدایت، ضیائیان، بهارلو، و اکبرآبادی تعداد ۵۳ ماماى شاغل با داشتن معیارهای لازم و رضایت اخلاقی مورد بررسی قرار گرفتند. بیمارستان‌ها از لیست بیمارستان‌های دولتی شهر تهران به صورت تصادفی انتخاب شدند. عملکرد مراقبتی ماماها در بالین قبل از آموزش محاسبه شد. سپس آموزش با توجه به سه حیطه شناختی، عاطفی و حرکتی و به صورت گروه‌های ۴ تا ۵ نفری در بالین ۵ جلسه و ۳ جلسه تکمیلی - انفرادی به صورت بحث نقادانه و در مجموع در ۸ جلسه اجرا شد. هر ماما موظف به ترسیم یک نمودار پارتوگرام برای هر جلسه آموزش برای یک مادر مراقبت‌گیرنده بود که با استفاده از یک چک‌لیست مشاهده‌ای طبقه‌بندی شده در ۴ بعد مراقبت از مادران، عملکرد وی توسط ۲ مشاهده‌گر ثبت می‌شد. در طول مدت آموزش، ۲ مشاهده‌گر شامل محقق و همکارش، ثبت اطلاعات را انجام دادند که ضریب همبستگی بین ۲ مشاهده‌گر ۰.۹۹± تعیین شد. چک‌لیست ثبت اطلاعات با استفاده از کتب راهنما و توصیه محققین به‌ویژه دکتر پترسون و همکارانش تهیه و سپس با روش تعیین اعتبار محتوا توسط ۱۴ نفر از اساتید هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران قبل از استفاده بازبینی

و اصلاح شد. پرسشنامه دموگرافیک پرسنل مامایی شاغل و سؤالات مرتبط توسط محقق و به صورت مصاحبه ساختارمند تکمیل شد و پژوهشگر در کلیه مراحل آموزش و ترسیم نمودارها توسط واحدهای پژوهش حضور فعال داشت. پارتوگرام مورد استفاده در پژوهش، به وسیله سازمان بهداشت جهانی معرفی و به عنوان ابزاری معتبر و پایا استفاده شده است. در مجموع هر ماما ۵ نمودار مراقبتی با حضور آموزش دهنده طی ۵ جلسه آموزش در بالین تکمیل نمود. هر جلسه آموزش بالینی از زمان شروع پذیرش مادر به بیمارستان آغاز و تا زایمان او ادامه داشت (میانگین حدود ۶ ساعت). سپس طی ۳ جلسه آموزش تکمیلی به صورت انفرادی و رو در رو، در محیط کلاس واقع در بیمارستان، به مدت هر جلسه ۳۰ دقیقه (۹۰ دقیقه در مجموع برای هر نفر) در طول یک ماه نمودارهای عملکرد و پارتوگرامهای ترسیم شده قبلی توسط آموزش گیرنده تفسیر و نقد شد. این جلسات تکمیلی به عنوان بازخورد تشکیل شد و علاوه بر نقد و بررسی پارتوگرامهای ترسیم شده، آموزش دهنده نمودارها را اصلاح و نواقص را توضیح می داد و در انتها جزوه آموزشی در اختیار کلیه آموزش گیرندگان قرار داده شد. جهت ارزیابی چک لیست برای هر متغیر ۲ امتیاز یک یا صفر در نظر گرفته شد. در صورت بلی امتیاز یک و در صورت خیر امتیاز صفر به متغیر تعلق گرفت و در صورتی که کاربرد نداشت، پاسخ موردی ندارد که امتیازی نداشت محاسبه شد. به این صورت که تعداد پاسخهای صحیح تقسیم بر تعداد پاسخ موردی دارد ضربدر ۱۰۰ محاسبه انجام و تعداد پاسخهای بلی معیار سنجش کیفیت مراقبتها بود که به سه دسته مطلوب (۷۵ تا ۱۰۰ درصد)، تا حدودی مطلوب (۵۰ تا ۷۵ درصد) و نامطلوب (۱ تا ۵۰ درصد) تقسیم شد. عملکرد ماماها پس از آموزش با عملکرد آنها قبل از آموزش مقایسه شد.

یافته ها: عملکرد ماماها پس از آموزش با عملکرد آنان قبل از آموزش، در مراقبت از مادران از نظر اکثریت ابعاد مراقبتی تفاوت معنادار آماری داشت ($P < 0.001$)، اما آموزش در نحوه رسم منحنی نزول عضو نمایش جنین و ثبت مولدینگ و زمان ارجاع به پزشک متخصص تفاوت معنادار را نشان نداد. ۳۳٫۳ درصد از افرادی که قبل از آموزش اداره زایمان نامطلوب داشتند پس از آموزش تاحدی مطلوب ۱۹٫۱ درصد مطلوب شده بودند.

بحث و نتیجه گیری: در این پژوهش، آموزش مبتنی بر پارتوگرام در بالین موجب ارتقاء عملکرد بالینی ماماها و نهایتاً اجرای بهتر خدمات مراقبتی از مادران شده است. پیشنهاد می شود که برای شایستگی عملکرد ارائه دهندگان سلامتی از روشهای آموزشی مبتنی بر عملکرد در بالین استفاده شود.

کلمات کلیدی: عملکرد ماما، پارتوگرام، آموزش، نمودار زایمانی

تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت دانشجویان در کلاس از نظر

دانشجویان پرستاری

شهربانولطفی - دانشگاه ع. پ. بابل، فرشته بهمنش - دانشگاه ع. پ. بابل،

شهرام سیفی - دانشگاه ع. پ. بابل

مقدمه: یکی از عوامل بسیار مهم در فرایند یاددهی - یادگیری، وجود انگیزه برای آموختن است. برای ایجاد انگیزه باید دانشجویان همراه با استادان فعالانه در رخدادهای آموزشی مشارکت داشته باشند. تشویق دانشجویان به مشارکت در کلاس، پایه و اساسی برای توسعه تفکر انتقادی و تسهیل یادگیری آنها می باشد. مطالعه حاضر به تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت دانشجویان در کلاس، از نظر دانشجویان پرستاری پرداخته است.

روش اجرا: مطالعه کیفی حاضر با رویکرد تحلیل محتوای قراردادی و روش استدلال استقرایی انجام شد. جامعه پژوهش، دانشجویان سال سوم و چهارم پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بابل بودند که با نمونه گیری مبتنی بر هدف انتخاب شدند. پس از کسب رضایت نامه کتبی، مصاحبه ها به صورت نیمه ساختاریافته به صورت انفرادی انجام شد. داده ها با ۲۷ مصاحبه به اشباع رسید. تمام مصاحبه ها ضبط و سپس در نرم افزار MAXQDA ورژن ۱۰ وارد و تحلیل داده ها انجام شد.

یافته ها: از بیانات مشارکت کنندگان ۱۱۶ کد به دست آمد که در ۸ زیر طبقه و دو طبقه موانع و تسهیل کننده های مشارکت دانشجویان قرار گرفت. رفتارهای آموزشی فردی و حرفه ای استاد، ناپختگی و ضعف منش دانشجو و شرایط زمانی و فیزیکی کلاس در طبقه موانع مشارکت دانشجویان قرار گرفتند و جنبه های عاطفی و اخلاقی استاد، مدیریت تدریس، توانمندی منشی دانشجو و آمادگی روانی کلاس در طبقه عوامل تسهیل کننده مشارکت دانشجویان طبقه بندی شدند.

بحث و نتیجه گیری: علاوه بر عوامل روانی و منشی مرتبط با دانشجو و شرایط فیزیکی کلاس، رفتار اساتید و روش های مدیریتی که جهت تدریس به کار می برند، بر مشارکت دانشجویان تأثیر به سزایی دارد. لذا اساتید محترم باید در نظر داشته باشند جهت ایجاد انگیزه در دانشجویان برای مشارکت در کلاس و در نتیجه دستیابی به هدف تسهیل یادگیری، به موانعی ایجاد شده از طرف خود توجه کنند و جهت برطرف کردن آن بکوشند.

کلمات کلیدی: مشارکت، دانشجو، تحلیل محتوای قراردادی،

دانشجوی پرستاری، مطالعه کیفی

بررسی تأثیر پازل تصاویر میکروسکوپی بر میزان یادگیری

دانشجویان دندانپزشکی در دانشگاه علوم پزشکی البرز

امید پناهی - دانشگاه ع. پ. البرز، محسن خوانساری بختیاری - دانشگاه ع.

پ. البرز، سجاد گرمی اسفنجانی - دانشگاه ع. پ. البرز، مریم

آفاکوچک زاده - دانشگاه ع. پ. تهران، آرزو آفاکوچک زاده - دانشگاه ع.

پ. البرز

مقدمه: توسعه آموزش و ایجاد تحول در آن، نیازمند شناخت فرایند آموزش و آگاهی از شیوه‌های نوین اجرای آن است. این موضوع به‌ویژه در آموزش علوم پزشکی از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا مأموریت اصلی آموزش علوم پزشکی، تربیت افراد توانمندی است که دانش، نگرش و مهارت‌های لازم را جهت حفظ و ارتقاء سلامت جامعه داشته باشند. استفاده از روش‌های سنتی و غیر فعال در تدریس می‌تواند منجر به خستگی، عدم توجه، دلزدگی، عدم ایجاد انگیزه و کاهش میزان یادگیری دانشجویان شود. در سال‌های اخیر بر یادگیری فعال تأکید شده است، زیرا این نوع یادگیری موجب توانا شدن دانشجو در بررسی و شناخت نیازهای یادگیری خویش، دستیابی به نقشی فعال در فرایند آموزش، تقویت تفکر نقادانه و مهارت حل مسئله می‌شود. یکی از روش‌های نوین آموزشی، روش پازل (Jigsaw) می‌باشد. این روش برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ میلادی توسط آرنسون ابداع گردید. این روش می‌تواند باعث تقویت یادگیری، بهبود انگیزه فراگیران و لذت بردن آنان از تجارب یادگیری گردد. به‌طور کلی علم پاتولوژی، به مطالعه در باب ماهیت و علت بیماری‌ها در سطح سلولی و مولکولی می‌پردازد. پس بدیهی می‌باشد که گام اصلی در فهم آن داشتن شناختی کامل از نمای سلول‌ها می‌باشد. هرکدام از ضایعات، نمای میکروسکوپی مخصوص به خود را دارد که آنها را قابل افتراق از دیگر ضایعات می‌سازد. با استناد بر مطالب فوق بر این امر شدیم تا جهت تمرین و تکرار بیشتر و همچنین ایجاد تنوع در شیوه‌ی مرور تصاویر و مطالب، که امری کلیدی در علم پاتولوژی می‌باشد، پازل‌هایی از نماهای مهم ضایعات را تهیه کنیم، تا علاوه بر توجه هرچه بیشتر دانشجویان به نمای عناصر مختلفی که در تصاویر وجود دارد، رعایت دقیق نمای توالی سلول‌ها و از طرفی کنار هم قرار دادن قطعات پازل، به خوبی مورد توجه قرار گیرد. هدف از انجام این مطالعه بررسی تأثیر استفاده از پازل تصاویر میکروسکوپی بر میزان یادگیری دانشجویان دندانپزشکی می‌باشد.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک پژوهش شبه‌تجربی تک گروهی پس‌آزمون می‌باشد که با هدف بررسی تأثیر پازل تصاویر میکروسکوپی بر میزان یادگیری دانشجویان رشته دندانپزشکی در دانشگاه علوم پزشکی البرز در سال ۱۳۹۷ انجام شد. دانشجویان دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی البرز جامعه پژوهش را تشکیل دادند. نمونه‌های پژوهش ۵۱ نفر از دانشجویان این رشته و روش نمونه‌گیری به‌صورت در دسترس بود. معیار ورود دانشجویان به مطالعه عبارت بود از

دانشجویانی که هر دو واحد درس تشخیصی ۲ و آسیب‌شناسی دهان و فک و صورت عملی ۱ را در نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۷ اخذ کرده بودند. در قدم اول با استفاده از میکروسکوپ نوری Olympus موجود در بخش آسیب‌شناسی دانشکده دندانپزشکی البرز که مجهز به دوربین می‌باشد، تصاویری از نماهای گروهی از ضایعات این دو واحد درسی تهیه کرده و سپس آنها را به‌صورت پازل درآوردیم و گروه دیگری از ضایعات را با روش معمول تدریس کردیم. کنار هم قراردادن صحیح قطعات پازل به دانشجویان کمک می‌کند تا هرچه بهتر توالی سلول‌ها را در ضایعات مختلف بشناسند و از طرفی به دلیل جنبه سرگرم‌کننده‌ی پازل، دانشجویان در اوقاتی که در دانشگاه نیستند نیز با استفاده از این روش به مرور نمای میکروسکوپی ضایعات بپردازند. ابزار گردآوری داده‌های پرسشنامه محقق‌ساخته شامل اطلاعات دموگرافیک دانشجویان، نمره درس‌های مربوطه و رضایت‌سنجی بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: پس از پایان نیم‌سال تحصیلی و برگزاری امتحان از دانشجویان، نظرسنجی کتبی، مبنی بر رضایت یا عدم رضایت از طرح انجام گرفته صورت پذیرفت و نمرات دانشجویان از دو روش مختلف را با هم مقایسه کردیم. از ۵۱ دانشجوی شرکت‌کننده در نظرسنجی ۴۷ نفر (معادل ۹۲ درصد) رضایت خود را از مؤثر بودن آن در یادگیری را اعلام کردند و ۴ نفر (۸ درصد) این طرح را مفید ندانستند که با احتساب $(P\text{-value} < 0/05)$ این تفاوت معنی‌دار می‌باشد. نمرات دانشجویان برای مطالب درسی که پازل از آنها تهیه شده بود ۳,۱۵ بالاتر از روش معمول بود که با احتساب $(P\text{-value} < 0/05)$ این تفاوت معنی‌دار می‌باشد که مؤثر بودن این روش در یادگیری را نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری: مطالعه حاضر نشان داد که استفاده از پازل‌های تهیه‌شده با رضایت‌مندی دانشجویان و مؤثر بودن آن در یادگیری همراه بوده است، که نتیجه آن با مطالعات مشابه صورت گرفته همسو می‌باشد. پیشنهاد می‌شود در آینده از این روش و همچنین روش‌های مشابه که باعث جلب توجه دانشجویان به مطالب درسی می‌شود، در آموزش دانشجویان استفاده شود.

مقایسه دو روش متداول و آموزش کلاسی معکوس توسط

همنای نزدیک بر دانش مدیریت ایمنی بیمار دانشجویان

پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

فرحناز کمالی - دانشگاه ع. پ. بوشهر، فاطمه حاجی‌نژاد - دانشگاه ع. پ.

بوشهر، سیمای پورمهدی گلکی - دانشگاه ع. پ. بوشهر، راضیه باقرزاده -

دانشگاه ع. پ. بوشهر، حکیمه واحدپرست - دانشگاه ع. پ. بوشهر

مقدمه: تغییرات سریع در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فناوری غالباً آموزش پزشکی را با پیچیدگی‌هایی مواجه کرده‌است؛ به‌همین دلیل، وظایف و مسئولیت‌های مربیان علوم پزشکی سنگین‌تر و

پیچیده‌تر از گذشته شده است و دیگر نمی‌توان با روش‌های سنتی دانشجویان علوم پزشکی را به سمت پیشرفت سوق داد. یکی از مباحث مهم که از اولویت‌های بهداشت جهانی است، ایمنی بیمار می‌باشد. آموزش یک استراتژی است که به عنوان یکی از عناصر کلیدی لازم برای بهبود نگرش‌ها و شیوه‌های ایمنی بیمار در نظر گرفته می‌شود. لذا با در نظر گرفتن اهمیت یادگیری مدیریت ایمنی بیمار برای دانشجویان علوم پزشکی این مطالعه با هدف کلی تعیین تأثیر و مقایسه دو روش آموزش متداول و آموزش کلاس معکوس توسط همتای نزدیک بر دانش دانشجویان پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر انجام گرفت.

روش اجرا: پژوهش حاضر یک مطالعه کارآزمایی نیمه تجربی بود که در دو گروه آزمون و کنترل به صورت قبل، پس از مداخله و پیگیری در سال ۱۳۹۸ بر ۴۶ دانشجوی واجد شرایط پرستاری و مامایی ترم سه دانشگاه علوم پزشکی بوشهر انجام گردید. نمونه‌ها به صورت تصادفی به دو گروه تقسیم شدند. دو هفته پیش از مداخله، محتوای آموزش ایمنی بیمار بر روی وبسایت بارگذاری شد و به صورت آنلاین در دسترس گروه مداخله قرار گرفت. با توجه به طراحی رسپانسیو وبسایت، افراد گروه مداخله به عنوان کاربر وبسایت در هر زمان و مکانی با اتصال به اینترنت توسط تلفن همراه هوشمند، تبلت، رایانه شخصی و تلویزیون‌های اسمارت می‌توانستند به وبسایت دسترسی داشته باشند. در طول انجام مداخله محقق امکان مشاهده وضعیت گروه مداخله از طریق پنل مدیریت وبسایت به صورت لحظه‌ای و به روز دارا بود و در صورت نیاز با ارسال پیام و یا تماس تلفنی دانشجویان را به مشاهده محتوا تشویق می‌نمود. به این ترتیب دانشجویان با آمادگی در کلاس درس حضور یافتند. سپس، کلاس معکوس توسط همتای نزدیک (دانشجوی کارشناسی ارشد تحت نظر استاد درس) با استفاده از سناریوهای بالینی و پرسش و پاسخ اجرا گردید. در گروه کنترل آموزش به روش متداول (کارگاهی) ارائه شد. آزمون سنجش دانش مدیریت ایمنی بیمار قبل، بعد و یک ماه پس از مداخله از هر دو گروه به عمل آمد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS19، و آزمون‌های آماری توصیفی، تی مستقل و مجذور کا استفاده شد. سطح معنی داری در همه موارد کمتر از ۰/۰۵ فرض شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که بین دو گروه از لحاظ میانگین سن و متغیرهای جمعیت‌شناختی اختلاف آماری معنی دار وجود نداشت ($P>0/05$). میانگین و انحراف معیار نمره پیش‌آزمون دانش ایمنی در گروه آزمون و کنترل به ترتیب $15/60 \pm 1/92$ و $16/65 \pm 2/10$ بود؛ بین دو گروه از لحاظ میانگین نمره پیش‌آزمون تفاوت آماری معنی دار وجود نداشت ($P>0/05$). میانگین و انحراف معیار نمره دانش ایمنی بلافاصله پس از مداخله در گروه کنترل و آزمون به ترتیب $25/17 \pm 3/32$ و $20/80 \pm 4/16$ بود؛ میانگین تغییرات نمره دانش ایمنی بلافاصله پس از مداخله (نسبت به پیش از مداخله) در گروه آزمون به طور معنی دار بیشتر

از گروه کنترل بود ($P<0/001$ ، $t=4/204$). همچنین میانگین تغییرات نمره دانش ایمنی یک ماه پس از مداخله (نسبت به پیش‌آزمون) در گروه آزمون به طور معنی داری بیشتر از گروه کنترل بود ($P<0/001$ ، $t=5/211$).

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که در مرحله پس‌آزمون هر دو روش آموزش متداول و روش تلفیقی کلاس معکوس توسط همتای نزدیک در افزایش دانش مدیریت ایمنی بیمار مؤثر بوده است ولی به منظور حفظ و ماندگاری بیشتر دانش دانشجویان، آموزش به روش کلاس معکوس توسط همتای نزدیک پیشنهاد می‌شود. از آنجایی که یک روش برتر برای آموزش امور بالینی وجود ندارد، برای انتقال دانش، بهتر است به جای یک روش، آمیزه‌ای از روش‌ها مورد استفاده قرار گیرند و با توجه به نوپا بودن این رویکرد آموزشی مطالعات بیشتری برای بررسی تأثیر آن بر برایندهای مختلف یادگیری لازم است.

کلمات کلیدی: کلاس معکوس، آموزش همتایان نزدیک، مدیریت ایمنی بیمار، دانشجویان پرستاری و مامایی، ماندگاری دانش

ارزشیابی تأثیر آموزش درس آناتومی به کمک ترسیم بر یادگیری دانشجویان

زینب حسینی مطلق - دانشگاه ع. پ. بابل، لیالیگم حجازیان - دانشگاه ع.

پ. بابل، زینب غلام‌نیا شیروانی - دانشگاه ع. پ. بابل

مقدمه: درس آناتومی برای اغلب دانشجویان به منزله‌ی یک درس غیرقابل درک محسوب می‌شود که به ذهن سپردن آن مشکل و فراموشی آن سریع اتفاق می‌افتد. آموزش این درس باید به گونه‌ای باشد که دانشجو عضو فعال یادگیری باشد. در خصوص ارائه درس آناتومی به کمک روش‌های نوین آموزشی، اعتقاد بر این است که اجرای چنین روش‌هایی نیازمند امکانات و فضاهای آموزشی و صرف وقت زیاد می‌باشد و این نیاز احساس می‌شود که باید از روش‌هایی استفاده گردد که علاوه بر عدم تحمیل هزینه‌های اضافی بر سیستم‌های آموزشی به ایجاد یادگیری عمیق‌تر مطالب کمک کند. در این بین می‌توان از ترسیم و نقاشی به عنوان یکی از راه‌های قابل اجرا با کمترین هزینه اشاره کرد که لازمه آن مشاهده دقیق و ثبت آن مشاهدات روی کاغذ است. هدف مطالعه حاضر ارزشیابی تأثیر آموزش درس آناتومی به کمک ترسیم بر یادگیری دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بابل است.

روش اجرا: این فعالیت دانش‌پژوهی از سال ۱۳۹۶ تاکنون (۱۳۹۸) بر روی دانشجویان رشته‌های مختلف علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بابل در حال اجرا است. روش طراحی و اجرای این فرایند آموزشی بدین صورت است که قبل از هر جلسه تئوری درس آناتومی، برگه تصاویر خامی در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد که فرمت اولیه آن از تصاویر بر طبق اطلس و با استفاده از نرم‌افزار پینت ویندوز توسط استاد درس بازنگری و مجدداً طراحی می‌گردد. در شروع هر جلسه تئوری،

موانع و چالش‌های تأثیرگذار بر استفاده از روش‌های نوین تدریس در آموزش دانشجویان پرستاری از دیدگاه اساتید پرستاری

شهناز کریمی، لیلا نیک روز - دانشگاه ع. پ. فسا، محمود حاتمی - دانشگاه
ع. پ. فسا، مصطفی بیژنی - دانشگاه ع. پ. فسا، زهرا مرادی - دانشگاه ع.
پ. فسا، ژیلای فریدونی - دانشگاه ع. پ. فسا

مقدمه: با وجود اینکه مطالعات متعدد استفاده از روش‌های نوین را در آموزش دانشجویان پرستاری مورد تأکید قرار می‌دهند، لیکن موانع و چالش‌هایی در استفاده از آنها وجود دارد. لذا تحقیق حاضر با هدف بررسی چالش‌ها و موانع اجرایی در نهادهای نوین رویکردهای نوین در آموزش دانشجویان پرستاری از دیدگاه اساتید پرستاری در سه دانشکده پرستاری در جنوب غربی ایران در سال ۲۰۱۹ صورت گرفته است. **روش اجرا:** پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی - تحلیلی است. روش نمونه‌گیری به صورت سرشماری بود که بر این اساس تعداد ۱۵۰ نفر از اساتید پرستاری از سه دانشکده پرستاری در استان فارس در جنوب غربی ایران در پژوهش شرکت کردند. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS22 و تست‌های آماری توزیع فراوانی، میانگین و انحراف معیار، آزمون تی تست و آنالیز واریانس یک‌طرفه استفاده شد.

یافته‌ها: از ۱۵۰ نفر اساتید پرستاری شرکت‌کننده در پژوهش ۹۶ نفر زن (۶۴ درصد) و ۵۴ نفر مرد (۳۶ درصد) بودند. ۶۰ نفر (۴۰ درصد) دارای مدرک دکترا و ۹۰ نفر (۶۰ درصد) دارای مدرک کارشناسی ارشد بودند. در حیطه مربوط به دانشجو، عدم آشنایی دانشجویان با روش‌های نوین تدریس بالاترین امتیاز را کسب نمود. در حیطه اساتید، نداشتن شناخت کافی اساتید از روش‌های نوین تدریس و عدم تسلط و مهارت نداشتن بالاترین نمره را کسب نمود. همچنین در حیطه چالش‌های مدیریت و ساختاری، زیاد بودن تعداد دانشجویان و عدم تشویق و حمایت از طرف مؤسسات آموزشی بالاترین نمره را به خود اختصاص داد. آزمون تی مستقل رابطه معنی‌داری آماری را بین جنسیت و مدرک تحصیلی در هر سه حیطه نشان داد ($P < 0.001$). همچنین بین سابقه کار و نمرات کسب شده در هر سه حیطه رابطه معنی‌داری مشاهده گردید ($P < 0.001$).

بحث و نتیجه‌گیری: به‌کارگیری رویکردهای نوین در آموزش پرستاری مستلزم بسترسازی و رفع موانع اجرایی است. شناخت کافی اساتید از روش‌های جدید و دادن آموزش به آنها و آشنا کردن آنها با روند اجرایی همچنین استقبال و حمایت مدیران در به‌کار بستن این روش‌ها تأثیرگذار خواهد بود.

میانگین و انحراف معیار نمره هر سؤال به تفکیک در هر سه حیطه عوامل تأثیرگذار و موانع:

- چالش‌های به‌مربوط دانشجو، بی‌انگیزش بودن دانشجو: ۱,۱۸ و ۳,۸۴
- مقاومت دانشجو در برابر تغییر ۱,۵۴ و ۳,۵۵
- عدم آشنایی دانشجویان با روش‌های نوین تدریس ۰,۶۰ و ۴,۶۷

استاد با استفاده از ویژولایزر، همگام با دانشجویان قسمت‌های خام را کم کم با رنگ پر نموده و توضیح می‌دهد، دانشجویان نیز هم‌زمان یادداشت برمی‌دارند و کار می‌نمایند. در بین تدریس از اسلاید و مولاژ نیز به‌عنوان ابزار کمکی استفاده می‌شود. در جلسه بعد که عملی می‌باشد، دانشجو موظف است برگه تکمیل کرده را به‌همراه بیاورد و نمره کار عملی و نمره تشویقی دریافت کند. علاوه بر ترسیم بر روی کاغذ، برای تدریس مچ، کف و انگشتان دست، دانشجویان به گروه‌های ۱۵-۲۰ نفره تقسیم می‌شوند و یک نفر از هر گروه، ناحیه دست و پایش زیر ویژولایزر قرار می‌گیرد. کل عروق، اعصاب و تاندون‌های این ناحیه، بر روی دست یا پای یکی از دانشجویان، با استفاده از مدادهای رنگی مخصوص ترسیم بر روی بدن کشیده می‌شود. استاد از دانشجویان می‌خواهد که به‌عنوان تکلیف کلاسی نیز این طراحی را روی دست و پای خود انجام داده و تصویر آن را برای استاد ارسال نمایند. به منظور ارزشیابی تأثیر این روش تدریس، از سطح اول (واکنش و احساسات) و دوم (یادگیری) هرم مدیفیه کرک پاتریک استفاده گردید. به منظور جمع‌آوری اطلاعات در سطح اول از پرسشنامه استاندارد روا و پایایی آناتومی ترسیمی بهره گرفته شد. در سطح دوم ارزشیابی، از لیست نمرات آزمون پایان ترم درس آناتومی دانشجویان بهره گرفته شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS21 صورت گرفت.

یافته‌ها: در بررسی رضایت از تدریس درس آناتومی به کمک ترسیم، ۲۳۱ دانشجوی رشته پزشکی، رادیولوژی، بهداشت عمومی، رادیوتراپی و فیزیوتراپی با میانگین سنی ± 1.47 ، $19.04 \pm$ انحراف معیار شرکت کردند که ۵۶,۳٪ مونث بودند و ۶۴٪ در رشته پزشکی تحصیل می‌نمودند. در سؤالات بررسی رضایت‌سنجی، سؤال مربوط به افزایش یادگیری به کمک آناتومی ترسیمی، بیشترین میانگین ± 1.02 ، $4.01 \pm$ امتیاز و سؤال "ترغیب برای مطالعه" کمترین میانگین ± 1.1 ، $3.76 \pm$ امتیاز را به خود اختصاص دادند. میانگین ± 5.99 ، $23.42 \pm$ امتیاز ۳۰ امتیاز را به‌دست آمد. با توجه به نمرات پایان ترم دانشجویان در درس آناتومی، بیشترین میانگین ± 2.64 ، $17.55 \pm$ مربوط به دانشجویان رشته هوشبری و کمترین میانگین ± 3.6 ، $13.57 \pm$ مربوط به رشته پزشکی (پردیس خودگردان) بود.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان داد که نقاشی و ترسیم و در واقع مشارکت فعال در امر یادگیری می‌تواند موجب ارتقاء میزان رضایت، نمرات و در نتیجه یادگیری دانشجویان علوم پزشکی در درس آناتومی گردد. بنابراین لازم است ترسیم در تدریس آناتومی به دانشجویان مدنظر قرار گیرد.

کلمات کلیدی: آناتومی ترسیمی، آموزش، دانشجویان علوم پزشکی

- کاربردی نبودن محتوای تدریس ۰,۹۸ و ۴,۲۵
 - چالش‌های مربوط به استاد، مقاومت نسبت به تغییر ۱,۳۲ و ۳,۵۱
 - آشنا نبودن اساتید با روش‌های نوین تدریس ۴,۷۳ و ۰,۵۸
 - فقدان انگیزه ۱,۲۳ و ۳,۷۳
 - داشتن رضایت و اعتماد به روش‌های معمول تدریس ۴,۰۳ و ۰,۹۷
 - فقدان امتیاز برای اساتید ۰,۷۹ و ۴,۴۳
 - سخت بودن ارزشیابی در روش‌های نوین تدریس ۰,۸۶ و ۴,۳۳
 - نداشتن طرح درس منطبق با روش تدریس ۱,۱۵ و ۳,۹۲
 - عدم تسلط و مهارت نداشتن استاد ۰,۷۲ و ۴,۵۷
 - چالش‌های مدیریت و ساختاری محدودیت زمان ۰,۷۷ و ۴,۴۳
 - زیاد بودن تعداد دانشجوی ۰,۶۲ و ۴,۵۷
 - سخت بودن مدیریت کلاس ۰,۷۸ و ۴,۳۰
 - فقدان فضای فیزیکی مناسب ۰,۹۰ و ۴,۳۵
 - عدم تشویق و حمایت از طرف دانشگاه ۰,۷۲ و ۴,۴۹
- کلمات کلیدی: پرستاری، آموزش، دانشجو

تأثیر بازاریابی و بازخورد بر رهبری اشتراکی و کیفیت

تصمیم‌گیری در تیم‌های یادگیری دانشجویان پزشکی

مریم علیزاده - دانشگاه ع. پ. تهران، عظیم میرزازاده - دانشگاه ع. پ. تهران،
دین پارملی، غلامرضا حسن زاده - دانشگاه ع. پ. تهران، لیلا جانانی -
دانشگاه ع. پ. ایران

مقدمه: اگرچه تقویت مهارت رهبری در تک‌تک دانشجویان پزشکی از وظایف دانشکده‌های پزشکی است، اما امروزه به مفهوم رهبری اشتراکی توجه بیشتری می‌شود. امروزه نظریه‌پردازان رهبری معتقدند که غیرممکن است یک فرد به تنهایی از تمامی توانمندی‌های یک رهبر که برای موفقیت یک تیم لازم است برخوردار باشد. با نگاهی به آینده علوم پزشکی و با توجه به پیچیده‌تر شدن رو به گسترش بیماری‌ها، به نظر می‌رسد که در تیم‌های درمانی وجود رهبری اشتراکی بتواند کمک بیشتری به ارتقاء کیفیت مراقبت نماید. با اینکه در حوزه آموزش پزشکی مطالعات چندانی در این زمینه انجام نشده است، اما مطالعات انجام‌شده در خارج از حوزه آموزش پزشکی در رابطه با رهبری اشتراکی مؤید این حقیقت است که وجود رهبری اشتراکی بر بروندهای تیم تأثیر به‌سزایی داشته و یکی از عوامل موفقیت تیم‌ها محسوب می‌گردد. هدف از این مطالعه تعیین تأثیرات بازاریابی و بازخورد بر رهبری اشتراکی، کیفیت برونداد تیمی و ظرفیت رهبری اشتراکی در تیم‌های یادگیری با استفاده از گروه مداخله و شاهد در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران بود.

روش اجرا: این مطالعه مداخله‌ای با گروه مورد و شاهد و پیش‌آزمون و پس‌آزمون طراحی شد. در گروه مورد مداخله مبتنی بر بازاریابی و بازخورد بر رهبری اشتراکی در طول سه جلسه از جلسات یادگیری مبتنی بر تیم در بلوک تنفس وجود داشت و گروه شاهد تنها روش

یادگیری مبتنی بر تیم، بدون وجود بازاریابی و بازخورد به کار گرفته شد. روش جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه، فرم بازاریابی، چک‌لیست و استفاده از مشاهده‌گران آموزش‌دیده بود. برای مدیریت و تحلیل داده‌ها از سه نرم‌افزار استفاده گردید Excel softwar، SPSS22، Stata 12 software (StataCorp 2011). برای داده‌هایی که در سطح تیم تحلیل شدند از SPSS و داده‌هایی که نمره افراد باید به صورت چند سطحی تحلیل می‌شد از نرم‌افزار Stata و برای تحلیل ضریب تأثیر مداخله (تأثیر آموزشی) از نرم‌افزار اکسل استفاده گردید.

یافته‌ها: در این مطالعه در کل ۲۰۶ دانشجوی مشارکت داشتند. ۹۹ نفر در گروه مداخله و ۱۰۷ نفر در گروه شاهد بودند. بر اساس یافته‌های مطالعه تفاوت معنادار آماری بین ظرفیت رهبری اشتراکی در گروه مداخله و شاهد وجود داشت اما تفاوت معناداری بین تعداد افرادی که در رهبری اشتراکی درگیر می‌شوند در گروه مداخله و شاهد در هیچ‌کدام از جلسات یادگیری مبتنی بر تیم وجود نداشت. همچنین یافته‌های این مطالعه فرضیه تفاوت بین گروه مداخله و شاهد در کیفیت برونداد تیمی را در هیچ‌کدام از جلسات یادگیری مبتنی بر تیم نیز تأیید نکرد.

بحث و نتیجه‌گیری: اگرچه بازاریابی و بازخورد بر فرایند رهبری، بر رهبری اشتراکی تأثیر مثبتی نداشت اما این مداخله بر ظرفیت رهبری اشتراکی شامل تمایل به پذیرش و واگذاری نقش رهبری، شناخت خود به عنوان رهبر و شناخت خود به عنوان پیرو تأثیر مثبت داشت. یافته‌های این مطالعه نشان داد که بازاریابی و بازخورد با یک اثر آموزشی بالا، می‌تواند منجر به ارتقاء ظرفیت رهبری اشتراکی در دانشجویان شود. زمانی که در یک تیم، رهبری به اشتراک گذاشته می‌شود، دانشجویان به طور مداوم در نقش‌های رهبر و پیرو قرار می‌گیرند. بنابراین نه تنها باید خود را به عنوان رهبر در تیم بشناسند، بلکه باید از نقش‌های پیرو نیز آگاه باشند. رافو (۲۰۱۳) معتقد است که برای ایجاد یک رهبری مشارکتی دانشجویان باید در مورد پیرو بودن نیز آموزش ببینند. او برای این آموزش بازاریابی فردی بر تجربه پیرو بودن را پیشنهاد می‌دهد. از نظر او در تیم‌های جدید و سبک رهبری مشارکتی، نقش پیرو در تیم نیز تغییر کرده است. او معتقد است که یک پیرو باید در مورد نقش خود آگاه باشد، نگرش مثبتی به کار تیمی داشته باشد، معتقد به اصول اخلاقی و متعهد به اهداف تیم خود باشد. اگرچه در مطالعه حاضر، کیفیت برونداد تیمی در گروه مداخله و شاهد متفاوت نبود اما با توجه به تغییر در سطح معناداری در مقایسه جلسات اول تا سوم، عدم مشاهده تفاوت معنادار آماری می‌تواند به دلیل بالا بودن سطح پایه متغیرها و کوتاه بودن زمان بررسی در این مطالعه باشد.

ارزیابی و ارزشیابی

استانداردسازی سؤالات آزمون‌های صلاحیت بالینی

دانشگاه علوم پزشکی مازندران

فاطمه ناصری صدیقی - دانشگاه ع. پ. مازندران، فتنه عمومی - دانشگاه ع.

پ. مازندران، مریم نعمتی - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: صلاحیت بالینی تلفیق دانش، مهارت عملی و نگرش‌های حرفه‌ای در ضمن انجام یک وظیفه بالینی پیچیده و کاربرد مدبرانه و همیشگی مهارت‌های تکنیکی و ارتباطی، دانش و استدلال بالینی، عواطف و ارزش‌ها در محیط‌های بالینی است. ارتقاء کیفیت آموزش بالینی مستلزم استفاده از روش‌های کارآمد است. آگاهی از نحوه ارزشیابی، یافتن نقاط قوت و ضعف در طراحی سؤال و ارتقاء کیفیت آموزش بسیار ضروری است. این مطالعه با هدف بررسی روایی، پایایی، ضریب دشواری و تمیز سؤالات آزمون‌های صلاحیت بالینی برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی مازندران در سال ۹۷ انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی مقطعی، طی چهار دوره آزمون صلاحیت بالینی برگزار شده در پایان دوره دانشجویان پزشکی عمومی انجام شده است. هر آزمون حاوی ۱۲ سؤال با سه ایستگاه استراحت و در مجموع دارای ۴۸ ایستگاه جهت سنجش مهارت دانشجویان اجرا شد. ابزار گردآوری اطلاعات شامل نمرات کسب شده از ایستگاه‌ها بود که از دانشکده پزشکی دریافت شد و نمرات امتحان پیش‌کارورزی و معدل کل دانشجویان که از نرم‌افزار سما جمع‌آوری شد. ضریب دشواری و تمیز کلیه سؤالات به روش ویتنی و سبیرز محاسبه گردید. روایی محتوایی و صوری کلیه سؤالات توسط متخصصان هر رشته تأیید شد و روایی ملاکی هم‌زمان به کمک آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین نمرات آزمون صلاحیت بالینی با پیش‌کارورزی و معدل کل دانشجویان بررسی گردید. همچنین برای تعیین ثبات درونی، رابطه هر مهارت با نمره کل آزمون صلاحیت بالینی از روش Inter-Item Correlation Matrix و برای تعیین پایایی نیز ضریب آلفای کرانباخ محاسبه گردید. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است.

یافته‌ها: کل دانشجویان شرکت‌کننده در ۴ دوره آزمون برگزار شده ۱۳۰ نفر با ترکیب ۴۶ مرد (۳۵٫۴ درصد) و ۸۴ زن (۶۴٫۶ درصد) بودند که از این تعداد ۱۲۰ نفر (۹۲٫۳ درصد) قبول و ۱۰ نفر (۷٫۷ درصد) مردود شدند. تعداد ۳۱ سؤال (۶۴٫۶ درصد) سؤال Critical و ۱۷ سؤال (۳۵٫۴ درصد) Non.critical مطرح شد. ۲۵ ایستگاه (۵۲٫۱ درصد) دارای بیمارنا و ۲۳ سؤال (۴۷٫۹ درصد) بدون بیمارنا بود. محاسبه ضریب دشواری نشان داد تعداد ۲۶ سؤال آسان، ۲۲ سؤال متوسط بود و سؤال دشوار وجود نداشت. همچنین در محاسبه ضریب تمیز ۲۹ سؤال ضعیف، ۹ سؤال متوسط و ۱۰ سؤال مناسب بود. ۵۸٫۳

درصد سؤالات با نمره کل آزمون صلاحیت بالینی ارتباط معنادار ($P < ۰,۰۵$) داشت و در مجموع ۲۰ ایستگاه ۴۱٫۷ درصد از ۴۸ سؤال مطرح شده با نمره کل آزمون هماهنگی درونی نداشتند که ۱۵ تا از آنها سؤالات حیاتی و ۵ سؤال غیرحیاتی بود و این موضوع بیانگر ساختار درونی نامطلوب آزمون است. به علاوه ضریب آلفای کرانباخ در آزمون اردیبهشت ۰٫۴۴، مرداد ۰٫۵۵، آبان ۰٫۵۴ و بهمن ۰٫۵۷ محاسبه گردید. نمرات آزمون صلاحیت بالینی رابطه همبستگی معناداری با نمره پیش‌کارورزی ($r = ۰,۳۹۱$) و با معدل کل ($r = ۰,۳۵۹$) دانشجویان داشت که نشانه روایی ملاکی آزمون است.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد اکثریت سؤالات با ضریب آسان طراحی شدند و اغلب آنها نیز قادر به تفکیک افراد سطح بالا و پایین نبودند. روایی صوری، محتوایی و ملاکی (هم‌زمان) آزمون صلاحیت بالینی در حد قابل قبول است، لیکن برخی سؤالات با نمره کل هماهنگی درونی نداشته و پایایی آزمون‌ها نیز کمتر از استاندارد (۵ می‌باشد). لذا توصیه می‌شود ضمن بازبینی نتایج و کاربرد سؤالات استاندارد، ابزار سنجش مناسب‌تری برای ارزشیابی حیطه مهارتی دانشجویان به‌کار گرفته شود.

تبیین چالش‌های آموزش بالینی پرستاری در عرصه

هدی احمدی طهران - دانشگاه ع. پ. قم، مینا گائینی - دانشگاه ع. پ. قم

مقدمه: آموزش بالینی بخش اساسی و مهم آموزش پرستاری است و به‌عنوان قلب آموزش حرفه‌ای شناخته شده است. در آموزش بالینی دانشجو با یادگیری عملکردهای بالینی، تجارب لازم را کسب می‌نماید و فرصتی برای وی فراهم می‌شود تا دانش نظری خود را به مهارت‌های ذهنی، حرکتی و اجتماعی، که لازمه مراقبت از بیمار می‌باشد، تبدیل کند. کارآموزی در عرصه، بخشی از برنامه آموزش پرستاری است که موقعیت‌های مناسب را جهت افزایش مهارت در به‌کارگیری دانش نظری در عرصه بالین ایجاد می‌کند. در بررسی‌های متعددی که در جهان در رابطه با اهمیت آموزش بالینی و چالش‌های همراه آن به عمل آمده، نشان داده شده است که مشکلات همراه با آموزش بالینی منجر به عدم کفایت تبصر بالینی دانشجویان گردیده است. با توجه به این موضوع و از آنجایی که اکثر مطالعات با دیدگاه کمی و به‌صورت کلی به آموزش بالینی در پرستاری پرداخته‌اند، این مطالعه جهت دستیابی به درک عمیق از تجارب و دیدگاه‌های دانشجویان پرستاری و مربیان بالینی و با هدف تبیین چالش‌های آموزش بالینی پرستاری در عرصه انجام شد.

روش اجرا: پژوهش حاضر از نوع کیفی بود. مشارکت کنندگان ۳۳ نفر از دانشجویان پرستاری سال چهارم (نیم‌سال هفتم و هشتم) و مربیان مربوطه بودند (۲۵ دانشجو و ۸ مربی پرستاری) و نمونه‌گیری به‌صورت مبتنی بر هدف و تارسیدن به اشباع داده‌ها انجام شد. جمع‌آوری داده‌ها با روش مصاحبه بود. تمام مصاحبه‌ها ضبط، دست‌نویس و سپس خط

به خط تحلیل شد. برای ثبت مصاحبه‌ها و کدهای استخراج شده از نرم‌افزار MAXQDA10 به منظور تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا کیفی با رویکرد استقرایی استفاده گردید.

یافته‌ها: از تجزیه و تحلیل داده‌ها (۴۰۰ کد اولیه)، ۲ درون مایه و ۹ طبقه حاصل شد، که شامل توسعه تقویت‌کننده‌های آموزش بالینی کارآمد (شیوه‌های متنوع یادگیری بالینی، ارزش‌گذاری حرفه‌ای، آموزش در جهت تربیت دانشجوی مستقل) و محدود کردن تضعیف‌کننده‌های آموزش بالینی کارآمد (یادگیری تجربی به‌واسطه واگذاری به بخش، عوامل تضعیف‌کننده یادگیری علمی، تمرکز بر روتین کاری، برنامه‌ریزی آموزشی ناکارآمد، کمبود دانش علمی پرستاران در نقش مربی) متصور و موانع ارتباطی بودند.

بحث و نتیجه‌گیری: جهت کسب و ارتقاء مهارت‌های بالینی در دوره عرصه پرستاری به بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع یادگیری و آموزش در راستای تربیت دانشجویان مستقل پیشنهاد می‌شود. همچنین در این راستا جذب و به‌کارگیری مربیان بالینی مجرب، تلاش در جهت رفع عوامل تضعیف‌کننده انگیزه و یادگیری و رفع موانع ارتباطی، توسعه همکاری بین مدرسین و بخش‌های بالینی و تلاش در جهت بهسازی محیط آموزشی می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد. از طرفی توجه به برنامه‌ریزی آموزشی مؤثر در دوره عرصه پرستاری نیز، ازجمله فاکتورهای ضروری جهت بهبود آموزش بالینی می‌باشد.

کلمات کلیدی: آموزش بالینی، پرستاری در عرصه، مطالعه کیفی

ارزیابی شایستگی تدریس اعضای هیأت علمی در دانشگاه

علوم پزشکی مشهد: یک مطالعه کیفی

جوادی سرآبادانی - دانشگاه ع. پ. مشهد، ریحانه شاکلی - دانشگاه ع. پ.

مشهد، ویدا وکیلی - دانشگاه ع. پ. مشهد

مقدمه: یکی از مهم‌ترین عناصر نظام آموزش عالی و دانشگاه‌ها اعضای هیأت علمی هستند که نقش تعیین‌کننده و انکارناپذیری در تحقق اهداف و رسالت‌های آموزش عالی از نظر کمی و کیفی دارند، لذا ارزیابی شایستگی تدریس اعضای هیأت علمی بسیار ضروری است. شایستگی تدریس، حداقل اطلاعات، مهارت‌ها، ظرفیت‌های اخلاقانه و گرایش‌ها حرفه‌ای و مطلوبیت‌هایی است که باید توسط اعضای هیأت علمی برای انجام وظایف اثربخش و ارائه خدمات‌شان کسب شود. منظور از شایستگی، آن دسته از توانایی‌ها و مهارت‌هایی است که افراد می‌توانند آنها را به منظور حل مسائلی که برای آنان اتفاق می‌افتد، کسب کنند. به‌علاوه به‌عنوان تمایلات و مهارت‌های انگیزشی، ارادی و اجتماعی به منظور کاربرد موفقیت‌آمیز و مسئولانه این راه‌حل‌ها در زمینه‌ها و شرایط مختلف در نظر گرفته می‌شود. هدف از مطالعه حاضر ارزیابی شایستگی تدریس اعضای هیأت علمی در دانشگاه علوم پزشکی مشهد بوده است.

روش اجرا: مطالعه‌ی کیفی حاضر نوعی تحلیل محتوای غیر هدایت شده است. جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۲۲ نفر از اساتید و صاحب‌نظران دانشگاه علوم پزشکی مشهد که به‌عنوان اعضای هیأت ممکنه دعوت شده بودند و نیز ۵۰ نفر از مدعوین که امتیاز لازم را برای شرکت در ایستگاه "ارزیابی شایستگی تدریس" از میان متقاضیان پانزدهمین مرحله جذب هیأت علمی پیمانی در دانشگاه علوم پزشکی مشهد اخذ کرده بودند انجام شد. در تحلیل داده‌ها، روش مرحله‌ای و تکنیک‌های تحلیلی استراوس و کوربین مورد استفاده قرار گرفت؛ با تفکیک متن مصاحبه به عناصر دارای پیام در داخل عبارات تلاش شد کدهای باز استخراج شوند. برای حصول اطمینان از اعتبار نتایج، داده‌ها توسط دو نفر مختلف اما درگیر در تحقیق پیاده‌سازی شدند و اختلاف‌های موجود در آن با بازنگری مجدد در مصاحبه‌ها رفع شد. در مرحله دوم جهت کسب اطمینان از اعتبار کدگذاری‌ها، مقولات تشکیل شده و نام‌گذاری شده توسط پژوهشگر اول به‌وسیله سایر پژوهشگران مورد بازبینی قرارگرفتند. در نهایت با اعمال برخی از نظرات محققان و کسب اجماع، مقولات نهایی شکل گرفتند. در مرحله سوم مقولات نهایی با برخی از افراد مصاحبه شده در پژوهش در میان گذاشته شدند که نظرات این افراد نشان می‌داد که مقولات شکل‌گرفته و نتایج استخراج شده انعکاسی صحیح از دیدگاه‌های آنها می‌باشند.

یافته‌ها: اطلاعات به‌دست آمده نشان داد ارزیابی شایستگی تدریس هیأت علمی از دیدگاه اعضای هیأت ممکنه و مدعوین در ۳ طبقه اصلی (قبل از تدریس، حین تدریس، بعد از تدریس) قرار دارد. درمجموع ۵۲ شاخص و ۱۰ زیرطبقه، ۵ طبقه عمومی و ۳ طبقه اصلی استخراج و تحت عنوان شایستگی تدریس هیأت علمی را از دیدگاه اعضای هیأت ممکنه فرموله شد. اولین طبقه اصلی "قبل از تدریس" و شامل طبقه عمومی اطلاع‌رسانی دارای ۲ زیرطبقه نقاط قوت با ۲ مؤلفه و نقاط ضعف با ۱ مؤلفه فرموله شد. مصادیق نقاط قوت "اطلاع‌رسانی مناسب، توجیه قبل از انجام مصاحبه" و نقاط ضعف "عدم بیان جزئیات مصاحبه و روش تدریس" می‌باشند. دومین طبقه اصلی "حین تدریس" و شامل ۳ طبقه عمومی ۱ ویژگی‌های روش دارای ۲ زیرطبقه نقاط قوت با ۶ مؤلفه و نقاط ضعف با ۶ مؤلفه فرموله شد. مصادیق نقاط قوت؛ عادلانه (نسبت به روش‌های قبل)، نوآورانه و خلاقانه تعامل عملی و رو دررو و نقاط ضعف؛ عدم استفاده از تکنولوژی نوین، اختصاص زمان کم برای ارائه می‌باشد. فرایند اجرایی دارای ۲ زیرطبقه نقاط قوت با ۵ مؤلفه و نقاط ضعف با ۳ مؤلفه فرموله شد. مصادیق نقاط قوت؛ خسته‌کننده نبودن مصاحبه، برنامه‌ریزی دقیق و نظم و انضباط و نقاط ضعف؛ عدم امکان شبیه‌سازی با کلاس واقعی و حضور دانشجویان، وجود استرس زیاد و عدم امکان ارائه غیر مستقیم از طریق فیلم می‌باشد. ویژگی‌های ممتحنین دارای ۲ زیرطبقه نقاط قوت با ۹ مؤلفه و نقاط ضعف با ۴ مؤلفه فرموله شد. مصادیق نقاط قوت؛ استفاده از اساتید

باتجربه و متخصص، برخورد مناسب آرامش بخش، برخورد علمی اساتید و نقاط ضعف؛ عدم توجه به جنبه‌های مختلف به‌طور هم‌زمان، عدم استفاده از اساتید مرتبط از دانشگاه‌های دیگر می‌باشد. سومین طبقه اصلی بعد از تدریس و شامل طبقه عمومی بازخورد دارای ۲ زیرطبقه نقاط قوت؛ با ۲ مؤلفه دریافت بازخورد شفاهی و دریافت بازخورد کتبی و نقاط ضعف با ۱ مؤلفه ندادن بازخورد به داوطلب فرموله شد.

بحث و نتیجه‌گیری: توجه به شاخص‌های احصا شده می‌تواند در جذب اعضای هیأت علمی

خودارزیابی توانمندی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کشور بر اساس سند توانمندی‌های فارغ‌التحصیلان رشته پزشکی مرداد سال ۱۳۹۸

بابک ثابت - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، پیغام حیدرپور، آبتین حیدرزاده - دانشگاه ع. پ. گیلان

مقدمه: استفاده از سیستم آموزشی مبتنی بر دستاورد که به‌عنوان آموزش مبتنی بر استاندارد شناخته می‌شود از تمرکز آموزش سنتی بر چیزی که دانشجو باید بیاموزد به ارزیابی مهارتی که دانشجو باید از خود نشان دهد، تغییر کرده است؛ به‌طوری که ۸۶ درصد کارورزان در سال ۱۳۸۴ اظهار داشتند که آموزش بالینی بخش‌ها در ایجاد مهارت برای انجام وظایف شغلی در حد بسیار کم می‌باشد. در حیطه مهارت‌های بالینی وضعیت بدتر هم بود و بیش از ۹۰ درصد دانشجویان پزشکی در طول دوره تحصیل هیچ آموزشی در این مورد ندیده بودند. نتایج بررسی‌ها بعد از نزدیک یک دهه از تأسیس مراکز صلاحیت بالینی نشان داد که تنها ۳۳ درصد دانشجویان پزشکی دوره آموزش مهارت‌های عملی پایه را در مراکز مهارت‌های بالینی گذرانده بودند. این پژوهش با هدف خود ارزیابی دانش‌آموختگان پزشکی از وضعیت آموزش ارزیابی و توانمندی بعد از ۱۵ سال که از گسترش مراکز مهارت بالینی و ۱۷ دوره آزمون صلاحیت بالینی می‌گذرد، می‌پردازد.

روش اجرا: در یک مطالعه مقطعی در مرداد ماه سال جاری هم‌زمان با برگزاری هفدهمین دوره آزمون صلاحیت بالینی کارورزان واجد شرایط شرکت در آزمون که ماه نهم و بالاتر می‌باشند. به‌صورت سرشماری در بخش‌های منتخب برگزارکننده آزمون صلاحیت بالینی از بین ۶۳ مرکز برگزارکننده آزمون صلاحیت بالینی مراکزی که حداقل سه دوره سابقه برگزاری این آزمون را داشته باشند. در ده قطب آمایشی و قطب دانشگاه آزاد و در مجموع ۴۲ دانشکده وارد مطالعه می‌شوند.

یافته‌ها: از مجموع ۹۰۰ پرسشنامه خودارزیابی عودت داده شده اطلاعات ۶۰۰ پرسشنامه کامل بود. ۳۶۰ دانشجوی دختر و ۲۴۰ دانشجوی پسر با میانگین ۱۵ ماه کارورزی وارد مطالعه شدند. ۹۲ درصد شرکت‌کنندگان بار اول در این آزمون شرکت کرده بودند. این بررسی از ۴۱ حیطه مورد ۹ حیطه در دانشجویان دختر و ۱۰ حیطه در

دانشجویان پسر از مجموع سند توانمندی مورد آموزش و آزمون قرار نگرفته بود و دانشجویان قادر به انجام این فعالیت‌ها نبودند.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این بررسی نشان می‌دهد که در حیطه‌هایی مانند ترمیم زخم که در هفده دوره آزمون مورد تأکید قرار گرفته است ۸۰ درصد دانشجویان توانایی انجام مستقل مهارت را داشتند که نسبت به بررسی‌های سال ۱۳۸۳ که این مهارت کمتر از ۴۰ درصد بود بهبود چشم‌گیری داشت اما علی‌رغم تأکید سند توانمندی‌ها بر احیا و مدیریت راه هوایی این توانمندی بر اساس خودارزیابی پایین‌تر از استاندارد فارغ‌التحصیلی است که لزوم توجه ویژه و اخذ گواهینامه‌های احیا پایه و تکمیلی بر اساس آموزش و دوره مدون را که در کوریکولوم دانشجویان و بازآموزی فارغ‌التحصیلان به‌عنوان گواهینامه اجباری می‌باشد. طلب می‌کند.

کلمات کلیدی: صلاحیت بالینی، توانمندی، دانشجو، یادگیری

گزینش دانشجو و پیش‌بینی موفقیت تحصیلی: گزینش دانشجویان کارشناسی ارشد آموزش پزشکی مجازی دانشگاه علوم پزشکی تهران با استفاده از آزمون مصاحبه‌های کوتاه متعدد (Multiple Mini Interview)

عظیم میرزازاده - دانشگاه ع. پ. تهران، زینب محمدی - دانشگاه ع. پ. تهران، رقیه گندم‌کار - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: گزینش دانشجو یک فرایند تصمیم‌گیری پیچیده است که مستلزم ارزیابی جامع از عملکرد آنها می‌باشد. در این فرایند معیارهای چندگانه گزینش از جمله توان علمی، سوابق تحصیلی، علائق پژوهشی، استعداد فردی و... باید به‌صورت هم‌زمان مدنظر قرار گیرند. روش MMI یک روش ساختارمند انتخاب دانشجو است که در آن حیطه غیرشناختی مورد سنجش قرار می‌گیرد و طیف گسترده‌ای از عوامل به منظور انعکاس تصویری دقیق‌تر از صلاحیت‌ها و توانمندی‌های داوطلبان به‌کار گرفته می‌شود. از این روش ایستگاه‌های متعدد با لحاظ محدودیت زمانی در نظر گرفته می‌شود. در هر ایستگاه ارزیاب یا ارزیابانی وجود دارند که سناریوها و سؤالات متعددی را به داوطلبان ارائه داده و پاسخ‌های آنها را مبنای ارزیابی قرار می‌دهند. مطالعات متعدد MMI را روشی استاندارد، عادلانه و مطمئن برای ارزیابی متقاضیان دانسته‌اند. از این‌رو مطالعه‌ی حاضر جهت گزینش دانشجویان کارشناسی ارشد آموزش پزشکی مجازی با استفاده از روش MMI طراحی و اجرا گردیده است. هدف از انجام این مطالعه، گزینش دانشجویان کارشناسی ارشد مجازی آموزش پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران با استفاده از MMI است.

روش اجرا: در گام اول از طریق مرور مطالعات مرتبط و دستورالعمل‌ها و راهنماهای موجود پیش‌نویس اولیه راهنمای برگزاری آزمون تهیه و سپس با طرح آن در جلسه پنل خبرگان راهنمای نهایی برگزاری آزمون

MMI در سه بخش "اقدامات لازم پیش از برگزاری آزمون، ملاحظات اجرایی حین و پس از برگزاری آزمون" تدوین شد. بخش اقدامات لازم پیش از برگزاری آزمون، در سه فاز طراحی ساختار آزمون به روش MMI (طراحی محتوا و سؤالات، تدوین چکلیست ارزیابی ایستگاه‌ها، طراحی راهنمای داوطلب و آزمونگر)، توانمندسازی ارزیابان و دریافت سوابق آموزش و پژوهشی داوطلبان تدوین گردید. در بخش "ملاحظات اجرایی حین و پس از برگزاری آزمون"، الزامات اجرایی روز آزمون به صورت نکات عملی مربوط به نحوه تقسیم‌بندی داوطلبان و برگزاری جلسات توجیهی ایشان، یادآوری زمان و ساعت شروع آزمون به متحین، پرسنل و داوطلبان، تکمیل فرم‌ها، نظرسنجی‌ها و ثبت مستندات، تحلیل پس‌آزمون و در نهایت شیوه ارزشیابی روند اجرا آزمون و ارائه گزارش در نظر گرفته شد. در نهایت آزمون طی سال‌های ۹۵ الی ۹۷ با ۵ ایستگاه دانش تخصصی، مهارت‌های IT، زبان انگلیسی، بینش و نگرش و بررسی سوابق آموزشی و پژوهشی برگزار شد. افراد شرکت‌کننده در مجموع ۷۷ نفر بودند. تعداد ارزیابان در هر ایستگاه دو نفر بود و در مجموع ۱۰ ارزیاب در هر سال داوطلبان را مورد ارزیابی قرار دادند. بعد از پایان آزمون فرم‌های نظرسنجی بین ارزیابان و داوطلبان توزیع گردید. پس از بررسی نتایج آزمون اسامی پذیرفته‌شدگان اعلام گردید. بعد از گذشت سه ترم از پذیرش داوطلبان معدل کل و نمرات دروس زبان انگلیسی و کاربرد رایانه در آموزش ۲ و ۳ به‌دست‌آمد. همچنین اطلاعات مربوط به همه داوطلبان در هر ایستگاه و فرم‌های نظرسنجی جمع‌آوری گردید. در نهایت داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS21، با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و شاخص‌های آمار توصیفی تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج مطالعه همبستگی معناداری بین ایستگاه‌های MMI نشان نداد که این نتیجه چندان دور از انتظار نیست زیرا هر ایستگاه دانش و توانمندی خاصی را می‌سنجد. همچنین همبستگی مثبت و معناداری میان ایستگاه‌های دانش تخصصی و زبان انگلیسی با معدل کل وجود داشت ($P\text{-value}=0.047$). بنابراین می‌توان پیش‌بینی نمود که دانشجویانی که در ایستگاه دانش تخصصی نمره بالاتری کسب کرده‌اند در نهایت پیشرفت تحصیلی بهتری داشته باشند. این خود نشان می‌دهد که آزمون MMI روش مناسبی برای گزینش دانشجو است. همان‌طور که در مطالعات بسیاری از این روش در حرفه‌های مختلف از قبیل پزشکی، پرستاری، داروسازی، بهداشتی و با اهداف متنوعی مانند سنجش صلاحیت‌ها و توانمندی‌های داوطلبین برای ورود به دانشکده، قدرت پیش‌بینی‌کنندگی موفقیت آموزشی استفاده شده است. پس از تحلیل فرم‌های نظرسنجی از نظر ارزیابان "کفایت توضیحات ارائه شده در ابتدای آزمون" بیشترین موافقت (۶۹,۲ درصد) و کمترین موافقت (۸ درصد) مربوط به دشواری برگزاری آزمون به نسبت آزمون سنتی، بود. همچنین از نظر داوطلبان برخورد مناسب مصاحبه‌گران بیشترین موافقت (۷۹,۱ درصد) و کمترین موافقت (۳,۵ درصد) مربوط به

عملکرد نامناسب داوطلبان به دلیل جو عمومی آزمون بود که با استفاده از آزمون تی تست می‌توان گفت که به‌طور معنی‌داری ارزیابان ($T=13.51$)، ($P\text{-value}=0.000$) و داوطلبان ($T=15.83$)، ($P=0.000$) ($\text{value}=$) از برگزاری آزمون رضایت داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری: MMI یک روش ساختارمند انتخاب دانشجو است و انتظار می‌رود با به‌کارگیری این روش عدالت آموزشی در گزینش دانشجویان در مقاطع تحصیلات تکمیلی نیز محقق گردد.

کلمات کلیدی: گزینش دانشجو، MMI

ارزشیابی کیفیت برگزاری گزارشات صبحگاهی در

بیمارستان‌های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی قزوین بر

اساس استانداردهای ملی

سونیا اویسی - دانشگاه ع. پ. قزوین، افسانه یخ‌فروش‌ها - دانشگاه ع. پ. قزوین، میلاد نصیری سوادکوهی - دانشگاه ع. پ. قزوین، منیرالسادات میرزاده - دانشگاه ع. پ. قزوین

مقدمه: گزارش صبحگاهی به‌عنوان یک روش آموزش بالینی در علم پزشکی به‌عنوان زیربنای آموزش پزشکی، با ارزش‌ترین فعالیت آموزشی و به‌عنوان روشی برای ارزیابی خدمات بالینی و روشی برای تضمین کیفیت در درمان بیماران شناخته شده است. با توجه به اینکه نحوه برنامه‌ریزی برای آموزش بالینی در دانشگاه‌های مختلف دارای واریانس متفاوت است و اغلب تضمینی برای یادگیری طریقه مدیریت بیماری‌ها و یا تسلط بر مهارت‌های عملی وجود ندارد و به‌علاوه آگاهی اساتید دانشگاه از نحوه اجرای استاندارد روش‌های نوین آموزش بالینی اندک است و ضمناً فاکتورهای مختلفی بر برگزاری گزارشات صبحگاهی اثر دارند، لذا این مطالعه با نگاهی عمیق‌تر به ارزشیابی نحوه اجرای این شیوه آموزش بالینی و شناخت نقاط قوت و ضعف آن در دانشگاه علوم پزشکی قزوین طراحی گردیده است.

روش اجرا: مطالعه از نوع مقطعی - توصیفی و به‌صورت سرشماری تمام گزارشات صبحگاهی مراکز آموزشی - درمانی وابسته به دانشگاه قزوین مورد ارزیابی قرار گرفت. در مطالعه فوق، قبل از شروع مشاهدات و ارزیابی جلسات گزارش صبحگاهی، تیم تحقیق، جلسات آموزشی تشکیل داده و جهت افزایش پایایی بین ارزیابان آموزش لازم در خصوص نحوه ارزیابی هر یک از سؤالات چکلیست ارائه گردید ($T=0.82$). ارزیابی جلسات گزارش صبحگاهی توسط ۴ ارزیاب با استفاده از ۳ چکلیست که قبلاً توسط وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی استاندارد شده‌اند، انجام گرفت که ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات شامل سؤالات و آیتم‌های متنوعی هستند که ۵۴ استاندارد گزارش صبحگاهی را پوشش می‌دهند. چکلیست اول به‌صورت حضوری و با مشاهده مستقیم استانداردها در گزارش صبحگاهی به‌صورت ساختارمند توسط ارزیابان که در این زمینه آموزش دیده‌اند

تکمیل شد و شامل ۳۷ سؤال بود. برای تکمیل فهرست واریسی دوم که شامل ۲۶ سؤال بود، مستقیماً از معاون آموزشی یا رئیس بخش‌ها سؤال شد. فهرست واریسی سوم شامل ۱۰ سؤال بود که از دستیار ارشد بخش پرسیده شد. نمره‌دهی به آیتم‌ها بر اساس میزان تطابق با استانداردها و دستورالعمل ابلاغ‌شده توسط وزارت بهداشت به دانشگاه‌های کل کشور انجام شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS19 تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: در ارزیابی انجام شده گزارش‌های صبحگاهی برگزار شده در بخش‌های مختلف مراکز آموزشی- درمانی نشان داد میانگین امتیاز استانداردهای اجباری مراکز آموزشی $21/47 \pm 8/31$ و استانداردهای ترجیحی $28/31 \pm 7/96$ بود. میانگین زمان معرفی بیمار $10/01 \pm 9/39$ دقیقه، متوسط تعداد بیماران معرفی شده ۳ بیمار و متوسط مدت زمان برگزاری گزارش صبحگاهی $16/78 \pm 5/75$ دقیقه بود.

بحث و نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر میانگین کل امتیاز کسب شده در بخش استانداردهای اجباری و استانداردهای ترجیحی در سطح متوسطی قرار داشت. میانگین زمان برگزاری گزارش صبحگاهی و تعداد بیماران معرفی شده در آن در حد مطلوبی وجود داشت که البته مواردی مانند مستندسازی و ارزشیابی گزارشات صبحگاهی برگزار شده و فضا و برخی تجهیزات و امکانات لازم باید با برنامه‌ریزی و مداخلات لازم ارتقاء یابد.

کلمات کلیدی: گزارش صبحگاهی، ارزشیابی، استاندارد، مراکز آموزشی- درمانی

انتقال تجارب فراگیران پزشکی عمومی در دروس علوم

پایه به اعضای هیأت علمی دانشکده پزشکی اصفهان

مریم آویزگان - دانشگاه ع. پ. اصفهان، شهرزاد شهیدی - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: نظارت و ارزشیابی اساتید، برای ارزیابی تدریس مورد استفاده قرار می‌گیرد زیرا بخش اصلی هر تدریس خوب، ارزشیابی روش به‌کار گرفته شده است. هیچ برنامه‌ای نمی‌تواند بدون ارزشیابی مدرس و برنامه درسی به‌طور معناداری بهبود پیدا کند. مهم‌ترین مانع اجرای مؤثر برنامه درسی، عدم توافق بر سر ملاک‌های ارزیابی تدریس و دشواری جمع‌آوری اطلاعات درباره فرایند و نتایج تدریس و در نتیجه پاداش‌دهی به آن، و وجود این نگرش غلط که هر فرد متخصص در یک حوزه، استاد خوب و قوی هم هست. برخورد منفعلانه با طرح دوره و عدم کارشناسی مستمر آن، بازخورد ناقص یا غلط یا مبتنی بر تعارف با وظایف اساتید موجب عدم تحقق مهم‌ترین هدف ارزشیابی که اصلاح و بهبود بر اساس نتایج نظارت و ارزشیابی است، می‌شود. استفاده از نظرات دانشجویان، متداول‌ترین روش برای ارزیابی است زیرا که بهتر از هر فردی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در جریان تدریس مطالب درسی قرار می‌گیرند. آنها به روش‌های مختلفی از جمله پاسخ به

سؤال‌های باز، پرسشنامه‌های بسته پاسخ، و مصاحبه فردی و گروهی، تدریس اساتید را ارزشیابی می‌کنند. اساتید باید کاملاً از نتایج نظرات دانشجو مطلع شوند، ضمن اینکه نباید ارزشیابی استاد به دیدگاه‌های کلی دانشجویان محدود شود زیرا ممکن است کارایی لازم را نداشته باشد. این مطالعه به طراحی، اجرا و ارزشیابی انتقال تجارب فراگیران در دروس علوم پایه به استادان دانشکده پزشکی اصفهان پرداخته است.

روش اجرا: این مطالعه ارزشیابی با رویکرد کیفی در دفتر توسعه آموزش دانشکده پزشکی در سه مرحله انجام شد. مرحله اول تجارب و دیدگاه‌های مثبت و منفی دانشجویان در اواسط هر نیم‌سال طی مصاحبه گروهی با نمایندگان دانشجویان، نماینده مشاورین جوان دانشکده و ده نفر از دانشجویان دریافت شد. مصاحبه با سؤال‌های سازمان‌یافته آغاز و بر اساس پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان، به سمت سؤالات پیگیر، مستقیم و غیرمستقیم هدایت گردید. مصاحبه‌ها با رضایت اعضای جلسه ضبط و پیاده شد. نتایج، دسته‌بندی و به تفکیک هر استاد به دو شکل بدون نام و با نام آماده گردید. برای رعایت اعتماد و اطمینان، نتایج مجدداً در اختیار چند دانشجو قرار گرفت تا صحت و سقم آنها تأیید شود. مرحله دوم اقدامات مناسب برای انتقال تجارب فراگیران به استادان طراحی و اجرا شد. گزارش محرمانه مکتوب بدون نام به رئیس دانشکده، معاون آموزشی دانشکده، کمیته برنامه درسی، شورای هر گروه، و گزارش کلی شایع‌ترین دغدغه‌های دانشجویان در شورای معاونین دانشکده، شورای مدیران گروه‌های دانشکده و شورای آموزش دانشکده ارسال گردید. در مرحله سوم، بنا به تقاضای مدیران گروه‌ها، ارسال گزارش با نام، محرمانه و چاپی در پاکت سر بسته با ارائه حضوری و مستقیم به تفکیک هر درس و مدرس به مدیر گروه انجام شد. این تجارب به‌طور محرمانه به مدرسان توسط مدیران گروه‌ها در جلسات خصوصی ارائه گردید. مرحله چهارم پیامدهای مطلوب و نامطلوب حاصل از اقدامات استخراج گردید. برای این منظور مصاحبه مجزا با مدیران گروه‌ها به‌طور انفرادی انجام و یادداشت‌برداری شد و در نهایت، مفهوم اصلی جملات معنی‌دار به‌صورت کد استخراج و در حیطه‌های نقاط قوت، ضعف و پیشنهادات، دسته‌بندی گردید.

یافته‌ها: تجارب و دیدگاه‌های مثبت و منفی دانشجویان با استفاده از مصاحبه گروهی به تفکیک استادان دریافت گردید. این جلسات با شروع برنامه ملی پزشکی عمومی در مهر ۹۶ آغاز و در ۱۰ جلسه با حضور ۱۲۵ دانشجو به‌صورت: ترم مهر ۹۶، یک جلسه با دانشجویان ترم اول؛ ترم بهمن ۹۶ با دانشجویان ترم اول و دوم؛ ترم مهر ۹۷ با دانشجویان ترم اول تا سوم و ترم بهمن ۹۷ با دانشجویان ترم اول تا چهارم برگزار گردید. این تجارب علاوه بر اینکه به تفکیک ۴۲ استاد در ۸ گروه به‌طور محرمانه به ایشان گزارش شد، به دلیل رعایت محرمانگی در یک دسته‌بندی کلی نیز تحت عنوان تجارب منفی دانشجویان در دوره علوم پایه به تفکیک ۵ حیطه طرح درس، منابع و محتوا، روش تدریس و مدیریت کلاس استخراج گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: شفاف‌سازی وضعیت تدریس هیأت علمی برای مدیران گروه‌های آموزشی، آگاه نمودن ایشان از مشکلات و نقاط ضعف تدریس و ترغیب ایشان به بهبود روش‌های یاددهی و یادگیری، ترغیب ایجاد هماهنگی بین مدرسان مختلف یک درس، تعامل مستمر و سازنده EDO با دانشجویان و ایجاد منبع و مرجع مطمئن برای دریافت انتقادات و پیشنهاداتشان از نقاط قوت این مطالعه می‌باشد. مشکلات پایش و ارزشیابی دقیق و عینی تدریس به علت رعایت حریم استاد در کلاس، کمبود فرهنگ نقدپذیری در بعضی هیأت علمی، نقص در نحوه ارائه بازخورد علمی به مدیران و اعضای هیأت علمی، کمبود فرهنگ شفاف‌سازی و برخورد همراه با رودربایستی در سیستم از نقاط ضعف و محدودیت‌ها بود. پیشنهاد می‌شود ارزیابی با دقت کامل صورت پذیرد زیرا اندکی سهل‌انگاری می‌تواند نتایج غیردقیقی به دست بدهد که بعضاً اثر معکوس بگذارد. همچنین نتایج ارزیابی‌ها حتماً راستی‌آزمایی شود.

آموزش و استانداردسازی بیماران شبیه‌سازی شده جهت ارزیابی عملکرد فلوهای انکولوژی در زمینه ارائه خبر بد

افسانه بیخ فروش‌ها - دانشگاه ع. پ. قزوین، ماندانا شیرازی - دانشگاه ع. پ. تهران، سید امیرحسین امامی - دانشگاه ع. پ. تهران، لیلا بهرامخانی - دانشگاه ع. پ. قزوین

مقدمه: استفاده از بیمار استاندارد (SP) به عنوان یک روش روا و پایا جهت ارزیابی مهارت ارتباطی خبر بد انکولوژیست‌ها هم در محیط شبیه‌سازی شده (آزمون آسکی) و هم در محیط واقعی (ارزیابی در محل کار) گزارش شده است. با توجه به اینکه استانداردسازی هر روش ارزیابی جهت ارتقاء کیفیت ارزیابی و همچنین اجرای ارزیابی عادلانه و قابل اعتماد توصیه شده است لذا مطالعه زیر با هدف استانداردسازی بیمار شبیه‌سازی شده جهت ارزیابی فلوهای انکولوژی در زمینه ارائه خبر بد به بیمار در دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شده است.

روش اجرا: مطالعه مقطعی و فرایند استانداردسازی SP طی فازهای زیر انجام شد. استانداردسازی محتوا: چهار سناریو مربوط به دو نوع فرم سرطان خون CML، CLL، سرطان ریه، سرطان معده توسط دو فوق تخصص انکولوژی و دو متخصص آموزش پزشکی در فرمت استاندارد طراحی سناریو نوشته شد. تمرکز سناریوها بر نحوه‌ی اطلاع‌رسانی خبر بد توسط فلوی انکولوژی بود که توسط ۴ فوق تخصص انکولوژی از لحاظ روایی محتوایی و صوری بررسی و تأیید شد. آموزش و استاندارد کردن نحوه‌ی ایفای نقش توسط SP، دقت و پایایی ایفای نقش SP: SP‌ها جهت ایفای نقش سناریوهای تدوین شده، دوره آموزشی لازم را گذراندند. جهت بررسی روایی و صحت ایفای نقش SP‌ها: هر ۸ نفر SP که از بانک SP مرکز مطالعات و توسعه آموزش دانشگاه علوم پزشکی

تهران انتخاب شده بودند با استفاده از چکلیست مشاهده‌ای طراحی‌شده، در یک شرایط شبیه‌سازی‌شده، توسط متخصصین مورد ارزیابی قرار گرفتند. میزان توافق بین اساتید در صحت اجرای نقش SP محاسبه گردید. برای بررسی میزان پایایی ایفای نقش هر SP، چکلیست ارزیابی نقش SP، توسط اساتید به مدت دو بار و با فاصله یک هفته تکمیل گردید. استانداردسازی نحوه‌ی تکمیل پرسشنامه توسط SP (روایی و پایایی تکمیل چکلیست توسط SP): لازم به ذکر است که ابزار ارزیابی مهارت ارائه خبر بد فلوهای انکولوژی توسط SP چکلیستی بود که در مطالعات قبلی ویژگی‌های سایکومتریک آن مورد سنجش قرار گرفته بود و اکنون جهت روا نمودن نحوه‌ی تکمیل چکلیست ذکر شده یک هفته بعد از آموزش SP‌ها، در جلسه‌ای با حضور متخصصین، SP در ایفای نقش با یک فلوی انکولوژی، چکلیست ارزیابی مهارت ارائه خبر بد را تکمیل نمود. سپس با اندازه‌گیری ارتباط بین نحوه‌ی پر کردن چکلیست توسط بیمار استاندارد و چکلیست هم‌زمان تکمیل‌شده توسط اساتید حاضر در جلسه به عنوان استاندارد مرجع (Golden standard)، روایی هم‌زمان نحوه تکمیل آن مورد سنجش قرار گرفت. برای سنجش میزان پایایی، نحوه‌ی تکمیل چکلیست توسط SP، دوباره به فاصله‌ی یک هفته مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها: از تعداد کل ۸ نفر SP شرکت‌کننده در تحقیق ۲ نفر آنها مرد و ۶ نفر زن، میانگین سنی آنها $46/5 \pm 9$ بود. میزان توافق بین اساتید برای صحت ایفای نقش بیمار استاندارد ۹۵٪ و میزان پایایی ایفای نقش آنها ($r=0.89$) و قابل قبول بود. میزان روایی هم‌زمان استاد و SP در تکمیل پرسشنامه ارزیابی ($r=0.82$) و میزان پایایی، نحوه‌ی تکمیل چکلیست توسط ($r=0.86$) گزارش گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: با انجام متدولوژی و دوره‌های آموزشی مؤثر، می‌توان از بیمار استاندارد به عنوان ارزیاب روا و پایا جهت ارزیابی عملکرد فلوهای انکولوژی استفاده نمود.

ارائه مدل مفهومی سیستم ارزشیابی اساتید در دانشگاه‌های

علوم پزشکی ایران

فرحناز کمالی - دانشگاه ع. پ. بندرعباس، طاهره چنگیز - دانشگاه ع. پ. اصفهان، نیکو یمانی - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: استقرار سیستم ارزشیابی استاد در هر مؤسسه‌ی آموزشی با دو هدف، اصلاح و توسعه‌ی عملکرد استاد و تأمین پاسخگویی اجتماعی می‌باشد. تأمین این اهداف در نظام آموزشی، مستلزم وجود یک سیستم جامع ارزشیابی استاد می‌باشد به نحوی که امکان دستیابی به هر دو هدف را فراهم آورد. لذا در این پژوهش تلاش شد با در نظر گرفتن شرایط، امکانات و زمینه‌ی فرهنگی موجود در ایران، و استفاده از تجارب موجود در کشور، مدلی کاربردی و تقریباً جامع، برای سیستم ارزشیابی

استاد در حیطه‌ی آموزش، ارائه نمائیم که انتظار می‌رود باعث تقویت نقاط قوت و رفع نقاط ضعف سیستم جاری در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران گردد.

روش اجرا: این پژوهش در چهار مرحله انجام شد. ابتدا یک مطالعه‌ی مروری به منظور دستیابی به حداکثر اطلاعات در زمینه سیستم‌های ارزشیابی داخل و خارج از کشور انجام شد. سپس بر اساس نتایج آنها و شرایط موجود کشور تعدادی از اجزاء که می‌توانست در مدل پیشنهادی قرار گیرد انتخاب شدند. سپس با استفاده از FGD در گروه متخصصان، این اجزاء تأیید و نهایی شدند. پس از آن با رویکرد نظریه عمومی سیستم‌ها، با ترکیب و جای‌دهی این اجزاء و ارتباط و تعامل این اجزاء با هم در یک شکل شماتیک، مدل پیشنهادی اولیه طراحی شد و مراحل اجرایی فرایند ارزشیابی استاد بر اساس این مدل تدوین گردید. سپس برای تعیین تناسب و جامعیت مدل پیشنهادی از طریق مصاحبه و مناظره‌ی حضوری نظرات ۵ تن از متخصصان جمع‌آوری شد. در انتها بر اساس نتایج مصاحبه‌ها، اعضای گروه تحقیق مدل نهایی را تکمیل و ارائه دادند.

یافته‌ها: از تجزیه و تحلیل و ترکیب نتایج آنها اجزاء مدل اولیه استخراج شدند. این اجزاء عبارت بودند از درونداد، فرایند، برونداد، بازخورد، فرارزشیابی و ارتباطات بین اجزاء. درون داد شامل: اهداف ارزشیابی استاد، ابزارهای متناسب با تأمین هدف و منابع اطلاعاتی متناسب با هدف می‌باشد. فرایند شامل دو بخش تکوینی و تراکمی است. برونداد شامل محصولات و نتایج حاصل از هریک از فرایندها می‌شود. بازخورد مجموعه‌ای از ارتباطات دوسویه به منظور اصلاح سیستم است.

فرارزشیابی که متشکل از دو بخش تکوینی و تراکمی است و نهایتاً ارتباطات بین اجزاء که شامل تعدادی پیکان است که نشان‌دهنده‌ی روابط علت و معلولی و تقدم و تأخر زمانی بین اجزاء می‌باشد. ابزار و مواد ارزشیابی مورد استفاده به منظور تأمین اهداف تکوینی و تراکمی مجزا دیده شده‌اند که عبارتند از: ابزار و مواد ارزشیابی برای تأمین هدف تکوینی: شامل پرسشنامه توصیفی و یا غیر رسمی، مصاحبه، مستندات آموزشی دوره، فیلم کوتاه از تدریس استاد (نظری، عملی، بالینی) می‌باشند. ابزار و مواد ارزشیابی برای تأمین هدف تراکمی: پرسشنامه، مصاحبه، مستندات دانش‌پژوهی آموزشی، پورت‌فولیوی آموزشی، مستندات آموزشی دوره، مشاهده فیلم کوتاه از تدریس استاد (نظری، عملی، بالینی). منابع اطلاعاتی شامل دو مجموعه اختصاصی مربوط به اهداف تکوینی و تراکمی می‌باشند که عبارتند از: منابع اطلاعاتی برای تأمین هدف تکوینی: دانشجویان undergraduate و post graduate. همکاران، خود استاد. منابع اطلاعاتی برای تأمین هدف تراکمی: دانشجویان undergraduate و post graduate، همکاران، خود استاد و مدیر یا مدیران اعم از مدیر گروه و معاون و رئیس دانشکده و... هر کدام از این منابع و ابزارها طی فرایندهای منحصربه‌فردی که طراحی شده به‌کار گرفته می‌شوند و در پایان محصول نهایی نیز مبتنی بر هدف از

ارزشیابی شامل موارد زیر می‌گردد: محصول نهایی مربوط به هدف تکوینی: ارائه نقاط قوت و ضعف استاد به او همراه با ارائه مشاوره لازم، مقایسه عملکرد فرد با عملکرد پیشین وی، تلاش در جهت رفع نقائص و تقویت نقاط مثبت. محصول نهایی مربوط به هدف تراکمی: کارنامه ارزشیابی مقایسه‌ای استاد نسبت به همکاران گروه و دانشکده و دانشگاه، ارائه کارنامه به معاون آموزشی و سایر مدیران مافوق در صورت ضرورت برای اخذ تصمیمات مدیریتی و اجرایی، تشویقی و تنبیهی (از قبیل ارتقاء، ترفیع، انتصاب در پست‌های مدیریتی و...).

بحث و نتیجه‌گیری: این مطالعه با هدف ارائه‌ی مدل مفهومی ارزشیابی استاد در حیطه‌ی وظایف آموزشی استاد انجام شد. در این مدل تلاش شد اهداف تکوینی و تراکمی ارزشیابی استاد مورد توجه قرار گرفته و هر دو هم‌زمان دیده شود. لذا در این مدل بر مبنای نوع هدف، ابزار ارزشیابی و منابع اطلاعاتی و در نتیجه محصول نهایی اختصاصی شدند. محققین بر این عقیده‌اند که دستیابی به این سیستم می‌تواند بسیاری مشکلات موجود در سیستم ارزشیابی دانشگاه‌ها را مرتفع نموده و علاوه بر کمک به نیازهای مدیریت آموزشی به نتایج ارزشیابی استاد، به رشد کیفی آموزش‌ها کمک کند.

هنجاریابی و اعتبارسنجی ابزار نیازسنجی مهارت‌های

حرفه‌ای اساتید بالینی دانشکده‌ی پزشکی شیراز

سید علی اکبر فقیهی - دانشگاه ع. پ. شیراز، علی اصغر حیات، رضا نعمتی
دانشگاه ع. پ. شیراز، رحمت اله عرب‌زاده - دانشگاه ع. پ. شیراز،
محمد حسن کشاورزی - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: طراحی و اجرای واقع‌بینانه و اثربخش هر برنامه مستلزم تعیین دقیق نیازهاست تا با شناخت و تحلیل نیازهای آموزشی اطلاعات مفید برای تصمیم‌گیری و تعیین دقیق اهداف برنامه به‌دست آید. این مطالعه با هدف بررسی و تعیین نیازهای آموزشی در راستای طراحی ابزار مهارت‌های حرفه‌ای اعضای هیئت علمی بالینی انجام گردید.

روش اجرا: مطالعه حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است که در دو فاز در سال ۱۳۹۸ انجام شد. جامعه آماری شامل ۲۷۰ نفر عضو رسمی هیئت علمی بالینی دانشکده‌ی پزشکی شیراز بودند که بر اساس جدول مورگان تعداد ۱۵۸ نفر به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. در فاز اول، حیطه‌ها و گویه‌ها از طریق مرور متون و تأیید توسط کارشناسان به‌دست آمد. در فاز دوم برای طراحی پرسشنامه: روایی صوری، روایی محتوایی (CVR و CVI) و روایی سازه (تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی) انجام شد. برای پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده شد و توسط نرم‌افزار SPSS و PLS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: از مجموع ۴۵ گویه تعداد ۵ گویه در روایی صوری حذف شد. در روایی محتوا میزان CVR و CVI بالای ۰/۷ به‌دست آمد و گویه‌ای حذف نشد. در روایی محتوا با توجه به اینکه نتایج میزان آماره KMO

برای پرسشنامه‌ی پژوهش ۰/۸۲ به دست آمد و چون بیش از ۰/۷ می باشد؛ لذا شرط اجرای تحلیل عاملی به دست آمد. در تحلیل عاملی با توجه به بار عاملی ۹ سؤال که کمتر از ۰/۵ به دست آمد، این گویه‌ها حذف شدند و در کل ۳۱ سؤال باقی ماند.

بحث و نتیجه‌گیری: برای سنجش مهارت مورد نیاز اعضای هیأت علمی بالینی نیاز به یک ابزار قابل اعتماد می باشد. در این مطالعه پرسشنامه‌ای با روایی و پایایی مناسب طراحی گردید.

کلمات کلیدی: نیازسنجی، مهارت‌های حرفه‌ای اعضای هیأت علمی بالینی، اعتبارسنجی

بررسی رعایت استانداردهای راندهای آموزشی در گروه آموزشی کودکان دانشگاه علوم پزشکی تبریز

مریم برادران بی نظیر - دانشگاه ع. پ. تبریز

مقدمه: بررسی رعایت استانداردهای راندهای آموزشی در گروه آموزشی کودکان دانشگاه علوم پزشکی تبریز زمینه و هدف راند آموزشی به عنوان بخشی از آموزش بالینی مزایای بسیاری دارد، این نوع آموزش موقعیتی را برای دانشجو فراهم می آورد تا نحوه ارتباط استاد با بیمار را مشاهده نماید و در تعامل با بیمار، آموزش مصاحبه کردن، معاینه فیزیکی و مهارت‌های مشاوره را بیاموزد. لذا با توجه به اهمیت آموزش در راند مطابق با استانداردها برای دانشجویان پزشکی و تدوین استانداردهای آموزش بالینی توسط وزارت بهداشت در سال‌های اخیر و دانش ناکافی از میزان رعایت این استانداردها در بخش‌های آموزشی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، در این مطالعه به بررسی وضعیت رعایت استانداردهای راندهای آموزشی در بخش کودکان برای دانشجویان کارآموزی و کارورزی پزشکی پرداختیم.

روش اجرا: مطالعه حاضر از نوع توصیفی - مقطعی می باشد که در سال ۹۷ انجام شد. جمعیت هدف مطالعه، ۹۸ نفر دانشجوی پزشکی که در حال گذراندن چرخش کودکان و اساتید بخش کودکان دانشگاه علوم پزشکی تبریز بودند. با استفاده از کتابچه استانداردهای آموزش بالینی که توسط معاونت آموزشی وزارت بهداشت پاییز ۱۳۹۴ منتشر حرفه‌ای شده است، چکلیست بررسی وضعیت راندهای آموزشی که شامل ۱۸ گویه از بایدهای استاندارد آموزش در راند بود، تهیه گردید و در اختیار شرکت کنندگان در مطالعه قرار گرفت. داده‌های جمع آوری شده وارد نرم افزار SPSS16 شده و مورد آنالیز قرار گرفت.

یافته‌ها: چکلیست‌ها توسط ۹۸ نفر از دانشجویان پزشکی و ۳۲ نفر از اساتید بخش آموزشی کودکان تکمیل گردید. یافته‌ها نشان داد که ۵ مورد (۲۷ درصد) از استانداردهای راندهای آموزشی به طور صد در صد

از دیدگاه هیأت علمی و دانشجو مطابق با استانداردهای وزارت بهداشت اعمال نمی شود. در تمام موارد اساتید در مقایسه با دانشجویان، امتیاز بالاتری به راندهای آموزشی داده بودند.

بحث و نتیجه‌گیری: مطالعه حاضر نشان داد که از نظر هیأت علمی و دانشجو برخی از استانداردهای راندهای آموزشی تعریف شده از سوی وزارت بهداشت، به طور کامل و صد در صد رعایت نمی گردد که با توجه به اهمیت آنها می بایست برای ارتقاء و بهبود وضعیت تمهیداتی اندیشیده شود.

استانداردهای راند آموزشی که از دیدگاه دانشجویان و اساتید در بخش کودکان دانشگاه علوم پزشکی تبریز رعایت نمی شوند:

- در حین راند آموزشی و در حضور بیمار بازخورد استاد به دانشجو با رعایت احترام کامل دانشجو صورت می گیرد.
- بازخورد استاد به دانشجو در رابطه با مسائل و نکات جزئی پس از راند آموزشی و بدون حضور بیمار صورت می گیرد.
- کتب مرجع طب و راهنمای دارویی پزشکان در بخش‌های آموزشی در اختیار دانشجویان می باشد.
- هنگام ترخیص بیماران، شرح حال کارآموزی توسط استاد مسئول بیمار مهر و امضاء شده و برای لحاظ شدن در کارپوشه کارآموز مربوطه به وی تحویل می گردد.
- هر کارورز در هر یک از گردش‌های اطفال، مسئولیت حداقل دو و حداکثر پنج بیمار را به عهده داشته و شرح حال و معاینه فیزیکی مسئله محور، تشخیص‌های افتراقی، رویکرد تشخیصی، و نحوه مدیریت بیماران را بر اساس چارچوب تعیین شده تکمیل نموده و در پرونده بیمار قرار می دهد.

کلمات کلیدی: آموزش بالینی، بخش کودکان، استانداردهای آموزش بالینی وزارت بهداشت

دانشجویان در ارزشیابی از اساتید خود صادقند؟

سهیلا ضیائی - دانشگاه آزاد اسلامی، آریان حسینی - دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه: نارضایتی اساتید از ارزشیابی دانشجویان و زیر سؤال بردن صداقت و دقت دانشجویان در انجام ارزشیابی اساتید موجب شد که مطالعه‌ای جهت بررسی صداقت دانشجویان در ارزشیابی اساتید انجام شود. در این مطالعه خودارزیابی دانشجو از فعالیت و دقت اش در کلاس معیار صداقت ایشان در ارزشیابی اساتید قرار گرفت

روش اجرا: روش پژوهش توصیفی - مقایسه‌ای و جامعه پژوهش کلیه دانشجویان و اعضای هیأت علمی علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون بود. ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه نظرخواهی از نحوه تدریس نظری استاد، اقتباس شده از آیین نامه ارتقاء بود. این پرسشنامه حاوی ۱۴ سؤال در رابطه با تدریس استاد و ۴ سؤال در رابطه با ارزشیابی دانشجو از خود می باشد که با کمی تغییر در سؤالات مربوط به ارزشیابی دانشجو از خود مورد استفاده قرار گرفت. ۱۵۰۰ پرسشنامه

مورد بررسی قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و آزمون تی جفت استفاده شد.

یافته‌ها: بررسی نشان داد که ۴۴٪ دانشجویان اساتید خود را در سطح عالی (>۳،۵)، ۳۱٪ در سطح خوب (۲،۶-۴،۳) و ۱۷،۵٪ در سطح متوسط (۱،۵-۲،۵) ارزیابی کرده‌اند. ضریب همبستگی بین نمره خودارزیابی دانشجو و نمره ارزیابی اساتید ۰،۷۳ بود. یافته‌ها همچنین نشان داد که ۸۰،۳٪ دانشجویانی که خود را عالی ارزیابی می‌کنند، کیفیت تدریس اساتید خود را نیز در سطح عالی ارزیابی کرده‌اند. ۲۶،۵٪ دانشجویانی که خود را خوب، ۱۲،۸٪ دانشجویانی که خود را متوسط و ۷٪ دانشجویانی که خود را ضعیف ارزیابی کرده‌اند، ارزیابی عالی از اساتید خود داشتند. اکثریت دانشجویان فعال، دقیق و علاقه‌مند، نمره بهتری در ارزیابی به اساتید خود داده‌اند. ۳۷،۵٪ دانشجویان غیر فعال و بی‌علاقه، استاد مربوطه را در حد خوب و متوسط ارزیابی کرده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری: اگر ارزشیابی که دانشجو از فعالیت کلاسی خود می‌کند را صادقانه بدانیم، ارزشیابی او از اساتید نه تنها صادقانه بلکه بهتر از ارزیابی است که از خود می‌کند.

روانشنجی ابزار سنجش سطوح تفکر بازانديشانه‌ی

Kember در میان جامعه‌ی پزشکان ایرانی

مدی احمدی پطهران - دانشگاه ع. پ. قم، فاطمه سروی - دانشگاه ع. پ. همدان، ماندانا شیرازی - دانشگاه ع. پ. تهران، احمد کجویی - دانشگاه ع. پ. قم

مقدمه: امروزه دانش پزشکی، نیازهای بیماران، شرایط درمان، فناوری اطلاعات و شیوه‌های یادگیری پیوسته در حال تغییر است. از طرفی بخش اعظمی از فعالیت حرفه‌ای پزشکان به مواجهه با مسائل و چالش‌هایی اختصاص دارد که اکثراً به‌خوبی تعریف نشده و راه حل شفاف و مشخصی هم ندارند. این امر پزشکان را ملزم می‌سازد تا مهارت‌ها و دانش خود را به‌روز نگاه دارند و عملکرد خود را در سایه‌ی نیازهای بیماران و شرایط درمانی، طراحی کرده و به‌طور پیوسته اصلاح کنند. این امر به این معناست که پزشکان باید در مسیر ارتقاء دانش حرفه‌ای خود به‌طور پیوسته به بازانديشی بپردازند. از این رو ارزیابی سطوح تفکر بازانديشانه‌ی پزشکان ضروری به نظر می‌رسد. ابزار ارزیابی سطوح بازانديشی Kember شامل چهار سطح رفتار عاداتی، درک، بازانديشی و بازانديشه نقادانه است که هر سطح خود دارای چهار گویه می‌باشد. از آن‌جایی که ما در جستجوی خود متوجه شدیم که پرسشنامه‌ی کمبر به دلیل خوش ساخت بودن و توانایی آن در ارزیابی سطوح تفکر بازانديشانه مورد قبول جوامعی بوده است که آن را مورد روایی و پایایی قرار داده‌اند، لذا هدف مطالعه‌ی حاضر تعیین روایی و پایایی پرسشنامه‌ی Kember برای سنجش سطح تفکر بازانديشانه پزشکان عمومی و متخصص در جامعه‌ی ایرانی بود.

روش اجرا: ترجمه Kember'Questionnaire طبق گایدلاین Sousa & Rojjanasrirat 2011 انجام شد. برای بررسی شواهد روایی و پایایی مقیاس، ۲۸۰ پزشک متخصص و عمومی پرسشنامه را تکمیل کردند. برای بررسی شواهد پایایی از انسجام درونی و همبستگی درون‌خوشه‌ای و برای بررسی شواهد روایی سازه ابزار از روایی محتوایی کیفی، تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی استفاده شد.

یافته‌ها: روایی محتوایی مقیاس تأیید شد. پایایی ابزار به روش همسانی درونی (آلفای کرونباخ) برای هر عامل بالای ۰،۹ و برای کل پرسشنامه ۰،۹۷ و مقدار (ICC) برای کل مقیاس ۰،۷۱ به‌دست آمد. شاخص‌های نیکونی برازش مقادیر قابل قبولی را نشان دادند RMSEA=۰،۰۷۸، TLI=۰،۹۸، CFI=۰،۹۸، $\chi^2=78,295$ ، $P\text{-value} < 0,001$. با تحلیل عاملی تأییدی پرسشنامه‌ی کمبر با ۱۶ گویه و ۴ عامل در جامعه‌ی پزشکان ایرانی تأیید شد.

بحث و نتیجه‌گیری: نسخه فارسی Kember در جامعه پزشکان ایرانی از پایایی، روایی محتوا و سازه مطلوب برخوردار است.

ارزیابی کیفیت آموزش بالینی در پرستاری

سارا شهبازی - دانشگاه ع. پ. شهرکرد، سلیمان احمدی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی

مقدمه: آموزش بالینی مهم‌ترین بخش آموزش پرستاری است که هدف از آن، ایجاد تغییرات رفتاری قابل اندازه‌گیری در دانشجویان برای انجام وظایف مراقبتی در آینده است. این در حالیتی است که دانشجویان پرستاری علی‌رغم دارا بودن دانش نظری قابل قبول در محیط‌های بالینی، با مهارت کافی، عمل نمی‌کنند. یکی از علل این مسئله، می‌تواند چگونگی کیفیت آموزش بالینی باشد. لذا، هدف از این مطالعه ارزشیابی کیفیت آموزش بالینی در پرستاری می‌باشد.

روش اجرا: این مطالعه ترکیبی ارزشیابی با استفاده از روش‌های مشاهده غیر مشارکتی، برگزاری بحث گروهی متمرکز و استفاده از جعبه ابزاری مشتمل بر چک‌لیست مشاهده مستقیم تدریس بالینی، فرم نظرسنجی دانشجویان در خصوص تدریس دوره بالینی گذرانده شده، ابزار صلاحیت آموزش بالینی برای مربیان پرستاری، پرسشنامه ارزشیابی آموزش بالینی و ابزار کیفیت تدریس بالینی Cleveland، در یک دوره کارآموزی به‌مدت ۸ جلسه، در بخش داخلی، تحت آموزش مربی عضو هیأت علمی کارشناسی ارشد پرستاری داخلی و جراحی، انجام گردید. اطلاعات گردآوری شده کمی با استفاده از نرم‌افزار SPSS و اطلاعات کیفی حاصل از بحث گروهی، لغت به لغت پیاده‌سازی و به روش تحلیل محتوا، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج حاصل از این مطالعه، نشان‌دهنده سطح متوسط آموزش بالینی انجام شده بود که نیازمند اصلاحاتی اساسی در زمینه‌های مختلف

می‌باشد. نکته قابل توجه اینست که نتایج حاصل از تکمیل چک‌لیست مشاهده‌ای توسط مشاهده‌گر، با نتایج ارزیابی دانشجویان و ابزارهای متعدد استفاده شده هم‌راستا می‌باشد. کمترین امتیاز با نمره 1.78 ± 0.05 مربوط به بحث ارزیابی دانشجویان و عدم ارائه فیدبک به آنان و بیشترین امتیاز مربوط به وقت‌شناسی 4.79 ± 0.15 بود. از نگاه دانشجویان، بیشترین ضعف در بخش‌های ارزیابی، آموزش پروفشنالیزم، آموزش مهارت‌های بالینی و اختصاص زمان قابل توجه به آموزش تئوری در بالین بوده است. نتایج تحلیل محتوا در ۳ طبقه علل سازمانی، علل مربوط به استاد و علل مربوط به برنامه‌ریزی آموزش تعیین گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان‌دهنده کیفیت متوسط آموزش بالینی و وجود فاکتورهای متعدد در ایجاد افت کیفیت آموزش بالینی می‌باشد. بدون تردید شناخت مشکلات آموزش بالینی، مستلزم بررسی مستمر وضعیت موجود، شناخت نقاط قوت و اصلاح نقاط ضعف و مقایسه وضعیت آموزشی بالینی با استانداردهای موجود می‌باشد تا بتوان در جهت ارتقاء آموزش بالینی در پرستاری، به‌طور مؤثر گام برداشت.

توانمندسازی اعضای هیأت علمی

تبیین نیازهای اعضای هیأت علمی دانشکده پزشکی در

راستای توسعه فردی و بهبود عملکرد

لادن فتحی - دانشگاه ع. پ. کردستان، نسرین عبدی - دانشگاه ع. پ. کردستان، یدالله زارع‌زاده - دانشگاه ع. پ. کردستان، فرزانه غریبی - دانشگاه ع. پ. کردستان

مقدمه: نیازسنجی با شناسایی نیازهای مهم، مبنایی برای تعیین اهداف بوده که با برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی سایر عناصر مهم، در جهت ارتقاء توانمندی‌های اساتید و نهایتاً ارتقاء سطح آموزش دانشگاه انجام می‌شود. نیازسنجی آموزشی به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم در راستای توانمندسازی نیروی انسانی موجب نمایان‌سازی شکاف‌های آموزشی شده، تصمیم‌گیری اثربخش و سریع را تسهیل کرده و به تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان این امکان را می‌دهد تا با توجه به منابع مالی محدود و هزینه‌های فزاینده، با اولویت‌بندی گزینه‌های مختلف، راهکار مناسب را برای پرکردن شکاف‌ها به‌کارگیرند. اعضای هیأت علمی، مهم‌ترین سرمایه‌ها هر موسسه آموزش عالی محسوب می‌شوند و توانمندسازی آنان در زمینه‌های تدریس، دانش‌پژوهی و رهبری، سبب می‌گردد رسالت‌ها و اهداف گسترده موسسه آموزشی به خوبی تحقق یابند.

روش اجرا: این پژوهش مطالعه‌ای کیفی است که به شیوه Conventional Content Analysis و با هدف تبیین نیازهای اعضای

هیأت علمی دانشکده پزشکی در راستای توسعه فردی و بهبود عملکرد آنان صورت گرفت. مشارکت‌کنندگان اعضای هیأت علمی دانشکده پزشکی بودند که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و با رضایت‌نامه کتبی، آگاهانه و آزادانه در مطالعه شرکت نمودند. ملاک اشباع داده‌ها برای آگاهی از کفایت نمونه پژوهش مورد استناد قرار گرفت. جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته به دو روش بحث‌های گروهی و مصاحبه‌های عمیق فردی انجام شد. داده‌ها در طی ۴ جلسه بحث گروهی با حداقل ۹ و حداکثر ۱۱ نفر در هر گروه و ۸ مصاحبه فردی جمع‌آوری گردید. مدت جلسات گروهی بین ۱-۲ ساعت و مصاحبه فردی بین ۱ تا ۱/۵ ساعت و با توجه به شرایط و روند مصاحبه بود. در آخرین مصاحبه، داده جدیدی به‌دست نیامد. پس از جمع‌آوری داده‌ها از روش تحلیل محتوی قراردادی استفاده شد.

یافته‌ها: از تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق ۵ درون مایه اصلی، ۱۶ طبقه و ۱۱ زیرطبقه پدیدار گردید. درون مایه‌ها شامل توسعه فردی، برنامه‌ریزی و مدیریت، جو مناسب برای تعاملات آکادمیک، محیط مناسب دانشگاهی، تسهیلات و امکانات بود. نیاز به توسعه فردی در اعضای هیأت علمی منجر به شکل‌گیری ۳ طبقه شد. الف. توانمندسازی اساتید برای PDP, CME, CPE؛ ب. آموزش مهارت‌های انفورماتیک؛ ج. امکان برقراری تعامل با سایر دانشگاه‌های کشور و جهان. نیازهای مطرح‌شده اعضای هیأت علمی در خصوص درون مایه برنامه‌ریزی و مدیریت در ۵ طبقه قرار گرفت. الف. بازنگری در ارزشیابی روش تدریس اساتید و ارتقاء استفاده از نتایج ارزشیابی؛ ب. جایگزینی برخی از جلسات حضوری با ویدیو کنفرانس؛ ج. مدیریت آکادمیک و متفاوت با مدیریت سایر ادارات؛ د. لزوم وجود منشی و نیروی خدماتی در گروه‌های آموزشی و ایجاد دبیرخانه گروه؛ ر. لزوم بازنگری آیین‌نامه ارتقاء در دانشگاه. درون مایه ۳ بیانگر اهمیت جو مناسب برای تعاملات آکادمیک دانشگاه از نظر اعضای هیأت علمی است و طبقه نشاط محیط آموزشی را دربرگرفت. درون مایه ۴ لزوم وجود محیط مناسب دانشگاهی از نظر اعضای هیأت علمی نشان می‌دهد و شامل ۴ طبقه الف. آرایش و معماری فضا به‌صورت آکادمیک؛ ب. استفاده از فضای سبز در داخل دانشکده‌ها؛ ج. قرار دادن مجسمه و یا عکس بزرگان علم پزشکی و یا نوشتار بزرگان، د. استفاده از اسامی اساتید پیشکسوت در نامگذاری کلاس‌ها و راهروها است. درون مایه ۵ به‌عنوان یکی از نیازهای مهم اعضای هیأت علمی آشکار و ۲ طبقه فضای فیزیکی مناسب و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات را شامل شد. طبقه فضای فیزیکی مناسب خود شامل ۳ زیر طبقه پارکینگ، اتاق اساتید و تجهیز فضاهای آموزشی و دسترسی به وسایل کمک آموزشی می‌باشد. طبقه زیرساخت‌های فناوری اطلاعات نیز دو زیرطبقه پشتیبانی (IT نرم‌افزار و نیروی انسانی) و اینترنت پر سرعت را شامل می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری: توجه به نیازهای اعضای هیأت علمی در ابعاد و حیطه‌های مختلف اعم از آموزشی، مدیریتی و رفاهی گامی اساسی و

ضروری است. یک عضو هیأت علمی در صورتی می‌تواند شرح وظایف خود را به نحو عالی اجرا کند که ساختارهای حمایتی در ابعاد اجتماعی، سازمانی و روحی و روانی وجود داشته باشد. شناسایی نیازهای آموزشی، گامی مهم در برنامه‌ریزی برای برنامه‌های رشد اعضای هیأت علمی بوده و نقش مهمی در ارتقاء کیفیت آموزش دارد.

بحث و نتیجه‌گیری: نیازسنجی، اعضای هیأت علمی، توسعه فردی، بهبود عملکرد، دانشکده پزشکی

چالش‌های موجود در بالندگی اعضای هیأت علمی علوم پزشکی در ایران (مطالعه کیفی)

عباس عباس‌پور - دانشگاه شاهد، شفیقه محمدی‌تبار - دانشگاه شاهد

مقدمه: بالندگی اعضای هیأت علمی به‌طور فزاینده‌ای جزء مهم آموزش حرفه‌ای سلامت شده است و در بسیاری از کشورها مراکز توسعه آموزش پزشکی به‌عنوان یک مرکز علمی جهت تربیت نیروی انسانی در گروه پزشکی ایجاد گردیده است که این مراکز خدمات متنوعی را در رسیدن به اهداف تربیتی نیروی انسانی دانشگاه‌های علوم پزشکی انجام می‌دهند. در ایران نیز دانشگاه‌های علوم پزشکی، مراکز توسعه آموزشی (EDC) و دفاتر توسعه آموزشی (EDO) با هدف بهبود آموزش و دیگر فعالیت‌های علمی اعضای هیأت علمی به وجود آمده است و از عمده‌ترین وظایف آن بالندگی اعضای هیأت علمی می‌باشد که برنامه‌های این مراکز و چالش‌های آن همواره مورد توجه صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران می‌باشد پژوهش حاضر در جهت بررسی چالش‌های موجود در بالندگی اعضای هیأت علمی علوم پزشکی در ایران از دیدگاه صاحب‌نظران می‌باشد.

روش اجرا: جهت دستیابی به اهداف و سؤالات پژوهش از میان صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران بالندگی اعضای هیأت علمی در دانشگاه‌های علوم پزشکی تعدادی افراد صاحب‌نظر و دست‌اندرکار این حوزه مورد مصاحبه نیمه ساختارمند قرار گرفتند که پس از کدگذاری و طبقه‌بندی داده‌ها اطلاعات مورد نیاز برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش جمع‌آوری گردید و در نهایت بر اساس رویکرد کدگذاری باز و محوری به‌همراه شواهد مستند به تحلیل داده‌های کیفی پرداخته شد.

یافته‌ها: با استفاده از تحلیل دست نوشته‌ها، در ابتدا ۳۲۱ کد به‌دست آمد و سپس این کدها بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی خلاصه‌سازی و طبقه‌بندی شدند که چالش‌های موجود در بالندگی اعضای هیأت علمی علوم پزشکی از دیدگاه صاحب‌نظران در چهار طبقه ساختارها، برنامه‌ریزی، انگیزش و ارزشیابی یافت گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: مدیران دانشگاه‌ها باید با ایجاد سازوکاری مناسب، نیازهای واقعی آموزشی، پژوهشی و فردی اعضای هیأت علمی که اصلی‌ترین عنصر در پیشبرد اهداف و رسالت‌های دانشگاه‌ها هستند را شناسایی نمایند و متناسب با آن برنامه‌هایی را در جهت بالندگی اعضای

هیأت علمی برای آنها تدارک ببینند و بر اساس آن برنامه‌ها ارزشیابی‌های مناسبی نیز انجام دهند.

کلمات کلیدی: بالندگی اعضای هیأت علمی، علوم پزشکی، چالش‌ها

تبیین درک اعضای هیأت علمی بالینی از نقش الگو بودن بعد از شرکت در برنامه آموزشی ارتقاء نقش الگویی

عظیم میرزازاده - دانشگاه ع. پ. تهران، هومن شهسواری - دانشگاه ع. پ.

تهران، امیرعلی سهراب‌پور - دانشگاه ع. پ. تهران، الهه محمدی - دانشگاه

ع. پ. تهران، سارا مرتاض‌هجری - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: نقش الگویی (Role modeling)، عامل مهمی در شکل دادن به ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتار حرفه‌ای دانشجویان پزشکی است و از آنجا که امری پیچیده و چندجانبه است، اعضای هیأت علمی جهت ایفای صحیح و مؤثر این نقش نیاز به درک صحیح و عمیق از آن دارند. هدف ما از این مطالعه، تبیین درک اعضای هیأت علمی بالینی از نقش الگو بودن بعد از شرکت در دوره آموزشی ارتقاء نقش الگویی می‌باشد.

روش اجرا: ۱۸ نفر از اعضای هیأت علمی بالینی که در دوره سه ماهه توانمندسازی ارتقاء نقش الگویی شرکت کرده بودند؛ وارد مطالعه شدند. در این مطالعه کیفی، بازاندیشی نوشتاری به‌عنوان ابزاری جهت تبیین درک افراد استفاده شد تا به جمع‌آوری تجربیات اعضای هیأت علمی از شرکت در این دوره آموزشی و تأثیر دوره بر درک آنها از نقش الگو بودن بپردازد. فرم بازاندیشی مبتنی بر مدل بازاندیشی گیبس طراحی شد و شامل سه سؤال باز بود که طی آن از افراد خواسته شده بود ضمن اینکه تجربه خود را در مورد نقش الگو بودن برای دانشجویان در محیط بالین، توصیف می‌کنند؛ تجارب مثبت و منفی خود از نقش الگو بودن به‌عنوان مدرس بالینی را نیز نسبت به پیش از شرکت در این دوره، توضیح دهند. همچنین بیان کنند برای اینکه نقش الگویی مثبت و مؤثرتری باشند چه کارهایی انجام خواهند داد؟ دو ماه پس از اتمام دوره آموزشی فرم‌های بازاندیشی تکمیل شدند. جهت آنالیز داده‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده گردید.

یافته‌ها: از تحلیل آنالیز داده‌ها سه طبقه "توجه به نقش الگو بودن و تلاش برای ارتقاء آن"، "نمایش عامدانه نقش الگویی" و "بسترسازی در جهت تأثیرپذیری بیشتر فراگیران از نقش الگو" استخراج شد. در واقع اعضای هیأت علمی پس از اتمام دوره آموزشی، به این درک رسیدند که ضمن لزوم توجه به ارتقاء نقش الگویی خود، ضروری است آشکارا و عامدانه این نقش را در معرض دید دانشجویان قرار دهند. همچنین در آماده‌سازی بستر و زمینه مناسب جهت نقش الگویی مؤثرتر و یادگیری بیشتر فراگیران از آنها به‌عنوان الگو، نیز تلاش کنند.

بحث و نتیجه‌گیری: این مطالعه می‌تواند در برگزاری مؤثرتر دوره‌های ارتقاء نقش الگویی، مفید باشد به نحوی که در طراحی این دوره‌ها، علاوه بر توجه به ارتقاء دانش و مهارت نقش الگوها، لازم است درک

آنها نسبت به نقش الگو بودن نیز تحت تأثیر قرار گیرد. بازاندیشی می تواند در خودآگاهی فرد و تبیین درک وی نسبت به موضوع نقش الگو بودن نقش کلیدی داشته باشد.

طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه توانمندسازی اعضای هیأت علمی گروه آموزشی داخلی در زمینه آموزش مهارت های ارتباطی به کارآموزان دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران

نسیم خواجوی راد - دانشگاه ع. پ. تهران، محبوبه ابراهیم پور - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: مهارت های ارتباطی یکی از توانمندی های ضروری پزشکان است و وجود برنامه ای مدون در خصوص آموزش این توانمندی از اجزای مهم کوریکولوم های آموزشی است. روش های آموزشی متنوعی در این زمینه وجود دارد اما باید توجه داشت فارغ از روش آموزشی انتخاب شده، مشارکت مستمر و مؤثر اعضای هیأت علمی، ضامن اجرا و بقای این برنامه است. مطابق تئوری Herzberg عوامل متعددی از جمله پیشرفت در کار، پاداش، حس مسئولیت، ترفیع، سیاست های سازمانی، وجود نظارت و عواملی مانند آن، در ایجاد انگیزش و جلب مشارکت افراد در برنامه های سازمانی دخیل هستند و در هر نوع طراحی آموزشی باید مدنظر قرار گیرند. پس از اجرای برنامه بازنگری دوره پزشکی عمومی در گروه داخلی دانشگاه علوم پزشکی تهران یکی از مسائل چالش برانگیز تدوین برنامه ای جهت آموزش مهارت های ارتباطی در قالب آموزش طولی بود که از دوره علوم پایه آغاز می شود و مهم تر از آن تثبیت آن در برنامه آموزشی گروه و جلب مشارکت اعضای هیأت علمی جهت اطمینان از تداوم برنامه بود. هدف از انجام این مطالعه طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه توانمندسازی اعضای هیأت علمی گروه داخلی دانشگاه علوم پزشکی تهران در زمینه آموزش مهارت های ارتباطی به کارآموزان بود.

روش اجرا: با توجه به آماده شدن یک بسته آموزشی جهت آموزش مهارت ارتباطی پزشک و بیمار در شرایط دشوار در دانشکده پزشکی که در قالب آموزش در گروه کوچک و استفاده همزمان از تکنیک های متنوع یاددهی طراحی شده بود، گروه داخلی از این فرصت مغتنم بهره برده و جهت اجرای این طرح مراحل زیر را طی نمود: ۱. مصوب کردن برنامه آموزش مهارت ارتباطی پزشک و بیمار در شرایط دشوار به کارآموزان داخلی بر پایه محتوای آماده شده در گروه مهارت های ارتباطی؛ ۲. انتخاب دو مهارت چگونگی ارتباط با بیمار عصبانی و چگونگی ارائه خبر بد به بیمار جهت آموزش؛ ۳. فراخوان اعضای هیأت علمی علاقه مند برای مشارکت در برنامه؛ ۴. تشکیل جلساتی جهت مرور محتوا و جزئیات اجرا با اساتید داوطلب؛ ۵. اجرای یک دوره پایلوت برنامه و ارزشیابی آن؛ ۶. اجرای رسمی برنامه از نیم سال اول سال تحصیلی ۹۶-۹۷ با جزییات زیر: گروه هدف: کارآموزان دوره داخلی،

زمان شروع: مهر ماه ۱۳۹۶، عناوین آموزش داده شده: چگونگی دادن خبر بد به بیمار، چگونگی ارتباط با بیمار عصبانی، روش آموزش: کارگاه ۲ ساعته با ترکیبی روش های آموزشی مثل نمایش فیلم، ایفای نقش، سخنرانی فعال، بحث گروهی، تعداد فراگیران: ۱۵۰ نفر در هر ترم (تاکنون مجموعاً ۷۵۰ نفر)، تعداد کارگاه ها: برای هر عنوان ۸ کارگاه موازی با ۱۵ تا ۲۰ فراگیر برگزار می شود (۸۰ کارگاه تا امروز)، مدرسین: اعضای هیأت علمی گروه داخلی (۱۶ نفر)؛ ۷. استفاده از راهکارهای زیر برای حفظ مشارکت اساتید در برنامه: قرار دادن این برنامه به عنوان یکی از اجزای اجباری برنامه دوره کارآموزی داخلی، برنامه ریزی کارگاه ها به صورتی که کمترین تداخل با کار اساتید را داشته باشد، استفاده از محتوای از قبل آماده شده و جذاب، کسب بازخورد مکرر از اساتید و فراگیران و ارائه بازخورد منظم به اساتید، در نظر گرفتن پاداش برای مشارکت به برنامه به صورت در نظر گرفتن امتیاز آموزشی و صدور گواهی تدریس در کارگاه.

یافته ها: نتایج ارزشیابی این برنامه به صورت زیر است: بیش از ۷۰٪ دانشجویان محتوای کارگاه را متناسب با نیاز خود و حاوی نکات جدید دانسته و از روش آموزشی به کار رفته و مدرسین رضایت داشته اند و تمایل به تداوم برگزاری این شکل از برنامه آموزشی در ادامه دوره تحصیل خود داشته اند. از دید مدرسین شرکت کننده در کارگاه نیز در خصوص روش اجرا و محتوا و انتخاب گروه هدف رضایت مندی بالای ۸۰٪ وجود داشته و ۹۰٪ ایشان نیز جهت ادامه حضور در برنامه اعلام آمادگی کرده اند و ۷۵٪ از مدرسین نیز اعلام کرده اند از محتوا و شیوه آموزش این کارگاه ها در جهت آموزش سایر رده های فراگیران استفاده کرده اند.

بحث و نتیجه گیری: آموزش صحیح مهارت های ارتباطی به فراگیران در دوره بالین با هر شیوه آموزشی جز از طریق جلب مشارکت و توانمندسازی اعضای هیأت علمی که وظیفه آموزش فراگیران در دوره بالین را بر عهده دارند میسر نخواهد شد. به نظر می رسد با در نظر گرفتن مواردی مثل قرار دادن این برنامه در الزامات آموزشی گروه، مشارکت دادن اعضای هیأت علمی از طریق دریافت مکرر بازخورد و تعدیل برنامه، محتوای از پیش آماده شده برای کارگاه، نظارت مکرر و در نظر گرفتن پاداش، گروه داخلی دانشگاه علوم پزشکی تهران در این حیطه موفق عمل کرده است.

کلمات کلیدی: مهارت ارتباطی، توانمندسازی اساتید

طراحی، اجرا و ارزشیابی دوره ترکیبی کوتاه مدت آموزش بالینی جهت توانمندسازی مدرسین بالینی گروه پزشکی

پیمان ادیبی - دانشگاه ع. پ. اصفهان، سارا حیدری - دانشگاه ع. پ. یزد،

اطهر امید، نیکو پیمانی - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: نظریه اهمیت آموزش بالینی در توانمندسازی حرفه‌ای دانشجویان علوم پزشکی، اطلاع اساتید بالینی از روش‌های آموزش بالینی، بسیار ضروری می‌باشد. دوره‌های توانمندسازی موجب آشنایی و فراگیری روش‌ها و مهارت‌های تدریس در بالین می‌شود. جهت توسعه و تعالی اعضای هیأت علمی در آموزش بالینی و تطابق با شرایط و نقش‌های اساتید، توسعه آموزش مجازی در علوم پزشکی و هم‌راستایی با فناوری روز، مطالعه حاضر با هدف طراحی دوره ترکیبی آموزش بالینی انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه یک پژوهش مقطعی بود که از نظر هدف جزء پژوهش‌های توسعه‌ای و از نظر کاربرد نتایج در ردیف طرح‌های کاربردی می‌باشد که در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان در جهت توانمندسازی اساتید بالینی انجام شد. طراحی آموزشی دوره بر اساس مدل ADDIE صورت گرفت. در فاز تحلیل، مطالعه کیفی تحلیل مخاطبین و توصیفی نیازسنجی در سطح دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، در فاز طراحی مطالعه کیفی فوکوس گروپ جهت انتخاب نظریه یادگیری غالب، روش‌های ارزشیابی و تدوین اهداف یادگیری، در فاز توسعه، تدوین محتوا و طرح دوره و اجرای پایلوت و در فاز اجرا و ارزشیابی مطالعات ماقبل تجربی و توصیفی انجام گردید. در بخش کیفی، تحلیل نتایج با روش تحلیل تفسیری محتوای کیفی بر اساس رویکرد عرفی یا قراردادی انجام شد. در بخش کمی، جهت آنالیز داده‌ها از نرم‌افزار SPSS16 استفاده گردید و سطح معنی‌داری $P < 0.05$ در نظر گرفته شد. دقت و صحت داده‌ها در بخش کیفی بر اساس معیارهای گوبا و لینکلن شامل اعتبار، قابلیت اطمینان، قابلیت تأیید یا تأییدپذیری و انتقال‌پذیری و در بخش کمی روایی محتوا به صورت کیفی از نظر ۱۰ نفر از متخصصان آموزش پزشکی، جهت روایی صوری نیز از نظرات ۱۰ نفر از گروه هدف استفاده گردید. پایایی پرسشنامه‌ها نیز با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ تأیید شد.

یافته‌ها: در فاز تحلیل، تحلیل مخاطبین نشان داد استادان بالینی، یادگیرندگانی بزرگسال هستند که ترجیح می‌دهند در دوره‌های یادگیری ترکیبی شرکت نمایند که براساس مدل انعطافی طراحی شده و محتواهای الکترونیکی جذاب، کوتاه و قابل اجرا در ابزارهای مختلف تدوین شده باشد. تحلیل دوره و نیازسنجی از استادان بالینی و استادان آموزش پزشکی نشان داد تمامی سرفصل‌های نیازسنجی شده، امتیاز بالاتر از حد متوسط کسب نمودند. لذا فاز طراحی جهت تمامی سرفصل‌ها انجام شد. با توجه به نتایج نیازسنجی، امکان طراحی و ایجاد محتوا در انواع رسانه‌ها و تصمیم محققین، در نهایت سرفصل آموزش

در بخش‌های بستری جهت فازهای توسعه، اجرا و ارزشیابی انتخاب شد. این دوره به صورت رسانه‌های مختلف طراحی و در سامانه مودل دانشگاه علوم پزشکی اصفهان بارگذاری شد. جهت اجرای پایلوت، دانشجویان آموزش پزشکی به عنوان متخصصین یاددهی یادگیری و دستیاران بالینی، بعد از یک جلسه حضوری، به عنوان نمونه‌ای از جامعه مخاطبین نهایی در دوره شرکت نمودند، تحلیل پرسشنامه‌های نظرسنجی موارد نیاز به بهبود را مشخص نمود و اصلاحات لازم انجام شد. جهت اجرا و ارزشیابی، ابتدا جلسه‌ای حضوری جهت آشنایی استادان و انجام فاز حضوری دوره با تدریس یکی از محققین جهت استادان گروه داخلی برگزار گردید و استادانی که تمایل به تکمیل دوره توانمندسازی ترکیبی آموزش در بخش‌های بستری داشتند، در سامانه مودل ثبت نام شدند. در نهایت ۳۳ نفر از استادان فعالیت‌ها را تکمیل نمودند و ارزشیابی دوره در دو سطح اول چارچوب ارزشیابی کرک باتریک انجام شد. در سطح واکنش، استادان به تمامی حیطه‌های پرسشنامه نظرسنجی امتیاز بالاتر از حد متوسط دادند. بالاترین امتیاز به موارد تکنیکی دوره و کمترین به ارزشیابی دوره تعلق گرفت. در سطح یادگیری، افزایش نمره‌های پس‌آزمون نسبت به پیش‌آزمون از لحاظ آماری معنادار بود و این نشان از تأثیر مثبت دوره ترکیبی آموزش در بخش‌های بستری بر میزان آگاهی استادان در این موضوع داشت.

بحث و نتیجه‌گیری: رضایت بالای استادان بالینی از دوره ترکیبی آموزش بالینی، همچنین تفاوت معنادار آماری در میزان یادگیری آنان، نشان‌دهنده اثربخش بودن دوره است. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که طراحی ترکیبی دوره‌های توانمندسازی استادان در موضوعات آموزش بالینی مفید و کارگر است. البته باید توجه داشت که طراحی و تدوین هوشمندانه محتوا کلید موفقیت این دوره‌هاست. رضایت بالای اساتید بالینی از دوره ترکیبی و تفاوت معنادار آماری در میزان یادگیری، مؤید اثربخش بودن دوره بود. انتظار می‌رود طراحان آموزشی در برنامه‌ریزی برای توانمندسازی اساتید پزشکی استراتژی‌های شخصی‌سازی یادگیری، یادگیری بر اساس فناوری‌های همراه، میکرولرنینگ و یادگیری ترکیبی را لحاظ نمایند.

تبیین تجربه دانشجویان پرستاری از خصوصیات استاد برتر:

یک مطالعه تحلیل محتوا

محمد رضا اندرواژ - دانشگاه ع. پ. مازندران، علی حسام‌زاده

مقدمه: آموزش از وظایف اصلی دانشگاه‌ها بوده و اساتید یکی از اجزای کلیدی و مهم در فرآیند آموزش هستند. می‌توان گفت دانشجویان ورودی (Intake) سیستم دانشکده و فارغ‌التحصیلان محصول و خروجی (Output) آن هستند و قطعاً اساتید به عنوان مهم‌ترین افراد مؤثر بر روی فرایند (Process) می‌باشند. یک استاد برتر با داشتن ویژگی‌های مناسب و مطلوب می‌تواند در ارتقاء و اعتبار یک سازمان آموزشی مؤثر

واقع گردد. استاد قادر است دانشجویان را به سوی اهداف آموزش هدایت نموده و یا از دسترسی به آنها محروم سازد. لذا یکی از اصلی‌ترین عوامل تعلیم و تربیت، استاد است و بنابراین آگاهی از نظر دانشجویان و ملاک‌ها و معیارهایی که آنها به‌عنوان یک استاد برتر نام می‌برند، می‌تواند در جهت بهبود آموزش‌ها و افزایش کیفیت کلاس‌ها بسیار مؤثر باشد؛ با وجود اینکه پژوهش‌های متعدد، ویژگی‌های متفاوتی را برای یک استاد خوب ارائه داده‌اند هنوز تلاش برای یافتن ویژگی‌های مشترک ادامه دارد و باید برای تبیین شایستگی اساتید، حیطه‌های مختلفی را با توجه به نقش‌هایی که دارند جستجو کرد. اکثر مطالعات به روش کمی به این موضوع پرداخته و مطالعات معدودی از طریق روش کیفی به بررسی این موضوع مهم پرداخته است. هدف پژوهش حاضر بررسی ویژگی‌های استاد برتر از دیدگاه دانشجویان پرستاری بود.

روش اجرا: این روش پژوهش کیفی است که با استفاده از تحلیل محتوای قراردادی انجام شد. روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه ساختارمند با دانشجویان بود. همچنین روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری نظری بود که با ۸ نفر از دانشجویان شاغل به تحصیل، مصاحبه انجام شد. ابتدا مصاحبه‌گر خودش را به شرکت‌کنندگان معرفی نموده و هدف از انجام پژوهش برای آنان تبیین شد. سپس بعد از ایجاد جو دوستانه و اطمینان‌بخش در ابتدای مصاحبه به آنها اطمینان داده شد که نام آنها گمنام خواهد ماند و کلیه اطلاعات به‌دست آمده محرمانه تلقی می‌گردد. سپس از شرکت‌کنندگان خواسته شد که در ذهن خود اساتیدی را که تاکنون داشته‌اند به‌ترتیب بهترین استاد تا بدترین استاد منظم کنند. همچنین از آنها خواسته شد که با استفاده از تجربه خود خصوصاتی از اساتید برتر خود را به یاد آورند که موجب شد آنها بالاترین رتبه را به آنها بدهند. پس از اینکه تمامی ویژگی‌های خوب استخراج شد برای بار دوم از آنها درخواست شد که مجدداً به لیست خود مراجعه کنند و این بار با مراجعه به تجربه خود در خصوص ویژگی‌های بدترین استاد خود که منجر به دریافت این برچسب شده است برای مصاحبه‌گر توضیح دهند. کلیه مصاحبه‌ها بلافاصله پس از ضبط صدا بر روی کاغذ پیاده و سپس تایپ شد و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA10 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. ۷۸۰ کد باز استخراج گردید که طبقه اصلی استخراج شده عبارت احترام به حقوق دانشجو بود که در ۵ طبقه، شامل: ۱. ایجاد جو مناسب کلاس، ۲. اداره کلاس، ۳. رفاه کلاس، ۴. توانمندی علمی و عملی و ۵. ارزشیابی عادلانه و طبقه‌بندی شد. استحکام این مطالعه بر اساس دو معیار اطمینان‌پذیری و باورپذیری انجام گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: تضمین کیفیت فرایند یاددهی - یادگیری در دانشگاه‌های علوم پزشکی نیازمند اهتمام جدی به تمام عوامل دخیل در این فرایند است و به‌طور قطع اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در این فرایند محسوب می‌گردند. جلب توجه اساتید محترم به ویژگی‌های یک استاد برتر می‌تواند منجر به بهبود عملکرد

آموزشی آنها، ارتقاء فرایند یاددهی - یادگیری و تدریس اثربخش گردد. با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش، اساتید باید به دو مقوله اداره کلاس و ارزشیابی عادلانه توجه و اهتمام بیشتری داشته باشند و از طریق شرکت در کارگاه‌های آموزشی این دو مهارت را تقویت نمایند.

مشاوره و حمایت دانشجویی

بررسی تأثیر متورشیپ بر یادگیری خود تنظیم شده

سرور طباطبایی - دانشگاه ع. پ. تهران، نسترن مقبولی - دانشگاه ع. پ. تهران، سروش نجفی‌نژاد - دانشگاه ع. پ. تهران، نگارسادات احمدی - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: یادگیری خودتنظیم‌شده، یکی از روش‌های مهم در فرایند یادگیری در طولانی‌مدت است. در متون و مقالات، یادگیری خودتنظیم‌شده را یک توانایی دانسته‌اند که افراد دارای آن نگرش مثبت و کارایی‌شان در یادگیری بیشتر از بقیه افراد است. یادگیری خودتنظیم‌شده را می‌توان به سه بعد اساسی تقسیم کرد. نخست؛ تدابیر فراشناختی که فراگیر برای برنامه‌ریزی به‌کار می‌گیرد، دوم؛ مدیریت و کنترلی که فراگیر بر اجرای وظایف آکادمیک خود دارد و سوم؛ روش‌های درخوری که او برای یادگیری، یادآوری و فهم محتویات آموزشی خود به‌کار می‌گیرد. توانایی یادگیری خودتنظیم‌شده به‌خصوص در مواردی که بستر آموزشی فراگیر دچار تغییرات می‌شود بسیار مهم می‌شود. یکی از بزرگترین این تغییرات برای دانشجویان پزشکی در زمان گذر از دوران علوم پایه و ورود به محیط بالینی اتفاق می‌افتد. در اکثر این موارد، محیط بالینی برای رشد و یادگیری دانشجوی پزشکی آماده نیست و اینکه باید دقیقاً چه چیزی یاد بگیرد و چگونه یاد بگیرد برای دانشجو مبهم می‌شود. در چنین شرایطی از او انتظار می‌رود که خودش برنامه یادگیری خود را تنظیم کند. علاوه بر ویژگی‌های شخصی فراگیر، محیط یادگیری نیز بر نتیجه یادگیری خودتنظیم‌شده تأثیر می‌گذارد. با این حساب رسیدن به این توانایی برای دانشجوی پزشکی‌ای که وارد محیط بالینی می‌شود که همواره در حال تغییر است بسیار سخت خواهد بود. عوامل اجتماعی مختلفی بر یادگیری خودتنظیم‌شده دانشجویان تأثیر دارد که از مهم‌ترین آنها نقش افرادی است که در محیط یادگیری دانشجو قرار دارند و با دانشجو در ارتباط هستند. این افراد شامل دانشجویان هم‌تا، دانشجویان باتجربه‌تر و اساتید می‌باشد. این افراد می‌توانند در زمینه‌های مختلفی همچون شفاف‌سازی نقش دانشجو، هدف‌گذاری مناسب، بازخورد به خود و سازش

رفتاری (behavioral coping) به دانشجو کمک کنند. این مطالعه با هدف سنجش تأثیر برنامه متورشیپ به عنوان یکی از عوامل اجتماعی احتمالی اثرگذار بر میزان یادگیری خودتنظیم شده دانشجویان انجام گردیده است.

روش اجرا: برنامه متورینگ بالینی دفتر متورینگ دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران، با گروه هدف دانشجویانی که به تازگی وارد بالین شده بودند، اجرا گردید. در توضیحی مختصر، فراخوان برنامه متورشیپ به تمامی دانشجویانی که در سال ۱۳۹۸ ترم ۸ خود را آغاز می کردند (اولین زمان ورود به بیمارستان در مقطع استاجری) عرضه گردید. همچنین تمامی متورها از دانشجویان پزشکی که حداقل یک سال بالاتر بودند، با در نظر داشتن معیارهای خاص از جمله وضعیت درسی انتخاب گردیدند. طی فرایند مچینگ، به هر متور سه متی تعلق گرفت. در آغاز رابطه متور-متی، متورها انتخاب شده در یک کارگاه آموزشی سه روزه شرکت نمودند. در حین اجرا، در طی ۴ ماه متورها به صورت هفتگی با متی خود رابطه حضوری، تلفنی و از طریق فضای مجازی داشتند و آنها را در جهت تطبیق با محیط جدید بیمارستان، ارتباط با سایر اعضای کادر درمان، نحوه مطالعه دروس، انتخاب منابع و دیگر چالش های پیش رو حمایت می نمودند. برنامه گزارش گیری از متورها نیز به صورت مداوم صورت پذیرفت. در پایان این برنامه و برای ارزشیابی تأثیر برنامه متورینگ فوق بر یادگیری خودتنظیم شده و دستاوردهای روانشناختی، این مطالعه با استفاده از دو پرسشنامه استاندارد شده به لحاظ روایی و پایایی، طراحی گردید. پرسشنامه اول، پرسشنامه راهبردهای یادگیری خودتنظیمی (MSLQ) می باشد که توسط پینترچ و دی گروت طراحی و با ۴۷ عبارت و در قالب پاسخ هایی با لیکرت ۵ تایی در دو بخش باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری خودتنظیمی تحصیلی (راهبردهای شناختی، راهبردهای فراشناختی و مدیریت منابع) تنظیم شده است. پرسشنامه دوم، پرسشنامه سلامت روانی گلدبرگ (QHQ) متشکل از ۱۲ سؤال چهارگزینه ای انتخاب گردید تا اثر مخدوش کننده سلامت روانی ناکامل در مقایسه دو گروه هدف حذف گردد. ۱۳۶ دانشجوی سال چهارم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران از ورودی ۲۳۰ نفره وارد مطالعه گردیدند و به صورت داوطلبانه پرسشنامه های فوق را پر نمودند. افراد شرکت کننده در مطالعه به دو گروه دارای متور و فاقد متور تقسیم و داده های به دست آمده با نرم افزار SPSS آنالیز شدند.

یافته ها: از میان ۴۷ عبارت مقیاس، افرادی که در برنامه متورینگ شرکت کرده بودند در بخش باورهای انگیزشی شامل زیربخش های خودکارآمدی، جهت گیری اهداف، ارزش گذاری درونی و اضطراب امتحان و همچنین در بخش راهبردهای فراشناختی و مدیریت منابع، دو زیربخش آن یعنی برنامه ریزی و فعالیت نظم دهی به صورت معناداری از افرادی که دارای متور نبودند، عملکرد بهتری داشتند. در سایر بخش ها و زیربخش ها تفاوتی بین دو گروه هدف مشاهده نگردید.

بحث و نتیجه گیری: متورشیپ از جمله عوامل اجتماعی می باشد که به عنوان عنصری مهم در محیط یادگیری دانشجو قرار گرفته و در القای یادگیری خودتنظیم شده در دانشجویان نقش به سزایی را ایفا می کند. تأثیر این عامل در اجرای معینی از یادگیری خودتنظیم شده بازتاب بیشتری داشته که البته می تواند به نحوه اجرای برنامه متورینگ و عواملی که در هر برنامه متورینگ بر آن تمرکز بیشتری صورت می گیرد نیز برگردد. به هر صورت با توجه به اثبات تأثیر معنادار متورشیپ در القای یادگیری خودتنظیم شده در فرد و همچنین با در ذهن داشتن اهمیت این مهارت در یادگیری طولانی مدت و افزایش کارایی و نگرش مثبت، گسترش این برنامه در مقیاس های وسیع توصیه می گردد.

حمایت مربی بالینی از دیدگاه دانشجویان پرستاری -

مامایی

سهیلا ضیائی - دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه: ماهیت تجارب بالینی علاوه بر یادگیری، بر سازگاری فرهنگی حرفه ای دانشجویان مؤثر بوده و موفقیت برنامه آموزشی را تضمین می کند. از جمله عوامل مؤثر بر کیفیت تجارب بالینی، حمایت ارائه شده به دانشجو است. این مطالعه نیز با هدف بررسی دیدگاه دانشجویان پرستاری و مامایی از مفهوم حمایت مربی در محیط بالینی تخصصی طراحی و اجرا شده است.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی- مقطعی در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ انجام گردید. نظرات ۱۲۰ نفر از دانشجویان کارشناسی پرستاری و مامایی در سه مقطع "قبل از ورود به کارآموزی های تخصصی"، "حین کارآموزی تخصصی" و "فارغ التحصیلی" جمع آوری گردید. برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه محقق ساخته در مقیاس ۵ رتبه ای لیکرت (۱ غیر حمایتی تا ۵ کاملاً حمایتی) استفاده شد. سؤالات پرسشنامه در سه حیطه حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی و در ۶ مؤلفه "احترام به دانشجو"، "ایجاد اعتماد به نفس در دانشجو"، "تقویت استقلال"، "ارائه کمک و نظارت"، "درک نیاز آموزشی" و "بازخورد" بود که بر مبنای اطلاعات به دست آمده از مطالعات قبلی پژوهشگر در رابطه با مفهوم حمایت مربی در محیط بالینی از نظر دانشجویان مامایی تدوین شد. برای تجزیه و تحلیل یافته از نرم افزار SPSS و آمارهای توصیفی و استنباطی مناسب استفاده گردید.

یافته ها: مطالعه نشان داد که دانشجویان قبل از ورود به کارآموزی های تخصصی ۶ مؤلفه حمایتی را هم سنگ دانسته و نمره ارزشی مشابهی در حد ۴۷±۴ تا ۵۰±۴٫۳ به آنها می دهند. دانشجویانی که وارد کارآموزی تخصصی خود شده بودند ارزش عددی بیشتری برای مؤلفه های نظارت (۲۶±۴٫۷)، ایجاد اعتماد به نفس (۶۳±۴٫۱) و کمک مربی (۳۹±۴٫۱) قائل شدند و دانشجویانی که در مرحله فارغ التحصیلی خود بودند

ارزش عددی که به مؤلفه‌های حمایتی دریافت بازخورد ($59 \pm 3,79$) و تقویت استقلال ($78 \pm 3,82$) دادند؛ بیشتر از سایر مؤلفه‌ها بود.

بحث و نتیجه‌گیری: نظر دانشجویان در رابطه با میزان حمایتی بودن مؤلفه‌های حمایتی در طول سال‌های تحصیلی تغییر می‌کند. هر چه سازگاری فرهنگی حرفه‌ای دانشجو با محیط آموزشی بیشتر شود؛ نیاز حمایتی اطلاعاتی - ابزاری او نیز بیشتر می‌شود. لذا توجه به سال تحصیلی و ویژگی‌های شخصیتی دانشجو در ارتباط با نوع حمایت ارائه شده به او ضروری است.

بررسی روابط بین سبک‌های اسنادی با میزان انگیزه

تحصیلی در دانشجویان پزشکی

آرزو فرج پور، سمیه اشرفی فرد - دانشگاه آزاد اسلامی، ناصر سنجر موسوی - دانشگاه آزاد اسلامی، حورا اشرفی فرد - دانشگاه ع. پ. مشهد

مقدمه: یکی از نظریه‌های جدید روانشناسی شناختی انگیزش نظریه اسنادی می‌باشد. طبق این نظریه جستجو برای درک و فهم امور و علل رویدادها، مهم‌ترین منبع انگیزش انسان است. دانشجویی که نبود توانایی را علت شکست خود می‌داند همواره انتظار شکست را دارد و به این باور می‌رسد که توانایی کسب موفقیت را ندارد. توجه به انگیزه تحصیلی در دانشجویان پزشکی بسیار مهم است زیرا انگیزه درونی یک پیش‌نیاز یادگیری محسوب می‌شود. همچنین، صدمات انگیزشی باعث نوعی بدبینی، اضطراب و افسردگی و از طرفی، منجر به افت عملکرد تحصیلی دانشجویان می‌شود. اسنادها همچنین نتایج عاطفی هیجانی داشته و منبع احساسات خوب، بد یا بی‌تفاوتی‌ها پس از موفقیت و شکست است. کاربرد نظریه اسناد در آموزش می‌تواند باعث ارتقاء انگیزه و خودکارآمدی دانشجویان شود. بسیاری از دانشجویان به دلیل شکست‌های متوالی خود و نسبت دادن آن بر عدم توانایی خود که غیرقابل کنترل است باعث احساس عدم شایستگی و کاهش انگیزه در آنها می‌شود. اگر این دانشجویان بتوانند شکست‌های خود را به عوامل قابل کنترل و بیرونی نسبت دهند باعث تلاش زیاده‌تر آنها و به تبع آن افزایش انگیزه و عملکردشان می‌شود. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع در کیفیت آموزش دانشجویان پزشکی و پیشرفت تحصیلی آنها و همچنین پیشینه کمتر این موضوع، این مطالعه انجام شد.

روش اجرا: روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی و از نوع همبستگی بوده. دانشجویان پزشکی ترم اول در سال ۱۳۹۸ به روش سرشماری بررسی شدند. معیارهای ورود به مطالعه، شاغل بودن به تحصیل در ترم اول در دانشگاه مذکور و رضایت به شرکت در مطالعه و معیارهای خروج شامل، عدم تمایل به همکاری بود. سپس دو پرسشنامه انگیزه تحصیلی والراند ۱۹۹۲ (AMS) و سبک‌های اسنادی پترسون و سلیگمن (ASQ) توسط کارشناس ارزشیابی مرکز مطالعات آموزش پزشکی بین دانشجویان توزیع گردید. جهت رعایت ملاحظات اخلاقی، پژوهشگر

با معرفی خود و توضیح اهداف و روش پژوهش، به دانشجویان اطمینان داد که اطلاعات آنان بدون نام و محرمانه باقی خواهد ماند و پژوهشگر به آزمودنی‌ها اعلام کرد که می‌توانند در هر زمان که مایل باشد از شرکت در تحقیق انصراف دهند. همچنین پس از ارائه آموزش‌های لازم در رابطه با نحوه صحیح پاسخ‌دهی، به صورت کاملاً داوطلبانه پرسشنامه‌ها تکمیل گردید. پرسشنامه انگیزه تحصیلی والراند (۱۹۹۲) بر مبنای نظریه خودتعیین‌کنندگی ساخته شده و دارای ۲۸ پرسش هفت گزینه‌ای است که سه بعد انگیزش درونی، انگیزش بیرونی و بی‌انگیزشی را می‌سنجد. والراند روایی آن را تأیید و ضریب آلفای کرونباخ را بین ۰,۸۳ تا ۰,۸۶ گزارش کرده است. مقیاس سبک‌های اسنادی پترسون و سلیگمن یک پرسشنامه خودگزارشی است که به دنبال بازنگری در نظریه درماندگی آموخته‌شده توسط سلیگمن (۱۹۷۹) ساخته شد و برای تعیین سبک اسناد در سه بعد درونی - بیرونی، پایدار - ناپایدار، و کلی - اختصاصی (پس از موقعیت‌های موفقیت و شکست) متناسب با میزان اهمیتی که افراد به آن پیامدها می‌دهند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این پرسشنامه ۴۸ سؤال، از فرد خواسته می‌شود که در یک طیف ۷ درجه‌ای پاسخ‌دهد. پترسون و همکاران (۱۹۸۲) ضرایب پایایی آلفای کرونباخ تجارب مثبت ۰,۷۲ و تجارب منفی ۰,۷۵ برای کل رویدادها به‌دست آوردند. تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار SPSS19 و استفاده از همبستگی گشتاوری پیرسون صورت گرفت.

یافته‌ها: از ۷۰ پرسشنامه تعداد ۶۵ تکمیل (نرخ پاسخ‌دهی به پرسشنامه ۹۲/۸۵ درصد) و مورد بررسی قرار گرفت. دانشجویان با میانگین سنی ۱۹/۶ سال ($18-30$ سال)، ۵۶/۹ درصد مونث و ۴۳/۱ درصد مذکر بودند. نتایج نشان‌دهنده روابط معنادار و مثبت بین انگیزه درونی با سبک اسنادی مثبت ($r=0/35$, $p=0/07$) و از میان ابعاد آن با اسناد درونی ($r=0/33$, $p=0/09$) و کلی ($r=0/28$, $p=0/02$) مثبت می‌باشد. از طرفی مؤلفه بی‌انگیزگی ارتباط معنادار با اسنادهای منفی ($r=0/37$, $p=0/03$) داشت و از میان ابعاد آن، با اسناد پایدار منفی ($r=0/43$, $p=0/01$) و اسناد کلی منفی ($r=0/27$, $p=0/03$) ارتباط معنادار یافت شد. متغیر معدل در دانشجویان با مؤلفه انگیزه درونی رابطه معنادار و مثبت ($r=0/26$, $p=0/04$) و با بعد بی‌انگیزگی رابطه معنادار و منفی ($r=-0/36$, $p=0/04$) داشت. از طرفی با سبک اسنادی مثبت ($r=0/40$, $p=0/01$) و از میان ابعاد آن با اسناد درونی مثبت ($r=0/46$, $p=0/01$) و اسناد کلی مثبت ($r=0/35$, $p=0/06$) رابطه معنادار یافت شد. مؤلفه بی‌انگیزگی نیز در دانشجویان با متغیر سن رابطه معنادار مثبت ($r=0/29$, $p=0/02$) داشت.

بحث و نتیجه‌گیری: دانشجویان با سبک اسنادی مثبت، دارای انگیزه تحصیلی درونی می‌باشند و دانشجویان دارای سبک‌های اسنادی منفی، بی‌انگیزگی در تحصیل را نشان دادند و ارتباط معدل در نتایج حاصله می‌تواند نشان‌دهنده وضعیت پیشرفت دانشجویان باشد. پژوهش‌ها نشان داده افراد خوش‌بین با اسناد مثبت، شکست را به علت‌های بیرونی،

ناپایدار و اختصاصی انتساب می‌کند. همچنین پیامدهای مثبت رفتار که به علل درونی نسبت داده شوند در شخص احساس غرور، عزت نفس و در نتیجه افزایش انگیزش تحصیلی، افزایش معدل و پیشرفت تحصیلی را منجر می‌شود. دست اندرکاران آموزشی می‌توانند از طریق سیستم‌های حمایتی و مشاوره‌ای، برنامه‌ریزی آموزشی در جهت ارتقاء سطح انگیزش تحصیلی دانشجویان، شرایطی فراهم نمایند تا سبک اسنادی آنان به سوی سبک اسنادی مثبت سوق داده شود.

اولویت‌بندی مهارت‌های مؤثر بر بروز رفتار نواورانه و خلاصیت در محیط آموزشی

لیلی صالحی - دانشگاه ع. پ. البرز، لیلیا کیکوسی‌آرانی - دانشگاه ع. پ. البرز

مقدمه: جوانان امروز به دلیل رقابت جهانی که منجر به تغییرات سریع در صنعت، کار و کیفیت زندگی افراد می‌شود، با عدم اطمینان بیشتری روبرو هستند. به‌طور فزاینده‌ای، کارفرمایان برای استخدام نیروهای جوان خود نیاز به داشتن نگرش و مهارت‌های مناسب برای این محیط چالش‌برانگیز دارند.

روش اجرا: این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی (cross-sectional) بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی البرز بود (۳۰۵۰ نفر). طبق جدول مورگان حجم نمونه ۳۴۱ نفر بود که به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند. در این شیوه طبقات جامعه آماری به ۶ دانشکده تقسیم شد و با توجه به نسبت حجم هر طبقه به حجم جامعه اقدام به تعیین اندازه نمونه در طبقات گردید. بدین ترتیب که از مجموع ۳۴۱ نفر دانشجویان حجم نمونه با رعایت نسبت تناسب تعداد دانشجویان هر دانشکده، تعداد ۴۱ نفر از دانشکده بهداشت، تعداد ۱۳۴ نفر از دانشکده پزشکی، تعداد ۴۵ نفر از دانشکده پرستاری و فوریت‌های پزشکی، تعداد ۵۷ نفر از دانشکده پیراپزشکی، تعداد ۲۷ نفر از دانشکده داروسازی، تعداد ۳۷ نفر از دانشکده دندانپزشکی انتخاب شدند. سپس بین تمام این دانشجویان، پرسشنامه توزیع گردید. از ابزار سنجش مهارت‌های نوآوری جوانان (YISM) برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. این پرسشنامه شامل ۴۶ سؤال در زمینه متغیرهای مرتبط با مهارت‌های مؤثر بر بروز رفتار نواورانه و خلاقیت در محیط آموزشی بود که میزان تأثیر هر یک از این متغیرها را در مهارت مربوطه مورد سنجش قرار می‌داد. سؤالات این قسمت از پرسشنامه با مقیاس ۷ گزینه‌ای لیکرت، خیلی مخالف=۱ و خیلی موافق=۷ نمره‌دهی شد. البته به قسمت اول این پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک از قبیل سن، جنس، رتبه تولد، مقطع تحصیلی، دانشکده محل تحصیل، میزان تحصیلات پدر و مادر، شغل پدر و مادر، وضعیت تاهل، وضعیت اقتصادی خانواده اضافه شد. داده‌ها پس از گردآوری، با روش تحلیل عاملی تحلیل گردید.

یافته‌ها: تقویت پنج مهارت برای بروز رفتارهای نواورانه و خلاقیت در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی البرز ضروری به نظر می‌رسد که عبارت بود از خلاقیت (تخیل، ارتباط ایده‌ها، مقابله و حل مشکلات، کنجکاوی)؛ خودکارآمدی (خودباوری، خودآیی، خودآگاهی، احساس توانمندسازی، اعتماد به نفس اجتماعی)؛ انرژی (تحریک کردن، اشتیاق، انگیزه، سخت‌کوشی، استقامت و تعهد)؛ گرایش به خطر (ترکیبی از تحمل ریسک و توانایی در نظر گرفتن ریسک‌های محاسبه شده)؛ رهبری (چشم‌انداز و توانایی بسیج تعهد). این ۵ مهارت در مجموع (۲۴،۴۸ درصد) واریانس کل داده‌ها را تبیین می‌نمود. بیشترین قدرت تبیین مربوط به مهارت رهبری (۷،۸۱ درصد) و کمترین قدرت تبیین مربوط به مهارت خودکارآمدی (۱،۹۳ درصد) بود.

بحث و نتیجه‌گیری: دانشکده‌ها فرصت‌های لازم برای توسعه مهارت‌های نوآوری جوانان را دارند. با سیاست‌گذاری‌های صحیح در محیط آموزشی، می‌توان پنج مهارت اصلی شناخته شده را تقویت نمود و توسعه داد.

آموزش اخلاق و منش حرفه‌ای، مهارت ارتباطی

تأثیر آموزش مجازی اصول اخلاق به شیوه روایت‌گری بر حساسیت اخلاقی پرستاران مراقبت ویژه

الهام فضل‌جو - دانشگاه ع. پ. یزد، یارالله موبری - دانشگاه ع. پ. یزد،
خدیجه نصیریانی - دانشگاه ع. پ. یزد

مقدمه: حساسیت اخلاقی اولین گام در فرایند تصمیم‌گیری اخلاقی پرستاران می‌باشد. جهت ارتقاء حساسیت اخلاقی پرستاران، آموزش مفاهیم اخلاقی و به‌کارگیری شیوه مناسب آموزشی هنوز مورد بحث است. این مطالعه با هدف تعیین تأثیر آموزش مجازی اصول اخلاقی به شیوه روایت‌گری بر حساسیت اخلاقی پرستاران مراقبت‌های ویژه صورت گرفته است.

روش اجرا: در این مطالعه از نوع مداخله‌ای نیمه تجربی با دو گروه آزمون و کنترل بر روی ۶۰ نفر از پرستاران شاغل در بخش‌های مراقبت‌های ویژه در دو بیمارستان مورد بررسی قرار گرفتند. جهت گروه آزمون برنامه آموزشی اصول اخلاقی به شیوه روایت‌گری از طریق فضای مجازی اجرا شد. پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک و پرسشنامه حساسیت اخلاقی در سه نوبت تکمیل شد. اطلاعات با نرم‌افزار SPSS18 تجزیه و تحلیل گردید.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد نمره حساسیت اخلاقی پرستاران گروه آزمون قبل از مطالعه ۶۱،۵۳±۹،۲۴ و گروه کنترل ۶۰،۶۰±۷،۷۶ بود که تفاوت معنی‌داری نداشت ($P>0/05$) اما بعد از مداخله در پس‌آزمون اول گروه

آزمون 77.5 ± 6.05 و گروه کنترل 60.83 ± 8.07 بود که تفاوت معنی داری داشت ($P < 0.05$). همچنین در پس آزمون دوم بین گروه آزمون و کنترل تفاوت معنی داری وجود داشت ($P < 0.05$). آزمون آماری اندازه‌های تکراری بین نمرات حساسیت اخلاقی در گروه آزمون تفاوت معنی داری نشان داد اما در گروه کنترل تفاوت معنی دار مشاهده نشد.

بحث و نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌ها حساسیت اخلاقی پرستاران دو گروه در ابتدای مطالعه متوسط بود، اما بعد از مداخله گروه آزمون بهبود قابل توجهی داشته اما گروه کنترل کم‌اکان متوسط بود. با توجه به اینکه حرفه پرستاری بر پایه اخلاق استوار است، استفاده از آموزش مجازی و ارائه برنامه آموزشی روایت‌گری و استفاده از داستان‌هایی که ریشه در مواجهات روزانه پرستاران دارد توصیه می‌گردد.

تبیین درک دانشجویان پزشکی عمومی مقطع علوم پایه از

حرفه‌گرایی

زهره صفاری - دانشگاه ع. پ. شیراز، سعید جمالزاده - دانشگاه ع. پ. شیراز، کنایون جلالی - دانشگاه ع. پ. شیراز، لیلا بذرافکن - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: حرفه‌گرایی بر اساس مهارت، قضاوت درست و رفتار توأم با احترام فردی که برای انجام شغلی به‌صورت درست آموزش دیده است، بیان می‌شود. ارزش‌ها و منش‌های اخلاقیات حرفه‌ای علمی نه بر اساس الگوی فرهنگ‌سازی از بالا؛ بلکه با الگوی شیوع و انتشار درون‌زا در بستر فعالیت‌های خودجوش از سوی نهادهای حرفه‌ای دانشگاه‌ها توسعه می‌یابد. حرفه‌ای‌گرایی به مسائل و پرسش‌های اخلاقی و نیز اصول و ارزش‌های اخلاقی یک نظام حرفه‌ای مانند حرفه پزشکی می‌پردازد و ناظر بر افعال ارادی حرفه‌ای‌ها در حیطه فعالیت‌های حرفه‌ای خودشان است. ازجمله مسئولیت‌های دانشگاه‌های علوم پزشکی تعلیم و تربیت پزشکان و پرسنل درمانی است که پس از دانش‌آموختگی بتوانند با انجام وظایف حرفه‌ای خود و پایبندی به اصول مشخصی که این حرفه‌ها ایجاد می‌کنند در راه ارتقاء سلامت جامعه تلاش کنند. اهمیت بررسی مؤثر حرفه‌گرایی در طی چندین مطالعه مورد بررسی قرار گرفته است که نشان می‌دهد شکست در شناخت حرفه‌گرایی در میان دانشجویان وجود دارد و همچنین وجود نقص در شناخت حرفه‌گرایی در دوران قبل از بالین موجب عملکرد ضعیف در دوران بالین می‌شود. نظر به اینکه در دانشگاه علوم پزشکی شیراز آموزش دانشجویان دوره‌ی پزشکی عمومی در بدو ورود با آموزش علوم پایه آغاز می‌شود، ادراک آنها از اخلاق حرفه‌ای و چگونگی شکل‌گیری این ادراک بسیار مهم است. این مطالعه با هدف تبیین درک دانشجویان پزشکی عمومی مقطع علوم پایه از حرفه‌گرایی در دانشگاه علوم پزشکی شیراز طراحی و اجرا شده است.

روش اجرا: این مطالعه یک مطالعه کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی بوده و مشارکت‌کنندگان در این پژوهش را ۱۱ دانشجوی پزشکی در مقطع علوم پایه دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز و ۴ نفر از اساتید مقطع علوم پایه و ۴ نفر از کارکنان شاغل در دانشگاه که در دانشکده پزشکی خدمت می‌کنند، تشکیل دادند. همچنین در طی انجام مطالعه سعی بر این بود که نمونه‌گیری، اعضای هیأت علمی با تخصص‌های مختلف در گروه‌های مقطع علوم پایه از جنس زن و مرد باشد و همچنین نمونه‌گیری از دانشجویان از ورودی‌های مختلف و توانمندی‌های متفاوت صورت گرفت و تا اشباع داده‌ها ادامه یافت. برای انجام مصاحبه از اساتید جهت شرکت در مصاحبه طی تماس تلفنی دعوت به عمل آمد و مصاحبه با دانشجویان نیز در دانشکده با هماهنگی قبلی انجام شد. جمع‌آوری داده‌ها معمولاً با یک سؤال تحقیق باز و وسیع آغاز شده و مشارکت‌کنندگان با کلمات خودشان به هر سؤال، پاسخ دادند. بنابراین، داده‌ها مبین پاسخ ذهنی، دیدگاه‌ها، افکار و یا احساسات مشارکت‌کنندگان در تحقیق است. داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته، در دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز در سال ۲۰۱۷ با روش تحلیل محتوا عرفی تحلیل گردید. تحلیل محتوای عرفی معمولاً در طرحی مطالعاتی به‌کار می‌رود که هدف آن شرح یک پدیده است. بنابراین از طریق استقراء مقوله‌ها از داده‌ها ظهور می‌یابند؛ بنابراین اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق مصاحبه‌ها و از طریق تداعی معنا مورد تحلیل قرار گرفتند. به این صورت که تحلیل داده‌ها با خواندن آنها به‌صورت مکرر آغاز شد تا درکی کامل درباره آنها به‌دست آید.

یافته‌ها: از تجزیه و تحلیل توصیف‌های غنی و عمیق مشارکت‌کنندگان، ۳۲۰ کد اولیه استخراج شد. کدها پس از چند بار مرور خلاصه‌سازی و بر اساس تشابه و تناسب به ۱۶ زیرطبقه تبدیل شدند و از میان آنها در نهایت ۴ تم یا درون مایه اصلی و محوری تحت عنوان "عوامل سوق‌دهنده دانشجو به سمت رشته پزشکی"، "چالش‌های آموزش رشته پزشکی در علوم پایه"، "تغییر نگرش دانشجو نسبت به حرفه" و "راهکارهای ارتقاء وضعیت موجود در حرفه‌گرایی" استخراج گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: طبق یافته‌های این پژوهش، آموزش در مقطع علوم پایه، برنامه درسی اساتید و زمینه موجود نتوانسته است در اجرا موفقیتی در ارتقاء نگرش حرفه‌ای در دانشجویان داشته باشد که به بیان تجارب مشارکت‌کنندگان "تغییر نگرش" نام گرفته است. این مطالعه تأثیر برنامه درسی، برنامه درسی پنهان و فرهنگ را بر ادراک دانشجویان از اخلاق حرفه‌ای نشان می‌دهد. مربیان پزشکی باید در هنگام تدریس و ارزیابی حرفه‌ای‌گری، متوجه چنین تأثیراتی باشند. بنابراین برنامه درسی فعلی باید مورد بررسی و بازنگری قرار گیرد تا متمرکز بر حرفه‌ای بودن به‌عنوان یک شایستگی به سبب نه تنها شیوه‌های اخلاقی بلکه مشارکت در مقررات حرفه‌ای، استفاده شود. پژوهش‌های آینده باید به دنبال کشف دلایل تفاوت‌های فرهنگی در ادراک حرفه‌ای پزشکی باشند.

کلمات کلیدی: دانشجویان پزشکی عمومی، مقطع علوم پایه، حرفه‌گرایی

دیدگاه دانشجویان دندانپزشکی در خصوص چالش‌های اخلاقی در حوزه دندانپزشکی

حبیب‌اله رضایی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، محمدکریم لایق‌نژاد - دانشگاه ع. پ. یاسوج، بهرام پورفاضلی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، زهرا اسماعیلی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، اسداله موسوی - دانشگاه ع. پ. یاسوج

مقدمه: یکی از مهم‌ترین نکات مورد توجه در هر حرفه‌ای بحث رعایت اخلاق حرفه‌ای است. اخلاق حرفه‌ای منعکس‌کننده هنجارهای درونی حرفه و احساس تعهد اخلاقی افراد درگیر در آن حرفه می‌باشد. دندانپزشکی به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های علوم پزشکی مستثنی از رعایت اخلاق حرفه‌ای نیست. تاکنون چالش‌های اخلاق حرفه‌ای در دندانپزشکی تبیین نگردیده است. هدف از انجام این پژوهش بررسی دیدگاه دانشجویان در خصوص چالش‌های اخلاقی در حرفه دندان پزشکی است.

روش اجرا: مطالعه موردنظر به شیوه کیفی و مقطعی انجام گرفت. نوع مطالعه کیفی مورد استفاده روش تحلیل محتوای کیفی بود. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند از بین دانشجویان دندانپزشکی کلان منطقه ۵ انجام گرفت. روش جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه به‌صورت نیمه ساختاریافته بود. هر کدام از مصاحبه‌ها طی زمان ۳۰ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید. به کمک دستگاه ضبط صدا، صدای مصاحبه‌شوندگان ضبط گردید و بلافاصله پیاده شد. تحلیل مصاحبه‌ها توسط نرم‌افزار MAXQDA10 شد.

یافته‌ها: تعداد افراد مصاحبه‌شونده ۵۷ نفر بودند که ۳۳ نفر (۵۷/۸۹ درصد) از آنها زن بودند. در مجموع تعداد ۱۳۹۷ کد استخراج شد که در چهار طبقه اصلی چالش‌های اخلاقی اساتید، دانشجویان، سیستم دانشکده و بیماران و یازده طبقه فرعی چالش‌های اخلاقی آموزشی استاد (دارای ۵ زیرطبقه فرعی، ۷۸۰ کد)؛ پژوهشی استاد (دارای ۴ زیرطبقه فرعی، ۹۸ کد)؛ ارائه خدمات استاد (دارای ۲ زیرطبقه فرعی و ۴۶ کد)؛ آموزشی دانشجویان (دارای ۲ زیرطبقه فرعی و ۵۹ کد)؛ پژوهشی دانشجویان (دارای ۳ زیرطبقه فرعی و ۱۸ کد)؛ ارائه خدمت دانشجویان (دارای ۳ زیرطبقه فرعی و ۲۳۵ کد)؛ سیستم آموزش دانشکده (دارای ۳ زیرطبقه فرعی و ۸۷ کد)؛ سیستم پژوهش دانشکده (دارای ۲ زیرطبقه فرعی و ۱۳ کد)؛ ارائه خدمات دانشکده (دارای ۱ زیرطبقه فرعی و ۱۹ کد)؛ کارکنان بخش (دارای ۲ زیرطبقه فرعی و ۳۷ کد) و بیمار در رفتار با دانشجویان (دارای ۴ کد) قرار گرفتند.

بحث و نتیجه‌گیری: چالش‌های اخلاقی بسیاری در حوزه آموزش، پژوهش و ارائه خدمات دندانپزشکی از دیدگاه دانشجویان وجود دارد که می‌بایست برای رفع آنها تدابیری توسط مسئولین دانشکده، اساتید،

دانشجویان و بیماران برداشته شود. پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آینده راهکارهای رفع این چالش‌ها مورد بررسی قرار گیرند و کدهای اخلاقی مناسب در این خصوص تدوین گردد.

تأثیر به‌کارگیری سناریوهای مبتنی بر تکالیف تأملی بر حساسیت اخلاقی و رفتار حرفه‌ای دانشجویان پرستاری

شهناز کریمی، اکرم محمدی - دانشگاه ع. پ. اصفهان، مریم باقری - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: به منظور اتخاذ تصمیمات صحیح در حرفه پرستاری باید نسبت به موضوعات اخلاقی حساسیت کافی وجود داشته باشد. حساسیت اخلاقی زمینه‌ساز تفسیر نیازهای بیماران بوده و امکان پاسخ‌دهی مناسب توسط پرستار را فراهم می‌کند. از سوی دیگر توسعه رفتار حرفه‌ای نیز از بنیان‌های اساسی در حرفه‌ای شدن پرستاری می‌باشد. در این زمینه از عوامل گذار بر رفتار حرفه‌ای و حساسیت اخلاقی دانشجویان آموزش و به‌کارگیری آن در برنامه درسی می‌باشد. یکی از راهبردهای اساسی به منظور مواجهه‌سازی دانشجویان با واقعیت‌های بالینی استفاده از سناریوها و مطالعه موردی در آموزش پرستاری می‌باشد که رویکرد مبتنی بر حل مسئله است که طی آن فراگیران نظرات خود را با یکدیگر و تسهیل‌گر در میان گذاشته و سپس به ارزشیابی و نقد نظرات یکدیگر می‌پردازند. نوشتارهای تأملی به‌عنوان نوعی از تکالیف یادگیری در آموزش دانشجویان پرستاری مورد استفاده می‌باشد که منجر به توسعه تفکر تأملی، تفکر عمیق و هدفمند در مورد احساسات و اتفاقاتی می‌شود که به‌واسطه تجارب بالینی رخ می‌دهد و زمینه‌ای برای توسعه حرفه‌ای فراهم می‌کند. با توجه به ضرورت به‌کارگیری روش‌های نوآورانه در آموزش اخلاق پرستاری جهت آموزش اثربخش آن، مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیر سناریوهای تأملی بر اساس نوشتارهای تأملی کسب شده از تجارب دانشجویان بر حساسیت اخلاقی و رفتار حرفه‌ای دانشجویان پرستاری انجام شد.

روش اجرا: این پژوهش یک مطالعه نیمه تجربی پیش‌آزمون-پس‌آزمون تک گروهی بود که در آن کلیه دانشجویان پرستاری ورودی سال ۹۶، شامل ۴۴ نفر، به روش در دسترس شرکت داشتند. در این مطالعه هم‌زمان با شروع کلاس در واحد درسی اخلاق، در جلسه اول، دانشجویان با طرح دوره، اهداف، نحوه آموزش و تکالیف دوره آشنا شدند. حداقل شش مورد نوشتارهای تأملی دانشجویان به‌عنوان تکالیف یادگیری جمع‌آوری و در هر جلسه بر مبنای حداقل دو مورد از تجارب دانشجویان با استفاده از مدل تأملی در کلاس تئوری اخلاق پرستاری ارائه شد. مدت زمان هر جلسه آموزش مبتنی بر سناریوها بر اساس تجارب دانشجویان ۹۰ دقیقه بود. جلسات آموزشی بوسیله سؤالات نشانگر تأملی هدایت گردید. قبل از اجرای جلسات آموزش اخلاق پرستاری و به منظور سنجش میزان حساسیت اخلاقی دانشجویان از

پرسشنامه حساسیت اخلاقی لوترن (۲۰۰۶) و به منظور سنجش رفتار حرفه‌ای از پرسشنامه رفتار حرفه‌ای دانشجویان Goze استفاده شد و پس از پایان هر دوره مداخله، مجدداً پرسشنامه‌ها توسط دانشجویان تکمیل گردید، سپس تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS18 انجام شد.

یافته‌ها: در این مطالعه ۲۲ نفر از شرکت‌کنندگان آقا و ۲۲ نفر خانم بودند. ۳۲ نفر از آنان در خوابگاه ساکن و ۱۱ نفر غیر خوابگاهی بودند. در بررسی تفاوت میانگین نمره حساسیت اخلاقی و رفتار حرفه‌ای، افزایش میانگین نمره بعد از انجام مداخله در هر دو بعد مورد توجه بود، اما این اختلاف معنی‌دار نبود ($P > 0/01$). در این مطالعه بین حساسیت اخلاقی و رفتار حرفه‌ای قبل از آموزش رابطه مثبت معنی‌داری وجود داشت ($P\text{-value} = 0/007$). همچنین بعد از آموزش نیز بین حساسیت اخلاقی و رفتار حرفه‌ای رابطه مثبت معنی‌داری وجود داشت ($P\text{-value} = 0/001$). میزان این همبستگی بعد از آموزش از مقدار همبستگی قبل از آموزش بیشتر است.

بحث و نتیجه‌گیری: در این مطالعه همبستگی مثبت معناداری بین حساسیت اخلاقی و رفتار حرفه‌ای قبل و بعد از مداخله وجود داشت که شاید بتواند گویای تأثیر آگاهی و تفسیر موقعیت اخلاقی به‌عنوان مبنایی برای حساسیت اخلاقی بر توسعه رفتار حرفه‌ای دانشجویان باشد. همچنین علی‌رغم معنادار نشدن تأثیر به‌کارگیری مداخله انجام شده بر حساسیت اخلاقی و رفتار حرفه‌ای، اما افزایش میانگین نمره در هر دو مورد بعد از انجام مداخله مشاهده می‌شود که شاید بتواند گویای نیاز به مدت زمان بیشتری جهت برگزاری جلسات آموزشی با سناریوهای مبتنی بر تکالیف تأملی باشد و یا افزایش حجم نمونه باشد. این مطالعه توجه به موضوعات اخلاقی مبتنی بر تجارب واقعی دانشجویان را در آموزش واحد درسی اخلاق و رفتار حرفه‌ای را به مدرسان پرستاری و برنامه‌ریزان آموزشی پیشنهاد می‌کند.

تبیین فرایند رفتار کلاسی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی

زهره جوکار - دانشگاه ع. پ. فسا، یگانه مرادی - دانشگاه ع. پ. فسا، سمانه دهقانی - دانشگاه ع. پ. فسا، شهناز کریمی، عباس عبداللهی - دانشگاه ع. پ. فسا، ژیلا فریدونی - دانشگاه ع. پ. فسا

مقدمه: یک کلاس درس مجموعه‌ای متشکل است از دانشجو و استاد و فضای کلاس با ویژگی‌های متفاوت که در کنار یکدیگر مجموعه‌ای کارآمد را تشکیل می‌دهند. مطالعات در حیطه مدیریت و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که در گروه‌ها تعاملات گوناگونی در جریان بوده و نحوه تعامل میان اعضای گروه بسیار مهم است؛ کلاس درس نیز به‌عنوان یک گروه پیچیده و دارای تعاملات گوناگون در نظر گرفته می‌شود که دارای مجموعه‌ای از رفتار و گفتارها می‌باشد که با توجه به موقعیت زمانی و مکانی تغییر می‌کند و خصوصیت ثابتی نیست. پارسونسون معتقد است

رفتارهای شکل گرفته در کلاس می‌تواند تأثیر به‌سزایی در ایجاد استرس در دانشجویان و اساتید داشته باشد، از طرفی رفتار همتایان در کلاس به قدری اهمیت دارد که حتی ممکن است باعث شود دانشجویان عادات خود را تغییر داده تا با محیط کلاس وفق یابند. در مطالعات زیادی فرهنگ کلاسی مورد بررسی قرار گرفته است. بسیاری از این مطالعات بیانگر آن است که با وجود اینکه توقع می‌رود دانشجویان در دانشگاه تابع قوانین باشند هنوز هم ناهنجاری‌هایی در رفتارهای دانشجویان دیده می‌شود. هدف اصلی تعلیم و تربیت، پرورش انسان‌هایی است که در کنار کسب دانش، شاد و پر انرژی بوده و دارای سلامت ذهنی و رفتاری باشند. تحقق اهداف آموزش، کسب شایستگی و پیشرفت به بستر مناسب نیاز دارد، هنگامی که رفتارهای موجود در یک کلاس رفتارهای پسندیده‌ای باشد اهداف آموزش نیز به خوبی تحقق می‌یابد در غیر این صورت در فرایند یاددهی یادگیری اختلال ایجاد می‌گردد و این امر بر آینده شغلی دانشجویان علوم پزشکی که وظیفه خطیر کار در نظام سلامت و ارائه خدمت به جامعه را بر عهده دارند، همچنین بر عملکرد حرفه‌ای اساتید نیز مؤثر است. لذا با توجه به اهمیت بررسی رفتارهای کلاسی همان‌گونه که توسط دانشجویان تجربه می‌شود بر آن شدیم تا پژوهش تبیین رفتارهای کلاسی دانشجویان علوم پزشکی فسا را انجام دهیم.

روش اجرا: این مطالعه یک مطالعه کیفی است که با استفاده از رویکرد نظریه مبنایی در سال تحصیلی ۱۳۹۶ لغایت ۱۳۹۸ انجام پذیرفت. دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی فسا به روش نمونه‌گیری مبتنی برهدف، مورد مطالعه قرار گرفتند؛ به تدریج و با توجه به داده‌های به‌دست آمده و نظریه در حال ظهور، روند نمونه‌گیری مبتنی بر هدف به نمونه‌گیری نظری تبدیل شد و اشباع حاصل گردید. منبع اصلی جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختارمند بود. از روش مقایسه مداوم برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. در نهایت ۲۱ مصاحبه با مشارکت‌کنندگان انجام شد. داده‌ها بر اساس رویکرد اشتروس-کوربین ۲۰۰۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج این مطالعه بیانگر آن بود که رفتار کلاسی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی فسا فرایندی تعاملی، پیچیده و پویا است و جنبه‌های متفاوت فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر آن مؤثرند. حاصل تحلیل داده‌ها سه طبقه اصلی بود که مبین مراحل رفتار کلاسی دانشجویان بود. تحلیل موقعیت، پذیرش و گریز از یادگیری، و روند تحصیلی، سه طبقه مذکور بودند. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری رفتار، زمینه فرایند رفتار کلاسی، پذیرش و گریز از یادگیری، راهبرد این فرایند و پیوستار روند تحصیلی، پیامد فرایند رفتار کلاسی بود که دستیابی به آموزش مطلوب به‌عنوان طبقه مرکزی در نظر گرفته شد. طبقه تحلیل موقعیت شامل تحلیل‌ها و پرسش‌هایی است که دانشجو قبل یا در بدو تشکیل کلاس در مورد استاد، کلاس، قوانین و نحوه ارزشیابی انجام داده و راهبرد خود را انتخاب می‌کند. طبقه پذیرش

یا گریز از یادگیری شامل رفتارهایی است که دانشجو در فرایند یاددهی یادگیری کلاسی انجام می‌دهد، چنانچه کلاس برای دانشجو مطلوب و روش تدریس استاد تعاملی باشد، دانشجو رفتارهای پذیرش یادگیری را نشان می‌دهد و بالعکس. طبقه پیوستار روند تحصیلی، شامل پیشرفت و افت تحصیلی است که تأثیر مهمی بر آینده شغلی و پیامدهای روانی ناشی از پیشرفت و افت تحصیلی را در بر خواهد داشت.

بحث و نتیجه‌گیری: تدوین فرایند رفتار کلاسی برآمده از این تحقیق، شناخت رفتار کلاسی دانشجویان را در پی داشته است و در ارائه الگوهای رفتاری و انجام مداخلات ساختارمند و مؤثر مبتنی بر نیازها و انتظارات دانشجویان به منظور برطرف کردن مشکلات ناشی از رفتارهای کلاسی (ناشی از علل تأثیرگذار و پیامدهای مرتبط با آن) در آینده قابلیت کاربرد خواهد داشت. همچنین شناسایی رفتارهای پیش‌برنده یادگیری در تصمیم‌گیری‌های مسئولین آموزشی و اساتید جهت ارتقاء و پیشرفت تحصیلی دانشجویان مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ارتباط هوش هیجانی با مهارت‌های ارتباطی در دانشجویان پزشکی مقطع علوم پایه در دانشگاه علوم پزشکی همدان

سارا علیپور - دانشگاه ع. پ. همدان، فاطمه رحیمی - دانشگاه ع. پ. همدان، رامین منصوری - دانشگاه ع. پ. همدان، الهام خانلرزاده - دانشگاه ع. پ. همدان

مقدمه: ارتباط یک تعامل دوطرفه است که در آن اطلاعات، معانی و عواطف و احساسات بین افراد منتقل می‌شوند. ارتباط مؤثر ارتباطی است که پیام به‌صورت درست بین پیام‌دهنده و گیرنده منتقل شود. مهارت‌های ارتباطی رفتارهایی کمک‌کننده در جهت بیان عواطف و نیازمندی‌ها و رسیدن به اهداف بین فردی می‌باشند. مهارت‌های ارتباطی ازجمله توانمندی‌های مورد نیاز پزشکان جهت عملکرد حرفه‌ای و بالینی مناسب در ایفای نقش پزشک می‌باشند. ازجمله عواملی که نشان داده شده می‌تواند با میزان مهارت‌ها ارتباطی در افراد مرتبط باشد میزان هوش هیجانی در افراد می‌باشد. هوش هیجانی مجموعه‌ای از توانایی‌های شناختی و هیجانی به هم پیوسته است که به فرد کمک می‌کند تا با دریافت، ارزیابی و بیان دقیق هیجان‌ها از احساس‌هایی که افکار را تسهیل می‌کنند آگاهی یابد و با برقراری توازن میان افکار و هیجان‌های خود تصمیم‌گیری‌های عاقلانه و رفتاری مسئولانه داشته باشد. لذا از آن‌جا که دو فاکتور مهارت‌های ارتباطی و هوش هیجانی با عملکرد حرفه‌ای و اخلاقی کادر درمان می‌توانند تأثیر به‌سزایی داشته باشند در این مطالعه بر آن شدیم که به بررسی وضعیت بهره‌مندی دانشجویان پزشکی در مقطع علوم پایه دانشگاه علوم پزشکی همدان و از هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی و ارتباط این دو عامل با یکدیگر و برخی عوامل محیطی بپردازیم.

روش اجرا: در این مطالعه مقطعی که از نوع توصیفی تحلیلی بود، تعداد ۱۱۴ نفر از دانشجویان پزشکی در حال تحصیل در ۴ نیم‌سال تحصیلی مختلف در مقطع علوم پایه در دانشگاه علوم پزشکی همدان به‌صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی وارد مطالعه شدند. برای بررسی نمره هوش هیجانی از پرسشنامه هوش هیجانی گلمن استفاده شد که در سال ۱۳۸۱ توسط منصوری به فارسی ترجمه شده و آلفای کرونباخ برای نسخه فارسی آن ۰/۸۵ گزارش شد. این پرسشنامه دارای ۳۳ سؤال پنج گزینه‌ای می‌باشد که شامل حیطه‌های خودآگاهی، خودتنظیمی، همدلی و مهارت‌های اجتماعی است و بازه نمره نهایی آن از حداقل ۳۳ تا حداکثر ۱۶۵ می‌باشد. برای بررسی میزان مهارت‌های ارتباطی از پرسشنامه کوئین‌دام استفاده شد که توسط حسین چاری در سال ۱۳۸۴ به فارسی ترجمه شده و آلفای کرونباخ آن ۰/۷۱ گزارش شده است. این پرسشنامه شامل ۳۴ گویه به‌صورت لیکرت پنج گزینه‌ای می‌باشد که شامل حیطه‌های دریافت و ارسال پیام، کنترل عاطفی، مهارت گوش دادن، بینش نسبت به فرایند ارتباط و ارتباط توأم با قاطعیت می‌باشد که بازه نمره قابل کسب در آن از ۳۴ تا ۱۷۰ می‌باشد. اطلاعات دموگرافیک دانشجویان نیز توسط پرسشنامه محقق‌ساخته استخراج شد. پس از جمع‌آوری داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS22 و آزمون‌های آماری همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی تحلیل گردیدند. یافته‌ها: در این مطالعه اطلاعات حاصل از ۱۰۹ پرسشنامه (پس از حذف ۵ پرسشنامه که به‌طور ناقص یا اشتباه پر شده بودند) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که ۶۲ نفر از شرکت‌کنندگان پسر (۵۶/۹٪) و ۴۷ نفر از شرکت‌کنندگان دختر (۴۳/۱٪) بودند. میانگین \pm انحراف معیار سن شرکت‌کنندگان 20.62 ± 2.41 سال بود. میانگین نمره کلی میزان هوش هیجانی شرکت‌کنندگان در این پژوهش 99.82 ± 6.18 به‌دست آمد. میانگین نمره کلی مهارت‌های ارتباطی در شرکت‌کنندگان نیز 109.14 ± 8.01 به‌دست آمد. در بررسی ارتباط بین هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان‌دهنده ارتباط مستقیم و معنادار بود ($r=0.21$, $p=0.03$). بین میانگین معدل درسی دانشجویان به‌عنوان شاخصی از وضعیت عملکرد تحصیلی و نمره هوش هیجانی ارتباط معناداری مشاهده نشد ($p=0.24$), اما رابطه بین معدل و مهارت‌های ارتباط معنادار بود ($r=0.11$, $p=0.04$). نمره هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی با معیارهای سن و جنس و وضعیت تأهل و محل زندگی ارتباط معناداری مشاهده نگردید ($P>0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: این مطالعه نشان‌دهنده وضعیت نه چندان مطلوب میزان بهره‌مند دانشجویان پزشکی مقطع علوم پایه از مهارت‌های ارتباطی به‌عنوان یک مهارت مؤثر و مورد نیاز پزشکان بود. با توجه به همبستگی مشاهده‌شده بین میزان هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی در این مطالعه به نظر می‌رسد طراحی مداخلات آموزشی در راستای

یادگیری الکترونیکی

شبیه‌سازی تظاهرات اختلالات روانپزشکی با استفاده از فناوری واقعیت مجازی و بررسی نگرش اساتید و دانشجویان بر میزان اثربخشی آن در آموزش اختلالات روانپزشکی به دانشجویان پزشکی

سیده‌بنت‌الهدی موسوی - دانشگاه ع. پ. بهزیستی، علیرضا احتشام‌پور -

دانشگاه ع. پ. بیرجند، مجید زارع بیدکی - دانشگاه ع. پ. بیرجند

مقدمه: شبیه‌سازی‌های آموزشی که با الهام از نظریه‌ی ساخت‌گرایی (Constructivism) توسعه یافته است، ازجمله سبک‌هایی است که در سیستم‌های آموزشی نوین بر آن تأکید می‌شود. با توجه به اهمیت آموزش علائم سایکوز به دانشجویان پزشکی و محدودیت‌های آموزش معمول، هدف از مطالعه حاضر، تولید یک محتوای آموزشی مبتنی بر فناوری واقعیت مجازی و ارزیابی اثربخشی تجربه سایکوز شبیه‌سازی شده مبتنی بر فناوری واقعیت مجازی در مقایسه با آموزش به شیوه معمول در دانش و نگرش کارآموزان پزشکی بوده است.

روش اجرا: طراحی پروژه مشتمل بر نگارش سناریوهای علمی، طراحی‌های آموزشی، شبیه‌سازی محتوا با فناوری واقعیت مجازی، انجام مطالعه (نظرسنجی و مداخله پژوهشی)، جمع‌آوری نتایج و تجزیه و تحلیل داده‌ها بود. مرحله اول نظرسنجی شامل طراحی یک پرسشنامه نظرسنجی با مقیاس ۵ گزینه‌ای لیکرت (شامل ۱. بسیار موافقم، ۲. موافقم، ۳. نظری ندارم، ۴. مخالفم، ۵. بسیار مخالفم) بود که شامل تدوین مقیاس‌های مرتبط و استانداردسازی آنها بر اساس مطالعات قبلی بود. سؤالات پرسشنامه در سه حیطه تدوین شد: میزان شباهت محیط واقعیت مجازی با محیط واقعیت عینی، انواع و شدت عوارض جانبی، میزان کارایی محتوای واقعیت مجازی در آموزش تظاهرات اختلالات روانپزشکی. در مرحله دوم، از سه گروه مشارکت‌کنندگان و بلافاصله پس از تجربه آنان از سایکوز شبیه‌سازی شده با فناوری واقعیت مجازی، نظرسنجی انجام گرفت: ۱. متخصصین و خبرگان آموزش پزشکی، اساتید فعال در مراکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی، اساتید با سابقه بیش از ده سال تدریس مستمر و نیز دارندگان حداقل مدرک کارشناسی ارشد آموزش پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی مجازی و نیز در جریان نوزدهمین همایش کشوری آموزش پزشکی - اردیبهشت ۱۳۹۸، ۲. متخصصین روانپزشکی و روانشناسی بالینی در دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و در جریان ۳۶ امین کنگره سالیانه روانپزشکان، ۳. دانشجویان پزشکی در دانشگاه‌های علوم پزشکی بیرجند در گروه دانشجویان پزشکی، کلیه شرکت‌کنندگان قبل از گذراندن دوره عملی روانپزشکی و پس از اخذ رضایت آگاهانه کتبی وارد طرح شدند و ابتدا همگی در یک جلسه نظری آموزش علائم سایکوز، شامل هذیان و توهم

ارتقاء هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی در افزایش توانمندی‌های بالینی پزشکان آینده مؤثر باشد.

تعیین روایی و پایایی ترجمه فارسی پرسشنامه PSIQ ابزاری برای ارزیابی سنجش شکل‌گیری شخصیت حرفه‌ای در دانشجویان پزشکی مقطع بالینی دانشگاه علوم پزشکی شیراز در سال ۱۳۹۸

میترا امینی - دانشگاه ع. پ. شیراز، علی‌اصغر حیات، مینا سالاری - دانشگاه

ع. پ. شیراز، مینو کارکن - دانشگاه ع. پ. شیراز، مهسا موسوی - دانشگاه

ع. پ. شیراز

مقدمه: هویت شخصیت حرفه‌ای برای پذیرش مسئولیت‌ها و تعهدات مربوط به حرفه است و موجب پیشرفت اعتماد به نفس برای کار می‌باشد و احساس فرد به عنوان عضوی از یک حرفه محسوب می‌گردد؛ پس می‌تواند متأثر از عوامل اجتماعی، دموگرافیک و شخصیتی باشد. در ایران مطالعات اندکی در مورد حرفه‌گرایی در رشته پزشکی انجام شده است و ضرورت ارزیابی شکل‌گیری شخصیت حرفه‌ای از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. مطالعه حاضر با هدف تعیین روایی و پایایی پرسشنامه PSIQ به صورت ترجمه فارسی است.

روش اجرا: مطالعه‌ی حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیلی می‌باشد. جامعه‌ی مورد مطالعه دانشجویان دوره‌ی بالینی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز در سال ۱۳۹۸ می‌باشند که به صورت تصادفی انتخاب و پرسشنامه PSIQ توسط آنها تکمیل شد. سپس داده‌ها از نظر روایی، پایایی، توصیف، تحلیل و مقایسه مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها: دانشجویان مورد مطالعه ۱۷۵ نفر بودند که از این تعداد ۹۸ نفر (۵۶٪) زن و ۷۷ نفر (۴۴٪) مرد بودند و تعداد نفرات سال تحصیلی چهارم برابر با ۴۳ نفر، سال تحصیلی پنجم برابر با ۴۳ نفر، سال تحصیلی ششم برابر با ۲۸ نفر و سال تحصیلی هفتم برابر با ۶۱ نفر بودند. ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه برابر با ۰.۸۷ بود و ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی روایی همگرایی و افتراقی بین ابعاد پرسشنامه بالای ۷.۰ بود و نمره‌ی PSIQ در دانشجویان سال هفتم به صورت معناداری از دانشجویان سال چهارم و پنجم بالاتر بود.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج به‌دست آمده ترجمه‌ی فارسی پرسشنامه PSIQ دارای روایی و پایایی قابل قبول برای استفاده در محیط‌های آموزش پزشکی برای بررسی شخصیت حرفه‌ای در دانشجویان پزشکی می‌باشد. شخصیت حرفه‌ای برای پیشرفت و ارتقا فرد امری ضروری و لازم است و عدم شکل‌گیری آن مساوی است با عدم توانایی کافی فرد در آن حرفه.

کلمات کلیدی: PSIQ، روایی، پایایی، شخصیت حرفه‌ای

بررسی میزان آمادگی یادگیری سیار در دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی زنجان و روانسنجی ابزار

سمیه اکبری فارمد - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، نیما معتمد - دانشگاه ع.

پ. زنجان، آذین نوریان - دانشگاه ع. پ. زنجان

مقدمه: فناوری یادگیری سیار یکی از جدیدترین نوآوری‌های تکنولوژیکی است که می‌تواند به آموزش پزشکی وارد شود. با رشد فناوری اطلاعات، روش‌های سنتی آموزش که در حال حاضر در حال اجرا هستند به تنهایی قادر به برآورده کردن نیازهای آموزشی نسل جدید دانشجویان شامل نسل ایگرگ (برده‌های فناوری) و نسل زد که با فناوری بزرگ شده‌اند و به آنها بومیان فناوری هم گفته می‌شود، نیستند. یکی از مهم‌ترین عوامل فردی که بر پذیرش و اثرگذاری یادگیری سیار تأثیر می‌گذارد، آمادگی است. از نظر روانشناختی به منظور طراحی و توسعه مؤثر فناوری یادگیری سیار ابتدا باید رفتار انسان نسبت به استفاده از آن فناوری شناخته شود و سیستم‌های یادگیری سیار با ادراک دانشجویان متناسب باشد. اما در حال حاضر دانش محدودی از استفاده از فناوری یادگیری سیار در ایران وجود دارد و خصوصاً در دانشجویان دندانپزشکی با هدف یادگیری حرفه‌ای مطالعه‌ای صورت نگرفته است. همچنین ابزاری بومی مطابق با فرهنگ کشورمان به صورت روا و پایا در زمینه آمادگی یادگیری سیار وجود ندارد. در این راستا بر آن شدیم مطالعه‌ای با هدف تعیین میزان آمادگی یادگیری سیار در دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی زنجان در سال ۱۳۹۷-۹۸ و روانسنجی ابزار انجام دهیم.

روش اجرا: در این مطالعه‌ی توصیفی-تحلیلی از مجموع ۳۵۵ دانشجوی دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی زنجان در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۹۸، ۲۷۹ نفر با درصد پاسخ ۷۸/۶٪ پرسشنامه را تکمیل نمودند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه استاندارد آمادگی یادگیری سیار است که به صورت لیکرت ۵ گزینه‌ای کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم طراحی شده است و مشتمل بر ۱۹ گویه در ۳ حیطه عبارتند از: خودکارآمدی ۷ سؤال، خوش‌بینی ۷ سؤال و حیطه یادگیری خودراهر ۵ سؤال بود. ابتدا مجوز استفاده از پرسشنامه اخذ شد و سپس ترجمه آن به روش forward-backward صورت گرفت. پرسشنامه از دو بخش اطلاعات دموگرافیک و ۱۹ سؤال بررسی آمادگی یادگیری سیار تشکیل شده بود. روایی محتوایی و روایی صوری ابزار با اعلام نظر ۱۰ نفر صاحب‌نظر در رشته آموزش پزشکی و آموزش الکترونیکی و بر اساس معیارهای لاوشه، صورت گرفت و برای هر ۱۹ سؤال میزان CVR بالای ۰/۷۵ به دست آمد و بنابراین سؤالی حذف نشد. برای بررسی روایی سازه‌ای از تحلیل عاملی اکتشافی و تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. پایایی ابزار از طریق تعیین انسجام درونی به دست آمد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد پرسشنامه از انسجام درونی خوبی برخوردار است (آلفای کرونباخ: ۰/۹۲۳) و هر یک از ابعاد پرسشنامه به‌طور

که توسط استاد متخصص روانپزشکی انجام گرفت، شرکت کردند. به علاوه، نظر به اینکه آنان هیچ سابقه‌ی عملی از مشاهده تظاهرات بالینی اختلالات روانپزشکی نداشتند، همگی آنان با حضور استاد روانپزشکی در مصاحبه بالینی از یک بیمار دچار اختلالات روانپزشکی شرکت جستند و سپس در مرحله بعد، سایکوز شبیه‌سازی شده با فناوری واقعیت مجازی را تجربه کردند. این کار با هدف مقایسه نگرش دانشجویان پزشکی و میزان پذیرش آنان نسبت به استفاده از هر یک از دو روش فوق (مصاحبه بالینی و سایکوز شبیه‌سازی شده با VR) انجام گردید. نمونه‌گیری در دو گروه متخصصین آموزش پزشکی و متخصصین روانپزشکی، به روش نمونه‌گیری از شرکت‌کنندگان در دسترس انجام گرفت که شامل ۸۶ متخصص آموزش پزشکی و ۱۷ متخصص روانپزشکی و روانشناسی بالینی بودند. اما در گروه دانشجویان، بر اساس جدول کوهن، با در نظر گرفتن ضریب آلفای ۰/۰۵، ۶۴ نفر در نظر گرفته شد که با احتساب ۱۰٪ ریزش احتمالی، ۷۲ نفر در هر گروه وارد مطالعه شدند. در نهایت، پس از جمع‌آوری داده‌ها، دیدگاه شرکت‌کنندگان در هر گروه با استفاده از SPSS21 آنالیز و با هم مقایسه گردید.

یافته‌ها: در هر سه گروه شرکت‌کنندگان، نگرش کلی نسبت به استفاده از فناوری واقعیت مجازی در آموزش تظاهرات بالینی اختلالات روانپزشکی، بسیار مطلوب بود. ۹۱٪ متخصصین آموزش پزشکی، ۷۶٪ متخصصین روانپزشکی، و ۹۶٪ دانشجویان پزشکی با به‌کارگیری محتواهای آموزشی مبتنی بر فناوری واقعیت مجازی کاملاً موافق بودند. در عین حال در گروه متخصصین آموزش پزشکی، میزان پذیرش سایکوز شبیه‌سازی شده در آموزش ۷۹/۵٪ بود و در گروه متخصصین روانپزشکی، میزان پذیرش در حد ۶۸٪ مشاهده شد. دانشجویان پزشکی بیشترین میزان پذیرش (۹۲٪) را نشان دادند. ۱/۲٪ از شرکت‌کنندگان عوارض گذرا ناشی از تجربه مشاهده محتواهای واقعیت مجازی را گزارش نمودند، اما هیچ شرکت‌کننده‌ای گزارشی از ابتلا به سایکوز متعاقب این تجربه را گزارش نکرد. ۸۷٪ از کلیه شرکت‌کنندگان اعتقاد داشتند که حداقل در برهه‌ای از طول زمان تجربه سایکوز، ارتباطشان با واقعیت فیزیکی محیط اطرافشان قطع شده و کاملاً در فضای واقعیت مجازی (فضای شبیه‌سازی شده) غرق شده و تمایل به تعامل با آن داشته‌اند. ۹۵٪ متخصصین آموزش پزشکی، ۷۵٪ متخصصین روانپزشکی و ۹۸٪ دانشجویان پزشکی استفاده از محتواهای الکترونیکی مبتنی بر واقعیت مجازی را به‌عنوان یک روش آموزشی مکمل در کنار مصاحبه بالینی در بخش‌های آموزشی روانپزشکی توصیه نمودند.

جداگانه انسجام درونی خوبی را به نمایش گذاشتند. آلفای کرونباخ برای فاکتور ۱ خودکارآمدی ۰/۸۹۶، فاکتور ۲ خوش بینی ۰/۸۹۰ و برای فاکتور ۳ یادگیری خودراهبر ۰/۸۸۵ به دست آمد. در تحلیل عاملی اکتشافی، KMO (Kaiser-Meyer-Olkin) برابر ۰/۹۳۰ به دست آمد که نشان دهنده کیفیت نمونه گیری است. اشتراکات برای همه متغیرها از ۰/۵۰۳ تا ۰/۸۲۵ متفاوت بود که نشان می دهد میزان واریانس تبیین شده ی آیم ها توسط عوامل مشترک ۶۶/۱٪ مناسب می باشد. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی، مدل سه عاملی پیشنهادی شامل خودکارآمدی، خوش بینی و یادگیری خودراهبر را تأیید می کند. شاخص های برازش شامل $GFI=0.943$ ، $SRMR=0.0315$ ، $CFI=0.933$ ، $RMSEA=0.067$ (۰/۰۸۶) و 0.047 به دست آمد. درصد و فراوانی پاسخ به سؤالات گزارش شد و تحلیل آماری با استفاده از نرم افزار SPSS و AMOS انجام شد.

بحث و نتیجه گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان داد پرسشنامه ی آمادگی یادگیری سیار از ساختار عاملی مناسبی برخوردار است؛ لذا هدایت کنندگان مطالعه حاضر تا در دسترس قرار گرفتن شواهد بیشتر استفاده از این پرسشنامه را به منظور ارزیابی آمادگی یادگیری سیار توصیه می کنند. ضمناً نتایج نشان داد عموماً دانشجویان از آمادگی مناسبی نسبت به یادگیری سیار برخوردار هستند.

کلمات کلیدی: یادگیری سیار، آموزش، آمادگی، دندانپزشکی، روانسنجی ابزار.

عوامل پیش بینی کننده استفاده از آموزش مجازی توسط

اعضاء هیأت علمی: یک مطالعه تحلیل مسیر

رقیه نظری - دانشگاه ع. پ. مازندران، حمید شریف نیا - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: امروزه فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان محور توسعه ملی کشورها تلقی می شود و نظام های آموزشی مبتنی بر فناوری اطلاعات در فرایند آموزش بشر جایگاه ویژه ای پیدا کرده اند. به طوری که پیشرفت در این بخش باعث تغییرات زیادی در زمینه آموزش و یادگیری در سطح مراکز آموزشی دنیا گردیده است و آموزش مجازی از جمله راهبردهای ارتقاء علمی دانشجویان شمرده می شود. جهت به کارگیری این نظام، باید ساختار سازمانی دانشگاه های علوم پزشکی متحول شود و شرایطی چون ایجاد زیرساخت های قوی، تدوین استانداردهای آموزشی لازم برای ارزیابی آموزشگران و دانشجویان، فرهنگ سازی مناسب و تغییر نگرش فرهنگی جامعه در امر آموزش، سرمایه گذاری و مشارکت دولت و بخش خصوصی در این زمینه فراهم شود؛ اما آیا از نظر اعضاء هیأت علمی که استفاده کنندگان این فناوری در امر آموزش هستند، چه عوامل کلیدی بر اجرای موفق این استراتژی در دانشگاه های علوم پزشکی مؤثرند و می تواند پیش بینی کننده میزان استفاده از

روش های آموزش الکترونیک در سطح این دانشگاه ها گردند؟ برای پاسخگویی به این سؤال مطالعه حاضر با هدف تعیین عوامل پیش بینی کننده استفاده از آموزش مجازی در دانشگاه علوم پزشکی مازندران از طریق تحلیل مسیر انجام شده است.

روش اجرا: این مطالعه، یک مطالعه پیش گویی کننده است که در آن ۸۵ نفر از اعضاء هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران، نظر خود را در خصوص امکانات موجود برای برگزاری آموزش الکترونیک، میزان استفاده از روش های آموزش الکترونیک و نیز تمایل به استفاده از آموزش الکترونیک بیان نموده اند. داده ها با استفاده از نرم افزار AMOS و روش تحلیل مسیر (Path Analysis) آنالیز گردید.

یافته ها: نتایج نشان داد که نگرش مدیریتی حاکم بر نظام آموزشی و امکانات مورد نیاز برای آموزش الکترونیک از طریق میانجی "برنامه های توانمندسازی اساتید برای آموزش الکترونیک" به صورت غیر مستقیم سبب افزایش نمره "توانمندی فردی" آنان در آموزش الکترونیک می شود (۰/۴۰۵ و ۰/۵۶۴)، در حالی که اثر مستقیم آن کمتر است (۰/۱۶۱ و ۰/۳۹۳). بر این اساس تقریباً ۴۲ درصد توانمندی فردی اساتید در آموزش الکترونیک از طریق دو متغیر فوق تبیین می گردد (۰/۴۱۶ = R^2)، در حالی که تقریباً ۱۰ درصد این توانمندی از طریق اثر مستقیم این دو متغیر قابل تبیین بوده است (۰/۰۹۹ = R^2). در حالی که متغیر "میزان استفاده از آموزش الکترونیک" از طریق توانمندی فردی اساتید به میزان ۱۴ درصد قابل تبیین بوده است، دو متغیر نگرش مدیریتی حاکم بر نظام آموزشی و امکانات مورد نیاز برای آموزش الکترونیک، به صورت مستقیم نقشی در تبیین این رفتار نداشته اند. همچنین نتایج نشان داد که متغیر "قابلیت دروس برای استفاده از آموزش الکترونیک" گرچه تمایل اعضاء هیأت علمی در استفاده از آموزش الکترونیک را تبیین نموده است (۰/۴۲۳ = R^2) ولی برای تبیین رفتار استفاده از این روش معنی دار نبوده است.

بحث و نتیجه گیری: یافته ها حاکی از اهمیت نقش متغیرهای میانجی توانمندی فردی اساتید و برنامه های توانمندسازی اساتید برای آموزش الکترونیک در به کارگیری این روش آموزشی است. پس داشتن تمایل به استفاده از آموزش الکترونیک، وجود امکانات آموزش الکترونیک و نگرش مثبت مدیریتی آموزشی یک دانشگاه برای استفاده از آموزش الکترونیک برای پیش بینی میزان استفاده اعضاء هیأت علمی از این روش کافی نیست. لذا پیشنهاد می گردد که با برگزاری روش های مؤثر توانمندسازی، توانمندی فردی اعضاء هیأت علمی برای به کارگیری این استراتژی مهم آموزشی افزایش یابد.

طراحی و توسعه‌ی شبیه‌ساز واقعیت مجازی OPSIM به منظور ارتقاء آموزش جراحی فیکو امولسیفیکاسیون به

دستیاران چشم پزشکی

معصومه کلانتریون - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، فرهاد نجات - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، عاطفه حسین نظر - بدون وابستگی دانشگاهی، محمدعلی جوادی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، حسین ضیایی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، سپهر فیضی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، امین حبیبی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، بهرام عین‌اللهی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، حسین محمدریغ - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، سعید کریمی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، محمد مهدی حیدری، مرتضی قندهاری - بهنام بیش، محمد حاجی‌پور -

مقدمه: آب مروارید (کاتاراکت) شایع‌ترین عامل منجر به نابینایی قابل برگشت در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. با توجه به شیوع بالای آب مروارید و وابسته بودن کیفیت خدمات ارائه شده به بیماران به مهارت جراح در انجام این نوع جراحی، بنابراین آموزش انجام صحیح جراحی آب مروارید به شیوه فیکو امولسیفیکاسیون یکی از اولویت‌های اصلی آموزش چشم پزشکی است. لذا بر آن شدیم جهت ارتقا دانش و مهارت دستیاران چشم پزشکی به طراحی و توسعه‌ی اولین نمونه داخلی شبیه‌ساز واقعیت مجازی جراحی فیکو امولسیفیکاسیون بپردازیم.

روش اجرا: در آموزش علوم پزشکی، شبیه‌سازی به‌عنوان یک پل، میان یادگیری در کلاس درس و تجربه‌ی بالینی واقع‌بینانه عمل می‌کند. با توجه به اینکه تنها شبیه‌ساز موجود این جراحی محصول کشور آلمان است و هزینه خریداری و تعمیر آن بسیار بالا است و خرید آن سبب خروج بیشتر ارز از کشور می‌شود، لذا مرکز تحقیقات چشم دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی با همکاری تیم مهندسی دانشگاه صنعتی شریف جهت ساخت نمونه داخلی دستگاه شبیه‌ساز جراحی فیکو امولسیفیکاسیون جلسات متعددی را برگزار کردند. طراحی و ساخت این شبیه‌ساز در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی به منظور تولید دستگاهی مقرون به‌صرفه و دارای دقت برابر نسبت به نمونه‌های خارجی و تیم پشتیبانی قوی به مدت سه سال به طول انجامید. این دستگاه با نام تجاری OPSIM تولید شد. پس از ساخت شبیه‌ساز، دستگاه به مدت یک‌سال توسط گروه چشم جهت اعتبارسنجی مورد بررسی و در مهر ۱۳۹۷ دستگاه مورد تأیید گروه چشم قرار گرفت.

یافته‌ها: شبیه‌ساز تولیدی شامل یک سخت‌افزار پایه و دو پکیج نرم‌افزاری است که هر پکیج، شامل جراحی‌های مختلف چشمی است. این دستگاه دارای یک نرم‌افزار مدیریت آموزش است که امکان تعیین استاد، تعریف کلاس و کورس‌های آموزشی و بازخورد به فراگیر و همچنین تهیه تاریخچه آموزشی و... را داراست. از مزایای این شبیه‌ساز در مقایسه با روش‌های آموزشی سنتی (چشم‌احشام) می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: وفادار به واقعیت (High Fidelity)، ایجاد سرعت عمل و افزایش مهارت در دستیاران از جمله هماهنگی بین دست و پا و چشم

جراح با پدال دستگاه، توانایی ارزیابی عملکرد کاربر و ضبط سوابق آن و ارائه بازخورد، ارزیابی و مقایسه سطح مهارت بین کارشناسان و افراد مبتدی، امکان تمرین دستیاران به تنهایی و بدون حضور اساتید، عدم وجود محدودیت مواد مصرفی، مقرون به‌صرفه بودن قیمت نهایی آن (۵۰٪ قیمت نمونه خارجی).

بحث و نتیجه‌گیری: جراحی آب مروارید نیاز به دقت و مهارت کافی از جمله هماهنگی بین دست و پا و چشم جراح با پدال دستگاه دارد و عدم کسب این مهارت‌ها می‌تواند سبب بروز آسیب به بیمار در حین عمل شود. امید است که شبیه‌ساز OPSIM به‌عنوان یک ابزار آموزشی مؤثر جهت ارتقاء مهارت دستیاران چشم پزشکی در سراسر دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور مورد استفاده قرار گیرد.

بررسی تأثیر نرم افزار پاتویار بر میزان یادگیری دانشجویان دندانپزشکی در درس آسیب‌شناسی فک و

صورت عملی در دانشگاه علوم پزشکی البرز

امید پناهی - دانشگاه ع. پ. البرز، محسن خوانساری بختیاری - دانشگاه ع. پ. البرز، سجاد گرامی اسفنجانی - دانشگاه ع. پ. البرز، آرزو آفاکوچک‌زاده - دانشگاه ع. پ. البرز

مقدمه: نظریه‌پردازان در حیطه‌های آموزشی اعتقاد دارند که کلاس‌های آموزش سنتی دیگر دارای اثربخشی نمی‌باشد، زیرا وابسته به مکان و زمان خاص بوده و نمی‌تواند شرایط مناسبی را برای یادگیری فراهم کند. نرم‌افزار آموزشی به‌عنوان یک روش یادگیری فراگیرمحور، فرصتی برای رشد یادگیرندگان فراهم می‌کند. درس آسیب‌شناسی دهان و فک و صورت عملی در رشته دندانپزشکی، واحدی است که در آن دانشجویان لام‌های ضایعات را مشاهده کرده و با ویژگی‌های میکروسکوپی آنها آشنا می‌شوند. مشکل اکثر دانشجویان در این واحد این است که به جز زمان برنامه‌ریزی شده کلاس، فرصت دیگری جهت مشاهده دوباره ضایعات ندارند و با گذر زمان تصاویر دیده شده را فراموش می‌کنند، از این‌رو نیاز به یک برنامه مناسب که دانشجویان با استفاده از قسمت‌های مختلف طراحی شده در آن بتوانند مطالب تئوری را در کنار تصاویر میکروسکوپی بدون محدودیت زمان و مکان توسط تلفن همراه یا رایانه مطالعه و مشاهده کنند، احساس می‌شود. هدف از انجام این مطالعه بررسی تأثیر نرم‌افزار پاتویار طراحی شده بر میزان یادگیری دانشجویان دندانپزشکی در درس آسیب‌شناسی فک و صورت عملی می‌باشد.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک پژوهش شبه‌تجربی تک گروهی پس‌آزمون می‌باشد که با هدف بررسی تأثیر نرم‌افزار پاتویار بر میزان یادگیری دانشجویان رشته دندانپزشکی در دانشگاه علوم پزشکی البرز در سال ۱۳۹۷ انجام شد. دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی البرز جامعه پژوهش را تشکیل دادند. نمونه‌های پژوهش ۳۳ نفر از

دانشجویان ترم ۶ و روش نمونه‌گیری به‌صورت در دسترس بود. معیار ورود به مطالعه عبارت بود از همه دانشجویانی که واحد درسی مذکور را انتخاب کرده بودند. نرم‌افزار متشکل از چهار بخش شامل جزوات، تصاویر، فلش کارت و آزمون می‌باشد. در قسمت جزوات فایل تدریس ضایعات، در قسمت تصاویر، عکس‌های میکروسکوپی ضایعات که بیشتر آنها از لام‌های موجود در آرشیو دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی البرز و برخی از آنها از کتاب‌های رفرنس این درس تهیه شده است، در بخش فلش کارت مباحث به‌صورت خلاصه بیان شده و در بخش آزمون نمونه سؤال‌هایی برای ارزیابی دانشجو طراحی شده است. روش انجام مطالعه به این صورت بود که این نرم‌افزار در طول نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۷ در اختیار ۳۳ دانشجوی ترم ۶ که واحد آسیب‌شناسی عملی را انتخاب کرده بودند قرار داده شد تا همگام با کلاس‌های آموزشی برای یادگیری بهتر درس و تمرین از آن بهره ببرند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته شامل اطلاعات دموگرافیک دانشجویان، نمره ایشان و آیتم‌های رضایت‌سنجی بود. در نهایت داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: برای ارزیابی میزان تأثیرگذاری این برنامه و مقایسه آن با روش تدریس سنتی، نرم‌افزار فقط برای بخشی از ضایعات درس آسیب‌شناسی عملی ۱ طراحی گردید. مبحث تومورهای دندانی (و برای مابقی ضایعات) مبحث کیست‌های دندانی، از روش سنتی استفاده شد. در پایان ترم، سؤالات امتحانی آنالیز شد و میزان پاسخ‌دهی به سؤالات ضایعاتی که برای آنها نرم‌افزار طراحی شده بود با روش سنتی مقایسه شد، تا میزان تأثیرگذاری این نرم‌افزار در یادگیری تعیین شود. همچنین ارزیابی رضایت دانشجویان از نرم‌افزار بعد از شرکت در آزمون پایانی از طریق پرسشنامه لیکرت انجام شد. بر اساس مقیاس لیکرت، ۷۲ درصد از دانشجویان از نحوه‌ی دسترسی و استفاده از نرم‌افزار، ۷۵ درصد از تعداد تصاویر استفاده شده در نرم‌افزار، ۸۴ درصد از کیفیت عکس‌های موجود، ۷۷ درصد از آزمون‌های نرم‌افزار و ۸۸ درصد از قسمت فلش کارت‌ها رضایت زیاد و خیلی زیاد داشتند. ۹۰ درصد این نرم‌افزار را در یادگیری مؤثر دانستند و ۸۵ درصد از آنها علاقه‌مندی خود را برای استفاده از چنین نرم‌افزاری برای سایر مطالب این واحد درسی اعلام کردند. همچنین نمره‌های دانشجویان نیز در دو مبحث ذکر شده مورد بررسی قرار گرفت و با هم مقایسه شد و مشاهده گردید که میانگین نمره دانشجویان در مبحثی که از نرم‌افزار استفاده کرده بودند، ۲/۲۵ بیشتر از روش سنتی بود که با احتساب $P \text{ value} < 0/05$ این تفاوت معنی‌دار می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: مطالعه حاضر، نشان داد که آموزش به روش پاتویار باعث افزایش یادگیری شده که نتیجه آن با مطالعات مشابه صورت گرفته در رشته‌های دیگر همخوانی دارد. همچنین پیشنهاد می‌شود در آینده علاوه بر کامل‌تر کردن تعداد ضایعات، به نرم‌افزار قسمت‌های مختلفی همانند آزمون آنالیز، پازل و جورچین افزوده شود

و در صورت امکان برای سایر دروس نیز چنین نرم‌افزارهایی طراحی گردد.

بررسی اثر دوره زودرس از محیط بالینی با واقعیت مجازی بر نگرش حرفه‌ای دانشجویان اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی ابرانشهر

نواز عمادی - دانشگاه ع. پ. تهران، وحیده پویش - دانشکده ع. پ. ابرانشهر، میترا ستوده - دانشکده ع. پ. ابرانشهر

مقدمه: سابقه و هدف تحصیل در رشته کارشناسی اتاق عمل برای دانشجویان این رشته به دلیل شرایط پر استرس حاکم بر اتاق عمل می‌تواند همراه با تنش‌ها و استرس‌های متفاوت همراه باشد. از طرفی یکی از چالش‌برانگیزترین فازها در رشته‌ی کارشناسی اتاق عمل انتقال دانشجویان از فاز پیش بالینی به محیط بالینی به دلیل عدم آشنایی و آمادگی آنان برای ورود به بالین است. یکی از استراتژی‌های متداول در برنامه‌های درسی، فراهم‌سازی فرصت‌هایی جهت مواجهه زودرس بالینی دانشجویان است. در شیوه سنتی برای مواجهه زودرس بالینی از بازدید یا تورهای بالینی استفاده می‌شود که با محدودیت‌های از جمله تعداد زیاد دانشجویان مواجه است. از طرفی شواهد نشان می‌دهد مواجهه بالینی زودرس بالینی از محیط‌های پر استرس مانند اتاق عمل و مشاهده عمل جراحی برای دانشجویانی که با چنین تجربه‌ای برای اولین بار مواجه می‌شوند اثراتی منفی شامل ترس و نگرانی به همراه بوده است. اما با پیشرفت تکنولوژی ابزارهای آموزش مؤثرتری ایجاد شده است که می‌تواند میزان یادگیری را با استفاده از شبیه‌سازی در یک محیط ایمن چند برابر کند و همین‌طور درک واقعی فراگیران از محیط‌های بالینی بدون مواجهه حضوری را تقویت می‌کند یکی از این فناوری‌ها، واقعیت مجازی است دنیای اطراف پیرامون را تبدیل به یک محیط مجازی کرد. بنابراین در این مطالعه اثر دوره زودرس از محیط بالینی با واقعیت مجازی بر نگرش حرفه‌ای دانشجویان اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی ابرانشهر بررسی می‌شود.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک مطالعه مداخله‌ای نیمه‌تجربی پیش‌آزمون پس‌آزمون است و گروه هدف نیز دانشجویان ترم اول رشته اتاق عمل در دانشگاه علوم پزشکی ابرانشهر است که به‌صورت سرشماری کل دانشجویان که ۳۰ نفر بودند در سال تحصیلی ۹۹-۹۸ وارد مطالعه شدند. پس از دریافت مجوز اخلاق دانشگاه محل اجرا، جهت تولید محتوای واقعیت مجازی با دوربین ۳۶۰ فیلم‌برداری از فرایند ورود تا خروج بیمار در اتاق عمل بیمارستان آموزشی ایران زیر نظر دانشگاه علوم پزشکی ابرانشهر انجام و پس از نقد و بررسی و انجام اصلاحات خروجی با فرمت واقعیت مجازی صورت گرفت و در نهایت محتوای تولید شده در دو نوبت ۱۵ دقیقه‌ای به دانشجویان در مرکز مهارت‌های بالینی نمایش داده شد. نگرش حرفه‌ای دانشجویان نسبت به حرفه اتاق

عمل و آموزش در این رشته توسط پرسشنامه‌ای که حاوی ۲۵ سؤال و در قالب مقیاس ۵ مرحله‌ای لیکرت طراحی شده بود در ابتدا و انتهای سنجیده شد. همچنین نگرش دانشجویان با ۵ سؤال محقق ساخته بعد از نوع مواجهه بالینی با تکنولوژی واقعیت مجازی سنجیده شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمارهای توصیفی و paired-t-test استفاده شد. یافته‌ها: کلیه پرسشنامه‌ها توسط دانشجویان تکمیل شد $\text{Response Rate} = 100\%$. نگرش دانشجویان نسبت به حرفه و آموزش اتاق عمل مورد بررسی قرار گرفت و نمره نگرش قبل و بعد از مواجهه بالینی با واقعیت مجازی به ترتیب $79/80$ و $87/37$ بود که با تفاوت معناداری همراه بود ($p = 0.000128$). نگرش دانشجویان نیز نسبت نوع مواجهه با موقعیت مجازی مثبت بود به طوری که $76/7$ درصد از دانشجویان اظهار داشتند مشاهده فیلم واقعیت مجازی از اتاق عمل به آنها کمک کرده تا درک بیشتری از محیط و فرایند اتاق عمل داشته باشند و همین‌طور $46/7$ درصد از دانشجویان این مواجهه را کمکی به جهت برقراری ارتباط بیشتر بین دروس تئوری دانستند. 70 درصد از دانشجویان مواجهه با ویدیو واقعیت مجازی را دارای جذابیت بیشتر نسبت به ویدئو عادی تلقی کردند.

بحث و نتیجه‌گیری: در این مطالعه آثار مثبت مواجهه زودرس بالینی با روشی نوین (واقعیت مجازی) بر نگرش دانشجویان ترم اول کارشناسی اتاق عمل مشاهده شد. همچنین نگرش دانشجویان از نوع مواجهه بالینی مثبت بود. بنابراین پیشنهاد می‌شود استفاده تکنولوژی واقعیت مجازی در دوره‌های مواجهه زودرس بالینی حتی قبل از اولین مواجهه واقعی از محیط‌های بالینی به عنوان بخشی از برنامه‌های آموزشی دانشجویان اتاق عمل در نظر گرفته شود.

کلمات کلیدی: مواجهه زودرس بالینی، واقعیت مجازی، اتاق عمل، نگرش حرفه‌ای

بررسی مقایسه‌ای دو روش آموزش کارگاهی و مولتی مدیا CPR نوزادان بر میزان یادگیری پرستاران و ماماها بیمارستان امیدوار اوز در سال ۱۳۹۸

زهرا صفاری - دانشگاه ع. پ. شیراز، میترا امینی - دانشگاه ع. پ. شیراز، صدیقه مختارپوری - دانشگاه ع. پ. شیراز، رحمت‌اله عرب‌زاده - دانشگاه ع. پ. شیراز، رقیه جعفری - دانشکده ع. پ. لارستان، محمد جعفری - دانشگاه ع. پ. شیراز، پروین رضوان - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: آموزش کارکنان در زمینه احیاء نوزاد می‌تواند از بسیاری موارد مرگ و میرهای حوالی زایمان جلوگیری کرده و میزان ناتوانی را در بازماندگان از آسفیکسی زمان تولد کم می‌کند. با آموزش صحیح و انجام احیای مؤثر نوزاد می‌توان از 99 درصد مرگ و میر نوزادی در کشورهای در حال توسعه پیشگیری کرد. بنابراین پژوهش حاضر با هدف بررسی مقایسه‌ای دو روش آموزش کارگاهی و مولتی مدیا CPR نوزادان بر

میزان یادگیری پرستاران و ماماها بیمارستان امیدوار اوز در سال ۱۳۹۸ انجام شده است.

روش اجرا: این مطالعه مداخله‌ای نیمه تجربی، با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون است. 50 نفر از پرستاران و ماماها به صورت تصادفی به دو گروه تقسیم شدند که به علت عدم همکاری 4 نفر (از هر گروه 2 نفر) حجم نمونه به 46 نفر رسید. گروه اول به روش خودآموزی از طریق لوح آموزشی مولتی مدیا احیای نوزاد و گروه دوم با کارگاه آموزشی دو روزه (روز اول کلاس تئوری و روز دوم کارگروهی و تمرین عملی با مولاز CPR) نوزاد را آموزش دیدند. از واحدهای مورد پژوهش از هر دو گروه پیش‌آزمون و پس‌آزمون با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته، و چک‌لیست ارزیابی عملکرد برگرفته از کتاب درسنامه احیای نوزاد چاپ ششم برای تعیین سطح دانش و مهارت به عمل آمد. روایی آزمون از طریق روایی محتوایی و پایایی آن با روش بازآزمایی و از طریق الفای کرونباخ (0.923) تأیید گردید.

یافته‌ها: مقایسه میانگین نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون در دو حیطه دانش و مهارت در دو گروه اختلاف معنی‌دار ($P < 0.001$) داشت که بیانگر تأثیر آموزش در هر دو گروه است. نتایج به‌دست آمده از مقایسه تفاوت میانگین نمرات پس‌آزمون دو گروه در آزمون دانش و در آزمون عملی اختلاف آماری معنی‌داری را نشان داد.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به بالاتر بودن میانگین نمرات پس‌آزمون در روش کارگاهی نسبت به روش مولتی مدیا، به نظر می‌رسد که روش فردمحور باعث ارتقاء سطح دانش و مهارت کارکنان بالینی در زمینه CPR نوزاد می‌گردد. از علل دیگر آن می‌توان استفاده از وسیله کمک آموزشی مولاز و انجام کار عملی در فضایی مشابه شرایط بالینی را بیان نمود که در پایداری یادگیری تأثیر دارد.

کلمات کلیدی: احیای قلبی-ریوی، دانش، مهارت

تأثیر نرم‌افزار آموزشی بر مهارت‌های علمی و عملی انواع تزریقات در دانشجویان پرستاری

محمدجواد رضازاده - دانشگاه آزاد اسلامی، سجاد کریمی - دانشگاه آزاد اسلامی، سیده‌زهرا قانمی - دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه: استفاده از نرم‌افزارها در جامعه‌ی امروزی جزو بدیهی‌ترین و ساده‌ترین ابزارهای آموزشی شده که به راحتی می‌تواند با در دسترس قرار گرفتن برای عموم به‌عنوان منبع خوبی برای اجرای اهداف آموزشی باشند. دانشجویان پرستاری جهت فراگیری انجام انواع تزریقات نیاز مبرم به آموزش آناتومی و دستگاه‌های بدن دارند. از آنجا که امکان انجام انواع تزریقات برای تمام دانشجویان ممکن است فراهم نشود و یا تمرین، تجربه و آموزش کافی نداشته باشند، استفاده از نرم‌افزار زیر می‌تواند تجربه حداقلی از انواع تزریق و محل صحیح آن را برای دانشجویان فراهم سازد.

روش اجرا: در این پژوهش پس از نیازسنجی دانشجویان، نرم‌افزار آموزشی با هدف شناخت فیزیولوژی و آناتومی تمامی دستگاه‌ها و سیستم‌های دخیل در مبحث تزریق، شیوه تزریق، نحوه کشیدن دارو به‌صورت انیمیشن و فیلم طراحی گردید. با به‌کارگیری دانش برنامه‌نویسی نرم‌افزار ساخته و بر روی ۵۰ نفر از دانشجویان پرستاری دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان به‌طور آزمایشی مورد استفاده قرار گرفت. در این پژوهش دانشجویان ترم ۲ پرستاری به‌طور تصادفی به دو گروه مداخله و کنترل تقسیم شدند. برای دانشجویان در گروه مداخله، استاد پس از تدریس تئوری و عملی انواع تزریق، نرم‌افزار را در اختیار دانشجویان قرار می‌داد، سپس مطالب را یک بار دیگر با کمک نرم‌افزار به‌صورت فیلم و انیمیشن مرور می‌کرد. در گروه کنترل تدریس به روش سنتی و بدون استفاده از نرم‌افزار انجام می‌گرفت. پس از ۳ هفته آموزش، کلیه دانشجویان در آزمون عملی یکسانی شرکت کرده و اساتید ممتحن با استفاده از چک‌لیست نمرات دانشجویان اعلام نمودند. در نهایت نمرات دو گروه مداخله و کنترل با استفاده از نرم‌افزار SPSS و آزمون آماری T تست و آنالیز واریانس تحلیل گردید.

یافته‌ها: نتیجه نشان‌دهنده این بود که نمرات آزمون عملی در گروهی که از نرم‌افزار آموزشی استفاده کردند با اختلاف معناداری نسبت به گروه کنترل بالاتری بوده و از اعتماد به نفس بالاتری برخوردار بودند و مهارت و عملکرد بهتری داشتند. میانگین نمرات در گروه مداخله ۱۸.۳۴ و در گروه کنترل ۱۴.۹۶ بود که اختلاف آماری معناداری را نشان می‌دهد ($P \leq 0.001$).

بحث و نتیجه‌گیری: پژوهش حاضر نشان داد استفاده از نرم‌افزار آموزشی به‌عنوان یک استراتژی مؤثر آموزشی می‌تواند باعث ارتقا مهارت‌های علمی و عملی دانشجویان پرستاری در روند تزریقات شود. نظر به اهمیت کاربرد فناوری اطلاعات با توجه به نقش نرم‌افزارهای آموزشی الکترونیک در زمینه ارتقاء و بهبود یادگیری دانشجویان لزوم توجه مسئولان و مدیران به استفاده از این گونه نرم‌افزارها در آموزش پزشکی پر اهمیت به نظر می‌رسد.

کلمات کلیدی: دانشجویان پرستاری، تزریقات، نرم‌افزار آموزشی

آموزشی طراحی شده در زمینه فیزیولوژی قاعدگی و تغییرات رحم و جنین در طول بارداری و فیزیولوژی بارداری، بر یادگیری مهارت‌های علمی و عملی دانشجویان مامایی انجام شده است.

روش اجرا: محققان در این پژوهش نرم‌افزار آموزشی با محتوای فیزیولوژی بارداری، تغییرات رحم در طول بارداری و مراحل رشد جنین به‌صورت انیمیشن طراحی و تهیه کردند. پس از نیازسنجی از دانشجویان، طراحی و آموزش اولیه با استفاده از دانش برنامه‌نویسی کامپیوتری، نرم‌افزار آموزشی طراحی و اجرا گردید. این نرم‌افزار روی ۱۵۰ نفر از دانشجویان مامایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان مورد مطالعه قرار داده شده است. در این پژوهش دانشجویان به‌طور تصادفی به دو گروه مداخله و کنترل تقسیم شدند. گروه مداخله با استفاده از نرم‌افزار، مراحل فیزیولوژی بارداری را آموختند و در گروه کنترل، آموزش به‌صورت سنتی و بدون استفاده از نرم‌افزار طراحی شده انجام گرفت. در پایان پژوهش از هر دو گروه آزمون یکسان گرفته شد و نتایج آزمون در دو گروه مورد مقایسه قرار داده شد.

یافته‌ها: نتایج آزمون نشان‌دهنده این بود که گروهی که تحت آموزش با نرم‌افزار بودند با اختلاف معنی‌داری، از سطح معلومات بالاتری برخوردار بوده و نمرات بهتری در آزمون کسب کردند. میانگین و انحراف معیار نمرات دانشجویان در گروه مداخله 17.35 ± 2.64 و در گروه کنترل 15.90 ± 1.95 بود که تفاوت آماری معناداری بین نمرات گروه مداخله و کنترل مشاهده شد ($P \leq 0.002$).

بحث و نتیجه‌گیری: این پژوهش نشان داد استفاده از نرم‌افزارهای آموزشی به‌عنوان یک استراتژی مؤثر آموزشی می‌تواند باعث ارتقاء مهارت‌های علمی و عملی دانشجویان مامایی در روند زایمان طبیعی شود. نظر به اهمیت کاربرد فناوری اطلاعات و با توجه به نقش نرم‌افزارهای آموزش الکترونیک در ارتقاء و بهبود یادگیری دانشجویان، لزوم توجه مسئولان و مدیران آموزشی به تهیه این گونه نرم‌افزارها، پر اهمیت به نظر می‌رسد.

کلمات کلیدی: نرم‌افزار آموزشی، مهارت‌های بالینی، فیزیولوژی بارداری، دانشجویان مامایی

طراحی نرم‌افزار علائم حیاتی برای دانشجویان پرستاری و کاربرد آن در روش آموزش به شیوهی فلیپ

فاطمه غفاری، نسرين نوابی، عباس شمسعلی‌نیا

مقدمه: رشد جوامع فرهنگی امروزه در گرو همگرایی، تعامل، گفتگو، تبادل دانش، اطلاعات و فرهنگ بشری است. دوران واگرایی، تک‌گویی و انزوایی به پایان رسیده است، به‌طوری که شما با یک جستجو به راحتی می‌توانید آموزش مجازی را در سایت کافه بازار (اگر در گوگل سرچ نمایید) یا در آپارت نرم‌افزار مهارت‌های بالینی در پرستاری را ببینید. در واقع فراگیران با مشاهده این برنامه قادر به کسب اطلاعاتی

تأثیر نرم‌افزار آموزشی مراحل فیزیولوژی بارداری بر مهارت‌های علمی و عملی دانشجویان مامایی

شریف رضایی - دانشگاه آزاد اسلامی، سیده‌سمانه معزی - دانشگاه آزاد اسلامی، مریم کشمیرپناه‌زاده - دانشگاه آزاد اسلامی، زینب آموزنده - دانشگاه آزاد اسلامی، سیده‌زهره قائمی - دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه: نرم‌افزارهای آموزشی به‌عنوان یک روش یادگیری فراگیرمحور، فرصتی برای رشد یادگیرندگان فراهم می‌کند و با ایجاد محیط مشارکتی به یادگیرندگان و اساتید اجازه می‌دهد به جستجو پرداخته و انواع مسائل را بررسی کنند؛ لذا این مطالعه به منظور ارزیابی تأثیر نرم‌افزار کمک

خواهند بود و قبل از اجرای تدریس، ذخیره‌ای را برای خود ایجاد کرده- اند. حالا با اجرای روش فیلیپ می‌توانیم تأثیر و میزان یادگیری را در فراگیران افزایش دهیم. به همین دلیل محققین با طراحی و تولید نرم‌افزار کنترل علائم حیاتی برای دانشجوی پرستاری ترم اول اقدام نموده‌اند. هدف در این بررسی طراحی و تولید و اجرای کلاس وارونه (فیلیپ) در آموزش علائم حیاتی به دانشجویان پرستاری است.

روش اجرا: در پژوهش حاضر ابتدا طراحی و تولید نرم‌افزار چندرسانه‌ای شکل گرفته است. بررسی نرم‌افزار توسط اعضا هیأت علمی گروه فن پرستاری پس از تولید، اجرا شد. نظرات و دیدگاه آنان در نرم‌افزار به‌کار گرفته شد. نرم‌افزار فوق‌بازبینی شد. پس از تأیید روایی محتوا توسط همکاران هیأت علمی، این نرم‌افزار در کلاس درس به‌صورت روش کلاس وارونه یا فیلیپ به‌کار گرفته شد. ابتدا نرم‌افزار از دو هفته قبل از ارائه موضوع تدریس در اختیار کل دانشجویان به‌صورت آفلاین قرار گرفت. ضمن اینکه به کل دانشجویان در هنگام تحویل نرم‌افزار در طی یک جلسه کلاس ۳۰ دقیقه‌ای در مورد استفاده از این نرم‌افزار به دانشجویان توضیح داده شد. سپس در طی برگزاری کلاس‌های تئوری و تمرینی علائم حیاتی (سه جلسه‌ی تمرین ۲ ساعت برای سه گروه دانشجویی که هر گروه ۱۰ نفر بود و ارائه تدریس دو جلسه‌ای برای کل دانشجویان) ابتدا مدرس توضیح کوتاهی درباره هر قسمت از محتوای (درجه حرارت، نبض، فشارخون و تنفس) ارائه نمود. سپس دانشجویان تمرین عملی را در هر گروه، دو به دو بر اساس آنچه که از نرم‌افزار دیده بودند، اجرا نمودند. در همین زمان مشاهدات و بازخوردهای فراگیران به مدرس انتقال داده می‌شد و سؤالات و مشکلات در کاربرد یا درک مفاهیم نیز از سوی دانشجویان مطرح می‌گردید. به این ترتیب تعامل بسیار زیادی بین مدرس و فراگیران و موضوع تدریس اجرا شد. برای سنجش میزان رضایت‌مندی دانشجویان از این نرم‌افزار از پرسشنامه‌ای خودساخته استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج حاصل از کاربرد این نرم‌افزار برای دانشجوی ترم اول پرستاری در واحد اصول و فنون به شرح کامل در پارگراف زیر ارائه شده است. این نتایج بر اساس پرسشنامه تحقیق که خودساخته بود و دارای روایی محتوای از دیدگاه همکاران (۱۰ نفر) هیأت علمی دانشکده و پایایی به شیوه‌ی آزمون-آزمون مجلد با $(P=0/88)$ به‌دست آمد. در میزان دستیابی به هدف اول (تعیین و تهیه محتوای علمی مطالب و طبقه‌بندی مطالب از نظر محتوا به‌صورت آسان به پیچیده، همچنین از نظر کاربرد برای کاربر فراگیر آسان و ساده باشد). بالغ بر ۸۵٪ از دانشجویان با این امر موافق بودند. در زمینه دستیابی به هدف دوم بالغ بر ۹۵٪ از دانشجویان موافق با چگونگی انتخاب تصاویر بودند (تهیه و تنظیم تصاویر مناسب برای عینیت مطالب آموزشی، به‌طوری که فراگیر متناسب با محتوای آموزشی تصاویر را برای درک بهتر مطالب مشاهده نماید). طراحی و تهیه فیلم‌های آموزشی متناسب با محتوای آموزشی در هر قسمت (از نظر کیفیت و ارتباط فیلم با موضوع تدریس شده) بالغ

بر ۹۴٪ از دانشجویان موافق بودند. در ارتباط با نصب آسان نرم‌افزار و کاربرد راحت آن بالغ بر ۹۷٪ از دانشجویان موافق بودند. شیوه‌ی کلاس واژگون یا شیوه‌ی فیلیپ نیز برای تدریس استفاده شد.

بحث و نتیجه‌گیری: تغییرات سریع در زمینه فناوری و اتخاذ شیوه‌های جدید در تدریس در محیط‌های رسمی و غیر رسمی اطلاعات مدرسين را برای اجرای بهترین شیوه تدریس به چالش کشانده است. به‌طور کلی آموزش به سمت فراگیرمحور سوق داده می‌شود؛ به همین علت نرم‌افزارهای با دیدگاه‌های مدرسين ساخته و تولید می‌شود و حتی کاربرد آن در قالب اجرای تدریس به شیوه فیلیپ انجام می‌گردد. در این بررسی کاربرد شیوه فیلیپ از دیدگاه دانشجویان بسیار مطلوب بود و دانشجویان معتقد بودند ما قبل از کلاس، اگر بدانیم چه باید یاد بگیریم. در آن صورت در کلاس تلاش برای ارائه بازخورد را خواهیم داشت. در این صورت یادگیری نیز با تعامل فراگیر مطرح خواهد شد.

تأثیر آموزش از طریق نرم‌افزار بر ارتقاء مهارت زایمان در دانشجویان مامایی

فاطمه نصری - دانشگاه آزاد اسلامی، لایلا دریانی‌زاده - دانشگاه آزاد اسلامی، سیده‌زهره قائمی - دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه: آموزش از طریق نرم‌افزار از روش‌های رایج در کشورهای مختلف جهان است. افزایش امکانات و دسترسی به گوشی‌های همراه در رشد این روش نقش مؤثری دارد. تنها عامل تأمل‌برانگیز، نحوه عملکرد دانشجویان با توجه به نوپایی روش است که نیاز به بررسی و پیگیری دارد. لذا این مطالعه با هدف مقایسه تأثیر دو روش آموزش با نرم‌افزار همراه در اتاق زایمان و روش معمول و سنتی آموزش زایمان بر میزان یادگیری دانشجویان گروه مامایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه نیمه تجربی در بین ۱۰۰ نفر از دانشجویان مقطع کارشناسی رشته مامایی انجام شد. جامعه هدف دانشجویان مامایی ترم ۶ و ۷ بودند که جهت انجام کارآموزی بارداری و زایمان در زایشگاه حضور داشتند. دانشجویان به‌طور تصادفی به دو گروه مورد و شاهد تقسیم شدند. در این مطالعه نرم‌افزار کامل زایمان همراه با معرفی وسایل و نحوه عملکرد آنان توسط محققین طراحی شد و روی گوشی همراه دانشجویان گروه مورد، نصب گردید. در گروه مورد، مربی از بدو ورود دانشجو به اتاق زایمان از دانشجویان درخواست می‌کرد که با مراجعه به نرم‌افزار آموزشی نصب شده بر گوشی همراهشان وسایل زایمان را فراهم کرده و زائو را جهت زایمان آماده کنند و در مراحل انجام زایمان دانشجویان با مراجعه به نرم‌افزار پیشرفت مراحل را به‌طور علمی ارزیابی و بیان کنند. برای دانشجویان گروه شاهد مربی شیوه آموزش همیشگی را جهت تدریس استفاده نمود. پرسشنامه محقق‌ساخته نظرسنجی در رابطه با تناسب محتوای درس و اهداف آموزش، میزان

دستیابی به اهداف و رفع نیاز آموزشی، نوع محتوا و شیوه و توالی مطلب، ارتباط استاد و دانشجویان، و ترغیب دانشجو به مطالعه تنظیم گردید. آزمون دروس حضوری و مجازی در دو برگه جداگانه با تعداد سؤال و نحوه یکسان به صورت هم‌زمان انجام شد. سپس تفاوت نمرات آزمون دانشجویان در دو روش آموزشی بررسی گردید. نتایج آن به وسیله نرم‌افزار SPSS آزمون‌های آماری T تست و آنالیز واریانس تحلیل گردید.

یافته‌ها: میانگین نمرات دانشجویان در آزمون حضوری و نرم‌افزار تفاوت معناداری داشت. آموزش با کمک نرم‌افزار از نظر دستیابی به اهداف و رفع نیاز آموزشی، محتوا و شیوه و توالی و نوع مطلب و آزمون، مطلوب بود و بین تناسب محتوای درس و اهداف آموزش مجازی، با تعداد اشتباهات دانشجو در آزمون پایانی ارتباط معناداری وجود داشت. تسلط و مهارت دانشجو با استفاده از نرم‌افزار آموزش مجازی و نمرات آزمون رابطه معناداری داشت ($P=0/001$). بر اساس نتایج به دست آمده، نرم‌افزار مذکور باعث افزایش یادگیری این درس شده و دانشجویان دیدگاه مثبتی نسبت به این روش آموزشی تلفیقی داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: آموزش از طریق نرم‌افزار یک روش جدید و موفق آموزشی است که برای دستیابی به اهداف عالیه آن نیاز به تداوم، زمان و ارتقاء دیدگاه دانشجویان در استفاده از رایانه و گوشی همراه جهت یادگیری مطالب علمی می‌باشد. از آن‌جا که این نرم‌افزار قابلیت آموزش در خارج از فضای زایشگاه و بدون نیاز به اینترنت را هم داراست، لذا پیشنهاد می‌شود به عنوان یک ابزار کمک‌آموزشی در تدریس واحد کارآموزی زایشگاه مورد استفاده قرارگیرد.

بررسی پیامدها و عوامل تسهیل‌کننده یادگیری خودراهبر از دیدگاه دانشجویان مجازی کارشناسی ارشد آموزش پزشکی دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران و ارتباط آن با پیشرفت تحصیلی آنها در سال ۹۸-۱۳۹۷

عصمت نوحی - دانشگاه ع. پ. کرمان، نوشین کهن، معصومه صفی‌خانی
مقدمه: خودراهبری در یادگیری یک روش آموزشی است که در نظام‌های آموزشی مؤثر، به شکلی وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرد. هدف از یادگیری خودراهبر، پرورش یادگیری عمیق و بالا بردن ظرفیت خودهدایتی و ابتکار دانشجویان و در نهایت باعث افزایش اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی دانشجویان می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر تعیین پیامدها و عوامل تسهیل‌کننده یادگیری خودراهبر از دیدگاه دانشجویان دوره مجازی رشته آموزش پزشکی دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران و ارتباط آن با پیشرفت تحصیلی آنها در سال ۹۸-۱۳۹۷ می‌باشد.

روش اجرا: پژوهش حاضر توصیفی و از نوع تحلیلی می‌باشد. جامعه آماری پژوهش شامل دانشجویان آموزش پزشکی مجازی دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸، که شامل ۲۰۵

نفر دانشجو به صورت سرشماری وارد مطالعه شدند. ابزار پژوهش یک پرسشنامه روا و پایایی است که توسط کهن و همکاران طراحی شده است بود. جهت تعیین پیشرفت تحصیلی معدل کل دانشجویان معیار قرار گرفت.

یافته‌ها: بین عوامل تسهیل‌کننده یادگیری خودراهبر و پیامدهای یادگیری ارتباط مستقیم و معنی‌داری وجود دارد ($P<0/001$). با افزایش سن فراگیر پیامدهای یادگیری خودراهبر ارتقاء یافته و پیشرفت تحصیلی دانشجویان را به دنبال دارد ($P<0/03$).

بحث و نتیجه‌گیری: با تقویت عوامل تسهیل‌کننده یادگیری خودراهبر، پیامدهای یادگیری نیز به همان نسبت ارتقاء می‌یابد. از نتیجه این پژوهش می‌توان جهت ارتقاء آموزش مجازی و یادگیری دانشجویان مجازی استفاده نمود.

کلمات کلیدی: پیامدهای یادگیری خودراهبر، عوامل تسهیل‌کننده، آموزش مجازی، دانشجویان آموزش پزشکی

ساخت و اعتبارسنجی پرسشنامه حرفه‌ای‌گری در فضای

مجازی در علوم پزشکی

منصور تقوی‌بی - دانشگاه ع. پ. جهرم، سعید عبداللهمی‌فرد - دانشگاه ع.

پ. شیراز، لیلی مصلی‌نژاد - دانشگاه ع. پ. جهرم

مقدمه: در سال‌های اخیر و با گسترش تکنولوژی‌های مرتبط با ارتباطات و فناوری اطلاعات، تأثیر تکنولوژی بر تفکر انسان‌ها هم به طرز شگفت‌انگیزی افزایش یافت. تغییراتی که با وجود سهولت در امر ارتباطات اما در موارد زیادی منجر به دگرگونی هویت‌ها و گم شدن انسان در هزارتوی فضای مجازی شده است. با توجه به اهمیت حرفه‌ای‌گری مجازی و اخلاق حرفه‌ای در علوم پزشکی، همچنین با توجه به لزوم توجه به این امر و تأثیرگذاری آن بر حرفه‌ای‌گری پزشکی، این مطالعه با هدف ساخت پرسشنامه حرفه‌ای‌گری در محیط مجازی در دانشجویان علوم پزشکی انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه یک مطالعه کیفی با رویکرد هیبریدی است که مشتمل بر سه مرحله نظری، تحقیق در عرصه و بخش تحلیلی می‌باشد. مدل هیبرید یکی از روش‌های مفهوم‌پردازی، تکامل مفهوم و توسعه تئوری به شمار رفته و این روش جهت رفع انتزاعی بودن و ابهام مفاهیم به کار می‌رود. این مدل در علوم عملی و بالینی و در تبیین پدیده‌های مهم کاربرد دارد. سه مرحله نظری، مرحله کار در عرصه و سپس تحلیل نهایی مراحل مختلف این مدل را تشکیل می‌دهد. در این مرحله، با هدف توسعه کدهای حرفه‌ای‌گری مجازی به بررسی شاخص‌ها و تم‌های شناسایی شده در مطالعه قبلی پرداخته شد و سپس به استخراج کدهای تطبیقی و فهرست کدها اقدام شد. در مرحله دوم تحقیق نظرات متخصصان در مورد پیشنویس اولیه کدها جمع‌آوری گردید. در مرحله سوم مجموعه کدهای به دست آمده اعتبارسنجی و نهایی

Final codes were 37. Then, according to the quality of communication between the codes, the researchers categorized the codes as primarily by combining, grouping, and organizing of them. Finally, secondary categorization was extracted based on the abstract thinking of the researchers as macro (experiences focused on the policies of the ministry of health and medical sciences), meso (experiences focused on the physical and educational environment of the university), and micro (experience focused on the individual factors including teachers and students) levels. Answers to the survey and open question were compared between students studying in the reform and old system groups by Chi-squared and Fisher exact tests.

Results: The results showed that the proportion of students who agreed with a weak compliance with the prerequisites of the offered lessons in each semester was more significantly in reform than old system group (77.5% vs. 22.5%, respectively) ($p \leq 0.05$). The proportion of students who agreed that proportionality between the numbers of lesson units and the allocated time for presenting the lessons is very good were significantly more in old compared to the reform group (66.7% vs. 33.3 %, respectively) ($p \leq 0.001$). Ninety percent of medical students studying in reform but 9.4% of students who studying in old system reported a weak agreement with sufficient time of student's self-preparation for final exams ($p \leq 0.001$). Primary categorization of the codes obtained from the students answers were "disparity between lesson content and specified time for lesson presentation", "limitation of educational facilities and training environment", "teacher's objections from the student's point of view", "problems of the training staff", "lack of simultaneous presentation of basic and clinical education and abundant specialized floating lessons", "ignoring research in basic science education", "need to monitor the reform system", "advisor's objections from the student's point of view", "mnemonic and non-functional lessons for the future of the profession", "curriculum problems (non- applicable course headings in the basic education for a physician's future career)", and "problems of student assessment system". Twenty-two (15.1%) of reform and 1 (1.6%) of old system students reported "disparity between lesson content and specified time for lesson presentation" ($p \leq 0.001$). However, forty-three (29.5%) of reform but 29 (47.5%) of old system students reported "teacher's objections from the student's point of view" ($p \leq 0.001$). The comparison of them between two groups showed that twenty-eight (19.2%) of reform but 1 (1.6%) of old system students reported their educational experiences in macro level. But 70 (47.9%) of reform and 31 (50.8%) of old system students reported their experiences in meso level. Moreover, 48 (32.9%) of reform and 29 (47.5%) of old system students reported their experiences in micro level ($p \leq 0.01$).

Conclusion: We concluded that medical students studying in the reform system of the MD course have experienced deficiencies that focus more on the macro level of medical education. However, medical students studying in the old education system have experienced deficiencies focused on the meso and micro levels of medical education. Therefore, successful journey of medical education reform is an ongoing process that needs to comprehensively identify the perspective of medical students as those who run this program.

The Effectiveness of Instructing Management Skill Based on ACHIEVE Model to Managers on the Midwives' Productivity

Fatemeh Rahimikian - Tehran University of Medical Sciences, Bayan Maleki - Tehran University of Medical Sciences, Tahmineh Salehi - Iran University of Medical Sciences, Abbas Mehran - Tehran University of Medical Sciences

شد و سپس معیارهای اعتبارسنجی مشتمل بر روایی محتوایی و سپس روایی سازه و پایایی آن بررسی قرار گرفت. بدین ترتیب پس از اجرای اولیه آزمون، مرحله بعد اجرای پرسشنامه بر روی گروه هدف بود که با باروش تحلیل عاملی دنبال گردید و جهت تأیید نهایی حیطه و آیتم‌های آن مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: از ۵۸ آیت‌شناسایی شده در ۵ حیطه و پس از انجام روایی محتوایی و صوری و محاسبه ضرایب مربوطه، تعداد آیتم‌ها به ۳۹ مورد تقلیل یافت. با انجام تحلیل عاملی مشتمل بر سنجش ارتباط هر سؤال با هر حیطه و کل سؤال و همچنین ارتباط بین آیتم‌های هر حیطه، نهایتاً تعداد سؤالات به ۳۳ سؤال و ۵ حیطه تقلیل یافت و با بررسی تحلیل‌های آماری مربوطه، ۵ حیطه اصلی شامل: ۱. برخورداری از سواد اطلاعاتی و رایانه‌ای؛ ۲. رعایت حرفه‌ای‌گری در قوانین و مقررات بین فردی و گروهی در فضای وب؛ ۳. تعهد حرفه‌ای در کسب و کار در فضای مجازی؛ ۴. توجه به حرفه‌ای‌گری فردی؛ ۵. رعایت قوانین و مقررات مجازی شناسایی گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: این پرسشنامه با ۵ حیطه و ۳۳ آیت‌می‌تواند حرفه‌ای‌گری در محیط مجازی را در دانشجویان علوم پزشکی مورد بررسی قرار دهد. لذا می‌تواند توسط محققین جهت بررسی این امر مورد استفاده قرار گیرد.

سخنرانی‌های انگلیسی

Student based evaluation of reform education system in the medical doctorate: an Iranian medical school experience

Mahshid Naghashpour, Abadan School of M. S. sahar golabi, Abadan School of M. S.

Introduction: To be more successful in medical education and identifying the strengths and weaknesses of the reform education system, assessment of the students' views is essential. The aim of this qualitative study was to identify the strengths and weaknesses of the reform system from medical students' point of view who reported their educational experiences.

Methods: A self-administered anonymous survey with 6 questions including reference (s) used in training, teaching theoretical topics, teaching practical topics, compliance with the prerequisites of the offered lessons in each semester, proportionality between the numbers of lesson units and the allocated time for presenting the lessons and sufficient time of student's self-preparation for final exams with Likert criteria was applied to 134 students (82 studying in reform and 52 studying in old system of medical education) at the basic sciences phase of medical education from 2018-2019. Students were also asked an open question as "what deficiencies did you find in your educational experience?" The answers were recorded in written form without the mention of name. A coding and systematic categorizing process was used to analyze the answers. The initial codes were 43. Then, coding treatment was done by removing the duplicate and similar codes and merging the overlapped ones.

in four phases: 1) training needs assessment, 2) review of nutrition lesson plan, 3) implementation of reviewed nutrition lesson plan, and 4) evaluation by students. In the first phase, by applying the "needs assessment technique based on a survey", the participants including 13 nutrition experts declared five priorities of nutrition-related health problems in the communication. Then, the nominal group technique (NGT) was applied to determine the causes of each problem and categorize into "behavioral" and "non-behavioral" types. In the second phase, "General Principles of Nutrition" lesson plan in the medical doctorate and the "Nutrition and Nutrition Therapy" lesson plan in the bachelor of nursing was reviewed and changed up to 20%. In the third phase, the reviewed lesson plan was presented to the medical (n=124) and nursing (n=128) students in two consecutive semesters (1st and 2nd semester of academic year 2018-2019). In the fourth phase, evaluation of implemented lesson plans was carried out at the end of each semester by a researcher-made written form and provided to the students who trained with revised lesson plans. The form included two open questions: 1) "how was the quality of educational content?"; 2) "did the educational headings meet your educational needs as a physician / nurse who will work in this community in the future?". Method for the subjective interpretation of the qualitative data content through a coding and systematic categorizing process was used to analyze the data. The final codes after coding treatment were 27 for answers to the question 1 (18 for medical and 9 for nursing student) and 31 for answers to the question 2 (20 for medical and 11 for nursing students). Then, according to the quality of communication between the codes, the researcher was able to primary categorize the codes by combining, grouping, and organizing of them as context based. By secondary categorization, the overall concept (themes) that was the resulting sum of these categories was obtained. Three main themes were perfect educational content, shortcomings, and strategies to improve the quality of nutrition education.

Results: Among the medical students answering the question 1, 22 (52.9%) considered the educational content as perfect and practical, 30 (50%) stated that their educational needs as a physician who will be working in the community in the future have been fully met. Among the nursing students answering the question 1, 5 (10.9%) considered the educational content as perfect and practical, 7 (15.2%) was considered the educational content incomplete and in need of modification, 7 (15.2%) found the educational content excessive for the nursing student's educational needs. Also, among nursing students, 17 (60.7%) stated that their training needs as a nurse who will be working in the community in the future have been fully met. As students' view, many factors contribute to shortcomings in medical nutrition education and training. Among these are incomplete and out of the chart educational content for future physician duties, compactness educational content and inconsistency with the numbers of lesson units, lack of sustainability of educational content in mind, time constraints for student study, and educational system problems. Besides that, factors contributed to shortcoming in nursing nutrition education were excessive educational content for nursing students and the lack of sustainability of educational content in mind. However, the strategies to improve the quality of medical and nursing nutrition education were focused on the more practical and clinical educational contents.

Conclusion: The evaluation of trained medical/nursing students' view can be identified their education needs in the field of nutrition as future employees, the shortcomings, and strategies to reinforce the reviewed lesson plan.

Introduction: The importance of efficiency and improvement of health service for resolving people's health requirement and meeting their expectation is increasing. In addition, it considers as a priority for making decision and manager's activity in health official. Manager's control on the management principle and the proper use of their management skill and creating a sense of trust and commitment are the tools that were providing a good condition for working and catching the organization's goals.

Methods: In this quasi-experimental study, before beginning the research, the Non-teaching hospitals that are affiliated to the Kurdistan's Medical Science University were randomly divided into 2 groups. Three hospitals from 3 cities considered as a control group, and three hospitals from 3 cities considered as an intervention group. 80 person of hospital's midwifery staff classified in these 2 group by quota method and the hospital's head nurses and midwifery managers of intervention-control involved by census method. The research's tool was Herse and Gold-Smith's standard efficiency questionnaire, which was filled out at the beginning of the study by the midwifery staff and managers of both groups. Then it gave to the hospital's nurses and midwifery managers of the intervention group's instructing management skills based on ACHIEVE model for 16 hours. The efficiency's questionnaire was filled out, compared, and evaluated again by the midwifery staff of both groups, 12 weeks after intervention. The data analyzed by the independent T-test, variance analysis, paired T-test, and SPSS 22.

Results: The findings showed that the average of the midwifery staff efficiency mainly developed in the intervention team after the instruction of management skills to the managers (P < .001).

The instruction of the management skill to the head nurses and midwifery managers based on ACHIEVE model caused the efficiency's promotion in midwifery staff.

Conclusion: According to the fact that the effect of the Directorate skill's instruction program of nurses and midwifery managers on efficiency evaluated, it has been suggested that some studies were well done in assessing the impact of other factors, such as midwives' sanitation, empowerment them, incentive factors, leadership style, etc. on the midwifery staffs' efficiency. Also, a qualitative research should be done with this regard.

Keywords: Instructing Management Skills, Based on ACHIEVE Model, Head Nurses and Midwifery Managers, Midwives' Productivity

Community-based Review, Implementation, and Evaluation of Nutrition Lesson Plan in the Doctorate of Medicine and Baccalaureate of Nursing by Nutritional Need Assessment: A Qualitative Study of students' views on Shortcomings and Strategies

Lila fakharzadeh, Abadan School of M. S. Mahshid Naghashpour, Abadan School of M. S. sahar golabi, Abadan School of M. S

Introduction: Historically, less attention has been paid to nutrition sciences in curriculums of many medical schools. Community based review of nutrition lesson plan may support and facilitate more robust medical and nursing nutrition education and training. On the other hand, to be more successful in medical education and detect the strengths and weaknesses of the curriculum in this field, assessment of the students' views is essential. The overall goal of this study was to identify the strengths and weaknesses of community-based reviewed lesson plan of nutrition in the doctorate of medicine and baccalaureate of nursing from the students' views. This study was conducted in the form of a strategic development, objective, and mission-oriented package from the Medical Education Development Plan of the Iran Ministry of Health and Medical Education.

Methods: This qualitative study was conducted on the communication of Abadan, Khorramshahr, and Shadegan, in Khuzestan province, Iran, in 2017-2019. The study was designed

Methods: This quasi-experimental research was performed on general practitioners who had participated in continuous medical education (CME) programs about crisis management. All 150 participants randomly divided into three groups after; two intervention groups (e-learning and Blended learning) and a control group (presence education), filling a pre-test questionnaire. 2 weeks later, they filled a post-test questionnaire. The data gathering tool was a questionnaire that was completed by the study participants.

Results: There was a significant difference between the three groups (presence education, eLearning, Blended learning). General physicians who participated in blended courses were more successful than two other groups ($p=0.004$). However, the wasn't any difference between e-learning and presence groups. The participants in the Blended learning group more satisfied than e-learning and presence education ($p=0.007$).

Conclusion: The findings generally showed that blended learning is an effective approach to create a deep and long lasting learning experience in continuous medical education.

Comparison of Teaching-Learning Strategies of online vs. in-person master's degree in Medical Education

Azam Norouzi - Iran University of Medical Sciences, Ghobad Ramezani - Iran University of Medical Sciences, Shahrzad Saravani - Iran University of Medical Sciences, Ghadir Pourbairamian - Iran University of Medical Sciences, Es'hagh Moradi - Iran University of Medical Sciences

Introduction: According to the fact that number of stakeholders of education increased rapidly along with the prompt development of information and communication technology, the in-service training systems alone could not be respond the needs of educational system. So the virtual training is expanding (1). The novel learning environment, the multimedia system, and the challenges of andragogy in universities would be important issues that affect the learning process. In this paper, the strategies of Teaching-Learning from the perspective of online and in-person master's degree in Medical Education in Iran University of Medical Sciences were compared.

Methods: This study was a descriptive cross-sectional study in which all MS students of Medical education in both on line (60 students) and in person (9 students) courses participated. In order to data gathering, a researcher made questionnaire containing 15 items was used. Most of questions were about teacher's teaching methods and educational materials. To determine the reliability of the questionnaire, a test-retest method was used and a questionnaire was distributed among the 6 graduate students. Spearman's correlation coefficient was obtained from the re-test for the whole questionnaire ($r = 0.081$, $P = 0.03$).

Results: The results indicated that in on line course, teaching by experts (3.4 ± 0.88) and determining the educational goals along with outlines at the beginning of the course (3.5 ± 0.75) were got maximum scores whereas team work in preparing and presenting assignments (2.8 ± 1.1), the existence the practical units in hospitals (2.7 ± 0.96) were acquired minimum scores. In person course survey showed that using the novel strategy in teaching and learning process (4.22 ± 0.66), team work in preparing and presenting assignments (4.11 ± 0.60), and using the up to dates references by teachers (4.11 ± 0.33) were got maximum scores while making research group (3.00 ± 0.92) were acquired minimum scores.

Conclusion: In the online course, the interaction between the instructor and the student would not be enough. There is no precise focus on the course in online tutoring, and neither teacher control on the students, nor face to face and non-verbal communication. Practical skills are less common in the virtual period than online vs. in-person course. Considering that achieved scores, it seems that in the in person course the hidden curriculum would have important role because of face to face communication whereas in on line courses students focused on the formal planned curriculum.

Keywords: Online course, In-person course, learning and teaching

The comparison of effectiveness of using e-Learning, and blended learning in medical education

Mansor bakhshamin, University of M. S.-Nahid Zarif Senaei, Shiraz University of M. S

Introduction: Currently information and technology has been accepted as a necessary part of the mainstream medical educational system throughout the globe. This study aimed to compare blended learning and e- and learning with respect to General physicians' learning in shiraz university of medical sciences, southern Iran.

میزگرد- یاددهی- یادگیری

کارکرد طراحی آموزشی در توانمندسازی اعضای هیأت

علمی

حورا اشرفی فرد- دانشگاه ع. پ. مشهد، حسین کریمی موتقی، علی

عمادزاده، حامد تابش- دانشگاه ع. پ. مشهد

مقدمه: اعضای هیأت علمی مهم ترین نقش را در تحقق رسالت های دانشگاه های علوم پزشکی، اجرای آموزش پزشکی پاسخگو و نهاده سازی رویکرد آموزش پاسخگو در نظام سلامت ایفا می کنند. توانمندسازی اعضای هیأت علمی برای توسعه حرفه ای و دستیابی به اهداف آموزشی بسیار مهم است تا بتوان آنها را برای نقش آموزشی تأثیرگذار و عملی خود آماده کرد. شرط لازم برای توانمندسازی اعضای هیأت علمی دانشکده های پزشکی در زمینه آموزش، طراحی و اجرای برنامه های توانمندسازی مؤثر و استفاده از روش های آموزشی مناسب برای ارتقاء قابلیت های منابع انسانی است. از طرفی تطبیق طراحی آموزشی با سبک یادگیری فردی به نتایج آموزشی بهتر منجر می شود. پیشنهاد شده است که یادگیری بهینه زمانی رخ می دهد که در آن ترجیحات سبک یادگیری اولیه یادگیرنده با محتوای دوره و روش آموزش هماهنگ باشد. از این رو پژوهش حاضر قصد دارد تأثیر طراحی انگیزشی با استفاده از سبک های یادگیری بر روی یادگیری اعضای هیأت علمی و همچنین قابلیت پیش بینی میزان انگیزش به وسیله سبک های یادگیری را مورد بررسی قرار دهد.

روش اجرا: این پژوهش از نوع کاربردی و نیمه تجربی بود. جامعه آماری کلیه اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد بودند که در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ مشغول به تدریس و مشمول دوره توانمندسازی حیطه آموزشی بوده و تاکنون در دوره‌های توانمندسازی شرکت نکرده بودند (۱۳۸ نفر) و بر اساس نمونه‌گیری یونیورسال کلیه این جامعه به‌عنوان نمونه تحقیق انتخاب گردیدند که از این میان تعداد ۵۱ نفر در این دوره‌ها ثبت‌نام نموده که ۲ نفر به دلیل عدم تمایل به ادامه مشارکت از پژوهش خارج شده و تحلیل آماری با استفاده از داده‌های مربوط به ۴۹ نفر از شرکت‌کنندگان صورت گرفت. برای جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، از سه پرسشنامه سبک‌های یادگیری کلب نسخه ۳/۱، خوداظهاری توانمندی‌های تدریس و انگیزشی بودن مواد آموزشی کلب استفاده شد. ابتدا به‌منظور تعیین سبک‌های یادگیری اعضای هیأت علمی از پرسشنامه سبک‌های یادگیری کلب و به‌عنوان پیش‌آزمون از پرسشنامه توانمندی تدریس استفاده گردید. سپس به طراحی آموزشی بر اساس مدل انگیزشی کلب برای دوره‌های توانمندسازی اعضا پرداخته شد. بر اساس سبک‌های یادگیری به‌دست آمده و نسبت سبک‌ها با یکدیگر، روش تدریس متناسب با هر سبک مشخص گردید و مدت زمان کلاسی اختصاص داده شده به هر روش پیشنهاد گردید. طرح آموزشی مورد نظر برای اجرا به مدرسین دوره توانمندسازی اعضای هیأت علمی سطح اول (روش‌ها و فنون تدریس و ارزیابی فعالیت‌های آموزشی) تحویل و آموزش داده شد. گارگاه‌های توانمندسازی اعضای هیأت علمی در طول ۵ ماه و هر دو هفته یک بار، روزهای پنجشنبه به مدت ۴ ساعت برگزار شد. پس از اجرای کامل طرح، ارزیابی با استفاده از پرسشنامه خوداظهاری یادگیری و پرسشنامه بررسی میزان انگیزشی بودن مواد آموزشی کلب انجام گرفت. تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری توصیفی و آزمون‌های کای‌دو، ویلکاکسون، تی‌زوجی و همبستگی پیرسون توسط SPSS20 انجام شد.

یافته‌ها: به‌طور کلی اعضای هیأت علمی دارای سبک‌های یادگیری جذب‌کننده (۵۹/۸ درصد)، همگرا (۲۷/۸ درصد)، واگرا (۹/۳ درصد)، انطباق‌یابنده (۳/۱ درصد) بودند. نتایج به‌دست آمده از آزمون کای اسکور نشان داد که میان سبک‌های یادگیری اعضای هیأت علمی پایه و بالینی تفاوت آماری معناداری وجود نداشت ($P=0/971$). لذا برای هر دو گروه طرح آموزشی مشابه در نظر گرفته شد. پس از تعیین شیوه‌های تدریس متناسب با سبک‌های یادگیری و همچنین بر اساس مؤلفه‌های انگیزشی مدل کلب، طرح آموزشی در اختیار مدرسین دوره‌های توانمندسازی اعضای هیأت علمی قرار گرفت. این مطالعه در رابطه با تأثیر الگوی انگیزشی بر روی یادگیری نشان داد که برگزاری این دوره تأثیر معناداری بر روی یادگیری نداشته است. همچنین نشان داده شد که انگیزشی بودن مواد آموزشی دوره از طریق سبک‌های یادگیری یادگیرندگان قابل پیش‌بینی نمی‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: سبک‌های یادگیری و انگیزش دو عامل مهم در یادگیری هستند. در صورتی که الگوی طراحی انگیزشی به درستی مورد استفاده قرار گیرد می‌تواند الگویی مؤثر جهت طراحی دوره‌های توانمندسازی باشد. از طرفی یکی از عواملی که باید در طراحی انگیزشی در مورد ویژگی‌های یادگیرندگان مدنظر قرار داد، توجه به سبک‌های یادگیری افراد می‌باشد. در اولین گام از الگوهای طراحی آموزشی تحلیل مخاطبان انجام می‌شود که در کنار ویژگی‌هایی از قبیل نیازهای یادگیری یادگیرندگان، دانش و مهارت قبلی آنان و میزان آشنایی آنان از مباحث، سبک‌های یادگیری باید مدنظر قرار گیرد. طبق نتایج حاصل از این مطالعه توجه به سبک‌های یادگیری قادر به پیش‌بینی میزان انگیزش یادگیرندگان نبود. همچنین فراشناخت نیز یکی از عوامل اثرگذار بر انگیزش یادگیرندگان است. با افزایش فراشناخت افراد، پیامدهای یادگیری و انگیزش آنان افزایش خواهد یافت. افراد با فراشناخت بالا به‌طور پیوسته میزان یادگیری خود را ارزیابی کرده و از نقاط قوت و ضعف خود آگاهی داشته و راهبردهای یادگیری مناسب را انتخاب خواهند کرد. شایسته است تا جهت بهبود مهارت‌های فراشناختی یادگیرندگان از شیوه‌های تدریس مناسب برای افزایش فراشناخت مانند حل مسئله، یادگیری مشارکتی و بحث گروهی، پرسش متقابل استفاده گردد.

طراحی و روانسنجی پرسشنامه عوامل مؤثر در اهمال

تحصیلی دانشجویان پرستاری: یک مطالعه ترکیبی

سپیده محمدی - دانشگاه ع. پ. بابل، فاطمه غفاری، تاج محمد ارازی - دانشگاه ع. پ. نیشابور

مقدمه: اهمال‌کاری تحصیلی به‌عنوان مشکل شایع، غیر قابل انکار و جدی در نظام آموزشی جهان و دارای پیامدهای درونی شامل تشویش، آشفتگی، سرزنش خود، ناامیدی و پشیمانی و پیامدهای بیرونی از جمله از بین رفتن فرصت‌های شغلی آینده و آسیب به روابط کاری است. واکاوی علل به‌وجود آورنده اهمال تحصیلی، از قدم‌های اولیه برای شناخت و رفع مشکلات موجود در این زمینه است. سنجش اهمال تحصیلی و علل آن در دانشجویان پرستاری مستلزم داشتن ابزارهای حساس، مناسب و معتبر برای اندازه‌گیری این متغیر است. با توجه به اینکه دانشجویان گروه علوم پزشکی نظیر پرستاران در دوران تحصیل خود تجربیات متفاوتی نسبت به سایر دانشجویان دارند و علل اهمال تحصیلی در آنها ممکن است متفاوت با سایر رشته‌ها باشد، بسیار ضروری است که اهمال تحصیلی از دیدگاه دانشجویان و اساتید این گروه به‌صورت اختصاصی مورد بررسی قرار گیرد و علل زمینه‌ساز و یا تشدیدکننده آن مورد تحلیل قرار گیرد. لذا محققین این پژوهش تصمیم به مطالعه‌ای با عنوان فوق گرفتند.

روش اجرا: این مطالعه شامل دو مرحله کیفی و کمی بوده است. در مرحله کیفی ۱۶ مصاحبه اختصاصی با اعضای هیأت علمی رشته پرستاری در دانشکده پرستاری رامسر، بابل، تنکابن، نیشابور و شهید بهشتی، ۱۸ مصاحبه اختصاصی و ۹ فوکوس گروپ (گروه‌های ۴ تا ۶ نفره) با دانشجویان ترم‌های مختلف دوره کارشناسی پرستاری دانشکده پرستاری رامسر و بابل انجام شد. مجموعاً ۷۶ نفر به‌عنوان مشارکت‌کننده در این پژوهش شرکت کردند. بر مبنای مرحله کیفی پرسشنامه اولیه تهیه گردید و سپس در مرحله کمی روایی محتوی، صوری، تحلیل عاملی و همچنین پایایی مطالعه با همکاری ۳۲ عضو هیأت علمی رشته پرستاری و ۲۶۰ دانشجوی کارشناسی پرستاری مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت پرسشنامه نهایی بر مبنای تحلیل داده‌های کمی اصلاح گردید.

یافته‌ها: داده‌ها به روش تحلیل محتوی استقرایی مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها منجر به شکل‌گیری ۶ طبقه اصلی شد: عوامل مرتبط با دانشجویان، عوامل مرتبط با اساتید، عوامل مرتبط با تکالیف درسی، عوامل مرتبط با دانشکده محیط آموزشی، عوامل مرتبط با رشته پرستاری و عوامل مرتبط با محیط زندگی. بر اساس طبقات و زیرطبقات حاصل از مصاحبه‌ها و مرور متون پرسشنامه اولیه‌ای تهیه گردید. پرسشنامه شامل ۶ بعد و ۵۶ گویه و دارای یک طیف لیکرت ۵ قسمتی (از بسیار مؤثر است تا مؤثر نیست) بوده است. برای تعیین اعتبار محتوا از دو روش کیفی و کمی استفاده شد. در بررسی کیفی اعتبار محتوا، از ۳۲ نفر از مدرسین پرستاری در دانشکده‌های پرستاری خواسته شد تا ابزار را از نظر اینکه گویه‌ها تا چه اندازه‌ای مفهوم و حیطه‌های آن را پوشش می‌دهند بررسی نمایند. پاسخ‌ها بر اساس فرمول CVR محاسبه گردید و بر اساس جدول لاوشه گویه‌هایی که نسبت اعتبار محتوای آنها از ۵۴٪ بالاتر بود حفظ شدند. جهت بررسی شاخص اعتبار محتوا CVI، از روش والتس و باسل استفاده شد. گویه‌های دارای نمره بالاتر از ۷٪ مناسب در نظر گرفته شد. در این مرحله یک طبقه عوامل مرتبط با تکالیف از ۶ طبقه اصلی حذف گردید و گویه‌هایش در سایر طبقات مرتبط ادغام گردید. ۱۴ گویه که امتیاز کافی را کسب نکردند و یا تکراری بودند از پرسشنامه حذف شدند و سایر گویه‌هایی که از نظر متخصصین نیاز به تغییر داشتند مورد بازبینی قرار گرفته و تغییرات لازم اعمال گردید. پرسشنامه اصلاح شده توسط ۲۶۰ دانشجوی پرستاری ترم ۲ تا ۸ تکمیل گردید و با تحلیل عاملی مورد بررسی قرار گرفت. طبق نتایج تحلیل عاملی، به جز سه گویه که از پرسشنامه حذف گردید، بار عاملی گویه‌ها بین ۰/۴۱ تا ۰/۶۸ بوده است و همگی معنی‌دار بودند و تمام ابعاد پرسشنامه با مقدار قابل قبول تأیید گردید. پرسشنامه نهایی با ۵ طبقه اصلی و ۳۹ گویه تهیه گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: ابزار تهیه شده در این مطالعه، در دو دانشکده پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بابل و رامسر مورد استفاده قرار گرفته

است و بازخورد خوبی از سوی مسئولین دانشکده داشته است و مسئولین طی جلسه‌ای چند ساعته علل اهمال تحصیلی دانشجویان کشف شده در این مطالعه را مورد بررسی قرار دادند و هدف بر آن شد تا طبق برنامه‌ای جامع اقدامات لازم جهت کاهش اهمال تحصیلی دانشجویان در تمام حیطه‌های مرتبط انجام دهند. امید است با استفاده وسیع این پرسشنامه در سایر دانشکده‌های پرستاری علل اهمال تحصیلی دانشجویان پرستاری در سایر دانشکده‌ها مورد کنکاش قرار گیرد و اقدامات مقتضی جهت کنترل رفتارهای اهمال‌گرانه صورت گیرد.

تجارب اساتید بالینی از تأثیر مشارکت در گروه بالینت (Balint Group) بر زندگی کاری آنها در محیط‌های

بالینی: یک مطالعه کیفی

محمدرضا یزدانخواه‌فرد- دانشگاه ع. پ. اصفهان، فربیا حقانی، اطهر امید-

دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: گروه بالینت روشی است که به‌طور گسترده برای تقویت درک ارتباط بین حرفه‌های وابسته به سلامت و بیمارانشان مورد استفاده قرار می‌گیرد. مشارکت‌کنندگان به‌طور منظم در گروه‌های کوچک با یک رهبر اقدام به تشکیل جلساتی می‌کنند تا در مورد تجربیات خود از موارد مشکل‌ساز بحث نمایند. این روش در ابتدا در سال ۱۹۵۰ برای تقویت درک روابط پزشک-بیمار توسعه داده شد، اما تاکنون هیچ مطالعه‌ای روی گروه بالینت و اساتید بالینی در سطح دنیا انجام نشده است. هدف از پژوهش حاضر، توصیف و تحلیل تجربیات اساتید بالینی از مشارکت در گروه بالینت و تأثیر آن بر زندگی کاری آنها در محیط‌های بالینی می‌باشد.

روش اجرا: مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته و عمیق با ده نفر از اساتید بالینی که در ایران، در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان مشغول به‌کار بودند و همگی در جلسات گروه بالینت شرکت کرده بودند، انجام گرفت. مشارکت‌کنندگان به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. مصاحبه‌ها ضبط، بازنویسی و مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار گرفت. باورپذیری، قابلیت اعتماد، تأییدپذیری و انتقال‌پذیری داده‌ها انجام و تأیید شد.

یافته‌ها: اساتید بالینی اظهار نمودند که مشارکت آنها در گروه بالینت بر زندگی کاری آنها تأثیر داشته است. تجزیه و تحلیل‌ها موجب پیدایش دو درونمایه "چرخه دگردیسی رفتاری" و "ابعاد توسعه تعاملات حرفه‌ای" گردید، به‌گونه‌ای که اساتید بالینی را قادر ساخته که مجدداً از استاد بودن خود لذت ببرند.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌ها حاکی از آن است که گروه بالینت و به اشتراک‌گذاری تجربیات با دیگران می‌تواند راهی برای تقویت درک اساتید بالینی در مواجهه با زندگی کاری باشد، که احتمالاً می‌تواند هم

به سود اساتید بالینی و هم به سود دانشجویان آنها باشد. برای ارزشیابی امکان‌سنجی اجرای گروه‌های بالینت برای اساتید در محیط‌های بالینی، نیاز به انجام تحقیقات بیشتری می‌باشد.

پوسترهای تماتیک

آموزش بالینی

کیفیت آموزش بالینی از دیدگاه کارآموزان و کارورزان

پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

پژمان محمدعلیزاده - دانشگاه ع. پ. مازندران، مهران رضوی پور - دانشگاه ع. پ. مازندران، میثاق شفیع زاده - دانشگاه ع. پ. مازندران، الهه محمودی - دانشگاه ع. پ. مازندران، سیاوش مرادی - دانشگاه ع. پ. مازندران، نثانه عمومی - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: کسب مهارت‌های اساسی و به عبارتی حرفه‌ای شدن در پزشکی، به کیفیت و کمیت آموزش در محیط‌های بالینی بستگی دارد، دست‌اندرکاران آموزش بالینی می‌بایست عوامل مؤثر بر کیفیت و کمیت آموزش را شناسایی و مرتفع نمایند. لذا انجام ارزشیابی جامع و همه‌جانبه برنامه‌های آموزشی به‌ویژه ارزشیابی آموزش بالینی در راهبردهای حوزه آموزش بالینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و با انجام مستمر و صحیح ارزشیابی، پیامدهای آن به منظور تصمیم و ارتقاء آنها استفاده خواهد شد. نظر به اینکه توجه به نظرات فراگیران در مراکز آموزش پزشکی برای بررسی کیفیت این آموزش‌ها بسیار حائز اهمیت و قابل قبول می‌باشد و از آنجایی که بهبود و ارتقاء کیفیت آموزش بالینی، مستلزم ارزشیابی مستمر وضعیت آموزش بالینی و شناسایی نقاط قوت و بهبود بخشیدن به نقاط ضعف می‌باشد که استفاده از نظرات دانشجویان نقش مؤثری در تغییر و تحول برنامه‌های آموزشی و به روز کردن آن دارد، لذا مطالعه حاضر با هدف ارزیابی کیفیت آموزش بالینی گروه‌های آموزشی مراکز آموزشی درمانی دانشگاه علوم پزشکی مازندران انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه از نوع توصیفی - مقطعی در سال ۹۸ بر روی ۱۷۵ کارآموز و کارورز مراکز آموزشی درمانی امام خمینی، بوعلی سینا، فاطمه الزهرا، رازی انجام گرفت. نمونه‌گیری به روش سرشماری و ابزار جمع‌آوری داده‌ها، ابزار پژوهش، چک‌لیستی بود که در قالب ۹۵ سؤال از کارآموزان، کارورزان به‌صورت برگزاری و یا عدم برگزاری استانداردها یا برخوردار بودن یا نبودن از استانداردها به‌صورت مکتوب پرسیده شد. گزینه‌های این چک‌لیست به‌صورت بسته پاسخ و با استفاده از گزینه‌های بله و خیر تعریف شده بود، هر پاسخی که مطابق با استاندارد بود نمره یک و در صورت عدم انطباق با استاندارد نمره صفر دریافت کرد. توزیع، تکمیل و دریافت چک‌لیست با نظارت مستقیم معاون و مراجعه حضوری کارشناس آموزشی و کارشناسان آموزشی گروه‌های آموزش بالینی در برنامه‌های آموزشی گروه‌ها (آموزش درمانگاهی، گزارش صبحگاهی، راند، گراند راند و ژورنال‌کلاب) صورت گرفت. پرسشنامه‌ها پس از دریافت بارم‌بندی شد و متوسط بارم نهایی و نیز بارم یکایک حیطه‌ها به تفکیک گروه‌های آموزشی ارتوپدی،

جراحی عمومی، نوروسرجری، داخلی، زنان و اورولوژی، اطفال، چشم پزشکی، نورولوژی، ENT، قلب و عرونی گزارش گردید. برای توصیف داده‌ها از فراوانی و درصد میانگین و برای بیان میزان دقت برآوردها از فاصله اطمینان ۹۵٪ استفاده شد. برای آنالیز داده‌ها از آزمون‌های آماری تحلیل واریانس و تی مستقل استفاده و تمامی آنالیزها توسط نرم‌افزار SPSS16 انجام پذیرفت.

یافته‌ها: در برنامه "گزارش صبحگاهی"، گروه قلب با ۹۸/۵ درصد امتیاز دارای بیشترین و گروه زنان با ۶۳/۰ امتیاز دارای کمترین امتیاز مکتسبه بوده که این اختلاف از نظر آماری نیز معنی‌دار بود. در برنامه "آموزش درمانگاهی"، گروه عفونی با ۹۶/۸ درصد امتیاز دارای بیشترین و گروه زنان با ۵۱/۲ امتیاز دارای کمترین امتیاز مکتسبه بوده که این اختلاف از نظر آماری نیز معنی‌دار بود. در برنامه "راند بالینی"، گروه عفونی با ۹۷/۴ درصد امتیاز دارای بیشترین و گروه زنان با ۵۲/۱ امتیاز دارای کمترین امتیاز مکتسبه بوده که این اختلاف از نظر آماری نیز معنی‌دار بود. در برنامه "گراند راند"، گروه عفونی با ۹۸/۱ درصد امتیاز دارای بیشترین و گروه زنان با ۵۰/۵ امتیاز دارای کمترین امتیاز مکتسبه بوده که این اختلاف از نظر آماری نیز معنی‌دار بود. در برنامه "ژورنال‌کلاب"، گروه قلب با ۹۸/۳ درصد امتیاز دارای بیشترین و گروه زنان با ۵۵/۶ امتیاز دارای کمترین امتیاز مکتسبه بوده که این اختلاف از نظر آماری نیز معنی‌دار بود. در برنامه "مرکز مهارت‌های بالینی"، گروه قلب با ۹۸/۹ درصد امتیاز دارای بیشترین و گروه زنان با ۵۰/۴ امتیاز دارای کمترین امتیاز مکتسبه بوده که این اختلاف از نظر آماری نیز معنی‌دار بود. وضعیت تمامی برنامه‌های آموزش بالین در بین دو گروه زن و مرد یکسان مشاهده شد. وضعیت تمامی برنامه‌های آموزش بالین به جز برنامه گزارش صبحگاهی در بین دو مقطع از دانشجویان کارآموز و کارورز متفاوت بود و دانشجویان کارآموز رضایت بیشتری از وضعیت آموزش بالین در تمامی برنامه‌ها داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: مطالعه حاضر نشان داد که هیچکدام از استانداردهای آموزش بالینی تعریف شده از سوی وزارت بهداشت، به‌طور کامل و صد در صد رعایت نمی‌گردد، اگرچه گزارش صبحگاهی وضعیت مطلوب و قابل قبولی داشت با این وجود در استانداردهای آموزش درمانگاهی، ژورنال‌کلاب، گراند راند و مرکز مهارت‌های بالینی ضعف‌هایی وجود دارد که برگزاری کارگاه‌های آموزشی و رفع نقاط ضعف برای رسیدن به وضعیت مطلوب مورد تأکید است.

عوامل مؤثر بر کیفیت آموزش دوره دستیاری در بخش

اورژانس

سعیده دریازاده - دانشگاه ع. پ. اصفهان، مریم یآوری - دانشگاه ع. پ.

کاشان، محمدجواد آزادچهر - دانشگاه ع. پ. کاشان، رویا ماهر - دانشگاه

ع. پ. کاشان، محمدرضا شریف - دانشگاه ع. پ. کاشان

مقدمه: در سازمان‌های دانش‌محور، دانشجویان به‌عنوان مخاطبان، مشتریان اصلی و مصرف‌کنندگان نظام و فرایند آموزش پزشکی محسوب می‌شوند و رضایت آنها باعث پویایی این سازمان‌ها می‌شود. کسب صلاحیت علمی، عملی و اخلاقی در زمینه برخورد با بیماران اورژانسی مستلزم کسب تجربه در درمان و آموختن علوم مرتبط است و این اعتقاد در بین فراگیران پزشکی وجود دارد که با حضور در بخش‌های اورژانس شرایط برای یادگیری مهارت‌های بالینی بسیار مناسب است. پژوهش‌های انجام شده در سال‌های اخیر نشان داده است که دانشجویان پزشکی و دستیاران هر چه بیشتر با بیماران در موقعیت‌های اورژانسی در کنار اساتید باتجربه فعالیت نمایند از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار می‌شوند. به نظر می‌رسد که آموزش اصولی و نظام‌یافته همراه با کار تیمی منسجم منجر به ارتقاء سطح آموزش شده و بهبود روند درمان به‌طور معمول، بیماران بد حال و اورژانسی را به‌همراه خواهد داشت. پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت آموزش دستیاری در بخش اورژانس بیمارستان شهید بهشتی کاشان در سال ۱۳۹۸ انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه به روش توصیفی-مقطعی انجام گردید. جامعه مورد مطالعه دستیاریانی که در حال انجام فعالیت‌های آموزشی بودند که به روش در دسترس وارد مطالعه شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه محقق‌ساخته بود. به منظور تهیه سؤالات قسمت دوم پرسشنامه، ابتدا گروهی متشکل از ۵ عضو هیأت علمی باتجربه بالای ۵ سال فعالیت در رشته طب اورژانس، نظرات خود را پیرامون عوامل مؤثر بر آموزش دستیاری در قالب مصاحبه رو در رو بیان کردند. از این مصاحبه‌ها ۲۷ سرفصل استخراج گردید. این سرفصل‌ها در قالب یک پرسشنامه با مقیاس لیکرت (۵ موافق کامل تا ۱ مخالف کامل) قرار گرفتند. به منظور ارزیابی روایی پرسشنامه، ۵ دستیار و ۵ عضو هیأت علمی دیگر، پرسشنامه‌ها را کامل نمودند تا در نهایت ۲۳ پرسش که ضریب کرونباخ بالای ۰/۸ داشتند، در پرسشنامه نهایی گنجانده شدند. پس از جمع‌آوری اطلاعات، آنالیز در نرم‌افزار SPSS16 انجام پذیرفت. داده‌های دموگرافیک به‌صورت فراوانی و میانگین و انحراف ارائه شدند. برای بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت آموزش دستیاری از آزمون تی تک نمونه‌ای و برای بررسی هر یک از عوامل مؤثر بر حسب متغیرهای دموگرافیک از آزمون‌های تی مستقل و تحلیل واریانس استفاده شد. در این مطالعه مقادیر p-value کمتر از ۰/۰۵ معنی‌دار در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: ۶۰ نفر از ۱۰۵ نفر (۵۷/۱ درصد) دستیار و ۴۵ نفر (۴۲/۹ درصد) زن و بیشتر دستیاران مورد مطالعه (۷۸/۱ درصد) متأهل بودند. بیشتر دستیاران شرکت‌کننده در سال اول (۵۵/۳ درصد) و دوم (۲۱/۹ درصد) دستیاری بوده‌اند و دستیاران سال سوم و چهارم با ۱۱/۴ درصد در رتبه‌های بعدی قرار داشته‌اند. رشته تحصیلی بیشتر دستیاران شرکت‌کننده، اطفال (۴۳/۸ درصد) و داخلی (۲۷/۶ درصد) بوده است. از دیدگاه دستیاران، در بین گویه‌های عامل فردی، گویه "بازخورد از اساتید و دستیاران دیگر" با میانگین ۴/۵۲، در بین گویه‌های عامل محیطی، گویه "در دسترس بودن امکانات تشخیصی (رادیولوژی و آزمایشگاه)" با میانگین ۴/۳۷ و در بین گویه‌های عامل مربوط به بیمار، گویه "شلوغی اورژانس" با میانگین ۴/۲۲ بیشترین تأثیر را بر کیفیت آموزش دستیاری در بخش اورژانس داشتند. از دیدگاه دستیاران، هر سه عامل فردی، محیطی و مربوط به بیمار بر کیفیت آموزش دستیاری در بخش اورژانس تأثیر معناداری داشتند ($P < 0.001$) ولی تأثیر هر یک از عوامل مؤثر بر کیفیت آموزش دستیاری در بخش اورژانس به‌طور معنادار با یکدیگر یکسان نبود ($P > 0.001$) و میانگین تأثیر عامل فردی بر کیفیت آموزش دستیاری در بخش اورژانس از دیدگاه دستیاران زن ($4/22 \pm 0.30$) به‌طور معناداری بیشتر از دستیاران مرد ($4/03 \pm 0.38$) بودند ($P = 0.006$) و ($t = 10.3$) و $2/83$ میانگین تأثیر عوامل محیطی و مربوط به بیمار بر کیفیت آموزش دستیاری در بخش اورژانس بین دیدگاه دستیاران گروه‌های سنی مختلف، تفاوت معناداری داشتند ($P < 0.05$). میانگین تأثیر عوامل فردی، محیطی و مربوط به بیمار بر کیفیت آموزش دستیاری در بخش اورژانس از دیدگاه دستیاران متأهل به‌طور معناداری بیشتر از دستیاران مجرد بود ($P < 0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: در مجموع از دیدگاه دستیاران بیمارستان شهید بهشتی، اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر کیفیت آموزش دستیاری در بخش اورژانس به‌ترتیب شامل: ۱. فردی، ۲. محیطی، ۳. مربوط به بیمار بودند. با توجه به نتایج پژوهش حاضر و دیگر مطالعات انجام شده و با توجه به نقش بارز و مهم بخش اورژانس در آموزش دستیاران، موارد ذیل جهت بهبود برگزاری این پژوهش پیشنهاد می‌گردد: توجه بیشتر مسئولان بیمارستان و اورژانس به وضعیت بخش اورژانس؛ توجه به تقویت آموزش اساتید در زمینه بازخورد و آموزش در بخش اورژانس با برگزاری کارگاه‌های آموزشی؛ توجه به بهبود فضای فیزیکی، و امکانات بخش اورژانس به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار مهم در امر آموزش.

ارزیابی مهارت‌های تفکر انتقادی و استدلال بالینی بین دستیاران دندانپزشکی و پزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال ۱۳۹۷

پریشان غلامین - دانشگاه ع. پ. قزوین، راضیه کرمی - دانشگاه ع. پ. قزوین، بردیا گلدانی - دانشگاه ع. پ. قزوین، مهدیس بهمن پور - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، فاطمه سفیدی - دانشگاه ع. پ. قزوین

مقدمه: تفکر انتقادی هدف نهایی آموزش عالی و پایه‌ای ضروری برای استدلال بالینی است و استدلال بالینی نیز پایه‌ای برای درمان مناسب می‌باشد. با توجه به نتایج نامطلوب مطالعات قبلی در داخل کشور و نیاز به ارتقاء این مهارت‌ها، هدف از انجام این مطالعه، ارزیابی مهارت‌های تفکر انتقادی و استدلال بالینی بین دستیاران دندانپزشکی و پزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال ۱۳۹۷ بود.

روش اجرا: مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی و مقطعی بود که در آن دو گروه ۳۷ نفره از دستیاران تخصصی دانشکده دندانپزشکی و دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین با استفاده از شیوه سرشماری مورد بررسی قرار گرفتند. به منظور بررسی تفکر انتقادی و استدلال بالینی در این مطالعه، به‌ترتیب از پرسشنامه‌های آزمون مهارت تفکر انتقادی کالیفرنیا (فرم ب) و پرسشنامه تفکر تشخیصی (استدلال بالینی DTI) استفاده شد که پس از گردآوری اطلاعات، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS و روش‌های آمار توصیفی و آزمون‌های آماری تی استیودنت و کای دو در سطح معناداری ($P < 0.05$) تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج بیانگر آن بود که دستیاران پزشکی دارای استدلال بالینی بیشتر از نوع ساختار حافظه و دستیاران دندانپزشکی دارای استدلال بالینی بیشتر از نوع انعطاف‌پذیری در تفکر می‌باشند که این رابطه در دو گروه مورد پژوهش دستیاران دندانپزشکی و پزشکی به لحاظ آماری معنادار نبود ($P > 0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه حاکی از تفکر انتقادی ضعیف و استدلال بالینی با انعطاف‌پذیری پایین در دستیاران دندانپزشکی و پزشکی بود. از یافته‌ها و نتایج این مطالعه می‌توان در جهت برنامه‌ریزی آموزشی در دندانپزشکی و پزشکی به منظور ارتقاء مهارت‌های تفکر انتقادی و استدلال بالینی استفاده کرد. لذا نیاز به بازنگری و اصلاح در برنامه درسی، ضروری به نظر می‌رسد.

کلمات کلیدی: استدلال بالینی، تفکر انتقادی، دستیاران پزشکی، دستیاران دندانپزشکی

ارتباط گرایش به تفکر انتقادی با مهارت استدلال بالینی رزیدنت‌های دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

محمود کهن - دانشگاه ع. پ. البرز، اطهر امید، سیداحمد محمدی کیا - دانشگاه ع. پ. مازندران، مهدی باقری - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: قضاوت در موقعیت‌های خطر بالینی، تصمیم‌گیری برای حفظ

حیات در مشکلات پیچیده و تفکر در مواقع بحرانی نیاز به تفکر انتقادی در حوزه سلامت را الزامی می‌نماید. این مطالعه با هدف بررسی تفکر انتقادی با مهارت استدلال بالینی در رزیدنت‌های دانشگاه علوم پزشکی اصفهان در سال ۱۳۹۶ انجام شد.

روش اجرا: در این مطالعه توصیفی - تحلیلی مقطعی، جامعه آماری شامل دستیاران مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۹۶ بیمارستان‌های الزهرا و امین دانشگاه علوم پزشکی اصفهان بود. نمونه‌گیری به‌صورت سرشماری انجام پذیرفت و ۴۸ دستیار شامل ۲۲ پسر (۴۵/۸ درصد) و ۲۶ دختر (۵۴/۲ درصد) در این مطالعه شرکت نمودند. اطلاعات توسط پرسشنامه‌های سمتاک (سنجش میل به تفکر انتقادی کالیفرنیا) و سنجش میزان مهارت استدلال بالینی (Diagnostic thinking inventory) جمع‌آوری شد. داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و آزمون آنالیز واریانس تحلیل گردید.

یافته‌ها: از میان شرکت‌کنندگان ۸۹/۶ درصد از گرایش مثبت و قوی به تفکر انتقادی و ۱۰/۴ درصد از گرایش متزلزل برخوردار بودند. میانگین نمره مهارت استدلال بالینی ۱۰۵/۱۳ از مجموع ۱۵۰ نمره بود. از نظر آماری بین گرایش به تفکر انتقادی و میزان مهارت استدلال بالینی در کل ارتباط معنادار مشاهده نشد ($P = 0.198$) اما در سطح خرده مقیاس‌ها ارتباطات جالب توجهی ملاحظه گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: با استفاده از نتایج خرده مقیاس‌های تفکر انتقادی می‌توان کیفیت امتحانات انتخاب دستیار را ارتقاء بخشید و اهمیت این دو مسئله در امر تصمیم‌گیری بالینی و ارتقای سطح مهارت‌های بالینی لزوم توجه بیشتر به این مسئله در حوزه سلامت و ایجاد تغییرات و گنجاندن فعالیت‌هایی برای ارتقاء آنها در برنامه‌های آموزشی دستیاران را ضروری می‌نماید.

مشکلات آموزشی در عرصه‌های بالینی: کارورزان چه می‌گویند؟ یک مطالعه کیفی

زهره صفائی - دانشگاه ع. پ. سمنان

مقدمه: تدریس بالینی، به‌عنوان تدریس در حضور یک بیمار، بخش جدانشدنی از آموزش پزشکی است. این روش در سال ۱۹۶۰، ۷۵٪ تدریس را تشکیل می‌داده که تا سال ۱۹۷۸ به ۱۶٪ رسیده و تخمین از شرایط کنونی ۸-۱۹٪ است. بالین بیمار محیط ایده‌آلی برای نمایش، مشاهده، ارزشیابی مهارت‌های مصاحبه بالینی، تکنیک‌های معاینه بالینی و مهارت‌های ارتباطی و بین فردی است. کاهش تدریس بر بالین تهدیدی برای این مهارت‌ها و نگرش‌های ضروری برای کار پزشکی است. دانشجویان به‌عنوان اولین گروه ذی‌نفعان یادگیری، کسانی که پیامد این آموزش را باید در تسلطیابی ایشان در ارائه خدمات مؤثر و با کیفیت جستجو کرد، از آموزش بر بالین چه مقدار سود می‌برند و با چه

چالش‌هایی رو برو هستند؟ یافتن پاسخ به سؤالاتی از این دست از دیدگاه دانشجویان راهنمای مناسبی است برای ارتقاء آموزش‌ها، رفع کمبودها و تثبیت نقاط مثبت. هدف از این مطالعه شناسایی نظرات کارورزان درباره مشکلات آموزش بالینی جهت یافتن موانع در پیاده‌سازی مؤثر آن به‌عنوان یک ابزار یادگیری است.

روش اجرا: مطالعه در دانشگاه علوم پزشکی سمنان در سال ۱۳۹۸ انجام شد. مطالعه از نوع کیفی و با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته و انتخاب هدفمند مشارکت‌کنندگان بود تا کارورزان پزشکی انتخاب شوند که اکثر روتین‌ها را گذرانده باشند. قبل از مصاحبه اهداف مطالعه برای ایشان توضیح داده شد و رضایت شفاهی برای مشارکت در مطالعه گرفته شد. مصاحبه به‌صورت صوتی ضبط شد و مدت هر مصاحبه بین ۳۰-۴۰ دقیقه بود. سپس پیاده‌سازی کلمه به کلمه مصاحبه‌ها صورت گرفت. با آنالیز تماتیک تم‌های اصلی بر اساس اهداف مطالعه استخراج شد. با گروه‌بندی کلمات، عبارات و واژه‌های با معانی مشابه در یک گروه، کدگذاری نهایی و تم‌های نهایی حاصل شد.

یافته‌ها: تعداد کل دانشجویان شرکت‌کننده در مطالعه ۵ نفر بود، ۴ نفر مرد و یک نفر زن. با توجه به تحلیل مصاحبه‌ها، ۴۸ آیتم حاصل شد ازجمله: غلبه توجه اساتید به مسائل درمان، آموخته نبوده کلینیک، اینترنت به‌عنوان مشاهده‌گر صرف، ارائه تئوری‌های بدون کاربرد بالینی، ارائه مطالب تخصصی و فوق تخصصی، دور بودن موارد گزارش صبحگاهی از موارد شایع، کمبود توجه جهت آشنا کردن با نحوه نسخه‌نویسی، قائل نبودن ارزش برای آموزش، وقت نگذاشتن برای آموزش، چندشغله بودن اساتید، اجبار برای انجام کارهای غیر آموزشی، کم بودن تعداد موارد بیماری، تعداد نامتناسب اینترنت‌ها در بخش، نبود امتحانات اینترنتی مرتبط با بالین، سؤال نکردن اینترنت‌ها از اساتید، نبود احساس نیاز و نداشتن علاقه به یادگیری، ویزیت سریع بیماران، عدم ارائه پاسخ مناسب به سؤالات اینترنت‌ها، فراهم نکردن فرصت ایجاد سؤال در اینترنت‌ها، از بین بردن فرصت‌های آموزشی، ارائه نشدن موارد شایع و کاربردی در گزارش صبحگاهی، درگیر نکردن مخاطبان در گزارش صبحگاهی، نسیپردن مدیریت بیماران به اینترنت‌ها، کمبود در اساتید به‌عنوان الگوی مناسب حرفه‌ای (برخوردهای آکادمیک با بیماران)، نداشتن برنامه‌ریزی با اهداف آموزش اینترنتی، عدم نتیجه‌گیری مناسب و شفاف از جلسات بالینی، توجه ندادن اینترنت به فلسفه گردآوری داده‌ها، عدم ارائه توضیحات مبتنی بر بیمار، منفعل بودن در آموزش بالینی، کمبود ارائه آموزش پروسیجرها؛ که بر اساس کدبندی سطح دوم در ۴ شاخه تقسیم شد، شامل: بافتار عرصه بالینی، سیستم مدیریتی، ویژگی اساتید، و ویژگی کارورزان.

بحث و نتیجه‌گیری: فیلدهای بالینی یکی از پرچالش‌ترین محیط‌ها برای مربیان است. در این مطالعه کارورزان زمان ناکافی برای آموزش در فیلدهای بالینی را یکی از مشکلات آن بیان کردند (وقت نگذاشتن

برای آموزش، ویزیت سریع بیماران، از بین بردن فرصت‌های آموزشی). در مطالعه‌ای که توسط Nair در این زمینه انجام شده است آمده است که تنها ۴۸٪ فراگیران گزارش کرده‌اند که در طول دوران دانشجویی آموزش بر بالین را دریافت کرده‌اند، در حالی که ۱۰۰٪ آنها عقیده داشتند که یادگیری بر بالین مؤثرترین راه برای یادگیری مهارت‌های بالینی است. در مطالعه Groenland و همکاران آمده است دانشجویان اساتیدی را مؤثر می‌دانند که تئوری را با عمل پیوند دهد و به آنها بازخورد مناسب بدهد. در مطالعه ما نیز دانشجویان مشکلات در این زمینه را با عباراتی مانند "اینترنت به‌عنوان مشاهده‌گر صرف"، "ارائه تئوری‌های بدون کاربرد بالینی"، "نسیپردن مدیریت بیماران به اینترنت‌ها" بیان نموده‌اند. یاددهی و یادگیری بر بالین کلید اصلی در یادگیری در پزشکی است و ارتقاء آن در گرو شناخت مشکلات آن است. برخی از راهکارها مانند برنامه‌های توانمندسازی اساتید می‌تواند در حل این چالش‌ها و برطرف کردن کمبودها و ارتقاء مدیریت و راهبری آموزش در فیلدهای بالینی مؤثر باشد. اساتید نیاز دارند که با کوریکولوم بالینی بیشتر آشنا شوند، سطوح مختلف فراگیران را شناسایی و بر طبق نیازها و اهداف آموزشی نسبت به ارائه آموزش‌های لازم، برنامه‌ریزی نمایند. با بررسی این دیدگاه‌ها و یافتن راه حل‌های مناسب آن در زمینه‌های اصلاح سیستم مدیریتی، تنظیم بافتار، توانمندسازی اساتید و ترغیب دانشجویان به تفکر و نگاه بهتر می‌توان امید بیشتری به ارتقاء آموزش بر بالین داشت. پیشنهاد می‌شود مطالعه‌ای بر دیدگاه اساتید، مدیران، سایر پرسنل، و بیماران در این زمینه انجام شود.

تجارب اعضاء هیأت علمی طب اورژانس از آموزش در محیط بالینی: یک مطالعه کیفی

محمود کهن - دانشگاه ع. پ. البرز، اطهر امید، مهدی باقری - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: محیط بالینی مناسب با فراهم‌سازی فرصت‌های یادگیری برای دانشجویان، نقش مهمی در آماده‌سازی آنها جهت به‌کارگیری دانش آموخته شده در بالین دارد. با توجه به پیچیدگی‌ها اخیر موجود در آموزش بالینی، تأثیرپذیری آن از عوامل مختلف محیطی، و تغییرات اخیر در محیط بالینی و نقش‌های چندگانه اعضای هیئت علمی بالینی، لزوم بررسی این پدیده به صورت جامع احساس گردید. مطالعه حاضر با هدف تبیین تجارب اعضای هیئت علمی طب اورژانس از محیط آموزش بالینی صورت گرفت.

روش اجرا: این مطالعه کیفی به روش تحلیل محتوای مرسوم انجام شد. داده‌ها با استفاده از نمونه‌گیری مبتنی بر هدف و مصاحبه فردی نیمه ساختارمند با اعضاء هیئت علمی بالینی طب اورژانس دانشگاه علوم پزشکی اصفهان و مشاهده در عرصه جمع‌آوری شد.

یافته‌ها: با بررسی نتایج، ۳ طبقه اصلی شامل ساختار و ویژگی‌های آموزش بخش اورژانس، روش‌های انجام استدلال بالینی، پردازش محیط یادگیری بالینی و ۶ طبقه فرعی استخراج گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از پژوهش حاضر می‌تواند به مدیران و برنامه‌ریزان درسی در جهت شناخت فرایند درک اعضاء هیأت علمی از محیط یادگیری بالینی کمک نماید. همچنین با شناخت بهتر این ادراک، زمینه برای بهبود درک اعضاء هیأت علمی از این محیط فراهم می‌شود و بدین طریق می‌توان دانشجویان را در جهت پرورش استعدادها و صلاحیت‌های شخصی و حرفه‌ای هدایت نمود.

تأثیر آموزش مبتنی بر شایستگی مدیریت اورژانس‌های زایمانی بر دانش، مهارت و اعتماد به نفس دانشجویان مامایی در مرکز مهارت‌های بالینی

معصومه خیرخواه، معصومه حکیمی - دانشگاه ع. پ. ایران

مقدمه: اورژانس‌های زایمان از علل مهم مرگ مادری و نوزادی در جهان به شمار می‌رود و مرگ مادری از شاخص‌های مهم سلامت و بهداشت در جامعه است. کاهش نسبت مرگ مادران و نوزادان یکی از اهداف مهم توسعه پایدار بوده و ارتقاء کیفیت آموزش‌های سلامت به‌خصوص در رشته مامایی می‌تواند رسیدن به این اهداف را تسهیل نماید. آموزش مبتنی بر شایستگی از شیوه‌هایی است که می‌تواند در آموزش بالینی مهارت‌ها و بهبود رفتار فراگیران مؤثر باشد. پژوهش حاضر با هدف تعیین تأثیر آموزش مبتنی بر شایستگی اورژانس‌های زایمان بر دانش، مهارت و اعتماد به نفس دانشجویان مامایی انجام شده است.

روش اجرا: مطالعه حاضر، مداخله آموزشی با گروه کنترل است که بر ۸۰ دانشجوی مامایی مقطع کاردانی و کارشناسی دانشگاه علوم پزشکی ایران سال ۹۷ انجام شده است. فراگیران به‌صورت طبقه‌ای تصادفی و به دو گروه مداخله (۴۰ نفر) و کنترل (۴۰ نفر) تخصیص داده شدند. هر دو گروه مداخله و کنترل آموزش معمول دانشکده را دریافت نمودند. گروه مداخله ۴ جلسه آموزشی ۵ ساعته در طی یک ماه در خصوص اورژانس‌های زایمان دیستوشی، احیای نوزاد، خونریزی پس از زایمان و شوک دریافت کردند. آموزش عملی توسط تیم تحقیق با استفاده از مولاژهای اتاق پرانیک اجرا شد، سپس فراگیران به تمرین گروهی در مرکز مهارت‌های بالینی پرداختند. سطوح دانش، مهارت و اعتماد به نفس دانشجویان با استفاده از پرسشنامه دانش، اعتماد به نفس و چک‌لیست مهارت‌ها به شیوه آزمون ساختارمند عینی در سه مرحله قبل، بلافاصله و ۶ هفته پس از آموزش سنجیده شد. داده‌ها با استفاده از آمارهای توصیفی و استنباطی با آنالیز واریانس با اندازه‌های تکراری و آزمون‌ها تعقیبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: بین گروه‌ها سطوح دانش، مهارت و اعتماد به نفس دانشجویان قبل از مداخله تفاوت معنی‌دار نبود ($P=0/156$ ، $P=0/153$ ، $P=0/673$). نمرات دانش، مهارت و اعتماد به نفس بین دو گروه و در تمام ابعاد، در ارزیابی بلافاصله و ۶ هفته پس از مداخله، تفاوت معنادار آماری داشت ($P<0/001$). میانگین (انحراف معیار) نمرات دانش، مهارت و اعتماد به نفس قبل، در گروه مداخله به‌ترتیب (۵،۰۵ (۲،۰۷۴)، (۱۲،۱۴۶) (۱۴۳،۳۰ و (۱۱،۵۶ (۲،۰۴۵) و در گروه کنترل (۴،۸۷ (۱،۵۸۸)، (۸،۴۱۶) (۱۳۹،۹۲ و (۱۲،۳۰ (۲،۰۱۵) به (۱۰،۱۷ (۱،۳۱۸)، (۱۹،۹۹۵) (۵۲۷،۷۰)، (۱۸،۹۷ (۱،۹۸۰)، (۱۵،۵۵۵) (۵،۲۰ (۷،۹۹۱) و (۱۴۶،۳۰ (۱،۶۱۴) و ۱۱،۹۰ در ارزیابی بلافاصله یا ۴ هفته پس از مداخله تغییر کرد. در ارزیابی ۶ هفته بعد از اتمام آموزش، نمرات به‌ترتیب در گروه مداخله (۹،۳۷ (۲،۲۱۵)، (۵،۳۲ (۱،۵۵۸) و (۵۲۱،۸۰ (۲،۶۳۱) و ۱۹،۰۰ و در گروه کنترل (۵،۳۲ (۱،۵۵۸) و (۱۴۸،۰۲ (۸،۳۴۰) و ۱۱،۵۲ (۲،۲۸۶) باقی ماند. به این ترتیب در مقایسه داخل گروهی در گروه آزمون، نمرات دانش، مهارت و اعتماد به نفس قبل، بلافاصله و ۶ هفته پس از مداخله در حیطه دانش، مهارت و اعتماد به نفس تفاوت معنی‌دار داشت ($P<0/001$) و این تفاوت در گروه کنترل معنی‌دار نبود (به‌ترتیب $P=0/380$ ، $P=0/455$ و $P=0/191$).

بحث و نتیجه‌گیری: رویکرد آموزش مبتنی بر شایستگی در مراقبت‌های اورژانس زایمان در ارتقاء سطوح دانش، مهارت و اعتماد به نفس مؤثر است. از این رویکرد می‌توان در آموزش مهارت‌های بالینی در مدیریت اورژانس‌های مامایی بهره‌برد. با قراردادن این دوره آموزشی در کوریکولوم مامایی و اجرای این دوره به‌عنوان بخشی از برنامه آموزش مامایی کشور، همچنین با برگزاری دوره‌های آموزشی حین خدمت و اجرای برنامه کوتاه‌مدت بازآموزی، می‌توان اطلاعات شاغلین در این حیطه را روزآمد نمود.

**بررسی وضعیت برگزاری گراند راندهای آموزشی در
گروه‌های آموزشی بالینی دانشگاه علوم پزشکی کاشان و
مقایسه آن با استانداردهای آموزش بالینی در سال ۱۳۹۷
سهیلا یداللهی - دانشگاه ع. پ. کاشان، سلیمان احمدی - دانشگاه ع. پ.
شهید بهشتی**

مقدمه: گراند راند به‌عنوان یک ابزار استاندارد آموزشی در آموزش دستیاران تخصصی کاربرد دارد اما موفقیت این روش ارتباط زیادی با چگونگی برگزاری آن و توانمندی‌های مجریان این برنامه دارد. هدف این مطالعه بررسی مقایسه‌ای گراند راندهای برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی کاشان با استانداردهای ملی (استانداردهای مصوب آموزش بالینی برگزاری گراند راند معاونت آموزشی وزارت متبوع) از دیدگاه دستیاران در سال ۱۳۹۷ می‌باشد.

روش اجرا: طی یک مطالعه توصیفی- مقطعی از کلیه دستیاران گروه‌های آموزشی بالینی رشته‌های داخلی، جراحی، زنان و اطفال (جمعاً ۵۳ نفر) به وسیله چک‌لیستی که بر مبنای استانداردهای مصوب آموزش بالینی برگزاری گرانند راند تهیه و روایی و پایایی آن تأیید شده بود در خصوص نحوه اجرای گرانند راند در گروه‌های مربوطه سؤال شد. پرسشنامه مشتمل بر ۲۳ سؤال در طیف لیکرت ۵ درجه‌ای بود که در سه حیطه آماده‌سازی، زمان‌بندی و اجرای گرانند راند نظر دستیاران را در خصوص میزان مطلوبیت برگزاری گرانند راند در مقایسه با استانداردهای مصوب بررسی می‌نمود. داده‌ها توسط نرم‌افزار آماري SPSS16 و با استفاده از آزمون‌های آماري کای اسکوتر و آنالیز واریانس یک طرفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: به ۵۳ پرسشنامه از ۶۸ پرسشنامه توسط دستیاران پاسخ داده شد (میزان پاسخ‌دهی ۸۰٪). به لحاظ حیطه‌های سه گانه استانداردهای گرانند راند از نظر دستیاران بر اساس ملاک‌های تعیین شده، درصد مطلوبیت برای حیطه آماده‌سازی ۹۵ حیطه زمان‌بندی ۷۵ و حیطه اجراء ۴۷۵ بود که نشان‌دهنده مطلوب بودن حیطه آماده‌سازی و نیمه مطلوب بودن حیطه زمان‌بندی و حیطه اجراء بود. میانگین درصد مطلوبیت هر سه حیطه نیز ۸۰/۸۱ بود که بیانگر برگزاری نیمه مطلوب گرانند راندها از دیدگاه دستیاران بود.

بحث و نتیجه‌گیری: از دیدگاه دستیاران گرانند راندهای برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی کاشان در مقایسه با استانداردهای مصوب معاونت آموزشی وزارت متبوع در مجموع نیمه مطلوب ارزیابی گردید. هر چند در حیطه آماده‌سازی وضعیت برگزاری گرانند راندها مطلوب بود ولی در حیطه اجراء و زمان‌بندی نیمه مطلوب بود که برای رسیدن به وضعیت مطلوب نیاز به اقدام مداخله‌ای مناسب وجود دارد.

کلمات کلیدی: گرانند راند، استانداردهای آموزش بالینی، دستیار، ارزیابی

به کارگیری داروخانه مدل در کارآموزی فارماکولوژی

بالینی دانشجویان پرستاری

وجهیه تقدیری نوش آبادی - دانشگاه ع. پ. سمنان، زهرا زمانی - دانشگاه ع. پ. سمنان، اکرم علیزاده - دانشگاه ع. پ. سمنان

مقدمه: یکی از مهم‌ترین دروس تخصصی و کاربردی دانشجویان رشته پرستاری، درس کارآموزی فارماکولوژی بالینی می‌باشد. از آنجایی که دارو دادن به عنوان یکی از حساس‌ترین وظایف یک پرستار به شمار می‌رود و هرگونه خطا یا بی‌دقتی، منجر به ایجاد پیامدهای ناگوار در بیمار می‌شود، لذا ایجاد یک محیط مناسب آموزشی که دارای امکانات مناسب، دسترسی آسان، امکان انجام آزمون و خطا به منظور افزایش مهارت و نیز کاهش خطاهای دارویی از جمله راهکارهای مفید جهت ارتقاء مهارت پرستاران می‌باشد. در این مطالعه به علت برش خوردن

داروها و نامشخص بودن نام کامل دارو، عدم دسته‌بندی مشخص دارویی و عدم دسترسی دانشجویان به باکس اصلی دارویی در بخش‌های بالینی بیمارستان، ایده به کارگیری و تکمیل داروخانه مدل (مجازی) جهت تدریس درس کارآموزی فارماکولوژی بالینی دانشجویان رشته پرستاری استفاده شد. هدف از این مطالعه، بهره‌گیری از داروخانه مدل برای افزایش مهارت و یادگیری در شناخت دارویی و دادن دارو می‌باشد.

روش اجرا: در این مطالعه، ۵۲ نفر از دانشجویان رشته پرستاری، ۲ جلسه از ۸ جلسه درس کارآموزی فارماکولوژی بالینی را در داروخانه مدل در دانشگاه علوم پزشکی سمنان، گذراندند. این داروخانه با استفاده از داروهای تاریخ مصرف گذشته، وسایل و تجهیزات دادن دارو، داروخانه مجازی دانشگاه علوم پزشکی سمنان تکمیل شده و به کار گرفته شد. در این داروخانه، دانشجویان قادر بودند بدون استرس با دسته‌بندی صحیح دارویی، اشکال و اسامی دارویی، نحوه آماده‌سازی دارو برای بیمار و نحوه تجویز و دادن دارو آموزش ببینند.

یافته‌ها: نظرسنجی انجام شده در انتهای دوره کارآموزی نشان داد که با اجرای درس کارآموزی در داروخانه مدل، میزان استرس دانشجویان کاهش یافت. همچنین میزان یادگیری و مهارت دانشجویان نسبت به انجام دوره کارآموزی در بخش‌های بالینی بیمارستان افزایش یافت. از سویی دیگر، دانشجویان اظهار داشتند که حضور در داروخانه مدل موجب استفاده بهینه از زمان، افزایش مهارت و یادگیری آنها جهت آماده‌سازی، نحوه دارو دادن گردید. از سویی دیگر، با انجام این روش میزان علاقه‌مندی دانشجویان به حرفه پرستاری نیز افزایش یافت.

بحث و نتیجه‌گیری: این مطالعه نشان داد که دانشجویان پرستاری از اجرای واحد درس کارآموزی فارماکولوژی بالینی در داروخانه مدل رضایت داشتند. همچنین انجام این روش موجب افزایش توانمندی، مهارت و یادگیری دانشجویان گردید. لذا پیشنهاد می‌شود که در برنامه آموزشی دانشجویان پرستاری، کارآموزی در داروخانه مدل به عنوان یک روش تکمیلی در کنار کارآموزی در بخش‌های بالینی، گنجانده شود. **کلمات کلیدی:** کارآموزی فارماکولوژی بالینی، داروخانه مدل، دانشجویان پرستاری، رضایت‌مندی و یادگیری

بررسی تأثیر برنامه آموزشی تلفیقی مربی همتا و نظارت

بالینی بر وضعیت و عوامل استرس‌زای آموزش بالینی

پرستاری

سمانه میرزائی - دانشگاه ع. پ. بزد، سیدمتین آرمان - دانشگاه ع. پ. بزد، محمد زارع رشکوثیه - دانشگاه ع. پ. اصفهان، خدیجه نصیریانی - دانشگاه ع. پ. بزد

مقدمه: آموزش مربی همتا یک مدل آموزشی است که در آن دانشجویان ارشدتر به همکلاسی و یا دانشجویان کم‌تجربه‌تر آموزش می‌دهند.

عملکرد واحد دانشگاه پژوهی در دانشگاه‌های علوم پزشکی

(مطالعه موردی: دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه)

ویدا سپاهی - دانشگاه ع. پ. کرمانشاه، فرید نجفی - دانشگاه ع. پ.

کرمانشاه، احمد خشای - دانشگاه ع. پ. کرمانشاه، منصور رضایی -

دانشگاه ع. پ. کرمانشاه

مقدمه: تغییرات سریع و پیچیده محیطی و مشکلات پیش‌رو، تصمیم‌گیری برای مدیران را بسیار دشوار نموده و آنان را ناگزیر از بهره‌گیری هر چه بیشتر از پژوهش‌های علمی در تصمیمات دانشگاهی کرده است. دانشگاه پژوهی (IR) به هر نوع فعالیت پژوهشی اطلاق می‌گردد که در سطوح آموزش عالی و در راستای تهیه داده‌ها و ارائه اطلاعاتی برای کمک به تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران انجام شود. دفاتر IR به‌عنوان کانون تصمیم‌سازی یکی از مهم‌ترین نهادهای مسئول مدیریت داده‌ها و گزارش در دانشگاه‌ها هستند. این واحد می‌تواند گزارش و اطلاعات لازم را از عملکرد و چشم‌اندازهای دانشگاه در سطح مدیریت، به منظور سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی جمع‌آوری، تحلیل و نشر نمایند. برای حل بحران‌های موجود در آموزش عالی و تصمیم‌سازی در دانشگاه‌ها، نیاز به ایجاد این واحد مهم و کاربری بیش از پیش احساس می‌شود. در حال حاضر، این واحد یکی از ارکان دانشگاه‌های پیشرو محسوب می‌شود. وظایف متعددی نظیر مشاوره در فرایند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مبتنی بر پژوهش و تهیه گزارش‌های مربوط به تحلیل وضعیت دانشجویان، اعضای هیأت علمی و کارکنان دانشگاه را بر عهده دارد. اگر از دانشگاه به‌عنوان کانون اندیشه‌پردازی و خردورزی در جامعه یاد می‌شود، IR کانون تصمیم‌سازی و هوش سازمانی دانشگاه است. هدف این پژوهش، ارائه توصیف و تحلیل عمیق از IR در دانشگاه‌های علوم پزشکی (به‌طور موردی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه) است.

روش اجرا: پژوهش حاضر پژوهشی موردی با تأکید بر رویکرد کیفی و مبتنی بر تکنیک تحلیل محتوا است. واحد تجزیه و تحلیل در این پژوهش، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه بود. لذا در این مطالعه اسناد و وظایف رسمی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه مورد مطالعه تحلیلی - تطبیقی قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تکنیک تحلیل محتوای اسناد استفاده شد. در بخش اول پژوهش با مطالعه مبانی نظری و مروری بر ادبیات پژوهش در حوزه IR و اقتباس از الگوی ولکویین، الگوی مفهومی و مؤلفه‌های IR ترسیم شد. در بخش دوم، سند وظایف رسمی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه کدگذاری باز و مقوله‌بندی شد. سپس مقوله‌های مستخرج از وظایف رسمی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با ابعاد ۱۷ گانه فعالیت‌های IR مستخرج از الگوی مفهومی به‌دست آمده مقایسه شد.

یافته‌ها: نتایجی که از بررسی اسناد به‌دست آمد نشان داد که برخی فعالیت‌ها در راستای اهداف IR در بخش‌های مختلف دانشگاه انجام می‌پذیرد اما همه جوانب IR را پوشش نمی‌دهد. به‌طور کلی نتایج

نظارت بالینی فرایندی رسمی، منظم و مداوم است که فرد کم‌تجربه ضمن دریافت مشاوره از ناظر یا فرد متبحر، عملکرد خود را بازنگری و ارتقاء می‌دهد. آموزش بالینی جزء حیاتی برنامه درسی علوم پزشکی می‌باشد و کیفیت و کنترل عوامل تنش‌زای آن دارای اهمیت می‌باشد. این مطالعه با هدف ترکیب مدل آموزشی مربی هم‌تا و نظارت بالینی بر وضعیت و عوامل استرس‌زای آموزش بالینی پرستاری صورت گرفت. **روش اجرا:** این مطالعه از نوع نیمه تجربی می‌باشد که در آن برنامه ترکیبی مربی هم‌تا و نظارت بالینی اجرا شد. نمونه‌های پژوهش ۶۰ نفر از دانشجویان پرستاری ترم‌های سوم تا ششم شاغل به تحصیل در دانشکده پرستاری و مامایی یزد بودند که به روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه چهار قسمتی دربرگیرنده مشخصات دموگرافیک، پرسشنامه ارزیابی عملکرد مربی در آموزش بالینی، پرسشنامه استاندارد عوامل تنش‌زای محیط بالینی کک و کلیه‌ها، پرسشنامه رضایت‌سنجی از دوره و ناظر بالینی بود که به روش خودگزارش‌دهی تکمیل شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS16 صورت گرفت.

یافته‌ها: بر اساس یافته‌ها میانگین نمره ارزیابی هم‌تا مربی 56.42 ± 9.38 بود و میانگین نمره کل عوامل تنش‌زای بالینی 38.72 ± 5.6 بود. مربیان هم‌تا در بیشتر موارد موافقت خود با برنامه هم‌تا مربی و نظارت بالینی اعلام داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: بر اساس یافته از نظر فراگیران عملکرد مربی هم‌تا در سطح خوب قرار دارد. همچنین عوامل تنش‌زایی بالین در سطح مرزی بین متوسط و ضعیف قرار دارد هر چند هر دو نتیجه رضایت‌بخش است اما نیاز به برنامه‌ریزی دقیق‌تر و آماده‌سازی بیشتر هم‌تا مربیان و اجرای نظارت بالینی دقیق‌تر در این زمینه می‌باشد.

مدیریت و رهبری آموزشی: سیاست‌گذاری آموزشی

آموزش پزشکی بر مبنای پزشکی همگن و ترجیحات

بیماران برای پزشکان همجنس

دکتر شیما طباطبایی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، دکتر ناصر سیم‌فروش
- دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی

مقدمه: در طول تاریخ بشر تردید در کارایی علمی خانم‌ها به‌خصوص در رشته‌های پزشکی مخصوصاً جراحی وجود داشته است که این تصور ناشی از علل مختلف بوده است. حاکم بودن فرهنگ مردسالاری در پزشکی به‌خصوص در کشورهای عقب‌نگهداشته شده، شرایط فیزیکی خانم‌ها از نظر قدرت بدنی، عدم ایجاد فرصت مناسب برای بروز توان و شایستگی خانم‌های متخصص، و عدم حمایت کافی توسط دولت‌ها و جامعه در ایجاد شرایط مناسب برای اشتغال خانم‌ها از مهم‌ترین دلایل این امر هستند. همچنین به دلیل عدم وجود تحقیق ملی در مورد شرایط بیماران خانم که به علت شرایط فطری به پزشک مرد مراجعه نکرده و آسیب دیده‌اند و عدم اعتقاد واقعی و عملی در رعایت جامعه‌نگری و انطباق با احکام شرع در پزشکی کشور، تاکنون بر اهمیت پزشکی همگن و انطباق جنسیتی پزشک و بیمار پرداخته نشده است. این مطالعه با هدف تعیین راهکارهای عملی برای پیاده‌سازی پزشکی همگن در آموزش پزشکی انجام شده است.

روش اجرا: این مطالعه کیفی در دو فاز انجام شد. مرحله اول مرور سیستماتیک متون و نتایج تحقیقات بین‌المللی از ترجیح بیماران برای پزشکان همجنس و شرایط بیماران خانم که به پزشک مرد مراجعه نکرده و آسیب دیده‌اند، به انجام رسید. مرحله دوم از طریق مصاحبه با خبرگان آموزش پزشکی و خبرگانی که بر مسئله طرح انطباق جنسیتی و پزشکی همگن پرداخته‌اند انجام شده است. انتخاب شرکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند انجام شد و تا رسیدن به اشباع داده‌ها مصاحبه‌های نیمه ساختارمند ادامه داشت. نمونه‌ای از پرسش‌های مطرح شده در زیر ارائه شده است: آیا دانشجویان پزشکی خانم و خانم‌های پزشکی توان علمی لازم را دارند؟ آیا خانم‌های پزشک در سطوح مختلف توان عملی لازم را دارند؟ آیا تربیت پزشک خانم، متخصص و فوق تخصصی به‌خصوص در رشته‌های جراحی لازم است؟ آیا باید محتوای برنامه آموزشی تربیت پزشک زن و مرد کاملاً مشابه باشد؟ آیا امکان رفع مشکل عدم اعزام خانم‌ها به شهرستان‌ها وجود دارد؟ آیا داشتن برخی بیمارستان‌های مخصوص بانوان (به‌همراه اطفال) لازم است؟ برای تحلیل داده از روش تحلیل محتوای تماتیک بهره برده شد. مصاحبه‌های پیاده‌سازی شده و بارها مرور شد و کدها و زیرطبقات استخراج شدند. طبقات گروه‌بندی شده و طبقات مفهومی نهایی تعیین شدند.

یافته‌ها: چهار مضمون تعیین شدند: ۱- دلایل تقاضا برای پزشکی همگن در کشور ۲- تأثیرات پزشکی همگن و انطباق جنسیتی پزشک و بیمار بر پیامدهای سلامت ۳- استراتژی‌های آموزش پزشکی برای توانمندسازی خانم‌ها ۴- استراتژی‌ها مدیریت مراقبت سلامت برای اجرای پزشکی همگن.

به‌دست آمده نشان داد که از ۱۷ فعالیت مستخرج از مبانی نظری و ادبیات پژوهشی توسط محقق، در ۴ کارکرد اصلی الگوی ولکون، ۹ فعالیت آن اجرا می‌شود. واحدی که در ارتباط با حوزه IR بیشترین فعالیت را دارد، مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی (EDC) است. بعد از EDC، معاونت تحقیقات و فناوری واحدی است که کارکردهای IR در حیطه‌های تحقیقات دانشگاهی و توسعه ارتباطات با جامعه و صنعت را دارد. الگوی مفهومی مستخرج از مبانی نظری شامل ۴ کارکرد اصلی و ۱۷ مؤلفه نتایج نشان داد که IR دارای ۴ کارکرد اصلی است. اولین کارکرد اصلی IR، پاسخگویی است. متخصصین واحد IR، وضعیت موجود دانشگاه را به‌طور دقیق تعیین نموده و مناسب‌ترین وضعیت مطلوب را با تأکید بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های دانشگاه، ترسیم می‌کنند. ایفای نقش پاسخگویی به دریافت بودجه و روابط متقابل با دولت کمک می‌کند و تصویر مثبتی از دانشگاه ارائه می‌دهد. دیگر کارکردهای حائز اهمیت واحد IR تحلیل‌گری سیاست‌ها و کمک به فرایند آینده‌نگاری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در دانشگاه است. امروزه تبیین و تحقق فرایندهای فوق در دانشگاه‌ها، به‌واسطه نقش‌های درون سازمانی و اجتماعی این نهاد پیچیده و نقش‌آفرین در مسیر توسعه جامعه و کشور، بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. مفهوم کلیدی در واژه IR، پژوهش است. اساسی‌ترین کارکرد IR، هدایت پژوهش‌های دانشگاهی در راستای ارتقاء کیفیت در دانشگاه، از طریق بهبود درونی ساختار و فرایندهای درون دانشگاهی و پاسخگویی بیرونی به نیازها و تغییرات برون دانشگاهی است و در نهایت، مرجعیت اطلاعات کارکرد دیگر IR است، در واقع کارکرد اطلاعاتی و مشاوره‌ای، به فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مدیران دانشگاه کمک می‌کند. در این کارکرد، دانشگاه پژوه به‌عنوان بازوی مشورتی رئیس دانشگاه و سایر مدیران به منظور گردآوری، جمع‌بندی، تحلیل و فراهم‌سازی اطلاعات دقیق، به روز و کارآمد، در راستای تصمیم‌گیری‌های بهینه مدیران دانشگاه، به‌طور مستمر و اثربخش، عمل می‌نماید.

بحث و نتیجه‌گیری: دانشگاه‌های علوم پزشکی می‌توانند وظایف EDC را تکمیل و یا ساختار جدیدی را به‌عنوان واحد جداگانه در دانشگاه با ساختار و کارکردهای اجرایی IR ایجاد کنند. این نتیجه می‌تواند راهنمای تفکر و اقدام برای ایجاد دفتر IR در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: خانم‌های پزشک در دهه‌های گذشته در جهان و ایران توان علمی و عملی خود را نشان داده‌اند با وجود مسئولیت‌های خانوادگی محققین و جراحان برجسته زیادی از بین خانم‌ها در جهان و ایران به عرصه ظهور رسیده‌اند. بیماران خانم ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر تمایل به دریافت خدمات پزشکی از پزشکان و جراحان همجنس دارند و این مسئله به‌خصوص در خصوص در معاینات پروسیجرها و درمان‌های حساس برای خانم‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حمایت از خانم‌ها و استراتژی خاص آموزشی و مدیریتی در این زمینه راهگشاست. تشویق به کار Part-Time لازم است در دستور کار برنامه‌های آموزشی پزشکی برای خانم‌ها قرار گیرد تا آنها را تشویق به حضور در رشته‌های جراحی نماید.

مقایسه‌ی پیشرفت تحصیلی دانشجویان سهمیه مناطق محروم

با سایر دانشجویان در دانشکده پزشکی بندرعباس

مهرگان حیدری هنگامی - دانشگاه ع. پ. بندرعباس، نادره نادری - دانشگاه ع. پ. بندرعباس، سعید شجاع - دانشگاه ع. پ. بندرعباس

مقدمه: یکی از عوامل مؤثر در پذیرش دانشجویان در رشته پزشکی، نوع سهمیه‌ی فرد شرکت‌کننده در کنکور است. هریک از داوطلبان شرکت‌کننده در آزمون سراسری دارای سهمیه مشخصی هستند. در مناطق محروم مانند استان هرمزگان، سهمیه‌ی مجزایی به نام مناطق محروم نیز اعمال می‌شود. این پژوهش برای اولین بار به مقایسه‌ی پیشرفت تحصیلی دانشجویان سهمیه مناطق محروم با سایر سهمیه‌ها پرداخته است.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی - تحلیلی بر روی ۷۵۴ دانشجو در دانشکده پزشکی بندرعباس، ورودی ۸ سال متوالی (۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳) انجام گرفت. اطلاعات دموگرافیک و اطلاعات مرتبط با عملکرد تحصیلی از طریق سیستم سما و پرونده دانشجویان دریافت شد و با استفاده از نرم‌افزار SPSS19 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: دانشجویان سهمیه مناطق محروم از کمترین معدل در دیپلم ($P < 0.001$)، ترم اول دانشگاه ($P < 0.001$) در بین کل سهمیه‌ها برخوردار بودند. معدل مقطع علوم پایه، مقطع فیزیو پاتولوژی و میانگین نمره امتحان جامع علوم پایه این دانشجویان از تمامی سهمیه‌ها به‌صورت معنادار (به غیر از سهمیه شاهد) پایین‌تر بود. این دانشجویان بیشترین سابقه مشروطی را به خود اختصاص داده ($P < 0.001$) و از نظر فارغ‌التحصیلی و تعداد اخراجی بعد از سهمیه شاهد از بدترین شرایط در مقایسه با سایر سهمیه‌ها برخوردار بودند ($P < 0.001$). تفاوتی در خصوصیات دموگرافیک این دانشجویان با سایر سهمیه‌ها به جز در مورد میزان تأهل وجود نداشت.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به هدف سیاست‌گذاران سلامت کشور از تخصیص سهمیه مناطق محروم که همانا تأمین پزشکان کارآمد در این

مناطق می‌باشد و با توجه به نتایج این تحقیق مبنی بر عملکرد تحصیلی نامطلوب دانشجویان این سهمیه، لازم است مسئولان آموزشی به طراحی برنامه‌های پشتیبان جهت بهبود عملکرد تحصیلی دانشجویان سهمیه مناطق محروم بپردازند.

کلمات کلیدی: عملکرد تحصیلی دانشجویان، سهمیه‌ی مناطق محروم، دانشجویان پزشکی

برخی متغیرهای پیش‌بینی‌کننده نمره آزمون بالینی

ساختاریافته عینی دانشجویان پرستاری

نوشین موسی‌زاده - دانشگاه ع. پ. مازندران، رقیه نظری - دانشگاه ع. پ. مازندران، حمید شریف‌نیا - دانشگاه ع. پ. مازندران، فاطمه حاجی‌حسینی - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: برخورداری از صلاحیت بالینی جهت انجام اقدامات حوزه پرستاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در این راستا توجه به پرورش و ارتقاء صلاحیت بالینی دانشجویان پرستاری بسیار حائز اهمیت می‌باشد. جهت ارزیابی صلاحیت بالینی و توانمندی‌های دانشجویان پرستاری از آزمون‌های متعددی استفاده می‌شود که از آن جمله می‌توان به آزمون بالینی ساختاریافته عینی (OSCE) اشاره کرد. این نوع آزمون، یک امتحان عملی برای سنجش توانمندی‌ها و مهارت‌های بالینی می‌باشد که در آن شرایطی نسبتاً مشابه با شرایط فعالیت واقعی کار مهیا می‌شود تا میزان آمادگی دانشجویان را در حیطه‌های مهارتی، ارتباطی، آموزشی و وظایف حرفه‌ای قبل از فارغ‌التحصیلی و پیش از ورود به عرصه واقعی کار به‌عنوان یک پرستار ارزیابی نماید. لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین پیش‌بینی‌کننده‌های نمره OSCE دانشجویان پرستاری انجام شد.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک مطالعه پیش‌بینی‌کننده می‌باشد که در سال ۱۳۹۸ انجام شد. شرکت‌کنندگان در این پژوهش، کلیه دانشجویان ترم هشتم دانشکده پرستاری، وابسته به دانشگاه علوم پزشکی مازندران بوده که به روش سرشماری انتخاب شدند که جهت سنجش میزان صلاحیت بالینی از نمره کل OSCE استفاده شد. معدل کل دانشجویان، معدل ترم هشتم، معدل ترم هفتم، نمرات کارآموزی در عرصه بزرگسال، کارآموزی بخش‌های مراقبت ویژه و کارآموزی بخش اورژانس به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین در نظر گرفته شد. تجزیه و تحلیل آماری با استفاده از نرم‌افزار SPSS19 و با کمک آمار توصیفی و تحلیلی انجام شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد، در مدل رگرسیون تعدیل نشده نمره کارآموزی عرصه بزرگسال به‌عنوان قوی‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده نمره کل OSCE است اما مدل رگرسیون خطی چندگانه (تعدیل شده) نشان داد متغیرهای باقی‌مانده در مدل که می‌توانند نمره OSCE را پیش‌بینی کنند، نمره کارآموزی عرصه بزرگسال ($B = 1/17$ ، $p = 0/001$) و نمره کارآموزی

بخش‌های مراقبت ویژه ($p=0.038$, $B=1/27$) می‌باشند که 57% عوامل پیش‌بینی‌کننده را توضیح می‌دهند.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که مؤثرترین متغیرها برای پیش‌بینی نمره آزمون OSCE در مقطع کارشناسی، ابتدا نمره کارآموزی در عرصه بزرگسال و بعد از آن نمره کارآموزی در بخش‌های مراقبت پرستاری ویژه بود که این دو متغیر حدود ۵۸ درصد نمره OSCE دانشجویان را توضیح داد. لذا به نظر می‌رسد اگرچه کارآموزی در بخش‌های دیگر بی‌تأثیر نیست اما کارآموزی موارد ذکر شده بیشترین نقش و تأثیر را داشته‌اند و می‌توان با تقویت و ارتقاء کارآموزی در این موارد دانشجویانی با صلاحیت بالینی بهتری تربیت کرد.

کلمات کلیدی: آزمون بالینی ساختاریافته عینی، دانشجویان پرستاری، صلاحیت بالینی

بررسی نظرات دانشجویان پرستاری در ارتباط با ارائه درس فیزیولوژی به روش بالینی و ارتباط آن با فعالیت‌های بالینی

سعید سمرقندیان - دانشکده ع. پ. نیشابور، طاهره فرخنده

مقدمه: ارتباط بین دروس علوم پایه پزشکی و به‌ویژه درس فیزیولوژی پزشکی و بالین یک مهم شناخته شده است که از یک طرف از بی‌علاقگی و کوتاه بودن یادگیری دروس علوم پایه جلوگیری کرده و همچنین از طرف دیگر کمک زیادی به یادگیری بهتر و دقیق‌تر دانشجویان در فهم مفاهیم و اصول اولیه بالینی و تشخیص و درمان بیماری‌ها در آینده می‌کند، لذا هدف از اجرای این مطالعه، بررسی نظرات دانشجویان پرستاری در خصوص ارائه درس فیزیولوژی بالینی به‌جای درس تئوری فیزیولوژی پایه می‌باشد.

روش اجرا: این مطالعه یک مطالعه تحقیقاتی و پژوهشی اصیل است که در دانشکده پرستاری - مامایی دانشگاه علوم پزشکی نیشابور انجام شد. درس فیزیولوژی انسانی، یک درس علوم پایه است که برای اولین بار به‌صورت یک درس فیزیولوژی بالینی ارائه گردید و شیوه تدریس در کلاس بدین شکل بود که در ابتدای هر جلسه، مطالبی که قرار است ارائه گردد به‌طور مختصر بیان می‌گردید. این مطالب با مرور مفاهیم فیزیولوژی انسانی شروع می‌شد و در ادامه حین ارائه آن مطالب و پس از تفهیم بیشتر مطالب فیزیولوژی با دید کاربردی، به مطالب بالینی و Case‌های مرتبط پرداخته می‌شد. با توجه به تجربه پژوهشگر در دوره‌ها، سعی بر این بود که از میان مطالب پیشنهادی Case‌ها و بیماری‌هایی انتخاب شدند که هم شایع بوده و هم بتوان در قالب آن اصول فیزیولوژی را مرور و بررسی کامل گیرد. نظرات دانشجویان درباره ارائه این درس، توسط یک پرسشنامه ۱۲ سؤالی پژوهشگر ساخته که توسط مدرس درس تهیه شده بود انجام گرفت. قبل از نظرسنجی روایی پرسشنامه با مشاوره با اساتید آموزشی و فیزیولوژی و پایایی

پرسشنامه در یک مطالعه مورد ارزیابی و تأیید قرار گرفت. در پایان ترم، پرسشنامه‌ها در انتهای کلاس بین تمام دانشجویان پرستاری توزیع شد و پس از پر شدن و تکمیل تمامی آنها، پرسشنامه‌ها جمع‌آوری شد. سؤالات پرسشنامه طوری طراحی گردید که عمدتاً در حول محورهای علاقه‌مندی دانشجویان به درس فیزیولوژی، نگرش آنها به این درس به‌عنوان یک درس ضروری برای آینده پزشکی و نحوه تدریس استاد و عمیق کردن یادگیری آنها و استفاده یادگیری برای طولانی مدت و همچنین شرایط برگزاری کلاس بود. مقیاس پرسشنامه، مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای بود و شیوه نمره‌دهی برای سؤالات به این صورت بود: کاملاً مخالفم نمره ۱، مخالفم نمره ۲، نظری ندارم نمره ۳، موافقم نمره ۴ و کاملاً موافقم نمره ۵. به‌طوری که همیشه میانگین نمره بالاتر از ۳ نشان‌دهنده نظر منفی و ناراضی بودن دانشجویان نسبت به آن سؤال موردنظر قرار می‌گرفت. در بخش پایانی پرسشنامه از دانشجویان خواسته شد رضایت کلی خود را از ارائه این درس از ۰ تا ۱۰ نمره دهند. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده و نتایج به‌صورت میانگین و انحراف معیار ارائه گردید.

یافته‌ها: میانگین و انحراف معیار کل پرسشنامه نشان‌دهنده نظر مثبتی در کل دانشجویان، نسبت به ارائه درس فیزیولوژی بالینی بود. میانگین و انحراف معیار نمره رضایت دانشجویان و همچنین نظر مثبت از ارائه این درس به‌صورت فیزیولوژی بالینی حکایتی بر رضایت بالای دانشجویان از ادامه این درس به‌صورت فیزیولوژی بالینی دارد. نتایج مشخص کرد که دانشجویان نظر منفی قابل توجهی نسبت به ارائه درس فیزیولوژی به‌صورت پایه محض نشان می‌دهند.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج مطالعه و نگرش و علاقه بالای دانشجویان برای تدریس درس فیزیولوژی به‌صورت بالینی، اهمیت یادگیری‌های دانشگاهی برای استفاده در بالین و همچنین یادگیری طولانی‌تر آن نسبت به درس فیزیولوژی به‌صورت پایه، ارائه درس فیزیولوژی به‌صورت بالینی می‌تواند پیشنهاد می‌شود. با توجه به اینکه این شیوه تدریس دروس علوم پایه، آخرین یافته‌های موجود در تئوری‌های یادگیری طولانی مدت را مدنظر قرار داده، لذا استمرار آن مورد توجه جدی خواهد بود.

رویکردی نو در آموزش ضمن خدمت پرستاران: ارائه‌ی

محتوای آموزشی در قالب دوهفته‌نامه

فرخنده مهبودی - دانشگاه ع. پ. تبریز، زهرا شجری - دانشگاه ع. پ. بوشهر، ثریا فدایی - دانشگاه ع. پ. بوشهر، سیده‌سارا حسینی - دانشگاه ع. پ. بوشهر، رقیه خضری - دانشگاه ع. پ. بوشهر، آرمان زارعی - دانشگاه ع. پ. بوشهر

مقدمه: با توجه به نقش کلیدی پرستاران در نظام سلامت، به منظور حفظ، ارتقاء و تداوم صلاحیت حرفه‌ای آنان و نیز منطبق شدن با تغییرات دانش و مراقبت‌های پرستاری و بهداشتی، نیاز به آموزش مداوم و ضمن خدمت است. نظر به اهمیت و نقش فزاینده‌ی آموزش در بهبود عملکرد نیروها و بهبود بازده سازمانی، سالانه منابع مالی، مادی و انسانی گسترده‌ای صرف آموزش‌ها می‌شود. با این وجود و علی‌رغم اهمیت حیاتی آموزش حین خدمت پرستاران در زندگی حرفه‌ای و افزایش کیفیت مراقبت‌ها، در عمل تعداد اندکی از پرستاران در این برنامه‌ها شرکت می‌کنند. در مطالعات متعدد از مشکلات مربوط به زمان و مکان برگزاری، محتوای نامرتبط با نیاز، مسائل شخصی و خانوادگی، فشار کاری و هزینه زیاد، به‌عنوان اهم دلایل بازدارنده شرکت پرستاران نام برده شده است. بنابراین نیاز به وجود راهبردهای جایگزین و کمک‌کننده در جهت بهبود مشارکت پرستاران در فعالیتهای آموزش مداوم احساس می‌شود. لذا نظر به اهمیت موضوع آموزش در ارتقاء کیفیت علوم پزشکی و ضرورت عملیاتی و اثربخش نمودن برنامه‌های آموزشی پرستاران، با توجه به تجاربی که در خصوص ترکیب آموزش چهره به چهره، بحث گروهی و ارائه محتوای نوشتاری در آموزش به بیمار مشاهده شده بود، ایده‌ی ارائه‌ی محتوای به روز، متناسب با نیاز شغلی، با فواصل منظم حداقل دو هفته، طراحی و اجرا گردیده و اثربخشی آن نیز مورد ارزیابی قرار گرفت.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک پژوهش مداخله‌ای است که پس از کسب اجازه از مسئولین بیمارستان، در بخش CCU بیمارستان مرکز قلب بوشهر، با مشارکت ۳۰ نفر پرسنل پرستاری در مدت ۶ ماه، با هدف افزایش میزان مشارکت و یادگیری پرستاران در برنامه آموزشی انجام گردید. مداخله‌ی موردنظر یک دوهفته‌نامه، حاوی مطالب آموزشی متناسب با نیاز پرستاران بود که پس از یک نیازسنجی اولیه توسط خود پرستاران تعیین و اولویت‌بندی شده و بر اساس به روزترین منابع علمی پرستاری و پزشکی و آخرین دستورالعمل‌های وزارتخانه‌ای تهیه می‌گردید. محتوا قبل از چاپ جهت تأیید در اختیار سوپروایزر آموزشی قرار می‌گرفت. پس از گذشت ۶ ماه از آغاز اجرای فرآیند با استفاده از پرسشنامه ارزیابی اثربخشی دوره آموزشی ایرج سلطانی (۱۳۸۲)، و استفاده از نرم‌افزار SPSS21، تحلیل آمار توصیفی شامل فراوانی و میانگین و یک امتحان کتبی از محتوای آموزشی و نیز نظرسنجی از پرسنل، میزان اثربخشی این دوره ارزیابی گردید. پرسشنامه حاوی دو بخش می‌باشد: بخش اول اطلاعات جمعیت‌شناختی و بخش دوم

حاوی ۱۵ سؤال که در مقیاس لیکرت ۵ نمره‌ای، برای هر گزینه از (۱) ضعیف تا (۵ عالی) قابل نمره‌گذاری است و ۴ حیطه‌ی دستیابی به هدف (با ۳ سؤال) و بهبود عملکرد شغلی و انتقال آموزش به کار، تسلط علمی و مهارتی کارآموز و واکنش به آموزش (هرکدام با ۴ سؤال) را ارزشیابی می‌نماید. در تفسیر این پرسشنامه کسب نمره کل ۴۴-۵۵ اثربخشی ضعیف، ۴۵-۵۹ متوسط و راضی‌کننده و ۷۵-۶۰ بیانگر اثربخشی بالا و خوشحال‌کننده می‌باشد. این پرسشنامه از نظر روایی محتوی و پایایی مورد تأیید است (ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۸۶).

یافته‌ها: از نظر اطلاعات جمعیت‌شناختی اکثریت شرکت‌کنندگان زن (۸۳/۳٪)، دارای سن زیر ۴۰ سال (۹۰٪) و دارای مدرک کارشناسی پرستاری (۹۰٪) و دارای سابقه کار کمتر از ۱۰ سال (۷۳/۳٪) بودند. نمره اثربخشی در حیطه دستیابی به هدف با میانگین و انحراف معیار 1.99 ± 1.12 ، بهبود عملکرد و انتقال آموزش به کار 2.53 ± 1.70 ، تسلط علمی و مهارتی کارآموز 2.80 ± 1.17 و واکنش به آموزش کارآموز 2.80 ± 1.17 در سطح خیلی خوب ارزیابی شدند. همچنین نمره کل ارزشیابی اثربخشی با $7/9 \pm 65$ در سطح بالا و خوشحال‌کننده تفسیرگردید. از آزمون کتبی مربوط به محتوای ارائه شده نیز معدل نمره ۱۸/۵ به‌دست آمد.

بحث و نتیجه‌گیری: اخذ معدل نمره ۱۸/۵ از محتوای آموزشی و نتیجه ارزشیابی در حیطه‌های مشخص شده و نیز بیان شفاهی افراد در مورد جذابیت کار، امکان دسترسی به محتوای آموزشی در شیفت‌های مختلف، بحث در مورد موضوعات مجله در طول شیفت کاری، و عدم نیاز به خروج از بخش و ایجاد فشار بر سایر همکاران به‌خصوص در شیفت‌های پرکار، بر اثربخشی این ایده، در فعال کردن جریان یاددهی یادگیری علاقه‌مندانه و پراگیزه، و رضایت‌مندی افراد از این شیوه‌ی کمک‌کننده در آموزش ضمن خدمت در این بخش، صحه گذاشت. این فرآیند در مدت کمی مورد اقبال عمومی پرستاران و سوپروایزرها و حتی پزشکان قرار گرفت؛ تاجایی که در تأمین محتوای آموزشی داوطلبانه همکاری می‌نمودند. در این فرایند هیچ‌گونه اقدام انگیزشی مالی در ترغیب به مطالعه مجله منظور نگردید و با علاقه و پیگیری خود پرسنل، با هزینه‌ی بسیار کمی که صرف چاپ مجله می‌شد، علاوه بر ایجاد انگیزه و اشتیاق و جو مباحثه علمی یادگیری مطلوبی به‌دست آمد.

شناسایی سیاست‌های محوری نظام آموزش عالی سلامت

لیدا شمس دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، میترا سرشار - شهرام یزدانی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، محمدپویان جدیدفرد - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی

مقدمه: نظام آموزش عالی سلامت در ایران به‌واسطه ادغام در سال ۱۹۸۵ با نظام ارائه خدمات، ساختار منحصر به فردی دارد. پس از اجرای استراتژی ادغام، کلیه فعالیت‌های آموزشی اعم از برنامه‌های تحقیقاتی

بررسی مؤلفه‌های کارآفرینی مبتنی بر پاسخگویی اجتماعی از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران

سحر ریسمان‌تاب‌ثانی - دانشگاه ع. پ. مازندران، فاطمه حسین‌زاده
دوگلر - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: آموزش مؤلفه‌های کارآفرینی در سازمان باعث برانگیختن انگیزه مشارکت، کسب تخصص‌های بالاتر و سپس بهره‌گیری از افراد درون سازمان برای رشد پایدار آن می‌شود. استمرار و هدفمندی این آموزش‌ها باعث می‌گردد تا افراد با توسعه نگرش‌هایشان به شیوه‌هایی تازه فکرکنند و کارها را از طریق متفاوت و بهینه‌تر انجام دهند. از طریق توسعه روحیه کارآفرینی و تبیین اهمیت آموزش کارآفرینی در سازمان می‌توان بر موانع موجود بر سر راه انعطاف‌پذیری، رشد و نوآوری فائق آمد. پرورش افراد کارآفرین درون سازمان مستلزم فراهم آوردن بسترهای مناسب آموزشی، تعهد مدیران و ترویج روحیه کارآفرینی در کل سازمان است. ازجمله شاخص‌های بستر مناسب برای توسعه کارآفرینی سازمانی توجه به مواردی همچون سبک رهبری مشارکتی، کار تیمی، حمایت کافی مدیران از افراد خلاق و نوآور، سیستم‌های پاداش و تشویق کارکنان خلاق و ریسک‌پذیر می‌باشد. هدف از مقاله حاضر بررسی مؤلفه‌های کارآفرینی مبتنی بر پاسخگویی اجتماعی از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران می‌باشد. متن و مبانی نظری تحریک انگیزه‌هایی از قبیل: میل به کسب ثروت، توفیق‌طلبی، استقلال‌طلبی، تمایل به ساختن چیزی نو، قبول نداشتن شیوه‌های موجود، قرار نگرفتن فرد در پایگاه اجتماعی که لیاقتش را دارد و نظایر آن موجب می‌شود که فرد را در مسیر کارآفرین شدن قرار دهد. پرورش ویژگی‌هایی که موجب می‌گردد فرد کارآفرین شود، توارثی نیست بلکه اکتسابی است. بنابراین پرورش این ویژگی‌ها در افراد مختلف لازم است. آموزش مهارت‌هایی مانند چگونگی راه‌اندازی یک کسب و کار و مراحل آن، چگونگی انجام کارهای گروهی و مهارت‌های ارتباطی، شناخت بازار، اصول مدیریت، بیمه، اقتصاد، قانون کار، امور حقوقی آگاهی و تبحر را لازم کسب نماید. توانایی مدیریت توسعه و رشد شرکت، یافتن شیوه‌های جدید، رقابت و حفظ موقعیت در بازار، یافتن بازارهای جدید بسیار اهمیت دارد.

روش اجرا: روش این پژوهش بر اساس نتیجه یا هدف از نوع تحقیقات کاربردی و نیز از نظر روش، جزء تحقیقات توصیفی و از حیث گردآوری داده‌ها از شاخه‌ی پیمایشی است. جهت جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده گردید و هنگامی که داده‌ها به اشباع رسید، نمونه‌گیری خاتمه یافت. نمونه‌گیری در این تحقیق به صورت نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس انتخاب شده است. جامعه آماری در این تحقیق شامل ۳۲۷ دانشجوی پزشکی و ۲۳۹ دانشجوی داروسازی می‌باشد. روش انجام تحقیق در این پژوهش استفاده از آزمون‌های آماری توصیفی می‌باشد و تجزیه تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار

و خدمات دانشکده‌های پزشکی تحت نظارت وزارت بهداشت قرار گرفت و وزارت بهداشت متولی بخش عمده‌ای از فعالیت‌های آموزشی و تربیت نیروی انسانی مراقبت سلامت در ایران شد. هدف این پژوهش شناسایی سیاست‌های محوری نظام آموزش عالی سلامت در ایران بود. **روش اجرا:** روش پژوهش از نظر هدف کاربردی با رویکرد کیفی و تحلیل محتوای موضوعی بود. در این پژوهش به منظور گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) و نظر متخصصان (روش دلفی) استفاده شد. اسناد شامل اسناد ده ساله اخیر مرتبط که عبارتند از اسناد بالادستی، اسناد معاونت آموزشی و اسناد و مصوبات مراکز زیرمجموعه معاونت آموزشی بود. برای تحلیل داده‌های پژوهش از روش تحلیل محتوای موضوعی استفاده شد. تجزیه و تحلیل موضوعی فرایند شناسایی الگوها یا تم‌ها در داده‌های کیفی است که در این راستا اسناد سیاستی بر اساس چارچوب شش مرحله‌ای براون و کلارک تعداد ۵۸۲ سند و مصوبه بررسی و مورد تحلیل محتوا قرار گرفته و با تولید ۲۳۳۳ کد اولیه، کدهای گزینشی، تم‌های فرعی و نهایتاً تعداد ۱۰۹ تم اصلی در نرم‌افزار اکسل ثبت و شناسایی شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که شش سیاست محوری در نظام آموزش عالی سلامت عبارتند از: توسعه سیاست‌های نظام آموزش علوم پزشکی، تضمین هم‌راستایی عملیات با سیاست‌ها در نظام آموزش پزشکی (تحکیم حاکمیت)، سیاست‌های مرتبط به توسعه آموزش علوم پزشکی، ارزش‌مداری در آموزش علوم پزشکی، شبکه‌سازی و توسعه تعاملات نظام آموزش پزشکی و توسعه پژوهش، مدیریت و ترجمان دانش آموزش علوم پزشکی می‌باشند.

بحث و نتیجه‌گیری: تعیین سیاست‌های محوری به سیاست‌گذاران حوزه آموزش که متولی تربیت نیروی انسانی گروه پزشکی کشور هستند نشان داد که ادغام آموزش پزشکی در وزارت بهداشت منشاء سیاست‌های آموزشی است که آن را از سایر کشورها متمایز می‌کند. لذا چارچوب سیاست‌های محوری شناسایی شده می‌تواند مبنایی برای نظم‌دهی به فرایند سیاست‌گذاری و اقداماتی که در ادامه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های طراحی شده قرار گیرند. همچنین این مطالعه زمینه‌ساز مطالعات بعدی توسعه سیاست‌ها در زمینه تعیین ملاک‌های سیاست‌گذاری در آموزش عالی سلامت خواهد بود.

کلمات کلیدی: سیاست‌های آموزشی، ارزش‌مداری، توسعه تعاملات، نظام آموزش عالی سلامت

SPSS صورت می گیرد.

یافته‌ها: نتایج تحقیق نشان داد که مؤلفه‌های ساختاری، زمینه‌ای و رفتاری به ترتیب در اولویت دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران قرار گرفتند. سطح معنی‌داری برای مؤلفه‌های زمینه‌ای مؤثر بر کارآفرینی مبتنی بر پاسخگویی اجتماعی دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران کوچکتر از ۰,۰۵ می‌باشد. سطح معنی‌داری برای مؤلفه‌های ساختاری مؤثر بر کارآفرینی مبتنی بر پاسخگویی اجتماعی دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران کوچکتر از ۰,۰۵ می‌باشد. سطح معنی‌داری برای مؤلفه‌های ساختاری مؤثر بر کارآفرینی مبتنی بر پاسخگویی اجتماعی دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران کوچکتر از ۰,۰۵ می‌باشد. نتایج تحقیق نشان داد که بین مؤلفه‌های کارآفرینی و پاسخگویی اجتماعی در بین دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران رابطه معنی‌داری وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری: اهمیت آموزش صحیح و کارآمد کارآفرینی به حدی است که پس از آموزش، گیرندگان خواهند توانست با اتخاذ رویکردی مستقلا نه و با نگاه به محیط بیرونی و شناسایی فرصت‌های موجود در آن اقدام به نوآوری کرده و کارآفرینی در سازمان را برای کمک به بالندگی هر چه بیشتر آن محقق سازند. در این مسیر یکی از اساسی‌ترین مقوله‌هایی که باید مورد توجه قرارگیرد این موضوع است که چه مؤلفه‌هایی به دانشجویان بایستی آموزش داده شوند. در این تحقیق مشخص شد که حاکمیت فرهنگ‌های اخلاقی حرفه‌ای، مراقبتی، مقرراتی، مستقل و کارآیی مدار تا حد زیادی می‌تواند موجبات تقویت آموزش مؤلفه‌های مرتبط با موضوع کارآفرینی سازمانی بشود. به بیان دیگر مدیران با توجه به حاکمیت یکی از ابعاد شش‌گانه جو کاری اخلاقی، می‌توانند برنامه‌ها و محتوای آموزش کارآفرینی مناسب برای رشد سازمان خود را فراهم نمایند.

کلمات کلیدی: کارآفرینی، پاسخگویی اجتماعی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، مؤلفه‌های کارآفرینی

نیازسنجی آموزشی به روش (DACUM) مطالعه موردی:

کارشناسان آموزش

محمدرضا اندرواژ - دانشگاه ع. پ. مازندران، علی حسام‌زاده، سیده کلثوم هاشمی - دانشگاه ع. پ. مازندران، پریرسا زلیکانی - دانشگاه ع. پ. مازندران، نصرت‌اله گوران - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: با ورود دانشجویان به دانشکده‌ها فرایند آموزش شروع می‌شود و در این زمینه تعامل بین اساتید و دانشجویان فرایند تدریس را شکل می‌دهد. می‌توان گفت دانشجویان ورودی (Intake) سیستم دانشکده و فارغ‌التحصیلان (Output) محصول و خروجی آن هستند و قطعاً اساتید به عنوان مهم‌ترین افراد مؤثر بر روی فرایند (Process) هستند اما در این

فرایند افراد تأثیرگذار دیگری نیز هستند که این ورودی‌ها را وارد سیستم می‌کنند، فرایند آموزش و تدریس را تسهیل می‌بخشند و در نهایت محصول نهایی را از سیستم آموزشی خارج می‌کنند. این دسته از افراد کارشناسان و کارشناس مسئولان آموزش شناخته می‌شوند که قطعاً در کیفیت آموزشی نقش بی‌بدیلی دارند و حمایت‌های درست و به هنگام آنها می‌تواند کیفیت آموزش را ارتقاء داده و در غیر این صورت موجب افت شدید کیفیت آموزشی گردد. این مطالعه هدف خود را تجزیه و تحلیل شغل کارشناسان آموزشی دانشکده‌های علوم پزشکی و تعیین نیازهای آموزشی آن در جهت بهبود سیستم دانشکده‌ها و در نهایت ارتقاء کیفیت آموزشی قرار داده است. الگوی دیکوم رویکردی است که فعالیت‌ها و اقداماتی را که در درون آن وظیفه‌ی اصلی و فرعی یک شغل وجود دارد را شناسایی و برای شناخت نیازهای آموزشی تمرکز خود را بر وظایف اصلی و فرعی قرار می‌دهد. لذا با توجه به توضیح پیشگفت شناسایی وظایف اصلی و فرعی کارشناسان آموزشی در دانشکده‌های علوم پزشکی و تعیین صلاحیت‌های ضروری برای انجام این وظایف و نیازهای آموزشی آنان در هر یک از این صلاحیت‌ها به روش دیکوم هدف این مطالعه بود.

روش اجرا: این پژوهش توصیفی پیمایشی با استفاده از روش دیکوم و در دو مرحله انجام شد. به‌طور کلی نیازسنجی به روش دیکوم دارای ۷ گام است که عبارتند از: ۱. آشنایی کارکنان خبره با فرایند دیکوم، ۲. تعریف و شناسایی شغل مورد بررسی، ۳. شناسایی مسئولیت‌ها و وظایف اصلی، ۴. شناسایی فعالیت‌های کاری مرتبط با هر وظیفه اصلی، ۵. بازبینی و پالایش وظایف و تکالیف استخراج شده، ۶. شناسایی دانش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز برای انجام هر تکلیف و ۷. تعیین میزان اهمیت، فراوانی و سطح یادگیری انجام هر تکلیف. در مرحله‌ی اول، به‌طور هدفمند ۷ نفر از کارشناسان خبره و باسابقه‌ی آموزشی دانشکده‌های علوم پزشکی مازندران شامل دانشکده پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی، پرستاری، پیراپزشکی و بهداشت انتخاب و در کارگاه اولیه‌ی دیکوم شرکت کردند. پس از تشریح و تبیین اهداف کارگاه و فرایند دیکوم، شرکت‌کنندگان با توافق همه‌ی اعضا، وظایف اصلی و فرعی و تکالیف شغل کارشناسی آموزشی را مشخص کردند. سپس بر اساس تکالیف مشخص شده، پرسشنامه‌ای با مقیاس لیکرت حاوی ۵۵ سؤال بر مبنای سه مؤلفه‌ی دانش، نگرش و مهارت تنظیم شد که برای تمامی کارشناسان آموزشی دانشکده‌های فوق به تعداد ۳۰ نفر به روش سرشماری ارسال شد که ۲۰ نفر از آنان نسبت به تکمیل و عودت آنان اقدام نمودند. سپس از رتبه‌بندی میانگین اختلاف بین وضعیت مطلوب و وضعیت موجود جهت تعیین اولویت نیازهای آموزشی استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان می‌دهد وظایف شغلی اصلی کارشناسان آموزشی شامل تنظیم برنامه درسی، ثبت نام از دانشجویان، انتخاب واحد، مدیریت برنامه اجرایی کلاس‌ها، صدور نامه‌های اداری مربوط

به دانشجویان، انجام امور نقل و انتقال، انجام امور امتحانات و انجام امور فارغ التحصیلی می‌باشد که هر یک دارای وظایف فرعی دیگری می‌باشد. بر طبق نتایج اجرای پرسشنامه، با توجه به اختلاف میانگین بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب، به ترتیب نیازهای آموزشی در حیطه دانشی، تسلط بر آیین‌نامه‌های آموزشی مقاطع مختلف و آیین‌نامه‌های انضباطی با میانگین ۱،۴، آشنایی با مفاهیم پایه روان‌شناسی با میانگین ۱،۳، آشنایی با آیین‌نامه‌های دانشجویان استعداد درخشان با میانگین ۱،۲۵، آشنایی با علم آمار با میانگین ۱،۲۵، دانش مربوط به علم مدیریت آموزشی و تسلط بر کوریکولوم‌های رشته‌ها و مقاطع مختلف با میانگین ۱،۲؛ پنج اولویت نخست نیازهای آموزشی حیطه دانشی، کارشناسان آموزشی دانشکده‌ها می‌باشد. در حیطه مهارتی نیاز به مکالمه، خواندن و نوشتن به زبان انگلیسی با میانگین ۱،۱ اولین اولویت و در حیطه نگرشی دقت بالا حین انجام وظایف با میانگین ۰،۶ اولین اولویت آموزشی (نیاز آموزشی) می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: از این نتایج می‌توان در تدوین دوره‌های آموزشی ضمن خدمت کارشناسان آموزشی استفاده نمود که نتیجه آن بهبود کیفیت بدنه کارشناسی دانشکده‌های آموزشی و ارتقاء خدمات آنها در جهت بهره‌وری بیشتر و نیز ارتقاء کیفیت آموزشی دانشکده‌ها می‌باشد.

کلمات کلیدی: نیازسنجی آموزشی، کارشناسان آموزش، روش دیکوم، دانشکده‌های علوم پزشکی

اثربخشی ساختار سازمانی کارآمد در آموزش جامعه نگر

زهرآ کشتکاران - دانشگاه ع. پ. شیراز، معصومه رامبد - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: آموزش جامعه نگر اثربخش می‌تواند منجر به توسعه سازمانی و به عبارتی ارتقاء و تقویت توانمندی فراگیران، استفاده بهینه از زمان و هزینه‌ها، پیشرفت و ارتقاء سیستم سلامت و کیفیت خدمات سلامت جامعه نگر می‌شود. این مطالعه با هدف تبیین برقراری ساختار سازمانی کارآمد به عنوان راهکاری جهت ارتقاء اثربخشی آموزش جامعه نگر از دیدگاه دانشجویان علوم پزشکی انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه به صورت کیفی انجام شد. دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز که برنامه کارآموزی و کارورزی بهداشت و یا سلامت جامعه را سپری کرده بودند در این مطالعه شرکت کردند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته جمع‌آوری شد. تحلیل محتوا روی داده‌ها انجام شد.

یافته‌ها: نتایج این مطالعه نشان داد به منظور ارتقاء اثربخشی آموزش جامعه نگر می‌توان از راهکارهایی چون مدیریت نیروها و ازمجمله آموزش مداوم، تحقق اهداف سازمانی و تأمین بودجه و امکانات سازمانی بهره برد و به عبارتی ساختار سازمانی کارآمد را برقرار کرد تا فراگیران بتوانند در این محیط یادگیری بهتری را داشته باشند.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه گویای این بود که مراکز جامع سلامت به منظور آموزش جامعه نگر لازم است مدیریت نیروها را به طور کارآمد انجام داده و آموزش مداوم و ضمن خدمت را به کارکنان خود ارائه دهند تا ایشان بتوانند بستر مناسبی را برای یادگیری فراگیران جامعه نگر فراهم کنند. کارکنان همچنین لازم است در راستای اهداف سازمانی قدم بردارند. به علاوه بهسازی محیط و امکانات می‌تواند زمینه یادگیری فراگیران را در شبکه‌های جامع سلامت فراهم کند.

کلمات کلیدی: آموزش جامعه نگر، یادگیری، مراکز جامع سلامت

موانع استفاده از بهترین شواهد در آموزش علوم پزشکی

از دیدگاه اساتید دانشگاه علوم پزشکی سمنان

محسن سلیمانی - دانشگاه ع. پ. سمنان، رامین پازکی - دانشگاه ع. پ. سمنان، لیدا فتاحی‌زاده - دانشگاه ع. پ. سمنان، سلیمان احمدی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی

مقدمه: ارتقاء کیفیت آموزش علوم پزشکی همواره مورد توجه بوده و روز به روز نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. یکی از اصلی‌ترین مباحثی که امروزه در خصوص ارتقاء نظام‌های آموزشی و بهبود یاددهی و یادگیری در حوزه علوم پزشکی در سطح جهانی مطرح است و به اجرای آن تصریح دارند، تغییر از آموزش علوم پزشکی مبتنی بر نظرات و اعتقادات شخصی به آموزش پزشکی مبتنی بر بهترین شواهد (BEME) است. در این راستا با توجه به نقش کلیدی اساتید در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها به عنوان محور اصلی توسعه و پیشرفت جامعه، کسب دیدگاه آنان در خصوص عوامل و موانع استفاده از بهترین شواهد در آموزش علوم پزشکی کمک شایانی می‌کند.

روش اجرا: این پژوهش یک مطالعه کیفی با رویکرد تحلیل محتواست که در آن نظرات و دیدگاه‌های اساتید باتجربه و موفق در امر آموزش در گروه‌های مختلف آموزشی دانشکده‌های پزشکی، توانبخشی، پرستاری و پیراپزشکی و دانشگاه علوم پزشکی سمنان در مورد استفاده از بهترین شواهد در آموزش علوم پزشکی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختارمند و در ادامه روش گلوله برفی جمع‌آوری گردید و با استفاده از روش تحلیل محتوا، تحلیل گردید.

یافته‌ها: درک شرکت‌کنندگان در این مطالعه که بیانگر دیدگاه آنها در خصوص موانع استفاده از بهترین شواهد در آموزش علوم پزشکی است، در چهار مفهوم اصلی طبقه‌بندی شد: که عدم انگیزه و احساس نیاز اساتید، تعدد و تمایل اساتید به فعالیت‌های غیر آموزشی، عدم کفایت و سیاست‌های ناکافی سیستم آموزشی از فعالیت‌های آموزشی اساتید و کمبود امکانات و تجهیزات در سیستم‌های آموزشی بود.

بحث و نتیجه‌گیری: استفاده از بهترین شواهد در آموزش علوم پزشکی در بین اساتید دانشگاه به فرهنگ‌سازی و آموزش سیستماتیک و نهادینه

کردن آن به منظور استفاده از شواهد، الگوها، مهارت‌ها و فنون تدریس و کسب مهارت‌ها در طراحی آموزشی، از سوی مراکز مطالعه و توسعه آموزش علوم پزشکی دانشگاه‌ها نیاز دارد. چرا که آنها به دلیل عدم انگیزه و احساس نیاز معمولاً از بهترین شواهد در آموزش علوم پزشکی استفاده نمی‌کنند. در این راستا جهت استفاده از بهترین شواهد در آموزش به منظور بهبود پیامدهای سلامت و ارتقاء سطح سلامت جامعه پیشنهاد می‌گردد ضمن ضرورت در بازنگری برنامه‌های آموزشی در برگزاری کارگاه‌های روش تدریس و توجه بیشتر به آموزش مبتنی بر شواهد به جای روش‌های سنتی و همچنین تاکید بر تغییر در سیاست‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نسبت به بازبینی آیین‌نامه‌های ارتقاء و احتساب امتیازات ویژه به فعالیت‌های چشم‌گیر و ارزنده اساتید در فرایندهای آموزشی دانشگاه، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در خصوص استفاده از بهترین شواهد در آموزش علوم پزشکی توسط اساتید در دانشگاه‌ها را بیش از پیش داشته باشد.

توانمندسازی اعضای هیأت علمی

بررسی ظرفیت‌سازی حاصل از دوره توانمندسازی اعضای

هیأت علمی در دانشگاه علوم پزشکی تهران

عظیم میرزازاده - دانشگاه ع. پ. تهران، جان ساندرز - مهلا سلاجقه - دانشگاه ع. پ. کرمان، رقیه گندم‌کار - دانشگاه ع. پ. تهران، زهرا زارعی حاجی‌آبادی - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: توانمندسازی اعضای هیأت علمی به عنوان یکی از ظرفیت‌های کلیدی منجر به توسعه مجموعه‌ای از توانمندی‌های پایه در اعضای هیأت علمی می‌شود که آن‌ها را در جهت هماهنگی با تغییرات و اجرای نقش‌های پیچیده‌شان توانمند می‌کند. همچنین با ایجاد انگیزه در اعضای هیأت علمی و سازمان برای ایجاد تغییر در عملکرد، ارتقاء ظرفیت‌های سازمانی و ایجاد ظرفیت آموزشی منجر به ارتقاء و توسعه سازمانی می‌شود. تقاضای برگزارکنندگان این دوره‌ها، بررسی تغییرات در سطح سازمان و ظرفیت‌سازی حاصل است. ظرفیت‌سازی به عنوان یکی از تأثیرات هر برنامه توسعه‌ای از جمله توانمندسازی اعضای هیأت علمی یکی از فرایندهایی است که منجر به توسعه سازمانی می‌گردد. ظرفیت‌سازی باعث تغییرات سازمانی و بهبود عملکرد سازمان‌ها می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی ظرفیت‌سازی حاصل از دوره توانمندسازی مهارت‌های آموزشی پایه در دانشگاه علوم پزشکی تهران از دیدگاه اعضای هیأت علمی شرکت‌کننده در این دوره‌ها و بر اساس پرسشنامه بررسی ظرفیت‌سازی حاصل از توانمندسازی اعضای هیأت

علمی در دانشگاه‌های علوم پزشکی که در ۱۳۹۷ در دانشگاه علوم پزشکی تهران تهیه و روا و پایا شده است انجام گرفت.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی-تحلیلی از نوع مقطعی در ۱۳۹۸ بر روی ۳۱۱ نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران که در فاصله ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ در دوره توانمندسازی مهارت‌های آموزشی پایه شرکت کرده بودند انجام گردید. پرسشنامه محقق‌ساخته بررسی ظرفیت‌سازی حاصل از دوره توانمندسازی اعضای هیأت علمی دو بخش دارد. قسمت اول شامل اطلاعات دموگرافیک فرد پاسخ‌دهنده و قسمت دوم متشکل از ۳ حوزه و ۲۱ سؤال می‌باشد.

حیطه‌های مورد بررسی عبارت هستند از توسعه و نوآوری در فرآیند یاددهی و یادگیری (۱۳ سؤال)، توسعه و حمایت از توانمندسازی اعضای هیأت علمی (۴ سؤال)، توسعه رهبری و مدیریت آموزشی (۴ سؤال). پرسشنامه با معیار پنج درجه‌ای لیکرت (خیلی زیاد=۵ تا خیلی کم=۱) ارزیابی شد.

یافته‌ها: از تعداد ۳۱۱ پرسشنامه توزیع شده ۲۰۳ پرسشنامه تکمیل گردید (میزان پاسخدهی= ۶۴/۹ درصد). بر اساس میانگین و انحراف معیار، حیطه‌های توسعه و حمایت از توانمندسازی اعضای هیأت علمی، توسعه و نوآوری در فرآیند یاددهی و یادگیری و توسعه رهبری و مدیریت آموزشی به ترتیب بیشترین تا کمترین امتیاز را کسب کردند. یافته‌ها نشان داد که بین متغیر جنسیت با میانگین نمرات هر یک از حیطه‌های ظرفیت‌سازی حاصل از توانمندسازی اعضای هیأت علمی تفاوت آماری معنی‌داری وجود نداشت. بر اساس تحلیل آماری انجام گرفته، تفاوت آماری معنی‌داری بین متغیرهای گروه آموزشی، مرتبه علمی و سابقه خدمت به عنوان عضو هیأت علمی با میانگین نمرات برخی از حیطه‌های ظرفیت‌سازی حاصل از توانمندسازی اعضای هیأت علمی مشاهده شد. در بررسی ارتباط متغیر دانشکده اعضای هیأت علمی با نمره‌ی پرسشنامه با استفاده از آنوای یک طرفه، نتایج حاکی از وجود اختلاف معنی‌دار آماری بین دانشکده‌های مختلف در نمره‌ی حیطه‌ی دوم بود. نتایج حیطه توسعه و نوآوری در فرآیند یاددهی و یادگیری، با یافته‌های سایر پژوهش‌ها همخوانی دارد. اشتاینر و همکاران در ۲۰۱۶، در نتایج‌شان افزایش دانش در مورد بازخورد مؤثر را گزارش نمودند. گلولو و همکاران در ۲۰۰۳ و نایت و همکاران در ۲۰۰۵ و کجوری و همکاران در ۱۳۹۳ در مطالعه‌ای افزایش دانش اعضای هیأت علمی در مورد بازخورد و ارائه و دریافت آن نسبت به قبل از شرکت در دوره توانمندسازی گزارش شد. نتایج این بخش مشابه نتایج سایر پژوهش‌هایی بود که تأثیرات سازمانی حاصل از دوره‌های توانمندسازی را گزارش نموده‌اند. فرانز و همکاران در ۲۰۱۵ به بررسی دیدگاه شرکت‌کنندگان دوره توانمندسازی در مورد تأثیرات فردی و حرفه‌ای این دوره پرداختند. در یافته‌های این پژوهش تمایل به برقراری ارتباط با سایر گروه‌های آموزشی و ایجاد شبکه‌های همکاری جدید به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های کلیدی ظرفیت‌سازی حاصل از

توانمندسازی اعضای هیأت گزارش شده است. در پژوهشی دیگر که توسط فرانتز و همکاران در ۲۰۱۹ انجام گرفت، مهارت‌های ارتباطی و همکاری‌ها در بین اعضای هیأت علمی به‌عنوان فرصتی برای ارتقاء سازمان و ظرفیت‌سازی گزارش گردید. بیشترین امتیاز توسط حیطه توسعه و حمایت از توانمندسازی اعضای هیأت علمی کسب گردید. این یافته‌ها در مقایسه با مطالعات پیشین، نسبتاً جدید هستند. این تفاوت نشان‌دهنده توسعه سازمانی در اثر توانمندسازی اعضای هیأت علمی در قالب فرایند ظرفیت‌سازی می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: این یافته جدید که بیانگر حمایت و تمایل اعضای هیأت علمی از این مداخلات آموزشی و کسب اطلاعات و مهارت در حیطه آموزش پزشکی است می‌تواند در جهت یاری رساندن به ایشان برای کسب و ارتقاء تجارب آموزشی استفاده گردد. نتایج حیطه توسعه رهبری و مدیریت آموزشی مشابه نتایج مطالعات پیشین است که به گزارش افزایش آگاهی و تغییر دیدگاه اعضای هیأت علمی در زمینه سیاست‌گذاری در دانشگاه‌ها به‌ویژه در زمینه امور آموزشی و اعتماد به نفس و علاقه بیشتر ایشان جهت مشارکت در فرایندهای توسعه‌ای در اثر شرکت در دوره‌های توانمندسازی اعضای هیأت علمی، می‌پردازند.

عملکردهای مدیریتی اعضای هیأت علمی در پیاده‌سازی

برنامه‌ی درسی پزشکی عمومی

بتول اقبالی - دانشگاه ع. پ. بیرجند، شهرام توفیقی - دانشگاه ع. پ. بقیه
ا... طاهره چنگیز - دانشگاه ع. پ. اصفهان، نیکو پمانی - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: متولیان برنامه‌ی درسی پزشکی عمومی به دلیل حجم زیاد و تنوع محتوا و پیچیدگی فرصت‌های یادگیری به‌ویژه در محیط بالین، نگرانی خود را برای کسب اطمینان از درستی اجرای آن گزارش کرده‌اند. نظام‌های آموزش پزشکی عمومی لازم است برنامه‌ی مشخصی برای پایش اجرای این برنامه داشته باشند. در این راستا نقش اعضای هیأت علمی دانشکده‌ی پزشکی به‌عنوان مدیران برنامه‌ی درسی در سطح کلاس درس اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. شناسایی فعالیت‌های اعضای هیأت علمی در قالب عملکردهای مدیریتی می‌تواند به برنامه‌ریزی بهتر در جهت بهبود فرآیند یاددهی-یادگیری در این رشته‌ی تحصیلی کمک کند. اهداف این مطالعه با هدف تعیین عملکردهای مدیریتی اعضای هیأت علمی دانشکده‌ی پزشکی در ارتباط با برنامه‌ی درسی اجرایی پزشکی عمومی انجام شد.

روش اجرا: در این مطالعه‌ی توصیفی که با رویکرد کیفی انجام شد، ۵ عضو هیأت علمی علوم پایه و ۷ عضو هیأت علمی بالینی از دو دانشکده‌ی پزشکی در یک مصاحبه‌ی نیمه‌ساختارمند شرکت کردند. سؤال محوری مصاحبه عبارت بود: شما چگونه از پوشش اهداف یادگیری تعیین شده‌ی برنامه‌ی درسی پزشکی عمومی در تدریس و

آزمون اطمینان حاصل می‌کنید؟. درصورت نیاز سؤالات جستجوگرانه هم پرسیده شد. مصاحبه‌ها با اجازه‌ی شرکت‌کنندگان ضبط و سپس پیاده‌سازی شد. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای هدایت‌شده بر اساس ۴ عملکرد مدیریتی برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، راهبری برنامه و کنترل استفاده شد.

یافته‌ها: فعالیت اعضای هیأت علمی در مورد اجرای برنامه‌ی درسی پزشکی عمومی بر اساس عملکردهای مدیریتی به این شرح است: تدوین طرح دوره و طرح درس بر اساس سرفصل مصوب؛ طراحی سؤال بر اساس هدف‌های یادگیری (برنامه‌ریزی)؛ تنظیم مطالب با توجه به سطح یادگیرندگان (سازمان‌دهی)؛ تعیین هدف‌های یادگیری در ابتدای دوره (راهبری برنامه)؛ برگزاری آزمون در پایان دوره (کنترل).
بحث و نتیجه‌گیری: فعالیت شرکت‌کنندگان در مطالعه بیشتر در قالب برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی بیان شده و به عملکردهای راهبری برنامه و کنترل توجه کمتری شده است. مواردی مانند هماهنگی با سایر اساتید، تلاش برای اطلاع از موضوعات مشابه در درس‌های متفاوت می‌تواند به کنترل اجرای برنامه توسط اعضای هیأت علمی کمک‌کند. توانمندسازی اعضای هیأت علمی در این زمینه می‌تواند نقش مهمی در بهبود فرآیند یاددهی-یادگیری در رشته‌ی پزشکی عمومی داشته باشد.

طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه توانمندسازی اساتید با رویکرد آموزش مبتنی بر پیامد: تجربه مرکز مطالعات و توسعه آموزش دانشگاه علوم پزشکی قزوین

سونیا اویسی - دانشگاه ع. پ. قزوین، افسانه بیخ فروش‌ها - دانشگاه ع. پ. قزوین

مقدمه: توانمندسازی مدرسین دانشگاه یک نقش اساسی در ارتقاء و تعالی دانشگاهی و نوآوری‌ها ایفا می‌کند. امروزه توانمندسازی اساتید یک جزء مهم آموزش پزشکی محسوب شده و اهمیت آن رو به افزایش است. به‌علاوه تغییر نقش مدرسین آموزش پزشکی و حرکت به سمت استراتژی SPICES، تحول و رشد روش‌های تدریس و ارزیابی فراگیران، تعریف نقش‌های مختلف برای مدرسین دانشگاه، آنها را نیازمند توانمندسازی در حیطه‌های مختلف نموده است تا با به‌کارگیری طیف وسیعی از راهبردهای مختلف برای ایفای نقش‌ها آماده شوند. با توجه به تأکید بر کاربرد روش‌های نظام‌مند در طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های توانمندسازی مدرسین و طراحی برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای مخاطبین و نیازهای سازمانی، مرکز مطالعات دانشگاه قزوین برنامه‌های توانمندسازی را بر اساس مدل مبتنی بر صلاحیت یا شایستگی طراحی و اجرا و ارزشیابی نمود.

روش اجرا: برنامه‌ریزی آموزشی برای دوره سه‌ماهه مدرسین دانشگاه جدیدالورود بر اساس ۱۰ سؤال هاردن طی چندین جلسه بازنمایشی اعضای هیأت علمی مرکز مطالعات و EDO دانشکده‌ها و متخصصین

آموزشی انجام شد. این برنامه‌ریزی با انجام نیازسنجی و تعریف پیامدهای مورد انتظار آغاز، سپس در مورد روش‌های آموزش، ارزیابی تدوین و اجرا گردید. ارزشیابی اولیه بر اساس مصاحبه با مدرسین دانشگاه انجام شد.

یافته‌ها: ارزیابی اولیه طی مصاحبه با ۲۱ مدرس دانشگاه، نشانگر موفقیت برنامه در دسترسی به اهداف بود و اساتید دانشگاه مهم‌ترین چالش‌های این برنامه را عوامل زیر معرفی نمودند:

عوامل سازمانی، تغییر فرهنگ سازمانی جهت شناخت توانمندی‌های اساتید به عنوان یک الزام، جلب حمایت مدیریتی آماده‌سازی، ایجاد انگیزه‌ها و مشوق‌های بیرونی برای اساتید، بسترسازی و تسهیلات مناسب (فضا، منابع)، نظارت و ارزیابی مداوم اساتید در راستای کسب توانمندی‌ها، افزایش تعداد و مدت زمان آموزش‌ها، فرصت تمرین بیشتر تعریف و تمرین عملی توانمندی‌ها در زمان آموزش و کاربرد فوری آنها.

بحث و نتیجه‌گیری: برنامه‌ریزی آموزشی مبتنی بر پیامد جهت توانمندسازی مدرسین امکان‌پذیر است و می‌تواند همراه با اتخاذ سیاست‌های مناسب سازمانی به‌طور موفق عمل نماید.

طراحی و اجرای فرم مرور همتایان جهت ارزیابی کیفیت

آموزش اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی

مازندران: گزارش یک تجربه

مهدی پوراصغر - دانشگاه ع. پ. مازندران، نصرت‌اله گوران - دانشگاه ع. پ. مازندران، نسیم قهرانی - دانشگاه ع. پ. مازندران، سیاوش مرادی - دانشگاه ع. پ. مازندران، فثانه عمویی - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: بسیاری از دانشگاه‌های علوم پزشکی در سراسر جهان در حال تغییر در روند برنامه درسی خود به سمت آموزش پزشکی شایسته‌محور می‌باشند که چنین تغییری نیازمند ارزیابی شایستگی‌ها با اندازه‌گیری‌های معتبر و قابل اعتماد است. در واقع می‌توان این‌طور بیان نمود که بدون ارزشیابی از شایستگی، عملکرد، دانش و توانایی اساتید، اصلاح نظام آموزشی در دانشگاه‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد. ارزشیابی فرایندی نظام‌مند است که میزان تحقق اهداف آموزشی را برای ما مشخص می‌نماید و از نتایج آن می‌توان برای برنامه‌ریزی و بهبود وضعیت آموزشی دانشگاه‌ها استفاده نمود. از مدل‌های مختلف ارزشیابی جامع، می‌توان به ارزشیابی توسط مسئولین، گروه همتایان، دانشجویان، خودارزیابی اساتید، ارزیابی میزان یادگیری دانشجویان و ارزشیابی محتوای مواد آموزشی اشاره کرد که از این میان، ارزشیابی اعضای هیأت علمی توسط دانشجویان رایج‌ترین شیوه می‌باشد. در این گزارش روند طراحی و اجرای فرم مرور همتایان و تحلیل نتایج ارزشیابی کیفیت آموزش اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران بر اساس این فرم و مقایسه با رایج‌ترین شکل ارزیابی یعنی ارزیابی مبتنی بر وب

توسط فراگیران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روش اجرا: به منظور ارزیابی جامع کیفیت آموزشی اعضای هیأت علمی، مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی دانشگاه طی جلسات متعدد شوراهای بالینی و پایه در سال ۱۳۹۷ اقدام به طراحی و بارم‌بندی جدول ارزیابی با شش شاخص نوآوری آموزشی، پژوهش در آموزش، دانش‌افزایی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، آزمون‌های استاندارد و حضور فعال در فیلدهای آموزشی (کیفیت تدریس و تعهد حرفه‌ای) به تفکیک گروه‌های آموزشی بالینی و پایه نمود. در مرحله پایلوت اجرای جدول ارزیابی برای تعیین امتیاز شاخص آخر نمونه‌گیری از فراگیران صورت گرفت و فرم‌های مرتبط به‌صورت دستی تکمیل شدند. مستندات هر شاخص توسط یک تیم متشکل از کارشناسان مرکز مطالعات و دفاتر توسعه دانشکده‌ها و بیمارستان‌ها تهیه و بارم‌دهی گردید. در نهایت میانگین بارم فرم‌ها به تفکیک گروه‌های آموزشی پایه و بالینی و ارتقاء مرتبه علمی (به دانشجویی و استادی) محاسبه و با میانگین نمرات ارزشیابی که توسط دانشجویان در سامانه سما ثبت گردید مورد مقایسه قرار گرفت. همچنین همبستگی بین نمرات مورد مطالعه قرار گرفت.

یافته‌ها: در مدت یکسال از اجرای پایلوت فرم مرور همتایان ۱۹ پرونده ارتقاء مورد بررسی قرار گرفت که از این تعداد ۵ پرونده مربوط به علوم پایه و ۱۴ پرونده از گروه‌های آموزشی بالینی بود. همچنین ۴ پرونده برای ارتقاء به استادی و بقیه پرونده‌ها جهت ارتقاء به دانشجویی مورد ارزیابی قرار گرفت. میانگین و انحراف معیار نمرات مربوط به جدول مرور همتایان برای کل پرونده‌های مورد بررسی و به تفکیک گروه‌های بالینی، پایه، ارتقاء به دانشجویی و استادی به ترتیب عبارت بودند از: (۱،۱۳) و (۱۵،۲۵) (۰،۹) و (۱۵،۶۸) (۱،۷۵) و (۱۴،۰۸) (۱،۳۳) و (۱۵،۰۳) و (۱،۱۳) و (۱۶،۱۲). همچنین میانگین و انحراف معیار نمرات مربوط به ارزشیابی فراگیران در سامانه سما به تفکیک ۵ مورد فوق و به ترتیب عبارت بودند از: (۱۷،۹۱) (۰،۷۲) و (۱۷،۷۲) (۰،۶۷) و (۱۸،۴۴) (۰،۶۳) و (۱۷،۸۴) (۰،۵۸) و (۱۸،۱۸) (۰،۲۲). نتیجه آزمون آماری t زوجی بین اختلاف برجسته آماری بین میانگین بارم جدول مرور همتایان و میانگین بارم ارزشیابی سما بود (P کمتر از ۰/۰۰۱). همچنین نتیجه تحلیل همبستگی نشان داد بین نمرات ارزشیابی ثبت شده در سما و نمرات ارزشیابی که به‌صورت دستی و ضمن نمونه‌گیری از فراگیران صورت گرفت همبستگی مستقیم و برجسته از منظر آماری وجود داشت (r برابر با ۰/۵۶۷ و P معادل ۰/۰۱۱).

بحث و نتیجه‌گیری: اگرچه دستیابی به نتایج موثق نیاز به حجم نمونه بیشتری دارد لیکن تحلیل حاضر نشان می‌دهد که امتیاز کیفیت آموزش اعضای هیأت علمی وقتی از جنبه‌های مختلف مورد بررسی و محاسبه قرار می‌گیرد اختلاف کاملاً واضح و معنی‌دار با نمرات ارزشیابی فراگیران و مبتنی بر وب دارد و به حداقل نمره مورد تأکید در آیین‌نامه ارتقاء نزدیک‌تر می‌باشد. از طرف دیگر بر خلاف نقدهایی که بر

طراحی، تولید و کاربرد فیلم آموزشی جهت افزایش توانمندی اعضای هیأت علمی به منظور کاربرد برد هوشمند در حین تدریس

فاطمه غفاری، نسرین نوابی، عباس شمسعلی‌نیا

مقدمه: آموزش انسان نوعی سرمایه‌گذاری و تجهیز شدن برای ماندن در عرصه زندگی است. یکی از یافته‌های نیازسنجی‌های منتشره از دانشگاه‌های خارج از کشور و همچنین نیازسنجی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان افزایش توانمندی مدرسین دانشگاه بوده است. لذا تحقیق حاضر با هدف طراحی و تولید و کاربرد فیلم آموزشی جهت افزایش توانمندی اعضای هیأت علمی جهت کاربرد برد هوشمند اجرا گردید.

روش اجرا: ابتدا با توجه به موجود بودن برد هوشمند در محیط آموزشی دانشکده پرستاری رامسر و دانشگاه علوم پزشکی بابل و عدم کاربرد آن توسط مدرسین، محققین یک سناریو بر اساس ابزار موجود در برد هوشمند تهیه نمودند. در این سناریو با تهیه تصاویر عدیده از برد هوشمند و مهیا نمودن امکان فیلم‌برداری در کلاس دارای برد هوشمند اقدام نمودند. در این فیلم که به مدت یک ساعت و به حجم ۰٫۹۹ گیگابایت است مدرس با نشان دادن یک به یک هر ابزار از این برد توضیحات کامل را ارائه کرده است. سپس مدرس با کار عملی و با نشان دادن حاصل کاربرد هر یک از ابزار برد اقدام نموده است. فیلم مذکور توسط چند نفر از صاحب‌نظران مرکز توسعه آموزش دانشگاه ابتدا تأیید شد و سپس با اجرای یک کلاس فیلپ برای کلیه مدرسین دانشکده پرستاری و مامایی فاطمه زهرا (س) رامسر اقدام شد. برای این کلاس ابتدا پاورپوینت و فیلم در اختیار همکاران هیأت علمی به مدت دوهفته قرارداد شد. سپس کارگاه تدریس آن با حضور یکی از محققین به‌عنوان مدرس اجرا شد. روز بعد نیز به منظور کاربرد عملی یک به یک همکاران زمان تنظیم گردید سپس فیلم مذکور از طریق دانشگاه و مرکز توسعه آموزش پزشکی دانشگاه بر روی سایت خبری و همچنین واتساپ مرکز توسعه آموزش پزشکی قرار داده شد تا به این تریب کلیه همکاران هیأت علمی دانشگاه فیلم موردنظر را دانلود کرده و پس از مشاهده در یک زمان دیگر برای آنان نیز کارگاه تنظیم گردد.

یافته‌ها: طبق اعلام نظر کارشناس آموزش دانشکده از برد هوشمند در کلاس تدریس در شرایط کنونی استفاده می‌شود. همچنین دانشجویان در جلسات دفتر توسعه آموزش پزشکی از کاربرد برد هوشمند در کلاس تدریس صحبت می‌کنند. درضمن بالغ بر ۹۰ درصد از ایجاد انگیزه در کاربرد این با ابزار در کلاس را نشان داده‌اند. ابزار سنجش اظهارنظر دانشجویان در جلسات دفتر توسعه آموزش پزشکی با قید درصورت جلسات این دفتر است.

بحث و نتیجه‌گیری: طبق اعلام نظر کارشناس آموزش دانشکده برد هوشمند در کلاس تدریس در شرایط کنونی استفاده می‌شود. همچنین دانشجویان در جلسات دفتر توسعه آموزش پزشکی از کاربرد برد هوشمند در کلاس تدریس صحبت می‌کنند و همکاران نیز به‌خصوص

ارزشیابی مبتنی بر وب مترتب است. این گزارش نشان می‌دهد که بین نمراتی که فراگیران در پایان دوره در سامانه ثبت می‌کنند و آنچه به‌صورت تصادفی و ضمن نمونه‌گیری محاسبه می‌گردد تفاوت قابل توجهی وجود ندارد. لذا پیشنهاد می‌شود ضمن ملحوظ داشتن ارزشیابی مبتنی بر وب قضاوت نهایی در مورد کیفیت تدریس اعضای هیأت علمی را منوط به ارزشیابی جامع از نقش‌های آموزشی مورد انتظار از عضو هیأت علمی نظیر نقش اسکالرشپ و... دانست.

میزان رعایت مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای آموزش بالینی در اساتید بالینی از دیدگاه دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

کامران میرزایی، ثریا زحمت‌کش - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: اخلاق حرفه‌ای آموزش مجموعه‌ای قواعد و مقرراتی است که عمل اخلاقی را برای ارائه بهینه فرایند آموزش مشخص و تعریف می‌کند و چارچوبی برای عمل و قضاوت اخلاقی با غیر اخلاقی بودن روند اجرای فرایندهای آموزشی می‌باشد. این مطالعه با هدف تعیین میزان رعایت مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای آموزش در اعضای هیأت علمی بالینی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر از دیدگاه دانشجویان سال آخر پزشکی انجام شد.

روش اجرا: در یک مطالعه مقطعی که طی سال‌های ۹۶ لغایت ۱۳۹۸، تعداد ۱۰۳ دانشجوی بالینی پزشکی در شرف فارغ‌التحصیلی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر شرکت نمودند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه طراحی شده توسط مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر بود که اعتبار آن مورد تأیید متخصصان قرار گرفته و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۸ برآورد شد.

یافته‌ها: میزان پاسخ‌دهی ۹۵/۱٪ بود. یافته‌های پژوهش بیانگر اهمیت و لزوم رعایت اخلاق حرفه‌ای از سوی اساتید و مدرسین از دید دانشجویان بود. حفظ اسرار دانشجویان توسط اساتید (۹۸/۹٪) و عدم تأمین منافع مادی در قبال نمره دادن به دانشجویان (۹۸/۹٪) بیشترین و دوری از سرزنش زیاد دانشجو (۴۰/۸٪)، قبول پذیرش نمی‌دانم از سوی استاد و پرهیز از توجیه مطالب در مواردی که پاسخ سؤال را نمی‌داند (۳۷/۷٪) به ترتیب کمترین فراوانی را از دیدگاه دانشجویان کسب نمود. بین مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای آموزش مورد بررسی و متغیرهای جنسیت دانشجو رابطه مشاهده شد ($P=0/03$).

بحث و نتیجه‌گیری: ضرورت تلاش در نظارت بر رعایت اصول اخلاق حرفه‌ای آموزش از سوی اساتید و آشنایی آنان با این اصول همراه با به‌کارگیری مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای آموزش، علاوه بر توانمندی علمی آنان، در ارزشیابی اساتید و مدرسین از جمله مواردی است که مسئولین امر آموزش می‌بایستی بر آن تأکید و نظارت داشته باشند.

در مورد کاربرد ابزار تهیه و پخش فیلم از کلاس تدریس اعلام تشکیل مجدد کلاس را نموده‌اند. فیلم مذکور روی سایت دانشگاه علوم پزشکی بابل در قسمت بایگانی خبر در صفحه دوم قابل مشاهده و دانلود است. متأسفانه امکان طراحی برنامه تعیین میزان و تعداد اجرای دانلود توسط قسمت فناوری دانشگاه به دلیل حجیم بودن فیلم نبود. به همین لحاظ نمی‌توان آمار دقیقی از تعداد دانلود فیلم ارائه نمود به نظر می‌رسد با توجه به اینکه این فیلم در سایت دانشگاه نیز قرار داده شده است لذا در

آینده اجرای بازآموزی شاید منجر به افزایش کاربرد این ابزار کمک آموزشی در کلاس‌های تدریس گردد.

یاددهی - یادگیری

بهره‌مندی از گزارش راهکارهای اصلاحی خطاهای پزشکی توسط دستیاران، در آموزش علوم پزشکی

محبوبه نیک‌اندیش - دانشگاه ع. پ. سمنان، فریده ایزدی - دانشگاه ع. پ.

سمنان، لیدا فتاحی‌زاده - دانشگاه ع. پ. سمنان

مقدمه: وجود خطای پزشکی به‌عنوان یک نقطه ضعف در عملکرد بیمارستان‌های آموزشی بر هیچ کس پوشیده نیست. بسیاری از خطاهای پزشکی ریشه در عدم مهارت لازم دارد. اطلاع و آگاهی و همچنین گزارش به‌موقع از وقوع یک خطای تشخیصی، درمانی، دارویی، پرستاری و... همواره می‌تواند در جلوگیری از تکرار دوباره آن خطا مؤثر باشد.

روش اجرا: در این مطالعه مقطعی - توصیفی نظرات ۱۴۴ نفر از دستیاران رشته‌های کودکان و زنان دانشگاه علوم پزشکی سمنان بر اساس چک‌لیست محقق‌ساخته پس از روایی و پایایی از سال ۱۳۹۵ تا نیم‌سال اول ۱۳۹۸، هر ۶ ماه یک‌بار جمع‌آوری و طبق برنامه عملیاتی واحد آموزش با برگزاری کارگاه‌های آموزشی، خطاهای پزشکی (Near miss) نزدیک به موقع NOharm event و وقایع بدون عارضه و همچنین دو ویژگی میزان آشنایی با خطای پزشکی و همچنین میزان گزارش‌دهی خطا و همچنین راهکارهای اصلاحی به‌صورت درس‌های برگرفته از خطا ارائه‌شده توسط دستیاران مورد بررسی و نتایج با استفاده از روش‌های توصیفی ارائه شد.

یافته‌ها: بررسی‌ها نشان داد کمترین خطای گزارش شده ۹۵/۱۲٪ توسط دستیاران مربوط به سال ۹۵ بود و ارائه راهکار توسط آنها تنها ۶۶/۵٪ بود و بیشترین خطای گزارش شده مربوط به سال‌های ۹۷ و ۹۸ به میزان ۴۵/۵۳٪ بود و این در حالی بود که ۲۳/۸۴٪ راهکار جهت رفع خطا توسط دستیاران ارائه شد.

بحث و نتیجه‌گیری: برگزاری کلاس‌های آموزشی به منظور فرهنگ‌سازی جهت گزارش‌دهی خطا و چگونگی تدوین و ارائه راهکارهای پیشگیری از خطای پزشکی اتفاق افتاده در مراکز آموزش بالینی از سوی دستیاران و همچنین دیگر خدمات‌دهندگان مراکز درمانی به منظور بهره‌مندی دیگر فراگیران و همچنین انتشار به دیگر دانشگاه‌ها، علاوه بر کاهش خطا و همچنین عدم تکرار خطا در آموزشی بالینی، گامی مؤثر در آموزش علوم پزشکی دانشجویان دانشگاه‌ها می‌باشد.

تأثیر مداخله آموزشی مبتنی بر تئوری رفتار برنامه‌ریزی

شده بر مهارت‌های پیشگیری از ایدز در دانشجویان

پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی گیلان

نوشین روحانی تنکابنی - دانشگاه ع. پ. گیلان، کتابون هریالچی - دانشگاه

ع. پ. گیلان، پرینسا کسمایی - دانشگاه ع. پ. گیلان، الناز اشرفی - دانشگاه

ع. پ. گیلان، فردین مهربان - دانشگاه ع. پ. گیلان، سعید امیدي -

دانشگاه ع. پ. گیلان

مقدمه: ایدز بزرگ‌ترین بیماری عفونی کشنده و چهارمین علت مرگ در جهان است. تنها راه مهار این بیماری در غیاب واکسن و درمان، آموزش بهداشت در جهت تغییر رفتارهای خطرناک به شمار می‌رود. تحلیل رفتار با استفاده از تئوری‌های تغییر رفتار بازدهی بهتری دارد. تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده از تئوری‌های تغییر رفتار می‌باشد که می‌گوید قصد، تعیین‌کننده اصلی رفتار است و قصد یک فرد، عبارتست از ادراکی که فرد از بروز یک رفتار خاص دارد. قصد تحت تأثیر سه سازه نگرش، هنجارهای انتزاعی و کنترل رفتاری درک شده است. نگرش، ارزشیابی مثبت یا منفی فرد از انجام یک رفتار است. هنجارهای انتزاعی اشاره یعنی که فشارهای اجتماعی درک شده ممکن است باعث شود فرد رفتاری خاص را انجام داده یا ندهد و سرانجام کنترل رفتاری درک شده، سختی یا آسانی متصور در خصوص اجرای یک رفتار ویژه است. نظر به اینکه پرسنل درمانی به‌خصوص پرستاران و ماماها و دانشجویان این دو رشته به علت تماس با خون و مایعات بدن بیماران و انجام تزریقات بدون رعایت توصیه‌های حفاظتی، در معرض بالای انتقال عفونت از بیماران HIV مثبت می‌باشند و در زمینه پیشگیری از ایدز و آموزش به جامعه در موقعیتی عالی هستند، ارتقاء نگرش‌ها، باورها و نهایتاً مهارت‌های بهداشتی آنها، ضروری می‌باشد تا شاهد ارتقاء مهارت‌ها در آنان و در نهایت ایجاد تغییر رفتار در مراجعین و جامعه باشیم. با توجه به کمبود آگاهی، نگرش و مهارت‌های لازم در جهت رفتارهای پیشگیرانه از ایدز در دانشجویان پرستاری و مامایی و نیاز به مداخلات آموزشی، استفاده از الگوهای آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت ضروری است. با بررسی بر روی واحدهای درسی و اطلاعات علمی دانشجویان پرستاری و مامایی سال اول دانشگاه علوم پزشکی گیلان مشاهده گردید که با وجود ورود به بیمارستان جهت انجام کارآموزی، حتی آگاهی‌های ضروری در مورد ایدز در واحدهای درسی آنان منظور نشده است. بنابراین با نظر به موارد فوق، مطالعه حاضر با هدف تعیین تأثیر مداخله آموزشی مبتنی بر تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده در زمینه مهارت‌های پیشگیری از ایدز در دانشجویان پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی گیلان در سال ۱۳۹۴ انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه از نوع کارآزمایی شاهددار تصادفی می‌باشد. نمونه پژوهش ۱۰۴ نفر از دانشجویان پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی گیلان بودند که از دو دانشکده پرستاری و مامایی رشت و شرق گیلان (لنگرود) انتخاب و به‌طور تصادفی به گروه‌های مداخله و کنترل

(هر گروه ۵۲ نفر) تخصیص داده شدند. پرسشنامه مشتمل بر بخش‌های ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، آگاهی، سازه‌های تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده و مهارت بود که در اختیار دانشجویان گذاشته شد. پس از گردآوری اطلاعات در هر دو گروه، مداخله آموزشی در چارچوب تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده در گروه مداخله صورت گرفت. برنامه آموزشی شامل چهار جلسه ۶۰-۴۰ دقیقه‌ای برای (۴ زیرگروه ۱۳ نفری) بود. در جلسه اول مطالبی در جهت افزایش آگاهی و تغییر نگرش در مورد ایدز و مهارت‌های پیشگیری از آن ارائه گردید. به‌علاوه بحث گروهی در مورد لزوم حمایت حقوق اجتماعی بیماران ایدز انجام شد. همچنین پمفلت آموزشی در مورد ایدز در اختیار دانشجویان قرار گرفت. در جلسه دوم از بارش افکار در راستای تغییر باور کنترل در جهت مهارت‌های پیشگیرانه از ایدز استفاده شد. جلسه سوم، تأثیرگذاری بر سازه هنجار انتزاعی با تأکید بر آموزش همسالان در جهت مهارت‌های پیشگیری از ایدز انجام شد، بدین منظور دو نفر از دانشجویان، در زمینه مهارت‌های پیشگیری از ایدز برای همکلاسی‌های خود سخنرانی کردند. در جلسه چهارم، ایفای نقش توسط دو دانشجو در جهت یاددهی مهارت نه گفتن جهت تأثیر بر سازه قصد رفتاری صورت گرفت، همچنین سخنرانی در مورد رعایت اصول بهداشتی در مطب‌های دندانپزشکی و آرایشگاه‌ها با پرسش و پاسخ انجام شد. داده‌ها قبل از مداخله و سه ماه پس از آن با استفاده از آزمون‌های آماری من‌ویتنی‌یو، تی مستقل و زوجی، ویلکاکسون و آزمون کای اسکوتر مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: میانگین سنی دانشجویان مورد مطالعه $19/48 \pm 1/04$ بود. بین دو گروه مداخله و کنترل قبل از مداخله آموزشی، اختلاف آماری معناداری در آگاهی، نگرش، هنجارهای انتزاعی، کنترل رفتاری درک شده، قصد رفتاری و مهارت وجود نداشت، اما پس از اجرای برنامه آموزشی این متغیرها در گروه مداخله با افزایش معنادار مشاهده شدند. **بحث و نتیجه‌گیری:** مداخله آموزشی بر اساس این نظریه می‌تواند سبب افزایش مهارت‌های پیشگیرانه از ایدز در جمعیت مورد مطالعه شود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که قبل از ورود به کارآموزی، در واحدهای درسی مرتبط دانشجویان، سرفصل مهارت‌های پیشگیری از ایدز با استفاده از نظریه آموزشی فوق اضافه شود.

کلمات کلیدی: تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده، ایدز، دانشجو

مقایسه روش‌های آموزشی سخنرانی و تمرین دور میزی بر

سطح آمادگی پرستاران شهید رهنمون یزد در برابر

حوادث و بلایا

سمانه میرزائی - دانشگاه ع. پ. یزد، عادل افتخاری - دانشگاه ع. پ. یزد، لیلا محمدی‌نیا - دانشگاه ع. پ. شیراز، روح انگیز نوروزی‌نیا - دانشگاه ع. پ. البرز، خدیجه نصیریانی - دانشگاه ع. پ. یزد

مقدمه: افزایش آمادگی سیستم‌های مراقبت بهداشتی برای شناسایی خطرات و پاسخ مناسب بعد از وقوع حوادث و بلایا دارای اهمیت بسیار است. بیمارستان‌ها در خط اول ارائه خدمت در هنگام وقوع بلایا هستند و در این میان پرستاران به‌عنوان یکی از گروه‌های مهم نسبت به پاسخگویی در حوادث و بلایا بایستی آمادگی لازم را داشته باشند. توجه به شیوه‌های مختلف آموزشی جهت اثربخشی و تأثیرگذاری بر سطح آمادگی پرستاران قابل توجه است. لذا این پژوهش با هدف مقایسه دو شیوه آموزشی سخنرانی و تمرین دور میزی بر سطح آمادگی پرسنل پرستاری بیمارستان شهید رهنمون یزد انجام شده است.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک مطالعه نیمه تجربی است. ۷۴ نفر از پرستاران بیمارستان شهید رهنمون یزد به‌صورت تصادفی از بخش‌های مختلف بیمارستان، در سال ۱۳۹۶ انتخاب شدند. سطح آمادگی پرستاران به‌وسیله پرسشنامه آمادگی پرستاران در بلایا سنجیده شد. پرسشنامه شامل سه حیطه دانش، نگرش و عملکرد با تعداد ۷۲ سؤال بود. نمره کل پرسشنامه ۱۳۲ نمره و ابعاد دانش (۰-۲۷)، نگرش (۰-۸۰) و عملکرد (۰-۲۵) را در بر می‌گیرد. افراد شرکت‌کننده به‌طور تصادفی ساده به دو گروه ۴۰ نفری (A) افراد شرکت‌کننده در کارگاه به شیوه سخنرانی و B) افراد شرکت‌کننده در کارگاه به شیوه سخنرانی توأم با مانور دور میزی) تقسیم شدند. برنامه مدیریت آمادگی مقابله با بلایا به هدف دستیابی به دانش در زمینه مدیریت بلایا و ارزیابی خطرات احتمالی و همچنین برنامه‌ریزی برای مقابله با این خطرات شامل روش و در دو گروه به‌صورت یک کارگاه آموزشی یک روزه شامل سخنرانی به مدت ۸ ساعت و مانور دور میزی در همان روز با حضور افراد شرکت‌کننده در کارگاه و در گروه دیگر سخنرانی به مدت ۸ ساعت به تنهایی توسط پژوهشگران اجرا شد. مفاهیم و معانی ویژه مرتبط با بلایا و اثرات بلایا بر سلامت، مدیریت بلایا و مراحل مدیریت بلایا، بررسی مخاطرات و آسیب‌پذیری‌های احتمالی، مراحل برنامه‌ریزی در بلایا از رئوس مطالب ارائه شده مورد تأیید توسط دفتر آموزش مداوم وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی بودند. در مانور دور میزی، سناریوی حادثه زلزله خارج از بیمارستان را در یک اتاق برای پرستاران نمایش داده شد. بر اساس این سناریو از هر دو گروه خواسته شد که حادثه را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند و سپس نظرات آنها با هم مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. مانور تمرینی دور میزی با هدف آشناسازی پرستاران با شرح وظایف محوله و همچنین تمرین برنامه نویسی در کمترین زمان، تمرین و ارتباطات درون سازمانی و برون

سازمانی، شناسایی نقاط قوت و ارزیابی توانایی و استخراج مشکلات و موانع موجود برگزار شد. در این مانور دور میزی، نحوه جلوگیری از ازدحام در بیمارستان، مدیریت حضور پرسنل در شرایط بحرانی (در صورت قطعی کلیه کانال‌های ارتباطی)، اطلاع‌رسانی و اعلام کد، تخلیه بیماران از قسمت‌های آسیب‌دیده به قسمت‌های امن بیمارستان، تهیه عکس و فیلم و مستندسازی وقایع و... توسط شرکت‌کنندگان مرور و بررسی شد. سطح آمادگی پرستاران با پرسشنامه مذکور در دو نوبت (بعد از آموزش، یک ماه بعد) ارزیابی گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون آماری آنالیز واریانس با مقادیر تکراری (repeat Anova) و t زوجی با استفاده از SPSS24 انجام شد.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان داد در گروه A، میانگین نمرات دانش، نگرش و عملکرد پرستاران به ترتیب به میزان ۴/۹۴، ۷/۳۸، ۵/۵۹ افزایش و در گروه B، میانگین نمرات دانش، نگرش و عملکرد آنان به ترتیب به میزان ۶/۵۶، ۱۱/۴۳، ۶/۰۸ افزایش یافته است که بیان‌کننده این است که سطح آموزش از منظر دانش، نگرش و عملکرد در گروه B بیشتر از گروه A بوده و این ارتقاء معنادار بوده است ($P < 0.001$). همچنین یافته‌ها نشان داد که نمره کل آمادگی پرستاران در یک‌ماه بعد در گروه B بیش از پیش‌آزمون و پس‌آزمون بوده است ($107/89 \pm 7/50$) و این افزایش از نظر آماری معنادار شده است ($P < 0.001$).

بحث و نتیجه‌گیری: آموزش به هر دو روش سخنرانی و تمرین دور میزی توأم با سخنرانی بر آمادگی پرستاران تأثیر مثبت داشته است اما در روش تمرین دور میزی توأم با سخنرانی به علت داشتن سناریو و مشارکت بیشتر شرکت‌کنندگان در فرایند یادگیری این تأثیر بیشتر بوده است. این مسئله به تأثیر مثبت تعامل مخاطبین در کیفیت آموزشی، مهارت نقد و افزایش سطح آمادگی پرستاران در برابر حوادث و بلایا هنگام آموزش در شیوه تمرین دور میزی تأکید نموده است.

کلمات کلیدی: بلایا، آمادگی، مدیریت حوادث و بلایا، پرستاران، آموزش، تمرین دور میزی

تجارب دانشجویان مامایی سال آخر از مزایای همراه بودن با مادر باردار در دوران بارداری و زایمان در ارتقاء کیفیت یادگیری و مهارت بالینی

زهره ثقفی - دانشگاه ع. پ. رفسنجان، مرضیه لری پور پاریزی - دانشگاه ع. پ. رفسنجان، زهره اکبرآبادی - دانشگاه ع. پ. رفسنجان

مقدمه: دوره کارورزی در عرصه در شکل‌دهی مهارت‌های اساسی و توانمندی‌های حرفه‌ای دانشجویان مامایی نقش اساسی دارند و عواملی نظیر ناکافی بودن دانش بالینی، عدم توانایی در استفاده از تجهیزات، ترس از اشتباه در ارائه مراقبت موجب کاهش اعتماد به نفس و در نتیجه ایجاد استرس و ناکارآمدی در دانشجویان می‌گردد، لذا این مطالعه با

هدف تجارب دانشجویان مامایی سال آخر از مزایای همراه بودن با مادر باردار در دوران بارداری و زایمان در ارتقاء کیفیت یادگیری و مهارت بالینی انجام شد.

روش اجرا: این پژوهش کیفی و با روش تحلیل محتوا بود. مشارکت‌کنندگان در این تحقیق دانشجویان مامایی سال آخر لیسانس دانشکده پرستاری مامایی شهر رفسنجان بودند. نمونه‌گیری به صورت مبتنی بر هدف بوده و پس از اشباع داده‌ها تعداد شرکت‌کنندگان در این پژوهش ۲۵ نفر شدند. محل مصاحبه‌ها، دانشکده پرستاری مامایی شهر رفسنجان بود. اطلاعات در پاییز و زمستان ۹۷ با مصاحبه عمیق و نیمه سازمان یافته و به صورت سؤال باز انجام شد. متوسط مدت زمان هر مصاحبه حدود ۵۰ دقیقه بود که پس از ضبط شدن، هر کدام از مصاحبه‌ها چندین بار گوش داده شده و پژوهشگران با مشارکت‌کنندگان، هم احساس شدند آنگاه تجزیه و تحلیل هم‌زمان انجام گرفت.

یافته‌ها: یافته‌های حاصل از این پژوهش، شامل ۵۰۰ مفهوم استنباط شده از مصاحبه‌ها بود که در پنج دسته کلی، شامل ایجاد انگیزه برای مطالعه (نیاز به پاسخگویی سؤالات ورزشی، دارویی، تغذیه‌ای، آزمایشات)، احساس مفید بودن (رضایت و محبوبیت در خانواده، افزایش اعتماد خانواده به توانمندی شغلی، رضایت مادر باردار، همکاران لیبر و تجربه مفید بودن آموزش‌های مامایی)، کاهش اضطراب شروع کار (به علت داشتن تجربه مستقل ماما همراه، ورزش‌ها، نقاط فشاری، ورزش‌ها، پاسخگویی به مادر باردار، ارتباط در تمام دوران بارداری با مادر باردار)، افزایش علاقه به رشته مامایی (به علت احساس توانمندی در رشته مامایی با ابراز رضایت خانواده، مادر باردار، پرسنل زایشگاه، مربیان دانشکده)، افزایش مقبولیت دانشجوی مامایی (به علت پاسخگو بودن به سؤالات، پیگیری بودن روند بارداری و آزمایشات، حضور در کلاس‌های بارداری با مادر باردار، حضور بر بالین مادر باردار موقع زایمان و کمک به کاهش درد در لحظات سخت) می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: حضور مداوم دانشجوی مامایی در طی بارداری و لیبر از طرفی کمک به توانمندسازی و کاهش درد زایمان زن باردار نموده و از طرف دیگر دانشجویان می‌آموزند که چگونه بدون اینکه دچار تنش، اضطراب و یا احساسات نامطلوب شوند، در این لحظات حساس از زنان باردار مراقبت و حمایت نموده و برای آینده شغلی خود را آماده نمایند و به نظر می‌رسد می‌تواند به عنوان یک تکلیف کارآموزی در عرصه با ارزش لحاظ شود.

کلمات کلیدی: مادران باردار، دانشجوی همراه، همراه آموزش دیده، دوران بارداری

بررسی سطح مهارت‌های تفکر نقادانه در دانشجویان

دانشگاه علوم پزشکی کردستان در سال ۱۳۹۷-۱۳۹۸

حیدر رنجبری - دانشگاه ع. پ. کردستان، نسرین عبدی - دانشگاه ع. پ.

کردستان، یدالله زارعزاده - دانشگاه ع. پ. کردستان

مقدمه: تفکر نقادانه، به عنوان بخش مهمی در بهبود کیفیت عملکرد بالینی و مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای در راستای شناخت مطلوب‌تر پیامدهای آموزشی دانشجویان علوم پزشکی اهمیت ویژه‌ای یافته است. از آنجایی که این مهارت قابل آموزش و یادگیری می‌باشد، هدف از این مطالعه، تعیین سطح مهارت‌های تفکر نقادانه در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کردستان در سال ۱۳۹۷-۱۳۹۸ بود.

روش اجرا: در این پژوهش توصیفی-تحلیلی - مقطعی، سطح مهارت‌های تفکر انتقادی در ۲۰۰ دانشجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کردستان که در زمان تکمیل پرسشنامه مشغول به تحصیل بودند، بررسی شد. ابزار مورد استفاده، آزمون مهارت‌های تفکر انتقادی کالیفرنای ب بود. داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS و با استفاده از آزمون‌های تی تست، آنوا و ضریب همبستگی پیرسون مورد تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد میانگین نمره تفکر انتقادی دانشجویان پزشکی 8.45 ± 2.61 از نمره کلی ۱۷ می‌باشد. بیشترین میانگین نمره حیطه‌های مختلف مهارت تفکر انتقادی در دانشجویان مورد مطالعه با 4.48 ± 1.85 مربوط به حیطه استدلال قیاسی و کمترین میانگین با 2.49 ± 1.36 مربوط به استدلال استنتاجی بوده است. نتایج تحلیلی نشان داد بین میانگین نمره حیطه‌های استدلال قیاسی، ارزیابی و استدلال استنتاجی مهارت تفکر انتقادی در دانشجویان مورد مطالعه برحسب مقطع تحصیلی رابطه معنی‌دار آماری وجود دارد ($P < 0.05$)، اما بین میانگین نمره حیطه‌های مهارت تفکر انتقادی در دانشجویان مورد مطالعه برحسب جنسیت، وضعیت تأهل، محل سکونت، سن، معدل و رتبه کنکور تفاوت معنادار آماری وجود ندارد ($P > 0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: سطح تفکر نقادانه دانشجویان پزشکی اگر چه در حد هنجار و در دامنه متوسط می‌باشد ولی در سطح مطلوب و رضایت بخش نیست. به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت این مهارت در استدلال و عملکردهای بالینی و حرفه‌ای، مدیران آموزشی باید برای تقویت این مهارت، به اصلاح برنامه‌های آموزشی، هموار نمودن شرایط و محیط آموزشی، به‌ویژه در بالین توجه اساسی نمایند.

کلمات کلیدی: تفکر انتقادی، دانشجویان پزشکی، رتبه آزمون سراسری، معدل

بررسی دیدگاه اساتید و دانشجویان رشته‌های هوشبری و

اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی همدان در مورد وضعیت

محیط‌های یادگیری بالینی

حسین وکیلی‌مفرد - دانشگاه ع. پ. همدان، ایرج صالحی - دانشگاه ع. پ.

همدان، فهیمه مهدی‌پور - دانشگاه ع. پ. همدان

مقدمه: عوامل بسیاری در فرایند آموزش نقش دارند و می‌تواند بر یادگیری فراگیران مؤثر باشد. مطالعه حاضر با هدف ارزشیابی محیط آموزشی از دید اساتید و دانشجویان رشته‌های اتاق عمل و هوشبری دانشگاه علوم پزشکی همدان صورت گرفت.

روش اجرا: این پژوهش از نوع کاربردی است که با روش پیمایشی و به صورت مقطعی انجام شده است. جامعه این پژوهش، تمامی اساتید گروه‌های آموزشی اتاق عمل و هوشبری و دانشجویان سال آخر این رشته‌ها در دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی همدان (۱۲۰ نفر) بودند که در زمان اجرای این پژوهش مشغول به تحصیل بوده‌اند. جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های استاندارد و به صورت حضوری بین پاسخ دهندگان توزیع و پس از پاسخگویی به سؤالات آنها، جمع‌آوری و مورد بررسی قرار گرفتند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی و در قالب جداول و نمودارها و شاخص توصیفی میانگین به همراه انحراف معیار و فراوانی نسبی و مطلق استفاده گردید. از آزمون‌های آماری تی مستقل، من‌ویتنی استفاده شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS20 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: طبق یافته‌های پژوهش، ۸۷/۵ درصد افراد مورد بررسی را دانشجویان و ۱۲/۵ درصد را نیز اساتید و مربیان تشکیل می‌دهند. ۷۰ درصد افراد مذکور را زنان و ۳۰ درصد را نیز مردان تشکیل می‌دهند. یافته‌های پژوهش نشان داد که نمره کل حیطه‌ها و ویژگی‌های محیط‌های یادگیری بالینی (در پنج حیطه) از دیدگاه دانشجویان رشته اتاق عمل ۱۲۵/۹ و از دیدگاه دانشجویان رشته هوشبری ۸۶/۵۴ است. این تفاوت دیدگاه در نمره کل حیطه‌ها و همچنین در حیطه‌های یادگیری، توانایی علمی و فضای آموزشی بین دو گروه دانشجویان رشته اتاق عمل و هوشبری طبق آزمون‌ها آماری تی مستقل و من‌ویتنی معنی‌دار است ($P \text{ value} < 0.05$). با توجه به نتایج آزمون اسپیرمن ارتباط معنی‌داری بین ترم تحصیلی با نگرش دانشجویان به محیط‌های یادگیری بالینی در حیطه استادان ($P \text{ value} = 0.028$)، فضای آموزشی ($P < 0.001$) value) و نمره کل نگرش ($P \text{ value} = 0.007$) وجود دارد. همچنین ۳۷ درصد دانشجویان دارای نگرش نامطلوب، ۵۲/۷ درصد دارای نگرش نسبتاً مطلوب و ۹/۸ درصد دارای نگرش بسیار مطلوبی نسبت به حیطه‌ها و ویژگی‌های محیط‌های یادگیری بالینی هستند. در مورد اساتید هم نتایج نشان داد که برخلاف دانشجویان، نمره کل حیطه‌ها و ویژگی‌های محیط‌های یادگیری بالینی از دیدگاه اساتید رشته اتاق عمل ۹۴/۷۵ و از دیدگاه اساتید رشته هوشبری ۹۹/۵۷ است. همچنین در

حیطه‌های یادگیری، استادان و فضای آموزشی نمره نگرش اساتید رشته هوشبری بالاتر است، اما طبق نتایج آزمون‌های آماری این تفاوت معنی‌دار نیست. همچنین ۴ درصد اساتید دارای نگرش نامطلوب، ۷۲ درصد دارای نگرش نسبتاً مطلوب و ۲۴ درصد دارای نگرش بسیار مطلوبی نسبت به حیطه‌ها و ویژگی‌های محیط‌های یادگیری بالینی هستند. با توجه به نتایج آزمون تی مستقل و من‌ویتنی تفاوت معنی‌داری در نگرش اساتید و دانشجویان به محیط‌های یادگیری بالینی در حیطه‌های یادگیری و فضای آموزشی ($P \text{ value} < 0.05$) وجود دارد. به‌طوری که اساتید دارای نگرش مثبت‌تری در حیطه یادگیری و فضای آموزشی بالینی نسبت به دانشجویان هستند.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاضر نشانگر رضایت نسبی اساتید و دانشجویان رشته‌های اتاق عمل و هوشبری از وضعیت آموزش بالینی در دانشگاه علوم پزشکی همدان است. از آنجا که صلاحیت بالینی عنصر اصلی ارائه مراقبت کیفی است، لذا برنامه‌ریزان آموزشی باید به‌صورت مستمر به منظور تقویت نقاط قوت و تعدیل نقاط ضعف تلاش نمایند همچنین عوامل تهدیدکننده اثربخشی آموزش بالینی به‌صورت مستمر باید مورد ارزیابی قرار گرفته و در جهت تقویت نقاط قوت و کاستن نقاط ضعف این برنامه آموزشی مهم گام برداشته شود.

تجربه موفق استفاده از مدل تجربی در آموزش عملی

فیزیولوژی گوارش دانشجویان پزشکی

زویا طاهرگورابی - دانشگاه ع. پ. بیرجند، محسن فوادالدینی - دانشگاه ع. پ. بیرجند، میترا مودی - دانشگاه ع. پ. بیرجند

مقدمه: مؤثرترین آموزش و یادگیری در تدریس فیزیولوژی به دانشجویان پزشکی می‌تواند با استفاده از یک نمونه زنده آزمایشگاهی صورت گیرد. در این بین فیزیولوژی دستگاه گوارش از پیچیدگی و اختصاصیت بیشتری برخوردار است که اهمیت آموزش مؤثر آن را دوچندان می‌سازد؛ گرچه اغلب مورد غفلت واقع می‌شود. لذا هدف ما از طراحی این جلسه تدریس، تعیین تأثیر استفاده از مدل تجربی القاء اختلال ساختاری - عملکردی در آموزش عملی فیزیولوژی گوارش بر میزان آگاهی و نگرش دانشجویان پزشکی بود.

روش اجرا: این تجربه در آزمایشگاه فیزیولوژی پزشکی با همکاری مرکز طب تجربی دانشگاه بر روی دانشجویان پزشکی ترم سه در دو نیم‌سال تحصیلی متوالی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ صورت گرفت. به منظور برگزاری این جلسه آزمایشگاه دانشجویان به گروه‌های ۱۵ نفره تقسیم شدند سپس مدل‌های تجربی القاء استرس اولسر و پپتیک اولسر ابتدا به‌صورت تئوری با استفاده از پاورپوینت توضیح داده شد. برای هر گروه از دانشجویان یک موش صحرایی که در همان روز برگزاری آزمایشگاه به‌صورت مدل استرس اولسر آماده‌سازی شده بود پس از القاء بیهوشی تشریح شد. همچنین فیلم نحوه القاء استرس اولسر برای

دانشجویان نمایش داده شد. در پایان هر جلسه آزمایشگاه جهت تعیین میزان آگاهی و نگرش دانشجویان از پرسشنامه محقق‌ساخته شامل ۷ سؤالی با معیار لیکرت ۵ گزینه‌ای و یک سؤال باز نظرسنجی استفاده شد که روایی و پایایی آن تأیید شده بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS16 آنالیز شد.

یافته‌ها: این مطالعه بر روی ۱۱۲ نفر دانشجوی پزشکی انجام شد. میانگین سنی دانشجویان 21.58 ± 2.29 سال که 50.9% (۵۷ نفر) پسر بودند. 88.4% از دانشجویان برگزاری این آزمایشگاه را در بالا بردن آگاهی و اطلاعاتشان در مورد فیزیولوژی گوارش و بیماری‌های مرتبط به‌صورت خیلی زیاد و زیاد مؤثر دانستند. 66.1% برگزاری این آزمایشگاه را در تغییر نگرش ایشان نسبت به مطالعه هرچه بیشتر فیزیولوژی گوارش خیلی زیاد و زیاد مؤثر دانستند. 51.7% برگزاری آزمایشگاه را در بالا بردن مهارت‌های آنان برای تشخیص و شناسایی بیماری‌های گوارشی خیلی زیاد و زیاد مؤثر دانستند. همچنین 90.2% انجام آزمایش بر روی حیوان آزمایشگاهی را جالب و مهیج توصیف کردند و 68.4% برگزاری آزمایشگاه را بدین صورت با استفاده از مدل تجربی به‌صورت خیلی زیاد و زیاد در افزایش علاقه ایشان برای فراگیری مباحث تئوری فیزیولوژی گوارش مؤثر دانستند. 75.9% مشاهده این آزمایش در حیوان آزمایشگاهی را در شناسایی "استرس اولسر و پپتیک اولسر" و تفاوت بین آنها در انسان خیلی زیاد و زیاد مؤثر دانستند. به‌علاوه 84.8% با برگزاری این جلسه آزمایشگاه برای دوره‌های بعدی به‌صورت خیلی زیاد و زیاد موافق بودند.

بحث و نتیجه‌گیری: از آنجایی که فیزیولوژی گوارش یکی از مباحث پیچیده و بیماری‌های مرتبط با آن از شایع‌ترین بیماری‌ها در انسان محسوب می‌شود، آموزش صحیح و مؤثر آن از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. لذا پیشنهاد می‌شود تجربه موفق فوق که با استفاده از امکانات در دسترس در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند صورت گرفت در کوریکولوم آموزش پزشکی لحاظ شود.

کلمات کلیدی: دانشجویان پزشکی، مدل تجربی، فیزیولوژی گوارش، تدریس عملی

تأثیر یادگیری واحد آموزشی طب نظامی بر عملکرد بالینی دانشجویان پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی ارتش در مواجهه با تروما

سعید داوری - دانشگاه ع. پ. ارتش، محمد مهدی صالحی - دانشگاه ع. پ. ارتش، حسین اطهارالملکی - دانشگاه ع. پ. ارتش، مژگان مهاجری ابروانی - دانشگاه ع. پ. ارتش

مقدمه: پرسنل بهداشت و درمان ارتش جمهوری اسلامی ایران همیشه به‌عنوان خط مقدم درمانی در شرایط بحرانی و وظیفه خود را نسبت به هموطنان نشان داده‌اند. یکی از دروس اساسی و اصلی دانشجویان

دانشگاه علوم پزشکی ارتش، درس طب نظامی است. این درس از طریق مرور و بررسی شرایط و مدیریت درمان در زمان بحران و مواجهه با ترومای ناشی از جنگ، سیل، زلزله و یا گزش، دانشجویان را آشنا می‌سازد. هدف از این مطالعه تأثیر یادگیری واحد آموزشی طب نظامی بر عملکرد بالینی دانشجویان پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی ارتش در مواجهه با تروما می‌باشد.

روش اجرا: این پژوهش نیمه تجربی در ۱۰ دانشجوی پیراپزشکی مقطع کارشناسی رشته‌های هوشبری، اتاق عمل و علوم آزمایشگاهی دانشگاه علوم پزشکی ارتش که دارای واحد درسی طب نظامی بودند و ۱۰ نفر که این واحد درسی را نداشتند در زمستان سال ۱۳۹۷ انجام شد. پس از ارائه دروس تئوری و ارائه نحوه انجام اقدامات ابتدایی درمانی تروما به مدت زمان ۴ ساعت و انجام رزمایش مواجهه با ترومای در رزم، دانشجویان مرحله دوم آموزش شامل انجام اقدامات بر روی دانشجوی بیمارنا با حضور مربی بود را انجام دادند. داده‌ها با استفاده از چک‌لیست ساخته شده توسط محقق جمع‌آوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: میانگین میزان مهارت دارای اختلاف معنی‌دار بود ($P<0.001$) به گونه‌ای که دانشجویانی که این واحد تحصیلی را می‌گذراندند با اضطراب کمتر و با اعتماد به نفس بیشتر کار خود را انجام می‌دادند. در ضمن نسبت به اقدامات درمانی آگاه‌تر و با تجربه بیشتری رفتار می‌کردند.

بحث و نتیجه‌گیری: با عنایت به نقش اساسی درمانی پرسنل بهداشت و درمان ارتش در زمان رخ دادن حوادث و تروما، واحد درسی طب نظامی در جهت تقویت مهارت‌های دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارتش بسیار اهمیت داشته و می‌تواند کشورمان را در زمان مواجهه با تروما بسیار آماده‌تر از قبل نشان دهد.

کلمات کلیدی: طب نظامی، تروما، عملکرد بالینی

ارزیابی سبک‌های یادگیری دانشجویان دندانپزشکی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی بر اساس پرسشنامه

وارک (VARK)

فهیمة عنبری - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی

مقدمه: یادگیری به عنوان فرایندی تعاملی و محصول فعالیت مشترک آموزگار و فراگیر در یک محیط ویژه تعریف می‌شود. یکی از عوامل مؤثر بر یادگیری دانشجویان سبک‌های یادگیری آنها می‌باشد که قابلیت این را دارند که تغییر یابند و در این راستا می‌تواند در تطابق با شیوه تدریس موجب تسهیل فرایند یادگیری در مخاطبین گردد. هدف از این مطالعه شناخت سبک‌های یادگیری دانشجویان دانشکده دندانپزشکی شهید بهشتی می‌باشد تا زمینه‌ساز و بستر مناسبی برای مطالعات و

مداخلات بعدی برای ارتقاء سطح آموزش پزشکی کشور قرار گیرد. **روش اجرا:** این پژوهش از نوع مطالعه‌ی توصیفی مقطعی بود. جامعه مورد بررسی دانشجویان دندانپزشکی دو سال آخر پردیس بین‌الملل دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در سال ۱۳۹۵-۹۶ بودند. نمونه‌گیری به روش تمام شماری و گردآوری اطلاعات با استفاده از پرسشنامه VARK نسخه ۷٫۸ انجام شد. داده‌ها در نرم‌افزار SPSS21 وارد شد و شاخص‌های آماری، توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: از مجموع ۹۳ نفر از دانشجویان شرکت‌کننده ۷۲٪ دختر و ۲۸٪ پسر بودند. میانگین سنی آنها ۲۵٫۰۹ و میانگین معدل ۱۵/۵ بود. نتایج نشان دادند که ۸۶٪ دانشجویان تک سبکی بوده و سبک غالب، سبک شنیداری بود. سبک غالب در دانشجویان پسر سبک جنبشی و در دانشجویان دختر سبک شنیداری بود. فراوان‌ترین شیوه یادگیری چند سبکی در بین دانشجویان، روش دو سبکی بود. همچنین مقایسه متغیرهای دموگرافیک از ارتباط معنی‌داری برخوردار نبودند ($P<0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج، توصیه می‌شود در ابتدای ورود دانشجویان و خصوصاً بعد از طی دوره علوم پایه، سبک‌های یادگیری آنان تعیین گردد. این امر موجب انطباق شیوه تدریس اساتید با نوع یادگیری دانشجویان می‌شود که می‌تواند کارایی دوره‌های آموزشی را بهبود بخشد.

بررسی تأثیر آموزش از طریق ویدئو بر یادگیری و عملکرد

مهارت‌های بالینی دانشجویان مامایی دانشگاه آزاد استهبان

زهره حسینی‌مهر - دانشگاه آزاد اسلامی، نگین مظاهری‌ترنگی - دانشگاه آزاد اسلامی، سروناز بکه‌باش - دانشگاه آزاد اسلامی، مهسا مشایخ - دانشگاه آزاد اسلامی، علیرضا جوانمردی، محسن بخشنده، لیلا دریانی‌زاده - دانشگاه آزاد اسلامی، زینب آموزنده - دانشگاه آزاد اسلامی، سیده‌زهره قائمی - دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه: از آن‌جا که بازخورد و تکرار از ضروریات فراگیری مهارت‌های بالینی است، استفاده و بازنگری از فیلم ویدئویی یکی از ارزشمندترین وسایل آموزشی برای آموزش این مهارت‌ها می‌باشد. آموزش مهارت‌های بالینی از موضوعات مهم تربیت پیراپزشکان در دانشکده‌های پیراپزشکی است و اگرچه هنوز به‌طور گسترده در دانشکده‌های پیراپزشکی ایران آموزش این مهارت‌ها به‌صورت فیلم آموزشی در دوره درسی گنجانده نشده‌است، ولی نگرش اعضای هیأت علمی نسبت به آموزش این مهارت‌ها بسیار مثبت بوده و بر ضرورت آموزش این مهارت‌ها از طریق فیلم آموزشی تأکید داشته‌اند. هدف از این مطالعه بررسی آموزش از طریق ویدئو بر یادگیری مهارت‌های بالینی دانشجویان مامایی می‌باشد.

روش اجرا: این مطالعه از نوع مورد-شاهدی می باشد که بر روی دانشجویان ترم اول مامایی دانشگاه آزاد استهبان صورت گرفت. برای دریافت آموزش، ۲۶ نفر انتخاب شدند که دانشجویان به دو گروه ۱۳ نفره تقسیم شدند. در گروه مداخله به مدت ۶ جلسه، قبل از برگزاری کلاس های عملی فایل آموزشی هر مبحث درس اصول و فنون مامایی در اختیار دانشجویان قرار گرفت و سپس در کلاس عملی نیز مهارت بالینی توسط استاد نیز توضیح داده شد. در گروه کنترل، تنها آموزش بالینی توسط استاد در اتاق پراتیک انجام شد. سپس در پایان هر جلسه عملکرد بالینی و رضایت دانشجویان از شیوه تدریس مورد بررسی قرار گرفت.

یافته ها: نتایج حاصل از مطالعه نشان داد که رضایت و عملکرد بالینی دانشجویان در گروه مداخله افزایش یافت. اختلاف نمرات یادگیری در دو گروه مداخله و کنترل معنادار می باشد (P<0.05).

بحث و نتیجه گیری: استفاده از فایل های آموزشی ویدئویی در محیط اکادمیک می تواند به عنوان روشی مکمل در کنار سایر روش های تدریسی اساتید قرار بگیرد و جهت تدریس مهارت های بالینی دانشجویان مامایی شیوه مناسبی می باشد. تمرین از مهم ترین اصول یادگیری مهارت های بالینی است و روش استفاده از فیلم آموزشی آسان ترین روش تمرین و کامل ترین روش بازخورد می باشد. علاوه بر این، در این روش دانشجویان می توانند با بازبینی فیلم های ضبط شده، خود را ارزیابی کرده و از این طریق به خودآموزی بپردازند. همان طور که سایر مطالعات نیز نشان داده اند، استفاده از بازخورد ویدئویی بسیار مؤثرتر از توضیح تئوری و مهارت های بالینی می باشد. با توجه به نتایج مطالعه حاضر و مطالعات مشابه، روش ویدئویی می تواند به عنوان یک روش آموزش مهارت های بالینی برای ارتقاء قابلیت بالینی دانشجویان پیراپزشکی در دانشکده های پیراپزشکی مورد توجه قرار گیرد.

کلمات کلیدی: مهارت های بالینی، آموزش ویدئویی، دانشجویان مامایی

بازنگری و ارتقاء کیفیت فرایندهای آموزشی دانشجویان

علوم پزشکی بر اساس مدل FOCUS - PDCA

اسماعیل حیدرآلو - دانشگاه ع. پ. بقیه / ... اکرم پرند - دانشگاه ع. پ. بقیه / ...

مقدمه: فرایند به مجموعه فعالیت های به هم پیوسته ای اطلاق می شود که برای ایجاد یک یا چند تغییر تعریف شده، طراحی و پیاده سازی شده است. هر فرایند با یک فعالیت مشخص آغاز و با یک فعالیت مشخص نیز پایان می پذیرد. در بسیاری از سازمان ها، اصلاح و بهبود فرایندها به منظور رشد و ارتقاء عملکرد و حرکت در مسیر تعالی دنبال می گردد. نیروی انسانی کارآمد را می توان یکی از مهم ترین سرمایه های یک سازمان دانست، زیرا که این نیروی انسانی است که بر کمیت و کیفیت

کار و نتایج تأثیرگذار خواهد بود. راهکار اصلی برای کارآمدی و اثربخشی سازمانی، آموزش منابع انسانی است. قرن بیست و یکم با انفجار تکنولوژی ارتباطات و اطلاع رسانی همراه شده است. به عقیده صاحب نظران حوزه مدیریت، برای پربار شدن و ارتقاء یک سازمان، تمرکز بر تثبیت، بازنگری و ارتقاء فرایندهای آن سازمان از اصول لازم می باشد. ابزارهای مختلفی در دنیا برای ارتقاء فرایندهای یک سازمان به کارگیری می شود. از جمله ابزارهای کارا و پرکاربرد در حوزه سلامت که در سال های اخیر در کشور ایران برای ارتقاء فرایندهای سازمانی استفاده شده است، مدیریت جامع کیفیت (TQM) و ابزار مهم آن FOCUS-PDCA می باشد. چرخه PDCA توسط والتر شوارتز ابداع شده و دکتر دمینگ آن را تکمیل نمود. در سال ۱۹۸۹، انجمن بیمارستان های آمریکا با افزودن مراحل FOCUS به آن، روش FOCUS PDCA را به وجود آورد. FOCUS PDCA یک روش علمی، منسجم و کاربردی برای بوده و از یک جعبه ابزار کامل و مرتبط مدیریتی برخوردار است. از آن جا که دانشکده های علوم پزشکی با جذب دانشجویان پزشکی، پرستاری، هوشبری، اتاق عمل و فوریت های پزشکی در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری از جمله مهم ترین مراکز آموزش نیروی انسانی می باشد؛ لذا مطالعه حاضر با هدف بازنگری و ارتقاء فرایندهای آموزشی با استفاده از مدیریت جامع کیفیت و با تمرکز بر ابزار FOCUS-PDCA انجام شده است.

روش اجرا: ابتدا فرایندهای آموزشی جاری دانشکده پرستاری شناسایی شد. شناسنامه هر فرایند طبق استاندارد تکمیل گردید و فلوجارت هر فرایند رسم گردید. در کمیته ارتقاء آموزش دانشکده در جلسات متعدد فرایندهای آموزشی مذکور توسط صاحبان فرایند بررسی و تدوین گردید. در طی یک سال عملکرد فرایندهای مذکور اجرایی شده و در ارزشیابی های درون سازمانی توسط تیم اشراف فرماندهی، اعتباربخشی انجام گردید. زمان سنجی فرایندهای آموزشی مذکور توسط تیم ارتقاء انجام شد. چک لیست رضایت سنجی فرایندها تدوین و به تأیید کمیته ارتقاء آموزش دانشکده رسید. رضایت سنجی فرایندهای آموزشی مذکور توسط تیم ارتقاء انجام شد. صاحبان فرایندهای آموزشی تعیین گردید و روش Focus PDCA آموزش داده شد. ارتقاء فرایندهای آموزش با روش Focus PDCA انجام شد. تغییرات انجام شده در کمیته ارتقاء آموزش به تصویب رسید. ۲ ماه زمان تثبیت فرایند در نظر گرفته شد. به عنوان ارزشیابی عملکرد زمان سنجی فرایندهای آموزشی مذکور توسط تیم ارتقاء انجام شد.

به عنوان ارزشیابی عملکرد رضایت سنجی فرایندهای آموزشی مذکور توسط تیم ارتقاء انجام شد. نمودارهای ارتقاء رسم گردید کتابچه ارتقاء فرایندهای مذکور رسم گردید.

یافته ها: تعداد ۳۶ فرایند از مجموع فرایندهای دانشکده پرستاری انتخاب و با مدل FOCUS-PDCA ارتقاء داده شد که در نهایت از نظر زمان سنجی ۶۷٪ از فرایندهای مذکور از نظر زمان اجرا ارتقاء یافته بود

و در بحث رضایت‌سنجی ۷۳٪ از فرایندها از نظر صاحبان فرایند ارتقاء داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: استفاده از مدل FOCUS-PDCA در گام اول موجب ثبت و نهادینه شدن فرایندهای آموزشی و در ادامه موجب ارتقاء فرایندهای مذکور از طریق کاهش زمان‌سنجی انجام فرایند و افزایش رضایت‌مندی صاحبان فرایند گردیده است.

مقایسه روش آموزش مبتنی بر حل مسئله و روش آموزش پیامدمحور بر یادداری دانشجویان پرستاری در بخش ویژه قلبی

فاطمه فروزان جهرمی - دانشگاه ع. پ. جهرم، صدیقه نجفی‌پور، سارا شهسواری - دانشگاه ع. پ. جهرم

مقدمه: الگوی آموزشی مبتنی بر حل مسئله روشی نوین در آموزش است که با توجه به رفع نیازهای آموزشی برنامه‌ریزی می‌شود. با کاربرد ابداعات، انگیزه دانشجویان در جهت دستیابی به مهارت‌ها با الگوی آموزشی پیامدمحور متحول شد. این مطالعه با هدف طراحی و اجرای دو روش نوین آموزش مبتنی بر حل مسئله و آموزش پیامدمحور بر یادداری دانشجویان پرستاری در بخش مراقبت ویژه قلبی و ارزشیابی آنها با استفاده از روش سناریونویسی از طریق آزمون KF طراحی شده است.

روش اجرا: این مطالعه از نوع نیمه تجربی با طرح دو گروهی می‌باشد. نمونه‌های مورد پژوهش شامل ۴۵ دانشجوی ترم شش پرستاری دانشکده پرستاری و پیراپزشکی جهرم بودند که در نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۹۶-۹۷ کارآموزی بخش ویژه را می‌گذراندند و با روش سرشماری انتخاب شدند. از آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف، رگرسیون خطی به روش هم‌زمان و از F لوین جهت مقایسه واریانس دو گروه در متغیر یادداری استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که فرضیه پژوهشی مورد تأیید قرار گرفته و تفاوت معناداری بین این دو روش وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری: استفاده از روش آموزش پیامدمحور به نسبت روش آموزش مبتنی بر حل مسئله نقش بسیار مؤثری در یادداری دانشجویان پرستاری در بخش مراقبت‌های ویژه داشته است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزشی از نتایج این طرح جهت ارتقاء کیفیت آموزش بالینی دانشجویان و در نهایت ارتقاء کیفیت مراقبت از بیماران استفاده نمایند.

کلمات کلیدی: یادداری، آموزش مبتنی بر حل مسئله، آموزش پیامدمحور، دانشجویان پرستاری، بخش مراقبت ویژه قلبی

آموزش عملی درس اصول محاسبات و طراحی درمان در

رادیوتراپی به روش گروه‌های کوچک

موسی رضایی - دانشگاه ع. پ. بابل، غلامرضا عطایی - دانشگاه ع. پ.

بابل، زهرا نصیری - دانشگاه ع. پ. بابل، سجاد عباس‌نژاد - دانشگاه ع. پ.

بابل، شیوا شوپکلاهی - دانشگاه ع. پ. بابل، علی شهبستانی منفرد - دانشگاه

ع. پ. بابل، فاطمه نیک سیرت سوستانی - دانشگاه ع. پ. بابل

مقدمه: بیش از نیمی از بیماران مبتلا به سرطان به پرتودرمانی نیاز دارند از این رو رادیوتراپی نقش مهمی در درمان سرطان ایفا می‌کند و نقش فیزیسیست و کارشناسان رادیوتراپی در این زمینه قابل چشم‌پوشی نیست. با توجه به اهمیت فراوان محاسبات رادیوتراپی برای تخمین دوز تومور، برای ثبت داده‌ها، تسهیل در محاسبات ریاضی و سرعت بخشیدن به این محاسبات از رایانه استفاده می‌کنند که در جهت تسریع یادگیری، کاهش خطای محاسباتی و افزایش دقت روش کار گروهی و بحث در گروه‌های کوچک می‌تواند مفید واقع شود. تدریس درس اصول محاسبات و طراحی درمان در رادیوتراپی در دانشگاه علوم پزشکی بابل سابقه ۱۶ ساله دارد. در گذشته درس اصول محاسبات و طراحی درمان در رادیوتراپی به دلیل استفاده از دستگاه درمانی قدیمی کبالت و نبود فضا و امکانات لازم به‌صورت تئوری و تنها به شیوه سخنرانی با پاورپوینت ارائه می‌گردید و پس از آن به دلیل نصب و راهاندازی دو دستگاه شتاب‌دهنده و نصب نرم‌افزار TPS در بیمارستان شهید رجایی بابل در راستای ارتقاء یادگیری و مانایی مهارت‌های جدید در دانشجویان پیشنهاد شد که این درس به‌صورت حضوری در گروه‌های چند نفره در محل برگزار شود. لذا تصمیم به طراحی، اجرا و ارزیابی این شیوه آموزشی به‌صورت پرسشنامه‌ای گرفتیم تا در صورت مثبت بودن نتایج این شیوه برای استفاده بهتر، به‌صورت مستمر در آینده ادامه یابد.

روش اجرا: دانشجویان کارشناسی رادیوتراپی در نیم‌سال اول تحصیلی ۱۳۹۶ درس اصول محاسبات و طراحی درمان در رادیوتراپی را به‌صورت سخنرانی و در نیم‌سال اول تحصیلی ۱۳۹۷ به‌صورت کار در گروه‌های کوچک در بیمارستان شهید رجایی بابل زیر نظر یک استاد مشترک گذراندند. در هر گروه ۳-۴ نفر قرار داشتند که قادر به صحبت رو در رو با یکدیگر بوده و با مشارکت هم به‌صورت عملی مباحث طراحی درمان را یاد می‌گرفتند. به تدریج با افزایش جلسات بحث و مشارکت گروهی مفصل‌تر شده و فضای بحث بیشتری ایجاد شده بود. تقسیم‌بندی دانشجویان تصادفی بوده ولی اولویت بر اساس دوستی بود. بنابراین دانشجویانی که معمولاً با هم ارتباط درسی داشتند در یک گروه قرار گرفتند. در واقع در کلاس اول دانشجویان تنها مطالب را به شیوه سخنرانی دریافت کرده بودند و در کلاس دوم همان دانشجویان به شیوه دسته‌بندی در گروه‌های کوچک به بیمارستان شهید رجایی بابل رفته و به شکل عملی مباحث پیچیده طراحی درمان و اصول محاسبات را یاد گرفتند. سپس تأثیر دو روش تدریس سخنرانی

با استفاده از پاورپوینت و کار در گروه‌های کوچک به شکل عملی در بیمارستان در درس اصول محاسبات و طراحی درمان رادیوتراپی بر یادگیری و رضایت‌مندی دانشجویان کارشناسی رادیوتراپی سنجیده شد. برای اینکار از یک پرسشنامه محقق‌ساخته که شامل دوازده سؤال با مقیاس سه درجه‌ای (موافقم، نظری ندارم، مخالفم) بود استفاده شد. نمره‌دهی به سؤالات پرسشنامه به‌صورت درصد فراوانی پاسخ دانشجویان به هریک از گزینه‌های پرسشنامه بود. درصد فراوانی سؤالات بر حسب مورد با استفاده از SPSS18 محاسبه شد.

یافته‌ها: در مرحله اول نتایج نشان داد که دانشجویان از روش معمول آموزش به تنهایی رضایت نداشته و آن را در یادگیری خود مؤثر نمی‌دانستند. در مرحله دوم ارزیابی رضایت دانشجویان از اجرای این روش نشان داد که این روش سبب تسهیل در امر یادگیری شده و به درک بهتر مطالب پیچیده فیزیکی کمک نموده و رضایت دانشجویان کارشناسی رادیوتراپی و افزایش علاقه آنان به این مبحث را به‌همراه داشته است. تمامی دانشجویان تدریس درس اصول محاسبات و طراحی درمان را به‌صورت عملی و در گروه‌های کوچک در افزایش یادگیری مؤثر می‌دانستند. در ارتباط با این که تا چه حد ارائه آموزش عملی در گروه‌های کوچک این درس می‌تواند باعث درک عمیق‌تری از موضوع شود و برای کارشناس رادیوتراپی ضرورت دارد ۱۰۰٪ از دانشجویان نظر موافق داشتند و ۹۰٪ از دانشجویان این روش آموزشی را در تجسم بهتر مطالب مفید دانسته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری: اجرای این شیوه باعث تغییر ساعت حضور در عرصه دانشجویان و رفت و آمد بیشتر و زمان بیشتر صرف شده می‌باشد ولی با توجه به اینکه بازخوردهای ارائه شده به گروه همراه با بازخوردهای مثبت و ارئه پیشنهادات اجرایی از منظر دانشجویان بود باعث شد تا ادامه این شیوه آموزشی توصیه گردد.

بررسی میزان کیفیت ژورنال کلاب از دیدگاه دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده پرستاری و مامایی نسیبه: یک مطالعه کمی و کیفی

احترام‌سادات ایلائی - دانشگاه ع. پ. مازندران، دکتر زهره ترقی، زهرا بریمانی

مقدمه: ژورنال کلاب به‌عنوان یک جلسه آموزشی که در آن تعدادی افراد به بحث درباره‌ی مقالات روز می‌پردازند، تعریف شده است، همچنین ژورنال کلاب یکی از روش‌های کلاسیک آموزش است که سابقه‌ای بیش از ۱۵۰ سال در دنیا دارد. امروزه به دلیل قابلیت انعطاف و تطبیق این روش با بسیاری از اهداف آموزشی از روش ژورنال کلاب می‌توان برای آموزش محتواهای مختلفی (روش تحقیق، شیوه‌های آموزش و غیره) استفاده نمود. از ژورنال کلاب می‌توان برای کاهش فاصله پژوهش با عملکرد و آشنایی بیشتر دانشجویان با بالین و مشکلات مربوط به آن

استفاده کرد. عوامل مهم موفقیت ژورنال کلاب عبارتند از: منظم بودن جلسات، داشتن هدف مشخص، حضور مستمر و مؤثر شرکت‌کنندگان و انتخاب روش مناسب جهت برگزاری جلسات. با توجه به اهمیت برگزاری ژورنال کلاب و نقش آن در آموزش بهتر دانشجویان، مطالعات نشان داده‌اند که معضلاتی مانند بی‌نظمی و غیرمستمر بودن جلسات، کمبود زمان جلسه، آمادگی ناکافی برگزارکننده، نداشتن هدف معین و عدم علاقه مشارکت‌کنندگان و فراگیران کیفیت آن را تهدید می‌کند. با توجه به اهمیت این موضوع و کمبود اطلاعات در این زمینه از دیدگاه دانشجویان کارشناسی ارشد، همچنین با توجه به سرفصل دانشجویان کارشناسی ارشد پرستاری و مشاوره در مامایی که ژورنال کلاب در بسیاری از واحدهای آموزش نظری و کارآموزی آنان قرار دارد و موجب ارتقاء دانش نظری بر اساس شواهد می‌گردد، این مطالعه با هدف بررسی کیفیت ژورنال کلاب از دیدگاه دانشجویان کارشناسی ارشد پرستاری و مامایی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی مازندران به شکل کمی و کیفی طراحی و تدوین گردیده است.

روش اجرا: این مطالعه بخشی از یک مطالعه ترکیبی (کمی و کیفی) می‌باشد. ۵۳ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده پرستاری و مامایی نسیبه ساری که در ۵ رشته پرستاری سالمندی، پرستاری اورژانس، پرستاری مراقبت‌های ویژه، روانپرستاری و مشاوره در مامایی مشغول به تحصیل هستند به‌صورت سرشماری وارد مطالعه شدند. معیار ورود به پژوهش تمامی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده و معیار خروج شامل پرسشنامه‌هایی که ناقص پر شدند بود. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل دو قسمت کمی و کیفی بود که در قسمت کمی یک پرسشنامه جمعیت‌شناختی (سن، جنس، رشته تحصیلی، ترم تحصیلی، وضعیت شغلی) و دیگری پرسشنامه‌ای است که شامل ۱۸ سؤال در ارتباط با کیفیت برگزاری ژورنال کلاب شامل: زمان جلسه، اهداف موردنظر، مقالات مورد بررسی، نقش مؤثر این جلسات در آموزش دانشجویان؛ که در طیف پنج گزینه‌ای لیکرت به‌صورت کاملاً مخالفم ۱ تا کاملاً موافق ۵ نمره‌گذاری شده است؛ حداقل نمره ۱۸ و حداکثر نمره ۹۰ می‌باشد. پرسشنامه‌های قسمت کمی توسط پژوهشگران در هر جلسه ژورنال کلاب بین دانشجویان توزیع و در پایان برنامه ژورنال کلاب تکمیل و جمع‌آوری شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها با آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار، فراوانی و تعداد) و آمار استنباطی (کروسکال والیس) با نرم‌افزار SPSS20 انجام گردید.

یافته‌ها: از ۵۳ دانشجویی که وارد مطالعه شدند، ۴۴ نفر (۸۱/۴ درصد) زن و ۹ نفر (۱۶/۶ درصد) مرد بودند. اکثر افراد مورد مطالعه (۸۷/۰۰) شاغل بودند و ۸۱/۴ درصد آنها ترم ۳ بودند. همچنین ۴۱ نفر (۸۹/۱ درصد) از دانشجویان با سؤال برگزاری جلسات به‌طور منظم موافق بودند. میانگین و انحراف معیار نمره نگرش نسبت به ژورنال کلاب، 10.95 ± 7.65 به‌دست آمد. از بین متغیرهای مورد بررسی، تنها بین رشته تحصیلی و نگرش نسبت به ژورنال کلاب اختلاف آماری

معنی داری مشاهده شد ($P < 0.05$). بدین صورت که دانشجویان کارشناسی ارشد رشته مشاوره مامایی، بیشترین میانگین نمره نگرش نسبت به ژورنال کلاب را داشتند ۹۰,۰۰.

بحث و نتیجه گیری: ژورنال کلاب به عنوان یک روش آموزشی در یادگیری نظری و بالینی دانشجویان کارشناسی ارشد پرستاری و مامایی نقش بسیار مهمی دارد و می تواند نتایج مبتنی بر شواهد در انجام اقدامات بالینی و مراقبتی را ارائه دهد.

شبیه سازی آموزش نسخه نویسی با استفاده از دفترچه های

بیمه تاریخ گذشته به کارآموزان و کارورزان رشته پزشکی

در کلینیک های سرپایی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند

مجید جعفرنژاد - دانشگاه ع. پ. بیرجند، حمیدرضا مشرفی مقدم - دانشگاه ع. پ. بیرجند، ندا پرتوی - دانشگاه ع. پ. بیرجند، محمد یوسف قدوسی مقدم - دانشگاه ع. پ. بیرجند، نازنین حنفی بجد - دانشگاه ع. پ. بیرجند، نسرين امیرآبادی زاده - دانشگاه ع. پ. بیرجند، سید علی معزی بادی - دانشگاه ع. پ. بیرجند، ناهید ازدکی - دانشگاه ع. پ. بیرجند، طویی کاظمی - دانشگاه ع. پ. بیرجند

مقدمه: ۲۰٪ از کل خطاهای پزشکی، متعلق به خطاهای دارویی است که از این میان ۳۹٪ مربوط به خطاهای پزشکی در مرحله نسخه نویسی است. تخمین زده می شود که ۲۱ درصد نسخه های نوشته شده در سیستم نسخه نویسی، حداقل یک خطا را در نوشتن دارو به همراه دارند. یک نسخه منطقی، نسخه ای است که اولاً همه استانداردها یعنی اصول ذکر شده در مراجع معتبر علمی و ضوابط قانونی و عملی در نوشتن آن رعایت شده باشد و ثانیاً دربرگیرنده اطلاعات شفاف و کاملی در مورد داروهای تجویز شده و نحوه مصرف آنها باشد، به طوری که پس از طی شدن مراحل نسخه نویسی پزشک و نسخه پیچی داروساز، بیمار بتواند داروهای خود با مقدار درست، از راه مصرف و در فواصل مصرف درست به کاربرد. با توجه به مطالب پیشگفت توانمندسازی دانشجویان در اجرای فرایند نسخه نویسی می تواند شکاف های اشاره شده در مطالعات قبلی را تا حدودی مرتفع سازد. از طرف دیگر تأکید طرح تحول سلامت در حوزه آموزش پزشکی بر تربیت و تأمین منابع انسانی کارآمد و اعتلای سلامت در جامعه می باشد. طبق نیازسنجی های انجام شده در این زمینه و با توجه به عدم آشنایی دانشجویان با انواع دفترچه های بیمه و صفحه مربوط به نسخه نویسی، و نیز به منظور صرفه جویی در مصرف کاغذ، اساتید گروه قلب دانشگاه علوم پزشکی بیرجند را بر آن داشت تا شیوه نسخه نویسی با استفاده از دفترچه های بیمه فاقد اعتبار به منظور قرارگیری دانشجویان در محیط بالینی واقعی، را طراحی و اجرا نمایند.

روش اجرا: در هفته اول درمانگاه (یکشنبه-پنجشنبه) در مورد نسخه نویسی و دفترچه ها توضیحاتی داده شد. سپس در هفته های بعد

یک دفترچه بیمه تاریخ گذشته در اختیار هر دانشجو قرار گرفت و از دانشجویان خواسته شد برای یک بیمار مراجعه کننده نسخه ای بنویسند. بعد از جمع آوری نسخ، در مورد نوع داروی بیمار بحث می شد و سپس نحوه نوشتن تعداد دارو، محل نوشتن دارو، خط، خط خوردگی و... در هر نسخه بررسی شده و توضیحات نسخه ها به تک تک دانشجویان داده می شد.

یافته ها: به منظور بررسی دیدگاه دانشجویان درخصوص روش آموزشی چک لیستی شامل ۵ سؤال به صورت طیف لیکرت استفاده شد. میانگین و انحراف معیار نمرات کارآموزان $24 \pm 1/53$ و کارآموزان $23 \pm 21/68$ بود که حاکی از رضایت بالای دانشجویان از روش آموزشی می باشد.

بحث و نتیجه گیری: مشکلات نسخه نویسی در جوامع مختلف وجود دارد. در تحقیق انجام گرفته در ایالت متحده در سال ۲۰۱۱، ۱۸۶ نسخه مورد بررسی قرار گرفت که ۲۹۶ خطا شناسایی شده که در این میان ۴۶٪ موارد دارای خطا در مرحله نسخه نویسی بودند، ۱۴٪ خطاها مربوط به برچسب اشتباه بود، ۱۰٪ در مرحله آماده کردن دارو و ۲٪ نسخ در نوشتن دوز دارو دارای اشتباه بودند. در مطالعه انجام شده در مالزی به دنبال بررسی ۳۹۷ نسخه، ۹۶,۷٪ از نسخ یک یا یا بیشتر از یکی از اصول را رعایت نکرده بود. استفاده از نسخه های دارویی جهت تأمین دارو یک ابزار قوی برای درمان بیماران می باشد، اما متأسفانه در برخی موارد می تواند به جای درمان، موجب آسیب های جانی و حتی مرگ شود خصوصاً زمانی که نسخه نویسی بدون ثبت اطلاعات دقیق از بیمار (جنس، وزن، سن، حاملگی، سایر بیماری ها) انجام گیرد. با در نظر گرفتن نقاط قوت اجرای این فرایند که شامل فراهم کردن فرصت تصمیم گیری صحیح و اصولی در ارائه مراقبت پزشکی، جذابیت، تازگی و متفاوت بودن این روش نسبت به سایر روش های آموزشی که دانشجویان تاکنون با آن برخورد داشته اند، فرصتی برای ایجاد تفکر انتقادی و تحلیل گرایانه در دانشجو، به یادسپاری بهتر تجربیات به دلیل قرارگیری در محیط بالینی واقعی و ارتقاء سطح توانمندی دانشجویان در مهارت های علمی و عملی بود، اجرای این روش آموزشی در گروه های آموزشی توصیه می گردد.

مقایسه تأثیر آموزش به شیوه مبتنی بر مورد (case-based

learning) و سخنرانی بر مهارت تشخیص آریتمی های

قلبی (Cardiac Dysrhythmia) در دانشجویان پرستاری

پریسا ثابت سروستانی - دانشگاه ع. پ. فسا، مصطفی بیژنی - دانشگاه ع. پ. فسا

مقدمه: آموزش مبتنی بر مورد به عنوان یکی از روش های نوین یادگیری نقش مهمی در آموزش پزشکی دارد. این مطالعه با هدف بررسی مقایسه

تأثیر آموزش مبتنی بر مورد با روش سخنرانی بر مهارت تشخیص آریتمی‌های قلبی در دانشجویان پرستاری انجام شده است.

روش اجرا: این مطالعه مداخله‌ای در سال ۱۳۹۸ در یکی از دانشکده‌های پرستاری در جنوب غربی ایران انجام شد. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه پژوهشگر ساخته استفاده شد. همچنین از سؤالات بالینی در قالب سناریو جهت سنجش مهارت تشخیص دانشجویان در آریتمی‌های قلبی استفاده گردید. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS22 و تست‌های آماری توزیع فراوانی، میانگین و انحراف معیار استفاده شد.

یافته‌ها: تعداد ۴۵ نفر (۷۵ درصد) از شرکت‌کنندگان زن و تعداد ۱۵ نفر (۲۵ درصد) مرد بودند. میانگین سنی افراد $23/45 \pm 1/6$ سال بود. بیشتر دانشجویان $87/5$ درصد روش تدریس مبتنی بر مورد را در کل بهتر از شیوه سخنرانی ارزیابی کردند و از این روش آموزشی رضایت بالایی داشتند ($87/5 \pm 0/69$) از ۱۰. همچنین نتایج آزمون سنجش مهارت بالینی دانشجویان در تشخیص آریتمی‌های قلبی نشان داد که میانگین نمره مهارت در روش سخنرانی $1/45 \pm 1/4$ و میانگین نمره مهارت با روش مبتنی بر مورد $1/8 \pm 1/7$ بود.

بحث و نتیجه‌گیری: آموزش آریتمی‌های قلبی به شیوه مبتنی بر مورد تأثیری بیشتری بر میزان یادگیری و مهارت تشخیص دانشجویان نسبت به روش سخنرانی دارد. لذا پیشنهاد می‌شود از این روش نوین یادگیری در تدریس سایر دروس دانشجویان پرستاری و سایر رشته‌های پزشکی استفاده گردد.

تدریس بر مبنای سبک یادگیری، روشی مؤثر بر پیشرفت

تحصیلی دانشجویان

محمد رضا یزدانخواه فرد - دانشگاه ع. پ. بوشهر، کامران میرزایی، ثریا زحمت‌کش - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: دانشجویان در هنگام رو به رو شدن با انواع تکالیف یادگیری از راهبردهای مشخصی برای یادگیری استفاده می‌کنند. شناخت این راهبردها، گامی اساسی برای مداخلات آموزشی مناسب می‌باشد و موفقیت دانشجویان را از طریق تعیین نقاط قوت و ضعف مطالعه و تأمین مداخلات مناسب ارتقاء می‌بخشد. از دید محققین آموزشی، یکی از راه‌های ارتقاء کیفیت آموزش داشتن بینش کافی نسبت به نحوه یادگیری فراگیران می‌باشد. هدف از این مطالعه تعیین تأثیر روش تدریس بر مبنای سبک یادگیری بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر بود.

روش اجرا: در این فرایند مداخله‌ای، دانشجویان دندانپزشکی اخذ کننده درس بهداشت دهان و جامعه (دو ترم) شرکت نمودند. در زمان انتخاب واحد و قبل از شروع ترم تحصیلی، سبک‌های یادگیری دانشجویان گروه مداخله با استفاده از پرسشنامه سبک‌های یادگیری

کلب مورد بررسی و سنجش قرار گرفت. در این مطالعه دانشجویان اخذ کننده دروس فوق در سال تحصیلی قبل از اجرای فرایند به‌عنوان گروه شاهد (گروه آموزش سنتی سخنرانی) انتخاب شدند. در ابتدای دوره از هر دو گروه یک آزمون بر مبنای محتوای مطالب درس اخذ شد. سپس برای آموزش دانشجویان گروه‌های مداخله الگوی استاندارد آموزش هم‌تایان و الگوی استاندارد نقشه مفهومی (بر مبنای سبک یادگیری غالب آنان) انتخاب شد. در این مطالعه، دانشجویان هر دو گروه بر اساس الگوی طرح درس و بر مبنای روش آموزشی انتخاب شده در طول ترم مورد و توسط مدرسی واحد آموزش تحت قرار گرفتند. در پایان دروس دانشجویان گروه مداخله، با آزمونی مشابه آزمون گروه بدون مداخله در سال گذشته مورد ارزیابی قرار گرفتند و یادگیری شناختی دانشجویان مورد سنجش قرار گرفت.

یافته‌ها: پس از تعدیل اثر نمره ابتدای ترم و جنسیت دانشجو، میانگین نمرات آزمون در دو گروه مداخله $18/46 \pm 1/23$ و شاهد $15/30 \pm 2/62$ در درس فوق تفاوت آماری معنی‌داری را نشان داد ($p=0,03$). همچنین نمره رضایت دانشجویان در خصوص روش آموزشی به‌کار رفته در آموزش دروس و نمره اخذ شده آنان در امتحان پایان ترم ارتباط معنی‌داری مشاهده شد ($p=0,044$).

بحث و نتیجه‌گیری: شناخت سبک‌های یادگیری غالب دانشجویان و طراحی الگوهای آموزشی متناسب با آن می‌تواند در ارتقاء یادگیری و پیشرفت تحصیلی و نیز انتقال فعالیت‌ها از الگوی استادمحوری به سمت فراگیرمحور و به دنبال آن افزایش رضایت از فرایند یادگیری نقش مؤثر و اساسی داشته باشد.

طراحی، اجرا و ارزشیابی آموزش درس بافت‌شناسی به

روش داستان‌گویی بر یادگیری دانشجویان

زینب حسینی مطلق - دانشگاه ع. پ. بابل، مریم قائمی‌امیری - دانشگاه ع. پ. بابل، سیده‌زهرا بابازاده - دانشگاه ع. پ. بابل، زینب غلام‌نیا شیروانی - دانشگاه ع. پ. بابل

مقدمه: در آموزش رشته‌های پزشکی باید حداکثر راه‌های ممکن برای بالا بردن خلاقیت دانشجویان را جستجو کنیم. شواهد فراوان نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی خلاقانه باعث بهبود تفکر خلاق و تولید ایده‌های جدید می‌شود. بافت‌شناسی یک علم مورفولوژیک است که به مطالعه میکروسکوپی ساختمان بدن می‌پردازد. این درس یکی از دروس قدیمی دوره علوم پایه در برنامه تحصیلی دانشکده‌های پزشکی جهان است. داستان‌گویی یکی از روش‌های تدریس است که فرصت به چالش کشیده شدن نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و اعتقاداتی که ریشه در فرهنگ هر فرد دارد، را فراهم می‌کند. همچنین داستان‌ها در ساخت دانش جدید کمک‌کننده بوده و سبب می‌شوند که فراگیران علاوه بر بازاندیشی

نسبت به عملکرد خود، درک کنند که دیگران چگونه تفکر و استدلال می‌کنند. قصه‌گویی یک ابزار آموزشی (تکنیک آموزشی) مؤثر است که در رده‌های مختلف آموزشی از جمله علم پزشکی و پیراپزشکی از آن استفاده می‌شود. با این روش آموزشی می‌توان قدرت تفکر عمیق و انتقادی در شنونده را افزایش داد. بنابراین با توجه به اهمیت درس بافت‌شناسی در دوره آموزش علوم پزشکی و همچنین تأثیر مثبت قصه‌گویی بر آموزش فراگیران تصمیم گرفته شد فرایند آموزشی با هدف طراحی، اجرا و ارزشیابی آموزش درس بافت‌شناسی به روش داستان‌گویی بر یادگیری دانشجویان علوم پزشکی بابل اجرا گردد.

روش اجرا: این فعالیت دانش‌پژوهی با هدف بررسی تأثیر آموزش درس بافت‌شناسی به روش داستان‌گویی از سال ۱۳۹۵ تاکنون (۱۳۹۸) بر روی دانشجویان پزشکی، دندانپزشکی، رادیوتراپی و علوم آزمایشگاهی در دانشگاه علوم پزشکی بابل در حال اجرا است. به منظور طراحی آموزش بافت‌شناسی به صورت داستان‌گویی این موارد مورد توجه استاد درس قرار گرفت: انتخاب قصه مناسب (انتخاب موضوع قصه بر حسب مبحث درسی مثلاً شبکه اندوپلاسمیک خشن)، زمان و فضای مناسب قصه‌گویی، شنوندگان قصه (فراگیران)، قصه‌گو و آمادگی روانی و ظاهری او، ابزار و لوازم قصه‌گویی، معیارهای انتخاب قصه و ابزار قصه‌گوی خوب. به منظور ارزشیابی تأثیر این روش تدریس، از سطح دوم هرم مدیفیه کرک پاتریک یعنی یادگیری استفاده گردید. در سطح دوم ارزشیابی، از لیست نمرات آزمون پایان ترم درس بافت‌شناسی دانشجویان بهره گرفته شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS21 صورت گرفت.

یافته‌ها: در بررسی نتایج حاصل از نمرات آزمون پایان ترم درس بافت‌شناسی، بیشترین میانگین ± 2.98 انحراف معیار 16.85 مربوط به دانشجویان رشته رادیوتراپی (ورودی ۱۳۹۵) و کمترین میانگین 13.78 ± 2.48 مربوط به رشته دندانپزشکی (ورودی ۱۳۹۷) بود.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان داد که قصه‌گویی و در واقع مشارکت فعال در امر یادگیری می‌تواند موجب ارتقاء میزان نمرات و در نتیجه یادگیری دانشجویان علوم پزشکی گردد.

کلمات کلیدی: بافت‌شناسی، داستان‌گویی، دانشجوی علوم پزشکی

مقایسه تأثیر دو شیوه تدریس ایفای نقش و سخنرانی بر

میزان آگاهی و عملکرد دانشجویان در خصوص

پوزیشن‌دهی صحیح جراحی در دانشگاه علوم پزشکی البرز

زهره نوری خاتناه - دانشگاه ع. پ. البرز، سحر کرمی - دانشگاه ع. پ.

البرز، لیلا ساداتی - دانشگاه ع. پ. البرز

مقدمه: در حال حاضر از روش‌های محدود آموزشی همچون روش سخنرانی همراه با نمایش اسلاید تصویری در تدریس اصول پوزیشن‌دهی جراحی استفاده می‌شود که به نظر می‌رسد اثر یادگیری

پایداری در فراگیر ایجاد نمی‌نماید و همچنین به شکل تجربی اکثریت کارکنان و دانشجویان قادر به شناسایی نقاط تحت فشار و آسیب نبوده و لذا تمهیدات درستی نیز در پیشگیری از آن به‌کار نمی‌بندند. بنابراین این پژوهش با هدف مقایسه دو شیوه تدریس ایفای نقش و سخنرانی بر میزان آگاهی و عملکرد دانشجویان در خصوص پوزیشن‌دهی صحیح جراحی در اتاق عمل انجام گرفت.

روش اجرا: پژوهش حاضر یک مطالعه مداخله‌ای بوده است که ۳۰ نفر از دانشجویان ترم دو رشته اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی البرز در آن شرکت داشتند. در این پژوهش پوزیشن‌های جراحی به دو گروه A و B تقسیم شدند. با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته سطح آگاهی دانشجویان پیش از آموزش سنجیده شد. سطح عملکرد قبل از آموزش تمامی شرکت‌کنندگان (با توجه به عدم حضور قبلی در اتاق عمل و محیط Skill Lab مختص جراحی) صفر در نظر گرفته شد. پوزیشن‌های گروه A شامل: سوپاین، ترندلبرگ، لیتاتومی و لترال به روش ایفای نقش با استفاده از تخت جراحی و ضمائم لازم مهیا شده در محیط Skill Lab به تفکیک گروه‌های دختران و پسران به دلیل رعایت ملاحظات اخلاقی و پوزیشن‌های گروه B شامل: پرون، ریورس ترندلبرگ، جک نایف و سجده به روش سخنرانی و اسلاید در کلاس آموزش داده شد. سپس جهت سنجش سطح آگاهی از پس‌آزمون استفاده شد و طی یک آزمون عملی از پوزیشن‌های هر دو دسته، با استفاده از یک چک‌لیست پایا و روا سطح عملکرد دانشجویان بررسی شد و در انتها داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS و روش‌های آماری توصیفی و تحلیلی تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: میانگین معدل دانشجویان شرکت‌کننده 15.74 ± 1.968 به‌دست آمد و نتایج نشان داد که دانشجویان هر دو گروه از نظر دانش و آگاهی قبل از آموزش با یکدیگر اختلاف معنی‌دار نداشتند، درحالی‌که نمره آگاهی دانشجویان قبل از آموزش با نمره‌ی آگاهی آنها بعد از آموزش در هر دو گروه از نظر آماری معنادار به‌دست آمد، به‌طوری‌که آگاهی هر دو گروه بعد از آموزش افزایش یافته است، علاوه بر آن از نظر سطح آگاهی شیوه سخنرانی (گروه B) مؤثرتر از شیوه نمایش (گروه A) و از نظر سطح عملکرد شیوه نمایش (گروه A) مؤثرتر از شیوه سخنرانی (گروه B) بود.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاضر نشان داد که روش سخنرانی بر افزایش سطح آگاهی نسبت به روش ایفای نقش ارجحیت دارد اما در رابطه با بهبود وضعیت عملکرد دانشجویان روش ایفای نقش مؤثرتر واقع شد و با توجه به اینکه دانشجویان اتاق عمل به‌عنوان یکی از افراد تیم جراحی در برقراری یک پوزیشن جراحی صحیح نقش مهمی را ایفا می‌کنند، توصیه می‌گردد که علاوه بر استفاده از شیوه سخنرانی در جهت افزایش سطح آگاهی دانشجویان در رابطه با پوزیشن‌دهی صحیح، برای بهبود هر چه بیشتر سطح عملکرد آنان از شیوه‌ی ایفای نقش و یادگیری مبتنی بر تجربه در محیط‌های شبیه‌سازی شده‌ای که استرس موجود در

محیط‌های واقعی را ندارند استفاده گردد. با این روش هر یک از دانشجویان علاوه بر تجربه‌ی پوزیشن دادن به یکدیگر بر روی تخت جراحی با اصول صحیح، تجربه‌ی قرار گرفتن خود در انواع پوزیشن جراحی و درک نقاط تحت فشار و مخاطراتی که بیمار را تهدید می‌کند را نیز خواهند داشت.

کلمات کلیدی: ایفای نقش، سخنرانی، پوزیشن‌دهی، یادگیری مبتنی بر تجربه، شبیه‌سازی

بررسی اثربخشی کلاس وارونه بر اساس مدل ارزشیابی کرک پاتریک در درس روش تحقیق دانشجویان کارشناسی ارشد پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بیرجند ۱۳۹۷

شهین طاقی - دانشگاه ع. پ. بیرجند، مهدیه راضی - دانشگاه ع. پ. بیرجند، مهدیه پودینه مقدم - دانشگاه ع. پ. بیرجند، غلامحسین محمودی راد - دانشگاه ع. پ. بیرجند

مقدمه: کلاس وارونه یکی از روش‌های نوین آموزشی است که با جایگزین کردن فعالیت‌های تعاملی و مشارکتی به جای روش‌های تدریس سنتی موجب پویایی فرایند یاددهی و یادگیری می‌گردد. در این روش فراگیرمحور که مبتنی بر نظریه یادگیری سازنده‌گرایی است دو عنصر اساسی آموزش یعنی سخنرانی و یادگیری فعال با هم ترکیب می‌شود و معلم نقش خود را از انتقال‌دهنده اطلاعات به تسهیل‌گر و راهنما تغییر می‌دهد. از آن‌جا که هر برنامه آموزشی نیازمند ارزشیابی است و یکی از بهترین روش‌های ارزشیابی مدل کرک پاتریک است، لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین اثربخشی کلاس وارونه بر اساس مدل ارزشیابی کرک پاتریک در درس روش تحقیق دانشجویان کارشناسی ارشد پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بیرجند در سال ۱۳۹۷ انجام شد.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک پژوهش نیمه تجربی از نوع دو گروهه قبل و بعد می‌باشد که بر روی کلیه دانشجویان کارشناسی ارشد پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بیرجند ورودی ۹۷ در درس روش تحقیق اجرا گردید. پس از تخصیص تصادفی دانشجویان به دو گروه آزمون و شاهد و انجام پیش‌آزمون، درس روش تحقیق به روش کلاس وارونه در گروه آزمون و به روش سنتی در گروه شاهد تدریس شد. تیم تحقیق برای هر جلسه کلاس وارونه، محتوای آموزشی الکترونیک بر اساس جدیدترین رفرنس‌ها و منطبق با سرفصل برنامه درسی روش تحقیق را تهیه و در اختیار دانشجویان گروه آزمون قرار می‌داد. در این مرحله فراگیران فرصت کافی برای مطالعه محتوای آموزشی را داشتند. در ابتدای هر جلسه پس از تکمیل فرم بررسی وضعیت مطالعه، مباحث آموزشی در قالب سناریوهای از پیش طراحی شده توسط فراگیران مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. در این میان تیم تحقیق نقش هدایت بحث‌ها و پاسخ به سؤالات دانشجویان را بر عهده داشتند. در گروه شاهد نیز تدریس درس روش تحقیق به روش سنتی انجام و پس از

پایان جلسات، از هر دو گروه پس‌آزمون به عمل آمد. همچنین جهت ارزشیابی کلاس وارونه در گروه آزمون از دو سطح اول مدل کرک پاتریک استفاده گردید، در سطح نخست نظرات دانشجویان در سه حیطه محتوا، امکانات و روش تدریس با استفاده از پرسشنامه پژوهشگر ساخته با طیف لیکرت پنج درجه‌ای بررسی شد و در سطح دوم یادگیری دانشجویان بر اساس مقایسه نتایج پیش‌آزمون و پس‌آزمون ارزیابی گردید. در پایان یافته‌های مطالعه بر اساس نرم‌افزار SPSS16 تحلیل گردید.

یافته‌ها: نتایج مطالعه حاضر از نظر نمره واکنش نشان داد که میانگین نمره واکنش بعد از مداخله طی جلسه اول تا جلسه سوم افزایش یافت (از ۴۸/۸۰ به ۵۱/۲۰) و در مجموع میانگین نمره مطلوبیت عوامل در سطح واکنش بر اساس سه سطح (۰-۲۲: کم، ۲۳-۴۵: متوسط، ۴۶-۶۸: زیاد) در محدوده زیاد قرار داشت. از نظر یادگیری نیز در مرحله بعد از مداخله، نتایج نشان داد که میانگین و انحراف معیار تفاوت نمره یادگیری در گروه آزمون به‌طور آماری معنی‌داری ($p=0.001$) بیشتر بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه حاضر مبین تأثیر آموزش به روش کلاس وارونه بر رضایت‌مندی و ارتقاء یادگیری فراگیران بود که به نظر می‌رسد کلاس وارونه پداگوژی مناسبی برای درس تحقیق پرستاری است.

کلمات کلیدی: کلاس وارونه، روش تحقیق، مدل ارزشیابی کرک پاتریک

ارزیابی و ارزشیابی

بررسی ناکسونومی آزمون‌های پره‌انترنی در دانشگاه علوم

پزشکی شیراز

زهرا صفاری - دانشگاه ع. پ. شیراز، محمدرضا اولاد - دانشگاه ع. پ. شیراز، کنایون جلالی - دانشگاه ع. پ. شیراز، لیلا بذرافکن - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: پیشرفت تحصیلی دانشجویان که یکی از اهداف مهم دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور است، از طریق ارزشیابی سنجیده می‌شود. آزمون چند گزینه‌ای در مقطع بالینی از شایع‌ترین موارد ارزشیابی است. سؤالات در این ارزشیابی‌ها بر اساس تقسیم‌بندی بلوم طراحی می‌شوند و می‌توانند تمامی سطوح فهم، دانش، ادراک، کاربرد و اطلاعات دانشجو را ارزشیابی کند. این سؤالات در سه گروه دسته‌بندی یا

تاکسونومی قرار دارند؛ در تاکسونومی: یادآوری و به یاد داشتن مطالب حفظی، در تاکسونومی (۲): تفسیر اطلاعات و در تاکسونومی (۳): ارزشیابی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از سال ۱۳۹۴ در دانشگاه علوم پزشکی شیراز اساتید و محققان مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی اقداماتی در جهت ارتقاء کیفیت آزمون‌های پیش‌کارورزی و استانداردسازی این آزمون‌ها انجام دادند. در این پژوهش میزان تأثیر این اقدامات بر تاکسونومی سؤالات و روایی و پایایی آنها و همچنین تأثیر این عوامل بر نمرات کلی دانشجویان در آزمون‌های پیش‌کارورزی دانشجویان پزشکی از سال ۹۴ تا ۹۷ مورد مطالعه قرار گرفت.

روش اجرا: این مطالعه، یک مطالعه مقطعی است که در دانشگاه علوم پزشکی شیراز مصوب شده است. در این پژوهش تمامی دانشجویان رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز که در سال‌های ۹۴ تا ۹۷ در آزمون پیش‌کارورزی شرکت کرده بودند، مورد ارزیابی قرار گرفتند. تاکسونومی سؤالات توسط خبرگان آموزش پزشکی به روش روایی با استفاده از نمرات خدمات آموزش و زیر نظر خبرگان آموزش پزشکی تعیین شد. به این منظور تعداد چهارده متخصص آموزش پزشکی به همراه یک متخصص بالینی تمام سؤالات دوره‌های مختلف را خوانده و تاکسونومی هر سؤال را تعیین کردند. انتخاب این متخصصین هدفمند بوده و توافق افراد در تاکسونومی‌ها ۹۵ درصد بود. پایایی آزمون‌ها نیز توسط ضریب کودریچاردسون محاسبه شد. برای بررسی روایی به شکل کمی از دو ضریب نسبت روایی محتوا و شاخص روایی محتوایی استفاده شد. برای جمع‌آوری اطلاعات، محقق به دانشگاه علوم پزشکی شیراز مراجعه کرده و پس از تشریح فرایند به مسئول آموزش، نمرات داوطلبان و سال آزمون آنها به صورت فایل اکسل از واحد آموزش کل دانشگاه علوم پزشکی شیراز دریافت کرد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، اطلاعات به نرم‌افزار SPSS20 وارد شدند. داده‌ها قبل از انجام تحلیل‌های آماری بررسی شده و خطاهای احتمالی رفع شدند. سپس با استفاده از آزمون آنووا و تی مستقل تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که به طور کلی در تمام سال‌ها سؤالات تاکسونومی (۱) ۳۰/۹۷، سؤالات تاکسونومی (۲) ۲۷/۳۴ و سؤالات تاکسونومی (۳) ۴۰/۷۰ از سؤالات را شامل می‌گردد. بالاترین میانگین نمره تاکسونومی در بین سؤالات مرتبط با تاکسونومی (۳) 40.70 ± 4.86 بوده است. برای تعیین ارتباط بین نمره کل تاکسونومی و سال‌های بررسی شده، از آزمون آنووا استفاده شد. نتایج این آزمون نشان داد بین تاکسونومی و سال‌های بررسی شده تفاوت معناداری وجود دارد ($p=0.001$)؛ نمره تاکسونومی در اسفند سال ۹۴ با اسفند سال ۹۵ ($p=0.004$)؛ با شهریور سال ۹۵ ($p=0.001$)؛ با اسفند سال ۹۶ ($p=0.004$)؛ با شهریور سال ۹۷ ($p=0.001$) و با اسفند سال ۹۷ ($p=0.003$) تفاوت معناداری داشت. همین طور نتایج نشان داد در تمام سال‌های بررسی شده سطح سؤالات از نظر دشواری در حد متوسط و از نظر مناسب بودن یا نبودن، مناسب بود. برای تعیین ارتباط بین آسان،

متوسط، دشوار، مناسب و نامناسب بودن سؤالات با دوره‌های بررسی شده، از آزمون تی مستقل استفاده شد که بر این اساس بین درجه سؤالات و سال‌های بررسی شده ارتباط معناداری مشاهده نشد. با توجه به اینکه کسب نمره بالاتر از ۰.۷ در ضریب کودریچاردسون نشان‌دهنده پایایی آزمون است، بنابراین آزمون‌های پره‌انترنی دارای پایایی مناسبی می‌باشند.

بحث و نتیجه‌گیری: به طور کلی مسئله امتحان جامع برای دانشجویان، امری مهم تلقی شده و به همراه خود اضطراب دارد؛ این امتحان می‌تواند در یادآوری مطالبی که دانشجو در طول دوران تحصیل خود فراگرفته است تأثیرگذار باشد، حال اگر صرف‌نظر از سطح یادگیری دانشجو، این سؤالات دارای ایرادهایی باشند و یا خوب طراحی نشده باشند، موجب ایجاد مشکلات بیشتری شود، بنابراین اصل رعایت قواعد در این آزمون‌ها حائز اهمیت است. با توجه به نتایج این مطالعه از نظر دسته‌بندی، بیشترین میانگین مرتبط با تاکسونومی (۳) بوده و این آزمون‌ها روایی و پایایی مناسبی دارند. بنابراین پیشنهاد می‌شود در صورت لزوم کارگاه‌هایی به منظور نحوه طراحی سؤالات و توجیه دلیل اهمیت رعایت تاکسونومی و روایی و پایایی مناسب برای اساتید و دانشجویان برگزار گردد ..

کلمات کلیدی: تاکسونومی، روایی، پایایی

بازخورد حلقه مفقوده آزمون آسکی: آنالیز محتوای

قراردادی

معصومه ایمانی‌پور - دانشگاه ع. پ. تهران، پروانه عسکری - دانشگاه ع.

پ. تهران، فاطمه بهرام‌نژاد - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: آموزش بالینی در پرستاری نیمی از آموزش دانشجویان این رشته است. آموزش و ارزشیابی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا دانسته‌های نظری و عملی باید به گونه صحیحی آموزش داده و ارزشیابی شوند. یکی از انواع رویکردهای ارزشیابی مهارت‌های بالینی دانشجویان، اندازه‌گیری صلاحیت بالینی آنها با کمک آزمون بالینی با ساختاری عینی (آسکی) است. مطالعه کیفی حاضر با هدف تبیین تجارب دانشجویان کارشناسی پرستاری از آزمون آسکی انجام شده است.

روش اجرا: مطالعه کیفی حاضر با رویکرد آنالیز محتوای قراردادی در سال ۱۳۹۸ انجام شده است. در این مطالعه مصاحبه‌های نیمه ساختارمند با ۱۵ دانشجوی کارشناسی پرستاری که تجربه آزمون آسکی را داشتند، انجام شد. مصاحبه‌ها تا اشباع داده‌ها ادامه یافت. بعد از پیاده‌سازی، مصاحبه‌ها با رویکرد گرانهایم ولاندمن تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: در مطالعه حاضر با ۱۵ دانشجوی کارشناسی پرستاری با میانگین سنی 21.16 ± 1.01 بود. در مجموع ۳ طبقه اصلی از ۵۰۱ کد ظاهر شد. بازخورد حلقه مفقوده با زیر طبقه "عدم یادگیری"، "رها شدن"،

"عدم تناسب بین یاد داده ها و یاد گرفته شده ها"، "عدم جبران نواقص"، "آزمون ویتربنی با زیرطبقات "چشم و هم چشمی های دانشگاهی"، "مد بودن" و "آزمون انتزاعی با زیرطبقات "عدم عدالت محوری"، "نمره دهی غیراستاندارد"، "عدم سنجش صلاحیت بالینی"، "ذهنی بودن نمره" ظاهر شدند.

بحث و نتیجه گیری: به نظر می رسد بخش مهمی از نگرانی و دغدغه دانشجویان در آزمون آسکی به این امر بر می گردد که این آزمون علی رغم اینکه برای سنجش صلاحیت بالینی طراحی شده است اما به دلایل مختلفی همچون عدم تسلط طراح آزمون به اهداف این آزمون، کمبود امکانات و دلایل دیگری تنها در سطح شناختی انجام شده است. همچنین دانشجو این محیط را هنوز بخشی از فرایند یادگیری اش می دانسته و انتظار بازخورد در خصوص عملکردش را داشته و عدم بازخورد یک نوع حس رهاشدگی به وی القاء می کرده است. از طرف دیگر موضوع با اهمیت دیگر بحث نمره دهی نامناسب و کیفی در این آزمون بوده که دانشجو را به شدت نگران کرده و معتقد است که عدالت در این نمره دهی رعایت نمی شود. به نظر می رسد، شاید لازم باشد تغییر جدی در این زمینه آزمون آسکی برای دانشجویان ایجاد شود و مدرسین اقدامی جهت بازخورد پس از آزمون و یا در روزهای بعد از آزمون به صورت شفاهی و یا کتبی به دانشجو بدهند تا فرایند یادگیری کامل شود. همچنین طراحی سؤال آزمون آسکی و فراهم آوردن محیط مناسب برای این آزمون، تعامل با متخصصین این امر، روا و پایا کردن سؤالات آزمون و آموزش به ریترها می تواند به برگزاری هرچه بهتر این آزمون کمک کند.

کلمات کلیدی: آزمون آسکی، دانشجوی پرستاری، تحقیق کیفی، آنالیز محتوای قراردادی

طراحی، اجرا و ارزشیابی آزمون صلاحیت تشخیصی

کارآموزان رشته علوم آزمایشگاهی در بخش باکتری-

شناسی در محیط شبیه سازی شده در LMS (Learning Management System)

بهناز دبیم - دانشگاه ع. پ. دزفول، رضا غفاری پور - دانشگاه ع. پ.

دزفول، زهرا اسلامی فر - دانشگاه ع. پ. دزفول

مقدمه: اطمینان از صلاحیت دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی در تشخیص های آزمایشگاهی بخش باکتری شناسی از چالش های مطرح در این گروه آموزشی است. هر ساله در مواجهه با بسیاری از دانش آموختگان رشته علوم آزمایشگاهی مشاهده می شود که از توانمندی های کافی در عهده دار شدن مسئولیت انجام آزمایشات در بخش باکتری شناسی برخوردار نیستند که می تواند در اثر عدم نظارت مستقیم و مستمر اساتید در بسیاری از مراکز دانشگاهی باشد که لاجرم دانشجویان تحت آموزش توسط پرسنل شاغل در مراکز قرار می گیرند و بدون دغدغه ارائه تکالیف درسی و بازخورد به اساتید و شرکت در

آزمون جامع کارآموزی، موفق به کسب نمره ماکزیمم می شوند. با توجه به شاخص های مهم آموزش پاسخگو و نیازمندی دانشجویان به آموزه های مبتنی بر نیازهای جامعه که از ارکان آموزش های دانشگاهی است، جدیت در ارزشیابی دانشجویان در پایان دوره کارآموزی حائز اهمیت است. استفاده از ارزشیابی الکترونیک، رویکرد جدیدی است که به دلیل محدودیت منابع مالی، انسانی، مواد و تجهیزات آزمایشگاهی ضروری است. در این روش توانایی دانشجویان از مرحله ارزیابی اطلاعات اولیه تا تشخیص نهایی باکتری ها با رایانه سنجیده می شود و شرایط سنجش مهارت هایی را که در روش آزمون های کتبی یا مصاحبه ای میسر نیست را فراهم می کند.

روش اجرا: مراحل کار از طراحی تا اجرا و ارزشیابی با تشکیل جلسات با تیم علمی در دانشکده پیراپزشکی برنامه ریزی شد. در مرحله طراحی، موقعیت هایی که روزانه کارشناس بخش باکتری شناسی با آن مواجه می شود، استخراج شد و در قالب سؤالات تشریحی تغییر یافته، تدوین شد. اطلاعات بیمار و متناسب با آن سؤالات و تصاویری بارگذاری شد. ۱۶ نمونه سؤال برای جلسه پیش آزمون، جلسه توجیهی و آزمون اصلی طراحی شد. در مرحله اجرا، بارگذاری سؤالات در سامانه و مدیریت زمان پاسخ دهی انجام شد. کمیته آموزش مجازی، کارگاه های آشنایی با سامانه LMS را برای دانشجویان برگزار کرد. سپس در تاریخ مقرر در بازه امتحانات، هر دانشجو مقابل یک کامپیوتر قرار گرفت و جلسه توجیهی برای دانشجویان برگزار شد و عیناً دانشجو با نمونه سؤالات و روند کار آشنایی پیدا کرد. سپس دانشجویان به سؤالات آزمون اصلی در زمان ۲۰ دقیقه ای پاسخ دادند. در پایان آزمون، استاد درس در سامانه LMS به پاسخ های دانشجویان دسترسی یافته و نمره نهایی کارآموزی باکتری شناسی محاسبه شد. در مرحله ارزشیابی روش، یک ماه پس از برگزاری آزمون و اعلام نمرات، پرسشنامه ای محقق ساخته در قالب ۸ سؤال طراحی و در خصوص کیفیت برگزاری آزمون الکترونیک از دانش آموختگان نظرسنجی شد. مقیاس ارزش گذاری آن به صورت لیکرت پنج گزینه ای (از خیلی کم معادل نمره ۱ تا خیلی زیاد معادل نمره ۵) بود. نتایج با استفاده از نرم افزار SPSS تحلیل شد.

یافته ها: آزمون کارآموزی باکتری شناسی دانشجویان ترم ۸ علوم آزمایشگاهی دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی دزفول در سه ورودی به روش نوین در سامانه LMS برگزار شد. اعتبارسنجی پرسشنامه با آلفای کرونباخ و با ضریب همبستگی اسپیرمن محاسبه شد. میانگین ضریب همبستگی سؤالات $r=0.81$ شد که مؤید اعتبار درونی بالای سؤالات است. ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰.۹۲ بود. سؤالات از همبستگی بین سؤالی معنی داری برخوردار بودند ($P<0.05$). نتایج این طرح نشان داد که از نظر دانشجویان آزمون الکترونیک برگزار شده به میزان خیلی زیادی قادر بوده تا دانشجو را در شرایط شبیه سازی شده با کارآموزی در بخش باکتری شناسی قرار دهد

و یک روند تشخیصی را نشان دهد. این آزمون قادر بود تا نکات کاربردی اصلی در کارآموزی باکتری‌شناسی را پوشش دهد. ارزیابی این فرایند آموزشی نشان داد که ارتباط معنی‌داری بین توانایی به ذهن‌سپاری روش‌های تشخیصی باکتری‌ها و برگزاری آزمون الکترونیک وجود داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری: آزمون الکترونیکی و ارزیابی در آموزش مجازی یکی از قابلیت‌های مهم سیستم یادگیری الکترونیکی است. با توجه به محدودیت منابع مالی و تجهیزات آزمایشگاهی، استفاده از روش‌های ارزشیابی مجازی می‌تواند به نحوی برنامه‌ریزی شود که محیطی شبیه‌سازی شده با موقعیت واقعی را فراهم کند. در این فرمت آزمون الکترونیک، مهارت دانشجو در طی مراحل منطقی تشخیصی و اتخاذ تصمیمات غیر قابل برگشت مورد ارزیابی قرار گرفت و در دید نسل جدید دانشجویان نیز از مقبولیت لازم برخوردار بود.

کلمات کلیدی: ارزشیابی دانشجو، آزمون الکترونیک، کارآموزی، علوم آزمایشگاهی، باکتری‌شناسی

بررسی بازخورد و عملکرد دانشجویان پرستاری در ارزشیابی آزمون بالینی با ساختار عینی (OSCE) مبتنی بر فرایند پرستاری

عاطفه دهنوعیان - دانشکده ع. پ. نیشابور، اکرم گازرانی - دانشکده ع. پ. نیشابور، فرین تاتاری - دانشکده ع. پ. نیشابور

مقدمه: با وجود اهمیت ارزشیابی بالینی، این مسئله هنوز به‌عنوان یک مشکل ذهنی، وقت‌گیر و اغلب گیج‌کننده باقی مانده و اکثر مربیان و دانشجویان از نحوه ارزشیابی بالینی رضایت ندارند. آسکی یک روش اندازه‌گیری صلاحیت بالینی می‌باشد که به‌عنوان استاندارد طلایی جهت ارزشیابی عملکرد بالینی شناخته شده است. فرایند پرستاری به‌عنوان استاندارد مراقبتی در پرستاری، در اکثر سیستم‌های بهداشتی و کشورهای پیشرفته در حال اجراست. شواهد نشان می‌دهد که علاوه بر عدم اجرای صحیح و کامل فرایند پرستاری توسط پرستاران شاغل در بیمارستان‌ها، اجرای این شیوه مراقبتی برای دانشجویان و برخی از مربیان پرستاری شاغل در مراکز آموزشی عالی نیز ناشناخته است. با توجه به اهمیت و لزوم برگزاری آزمون معتبر برای ارزشیابی مهارت‌های عملی پرستاری و همچنین مزایای غیر قابل انکار فرایند پرستاری و خلاء بررسی آن در ارزشیابی‌های بالینی، این مطالعه با هدف بررسی بازخورد و عملکرد دانشجویان پرستاری در ارزشیابی آزمون بالینی با ساختار عینی مبتنی بر فرایند پرستاری در سال ۱۳۹۸ انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی - تحلیلی بر روی کلیه دانشجویان پرستاری ترم ۶ قبل از ورود به عرصه (۳۵ نفر) دانشگاه علوم پزشکی نیشابور در نیم‌سال دوم تحصیلی ۹۷-۹۸ به روش سرشماری انجام شد. پس از تشکیل تیم اجرایی آزمون، طراحی ایستگاه‌های آسکی بر اساس

فرایندهای پرستاری صورت گرفت و در نهایت ۴ ایستگاه اصلی (بررسی پرستاری، تشخیص پرستاری و برنامه‌ریزی، اقدامات پرستاری، ارزشیابی و آموزش به بیمار) انتخاب شد. این ایستگاه‌ها خود به ۱۱ ایستگاه کوچکتر تقسیم شد. روایی و پایایی سناریوهای آزمون به روش روایی محتوا و پایایی آن به روش آلفای کرونباخ تأیید شد ۰.۸۹. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بازخورد دانشجویان به آزمون آسکی و چک‌لیست محقق‌ساخته بررسی عملکرد بود که روایی و پایایی آن تأیید شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS17 و آمار توصیفی، آزمون‌های همبستگی پیرسون آنالیز شد. سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: نتیجه مطالعه نشان داد ۶/۶۸٪ دانشجویان نمره کل آزمون آسکی در سطح خوب دریافت کردند. کمترین میانگین نمره ۷/۹۳±۳/۴۱ مربوط به ایستگاه تشخیص‌های پرستاری و بیشترین میانگین ۱۹/۲۱±۰/۹۷ مربوط به ایستگاه بررسی پرستاری بود. ارتباطی بین معدل ترم قبل با نتایج آزمون آسکی وجود نداشت (P>۰,۰۵). اکثر دانشجویان (۶۰٪) موافق بودند که آزمون آسکی متناسب با اهداف دوره آموزشی پرستاری بود و ارتباط بین دروس تئوری و بالینی را به طرز درستی برقرار می‌کرد. (۵۱/۵٪) دانشجویان این آزمون را مقیاس خوبی برای سنجش مهارت‌های بالینی دانسته بودند. (۵۸/۶٪) این آزمون را تجربه عملی مفیدی ذکر کرده بودند. (۴۵/۷٪) دانشجویان ترتیب ارزشیابی مهارت‌های عملی را منطقی و مناسب ذکر کردند. (۶۱/۵٪) دانشجویان معتقد بودند این آزمون بخش زیادی از محتوای دوره را پوشش می‌داد. اما بیشتر دانشجویان (۵۷/۱٪) اظهار داشتند این آزمون نسبت به آزمون‌های دیگر پرستاری که قبلاً در آن شرکت داشته‌اند استرس بیشتری داشت و ۷۷٪ دانشجویان این آزمون را تجربه استرس‌آوری ذکر کردند.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به رضایت بالای دانشجویان از این آزمون و اهمیت فرایندهای پرستاری در افزایش کیفیت مراقبت‌های پرستاری توصیه می‌شود از آزمون آسکی مبتنی بر فرایند پرستاری به‌عنوان یک روش ارزشیابی در پایان هر ترم یا در آزمون جامع پرستاری استفاده شود.

کلمات کلیدی: آزمون بالینی ساختارمند عینی، عملکرد، صلاحیت بالینی، فرایند پرستاری

ارزیابی وضعیت راند بالینی از دیدگاه مشارکت‌کنندگان

در دانشگاه علوم پزشکی کاشان

سعیده دریازاده - دانشگاه ع. پ. اصفهان، مریم یآوری - دانشگاه ع. پ.

کاشان، محمد رضا شریف - دانشگاه ع. پ. کاشان، مریم جعفری - دانشگاه

ع. پ. کاشان، زهره خادمیان - دانشگاه ع. پ. کاشان، محمدجواد آزادچهر

دانشگاه ع. پ. کاشان

مقدمه: آموزش بالینی از مقاطع حساس آموزش پزشکی می‌باشد که در شکل‌دهی توانمندی‌های حرفه‌ای فراگیران نقش عمده‌ی دارد و فرصتی برای به‌کارگیری دانش نظری دانشجویان به‌صورت عملی را فراهم می‌کند. راند بالینی به‌عنوان بارزترین نوع آموزش بالینی، ازجمله برنامه‌های آموزش بالینی که به موازات فرایندهای تشخیصی، درمان و مراقبت از بیمار در بخش‌های بیمارستان‌های آموزشی انجام می‌گیرد. این مطالعه با هدف بررسی وضعیت راند بالینی از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در راندهای بالینی در یک بیمارستان آموزشی در دانشگاه علوم پزشکی کاشان در سال ۱۳۹۸ انجام شد.

روش اجرا: این پژوهش به‌صورت توصیفی تحلیلی و در دو مرحله انجام شد. ابتدا بر اساس استانداردهای آموزش بالینی تدوین‌شده توسط وزارت بهداشت، پرسشنامه راند بالینی با مقیاس لیکرت ۵ درجه از نمره صفر (نامطلوب) تا نمره ۵ (بسیار مطلوب) تدوین شد. روایی صوری و محتوا و پایایی پرسشنامه با استفاده از شاخص همسانی درونی (آلفای کرونباخ) به میزان $r=0.955$ تأیید گردید. در مرحله بعدی با استفاده از این ابزار محقق ساخته، وضعیت راند بالینی از دیدگاه اساتید، پزشکان، دستیاران، کارورزان و کارآموزان دانشگاه علوم پزشکی کاشان در گروه‌های آموزشی داخلی، زنان، عفونی، جراحی عمومی، جراحی اختصاصی، اطفال، روانپزشکی، جراحی مغز و اعصاب و نورولوژی، ارزشیابی شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS16 و با استفاده از آمار توصیفی (توزیع فراوانی و شاخص‌های مرکزی) و آمار استنباطی (آزمون تی تک نمونه‌ای) تحلیل شدند ($P \leq 0.05$).

یافته‌ها: در این مطالعه ۳۰۲ نفر شامل ۵۹ نفر اعضای هیأت علمی، ۱۱ نفر پزشک، ۷۰ نفر دستیار، ۸۰ نفر کارورز و ۸۲ نفر کارآموز شرکت کردند. میانگین وضعیت راند بالینی از دیدگاه افراد شرکت‌کننده به‌طور معناداری بالاتر از حد متوسط ۸۷ قرار دارد ($p < 0.001$)؛ به عبارتی برآیند پاسخ‌های پاسخگویی به وضعیت راند بالینی بر گزینه‌های بسیار مطلوب و مطلوب متمرکز می‌باشد. میانگین وضعیت راند بالینی از دیدگاه گروه‌های داخلی $93/98 \pm 17/14$ ، اطفال $97/77 \pm 20/17$ ، زنان $99/36 \pm 18/44$ و روانپزشکی $113/00 \pm 22/95$ عفونی $98/88 \pm 20/92$ به‌طور معناداری بالاتر از حد متوسط ۸۷ قرار دارد ($p < 0.001$).

بحث و نتیجه‌گیری: میانگین وضعیت راند بالینی از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در مجموع مطلوب گزارش شد و آگاهی اساتید از رعایت استانداردهای آموزشی در عرصه راند بالینی در ارتقاء کیفیت آن و در نهایت بهبود ارائه خدمات مراقبت سلامتی مؤثر است. با توجه به

اهمیت آموزش مبتنی بر توانمندی لازم است که به آموزش فراگیران پزشکی در عرصه‌های بالینی و ازجمله راند بالینی، توجه زیادی شود و در این امر از متخصصین آموزش پزشکی مشورت لازم دریافت شود.

بررسی تأثیر ارزشیابی به روش پورتفولیوی الکترونیک بر

میزان پیامدهای یادگیری دانشجویان اتاق عمل دانشگاه

علوم پزشکی البرز

زهرانوری خانقاه - دانشگاه ع. پ. البرز، سحر کرمی - دانشگاه ع. پ. البرز،

لیلا ساداتی - دانشگاه ع. پ. البرز

مقدمه: بی‌شک هدف اولیه‌ی آموزش بالینی دانشجویان اتاق عمل، آماده‌سازی آنها جهت کسب توانمندی لازم برای ارائه عملکرد مطلوب در محیط بالینی اتاق عمل است. از طرفی تأکید آموزش پزشکی نوین، بر رشد صلاحیت مبتنی بر ارزشیابی دانشجویان می‌باشد؛ چرا که یادگیری هدف کلیدی ارزشیابی به حساب می‌آید. در حال حاضر، ارزشیابی مهارت‌های بالینی دانشجویان اتاق عمل با استفاده از شیوه‌های متنوعی مانند چک‌لیست و لاگ‌بوک انجام می‌شود که علی‌رغم داشتن مزایای بسیار، فاقد مؤلفه‌ی بازخورد و تعامل است که از مزایای منحصر به فرد پورتفولیو است که باعث شده از آن نه تنها به‌عنوان یک ابزار ارزشیابی، بلکه به‌عنوان یک روش آموزشی مؤثر نیز بهره گرفته شود. در واقع پورتفولیو مجموعه‌ای از موقعیت‌های ایجادشده جهت بازاندیشی دانشجویان و مستندات مربوط به فعالیت‌های دانشجویان است که تصویری گویا از دستیابی فراگیر به مهارت‌ها و توانمندی‌های مورد انتظار ارائه می‌دهد؛ لذا مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیر ارزشیابی به روش پورتفولیوی الکترونیک بر میزان پیامدهای یادگیری (رضایت‌مندی، تعامل و بازخورد) دانشجویان اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی البرز انجام گرفت.

روش اجرا: این مطالعه از نوع نیمه تجربی است که نمونه‌های آن شامل ۳۰ نفر از دانشجویان ترم ۶ رشته اتاق عمل بود که ارزشیابی آنها در دو واحد کارآموزی جدا از هم، یکی به روش لاگ‌بوک و دیگری به روش پورتفولیوی الکترونیک انجام شد و بعد از اتمام دوره کارآموزی در پایان ترم برای تعیین میزان رضایت‌مندی دانشجویان، تعامل و بازخورد آنها از پرسشنامه دموگرافیک و پرسشنامه‌ای پایا و روا که توسط لطیفی و همکاران ساخته شده بود، استفاده گردید، که ابعاد آن شامل: زمینه مشابه بودن موضوعات موجود در روش آموزش و فرم ارزشیابی با تجربیات بالینی مواجه شده در کارآموزی، ایجاد علاقه و انگیزه برای مشارکت دانشجو در یادگیری (بحث تعامل)، دریافت بازخورد از مربی در مورد کارهای خود، توجه به جنبه‌های مختلف کارآموزی و نه تک بعدی بودن آن، کمک به یافتن موارد نقص و جبران آن طی کارآموزی، ایجاد انگیزه برای استفاده از کتاب‌ها و سایر منابع علمی، توجه به سیر پیشرفت

دانشجو و نه وضعیت نهایی، همسو بودن موضوعات موجود در روش ارزشیابی با اهداف کارآموزی بالینی، منصفانه بودن ارزشیابی در هر شیوه آموزشی و رضایت از شیوه آموزشی بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون تی زوج استفاده گردید.

یافته‌ها: در این مطالعه نمره کل رضایت‌مندی دانشجویان از روش ارزشیابی با پورتفولیو الکترونیک 28.93 ± 2.35 به صورت معناداری بیشتر از روش ارزشیابی با لاگ‌بوک 26.59 ± 3.05 بود ($P < 0.05$). همچنین میزان رضایت‌مندی دانشجویان در ابعاد منصفانه بودن ارزشیابی، دریافت بازخورد بیشتر از مربی و ایجاد علاقه و انگیزه برای مشارکت دانشجو در یادگیری (بحث تعامل)، در روش ارزشیابی به روش پورتفولیو الکترونیک به صورت معناداری بیشتر از روش ارزشیابی به روش لاگ‌بوک به دست آمد ($P < 0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه حاکی از مؤثر بودن استفاده از پورتفولیو الکترونیک هم به عنوان یک روش ارزشیابی و هم به عنوان ابزاری مؤثر بر میزان تعامل دانشجویان، دریافت بازخورد بیشتر از مربیان و همچنین افزایش سطح رضایت‌مندی آنها می‌باشد.

کلمات کلیدی: ارزشیابی، پورتفولیو الکترونیک، تعامل، رضایت‌مندی، بازخورد

ارزیابی مهارت‌های ارتباطی دانشجویان دندانپزشکی با استفاده از آزمون بالینی ساختارمند عینی

حبیب‌اله رضایی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، محمد ملک‌زاده - دانشگاه ع. پ. یاسوج، فاطمه محمدی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، سیدعلی صالح غلامی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، صدیقه حسینی بن‌سجنان - دانشگاه ع. پ. یاسوج، اسداله موسوی - دانشگاه ع. پ. یاسوج

مقدمه: ارتباط میان درمانگر و بیمار نقش اساسی در ارائه خدمات اولیه سلامت و کارآمدی آن دارد. به همین علت می‌توان گفت داشتن مهارت ارتباطی مناسب برای دانشجویان علوم پزشکی و به خصوص دانشجویان دندانپزشکی ضروری است. ارتباط مناسب باعث تشخیص صحیح بیماری و رضایت‌مندی بیمار، در نتیجه افزایش اعتماد بیمار و در نهایت باعث پیگیری تدابیر درمانی و اثربخشی درمان می‌شود. با توجه به اینکه داشتن مهارت ارتباطی یکی از پیش‌شرط‌های ضروری برای عملکرد مناسب دندانپزشک است و اینکه تاکنون هیچ مطالعه‌ای با آزمون آسکی برای ارزیابی این مهارت در کشور و همچنین یاسوج انجام نشده است، هدف از این پژوهش، ارزیابی میزان مهارت‌های ارتباطی دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج است.

روش اجرا: مطالعه‌ی توصیفی بر روی ۵۱ دانشجوی دوره‌ی عمومی دندانپزشکی به صورت سرشماری انجام شد. از دانشجویان طی اطلاعاتی دعوت شد. سپس توسط ۴ ارزیاب عملکرد دانشجویان، طبق چک‌لیست طراحی شده که روایی آن تأیید شده بود، ارزیابی شد.

اطلاعات چک‌لیست وارد نرم‌افزار SPSS24 گردید. داده‌ها به وسیله‌ی آزمون تی مستقل و همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: میانگین و انحراف معیار نمره مهارت ارتباطی دانشجویان دندانپزشکی 1.97 ± 0.38 به دست آمده است که بیان‌کننده سطح متوسط مهارت ارتباطی دانشجویان است. یافته‌های این مطالعه نشان داد که بین مهارت ارتباطی و جنسیت ارتباط معناداری وجود دارد ($P = 0.05$) و خانم‌ها مهارت بیمارمحوری بهتر دارند. همچنین نتایج نشان داد که مهارت ارتباطی با معدل کل ارتباطی ندارد ($P < 0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان داد مهارت ارتباطی دانشجویان در سطح متوسطی است. همچنین میزان مهارت‌های همدلی، بیمارمحوری و اعتماد در سطح مطلوبی نیست. از آنجایی که مهارت ارتباطی بخش اساسی در دندانپزشکی محسوب می‌شود، لازم است برای بهبود و ارتقاء آن دوره‌های آموزشی برگزار گردد.

بررسی نظرات اعضاء هیأت علمی دانشکده دندانپزشکی قزوین نسبت به ابزارهای ارزشیابی استاد و ارائه راهکارهای اصلاحی

فاطمه رحیمی - دانشگاه ع. پ. قزوین، مرجان رحمنی - دانشگاه ع. پ. قزوین، هومن ملک‌پور قربانی - دانشگاه ع. پ. قزوین، مهدیس بهمن‌پور - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، فاطمه سفیدی - دانشگاه ع. پ. قزوین

مقدمه: ارزشیابی اساتید به روش‌های مختلفی انجام می‌شود اما رایج‌ترین روش در بیشتر دانشگاه‌های دنیا ارزشیابی توسط دانشجویان است به طوری که هم اکنون به عنوان اصلی‌ترین منبع برای ارزشیابی اعضاء هیأت علمی در زمینه عملکرد تدریس مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به لزوم استفاده از نظرات مسئولین آموزشی، مدیران گروه‌ها و همتایان در ارزشیابی اساتید پژوهش حاضر با هدف تعیین نظرات اعضاء هیأت علمی دانشکده دندانپزشکی قزوین نسبت به ابزارهای ارزشیابی استاد و ارائه راهکارهای اصلاحی انجام شد.

روش اجرا: در مطالعه توصیفی تحلیلی حاضر، تمامی اساتید مشغول به کار دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ به روش سرشماری وارد مطالعه شدند. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق‌ساخته در سه حیطه ارزشیابی همتایان و همکاران، ارزشیابی مدیر گروه، معاون آموزشی با ۵۰ گویه بود. روایی صوری پرسشنامه با استفاده از نظر استاد راهنما، مشاور و صاحب‌نظران و پایایی آن با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ ۰.۸۶ مورد سنجش قرار گرفت. اطلاعات گرد آوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS21 مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: بیش از ۹۰٪ اعضاء هیأت علمی مورد مطالعه‌ی این پژوهش در خصوص گنجاندن گویه‌های همکاری بر برگزاری جلسات علمی،

نحوه رعایت برنامه کلاس‌ها، جدیدیت در قبال وظایف محوله، همکاری با مسئولین برای رفع مشکلات دانشکده و واحد موظفی را در فرم ارزشیابی معاون آموزشی از عضو هیأت علمی، کاملاً مناسب و مناسب ارزیابی نمودند. در فرم نظرسنجی از همکار بیش از ۹۰٪ وجود گویه‌های کیفیت و به روز بودن دانش تخصصی، حضور منظم و مؤثر در فعالیت‌های آموزشی طبق برنامه، رعایت مبانی علمی در خدمات و فعالیت‌ها، رعایت اصول اخلاقی و رفتار حرفه‌ای، مسئولیت‌پذیری در امور محوله، مشارکت مؤثر و علمی در ارزیابی فراگیران، تلاش در جهت ارتقاء فعالیت‌های آموزشی گروه، مشارکت در برنامه‌ریزی بخش را مناسب و کاملاً مناسب ارزیابی نمودند. در فرم مدیر گروه نیز بیش از ۹۰٪ گویه‌های میزان رعایت اصول اخلاقی و رفتار حرفه‌ای، داشتن پشتکار در انجام وظایف و مسئولیت‌های محوله (آموزش دانشجوی، ارزشیابی دانشجو) و مشارکت فکری و اداری با گروه در فعالیت‌های علمی و عملی را را مناسب و کاملاً مناسب دانستند.

بحث و نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد ضروری است به منظور ارزشیابی کامل و همه‌جانبه عملکرد اساتید ضمن شفاف‌سازی، هدف از ارزشیابی و تأکید بر رویکرد سازنده آن، به اصلاح روش ارزشیابی فعلی با استفاده از ترکیبی از فرم نظرسنجی از دانشجویان، مدیر گروه، معاون آموزشی، کارپوشه، خروجی و نمرات دانشجویان، نقشه مشاهده کلاس مبادرت گردد.

کلمات کلیدی: ارزشیابی استاد، عضو هیأت علمی، دانشکده دندانپزشکی قزوین

طراحی، پیاده‌سازی و ارزشیابی نظام ارزیابی مبتنی بر توانمندی‌های بالینی دانشجویان کارشناسی فیزیوتراپی

نسترن قطبی، نرگس دباغی‌پور - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: یکی از اساسی‌ترین شاخص‌های آموزش مبتنی بر توانمندی، ارزیابی صحیح فراگیران در محیط کار است. آموزش در رشته فیزیوتراپی به دلیل ارتباط با تخصص‌های مختلف پزشکی شامل ارتوپدی، نورولوژی، سوختگی، کاردیواسکولار و تنفسی، باید بتواند منجر به تربیت دانش‌آموختگانی توانمند در حیطه‌های مذکور شود. ارزیابی مستند توانمندی‌های بالینی دانشجو در طول هر روتیشن به همراه فیدبک‌های سازنده می‌تواند در این خصوص کمک‌کننده باشد. **روش اجرا:** به منظور طراحی نظام ارزیابی مبتنی بر توانمندی‌های بالینی، از مهرماه ۱۳۹۶ با جستجو در منابع اطلاعاتی و نیز کسب نظر اساتید باتجربه بالینی در روتیشن‌های تخصصی، ابتدا لیستی از مهارت‌های بالینی کارآموزان در ۱۳ آیتم تهیه شد. این مهارت‌ها توانایی ارزیابی بیمار و تشخیص ضایعه، تعیین اهداف و برنامه درمانی، مهارت‌های برقراری ارتباط بین فردی و اخلاق حرفه‌ای را مورد توجه

قرار می‌دادند. در مرحله بعد، توانمندی‌های مربوط به اجرای روش‌های مختلف فیزیوتراپی جهت بیماران سرپایی و بستری مشخص شد. جهت مشخص نمودن این توانمندی‌ها علاوه بر ارزیابی بیمار، آیتم‌ها با توجه به درمان‌های دارای بیشترین اشتراک (سه گروه اصلی الکتروتراپی، تمرین درمانی و تکنیک‌های دستی) تعریف شد. جهت پوشش دادن کلیه اقدامات فیزیوتراپی، آیتم "سایر" نیز برای هر گروه از بیماران اضافه شد. جهت سنجش توانمندی‌ها، برای مهارت‌های اول از مقیاس ۵ گزینهای لیکرت و برای مهارت‌های دوم، بررسی به صورت اقدام یا عدم اقدام تعریف شد. نظر به اینکه اکثر مراجعه‌کنندگان به کلینیک‌های فیزیوتراپی، اختلالات ماسکولواسکلتال دارند؛ اطمینان از کسب توانمندی در سایر فیلدها، نیازمند داشتن اطلاعات مستند از میزان مواجهه بالینی دانشجو با کلیه بیماران در طول دوره بالینی می‌باشد. لذا در ادامه جدول اطلاعاتی تعریف شد که در آن علاوه بر تشخیص پزشکی و درخواست فیزیوتراپی، اقدامات فیزیوتراپی و تعداد جلسات مواجهه با بیمار نیز قرار داده شد. به منظور سهولت پیاده‌سازی این سیستم؛ کلیه اطلاعات تحت عنوان دفتر ارزیابی فعالیت‌های بالینی تعریف شد و به این منظور اطلاعاتی نظیر خودارزیابی دانشجو و کنفرانس‌های ارائه شده به آن افزوده شد و در مجموع در هر روتیشن در شش قسمت تعریف شد. اطلاعات مذکور در قالب فایل word در سه نیم‌سال تحصیلی در اختیار دانشجویان چهار روتیشن تخصصی قرار گرفت. سپس با توجه به ارزشیابی به عمل آمده و فیدبک‌های دانشجویان و اساتید برای الکترونیکی کردن آن اقدام شد. در حال حاضر نسخه اولیه‌ای از آن به صورت آزمایشی در سامانه سپیاد دانشگاه علوم پزشکی تهران بارگذاری شده است.

یافته‌ها: سیستم ارزیابی طراحی شده مبتنی بر توانمندی تاکنون به مدت ۳ نیم‌سال تحصیلی در دانشگاه علوم پزشکی تهران مورد استفاده قرار گرفته است. ارزشیابی به عمل آمده در خصوص ضرورت استفاده از آن با فرم‌های ارزشیابی به ترتیب حاکی از ۱۰۰ درصد و ۶۴٫۳ درصد موافقت از دیدگاه اساتید و دانشجویان بود. همچنین بیش از ۶۰ درصد دانشجویان کارشناسی فیزیوتراپی معتقد بودند که این سیستم ارزیابی منجر به تعامل سودمند بین استاد و دانشجو، مستندسازی فعالیت‌های بالینی و افزایش مهارت‌های نگرشی دانشجویان می‌شود. به علاوه ضرورت وجود بخش خودارزیابی و تعداد کلی محورهای فیزیوتراپی توسط ۶۴٫۳ درصد دانشجویان و ۸۰ درصد اساتید ذکر شد. میانگین نمره کل نگرش اساتید از سیستم ارزیابی 130.6 ± 45.9 و دانشجویان 105.92 ± 18.33 بود که تفاوت آماری معنی‌داری میان میانگین دو گروه وجود نداشت.

بحث و نتیجه‌گیری: آموزش مبتنی بر توانمندی که عمدتاً با روش‌های مختلفی از جمله لاگ‌بوک و پورتفولیو ارزیابی می‌شود، نیازمند مستندسازی مؤثر اطلاعات و در نظر گرفتن راه‌هایی برای بهبود روش‌های ارزیابی فراگیران است. تعریف محورهای فیزیوتراپی به

تفکیک بیماران بستری و سرپایی، لحاظ کردن درخواست پزشک در کنار ارزیابی دانشجو جهت اتخاذ تصمیم‌گیری صحیح بالینی، لحاظ کردن مهارت‌های ارتباطی و اخلاق حرفه‌ای، مستندسازی زمان تقریبی فیزیوتراپی هر بیمار، امکان ارزیابی مواجهه بالینی دانشجویان، سهولت کاربری و مقرون به صرفه بودن با بارگذاری در سامانه سیپاد دانشگاه از جمله نوآوری‌ها و تفاوت‌های سیستم طراحی شده با لاگ‌بوک‌های رایج است.

طراحی، اجرا و ارزشیابی روش حل مسئله به کمک آزمون کتاب باز و چرخه ارزشیابی: راه‌کاری جهت افزایش یادگیری و رضایت دانشجویان در واحد اصول و فنون پرستاری

رقیه نظری - دانشگاه ع. پ. مازندران، فاطمه حاجی حسینی - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: طراحان این طرح توسعه در دانشکده پرستاری، با تجربه بیش از ۱۴ سال تدریس در درس اصول و فنون پرستاری، دریافتند علی‌رغم تلاش فراوان مدرسین جهت آشنا کردن دانشجویان با نحوه کار گروهی، مطالعه درست و منابع به روز، دانشجویان نمی‌توانند با روش‌های سنتی تدریس، تفکر انتزاعی، حل مسئله و پاسخ‌دهی به سؤالات سطوح بالای حیطه شناختی داشته باشند، با یکدیگر کار گروهی انجام دهند و یا حتی به منابع مرتبط با واحد درسی خود مراجعه و از آنها به درستی استفاده کنند. به این دلیل از روش حل مسئله و آزمون کتاب باز در گروه‌های کوچک هم‌تایان استفاده کردند. هدف ما از انجام این طرح توسعه آموزشی، ایجاد فرصت حل مسئله به صورت آزمون کتاب باز و ارزشیابی به صورت چرخه‌ای، افزایش یادگیری و رضایت دانشجویان در واحد اصول و فنون پرستاری بود. مرور تجربیات و شواهد داخلی و خارجی در خارج از کشور، نتایج متضادی در مورد تأثیر آزمون کتاب باز بر یادگیری وجود دارد. جستجوی ما در منابع هیچ مطالعه ایرانی که در آن از روش حل مسئله به کمک آزمون کتاب باز و چرخه ارزشیابی به عنوان راهکاری جهت افزایش یادگیری و رضایت دانشجویان در واحد اصول و فنون پرستاری استفاده شده باشد، را در بر نداشته است. سابقه اجرای این روش در گروه، دانشکده و دانشگاه هم وجود نداشته است. چگونگی تجزیه و تحلیل موقعیت دانشجویان نحوه کار گروهی، مطالعه درست را نمی‌دانند و منابع به روز را نمی‌شناسند و نیاز به ارتقاء یادگیری دارند. آماده‌سازی مراحل تصویب طرح عبارت است از: تصویب روش نوین آموزشی در گروه پرستاری بعد از نظرخواهی از اعضا و انجام اصلاحات، تصویب طرح در EDC، هماهنگی‌های لازم جهت اجرا با مدیر گروه و آموزش تطبیق متدولوژی از تجربه قبلی طراحان در انجام فرایندهای نوآورانه و مشورت با اعضا هیأت علمی و تصویب در دانشگاه استفاده شد.

روش اجرا: در هر جلسه درسی، بعد از قرارگیری دانشجویان در گروه‌های چهارنفری به صورت اختیاری مسئله‌ای به صورت تصادفی بین گروه‌ها تقسیم و آنها به صورت چرخه‌ای به آن پاسخ دادند. منظور از چرخه ارزشیابی این است که هر دانشجو در گروه، دانشجوی دیگری را ارزشیابی کرد. پاسخ‌دهی در کلاس و جلسه بعد بود. جهت سنجش یادگیری دانشجویان نمره نهایی پایان ترم و جهت سنجش رضایت آنها از مقیاس لیکرت استفاده شد. بازاندیشی بر روش اجرا نشان داد که دانشجویان در زمینه کار گروهی و نحوه ارزشیابی یکدیگر بی‌تجربه هستند که نیاز به هماهنگی استاد وجود دارد. ارزشیابی بر اساس الگوی هوگز: ارزشیابی فرایند مداخله به منظور "ارزشیابی نیازها"، لیستی از نیازهای یادگیری دانشجویان بر اساس کوریکولوم و نظر خبرگان (اعضای هیأت علمی با سابقه تدریس) و کتب مرجع، تهیه و در اختیار دانشجویان قرار گرفت. "ارزشیابی تکوینی"، با نظارت مستقیم اساتید انجام شد. ارزشیابی پیامدهای حاصل از مداخله جهت سنجش یادگیری دانشجویان، نمره نهایی پایان ترم و جهت سنجش رضایت آنها از مقیاس لیکرت استفاده شد. لازم به ذکر است جهت ارزشیابی پیامدهای حاصل از این طرح، دانشجویان ورودی یک نیم‌سال تحصیلی با روش مرسوم تدریس سخنرانی استادمحور آموزش دیده و مورد مقایسه قرار گرفتند. **یافته‌ها:** نتایج نشان می‌دهد روش نوین حاضر، سبب افزایش رضایت دانشجویان شد ولی نتوانست بیشتر از روش مرسوم، یادگیری دانشجویان را افزایش دهد. بنابراین طراحان این طرح توسعه نیاز دارند در روش طراحی خود بازنگری انجام داده و ریشه‌یابی نمایند تا دریابند چگونه می‌توانند این روش را توسعه دهند. البته تعداد زیاد دانشجویان در یک کلاس و همچنین مشغله بسیار زیاد مدرسین که شاید نتوانسته باشند در حل مسئله به اندازه کافی هدایت دانشجویان را بر عهده گیرند، نیز مزید علت می‌باشد. بازاندیشی بر ارزشیابی: اعضای گروه در خصوص مؤثر بودن روش و ارزشمندی نتایج به دست آمده اظهارنظر نمودند. شیوه‌های تعامل با محیط قبل از اجرا: تصویب پروپوزال توسط اعضای گروه پرستاری و EDC، تصویب طرح در مرکز ملی تحقیقات راهبردی آموزش پزشکی (کد ۹۷۳۰۵۹). حین و بعد اجرا: بحث و تبادل نظر پیرامون نحوه انجام کار در گروه پرستاری.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این روش دارای مزایای زیر است: طراحی آسان، افزایش رضایت دانشجویان، سامان‌دهی آموزش، مرور بر تجربیات آموزشی. پیشنهاد استفاده در رشته‌های مختلف، برگزاری آزمون آنلاین کتاب باز. ارتقاء مهارت کار گروهی، استفاده از تجربیات سایر دانشجویان و امکان بازخورد دادن بین دانشجویان از نقاط قوت این روش بود. دشواری کار گروهی برای دانشجویان و زمان‌بر بودن طراحی مسئله برای استاد نقاط ضعف کار بود.

بررسی نظرات دانشجویان گروه اتاق عمل و هوشبری از دریافت بازخورد توسط استاد در طی برگزاری آزمون

آسکی

فاطمه برزویی - دانشگاه ع. پ. سبزوار، رها صالح آبادی - دانشگاه ع. پ.

سبزوار، حمیده یزدی مقدم - دانشگاه ع. پ. سبزوار

مقدمه: کارشناسان اتاق عمل و هوشبری بخش بزرگ و مهمی از نیروهای نظامت سلامت را تشکیل می دهند. اطمینان از عملکرد صحیح دانش آموختگان این رشته ها یکی از وظایف مهم دانشگاه های علوم پزشکی است. یکی از راه های کسب اطمینان از توانمندی آنان طراحی و اجرای آزمون آسکی جهت اطمینان از صحت عملکرد بالینی آنان می باشد. منظور از برگزاری آزمون آسکی، ارزیابی مهارت های دانشجویان در مقاطع بالینی است. تحقیقات نشان داده که بازخورد اساتید در یادگیری و عملکرد دانشجویان بسیار مؤثر است، با توجه به ارتقاء نظام ارزیابی و آزمون های علوم پزشکی این پژوهش با هدف بررسی نظرات دانشجویان گروه اتاق عمل و هوشبری از دریافت بازخورد توسط استاد در طی برگزاری آزمون آسکی انجام شده است.

روش اجرا: پژوهش حاضر مطالعه ای توصیفی - مقطعی است. نمونه های مطالعه شامل ۳۸ دانشجوی ترم ۶ اتاق عمل و هوشبری که قبل از ورود به کارآموزی عرصه آزمون آسکی داشتند، در سال ۹۸-۱۳۹۷ انتخاب شدند. تعداد ۱۱ ایستگاه آسکی برای دانشجویان رشته اتاق عمل تعیین گردید که شامل ۴ ایستگاه مربوط به مهارت های پرستاری (علائم حیاتی، سونداژ ادراری، برقراری راه وریدی و NGT) و ۷ ایستگاه مهارت های اختصاصی اتاق عمل (شرح حال و پذیرش بیمار در اتاق عمل، اسکراب جراحی، پرب و درپ، پوشیدن گان و دستکش، شناخت ست های و وسایل جراحی، بخیه زدن و پانسمان محل جراحی) و یک ایستگاه استراحت بود. تعداد ۷ ایستگاه آسکی برای دانشجویان رشته هوشبری تعیین گردید که شامل ۳ ایستگاه مربوط به مهارت های پرستاری (علائم حیاتی، رگ گیری، سرم درمانی و تزریق خون، و NGT) و ۴ ایستگاه مهارت های اختصاصی هوشبری (شرح حال و آماده کردن میز بیهوشی، اکسیژن تراپی و ریکاوری، لوله گذاری: راشه، لارنژیال ماسک، اکس تیوپ)، احیای قلبی ریوی (تفسیر EKG، BLS-ACLS) و یک ایستگاه استراحت بود. از اساتید خواسته شد که به گروه اول دانشجویان در حین آزمون آسکی بازخورد ارائه دهند و در صورت انجام تکنیک اشتباه به آنها بازخورد دهند و برای گروه دوم هیچ بازخوردی از سوی اساتید ارائه نگردد. سپس نظرات دانشجویان از طریق پرسشنامه محقق ساخته در مورد "ارائه و عدم ارائه بازخورد از طرف استاد در طی برگزاری آزمون آسکی" بررسی گردید. برای ارزیابی روایی محتوایی پرسشنامه از نظر متخصصان (۱۰ نفر از اساتید گروه اتاق عمل و هوشبری) در مورد میزان هماهنگی محتوی اندازه گیری و هدف پژوهش استفاده گردید. برای پایایی از روش آزمون

ارزشیابی برنامه آموزش درمانگاهی در بیمارستان شهید

بهشتی کاشان

سعیده دریازاده - دانشگاه ع. پ. اصفهان، مریم یآوری - دانشگاه ع. پ.

کاشان، مصطفی دادگر - دانشگاه ع. پ. کاشان، محمدرضا شریف -

دانشگاه ع. پ. کاشان، داوود خیرخواه - دانشگاه ع. پ. کاشان

مقدمه: فعالیت های حرفه ای پزشکان به طور عمده متمرکز در درمانگاه ها می باشد و توجه آموزش پزشکی به ارتقاء کیفیت آموزش درمانگاهی معطوف گردیده است. بهبود آموزش درمانگاهی علاوه بر ارتقاء مهارت های بالینی، به توسعه مهارت های دانشجویان در برقراری ارتباط با بیمار، نگرش حرفه ای و همدلی کمک می کند. این مطالعه به منظور ارزشیابی برنامه آموزش درمانگاهی بر اساس الگوی ارزشیابی مبتنی بر مشارکت کنندگان در سال ۱۳۹۷ انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه به صورت مقطعی با مشارکت ۱۱۱ نفر از دستیاران، کارورزان، پزشکان هیأت علمی و غیرهیأت علمی در بیمارستان شهید بهشتی کاشان انجام شد. نظر مشارکت کنندگان با استفاده از پرسشنامه بررسی کیفیت آموزش درمانگاهی شامل سه حیطه کیفیت خدمات آموزشی، فضای فیزیکی و محیط درمانگاه، و بازخورد فراگیران از وضعیت درمانگاه جمع آوری شد که پایایی آن با استفاده از شاخص همسانی درونی ($\alpha=0.95$) محاسبه شد. از آمار توصیفی و استنباطی و نرم افزار SPSS16 برای تحلیل داده ها استفاده شد.

یافته ها: دیدگاه اکثر کارورزان (۸۴/۵ درصد) و دستیاران (۴۵/۴ درصد) نسبت به کیفیت موجود آموزش درمانگاهی منفی بود؛ در صورتی که دیدگاه بیشتر اساتید (۶۶/۷ درصد) و پزشکان (۳۸/۵ درصد) به آن مثبت بود. دیدگاه بیشتر مشارکت کنندگان در مورد مناسب نبودن وضعیت فیزیکی همسو بود. به طور کلی از نظر سطح کیفیت در سه حیطه برنامه آموزش درمانگاهی در دیدگاه مشارکت کنندگان تفاوت هایی وجود داشت.

بحث و نتیجه گیری: آموزش درمانگاهی به ویژه دیدگاه فراگیران منفی بود که می تواند به دلایل امکان کم فعالیت مستقل، نبود نظارت فعال اساتید، نبود آموزش نسخه نویسی و تشخیص های افتراقی و فضای فیزیکی نامطلوب باشد.

کلمات کلیدی: آموزش درمانگاهی، آموزش پزشکی، ارزشیابی برنامه، پزشکی

مجدد استفاده گردید که ضریب همبستگی بین نمرات به دست آمده از دو آزمون ۸۶ درصد محاسبه گردید.

یافته‌ها: آمار توصیفی این پژوهش در دو گروه اتاق عمل و هوشبری دانشکده پیراپزشکی در ۴ حیطه رضایت‌مندی، یادگیری مؤثر، بروز احساسات مثبت و بروز احساسات منفی ارزیابی شده است. ۸۳٪ از آزمودنی در گروه اتاق عمل و ۷۶٪ از گروه هوشبری از دریافت بازخورد رضایت دارند و با تداوم آن در دوره‌های بعدی موافق بودند. ۸۰ و ۶۲ درصد به ترتیب از گروه اتاق عمل و هوشبری ارائه بازخورد طی آزمون توسط استاد را روشی موفق و مؤثر در یادگیری اعلام کردند. ۶۸ و ۶۲ درصد به ترتیب از گروه اتاق عمل و هوشبری دریافت بازخورد را طی آزمون شیوه‌ای مناسب جهت بروز احساسات مثبت چون توانمندی، خودکارآمدی، انگیزه و علاقه‌مندی بیان نمودند. در نهایت ۳۴٪ از گروه اتاق عمل و ۱۷٪ از گروه هوشبری این روش را موجب ایجاد استرس، اضطراب و کاهش اعتماد به نفس گزارش کردند.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان می‌دهد ارائه بازخورد توسط اساتید در روند آزمون مانند نشان دادن مسیر و یک راهنما، کمک شایانی به دانشجو در فهم موضوع مورد امتحان، یادگیری مؤثرتر و کاهش اثرات منفی آزمون مانند اضطراب و استرس خواهد داشت. با این همه توجه به نحوه ارائه بازخورد برای جلوگیری از خطاهای احتمالی مانند دادن پاسخ‌های کلیدی سؤال یا حتی منفی بودن نحوه بازخورد اساتید ضروری است.

تعلیم و اعتبارسنجی دانشجویان پزشکی و روانشناسی برای

آموزش و ارزیابی ساختارمند عینی تدریس اساتید (آستی)

مدی احمدی‌طهران - دانشگاه ع. پ. قم، سارا مرتاض‌مجری - دانشگاه ع. پ. تهران، آیین محمدی - دانشگاه ع. پ. تهران، حسن عادل - دانشگاه ع. پ. قم، ماندانا شیرازی - دانشگاه ع. پ. تهران، احمد کچوئی - دانشگاه ع. پ. قم

مقدمه: ارزیابی مهارت تدریس اساتید یا آستی‌ها به دلیل فراهم آوردن یک موقعیت مشارکتی بین استاد و دانشجوی استاندارد شده به منظور تمرین و ارزیابی مهارت‌های آموزشی تحت سناریوهایی واقع‌گرایانه و قابل تکرار از موقعیت خوبی در آموزش پزشکی برخوردار هستند. علاوه بر این به واسطه‌ای امکان مشاهده‌ی مستقیم در آستی، اساتید می‌توانند در خصوص عملکرد خود از دانشجوی استاندارد شده بازخورد مستقیم و آنی دریافت نموده و مهارت‌های خود را بیش از پیش ارتقاء دهند. صرف نظر از اینکه چه کسی قرار است نقش دانشجو و بیمار استاندارد شده را بازی کند، برای تضمین پایایی و صحت این ایفای نقش و همچنین ارزیابی درست از مهارت مشارکت‌کنندگان، وجود آموزش و تعلیم منسجم و قدرتمند ضروری است. مطالعه‌ی حاضر با هدف تعلیم‌دهی و اعتبارسنجی دانشجویان پزشکی برای ایفای

نقش دانشجوی استاندارد شده و دانشجویان روانشناسی برای ایفای نقش بیمار استاندارد شده در زمینه‌ی آموزش و ارزیابی مهارت بازخورددهی اساتید بالینی انجام شده است.

روش اجرا: برای تعلیم و استانداردسازی دانشجویان مراحل زیر در پیش گرفته شد: ۱. تشکیل کمیته‌ی خبرگان اساتید بالینی و آموزش پزشکی؛ ۲. طراحی سناریوها؛ ۳. انتخاب اساتید معیار؛ ۴. شناسایی و تدوین ابعاد یا آیتم‌های مربوطه به آموزش و ارزیابی دانشجویان و بیماران استاندارد شده؛ ۵. انتخاب و آموزش دانشجویان برای ایفای نقش سناریوها؛ ۶. آموزش دانشجویان و بیماران استاندارد شده برای تکمیل چک‌لیست‌های ارزیابی مهارت بازخورددهی اساتید؛ ۷. تعیین اعتبار و استانداردسازی دانشجویان و بیماران استاندارد شده جهت ارزیابی ایفای نقش دانشجویان و بیماران استاندارد شده که از یک چک‌لیست ۱۲ آیتمی در طیف لیکرت استفاده شد. تحلیل داده‌ها با آزمون مجدد و محاسبه‌ی ضریب کاپا انجام گرفت.

یافته‌ها: میانگین نمره در ارزیابی روایی ایفای نقش و تکمیل چک‌لیست‌ها برای تمام دانشجویان و بیماران استاندارد شده بالای ۹۰٪ بود. ضریب پایایی ایفای نقش دانشجویان استاندارد شده ۰٫۹۸۶ و بیماران استاندارد شده ۰٫۹۷۷ تعیین شد. ضریب کاپای به دست آمده از آزمون مجدد برای پایایی تکمیل چک‌لیست‌ها برای دانشجویان استاندارد شده ۰٫۸۷ و برای بیماران استاندارد شده ۰٫۷۱ محاسبه شد.

بحث و نتیجه‌گیری: این اولین مطالعه در ایران است که دانشجویان پزشکی و روانشناسی به‌طور سیستماتیک برای آموزش و ارزیابی مهارت تدریس اساتید بالینی تعلیم و اعتبارسنجی شدند. ما نتیجه گرفتیم که اعتبار و پایایی دانشجویان برای ایفای نقش و تکمیل چک‌لیست‌های ارزیابی عملکرد اساتید عالی است. یافته‌های این مطالعه نشان داد که می‌توان دانشجویان پزشکی و روانشناسی را آموزش داد تا یک ابزار معتبر، پایا و قابل اعتماد برای آموزش و ارزیابی تدریس بازخورددهی اساتید بالینی باشند.

بررسی دیدگاه معاونین و مدیران دانشگاه‌های علوم

پزشکی کشور در مورد پیامد اعتباربخشی مؤسسه‌ای

سکینه سبزواری - دانشگاه ع. پ. کرمان، محمودرضا دمقانی، سمیه مزروعی - دانشگاه ع. پ. کرمان، نیکو یمانی - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: اعتباربخشی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های تضمین و ارتقاء کیفیت آموزش پزشکی در دانشگاه‌های علوم پزشکی می‌باشد و با توجه به اینکه اولین اعتباربخشی مؤسسه‌ای در دانشگاه‌های علوم پزشکی در ایران در سال ۱۳۹۵ انجام شد، هدف از این پژوهش تعیین دیدگاه معاونین و مدیران دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور در مورد پیامدهای اعتباربخشی مؤسسه‌ای می‌باشد.

روش اجرا: این پژوهش یک مطالعه توصیفی تحلیلی بوده که دیدگاه معاونین و مدیران ۶۵ دانشگاه علوم پزشکی در مورد پیامدهای اعتباربخشی مؤسسه‌ای به صورت سرشماری بررسی شد. در این مطالعه ۶ پرسشنامه از استانداردهای اعتباربخشی مؤسسه‌ای در حیطه‌های مختلف، تهیه شده و از طریق ایمیل یا حضوری در اختیار معاونین و مدیران توسعه مدیریت و منابع، آموزشی (هیأت علمی)، دانشجویی و فرهنگی، تحقیقات و فناوری و دبیرخانه تحول و نوآوری در حوزه آموزش و مراکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی دانشگاه‌های علوم پزشکی قرار گرفت و پس از جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار SPSS22 انجام شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که دیدگاه معاونین و مدیران دانشگاه‌های علوم پزشکی در مورد پیامدهای اعتباربخشی مؤسسه‌ای در حیطه‌های رسالت، مدیریت و اهداف، منابع و امکانات، آموزش کارکنان، هیأت علمی، دانشجویی و فرهنگی و پژوهشی دانشگاه‌ها دارای پیامد مطلوب می‌باشد. همچنین حیطه آموزش کارکنان کمترین میانگین $23/36 \pm 6/50$ و حیطه منابع و امکانات بیشترین میانگین $143/36 \pm 36/28$ را داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: دیدگاه معاونین و مدیران دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور در مورد پیامدهای اعتباربخشی مؤسسه‌ای به ترتیب در حیطه‌های منابع و امکانات، دانشجویی و فرهنگی، هیأت علمی، رسالت، اهداف و مدیریت و پس از آن آموزش کارکنان و پژوهشی دارای پیامد مطلوب می‌باشند و از آنجایی که این حیطه‌ها در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با یکدیگر هستند مطلوبیت هر حیطه باعث بهبود و تقویت سایر حیطه‌ها شده و در نهایت باعث افزایش سطح کیفیت دانشگاه‌ها می‌شود.

کلمات کلیدی: اعتباربخشی، اعتباربخشی مؤسسه‌ای، پیامد

بررسی نگرش دانشجویان کارشناسی فیزیوتراپی نسبت به

محتوا و ضرورت استفاده از لاگ‌بوک

نسترن قطبی، نرگس دباغی‌پور - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: امروزه لاگ‌بوک به عنوان یکی از روش‌های ارزیابی مبتنی بر توانمندی، جهت ارزیابی مهارت‌های بالینی دانشجویان در محیط کار مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین ابزاری جهت مستندسازی فعالیت‌های بالینی دانشجویان و ارائه بازخورد به ایشان توسط اساتید محسوب می‌شود. با این وجود به دلیل اختلاف‌نظرهایی که در خصوص سودمندی استفاده از آن وجود دارد، کاربرد آن در برخی رشته‌ها از جمله فیزیوتراپی اندک می‌باشد. هدف از این مطالعه بررسی نگرش دانشجویان فیزیوتراپی نسبت به کیفیت محتوا و ضرورت استفاده از لاگ‌بوک طراحی شده جهت سه کارآموزی بیمارستانی دانشگاه علوم پزشکی تهران بود.

روش اجرا: در این مطالعه، ابتدا با جستجو در منابع اطلاعاتی سه پرسشنامه در زمینه محتوا و گویه‌های لاگ‌بوک و نیز ضرورت استفاده از آن تهیه شد. هر یک از پرسشنامه به ترتیب ۱۰، ۱۲ و ۸ گویه داشتند. سپس نگرش دانشجویان کارشناسی فیزیوتراپی دانشکده توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی تهران که بیماران سرپایی و بستری داشتند، در موارد ذکر شده بررسی شد. به این ترتیب لاگ‌بوک کارآموزی‌های ارتوپدی، نورولوژی و کاردیوواسکولار مورد نظرسنجی قرار گرفت. تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از بخش‌های مختلف پرسشنامه با استفاده از آمار توصیفی و تحلیلی در نرم‌افزار SPSS انجام گرفت.

یافته‌ها: ۶۴/۳ درصد دانشجویان معتقد بودند که استفاده از لاگ‌بوک در کارآموزی ضروری است و منجر به ارزشیابی بهتر استاد، افزایش مهارت‌های نگرشی، ترغیب استاد به مشاهده فعالیت بالینی و ارائه بازخورد به دانشجو می‌شود. ضرورت وجود مهارت‌های اخلاق حرفه‌ای و بالینی در محتوای لاگ‌بوک به ترتیب توسط $71/4$ و $76/9$ درصد دانشجویان ذکر شد. همچنین به ترتیب $64/3$ و $71/4$ درصد از دانشجویان بر ضرورت وجود تعداد کلی محورهای فیزیوتراپی درخواست شده توسط پزشک و محورهای فیزیوتراپی انجام شده در هر چرخش در محتوای لاگ‌بوک تأکید داشتند. $42/9$ درصد از دانشجویان معتقدند که لاگ‌بوک آگاهی دانشجو در ارتباط با مطالب تئوری مرتبط با بالین را افزایش نمی‌دهد. همچنین $78/6$ درصد دانشجویان معتقد به تغییر محتوای لاگ‌بوک و $85/7$ درصد معتقد به ذکر جزئیات ارزیابی‌ها و فیزیوتراپی بیماراران بودند. میانگین نمره کل نگرش دانشجویان نسبت به استفاده از این روش $105/92 \pm 33/84$ بود.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌ها نشان می‌دهد که لاگ‌بوک کارآموزی‌های ارتوپدی، نورولوژی و کاردیوواسکولار توانست نگرش مثبتی در دانشجویان کارشناسی فیزیوتراپی به استفاده از این روش آموزشی ایجاد کند. تسهیل فرایند ارزیابی دانشجویان و ارتقاء تعامل آموزشی بین استاد و دانشجو از دیگر اثرات مثبت آن بود. بیشتر دانشجویان معتقد به ذکر جزئیات بیشتر در بخش ارزیابی و محورهای درمان فیزیوتراپی بودند. معهذ، با توجه به اینکه خلاصه‌تر بودن محتویات لاگ‌بوک سبب تسهیل در کاربرد آن می‌شود، بهتر است نتیجه این مطالعه در کنار نتایج حاصل از بررسی سایر کارآموزی‌های بیمارستانی دانشجویان فیزیوتراپی از جمله اطفال و سوختگی مورد بحث قرار گیرد.

کلمات کلیدی: لاگ‌بوک، ارزیابی مبتنی بر توانمندی، فیزیوتراپی، کارآموزی، دانشجویان

ارزشیابی برنامه‌های آموزشی دوره کارآموزی بارداری و

زایمان مامایی از دیدگاه مربیان و دانشجویان

حسین رئیس‌پور - دانشگاه آزاد اسلامی، سروناز یک‌باش - دانشگاه آزاد

اسلامی، مهسا مشایخ - دانشگاه آزاد اسلامی، علیرضا جوانمردی، محسن

بخشنده، لیلیا دریانی‌زاده - دانشگاه آزاد اسلامی، زینب آموزنده - دانشگاه

آزاد اسلامی، سیده‌زهره قانمی - دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه: دوره کارآموزی از جهت توانمند نمودن و آموزش مهارت‌های عملی دانشجویان از اهمیت زیادی برخوردار است. ارزشیابی محتوا و نحوه اجرا آموزش بالین یکی از ابزارهای مهم فرایند فعالیت آموزش است و بر اساس نتایج آن نقاط ضعف و قوت از یکدیگر جدا شده، کمک به رفع نارسایی‌های آموزشی خواهد کرد. استفاده از نظرات اساتید بالینی و دانشجویان یکی از روش‌هایی است که در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد. لیکن وسیله ارزشیابی باید ویژگی‌هایی مانند سهولت اجرا، عملی بودن، امکان تفسیر، روایی و پایایی داشته باشند. با توجه به اهمیت موضوع و به منظور اطلاع از کفایت محتوا و کیفیت آموزش مهارت‌های لازم در کارآموزی در عرصه درس بارداری و زایمان، دیدگاه مربیان و دانشجویان مامایی در این مورد مطالعه شد. هدف آن بود که با انجام این مطالعه بتوانیم نقاط قوت و ضعف این دوره را شناسایی نموده تا بتوانیم از طریق طراحی مداخله‌های مؤثر و برنامه‌ریزی مناسب در بهبود آن بکوشیم.

روش اجرا: به منظور مطالعه دیدگاه مربیان و دانشجویان در زمینه کیفیت و محتوای آموزش کارآموزی در عرصه بارداری و زایمان پرسشنامه‌ای طراحی شد. این پرسشنامه هفت بعد مختلف آموزش از جمله نحوه ارائه مطالب به دانشجو توسط استاد، معرفی منابع علمی مناسب هر کارآموزی، فضای مناسب آموزشی و درمانی در تعامل بین استاد، فراگیران و پرسنل درمان، اشتیاق و عملکرد دانشجو در فراگیری مطالب، تسلط استاد به محتوای آموزشی هر کارآموزی و میزان پوشش مطالب، همراهی استاد با فراگیران در زمان مراحل لیبر و زایمان، تناسب محتوای آموزشی هر کارآموزی با ترم ارائه شده و معلومات تئوری دانشجو را مورد بررسی قرار داد. پرسشنامه بر اساس مقیاس ۵ درجه لیکرت تنظیم شد. روایی محتوایی و صوری و پایایی پرسشنامه بررسی و مورد تأیید قرار گرفت. نمونه مورد مطالعه شامل کلیه مربیان و دانشجویان مامایی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه آزاد واحد استهبان می‌شد. در این بررسی، پرسشنامه به صورت تک تک در اختیار هر مربی و دانشجو قرار گرفت و پس از تکمیل ۱۵۰ پرسشنامه، اطلاعات مربیان و دانشجویان جداگانه وارد نرم‌افزار SPSS21 شد و به‌طور مجزا مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

یافته‌ها: در این بررسی، با جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آماری آنها مشخص شد که نتایج ارزشیابی مربیان و دانشجویان همبستگی ضعیفی با یکدیگر دارند و در واقع نظر اساتید در مورد عملکردشان با نظر دانشجویان در مورد آنها تفاوت معنی‌داری داشته است. در این مطالعه

این طور برداشت شد که این اختلاف می‌تواند موجب دشواری ارتقاء کیفیت آموزشی گردد. در چنین مواردی اساتید در غالب موارد نمرات بالاتری را برای خود قائل شده بودند. دو بعد فضای مناسب آموزشی و درمانی در تعامل بین استاد، فراگیران و پرسنل درمان و تناسب محتوای آموزشی هر کارآموزی با ترم ارائه شده و معلومات تئوری دانشجو، هم از دیدگاه دانشجویان و هم از دیدگاه مربیان کمترین نمرات را به خود اختصاص دادند. نمرات حاصل از ارزشیابی دانشجویان از خود در بعد اشتیاق و عملکرد دانشجو در فراگیری مطالب به‌طور معنی‌داری از نمرات مربیان به این بعد بیشتر بود.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج حاصل از این مطالعه، دیدگاه مربیان و دانشجویان از کیفیت آموزش در سطح متوسط گزارش شده است. لازم است تدابیری اندیشیده شود که کیفیت آموزش در دوره کارآموزی از حد متوسط تا سطح مطلوب ارتقاء یابد تا بتوان از این طریق خدمات با کیفیت در اختیار مددجویان قرار داد. پیشنهاد می‌گردد با انجام دوره‌های آموزشی جهت اساتید در مورد خودارزیابی در زمینه معلومات و روش تدریس هم‌زمان با ارزشیابی فراگیران، موجب ارتقاء کیفیت آموزشی شد، همچنین با استفاده از نتایج ارزشیابی می‌توان به اساتید کمک کرد تا با شناخت مواردی که کمتر به آنها توجه داشته‌اند ارزشیابی دقیق‌تری از وضعیت خویش و میزان دستیابی به اهداف کارآموزی داشته باشند. در نهایت می‌توان نتیجه‌گیری کرد که با توجه به اینکه کارآموزی فرایندی هدفمند جهت بهبود ارتقاء آموزشی توسط اعضاء هیأت علمی است و بازخورد نتایج ارزشیابی به اساتید می‌تواند بازتاب نقاط قوت و ضعف آنان در تدریس باشد و با توجه به اینکه فراگیران بیش از سایر دست‌اندرکاران آموزشی در جریان روند آموزشی قرار می‌گیرند و می‌توانند در مورد کیفیت آموزشی که به آنها داده می‌شود نظر خود را ارائه کنند، ارزشیابی‌های آموزشی از آنها می‌تواند در ارتقاء کیفیت آموزشی و نیز بهبود طرح‌های آموزشی مفید باشد. علاوه بر آن، این نوع ارزشیابی یک روش یادگیری دانشجوی محور بوده، موجب استقلال بیشتر دانشجو در فرایند یادگیری می‌شود و به ایجاد تفکر انتقادی، مسئولیت‌پذیری و حرفه‌ای بودن دانشجو کمک می‌کند.

کلمات کلیدی: ارزشیابی آموزش‌های بالینی، کارآموزی بارداری و زایمان، ارتقاء آموزش

بازنگری برنامه آموزشی گروه چشم‌پزشکی با تأکید بر

ضرورت‌های آموزش در دانشگاه علوم پزشکی شیراز

میترا امینی - دانشگاه ع. پ. شیراز، مرضیه کاوه - دانشگاه ع. پ. شیراز،

راضیه نشاط‌آور - دانشگاه ع. پ. شیراز، پریناز تبری - دانشگاه ع. پ.

شیراز، مهسا موسوی - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: با توجه به ضرورت حرکت دانشگاه‌ها به سمت اجرای بسته‌های تحول آموزش از جمله بسته آموزش پاسخگو و عدالت‌محور، نیاز است

که سیاست‌های مرتبط با این بسته شامل نهادینه کردن رویکرد آموزش پاسخگو در نظام سلامت، گسترش عدالت، شبکه‌سازی و ارتقاء منابع انسانی در آموزش عالی سلامت پیاده‌سازی شود. با توجه به گسترش و توسعه شگرف دانش چشم‌پزشکی، بازنگری و بهینه‌سازی برنامه آموزشی این رشته جهت دانشجویان پزشکی عمومی به‌عنوان یک ضرورت در دستور کار قرار گرفته است. در این تحقیق کلیات آموزشی این بخش در مقطع پزشکی عمومی بررسی شد و در مرحله بعد مورد ارزشیابی قرار گرفت. در این ارزشیابی، آموزش‌های اورژانس و موارد ضروری آموزشی این رشته مورد بررسی قرار گرفت. هدف این مطالعه، مستندسازی مقررات و برنامه آموزشی دوره‌ی یک ماهه چشم‌پزشکی و تدوین برنامه آموزشی بخش چشم‌پزشکی بر اساس نتایج نظارت بود.

روش اجرا: این مطالعه از سال ۹۳ با تشکیل جلسات متعدد با مدیر گروه چشم‌پزشکی و معاون آموزشی دانشکده پزشکی شیراز و با حضور ریاست دانشکده جهت بازنگری برنامه درسی آغاز شده و در ابتدا چهارچوب اصلی آموزش با توجه به کاریکولوم رشته پزشکی و آنچه نیاز به یادگیری در گروه چشم‌پزشکی بود، بررسی شد و در مرحله بعد مباحث مهم چشم‌پزشکی در فرم ارزشیابی ماهانه نظارت بر گروه آموزشی از سال ۹۴ مورد سنجش قرار گرفت. تعداد کشیک، تعداد کنفرانس، تعداد روزهای درمانگاه در هفته و نحوه آموزش درمانگاهی، کیفیت و رضایت از امتحان پایان بخش و مطابقت آن با موارد تدریس شده در دوره، تعداد روزهای راند اساتید و مدت زمان این راندها، زمان برگزاری راندهای دستیاران، نحوه تقسیم‌بندی، نحوه برخورد اساتید و رزیدنت‌ها، میزان رضایت از تدریس اساتید و رزیدنت‌ها، نحوه پرونده‌نویسی، میزان رضایت از امکانات آموزشی، میزان دستیابی به اهداف آموزشی بخش و سایر جزئیات مباحث رشته پزشکی عمومی در رشته چشم‌پزشکی و میزان رضایت کلی از طول مدت دوره کارورزی (اکسترنی) و انتقادات یا پیشنهادات درباره بخش، در آخرین روز کارورزی بررسی شد. کارشناسان دفتر توسعه آموزش دانشکده به‌صورت حضوری بر اساس چک‌لیست‌های محقق‌ساخته، این موارد را هر ماه مورد ارزیابی قرار دادند. دانشجویانی که تمایل به پاسخ‌دهی چک‌لیست‌ها داشتند، در مطالعه شرکت کردند و افرادی که به هر علت تمایلی به شرکت در نظرسنجی نداشتند، از مطالعه حذف شدند. درباره افشا نشدن هویت آنها نیز اطمینان لازم داده‌شد. روایی فرم‌ها توسط صاحب‌نظران آموزش پزشکی با $F=0/8$ و پایایی پس از یک مطالعه اولیه با استفاده از آلفای کرونباخ بالای $0/7$ مشخص شد. مصاحبه نیمه ساختارمند نیز با دانشجویان در خصوص اجرای برنامه آموزشی و سایر موارد مرتبط، انجام شد و نتایج چهار سال متوالی (از سال ۹۴ تا سال ۹۷) جمع‌بندی گردید.

یافته‌ها: تمامی دانشجویان بازنگری برنامه درسی و اجرای نظارت را جهت ارتقاء دانش و ایجاد انگیزه در اساتید و دانشجویان را ضروری دانستند. از تعداد کل ۷۶۸ نفر، تعداد ۷۰۷ نفر از آنها (۹۲٪) در ارزیابی

شرکت کردند. از نحوه آموزش اساتید و رزیدنت‌ها و همچنین نحوه برخورد آنها با دانشجویان و بیماران رضایت وجود داشت. ۹۵٪ از دانشجویان از برگزاری حدود دو ساعت راند راضی بودند، اما آنها از تعداد بیش از شش کشیک در ماه رضایت نداشتند و میزان رضایت آنها تنها ۲۰٪ بود و دانشجویان معتقد بودند برخی از کشیک‌ها صرفاً درمانی است. بسیاری از دانشجویان (۸۹٪) بیان کردند که برگزاری کنفرانس‌ها توسط اساتید یا رزیدنت‌ها مفیدتر واقع می‌شد. درباره رضایت از امتحان پایان بخش به میزان ۷۸٪ رضایت وجود داشت و پیشنهاد شده بود که به‌صورت هفتگی امتحان‌هایی از مباحث مطرح شده در طول هفته به‌صورت کوئیز برگزار شود. از نحوه آموزش پرونده‌نویسی رضایت زیادی وجود داشت (۹۸٪). نحوه تقسیم‌بندی دانشجویان نیز به‌طور ایده‌آل و با رعایت عدالت انجام می‌شد (میزان رضایت دانشجویان ۹۵٪ بود). میزان دستیابی به اهداف در کل دوره ۹۳٪ بود. دانشجویان بیان کردند که نحوه آموزش درمانگاهی در کلینیک‌ها در سطح فوق تخصصی است و بهتر است آموزش در سطح اکسترن‌ها ارائه شود.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که بازنگری آموزش بخش چشم‌پزشکی و اجرای آن توانسته است تا حد زیادی اهداف آموزشی دوره پزشکی عمومی را پوشش دهد و دانشجویان را به توانمندی‌های لازم برساند. به نظر می‌رسد بازنگری کاریکولوم و همچنین ارزیابی دوره‌های اهداف آموزشی و بررسی دیدگاه فراگیران می‌تواند به جدا کردن اهداف ضروری از اهداف غیر ضروری منجر شود.

ارزیابی آموزش دستیاران سال دوم و سوم و اعضا هیأت

علمی متعهد خدمت سال اول و دوم دندانپزشکی دانشگاه

علوم پزشکی قزوین در سال تحصیلی ۹۸-۹۷

علی فضلی‌زاده - دانشگاه ع. پ. قزوین، بردیا گل‌دانی - دانشگاه ع. پ.

قزوین، مریم تنگ‌چی‌ها - دانشگاه ع. پ. قزوین، مهدیس بهمن‌پور -

دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، فاطمه سفیدی - دانشگاه ع. پ. قزوین

مقدمه: اعضای هیأت علمی، مهم‌ترین سرمایه هر مؤسسه آموزش عالی محسوب می‌شوند. توانمندسازی اعضای هیأت علمی در زمینه‌های تدریس، دانش پژوهی و رهبری سبب می‌گردد رسالت‌ها و اهداف وسیع مؤسسه آموزشی نیز تحقق یابد. از آنجایی‌که دوره دستیاری، دوره مهمی از نظر قبول مسئولیت‌های استادی محسوب می‌گردد لازم است دستیاران توانمندی‌های آموزشی، پژوهشی و حرفه‌ای لازم را طی این مدت کسب نمایند. پژوهش حاضر سعی دارد تا با نظرسنجی از دستیاران و اعضای هیأت علمی به این مهم دست یابد.

روش اجرا: در این مطالعه از روش سرشماری استفاده شد و تمامی دستیاران سال دوم و سوم دندانپزشکی و همچنین اعضا هیأت علمی متعهد خدمت سال اول و دوم دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ مورد مطالعه قرار گرفتند. پژوهش حاضر یک

مطالعه توصیفی است. پرسشنامه این مطالعه بر اساس معیارهای مختلف سنجش رضایت‌مندی از آموزش تخصصی، زیر نظر استاد راهنما طراحی گردیده است. روایی پرسشنامه توسط ۵ نفر از اعضای محترم هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی قزوین تأیید شد و اعتبار آن نیز توسط متخصص آمار با آزمون آلفای کرونباخ (۰.۸) مورد بررسی قرار گرفت. پژوهشگر شخصاً ضمن دریافت رضایت آگاهانه از دستیاران، پرسشنامه تکمیل شده توسط دستیاران را جمع‌آوری کرد. نظرات دستیاران در مورد میزان رضایت‌مندی از آموزش تخصصی در قالب انتخاب طیف لیکرت ۵ درجه‌ای (از خیلی زیاد معادل نمره ۵ تا خیلی کم معادل نمره ۱) در نظر گرفته شد. جهت تجزیه و تحلیل کمی داده‌ها، پرسشنامه‌های تکمیل شده توسط دستیاران مورد استفاده قرار گرفت. داده‌ها بوسیله نرم‌افزار SPSS21 تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج مطالعه حاضر با توجه به دیدگاه دستیاران و اساتید در ارتباط با میزان تسلط بر مهارت‌های مرتبط با نقش‌های هیأت علمی به‌عنوان الگوهای نقش نشان داد، حدود ۷۰٪ اساتید مهارت تدریس خود را به‌عنوان الگوی نقش در حد زیاد و خیلی زیاد ارزیابی کردند، اما حدود نیمی از دستیاران این مهارت را متوسط ارزیابی نمودند. بیش از ۷۰٪ اساتید مهارت فردی خود را به‌عنوان عضو هیأت علمی "زیاد" و "خیلی زیاد" می‌دانستند. حدود نیمی از اساتید و ۴۰٪ دستیاران میزان استفاده مناسب از وسایل کمک آموزشی در کلاس را زیاد و خیلی زیاد اعلام نمودند. حدود نیمی از اساتید و دستیاران میزان آشنایی با طرح درس و طرح دوره را زیاد و خیلی زیاد ارزیابی کردند. حدود یک سوم اساتید و دستیاران میزان آشنایی با روش‌های تدریس مناسب برای دستیابی به اهداف را خیلی زیاد و زیاد می‌دانستند. نتایج این مطالعه نشان داد، اعضاء هیأت علمی در حیطه پژوهش، ۸۵٪ بیان نمودند که با مهارت پروپوزال‌نویسی خیلی زیاد و زیاد آشنایی دارند، هیچکدام از دستیاران میزان آشنایی خود را با مهارت پروپوزال‌نویسی خیلی زیاد ارزیابی ننمودند. یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد در حیطه توسعه فردی حدود ۶۶٪ دستیاران و ۶۴٪ اساتید بیان کردند که مقالات جدید رشته خود را می‌خوانند. ۸۵٪ اساتید بیان نمودند، به‌عنوان یک استاد قادر هستند دانشجویان را با اصول اخلاق حرفه‌ای دندانپزشکی آشنا کنند اما فقط ۴۶٪ دستیاران معتقد بودند می‌توانند دانشجویان را با اصول اخلاق حرفه‌ای دندانپزشکی آشنا کنند.

بحث و نتیجه‌گیری: ارزشیابی کیفیت آموزش دستیاران و اعضاء هیأت علمی از دید دستیاران و اساتید جدید به‌عنوان آینده‌سازان، اطلاعات سودمندی در مورد نقاط سودمند و ضعف اعضاء هیأت علمی، محدوددهی مهارت‌های اعضاء هیأت علمی، نیازهای آموزشی اعضاء هیأت علمی، میزان اجرای هدف‌های نظام آموزش عالی توسط اعضاء هیأت علمی را در اختیار برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران این بخش قرار می‌دهد.

کلمات کلیدی: ارزشیابی، دستیاران، هیأت علمی، مهارت‌های آموزشی

ارزشیابی مهارت‌های تدریس استاد از دیدگاه دانشجویان

پرستاری و مامایی

ویدا سپاهی - دانشگاه ع. پ. کرمانشاه، هستی سپاهی -

دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، احمد خشای - دانشگاه ع. پ.

کرمانشاه

مقدمه: ارزشیابی دانشجویان از عملکرد تدریس اساتید، روشی معتبر و با ثبات، چند بعدی و دارای روایی است که در ارتقاء تدریس اعضاء هیأت علمی مفید و دارای سهولت اجرا و هزینه‌های نسبتاً پایین است. در این راستا بر آن شدیم که دیدگاه دانشجویان پرستاری را نسبت به ارزشیابی مهارت‌های تدریس اساتید مورد بررسی قرار دهیم.

روش اجرا: جامعه آماری در این مطالعه توصیفی-مقطعی دانشجویان پرستاری ترم دوم به بالا بودند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه‌ای مشتمل بر سؤالات معلومات و تسلط علمی استاد، انتقال مطالب درسی، شیوه بیان، به‌کارگیری وسایل کمک آموزشی، جدید یا قدیم بودن مطالب، بیان اهمیت درس و جزوه گفتن استاد بود، روایی محتوایی پرسشنامه فوق‌الذکر به‌وسیله کارشناسان کمیته ارزشیابی مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی تعیین و پایایی پرسشنامه از طریق آزمون آلفای کرونباخ ۰.۸۰ به‌دست آمد. پرسشنامه با مقیاس لیکرت از "خیلی زیاد تا خیلی کم" یک تا پنج، امتیازبندی شده بود. پرسشنامه‌ها پس از تکمیل کدبندی و اطلاعات وارد نرم‌افزار SPSS16 شد. اطلاعات مورد نیاز توسط روش‌های آمار توصیفی و تحلیلی، با استفاده از آزمون‌های کولموگوروف-اسمیرنوف، ANOVA، t-test و کای‌دو آنالیز گردید.

یافته‌ها: ۱۳۷ نفر از دانشجویان پرسشنامه را تکمیل کردند. ۵۱/۱٪ دانشجویان مورد مطالعه پسر، ۹۲/۷٪ در مقطع کارشناسی و بقیه در مقطع کارشناسی ارشد مشغول به تحصیل بودند. میانگین معدل آنها ۱۳۵/۷۰±۱۵/۹ بود. ۴۰/۹٪ از دانشجویان اعتقاد داشتند بیشترین تأثیر در ارزشیابی استاد، جزوه گفتن استاد در کلاس است، این در حالی است که دانشجویان، بیان اهمیت درس در ابتدای هر جلسه توسط استاد را کمترین میزان تأثیر در ارزشیابی دانشجویان از استاد دانستند. بین دیدگاه دانشجویان دختر و پسر از ارزشیابی مهارت‌های تدریس استاد، ارتباط معناداری به‌دست نیامد. آزمون ANOVA ارتباط معناداری بین دیدگاه دانشجویان از ارزشیابی مهارت‌های تدریس با سطح میانگین معدل نشان داد (p=۰/۰۴).

بحث و نتیجه‌گیری: دانشجویان مورد مطالعه در ارزشیابی مهارت‌های تدریس استاد، بیشترین تأثیر را جزوه گفتن استاد و کمترین تأثیر را بیان اهمیت درس در هر جلسه بیان کردند، معلومات و تسلط علمی بر موضوع درسی، تلاش در انتقال مطالب درسی و شیوه بیان و نحوه سازمان‌دهی و تنظیم درس از سوی استاد از اهمیت نسبتاً یکسانی برای دانشجویان در ارزشیابی اساتید برخوردار است، به‌طوری که این سه

عامل همدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و گاهی با وجود اینکه استاد تسلط علمی بر موضوع درسی دارد ولی در قدرت بیان و انتقال مفاهیم دچار مشکل است که در نهایت ارزشیابی دانشجویان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. با توجه به نتایج به‌دست آمده می‌توان فرم‌های ارزیابی را تعدیل کرد.

طراحی و روان‌سنجی ابزار فراشناخت در استدلال اخلاقی

در گروه پزشکی

فرحناز کمالی - دانشگاه ع. پ. بوشهر، علیرضا یوسفی - دانشگاه ع. پ.

اصفهان، نیکو یمانی - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: در سال‌های اخیر افزایش قابل توجه به اخلاق، در پزشکی باعث گردیده دوره‌های اخلاق پزشکی و استدلال اخلاقی به برنامه‌های آموزشی اضافه شود. بنابراین مدرسین بایستی توانایی ارزیابی فرایند استدلال اخلاقی را با تمرکز بر مهارت‌های قابل اکتسابی مثل فکر کردن، حل مسئله، نقادی و تصمیم‌گیری آزادانه در دانشجویان داشته باشند. شیوه‌های رایج در آموزش و ارزیابی استدلال اخلاقی توانمندی‌های واقعی افراد را اندازه‌گیری نکرده و ابزارهای موجود نمی‌تواند رفتارهای اخلاقی را در هر حوزه‌ای از جمله پزشکی پیش‌بینی نماید اما استفاده از این ابزار می‌تواند یادگیری آموزش اخلاق پزشکی را با اهداف و گام‌های مشخص‌تری همراه سازد. لذا مطالعه حاضر جهت طراحی و روان‌سنجی ابزار فراشناخت در استدلال اخلاقی در گروه پزشکی طراحی گردیده است تا مدیران آموزشی را در زمینه کفایت آموزش استدلال اخلاقی راهنمایی نموده و موجب ارائه بهتر خدمات درمانی و تأمین سلامت بیماران گردد.

روش اجرا: این مطالعه از دو مرحله تولید گویه و طراحی ابزار تشکیل شده است. در مرحله تولید گویه‌ها مطالعه‌ای به روش کیفی با روش تحلیل محتوای قراردادی انجام گرفت. جامعه پژوهش ۱۷ نفر از اساتید و دانشجویان بالینی دانشگاه‌های علوم پزشکی اصفهان و بوشهر بودند. نمونه‌گیری به‌صورت رویکرد مبتنی بر هدف صورت گرفت و از آنجا که محقق در پی انجام مصاحبه با افراد غنی از اطلاعات در مورد موضوع تحقیق و کسب تجارب متفاوت بود سعی شد از افراد با تخصص و تجارب مختلف استفاده شود. در مرحله دوم روان‌سنجی ابزار با انجام روایی صوری، محتوایی و روایی سازه و پایایی صورت گرفت. برای انجام روایی سازه مطالعه مقطعی بر روی ۵۵۳ دانشجوی گروه پزشکی انجام شد.

یافته‌ها: در مرحله اول این مطالعه تعداد ۱۳۵ گویه استخراج شد که با انجام روایی صوری و محتوایی تعداد ۱۱۱ گویه وارد مرحله تحلیل عاملی اکتشافی شد. این آنالیز ابزاری را با ۷۴ گویه در ده عامل با مقدار $46/783$ درصد واریانس کل تبیین نمود. میزان آلفای کورونباخ $0/75$ و ضریب هبستگی درون خوشه‌ای $0/808$ به‌دست آمد.

بحث و نتیجه‌گیری: ابزار فراشناخت در استدلال اخلاقی با ۷۴ گویه و روایی و پایایی قابل قبول در ارزیابی توانمندی دانشجویان در استدلال اخلاقی و تنظیم اهداف یادگیری قابل استفاده می‌باشد.

برنامه‌ریزی درسی

بررسی اثربخشی دوره‌های آموزشی متورشیپ در صلاحیت بالینی دستیاران پزشکی بر اساس مدل کرک

پاتریک

مریم کمالی - دانشگاه ع. پ. شیراز، صدیقه مختارپوری - دانشگاه ع. پ.

شیراز، علی اصغر حیات، پریرا نیینی - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: صلاحیت بالینی به‌عنوان هدف نهایی آموزش پزشکی کاربرد اصولی تلفیق دانش، مهارت‌های عملی و ارتباطی با در نظر گرفتن عواطف و ارزش‌ها در محیط‌های بالینی است. این مفهوم پیچیده به‌عنوان بازده نهایی سیستم آموزش به‌خصوص در حیطه‌های بالین است. علی‌رغم اهمیت صلاحیت بالینی نتایج برخی پژوهش‌ها بیانگر این واقعیت است که صلاحیت بالینی کسب شده توسط دانشجویان پزشکی با وضعیت مطلوب فاصله دارد و آنان مهارت‌ها و توانایی‌های لازم را در پایان آموزش خود کسب نمی‌کنند. یکی از سیستم‌های نوین آموزشی که در آن ناآل شدن به عملکرد مطلوب بالینی مدنظر است، روش متورشیپ می‌باشد که در سال‌های اخیر مورد توجه دانشگاه علوم پزشکی شیراز قرار گرفته است.

روش اجرا: این مطالعه از نوع مقطعی و توصیفی - تحلیلی می‌باشد که به‌صورت پیمایشی انجام خواهد شد. جامعه آماری در این پژوهش را کلیه دستیاران شرکت‌کننده در دوره‌های آموزشی متورشیپ می‌باشد. نمونه آماری نیز به علت محدودیت جامعه و نظر مشاور محترم آماری، به‌صورت سرشماری در تمامی شرکت‌کنندگان علاقه‌مند می‌باشد. در این پژوهش از دو پرسشنامه استفاده می‌شود. پرسشنامه اول به منظور ارزیابی واکنش دستیاران نسبت به دوره‌های برگزار شده می‌باشد و همچنین این پرسشنامه به‌صورت محقق‌ساخته در دو بخش سؤالات دموگرافیک و سؤالات اصلی است. پرسشنامه دوم نیز جهت بررسی کیفیت آموزش کارگاهی پرسشنامه استاندارد DREEM است. این پرسشنامه در حالت بومی شده شامل ۱۱ سؤال است که به بررسی کیفیت آموزش و محیط آموزشی می‌پردازد. همچنین برای بررسی سطح یادگیری دستیاران از یک پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده خواهد شد و به‌صورت پیش‌آزمون و پس‌آزمون مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

پرسشنامه‌ها پس از تکمیل شده توسط دستیاران وارد نرم‌افزار SPSS22

خواهد شد و از طریق آمارهای توصیفی و تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

یافته‌ها: تعداد ۷۸ نفر از دستیاران پزشکی جدیدالورود در این دوره آموزشی حضور داشتند که از این تعداد ۴۲ نفر زن (۵۳٫۸٪) و ۳۶ نفر مرد (۴۶٫۲٪) بودند. اکثر شرکت‌کنندگان در رده سنی (۲۷-۳۲) سال (۶۳٫۴٪)، (۲۵،۳٪) در رده سنی بالاتر از ۳۲ سال و باقی (۱۱،۳٪) در رده سنی زیر ۲۷ سال بودند. همان‌طور که در بخش قبل نیز گفته شد قبل از شروع دوره آموزشی، پرسشنامه‌ای شامل ۳۰ سؤال در دو بخش سؤالات دموگرافیک و اصلی به‌عنوان PreTest در اختیار این دستیاران قرار گرفت. این پرسشنامه در پایان دوره نیز به‌عنوان PostTest در بین همین شرکت‌کنندگان توزیع گردید و هدف سنجش میزان یادگیری شرکت‌کنندگان از مفهوم متورشیپ و ابعاد آن و تأثیر آن در صلاحیت بالینی پزشکان بود که نتایج مقایسه‌ای آزمون تی مستقل قبل و بعد از مداخله آموزشی نشان داد که نمرات دستیاران در ابعاد برنامه‌ریزی، ارتباط بین فردی، مراقبت بحرانی، توسعه حرفه‌ای، رهبری و نمره کل صلاحیت بالینی تفاوت معناداری در سطح (P<0.05) داشته است. نتایج این مطالعه نشان داد که به‌کارگیری مداخله آموزشی متورشیپ منجر به بهبود معنادار مهارت‌های برنامه‌ریزی، ارتباط بین فردی، مراقبت بحرانی، توسعه حرفه‌ای، رهبری و نمره کل صلاحیت بالینی دستیاران شرکت‌کننده شده است. این نتایج با یافته‌های حیدری و همکاران و حسین‌آبادی و همکاران نیز مطابقت دارد و از آن‌جا که محیط‌های پژوهش‌های مذکور با مطالعه صورت گرفته حاضر مشابه بوده است، به‌نظر می‌رسد استفاده از این شیوه آموزشی می‌تواند زمینه ارتقاء صلاحیت بالینی دستیاران پزشکی را همچنان که نتایج این مطالعه نشان داد، فراهم نماید. همچنین نتایج این مطالعه حاکی از رضایت کامل و بسیار بالای شرکت‌کنندگان نسبت به برگزاری دوره آموزشی متورشیپ بود که این یافته‌ها با نتایج مطالعه حسین‌آبادی و همکاران ناهمسو می‌باشد. در مطالعه آصف‌زاده و همکاران نیز که از روش متورشیپ استفاده نموده بودند؛ میزان رضایت‌مندی از اجرای این طرح بالا بود.

بحث و نتیجه‌گیری: بنابراین باتوجه به یافته‌های مطالعه حاضر، آموزش مفاهیم متورشیپ به دستیاران جدیدالورود می‌تواند در اثربخشی صلاحیت بالینی دستیاران در محیط بالینی مؤثر باشد که در پایان با توجه به این نتایج به‌نظر می‌رسد استفاده از روش‌هایی که دستیاران پزشکی جدیدالورود را در فرایند آموزش درگیر نماید، می‌تواند نتایج مثبتی در خصوص ارتقاء کیفیت آموزش بالینی، رضایت‌مندی آنها از دوره آموزشی و یادگیری در محیط بالینی را افزایش دهد و اثربخشی بیشتر صلاحیت بالینی دستیاران در محیط‌های درمانی را به دنبال داشته باشد و همچنین زمینه مشارکت و همکاری بیشتر بین مراکز آموزش دانشگاهی و آموزش بالینی و درمانگاهی را در سطح سازمانی فراهم نماید.

بررسی نیازهای آموزشی بومی کوریگولوم بخش عفونی

در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند با تأکید بر بیماران

مراجعه کننده به بخش اورژانس بیمارستان‌های آموزشی

آفاق زارعی - دانشگاه ع. پ. بیرجند، زهره آذرکار - دانشگاه ع. پ. بیرجند

مقدمه: یکی از رسالت‌های مهم دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، مسئله تربیت پزشکانی کارآمد برای کار در شرایط بحرانی است. یکی از موضوعاتی که در آموزش پزشکی مورد تأکید خاص قرار می‌گیرد، مسئله آموزش بر اساس نیازهای بومی هر منطقه است. به همین دلیل مسئله بازنگری برنامه‌های درسی مورد تأکید قرار می‌گیرد. بومی کردن برنامه‌های آموزشی از یک طرف منجر به بهبود کیفیت آموزش و از طرفی منجر به بهبود ارائه خدمات درمانی خواهد شد. برای انجام نیازسنجی آموزشی، بخش اورژانس به‌عنوان قلب هر بیمارستان، از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این بخش تعداد بالای بیماران با مشکلات متنوع و اورژانسی که نیازمند رسیدگی فوری یا غیر فوری هستند، مراجعه می‌کنند. از آن‌جایی که یکی از ابعاد مهم در آموزشی بالینی تعداد بیمار مورد مشاهده توسط دانشجو می‌باشد، این مطالعه به هدف بررسی تعداد و تنوع بیماران مراجعه‌کننده به بخش اورژانس که به بخش عفونی ارجاع شده‌اند، انجام شده است.

روش اجرا: این مطالعه، به‌صورت مقطعی گذشته نگر انجام گرفت. به منظور بررسی بیماران مراجعه‌کننده به اورژانس، پرونده‌های الکترونیک کلیه بیماران مراجعه‌کننده به بخش اورژانس در طی یک سال از مهر ۹۵ تا مهر ۹۶ مورد بررسی قرار گرفت و در آن شکایت اصلی بیماران و نیز تشخیص پزشکی آنان، سرویس ارجاع شده، آمار ترخیص و انتقال در بخش اورژانس استخراج و در نهایت از نظر تعداد و تنوع تحلیل گردید. برای تحلیل از نرم‌افزار اکسل ۲۰۱۸ استفاده گردید. تنوع بیماران در نهایت با موارد بالینی ذکر شده در کوریگولوم مقایسه گردید.

یافته‌ها: شایع‌ترین بیماران مراجعه‌کننده به بخش اورژانس که به بخش عفونی ارجاع شده‌اند، عبارتند از پنومونی، سپتی سمی، گاستروآنتریت و کولیت، عفونت‌های ادراری و نیز عفونت‌های ویروسی است. علاوه بر موارد فوق، بیمارانی با تشخیص‌های زیر نیز از اورژانس به بخش عفونی ارجاع شده بودند: HIV، مننژیت باکتریال، سارکوییدوز ریه، عفونت استرپتوکوکی، بیماری روماتوئید قلبی، هپاتیت A، Herpesviral، gingivostomatitis and pharyngotonsillitis، انسفالیت، کیست کلیه، اولسر دکوبیتوس، بیماری بهجت، هپاتیت C، آگرانولوسیتوز، سپسیس باکتریال و بیماری کروب. همچنین نتایج مقایسه بیماران عفونی ارجاع شده از بخش اورژانس نشان داد که بیماران دارای عفونت‌های باکتریال استرپتوکوکی و استافیلوکوکی، اوتیت، تیفوئید، وبا، سندرم شوک سپتیک، مسمومیت‌های حاد غذایی، بیماری‌های مقاربتی، ایدز و HIV، مالاریا، کیست هیداتیک، گال، بوتولیسم، سالمونلوز، تب‌های خونریزی‌دهنده، هپاتیت، کزاز و آندوکاردیت که در کوریگولوم

پزشکی، در ردیف اهداف آموزشی بخش عفونی آورده شده است، از سوی بیماران مراجعه کننده به بخش اورژانس پوشش داده نشده بود. چون در این بخش، آموزش به صورت فرصت طلبانه، تنها در صورت وجود بیمار مربوط در این بخش انجام می شود. همچنین تعداد دیگری از بیماران که از بخش اورژانس به عفونی ارجاع شده اند، جزء اهداف آموزشی بخش عفونی ذکر شده در کوریکولوم نمی باشند. این موارد عبارتند از: بیماری روماتوئید قلب، سارکوئیدوز ریه، ژینوواستومیلیت، آنسفالیت، زخم فشاری، کیست کلیه، پرونشکتازی، گاز گرفتگی سگ، سندرم بهجت، آگرانولوسیتوز، تیروئیدیت، سندرم کروب، آبسه ریوی، عفونت های ویروسی روده ای، آرتریت پیوژنیک، تب، بیماری های التهابی لگن، گاستریت عفونی، گاستریت عفونی، افیوژن مفصل، آکتینومایکوزیس، پنومونی اسپیراسیون، سینوزیت، کوله سیستیت، پلورال افیوژن، آرتروز، نفریت، عفونت پوست و نسج نرم، گانگرن، COPD، گاستریت و کولیت.

بحث و نتیجه گیری: این مطالعه با هدف تعیین نیازهای آموزشی بومی بخش عفونی در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند با تأکید بر بار بیماری های شایع در بیمارستان های آموزشی استان خراسان جنوبی و مقایسه آن با کوریکولوم آموزش پزشکی عمومی مصوب سال ۱۳۹۵ انجام گرفت. نتایج این مطالعات نشان داد که برنامه آموزشی و بیماران مراجعه کننده به اورژانس که به بخش عفونی ارجاع شده بودند، در بسیاری از موارد با یکدیگر همپوشانی داشتند. علاوه بر آن، تعداد زیادی از موارد بالینی به مراجعه کننده، در برنامه آموزشی گنجانده نشده بود. همچنین برخی از موارد بالینی ذکر شده در کوریکولوم، اصلاً در طول یک سال، به اورژانس مراجعه نداشته بودند. این نتایج نشان می دهند که در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، برنامه پزشکی نیازمند آن است که در برخی از سرفصل های درس عفونی، مورد بازنگری قرار بگیرند. همچنین مهم تر آن است که آموزش در این بخش از حالت فرصت طلبانه به آموزش نظام مند تبدیل شود.

کلمات کلیدی:

Patients referred to wards, cases referred to wards, Patients referring to the emergency. (In Persian and English).

طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه استاندارد سازی آموزش

مبانی بر توانمندی دانشجویان پزشکی در عرصه سلامت

فرهاد فراهانی - دانشگاه ع. پ. همدان، مؤگان ممانی - دانشگاه ع. پ.

همدان، فرزانه اثنی عشری - دانشگاه ع. پ. همدان، امیر محمد صالحی -

دانشگاه ع. پ. همدان، الهام خانلرزاده - دانشگاه ع. پ. همدان

مقدمه: آموزش مبتنی بر شایستگی در حوزه آموزش پزشکی از اهمیت وسیعی برخوردار است و هدف آن افزایش قابلیت ها و توانایی های دانش آموخته است تا بتواند او را در ارائه نقش حرفه ای در آینده یاری رساند. حال آن که مطالعات انجام شده در دانشکده های پزشکی نشان

داده که دانش آموختگان پزشکی واجد شایستگی های لازم نیستند و حتی قابلیت های پایه ای مورد انتظار را هم نشان نمی دهند. کسب مهارت های مختلف و متناسب با نقش حرفه ای می تواند برای دانشجویان، استفاده از دانش جدید را در پاسخگویی به نیازهای جامعه میسر سازد و سازمان های آموزشی باید در محور استفاده از چنین مهارت و دانشی، برنامه ریزی نمایند. لذا این مطالعه با هدف طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه آموزش مبتنی بر توانمندی در عرصه ی آموزشی استاندارد انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه، یک مطالعه نیمه تجربی است که در نیم سال اول سال ۹۸ به صورت پایلوت بر روی چهار دوره کارورز پزشکی اجتماعی (مرداد تا آبان ۹۸) در دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی همدان اجرا گردید. طرح در ۳ مرحله و هر مرحله در ۴ گام به شرح ذیل انجام شد. مرحله اول: طراحی برنامه (گام اول: نیازسنجی از ذی نفعان؛ گام دوم: عقد تفاهم نامه معاونت آموزشی با معاونت بهداشتی دانشگاه جهت استاندارد سازی مرکز آموزشی جامع خدمات سلامت؛ گام سوم: طراحی فرایند آموزش کارورزان پزشکی اجتماعی در عرصه بر اساس کوریکولوم جدید؛ گام چهارم: برگزاری جلسه مشترک با معاونت فنی مرکز بهداشت شهرستان همدان جهت توجیه برنامه و تعیین مسئول هماهنگی و پیگیری)، مرحله دوم: راه اندازی کلینیک پزشکی اجتماعی و خانواده و اجرای برنامه (گام اول: تعیین مرکز مناسب استاندارد آموزشی بر اساس تعداد و تنوع بیماران؛ گام دوم: تجهیز مرکز و استاندارد سازی آن؛ گام سوم: آماده سازی نرم افزاری مانند رمز سامانه سیب (آزمایشی)، برگزاری کارگاه آموزشی سامانه سیب برای اساتید و کارشناسان؛ گام چهارم: صدور ابلاغ و اعزام دانشجویان جهت آغاز به فعالیت در مرکز جامع خدمات سلامت تعیین شده، مرحله سوم: ارزشیابی برنامه پس از سه دوره اجرای آزمایشی، ارزشیابی برنامه بر اساس هرم کریک پاتریک در دو گام ابتدایی (گام های اول و دوم از چهار گام صورت گرفت و با گروه کنترل ۴ دوره کارورزی از فروردین تا تیر ماه مقایسه شد. گام اول: پایش واکنش، منظور از واکنش میزان عکس العمل و احساس شرکت کنندگان نسبت به آموزش، برنامه درسی، تکالیف درسی، ارزش و عمق محتوای دوره، مواد و تجهیزات آموزش، کلاس آموزشی و وسایل در طی اجرای برنامه می باشد. بر این اساس فرم نظرسنجی طراحی و در انتهای لاگ بوک گنجانده گردید و در روز آزمون برگه های نظرسنجی بدون نام جمع آوری شد و همچنین نظر متخصصین پزشکی اجتماعی و کارشناسان گروه طی برگزاری جلسات بحث گروهی متمرکز گرد آوری شد. گام دوم: پایش یادگیری (دانش)، منظور از این گام تعیین میزان فراگیری و سنجش دانش، نگرش و مهارت فراگیران طی آزمون نظری، سناریو، آزمون اسکی و انجام طرح پژوهشی پس از طی دوره آموزشی می باشد. گام سوم: پایش رفتار، منظور از رفتار چگونگی و میزان تغییراتی است که در شرکت کنندگان

پس از طی دوره حاصل می‌شود. گام چهارم: پایش نتایج، منظور از نتایج میزان تحقق اهداف درازمدت می‌باشد.

یافته‌ها: ۶۳ کارورز پزشکی اجتماعی در دو گروه مداخله (۳۴) و مقایسه (۲۹) به مطالعه وارد شدند. در ارزیابی به عمل آمده از دانشجویان در حیطه‌های مختلف دانش، نگرش و مهارت میانگین نمره دانشجویان در حیطه مهارتی از ۱۰،۷۵ به ۱۷،۶۵ در روش جدید آموزشی جدید ارتقاء یافت. در حیطه دانش بالینی میانگین نمرات دانشجویان از ۱۳،۹ به ۱۴،۵ افزایش یافت. در حیطه سنجش مهارت و نگرش نمرات دانشجویان گروه مداخله به‌طور معنی‌داری بیشتر بود ($P \text{ value} = 0.001$) اما تفاوت حیطه‌ی دانشی از نظر آماری چشم‌گیر نبود. در نظرسنجی به عمل آمده از دانشجویان و اساتید در مورد میزان رضایت از اجرای برنامه آموزش مبتنی بر توانمندی در عرصه سطح رضایت‌مندی از ۶۰ درصد به ۹۰ درصد افزایش داشت.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه نشان‌داد که آموزش مبتنی بر توانمندی و استانداردسازی یک مرکز آموزشی در عرصه برای آموزش مدیریت بیماران در سطح اول در افزایش کسب توانمندی‌های دانشجویان خصوصاً در حیطه‌ی مهارتی و نگرشی کمک شایانی می‌نماید.

مقایسه تطبیقی برنامه آموزشی کارشناسی پرستاری

جمهوری اسلامی ایران با جمهوری خلق چین

فیروزه پیامنی - دانشگاه ع. پ. همدان، سیمین حجه الاسلامی - دانشگاه ع. پ. همدان، سیدرضا برزو - دانشگاه ع. پ. همدان، فاطمه چراغی - دانشگاه ع. پ. همدان

مقدمه: در سراسر جهان، ملت‌ها هدف خود را بر حفظ و ترویج سلامت شهروندان قرار داده‌اند. آموزش مراقبت از مددجو یک نیاز اساسی می‌باشد که پرستاران همه جوامع در جایگاه خود به‌عنوان "ستون فقرات" و نیروی اصلی خدمات اصلی بهداشت و درمان در کشورهای مختلف می‌باشند و علی‌رغم تفاوت‌های گسترده در حمایت‌های سیاسی، منابع مادی و سیستم‌های آموزش ابتدایی، این درک رو به رشد وجود دارد که سطح آموزش پرستاری با دسترسی و کیفیت مراقبت ارتباط نزدیکی دارد. تحقیقات مختلف بارها و بارها رابطه مستقیم بین استانداردهای آموزش عالی و نتایج بهتر بیماری را نشان داده‌اند. رسالت اصلی دانشکده‌ها و مراکز آموزش پرستاری ارتقاء سطح آموزش و یادگیری یادگیرندگان در طی دوران تحصیل می‌باشد. امروزه مطالعات تطبیقی به دلیل بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های نظام آموزشی جهت کشف نقاط قوت و ضعف به‌عنوان یکی از بهترین شیوه‌های تحقیقاتی در امور آموزشی و برنامه‌ریزی مورد توجه پژوهشگران می‌باشد. این مطالعه با هدف مقایسه برنامه آموزشی کارشناسی پرستاری جمهوری اسلامی ایران با جمهوری خلق چین انجام شده است.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی-تطبیقی در سال ۱۳۹۸، برای مقایسه ساختار برنامه آموزشی کارشناسی پرستاری جمهوری اسلامی ایران با جمهوری خلق چین انجام شده است. جستجوی اینترنتی با کلیدواژه‌های "پرستاری، پرستار، آموزش پرستاری، کوریکولوم، برنامه درسی و کارشناسی" تا سال ۲۰۱۸ در پایگاه‌های فارسی و انگلیسی انجام گرفت. از مدل بردی در چهار مرحله توصیف، تفسیر، همجواری و مقایسه استفاده شده است. موارد مورد بررسی شامل تاریخچه، فلسفه رشته کارشناسی پرستاری، رسالت، دورنما، اهداف، نقش فارغ‌التحصیلان، شرایط و نحوه پذیرش دانشجو، مشخصات و ساختار دوره، استراتژی‌های اجرای برنامه آموزشی، نحوه ارزشیابی برنامه، پیشرفت تحصیلی، سطوح تحصیلی می‌باشد. دلیل انتخاب دانشکده‌های این دو کشور، تلاش‌های هر دو در زمینه بهبود، ارتقاء و همکاری بین دو کشور می‌باشد.

یافته‌ها: از نکات قابل توجه دانشگاه‌های چین فلسفه مبتنی بر جهانی شدن، ارتباط و توجه به پرستاری بهداشت جامعه است. در قسمت اهداف بر خلاقیت نیروی پرستاری و تربیت رهبران پرستاری تأکید شده است. توجه به طب سنتی چین در دروس ارزشمند می‌باشد. رده‌های مختلف پرستاری RN وجود دارد. دوره کارشناسی پرستاری ۴ تا ۵ ساله که دروس پایه پزشکی به‌صورت مشترک در نیمه اول تحصیلی و دروس تخصصی پرستاری در نیمه دوم و یک‌سال آخر دانشجویان به‌صورت ایترشیپ بالین حضور می‌یابند. نکات قابل توجه در کوریکولوم ایران شامل این موارد است: بر پایه فلسفه غنی اسلامی است، دروس توسط اساتید گروه پرستاری تدریس می‌شوند و دروس کارآموزی از نیم‌سال دوم تحصیلی در بالین و بیمارستان آغاز می‌شود. نقش فارغ‌التحصیلان بر دو قسمت مراقبتی-حمایتی و آموزشی-پژوهشی-مشاوره می‌باشد. استراتژی‌های اجرایی ذکر شده در برنامه آموزشی، نحوه ارزشیابی برنامه و پیشرفت تحصیلی در ایران بسیار متنوع می‌باشد. همچنین در هر دو کشور پذیرش دانشجو به‌صورت متمرکز، بر اساس قبولی در آزمون ملی و بدون مصاحبه می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری: در کشور چین، رده‌های مختلف پرستاری RN مانعی برای حرفه‌ای شدن پرستاری می‌باشد. دوره طولانی تحصیل و حضور دیرهنگام در بالین از معایب آن می‌باشد. همچنین حضور دوره ایترشیپ فقط نیاز مراکز درمانی را رفع می‌کند و در ارتقاء آموزش دانشجویان تأثیری ندارد. با توجه به نکات ذکر شده در برنامه کارشناسی هر دو کشور و چالش‌های ذکر شده پیشنهاد می‌شود که در کوریکولوم ایران به پرستاری طب سنتی و تلفیقی توجه گردد. به منظور ارتقاء آموزش پرستاری، جهت پذیرش دانشجو، علاوه بر آزمون‌های ورودی متمرکز کتبی مصاحبه نیز برنامه‌ریزی گردد. با توجه به سالمند شدن جامعه و افزایش نیاز به پرستاران و بالطبع آن افزایش پذیرش دانشجویان پرستاری باید به کیفیت آموزش پرستاری نیز توجه نمود.

کلمات کلیدی: تطبیقی، کارشناسی پرستاری، کوریکولوم پرستاری، الگوی بردی، جمهوری اسلامی ایران، ایران، جمهوری خلق چین، چین

طراحی برنامه درسی انفورماتیک پرستاری

شیماسنیسل بچاری - دانشگاه ع. پ. اصفهان، نسرین الهی - دانشگاه ع. پ. اهواز، مصطفی لنگریزاده - دانشگاه ع. پ. ایران، مریم بان - دانشکده ع. پ. آبادان، ساجده موسوی - دانشکده ع. پ. آبادان، ارغوان افرا - دانشکده ع. پ. آبادان

مقدمه: آموزش پرستاری به عنوان بخشی از نظام آموزش عالی با سرعت زیادی در حال گسترش است. انفورماتیک پرستاری به عنوان تخصصی تعریف می شود که علوم شناختی، اطلاعات، رایانه و پرستاری را به منظور مدیریت و مبادله داده، اطلاعات و دانش در راستای حمایت از کار پرستاری، آموزش، پژوهش، توسعه دانش و مدیریت پرستاری با یکدیگر تلفیق نموده و این پشتیبانی را از طریق به کارگیری ساختارهای اطلاعاتی، پردازشگرهای اطلاعاتی و فناوری اطلاعات محقق می سازد. با توجه به اینکه کشور ایران در ابتدای توسعه رشته انفورماتیک پرستاری قرار دارد، راه اندازی این رشته ضروری به نظر می رسد. هدف از این پژوهش طراحی برنامه درسی کارشناسی ارشد انفورماتیک پرستاری در ایران است.

روش اجرا: پژوهش حاضر یک مطالعه ترکیبی است که در دو بخش بررسی تجارب جهانی و نظرسنجی از خبرگان ایران انجام شد. در بخش تجارب جهانی طبق مدل بردی، اسناد و مدارک مرتبط با برنامه درسی انفورماتیک پرستاری و دانشگاه ها و مراکز آموزشی معتبر مجری برنامه های درسی انفورماتیک پرستاری در کشورهای منتخب شامل کانادا، استرالیا، آمریکا، انگلستان و تایوان بررسی شد. نمونه پژوهش را ۴۸ نفر از متخصصین پرستاری و انفورماتیک پزشکی با مدرک دکترای تخصصی دانشگاه های علوم پزشکی ایران تشکیل دادند و نمونه گیری به صورت هدفمند و گلوله برفی انجام شد. جمع آوری اطلاعات همچنین با استفاده از روش دلفی در سه مرحله انجام گرفت. جهت طراحی برنامه درسی مقطع کارشناسی ارشد انفورماتیک پرستاری از رویکرد بین رشته ای استفاده گردید. جهت نهایی سازی دروس، یک جلسه پنل تخصصی آنلاین با مشارکت ۸ نفر از خبرگان تشکیل شد. **یافته ها:** ۸۱٪ از صاحب نظران، طراحی دوره آموزشی رشته انفورماتیک پرستاری را ضروری دانستند و دیدگاه خود را در ارتباط با انفورماتیک پرستاری مثبت اعلام کرده و آن را زمینه ساز رشد حرفه ای دانش موجود دانستند. صلاحیت های انفورماتیک پرستاری با ۳۰ آیتم در مرحله اول دلفی مشخص شد. نقش های دانش آموختگان در زمینه های مراقبت با ۶ وظیفه، آموزش، پژوهش و مدیریت هر کدام با ۵ وظیفه اصلی در مرحله دوم دلفی تعیین گردید. سپس در مرحله سوم دلفی برنامه درسی این

رشته تخصصی به صورت ۱۰ واحد دروس جبرانی، ۲۶ واحد دروس اختصاصی اجباری، ۱۳ واحد دروس اختصاصی اختیاری و کارگاه های الزامی مشخص شد. یافته های این پژوهش منجر به تدوین برنامه درسی کارشناسی ارشد انفورماتیک پرستاری گردید و بر اساس ساختار برنامه درسی در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران در پنج فصل طراحی شد.

بحث و نتیجه گیری: نظر به گسترش و تخصصی شدن پرستاری، لازم است که نسبت به ایجاد رشته تخصصی انفورماتیک پرستاری توجه ویژه شود تا با بهره گیری از خدمات ارائه شده توسط متخصصان انفورماتیک پرستاری، خدمات ارائه شده توسط پرستاران در حیطه های آموزشی، پژوهشی، بالینی و مدیریتی ارتقاء یابد. هدف از انفورماتیک پرستاری این است که بهداشت و سلامت فرد، جامعه و خانواده ها ارتقاء یابد و مدیریت اطلاعات و ارتباطات بهینه سازی شود. وجود رشته انفورماتیک پرستاری می تواند به پرستاران در ارائه علمی ترین، کاربردی ترین و دقیق ترین مراقبت ها کمک کند. دروس در نظر گرفته شده برای این برنامه درسی پوشش دهنده وظایفی است که پرستاران انفورماتیک در آینده و پس از فراغت از تحصیل باید برای انجام آنها توانا باشند. به کارگیری نتایج حاصل از نیازسنجی هایی که به صورت بومی و با توجه به نیازهای اصلی و اساسی فعلی کشورمان انجام می شود در برنامه ریزی های آتی برای تربیت نیروهای متخصص منجر به تربیت پرستارانی خواهد شد که بی شک در درازمدت منافع بهداشتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زیادی به دنبال خواهد داشت.

کلمات کلیدی: انفورماتیک پرستاری، برنامه درسی، آموزش عالی، رویکرد بین رشته ای، الگوی بردی، تکنیک دلفی

طراحی برنامه درسی پرستاری اجتماعی

شیماسنیسل بچاری - دانشگاه ع. پ. اصفهان، مریم بان - دانشکده ع. پ. آبادان، ساجده موسوی - دانشکده ع. پ. آبادان، ارغوان افرا - دانشکده ع. پ. آبادان

مقدمه: آموزش پرستاری به عنوان بخشی از نظام آموزش عالی با سرعت زیادی در حال گسترش در جهان است. در ایران با توجه به جوان بودن تحصیلات تکمیلی، توسعه کمی روز افزون تعداد دانشجو بر اساس برنامه های کلان کشور، جهش علمی و گسترش رشته های جدید، دوره تحصیلات تکمیلی نقش حساسی در توسعه کشور ایفا می کند. رشته پرستاری اجتماعی شاخه ای از رشته پرستاری است که دانش آموختگان آن با تلفیق علم پرستاری با سایر علوم مرتبط با سلامت و عملکرد مبتنی بر شواهد در عرصه های مختلف جامعه فعالیت دارند و خدمات خود را با تکیه بر پیشگیری به مردم جامعه ارائه می کنند. رویکرد اصلی این رشته ارتقاء سلامت اجتماعی است. هدف از این مطالعه طراحی برنامه درسی کارشناسی ارشد پرستاری اجتماعی در ایران می باشد.

ارزیابی اجرای طرح درس واحدهای اختصاصی رشته‌ی

علوم آزمایشگاهی، دانشگاه علوم پزشکی زابل

ام البنین سرگزئی اول - دانشگاه ع. پ. زابل، علمی بزی - دانشگاه ع. پ.

زابل

مقدمه: طرح درس زیربنای اصلی ساختار برنامه‌ریزی درسی است که تدوین و اجرای آن از جمله فعالیت‌های ضروری نظام آموزشی به منظور ارتقاء کارایی و اثربخشی آموزش می‌باشد. این مطالعه با هدف بررسی میزان اجرای طرح درس‌های ارائه شده واحدهای اختصاصی رشته‌ی علوم آزمایشگاهی در دانشگاه علوم پزشکی زابل انجام می‌شود.

روش اجرا: در این مطالعه توصیفی-مقطعی ۲۳۰ دانشجوی رشته علوم آزمایشگاهی دانشگاه علوم پزشکی زابل در دو مقطع کارشناسی پیوسته و ناپیوسته در نیم‌سال دوم تحصیلی ۹۷-۹۸ وارد مطالعه شدند. طرح درس ۱۸ عنوان اختصاصی به صورت کلامی و یا از طریق ارائه‌ی اسلاید در اختیار دانشجویان قرار گرفت. بر مبنای مقیاس لیکرت، برای گزینه‌های تطابق کامل، زیاد، متوسط، کم و بدون تطابق به ترتیب امتیازات ۵، ۴، ۳، ۲، ۱ در نظر گرفته شد. در مجموع تطابق در ۸ حیطه ارزیابی شد و نمره کلی تطابق توسط هر دانشجو شامل میانگین محاسبه شده برای ۸ آیت در نظر گرفته شد. امتیازات بین ۱۲-۸، ۲۰-۱۳، ۳۰-۲۱، ۳۵-۳۱، ۴۰-۳۶ به عنوان بدون تطابق، تطابق کم، متوسط، زیاد، و کامل در نظر گرفته شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS16 انجام گرفت.

یافته‌ها: از بین ۲۳۰ دانشجوی علوم آزمایشگاهی، ۱۸۹ دانشجو در مقطع کارشناسی پیوسته و ۴۱ دانشجو در مقطع کارشناسی ناپیوسته مشغول به تحصیل بودند. از این بین، ۸۸ نفر پسر و ۱۴۲ نفر دختر بودند. مدرسان ۵ درس استادیار، ۹ درس مربی بودند و ۲ درس به صورت مشترک توسط یک مربی و یک استادیار ارائه شدند. در مجموع ۳ درس عملی و ۱۳ درس تئوری بررسی شدند. میانگین سنی 22.6 ± 5.8 بود. میانگین کلی تطابق 35.5 ± 5.2 به دست آمد. به طور کلی، تطابق کامل، زیاد، متوسط و کم با فراوانی 61.3% ، 22.2% ، 14.8% و 1.7% مشاهده شدند. در مجموع ۸ حیطه (محتوی آموزشی، روش آموزش، وسایل کمک آموزشی، تعامل با دانشجو، تکالیف، ارزشیابی، زمان‌بندی شروع و زمان‌بندی اتمام درس) مورد بررسی قرار گرفتند. در مورد تطابق محتوای آموزشی ارائه شده با طرح درس، 67.8% (نفر ۱۵۶) گزینه تطابق کامل و 21.7% (نفر ۵۰) گزینه تطابق زیاد را انتخاب کردند. همچنین در مورد روش آموزش، استفاده از وسایل کمک آموزشی، تعامل با دانشجو، تکالیف خواسته‌شده، نحوه ارزشیابی، زمان‌بندی شروع کلاس، و نهایتاً اتمام دوره کلاس به ترتیب 60.4% (نفر ۱۳۹)، 60.9% (نفر ۱۴۰)، 59.1% (نفر ۱۳۶)، 57% (نفر ۱۳۱)، 59.6% (نفر ۱۳۷) (نفر ۱۶۷)، 72.6% (نفر ۱۵۰) گزینه تطابق کامل را انتخاب کرده بودند. تنها 1.3% از دانشجویان در مورد تکالیف خواسته شده، 2.2% در مورد نحوه ارزشیابی و 1.7% در مورد زمان‌بندی اتمام

روش اجرا: پژوهش حاضر یک مطالعه ترکیبی است که در دو بخش بررسی تجارب جهانی و نظرسنجی از خبرگان ایران انجام شد. در بخش تجارب جهانی طبق مدل بردی، اسناد و مدارک مرتبط با برنامه درسی پرستاری اجتماعی و دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی معتبر مجری برنامه‌های درسی پرستاری اجتماعی در کشورهای منتخب شامل کانادا، استرالیا، آمریکا، انگلستان و تایوان بررسی شد. نمونه پژوهش را ۷۰ نفر از متخصصین پرستاری، رفاه اجتماعی و مددکاری اجتماعی با مدرک دکترای تخصصی دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران تشکیل دادند و نمونه‌گیری به صورت هدفمند و گلوله برفی انجام شد. جمع‌آوری اطلاعات همچنین با استفاده از روش دلفی در سه مرحله انجام گرفت. جهت طراحی برنامه درسی مقطع کارشناسی ارشد پرستاری اجتماعی از رویکرد بین رشته‌ای استفاده گردید. جهت نهایی‌سازی دروس، یک جلسه پنل تخصصی آنلاین با مشارکت ۸ نفر از خبرگان تشکیل شد.

یافته‌ها: خبرگان طراحی دوره آموزشی رشته پرستاری اجتماعی را ضروری دانستند. توانمندی‌ها و مهارت‌های اصلی مورد انتظار، جایگاه شغلی، نقش‌ها و وظایف حرفه‌ای دانش‌آموختگان در حیطه‌های پیشگیری، مراقبتی، آموزشی، پژوهشی، مشاوره‌ای و مدیریتی مشخص گردید. همچنین برنامه درسی این رشته تخصصی به صورت ۸ واحد دروس کمبود یا جبرانی، ۲۲ واحد دروس اختصاصی اجباری، ۱۱ واحد دروس اختصاصی اختیاری، ۴ واحد پایان‌نامه و کارگاه‌های الزامی طراحی شد. یافته‌های این پژوهش منجر به تدوین برنامه درسی کارشناسی ارشد پرستاری اجتماعی گردید و بر اساس ساختار برنامه درسی در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران در پنج فصل طراحی شد.

بحث و نتیجه‌گیری: اهداف پرستاری اجتماعی شامل ارتقاء سطح دانش و آگاهی افراد در معرض آسیب و آسیب دیده اجتماعی در خصوص مسائل اجتماعی و کمک به درک موقعیت خود، توانمندسازی افراد آسیب دیده اجتماعی جهت مقابله با مسائل فردی و اجتماعی در شرایط بحرانی از طریق ارائه خدمات تخصصی به موقع و مداخله مؤثر به منظور کاهش جرایم و جلوگیری از تشدید بحران و تلاش در جهت کاهش صدمات ناشی از بحران می‌باشد. گرایش پرستاری اجتماعی می‌تواند سبب تربیت پرستاران آگاه، کارآمد، متعهد، مسئولیت‌پذیر و پاسخگو شود که در عرصه‌های مختلف جامعه فعالیت کرده و موجب ارتقاء سطح سلامت فرد، خانواده، جامعه و همچنین ارتقاء کیفیت زندگی اجتماعی افراد شوند. برنامه درسی طراحی شده جهت تأسیس یک گرایش از رشته پرستاری در دوره کارشناسی ارشد به وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی پیشنهاد می‌شود.

کلمات کلیدی: پرستاری اجتماعی، برنامه درسی، تکنیک دلفی، پرستاری، بین رشته‌ای

دوره کلاس بدون تطابق را انتخاب نمودند. در مورد هیچکدام از سوالات، ارتباط معناداری با مقطع دانشجویان و محل اسکان یافت نشد. در مورد استفاده از وسایل کمک آموزشی ($P < 0.001$)، 9.65% خانم‌ها و 6.33% از آقایان تطابق کامل را انتخاب کرده و در حیطه تکالیف خواسته شده ($p = 0.02$)، 4.63% از خانم‌ها و 8.32% از آقایان تطابق کامل را انتخاب کردند. همچنین در حیطه زمان‌بندی اتمام دوره کلاس ($p = 0.001$)، 6.6% از خانم‌ها و 3.2% از آقایان تطابق کامل را گزارش نمودند. در مورد نوع درس ارتباط معناداری در هریک از آیت‌های محتوی درسی ($p = 0.006$)، روش آموزش ($p = 0.001$)، استفاده از وسایل کمک آموزشی ($P < 0.001$)، تعامل با دانشجو ($p = 0.001$)، تکالیف خواسته شده ($p = 0.004$)، ارزشیابی ($p = 0.003$)، زمان‌بندی شروع ($p = 0.001$) و زمان‌بندی اتمام کلاس ($P < 0.001$) مشاهده گردید. ارتباط معناداری بین نوع ارائه درس (تئوری یا عملی) و تطابق طرح درس یافت نشد. ارتباط معنادار با مرتبه مدرس مشاهده شد به‌طوری که بیشترین میزان تطابق کامل 75% در دروس ارائه شده توسط مربیان گزارش شد ($P < 0.001$).

بحث و نتیجه‌گیری: در مجموع بر مبنای امتیاز محاسبه شده، در مجموع تطابق بین طرح درس‌ها و شیوه عملی برگزاری کلاس در سطح بالا مشاهده شد. مهم‌ترین عوامل متاثر در تطابق شامل جنسیت، نوع درس، و مرتبه علمی مدرس بودند.

انطباق برنامه درسی بهداشت عمومی با اهداف آموزشی

لازم برای تربیت مراقبین سلامت ارائه‌دهنده خدمات

سلامت سطح اول

پری مرادی فرتخونی - دانشگاه ع. پ. اصفهان، اطهر امید، نیکو یمانی - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: با اجرایی شدن طرح پزشک خانواده در مناطق شهری ایران، خدمات بهداشتی به‌صورت ادغام یافته در قالب بسته‌های خدمتی ارائه می‌شود، در این برنامه مراقب سلامت به‌عنوان اولین فرد چند پیشه ارائه‌دهنده خدمت در پایگاه سلامت پیش‌بینی گردید. همچنین مقرر گردید کاردان/کارشناسانی که دارای سابقه تحصیلی در حیطه‌های بهداشت خانواده، بهداشت عمومی، مامایی و مبارزه با بیماری‌ها بودند به‌عنوان مراقب سلامت خانواده انتخاب شوند. لذا این دانش‌آموختگان باید اطلاعات و توانمندی‌های لازم را برای ایفای نقش به‌صورت چند پیشه‌ای کسب نمایند و مجهز به مجموعه‌ای از علوم، مهارت‌ها و اعتقادات باشند. بنابراین ارائه آموزش‌های مناسب و کافی به دانشجویان این رشته از مسائل مهم و ضروری آموزش پزشکی است که باید به آنها توجه شود. با توجه به اینکه مطالعه‌ای در زمینه تعیین توانمندی‌ها و اهداف آموزشی لازم برای تربیت مراقب سلامت به‌دست نیامد، این مطالعه با هدف تعیین توانمندی‌ها و اهداف آموزشی لازم برای ارائه

خدمات سلامت سطح اول انجام شد و میزان انطباق برنامه درسی رشته بهداشت عمومی در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان با این اهداف تعیین گردید تا در جهت اصلاح برنامه درسی پیشنهاداتی به دانشکده بهداشت ارائه گردد.

روش اجرا: این مطالعه یک مطالعه نیازسنجی از نوع کیفی است که در نیمه اول سال ۱۳۹۷ در استان اصفهان و در دو مرحله انجام شد. جامعه پژوهش در مرحله اول مطالعه کارشناسان بهداشتی مرکز بهداشت استان، کارشناسان بهداشتی ستاد شبکه‌های بهداشت و درمان و کارشناسان رشته بهداشت عمومی شاغل در مراکز خدمات جامع سلامت (مراقب سلامت) به‌عنوان نماینده مراقبین سلامت بود. نوع نمونه‌گیری هدفمند بود و نمونه‌گیری تا زمان به اشباع رسیدن داده‌ها ادامه یافت. روش جمع‌آوری داده‌ها گروه متمرکز بود. در این جلسات اهداف یادگیری لازم برای ارائه مراقبت سطح اول برای گروه‌های سنی متفاوت تدوین شد. برای انجام مرحله دوم چک‌لیستی بر اساس لیست اهداف یادگیری طراحی شد. برنامه درسی که از وزارت متبوع به دانشکده ابلاغ شده بود و طرح دوره‌های دروس رشته بهداشت عمومی که توسط اساتید این دانشکده طراحی و اجرا می‌شد از دانشکده بهداشت گرفته‌شد. سپس توسط محقق هر یک از اهداف یادگیری موجود در طرح دوره‌های این رشته با چک‌لیست اهداف یادگیری مقایسه شد. در این مرحله اهدافی که در برنامه درسی رشته بهداشت عمومی پوشش داده نمی‌شد مشخص گردید و نتایج به‌صورت کیفی توصیف شد.

یافته‌ها: در جلسات بحث گروه متمرکز سرفصل‌ها و اهداف آموزشی لازم برای تربیت مراقبین سلامت جهت ارائه خدمات سطح اول توسط آنان تدوین شد و در نهایت این اهداف پس از طبقه‌بندی در قالب ۸ توانمندی تقسیم‌بندی شد که عبارتند از: ۱. ارزیابی دوره‌ای، طبقه‌بندی و ارجاع؛ ۲. اقدامات پیشگیری و درمانی؛ ۳. مهارت‌های ارتباطی، مشاوره و آموزش سلامت؛ ۴. پیگیری و مراقبت؛ ۵. کمک‌های اولیه؛ ۶. مدیریت عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت؛ ۷. عملکرد مبتنی بر سیستم؛ ۸. ثبت، گزارش‌گیری/ گزارش‌دهی پس از مطابقت اهداف و سرفصل‌های تدوین‌شده با برنامه درسی در حال اجرای رشته کارشناسی بهداشت عمومی در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان. یازده سرفصل در برنامه درسی وارد نشده بود. اهداف و توانمندی‌های ارزیابی، طبقه‌بندی و ارجاع، اقدامات پیشگیری و درمانی و پیگیری و مراقبت لازم برای مراقبت گروه سنی ۱۸ تا ۲۹ سال و مراقبت گروه سنی ۳۰ تا ۵۹ سال، آموزش مهارت کمک‌های اولیه، ثبت فرم‌ها، دفاتر و سامانه سبب، ساخت گزارش، گزارش‌گیری و گزارش‌دهی دیده نمی‌شد. جهت مراقبت گروه سنی ۶۰ سال و بالاتر آموزش مهارت ارزیابی، طبقه‌بندی و ارجاع و برای مراقبت گروه سنی کودکان و جهت آموزش مدیریت عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت و عملکرد مبتنی بر سیستم تعدادی از اهداف آموزشی نیز پوشش داده نمی‌شد.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این تحقیق نشان داد کلیه اهداف آموزشی تدوین شده بر اساس خدمات سلامت سطح اول و در راستای وظایف مورد انتظار از کارشناسان بهداشت عمومی به‌عنوان مراقب سلامت به‌وسیله برنامه درسی موجود پوشش داده نمی‌شود که این اهداف به‌عنوان نیازهای آموزشی برنامه درسی دوره کارشناسی رشته بهداشت عمومی به دانشکده بهداشت پیشنهاد شد.

اثربخشی آموزش پزشکی در دوره علوم پایه بر مهارت‌های بالینی دانشجویان پزشکی در دوره استاجری و اینترنتی، از دیدگاه دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی سمنان

امیرحسین هادی - دانشگاه ع. پ. سمنان، حسین امانی، رامین پازکی - دانشگاه ع. پ. سمنان

مقدمه: امروزه توسعه اقتصادی- اجتماعی کشورها مرهون برنامه نوسازی دانشگاهی است که خود نیازمند تربیت درست نیروی انسانی متخصص، یعنی دانشجوی می‌باشد و در این راه آموزش، نقش کلیدی ایفا می‌کند. در میان برنامه‌های آموزشی یک کشور، آموزش پزشکی، سنگین، پرهزینه، وسیع، و به دلیل ماهیت این رشته، بسیار با اهمیت است. آموزش نیز نیازمند ارزشیابی مستمر از لحاظ تأثیرگذاری، به‌عنوان مؤثرترین شیوه بهبود کیفیت می‌باشد. همچنین دانشجویان به‌عنوان عناصر اصلی آموزش، بهترین منبع اطلاعات مورد نیاز جهت تعیین کیفیت آموزش به شمار می‌روند و بررسی کفایت آموزش‌های ارائه شده جهت دستیابی به اهداف آموزشی از دیدگاه دانشجویان پزشکی مقطع کارورزی و کارآموزی در بخش آموزش بالینی منطقی به نظر می‌رسد؛ بنابراین ما بر آن شدیم تا با استفاده از پرسشنامه طراحی شده به منظور ارزشیابی اثربخشی آموزش دوره علوم پایه، نظرات دانشجویان پزشکی کارآموز و کارورز دانشگاه علوم پزشکی سمنان را در مورد اثربخشی بودن دوره آموزش دوره علوم پایه بر دید بالینی ایشان جویا شویم. **روش اجرا:** در این روش از ۱۸۰ پرسشنامه ۳۰ سؤالی، دارای ۴ حیطه شامل دستیابی به اهداف، محتوای درسی و آموزشی، سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی و ارزشیابی اساتید و جامعه دانشجویان کارآموز و کارورز پزشکی بین مهر سال ۱۳۹۷ لغایت مهر سال ۱۳۹۸، با گزینش به روش تمام شماری، استفاده کردیم. هر سؤال پاسخ‌های عددی با مقیاس لیکرت ۵ نمره‌ای شامل ۵، ۴، ۳، ۲، ۱ به‌ترتیب برای ارجاع به حالت نامطلوب، ضعیف، متوسط، خوب و عالی را دربرداشت. نظرات دانشجویان توسط نرم‌افزار SPSS مورد آنالیز قرار گرفت. نتایج در مورد هر سؤال، هر حیطه، به تفکیک جنسیت، و به‌طور کلی، در قالب جداول قابل فهم و ساده نمایش داده شد.

یافته‌ها: در این مطالعه ۵۱ دانشجوی دختر و ۵۱ دانشجوی پسر از میان دانشجویان کارآموز و کارورز شرکت کردند. از دید دانشجویان، درس آناتومی ۳،۴۲±۱،۰۳۸ و سپس دروس فیزیولوژی ۳،۲۷±۱،۱۹۵ به‌عنوان

مهم‌ترین و تأثیرگذارترین دروس علوم پایه و دروس فیزیک پزشکی ۰،۸۹۵±۱،۸۵۲ و بیوشیمی ۰،۷۵۲±۱،۴۴ به‌عنوان کم‌اهمیت‌ترین دروس علوم پایه ارزیابی شدند. نتیجه بررسی میزان اثربخشی، در شاخصی با عنوان "برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی آموزشی"، از دید دانشجویان در دوران علوم پایه نشان داد که میانگین و انحراف معیار در تمامی عبارات مربوط به این شاخص کمتر از حد متوسط بوده است. در شاخص "ارزشیابی اساتید"، از دید دانشجویان همه موارد در حیطه ضعیف تا متوسط قرار می‌گیرند. بالاترین میانگین و انحراف معیار مربوط به شاخصی با عنوان "به روز بودن دانش اساتید در زمینه بالینی" ۱،۰۷۶±۲،۵۷ است.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های این مطالعه، توجه کردن به جنبه‌های بالینی دروس علوم پایه ضعیف بوده و نیاز به بازنگری در روش‌های فعلی آموزش دروس علوم پایه در پزشکی را نشان می‌دهد. **کلمات کلیدی:** اثربخشی، آموزش پزشکی، علوم پایه، آموزش بالینی، کارآموزی، کارورزی، دانشگاه علوم پزشکی سمنان

مشاوره و حمایت دانشجویی

بررسی کیفیت خدمات آموزشی از دیدگاه دانشجویان پزشکی کارورز در دانشگاه علوم پزشکی کردستان در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

مجتبی بهرامی - طیب قدیمی - بیژن نوری - دانشگاه ع. پ. کردستان، یدالله زارع‌زاده - دانشگاه ع. پ. کردستان، فرزانه غریبی - دانشگاه ع. پ. کردستان

مقدمه: از زمانی که توجه کشورها به گسترش آموزش همگانی جلب شد، تقاضا برای آموزش عالی نیز فزونی گرفت. افزایش تقاضا یکی از عوامل افزایش تعداد دانشجو در کشورهای مختلف بوده است. در اغلب کشورها، به‌رغم روند افزایشی تعداد دانشجویان، افزایش سایر دروندادهای نظام دانشگاهی از جمله بودجه و امکانات مطلوب نبوده است. از آن‌جا که کاهش منابع مالی آموزش عالی بر کیفیت آموزش و پژوهش تأثیر دارد و رعایت نوعی استاندارد برای کیفیت در آموزش عالی الزامی شده است در دهه گذشته، مفهوم کیفیت در آموزش عالی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و ارزیابی آن در نظام‌های دانشگاهی مطرح شده است. در حال حاضر در سطح جهان، دیدگاه دانشجویان به‌عنوان مشتریان اصلی فرایند آموزش در مورد همه جنبه‌های آموزش ارائه شده به آنها بررسی می‌شود و به‌عنوان عامل ضروری پایش کیفیت در دانشگاه‌ها در نظر گرفته می‌شود. لازم است معیارهای از پیش تعیین‌شده‌ای که به‌طور مستمر ارزیابی و اصلاح می‌شوند تهیه و همه‌ی حیطه‌های آموزش شامل محیط، امکانات آموزشی، دانشجو، استاد و ساختار ارتباط و تعامل این حیطه‌ها با یکدیگر مورد سنجش قرار گیرد.

ارزیابی شایستگی خدمات آموزشی ارائه شده به دانشجویان و تعیین میزان اختلاف بین وضع موجود و مورد انتظار می‌تواند زمینه تدوین برنامه‌های ارتقاء کیفیت خدمات آموزشی را فراهم سازد.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی به صورت مقطعی بر روی ۹۵ نفر از دانشجویان پزشکی مقطع کارورزی انجام شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه استاندارد سروکوال (Servqual) بود که پرسشنامه‌ای روا و پایاست. این پرسشنامه شامل بخش اطلاعات دموگرافیک و بخش سؤالات راجع به اهداف در پنج بعد پاسخگویی (۵ سؤال)، اعتماد (۵ سؤال)، همدلی (۵ سؤال)، اطمینان (۷ سؤال)، ملموس (۴ سؤال) بود. هر سؤال شامل دو بخش مورد انتظار و بالفعل می‌باشد که دانشجو از ۱ تا ۷ به هر کدام پاسخ می‌دهد. این پرسشنامه بعد از هماهنگی با معاونت آموزشی بین کارورزانی که در سال ۹۴-۹۳ مشغول تحصیل بودند و دوره کارآموزی و کارورزی را در این دانشگاه گذرانده‌اند توزیع گردید و اطلاعات به دست آمده بعد از وارد کردن در نرم‌افزار SPSS22، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. با توجه به توصیفی بودن مطالعه آزمون تی زوجی به کار برده و با استفاده از شاخص‌های مرکزی و پراکندگی توصیف شد.

یافته‌ها: شرکت‌کنندگان در این مطالعه ۳۶/۴۸٪ دانشجویان خانم و ۶۳/۱۶٪ آقا بودند. میانگین سنی افراد $1/75 \pm 24/36$ بود. کمترین سن ۲۱ و بیشترین سن ۳۱ سال بود. در تمامی ابعاد کیفیت خدمات آموزشی همدلی، اطمینان، ملموس، پاسخگویی و اعتماد تفاوت بین میزان انتظار و دریافت با استفاده از آزمون تی زوجی و با فاصله اطمینان ۹۵٪ معنی‌دار بود ($p=0,000$). بیشترین شکاف کیفیت در بعد اطمینان و کمترین شکاف در بعد ملموس مشاهده شد. میانگین نمره شکاف کیفیت خدمات آموزشی دریافت شده در تمام ابعاد در دو جنس ارتباط معناداری نداشت ($p \geq 0,05$) اما میزان خدمات مورد انتظار در بعد همدلی تفاوت معنی‌دار در دو جنس نشان داد ($p=0,03$). به عبارتی در این بعد انتظارات دانشجویان خانم بیشتر است. در سایر ابعاد انتظارات دانشجویان خانم و آقا تفاوت معناداری مشاهده نشد ($p \geq 0,05$). میزان همبستگی اسپیرمن بین سن و تمامی ابعاد خدمات مورد انتظار و دریافت شده معکوس است و با افزایش سن انتظار کاهش می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری: میانگین منفی شکاف کیفیت خدمات آموزشی در تمام آیت‌های ابعاد پنج‌گانه کیفیت در این دانشگاه به وضوح نشان داد انتظارات دانشجویان در تمامی ابعاد خدمت برآورده نمی‌شود. لذا پاسخگویی، مشتری‌مداری، بهبود فرایندهای انجام کار، بهسازی فضای فیزیکی و توجه به سایر ابعاد در برنامه‌ریزی‌ها می‌تواند نقش مؤثری در ارتقاء کیفیت خدمات آموزشی داشته باشد. بیشترین شکاف در بعد اطمینان بود. این بعد احساس اعتمادی است که دانشجو در زمینه‌ی مسائل آموزشی و رفاهی سیستم آموزشی دانشگاه دارد. کمترین شکاف در بعد ملموس بود که این بعد احساس رضایت از وضعیت ظاهری سیستم آموزشی دانشگاه می‌باشد. نظر به اینکه دانشگاه‌ها و مراکز

آموزش عالی در پیشرفت یک کشور نقش حیاتی و قابل توجهی دارند، بنابراین تقویت کیفیت آموزش عالی موجب پیشرفت هر چه بیشتر کشور را فراهم خواهد ساخت. نتایج پژوهش می‌تواند برای مسئولین دانشگاه به عنوان یک راهنما برای برنامه‌ریزی و تخصیص منابع بوده و در جهت مشتری‌محوری، برآورده نمودن انتظارات دانشجویان و افزایش کیفیت خدمات آموزشی گام بردارند.

کلمات کلیدی: آموزش، کیفیت خدمات آموزشی، ادراکات، انتظارات، تحلیل شکاف، مدل سروکوال، دانشجویان

بررسی فرسودگی تحصیلی، ابعاد و ارتباط آن با عملکرد

تحصیلی در میان دستیاران جراحی

مرضیه ده بزرگیان - دانشگاه ع. پ. شیراز، سحر نشاط فر - دانشگاه ع. پ. شیراز، کنایون جلالی - دانشگاه ع. پ. شیراز، لیلا بذرافکن - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: رشد و پیشرفت هر جامعه‌ای با نظام آموزشی آن جامعه رابطه تنگاتنگی دارد. سیستم آموزش هنگامی می‌تواند کارآمدی لازم را داشته باشد که عملکرد تحصیلی دانشجویان را در دوره‌های مختلف آموزشی مورد توجه قرار داده باشد. همه ساله دانشجویان زیادی با شوق و رغبت و امید به آینده، وارد مراکز آموزش عالی می‌شوند. علی‌رغم اینکه انتظار می‌رود این شوق و انگیزه، ادامه یابد تا به بهترین نحوی، به اعتلای فردی و جامعه کمک نماید، برخی دانشجویان دچار فرسودگی تحصیلی می‌شوند؛ در حالی که نظام آموزش عالی باید شرایطی را فراهم نماید تا دانشجویان، با اشتیاق و علاقه، اطمینان و احساس کارآمدی، بتوانند به کسب یادگیری مداوم بپردازند و در آینده و بعد از فراغت از تحصیل، با شور و انگیزه و امید، به زندگی خویش ادامه دهند. فرسودگی نوعی خستگی ذهنی و هیجانی می‌باشد که حاصل سندرم استرس مزمن و از فشار بالای نقش و محدودیت‌های زمانی و کمبود منابع لازم برای انجام دادن وظایف و تکالیف محوله ناشی می‌شود. دانشجویان به علت مشغول بودن به وظایف و تکالیف درسی به نوعی شاغل محسوب می‌شوند و مستعد فرسودگی هستند. بنابراین این مطالعه با هدف بررسی فرسودگی تحصیلی، ابعاد و ارتباط آن با عملکرد تحصیلی در میان دستیاران جراحی دانشگاه علوم پزشکی شیراز طراحی و اجرا شد.

روش اجرا: روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی بود که میزان فرسودگی تحصیلی را در بین دستیاران جراحی دانشگاه علوم پزشکی شیراز مورد بررسی قرار داد. جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه دستیاران جراحی دانشگاه علوم پزشکی شیراز است که در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ مشغول به تحصیل بودند. تعداد آنها ۱۱۴ نفر در سه گروه (جراحی عمومی، مغز و اعصاب و کلیه و مجاری ادراری) بود. روش نمونه‌گیری در این پژوهش به علت محدود بودن جامعه آماری سرشماری استفاده شد. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه فرسودگی تحصیلی ماسلاخ

تبیین وضعیت رضایت‌مندی دانشجویان خارجی

از دانشگاه‌های علوم پزشکی: یک مطالعه کیفی

کبری ناخدا - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، دکتر محمدعلی حسینی، دکتر کامران محمدخانی، دکتر نادر قلی‌قورچیان

مقدمه: با توجه به رقابت رو به رشد جهانی در بین کشورها و دانشگاه‌ها برای جذب دانشجویان خارجی، تبیین وضعیت رضایت‌مندی و شناسایی عوامل نارضایتی آنان در فرایند پذیرش و جذب تأثیر به‌سزایی دارد. لذا این مطالعه با هدف شناسایی عوامل نارضایتی دانشجویان خارجی در حال تحصیل در رشته‌های علوم پزشکی شهر تهران انجام گرفته است.

روش اجرا: پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی، از نظر نوع داده‌ها کیفی و از نظر شیوه‌ی پژوهش تحلیل محتوای کیفی از نوع قراردادی بوده است. نمونه‌گیری در این پژوهش به روش هدفمند و برای حجم نمونه از به‌کارگیری معیار اشباع نظری در مصاحبه‌ها استفاده شد. اشباع داده‌ها با ۱۷ نفر از دانشجویان خارجی در رشته‌های علوم پزشکی در دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران، شهید بهشتی و ایران مشغول به تحصیل در نیم‌سال دوم تحصیلی ۱۳۹۷-۹۸ مصاحبه‌هایی نیمه‌ساختارمند صورت پذیرفت. اعتبار داده‌ها با استفاده از روش تأییدپذیری توسط مشارکت‌کنندگان و تأیید اساتید تیم تحقیق صورت پذیرفت. استخراج و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از تحلیل محتوای مرسوم هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها بر اساس پنج‌گام گرانهایم (Granheim & Lundman, 2004) انجام گرفت.

یافته‌ها: این مطالعه با مشارکت ۱۰ نفر زن و ۷ نفر مرد، از بین سه دانشگاه مذکور مصاحبه انجام شد. حاصل مصاحبه‌ها در بیش از ۶۸۰ کد باز و در ۶ طبقه و ۲۵ زیرطبقه دسته‌بندی شد. نتایج نشان داد که عواملی همچون ضعف زبان، عدم حمایت‌های مالی، ضعف فرایندی آموزشی-دانشگاهی و مدیریتی، ضعف فرایندی مشاوره و اطلاع‌رسانی، مشکلات رفاهی و برخورد‌ها و رفتارها (تعاملات) نامناسب به‌عنوان عوامل و دلایل کلی نارضایتی دانشجویان خارجی حوزه‌ی علوم پزشکی می‌باشند.

بحث و نتیجه‌گیری: برای تقویت نظام جذب دانشجویان خارجی و رسیدن به جایگاه برتر در سطح منطقه و جهانی، بر اساس یافته‌های پژوهش می‌بایست مدیران و سیاست‌گذاران حوزه‌ی آموزش عالی به عواملی مانند تدریس به زبان انگلیسی، حمایت‌های مالی از دانشجویان، تقویت فرایندی آموزشی-دانشگاهی و مدیریتی، تقویت فرایندهای مشاوره و اطلاع‌رسانی، رفع مشکلات رفاهی و تقویت رفتارهای مثبت و مناسب با دانشجویان به‌عنوان راهبردهای رفع نارضایتی دانشجویان خارجی حوزه‌ی علوم پزشکی توجه ویژه‌ای داشته و درصدد رفع چالش‌ها باشند.

کلمات کلیدی: رضایت‌مندی، دانشجویان خارجی، رشته‌های علوم پزشکی

استفاده شد که این پرسشنامه سه حیطه فرسودگی تحصیلی یعنی خستگی تحصیلی، بی‌علاقگی (بدبینی) تحصیلی و ناکارآمدی تحصیلی را می‌سنجد. اعتبار پرسشنامه فرسودگی تحصیلی را محققان با روش تحلیل عامل تأییدی محاسبه نموده‌اند. در این مطالعه نیز روایی پرسشنامه توسط اعضای هیأت علمی گروه آموزش پزشکی مورد تأیید قرار گرفت و پایایی آن نیز با استفاده از آلفای کرونباخ ۰٫۷۸ محاسبه گردید.

یافته‌ها: از نمونه ۱۱۰ نفری مورد بررسی، ۷۴ نفر دستیار مرد و ۲۸ نفر دستیار زن بودند. نتایج این مطالعه نشان داد دستیاران مرد نمونه پژوهش با مقدار میانگین فرسودگی تحصیلی $74/86$ ، نسبت به دستیاران زن $59/36$ ، با سطح معنی‌داری تفاوت معنی‌داری نداشتند. نتایج این مطالعه نشان داد ۳۰ نفر از دستیاران جراحی $27/3$ درصد هیچگونه فرسودگی تحصیلی ندارند؛ حداکثر دستیاران ۶۹ دانشجوی (۶۲/۷ درصد) سطح کم و متوسطی از فرسودگی تحصیلی را تجربه نموده و حیات تحصیلی ۱۱ دستیار دیگر (۱۰ درصد) با سطح فرسودگی متوسط رو به بالا و شدیدی همراه می‌باشد. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد اکثریت دستیاران در سطح متوسط فرسودگی تحصیلی جای دارند. میانگین میزان فرسودگی تحصیلی دستیاران جراحی $53/50$ ، حداقل و حداکثر میزان فرسودگی شغلی دانشجویان مورد مطالعه در این پژوهش به‌ترتیب ۱۶ و ۸۷ می‌باشد. یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داد همبستگی معکوس و معنی‌داری میان متغیر فرسودگی تحصیلی و عملکرد تحصیلی دستیاران جراحی وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری: فرسودگی تحصیلی اگرچه تنها عامل مؤثر بر افت تحصیلی دانشجویان نمی‌باشد ولی بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین عواملی است که حیات تحصیلی دانشجویان را به مخاطره می‌اندازد. بروز نشانگان فرسودگی تحصیلی (شغلی) با پیامدهایی توأم است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: افت سطح سلامت روانی، غیبت از محل کار، تغییر شغل، افت کیفیت مراقبت از بیمار و کاهش رضایت بیمار. با توجه به نتایج این پژوهش، آگاهی‌بخشی بیشتر و مطالعه‌ی عوامل ایجادکننده‌ی فرسودگی تحصیلی و در پی آن اتخاذ تدابیری در جهت رفع این عوامل زمینه‌ساز، پیشگیری، درمان و آموزش روش‌ها و مهارت‌های صحیح تطبیقی و ارتباطی از ملزومات کنونی سیاست‌گذاری در امر بهداشت و درمان کشور می‌باشد.

کلمات کلیدی: فرسودگی تحصیلی، دستیاران جراحی، عملکرد تحصیلی

بررسی وضعیت استفاده مشکل ساز از تلفن همراه در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کرمان، ۱۳۹۷

حبیبه احمدی پور، سیده مسلمی زاده - دانشگاه ع. پ. کرمان

مقدمه: استفاده از تلفن همراه در زندگی اقشار مختلف جامعه از جمله دانشجویان پزشکی رو به افزایش است. در کنار مزایای استفاده از این فناوری در جهت تسهیل آموزش پزشکی، استفاده نابه جا و اشتغال زیاد دانشجویان پزشکی در استفاده از این فناوری می تواند پیامدهایی همچون افت عملکرد تحصیلی به دنبال داشته باشد. پژوهش های انجام شده در این خصوص نشان داده اند که استفاده نامناسب از تلفن همراه در حرفه های مرتبط با سلامت که نیاز به تمرکز بالایی دارند می تواند باعث خطاهای درمانی شده و بیماران را در معرض خطرات جدی قرار دهد. مطالعه حاضر با هدف بررسی وضعیت استفاده مشکل ساز از تلفن همراه در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کرمان در سال ۱۳۹۷ انجام شد.

روش اجرا: پژوهش حاضر از نوع مقطعی و توصیفی تحلیلی بود. تعداد ۳۵۰ نفر از دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کرمان در سال ۱۳۹۷ به روش نمونه گیری غیراحتمالی سهمیه ای (quota sampling) انتخاب شدند. داده ها با استفاده از یک پرسشنامه جمع آوری گردید که شامل دو بخش بود. قسمت اول اطلاعات جمعیت شناختی دانشجویان (سن، جنسیت، مقطع تحصیلی، محل سکونت و درآمد خانوار) و قسمت دوم، نسخه فارسی پرسشنامه استفاده مشکل ساز از تلفن همراه (Problematic Cellular Phone Use Questionnaire (PCPU-Q)) بود. این پرسشنامه ۱۲ گویه دارد که به صورت بلی/خیر پاسخ داده می شود. هفت سؤال اول این پرسشنامه، وجود یا عدم وجود علائم استفاده مشکل ساز از تلفن همراه در سال گذشته را مورد بررسی قرار می دهد. وجود ۴ یا بیشتر از ۴ پاسخ مثبت در این هفت سؤال نشان دهنده استفاده مشکل ساز از تلفن همراه است. پنج سؤال آخر، اختلالات عملکرد ناشی از استفاده از تلفن همراه (اختلال عملکرد تحصیلی، اختلال در روابط با همکلاسی ها و دوستان و خانواده، اختلال در سلامت جسمی و روحی - روانی و همچنین مشکلات مالی) را مورد بررسی قرار می دهد. پاسخ مثبت به هر یک از این سؤالات به عنوان اختلال عملکرد ناشی از استفاده از تلفن همراه در نظر گرفته می شود. روایی نسخه فارسی پرسشنامه توسط متخصصان و پایایی آن (آلفای کرونباخ = ۰/۸ و ICC = ۰/۹ در یک مطالعه پایلوت ۲۰ نفر) مورد تأیید قرار گرفت. پژوهش مذکور در کمیته اخلاق در پژوهش دانشگاه با کد مشخص تصویب گردید. شرکت در مطالعه کاملاً اختیاری بود و پرسشنامه ها بدون نام تکمیل شدند. داده های حاصل از این پژوهش با نرم افزار SPSS20 و آزمون های مجذور کای و رگرسیون لجستیک تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها: از مجموع ۳۵۰ دانشجوی پزشکی، ۲۶۳ نفر (۷۴/۹ درصد) مونث، ۱۴۰ نفر (۳۹/۹٪) علوم پایه، ۵۰ نفر (۱۴/۵٪) فیزیوتراپولوژی، ۸۰ نفر (۲۲/۸٪) کارورز و ۸۰ نفر (۲۲/۸٪) کارآموز بودند. ۱۳۸ نفر (۳۹/۳٪) ساکن خوابگاه، ۱۲۱ نفر (۳۴/۵٪) در منزل شخصی و ۹۲ نفر (۲۶/۲٪) منزل والدین سکونت داشتند. مطالعه حاضر نشان داد که ۱۷۲ نفر (۴۹ درصد) از دانشجویان، استفاده مشکل ساز از تلفن همراه داشتند. هرچند این فراوانی در دانشجویان دختر، مقطع علوم پایه و دانشجویان ساکن خوابگاه بیشتر بود اما این تفاوت ها از نظر آماری معنی دار نبود ($P=0.05$). اختلال عملکرد تحصیلی (۲۱ درصد)، شایع ترین اختلال عملکرد ناشی از استفاده تلفن همراه بود و بعد از آن به ترتیب اختلال سلامت جسمانی (۱۵/۴ درصد)، اختلال در ارتباط با خانواده (۱۵/۴ درصد)، مشکلات مالی (۸/۵ درصد) و اختلال در ارتباط با دوستان (۸ درصد) قرار داشت.

بحث و نتیجه گیری: مطالعه ما نشان داد که حدود نیمی از دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کرمان، استفاده مشکل ساز از تلفن همراه داشتند و شایع ترین اختلال عملکرد ناشی از آن، اختلال عملکرد تحصیلی است. با توجه به تأثیر منفی استفاده مشکل ساز از تلفن همراه بر عملکرد تحصیلی دانشجویان ضروری است که سیستم آموزشی ما مداخلات مؤثری برای این چالش برنامه ریزی نماید. این موضوع به ویژه در زمان ورود دانشجو به مقطع بالینی اهمیت بیشتری دارد. در این مقطع تحصیلی، ارتباط دانشجویان با بیمار و به ویژه، داشتن مسئولیت در قبال مراقبت بیمار در دوران کارورزی، نیاز به تمرکز بالا جهت ارائه مراقبت مناسب جهت پیشگیری از خطاهای پزشکی دارد.

کلمات کلیدی: تلفن همراه، عملکرد تحصیلی، دانشجوی پزشکی

رفتار مدنی تحصیلی دانشجویان پرستاری: یک مطالعه

تحلیل مفهوم با رویکرد واکر و اوانت

محمد علی حسینی - دانشگاه ع. پ. بهزیستی، ماجر صادقی - دانشگاه ع. پ. بهزیستی

مقدمه: توجه به مفهوم رفتار مدنی تحصیلی در دو دهه اخیر در جوامع امروزی شیوع افزون تری یافته؛ آنچنان که حجم وسیعی از مطالعات به آن اختصاص یافته است. رفتار مدنی تحصیلی در میان دانشجویان ماهیتی متفاوت تر از رفتار مدیران دارد و با توجه به شکاف بین نسلی در دانشجویان پرستاری به یک معضل مبدل شده و تاکنون ابعاد این مفهوم به خوبی در مطالعات تحلیل نشده است و بنابراین شناسایی ویژگی این مفهوم از طریق فرایند تحلیل مفهوم برای برطرف کردن این فاصله کمک خواهد کرد. بدین جهت مطالعه حاضر با هدف تحلیل مفهوم رفتار مدنی تحصیلی دانشجویان پرستاری به روش واکر و اوانت انجام گردید.

روش اجرا: برای مشخص نمودن ویژگی‌های تعریفی مفهوم «رفتار مدنی تحصیلی» از روش هشت مرحله‌ای تحلیل مفهوم واکر و اوانت (۲۰۱۱) استفاده شد. رویکرد واکر و اوانت از روش‌های مفهوم‌پردازی و تکامل مفهوم است که نهایتاً به توسعه‌ی تئوری می‌انجامد. در این رویکرد فرایند تجزیه و تحلیل برای رسیدن به یک درک بهتر انجام می‌گیرد. روند تجزیه مفهوم شامل: انتخاب یک مفهوم، هدف تجزیه و تحلیل، شناسایی موارد استفاده از مفهوم، تعیین ویژگی‌های تعریف کننده مفهوم، شناسایی یک مدل الگویی، شناسایی موارد مرتبط، مرزی و متضاد، شناسایی پیشایندها و پیامدهای مفهوم و تعریف ارجاعات (نمود) تجربی می‌باشد. حاصل جستجوی پایگاه داده‌های انگلیسی Nursing با کید و Pubmed، Scopus، CINAHL، Web of sciences و پایگاه‌های فارسی اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)، Burnout پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (Iran doc) و بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran) با کلمات فرسودگی شغلی پرستاران بدون محدودیت زمانی بر اساس معیارهای ورود ۱۷ مطالعه بود.

یافته‌ها: رفتار مدنی تحصیلی تعریف شد و ابعاد آن مشخص گردید. ابعاد شامل: یاری‌رسانی، نوع دوستی، جوانمردی، مشارکت، رضایت، تعهد، ارتقاء عملکرد، اثربخشی، عدالت، اخلاق تحصیلی، فضایل شهروندی و وظیفه‌شناسی بودند. رفتار مدنی تحصیلی در پرستاری که قسمت عمده زمان آن صرف حمایت از افراد و یاری‌رسانی و ارائه خدمت می‌شود، پدیده‌ای است که ترکیبی از الزام درونی به قواعد حاکم بر محیط تحصیل، برقراری ارتباط مؤثر، نوع دوستی و احساس کفایت فردی می‌باشد و از اهمیت بالایی برخوردار است.

بحث و نتیجه‌گیری: رفتار مدنی تحصیلی در دانشجویان پرستاری مجموعه رفتارهایی است که طی آن فرد اقدام به انجام دادن رفتارهایی فراتر از نقش‌های رسمی خود کرده و بستری را برای مطلوب شدن فضای اجتماعی پیرامون خود شامل محیط آموزش بالینی، اداری و کلاس درس فراهم می‌کند. با درک رفتار مدنی تحصیلی پرستاران، مدیران آموزشی پرستاری می‌توانند اقدامات مناسبی برای بهبود شرایط تحصیلی دانشجویان و استفاده از اثرات مطلوب آن در آینده حرفه‌ای دانشجویان پرستاران انجام دهند. همچنین به منظور ارتقاء بهره‌وری کاری پرستاران تصریح تمام جنبه‌ها و ابعاد رفتار مدنی تحصیلی پرستاران اهمیت دارد.

کلمات کلیدی: پرستاری، آموزش، تحلیل مفهوم، رفتار مدنی تحصیلی

بررسی وضعیت موجود طرح استاد مشاور تحصیلی از نگاه

دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی همدان

رامین منصوری - دانشگاه ع. پ. همدان

مقدمه: ورود به دانشگاه، ورود به محیطی جدید و چالش‌برانگیز است که از لحاظ آموزشی، فرهنگی و اجتماعی تفاوت‌های آشکاری با

محیط‌های آموزشی قبلی داشته و دانشجویان با ورود به آن، با مسائل و معضلاتی جدید روبه رو خواهند شد که فائق آمدن بر آنها نیاز به وجود یک مشاور در کنار دانشجو را ضروری جلوه خواهد داد. مشاوره و راهنمایی دانشجویان یکی از مهم‌ترین راهبردهای پیشگیری در دانشگاه به حساب می‌آید. مشاوره تحصیلی، رابطه‌ای پویا و هدفمند است که بر اساس مشارکت استاد و دانشجو و با روش‌هایی منطبق بر نیازمندی‌های دانشجو انجام می‌گیرد. راهنمایی و مشاوره تحصیلی ضمن آموزش شیوه‌های تصمیم‌گیری درست و نحوه مواجهه با رویدادهای زندگی، به گسترش بینش، حل تعارض‌های درونی و رشد روابط سازنده با دیگران می‌انجامد و در نهایت موجب بازدهی و کارآمدی بیشتر نظام آموزشی و کاهش افت تحصیلی می‌شود. علی‌رغم نیاز به مشاوره، نظام استاد مشاور در دانشگاه‌های ایران به دلیل عدم آگاهی و توجه برنامه توسط اساتید و دانشجویان، فقدان تخصص لازم اساتید در امر مشاوره، عدم انگیزه و علاقه‌مندی اساتید به رفع مشکلات دانشجویان و تمام‌وقت نبودن برخی اساتید، نتایج درخشانی به بار نیاورده است. بنابراین به منظور ارتقاء برنامه مشاوره تحصیلی بر آن شدیم تا دیدگاه دانشجویان پزشکی را در مورد وظایف اساتید مشاور و عملکرد آنان جویا شویم.

روش اجرا: مطالعه حاضر به صورت توصیفی-مقطعی انجام گرفت. جامعه پژوهش شامل ۱۴۰ نفر از دانشجویان مقاطع مختلف رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی همدان بود. جهت جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شد و روایی محتوای پرسشنامه با نظرخواهی از صاحب‌نظران تأیید شد. چک‌لیست جمع‌آوری اطلاعات شامل چند بخش بود الف. اطلاعات دموگرافیک، ب. میزان آگاهی از آیین‌نامه استاد مشاور، ج. ارزیابی عملکرد استاد مشاور (حاوی چهار قسمت میزان دسترسی، میزان ارتباط با دانشجو، میزان نظارت بر پیشرفت تحصیلی و میزان خدمات مشاوره‌ای و فوق برنامه)، د. مشکلات دانشجویی، ه. میزان نیازمندی به استاد مشاور، و. میزان رضایت‌مندی از استاد مشاور می‌باشد. پس از جمع‌آوری اطلاعات، امتیازدهی، به شیوه لیکرت انجام شد و داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS16 مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

یافته‌ها: میانگین سن شرکت‌کنندگان ۲۰،۴۱ (۲،۴۸) بود. ۴۹،۱ درصد پسر بودند. ۵۰،۵ بومی بودند. ۷۰٪ دانشجویان از هیچ اطلاعی از آیین‌نامه‌ی استاد مشاور نداشتند. ۱۹،۱ درصد استاد مشاور خود را اصلاً نمی‌شناختند. ۷۲،۵ درصد از دانشجویان تاکنون جهت مشاوره تحصیلی به استاد مشاور خود مراجعه نکرده بودند و تنها ۱۴،۵ درصد برای مشکلات غیرتحصیلی استاد راهنمای خود را دیده بودند. در ۸۷،۷ درصد از مراجعین تعداد مراجعات کمتر از ۲ بار بود و تنها ۲،۸ درصد بیش از ۴ بار و مستمر به استاد مشاور خود مراجعه داشتند. پیشرفت تحصیلی در ۸۰ درصد از دانشجویانی که تحت مشاوره قرار داشته‌اند دیده شد. میزان رضایت از اساتید مشاور در ۶۵،۴ درصد متوسط و کمتر از آن گزارش شد و ۳۴،۶ میزان رضایت خود را زیاد و

بسیار زیاد عنوان کردند. طبق اظهار دانشجویان تنها ۱۴٫۶ درصد از اساتید مشاور سوابق آموزشی دانشجویان را مورد بررسی قرار داده بودند. تنها ۱۰ درصد دانشجویان را به امور فوق برنامه علمی و فرهنگی هدایت نمودند. طبق پرسشنامه انتظار دانشجویان از متنور و استاد راهنما به ترتیب، پشتیبانی همه جانبه، پیشرفت درسی، برنامه تحقیقاتی و ارتقاء شغلی است. بر این اساس دعوت از اساتید و دانشجویان علاقه مند و موفق و گذراندن دوره های مشاوره برای اساتید و همیاران مشاور و تشریح شرح وظایف و برقراری جلسات منظم و مستمر بین اساتید و دانشجویان می تواند به برنامه ریزی دقیق تر و بازنگری در طرح مشاوره بینجامد.

بحث و نتیجه گیری: با توجه به اهمیت مشاوره و کاستی های اجرای برنامه ی جاری، دعوت از اساتید و دانشجویان علاقه مند و موفق و گذراندن دوره های مشاوره برای اساتید و همیاران مشاور، تشریح شرح وظایف برای اساتید و دانشجویان و برقراری جلسات منظم و مستمر بین آنان می تواند اهمیت به سزایی در پیشرفت تحصیلی و ارتقاء آینده ی شغلی دانشجویان داشته باشد.

تبیین علل بدرفتاری دانشجویان در کلاس درس در

آموزش پرستاری

افضل شمسی - دانشگاه ع. پ. تهران، زهرا زارع - دانشگاه ع. پ. تهران،

هومن شهسواری - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: بدرفتاری در آموزش پرستاری چالش های آشکاری را هم برای اساتید و هم برای دانشجویان ایجاد می کند و نتایج آن در فرایند آموزشی و متعاقب آن در بالین گسترده می شود. مطالعات نشان داده اند که دانشجویان نیز می خواهند و انتظار دارند که اساتید بدرفتاری های دانشجویان را مدیریت و کنترل نمایند. زیرا این گونه رفتارها موجب نارضایتی دانشجویان از دانشکده خود می شود و اثرات منفی آن بعد از فارغ التحصیلی نیز باقی می ماند. بنابراین در مطالعه حاضر هدف، تبیین علل بدرفتاری هایی است که از سوی دانشجویان نسبت به اساتید و اغلب در کلاس درس بروز داده می شوند.

روش اجرا: پدیده مورد مطالعه، مفهومی ذهنی بوده و وابسته به زمینه شکل گیری است و برای شفاف سازی نیازمند درک عمیق می باشد. لذا محققان برای پاسخ دهی بهتر به پرسش مورد نظر این پژوهش از روش شناسی کیفی و از آن میان روش تحلیل محتوا کیفی را به کار گرفته اند. در مطالعه حاضر، مشارکت کنندگان به صورت هدفمند و از میان دانشجویان کارشناسی پرستاری دانشگاه علوم پزشکی تهران انتخاب شدند. تعداد مصاحبه های انجام شده در این مطالعه ۲۳ مصاحبه بود که به صورت مصاحبه های عمیق، نیمه ساختارمند و رو در رو صورت گرفت. تمامی مصاحبه ها پس از توضیح در رابطه با هدف پژوهش توسط محقق و امضاء فرم رضایت نامه آگاهانه توسط

مشارکت کننده، با اجازه افراد شرکت کننده در مطالعه ضبط گردید. داده های جمع آوری شده با استفاده از روش تحلیل محتوای قراردادی گرانهایم و لاندمن تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: بدرفتاری ها در کلاس درس می توانند در دامنه های رفتارهای خفیف تا رفتارهای جدی تر و تهدید آمیز رخ دهند. استرس به عنوان فاکتور کلیدی ایجاد کننده بدرفتاری از سوی دانشجویان گزارش شده است، به گونه ای که مواجهات تعارض آمیز میان استاد و دانشجویان مداوم بوده و پایدار است، مگر اینکه سطوح استرس کاهش یابد. این استرس به وسیله عواملی همچون داشتن نگرش محق بودن دانشجو و یا نگرش برتری استاد، وجود تکالیف طاقت فرسا و خستگی، داشتن وظایف چندگانه و مطالبه رقابت میان دانشجویان، افزایش حجم اطلاعات و تکنولوژی، کمبود دانش و نداشتن مهارت های مؤثر مدیریت تعارض توسط اساتید تحت تأثیر قرار می گیرد. عوامل دیگری همچون انتظارات از تجربیات بالینی، فشار برای مدیریت زمان، مشکلات اقتصادی و ارتباطات شخصی نامؤثر، نیاز به انجام کارهای تمام وقت یا پاره وقت توسط دانشجویان به علاوه فشاری که در برنامه های آموزشی پرستاری وجود دارد و عدم توانایی دانشجویان برای تطابق مؤثر با این گونه فشارها از دیگر عوامل ایجاد کننده استرس هایی هستند که دانشجویان با آنها روبه رو می باشند. از سوی دیگر دانشجویان زمانی کلاس را به هم می ریزند و از خود بدرفتاری بروز می دهند که جو کلاس یا عملکرد خودشان و یا استاد، آنها را نسبت به خودشان ناامید کرده باشد، بنابراین قبل از اینکه اساتید تلاش کنند تا به مقابله با بدرفتاری های دانشجویان بپردازند، باید رفتارهای خویش را نیز مورد بررسی قرار دهند. همچنین برخی رفتارهای اساتید مانند بی علاقگی، توهین کردن، عدم آمادگی آنها برای کلاس، بی مسئولیتی آنان و برگزاری آزمون ها و نمره دهی غیر منصفانه توسط اساتید به میزان این تعارض ها تأثیر دارند. در مطالعه حاضر نشان داده شده است که اساتیدی که هیچ گونه تلاشی برای ارتباط با دانشجویان خود ندارند موجب تحریک بدرفتاری ها می شوند. سپس دانشجویان با به هم ریختن کلاس، بی احترامی و عدم انجام فعالیت ها، به این رفتارهای اساتید پاسخ متقابل می دهند. بنابراین اساتید مسئولیت دارند که رفتارهای قابل احترامی داشته باشند تا دانشجویان نیز ادامه دهنده رفتار آنان باشند. از دیگر فاکتورهای ایجاد کننده بدرفتاری ها این است که برخی از اساتید مانند اساتید بی تجربه و یا جوان تر، چالش ها و بدرفتاری های بیشتری را نسبت به سایرین تجربه می کنند و اساتیدی که مطمئن، سازمان یافته و علاقه مند به نظر می رسند تعارضات کمتری در کلاس دارند.

بحث و نتیجه گیری: تبیین علل بدرفتاری دانشجویان در کلاس درس در آموزش پرستاری برگرفته از تجارب حقیقی افراد در این پژوهش، می تواند اساتید را از علل ایجاد کننده موقعیت های سخت و چالش زا در مواقع بروز بدرفتاری ها آگاه ساخته تا آنها بتوانند این موقعیت ها را مدیریت کنند و از اثرات منفی آن بر خود و دانشجویان بکاهند و

همین‌طور از اثرات مخرب آن بر فرایند آموزش و یادگیری و به‌طور کلی حرفه پرستاری پیشگیری نمایند.

رابطه بین خودتنظیمی در یادگیری و پیشرفت تحصیلی در دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه شاهد در سال ۱۳۹۷

کبری خاجوی - دانشگاه شاهد، اشرف پیراسته - دانشگاه شاهد، زهرا جوهری - دانشگاه شاهد

مقدمه: یادگیرندگان خودتنظیم در یادگیری مؤثرتر عمل می‌کنند و دارای یک لیست از استراتژی‌های یادگیری و مطالعه برای مطابقت با موقعیت‌های مختلف هستند. دانشجویان پزشکی باید از مهارت خودتنظیمی در دوره‌های بالینی استفاده کنند که شامل جنبه‌های خاص مانند برخورد با بیماران، یادگیری معنادار، استفاده از تفکر انتقادی، خودارزیابی فعالیت‌ها و نیاز به به‌روزرسانی اطلاعات شخصی است. مطالعه حاضر با هدف ارزیابی راهبردهای یادگیری خودتنظیم در دانشجویان پزشکی، دندانپزشکی و پرستاری انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه مقطعی در سال تحصیلی ۱۳۹۷ انجام شده است. حجم نمونه بر اساس نتایج یک مطالعه مقدماتی بر روی ۲۰ نفر از اعضای جامعه مورد مطالعه ۲۷۵ نفر تعیین شد. نمونه‌های هر دانشکده به‌طور تصادفی انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از نسخه دوم پرسشنامه استراتژی‌های یادگیری و مطالعه (LASSI) حیطة خودتنظیمی جمع‌آوری شد. پرسشنامه بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای از ۱ تا ۵ نمره داده شد. روایی و پایایی پرسشنامه قبل از مطالعه اصلی تعیین شد. این بخش از پرسشنامه شامل ۳۲ سؤال در ۴ مقیاس مختلف است (هر مقیاس شامل هشت سؤال و نمره ۴۰-۸). مقیاس مدیریت زمان: نمرات دانشجویان در این مقیاس میزان ایجاد برنامه‌ها و استفاده از آنها را اندازه می‌گیرد. مقیاس خودآزمایی: نمرات دانشجویان در این مقیاس آگاهی آنها از اهمیت خودآزمایی و بررسی و میزان استفاده از این روش‌ها را اندازه‌گیری می‌کند. مقیاس کمک‌های مطالعه: نمرات در این مقیاس، توانایی آنها در استفاده یا ایجاد کمک‌های مطالعاتی را که از یادگیری و حفظ معنی‌دار پشتیبانی می‌کند، اندازه‌گیری می‌کند. مقیاس تمرکز: نمرات در این مقیاس توانایی‌های آنها در تمرکز و توجه بیشتر به کارهای دانشگاه را شامل می‌شود. پرسشنامه‌ها با استفاده از روش خودایفا تکمیل شدند. میانگین نمرات حیطة‌های مختلف LASSI با میانگین نمرات دانشجویان مقایسه شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS18 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مقدار P معنی‌داری ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: میانگین و انحراف معیار معدل دانشجویان $16/21 \pm 1/32$ (حداقل ۱۲ و حداکثر ۱۹/۳۰)، $35/6 \pm 9/8$ (دانشجوی پزشکی)، $33/1 \pm$

(۹۱ دانشجوی دندانپزشکی) و $31/3 \pm 8/6$ (دانشجوی پرستاری) بودند. بالاترین میانگین برای یادگیری خودتنظیم $9/32 \pm 10/44$ بود. به منظور بررسی تفاوت‌های بین حیطة‌های مختلف راهبردهای یادگیری تنظیم شده در دانشجویان دختر و پسر، از آزمون من‌ویتنی استفاده شد. از نظر میانگین نمرات دانشجویان دختر و پسر تفاوت معناداری در یادگیری خودتنظیمی مشاهده نشد. مقایسه میانگین نمرات یادگیری خودتنظیم بین دانشجویان ساکن خوابگاه و سایر دانشجویان نشان داد که نمرات دانشجویان ساکن در خوابگاه بالاتر از ساکنین خانه خصوصی بود. همچنین، مقایسه میانگین نمرات دانشجویان متأهل و مجرد تفاوت معنی‌داری نداشت. همچنین بین میانگین معدل دانشجویان و نمره کل خودتنظیمی در یادگیری رابطه معنی‌دار و مثبت مشاهده شد ($p=0,001$). **بحث و نتیجه‌گیری:** نتایج مطالعه حاضر نشان داد که معدل تحصیلی دانشجویان با خودتنظیمی آنها در یادگیری ارتباط دارد. آموزش پزشکی یک فرایند مادام‌العمر است و دانشجویان باید فراگیر فعال باشند. برنامه‌ریزان و مربیان آموزش می‌توانند با دانستن ویژگی‌های دانشجویان خود برنامه‌های آموزشی مناسب‌تری طراحی کنند. بنابراین توصیه می‌شود وضعیت هر دانشجو هنگام ثبت نام در دانشگاه و به‌صورت مداوم ارزیابی شود تا برنامه آموزشی مناسب بر اساس ویژگی‌های دانشجویان طراحی شود.

کلمات کلیدی: عملکرد تحصیلی، دانشجویان پزشکی، خودتنظیمی در یادگیری

بررسی سبک‌های یادگیری دانشجویان سال اول دانشگاه علوم پزشکی نیشابور در سال ۹۸-۹۷

فرین ناتاری - دانشکده ع. پ. نیشابور

مقدمه: یکی از شیوه‌های ارتقاء کیفی آموزش کسب دانش و بینش درباره نحوه یادگیری می‌باشد. در حصول یادگیری مؤثر، عوامل گوناگونی دخالت دارند که شناسایی این عوامل می‌تواند در مرتفع نمودن مشکلات و نارسایی‌های نظام آموزشی و ارتقاء کیفی آن نقش حیاتی ایفا نماید. سبک‌های یادگیری فراگیران یکی از این عوامل مؤثر بر یادگیری می‌باشد. سبک یادگیری به معنی رفتاری مشخص برای کسب دانش، نگرش و مهارت از طریق مطالعه یا تجربه می‌باشد. به بیان دیگر روشی است که یادگیرنده در یادگیری خود، آن را به روش‌های دیگر ترجیح می‌دهد. در زمینه مفهوم سبک‌های یادگیری نظریات متعددی مطرح شده است. یکی از این نظریات، که به‌ویژه جهت شناسایی سبک یادگیری دانشجویان علوم پزشکی مورد استفاده قرار گرفته، نظریه یادگیری تجربی کلب می‌باشد. منای نظریه کلب ترکیب عوامل شناختی و اجتماعی با یکدیگر می‌باشد که بر نقش محوری تجربه در فرآیند یادگیری تأکید می‌کند. در نظریه کلب چهار شیوه اصلی برای یادگیری وجود دارد: تجربه عینی، مشاهده تأملی، مفهوم‌سازی

انتزاعی و آزمایشگری فعال. در مدل کلب از ترکیب چهار شیوه یادگیری چهار سبک یادگیری ایجاد می‌گردد که شامل سبک‌های واگرا، همگرا، انطباق‌یابنده و جذب‌کننده می‌باشند که هر سبک، دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشد. مطالعات بر این امر تأکید دارند که لازم است سبک یادگیری دانشجویان در هر دوره آموزشی مورد بررسی قرار گیرد و سبک غالب بین دانشجویان هر دوره تعیین گردد. با بررسی سبک‌های یادگیری دانشجویان و با بهره‌گیری از نتایج پژوهش، می‌توان به دانشجویان در انتخاب روش یادگیری مؤثرتر و به مدرسین در اتخاذ روش‌ها و الگوهای متناسب تدریس کمک نمود. مطالعه حاضر با هدف تعیین سبک‌های یادگیری دانشجویان سال اول دانشگاه علوم پزشکی نیشابور انجام شد. اهداف این مطالعه شامل: ۱- تعیین سبک‌های یادگیری دانشجویان سال اول دانشگاه علوم پزشکی نیشابور در سال ۹۷؛ ۲- تعیین ارتباط بین سبک‌های یادگیری و اطلاعات دموگرافیک دانشجویان (جنس، سن، وضعیت تأهل، محل زندگی، تحصیلات پدر و مادر، مقطع و رشته تحصیلی، علاقه‌مندی به رشته) بود.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی- مقطعی در سال ۱۳۹۸ بر روی ۲۱۲ نفر از دانشجویان ورودی نیم‌سال اول سال تحصیلی ۹۷-۹۸ در کلیه رشته‌های موجود (۱۰ رشته تحصیلی کارشناسی شامل پرستاری، هوشبری، اتاق عمل، بهداشت عمومی، بهداشت محیط، بهداشت حرفه‌ای، فناوری اطلاعات سلامت، صنایع غذایی، فوریت‌های پزشکی و مامایی) به روش سرشماری انجام شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌ای حاوی سؤالات دموگرافیک و پرسشنامه استاندارد سبک یادگیری کلب بود. داده‌ها با استفاده از شاخص‌های آماری توصیفی با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: سبک یادگیری اکثر دانشجویان جذب‌کننده بود ۴۰٫۱٪. سبک غالب دانشجویان در رشته‌های پرستاری، هوشبری، بهداشت عمومی، بهداشت محیط، بهداشت حرفه‌ای، صنایع غذایی، فناوری اطلاعات سلامت و مامایی جذب‌کننده، در رشته فوریت‌های پزشکی و صنایع غذایی، واگرا و در رشته اتاق عمل، همگرا بود. بین اطلاعات دموگرافیک و سبک یادگیری دانشجویان ارتباط معنی‌داری یافت نگردید. بین رشته تحصیلی و سبک یادگیری ارتباط وجود داشت.

بحث و نتیجه‌گیری: این مطالعه نشان داد اکثریت دانشجویان جدیدالورود دانشگاه علوم پزشکی نیشابور دارای سبک یادگیری جذب‌کننده بودند و بین رشته تحصیلی و سبک یادگیری دانشجویان ارتباط وجود داشت. با توجه به سبک یادگیری غالب دانشجویان مدرسان می‌توانند از روش‌های آموزشی متناسب، بیشتر استفاده نمایند. توصیه می‌شود اساتید سبک یادگیری غالب هر کلاس را مشخص و بر اساس آن روش‌های تدریس را برنامه‌ریزی کنند. نتایج این پژوهش می‌تواند اطلاعات مفیدی برای بهبود تجربیات یادگیری دانشجویان علوم پزشکی فراهم نماید.

کلمات کلیدی: سبک یادگیری، کلب، دانشجو

رابطه انگیزش تحصیلی و فرسودگی تحصیلی با عملکرد تحصیلی دانشجویان پزشکی مرکز آموزشی درمانی امام خمینی ساری

پژمان محمدعلیزاده - دانشگاه ع. پ. مازندران، مهران رضوی پور - دانشگاه ع. پ. مازندران، میثاق شفیع‌زاد - دانشگاه ع. پ. مازندران، الهه محمودی - دانشگاه ع. پ. مازندران، سیاوش مرادی - دانشگاه ع. پ. مازندران، فتنه صموئی - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: دانشجویان پزشکی از لحاظ توانایی و استعداد یادگیری بسیار مشابه هم هستند اما در پیشرفت درسی آنان در طول دوران تحصیلی تفاوت‌های چشم‌گیری به وجود می‌آید که می‌تواند بازتابی از تفاوت در انگیزش تحصیلی آنان باشد، از سوی دیگر ورود دانشجویان پزشکی به محیط بالینی و گذار از پیش بالینی به آموزش بالینی به‌عنوان یک مرحله حیاتی از آموزش پزشکی و توجه به توسعه کمی دانشگاه‌ها و دانشجویان پزشکی در سال اخیر و عدم توجه کافی به کیفیت و استانداردهای آموزشی، دانشجویان پزشکی را به سمت فرسودگی تحصیلی سوق می‌دهد و هم‌اکنون فرسودگی تحصیلی در دانشگاه‌های علوم پزشکی به‌عنوان یک معضل اساسی مطرح است، بنابراین با توجه به نقش پزشکان در تأمین و ارتقاء سلامت افراد و تأثیر تربیت پزشکان با انگیزه‌تر و در نتیجه کارآمدتر در ارتقاء سلامت جامعه و با عنایت به اینکه در حوزه پزشکی خصوصاً در منابع داخلی کمتر محقق به بررسی نقش انگیزش و فرسودگی تحصیلی در عملکرد تحصیلی دانشجویان پزشکی پرداخته است، مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه انگیزش تحصیلی و فرسودگی تحصیلی با عملکرد تحصیلی دانشجویان پزشکی مرکز آموزشی درمانی امام خمینی ساری انجام پذیرفت.

روش اجرا: در این مطالعه از نوع توصیفی - مقطعی، جامعه آماری شامل تمامی دستیاران، کارورزان و کارآموزان رشته پزشکی از هر یک گروه‌های آموزشی در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷ بودند. دانشجویان به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای از طریق جدول کرجسی و مورگان انتخاب شدند. ابزار پژوهش، پرسشنامه‌های استاندارد فرسودگی تحصیلی و انگیزش تحصیلی بود. جهت اندازه‌گیری انگیزش تحصیلی از مقیاس انگیزش تحصیلی (AMS) والرند و همکاران (۱۹۹۲) استفاده شد. مقیاس انگیزش تحصیلی شامل ۳ خرده‌مقیاس انگیزش درونی (۱۲ ماده)، انگیزش بیرونی (۱۲ ماده) و بی‌انگیزگی (۴ ماده) است که در مجموع این مقیاس دارای ۲۸ ماده می‌باشد. همه عبارت‌ها به‌صورت لیکرت ۷ درجه‌ای از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف نمره‌گذاری شده است. این آزمون یک ابزار خودگزارش‌دهی است و آزمودنی باید در یک مقیاس لیکرت ۷ درجه‌ای (کاملاً موافقم ۷ تا کاملاً مخالفم ۱) مشخص سازد که هر یک از عبارت‌های ذکر شده تا چه حد دلیل رفتن وی به دانشگاه هستند. جهت اندازه‌گیری فرسودگی تحصیلی دانشجویان از پرسشنامه فرسودگی تحصیلی استفاده خواهد شد. این پرسشنامه در

سال ۱۹۹۷ توسط برسو و همکاران ساخته شد. پرسشنامه سه حیطه فرسودگی، یعنی خستگی تحصیلی، بی‌علاقگی تحصیلی و ناکارآمدی تحصیلی را می‌سنجد. این پرسشنامه ۱۵ ماده دارد که در مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت درجه‌بندی شد. خستگی تحصیلی ۵ ماده، بی‌علاقگی تحصیلی ۴ ماده و ناکارآمدی تحصیلی ۶ ماده داشت و معدل تحصیلی به‌عنوان شاخص اندازه‌گیری عملکرد تحصیلی دانشجویان در نظر گرفته شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش از آمارهای توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار، کمینه و بیشینه و نیز از آمار استنباطی نظیر آزمون تی‌تست، ضریب همبستگی پیرسون، رگرسیون چندگانه استفاده شد.

یافته‌ها: با توجه به نتایج، همبستگی مثبت و معناداری میان انگیزش و فرسودگی تحصیلی وجود داشت ($r=0.503$). همچنین رابطه انگیزش تحصیلی با مؤلفه‌های خستگی تحصیلی ($r=0.63$)، بی‌علاقگی تحصیلی ($r=0.48$)، ناکارآمدی تحصیلی ($r=0.61$) به‌دست آمد. همچنین رابطه فرسودگی تحصیلی با مؤلفه‌های انگیزش درونی ($r=0.33$)، انگیزش بیرونی ($r=0.51$) و بی‌انگیزگی ($r=0.44$) به‌دست آمد. بین انگیزش تحصیلی با عملکرد تحصیلی رابطه وجود داشت ($P\text{ value}<0.05$). بین فرسودگی تحصیلی با عملکرد تحصیلی رابطه وجود نداشت ($P>0.05$) (value).

بحث و نتیجه‌گیری: براساس نتایج به‌دست آمده بالا بردن سطح انگیزش تحصیلی می‌تواند به کاهش فرسودگی کمک نماید، سطح انگیزش، شناسایی ابعاد و نقش عوامل انگیزشی و همچنین فرسودگی تحصیلی در عملکرد تحصیلی دانشجویان به منظور انجام مداخلات آموزشی و برگزاری کارگاه‌های آموزشی به‌ویژه برای دانشجویان شاغل به تحصیل در حوزه سلامت ضروری است.

کلمات کلیدی: انگیزش تحصیلی، فرسودگی تحصیلی، عملکرد تحصیلی، آموزش بالینی، گزارش صبحگاهی، راند، گراند

بررسی همراهی اضطراب امتحان و عزت نفس در

دانشجویان دانشکده پرستاری و پیراپزشکی جهرم در سال ۱۳۹۶

محمد هاشم عبدی - دانشگاه ع. پ. جهرم، سکینه رمضانلی - دانشگاه ع. پ. جهرم

مقدمه: اضطراب امتحان یک پدیده جهانی و مشکل مهم آموزشی است که حوزه‌های مختلفی از زندگی تحصیلی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند عملکرد فرد را دچار اختلال کند. یکی از مؤلفه‌هایی که احتمال می‌رود با اضطراب امتحان در ارتباط باشد، عزت نفس است. با توجه به این موضوع، پژوهش حاضر با هدف تعیین همراهی اضطراب امتحان و عزت نفس در دانشجویان دانشکده پرستاری و پیراپزشکی جهرم انجام شده است.

روش اجرا: این مطالعه به روش توصیفی - تحلیلی در سال ۱۳۹۶ و روی ۳۱۲ نفر از دانشجویان دانشکده پرستاری و پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی جهرم که به روش سرشماری نمونه‌گیری شدند، انجام پذیرفت. ابزار مورد استفاده، پرسشنامه‌های اطلاعات دموگرافیک، اضطراب امتحان Friedman و مقیاس عزت نفس Rosenberg بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS20 و آزمون‌های آماری T-Test، آنالیز واریانس و ضریب همبستگی اسپیرمن تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: میانگین و انحراف معیار نمره کل پرسشنامه اضطراب امتحان 43.57 ± 8.36 و عزت نفس 54.4 ± 5.18 بود. نتایج نشان داد که همبستگی نسبتاً قوی، معکوس و معناداری بین میزان اضطراب امتحان و عزت نفس دانشجویان وجود دارد ($r=-0.45$)، ($p=0.000$).

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که دانشجویان دارای عزت نفس بالاتر، نسبت به دانشجویان دارای عزت نفس پایین، از اضطراب امتحان کمتری برخوردارند. بنابراین، می‌توان برای پیشبرد وضعیت تحصیلی دانشجویان از روش‌های تقویت عزت نفس بهره برد. **کلمات کلیدی:** اضطراب امتحان، عزت نفس، دانشجویان، علوم پزشکی

تأثیر دوره آموزشی خلاقیت و نوآوری بر میزان خلاقیت

دانشجویان

حبیب‌الله رضایی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، نازآفرین حسینی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، اسداله موسوی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، محمد ذوالعدل - دانشگاه ع. پ. یاسوج، حسن عبیدی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، پرویز آقایی - دانشگاه ع. پ. یاسوج

مقدمه: توجه به نوآوری، لازمه رشد و ارتقاء است و خلاقیت عامل مهمی در شتاب بخشیدن به نوآوری‌های علمی و جهت‌دهی توسعه پایدار است. توانایی تفکر خلاق موهبتی است که بالقوه در انسان‌ها نهاده شده است و با توجه به اینکه بخش از آن اکتسابی است ظهور و شکوفایی آن مستلزم پرورش آن است و باید به حیج تعلیم و آموزش داده شود و نظام‌های آموزشی باید برای پرورش آن برنامه‌ریزی کنند. در سرتاسر جهان امروزه آموزش تفکر خلاقانه بخشی الزامی در برنامه‌ی آموزش برای کودکان شده است اما در نظام آموزش کشور ما از لحاظ خلاقیت نقصان وجود دارد و یادگیری و یاد دادن خلاقیت، موضوعی است که متأسفانه فراموش شده است. در مطالعات انجام گرفته در علوم پزشکی به بررسی عوامل مؤثر بر خلاقیت و نوآوری دانشجویان پرداخته شده است اما در جستجوی انجام گرفته پژوهشی در خصوص تأثیر برنامه آموزشی خلاقیت و نوآوری بر میزان خلاقیت دانشجویان علوم پزشکی یافت نگردید. لذا هدف از انجام این پژوهش بررسی تأثیر دوره آموزشی خلاقیت و نوآوری بر میزان خلاقیت دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی می‌باشد.

روش اجرا: در این پژوهش نیمه تجربی با طرح تک گروهی پیش‌آزمون و پس‌آزمون، جامعه مورد پژوهش دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج بود. در ابتدا برنامه درسی خلاقیت و نوآوری در قالب دو واحد آموزشی برای دانشجویان این رشته طراحی گردید. در اولین جلسه ارائه این واحد درسی میزان خلاقیت دانشجویان با استفاده از پرسشنامه‌ی سی‌آرای (CREE) اندازه‌گیری شد. پس از گذشت هشت جلسه از این دوره آموزشی مجدداً خلاقیت دانشجویان با استفاده از پرسشنامه سی‌آرای اندازه‌گیری شد. تحلیل داده با استفاده از آزمون تی زوجی در نرم‌افزار SPSS22 انجام گرفت.

یافته‌ها: از ۳۰ نفر دانشجویی که این واحد درسی را انتخاب کرده بودند ۵ نفر در پیش‌آزمون و پس‌آزمون حضور نداشتند. ۱۷ نفر از کسانی که پرسشنامه را در پیش‌آزمون و پس‌آزمون تکمیل نمودند زن (۶۸ درصد) و ۸ نفر مرد (۳۲ درصد) بودند. میانگین نمرات آزمون خلاقیت دانشجویان با آزمون تورنس در پیش‌آزمون ۷۳/۰۴ با انحراف معیار ۹/۸ و در پس‌آزمون ۷۸/۷۲ با انحراف معیار ۱۵/۸۷ بود. نتایج آزمون تی زوجی نشان داد که تفاوت معناداری بین میزان خلاقیت دانشجویان قبل از ارائه دوره آموزشی خلاقیت و نوآوری با بعد از ارائه دوره وجود ندارد ($\alpha=0.06$). میانگین نمرات آزمون خلاقیت دانشجویان با آزمون سی‌آرای در پیش‌آزمون ۶۵/۶۸ با انحراف معیار ۱۱/۸۳ و در پس‌آزمون ۷۵/۳۲ با انحراف معیار ۱۲/۳۷ بود. نتایج آزمون تی زوجی نشان داد که تفاوت معناداری بین میزان خلاقیت دانشجویان قبل از ارائه دوره آموزشی خلاقیت و نوآوری با بعد از ارائه دوره وجود دارد ($\alpha=0.0001$).

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به اینکه نتایج نشان داد که میزان خلاقیت دانشجویان پس از دوره آموزشی افزایش یافته است می‌توان نتیجه گرفت که دوره آموزشی خلاقیت و نوآوری بر افزایش میزان خلاقیت دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی تأثیر دارد، بنابراین پیشنهاد می‌گردد که این دوره آموزشی در برنامه درسی رشته‌های مختلف گنجانده شود که بتوان با تربیت افراد خلاق کارایی سیستم آموزشی، بهداشتی، پژوهشی و درمانی را افزایش داد.

رابطه تاب‌آوری و سبک‌های دلبستگی با خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بابل

زهره فتوحیان - دانشگاه ع. پ. بابل

مقدمه: خودکارآمدی تحصیلی تحت تأثیر عوامل شناختی، فراشناختی و انگیزشی قرار دارد. مطالعه حاضر با هدف تعیین رابطه تاب‌آوری و سبک‌های دلبستگی با خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی-مقطعی بر روی ۱۹۰ دانشجوی مشغول به تحصیل مقطع کارشناسی پرستاری در دانشگاه علوم پزشکی

بابل در نیم‌سال اول و دوم سال تحصیلی ۱۳۹۶-۹۷ انجام شد. روش نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی ساده بود. جهت جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های خودکارآمدی تحصیلی اون و فرامن (Froman & Owen)، سبک‌های دلبستگی هازان و شیور (Shaver and Hazan) و مقیاس تاب‌آوری کونور و دیویدسون (Davidson and Connor) استفاده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و استنباطی (آزمون‌های همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی) استفاده شد.

یافته‌ها: بین متغیرهای تاب‌آوری و خودکارآمدی تحصیلی همبستگی مستقیم و معنادار وجود دارد ($p=0.001$)، در حالی که بین متغیر سبک‌های دلبستگی با خودکارآمدی تحصیلی ($P=0.26$) و ابعاد آن (دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا/اضطراب) ($P>0.01$) همبستگی معنادار وجود نداشت. بر اساس نتایج رگرسیون، متغیر تاب‌آوری ۹/۹ درصد از واریانس خودکارآمدی تحصیلی در دانشجویان را تبیین می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری: طبق نتایج به‌دست آمده متغیر تاب‌آوری قادر به پیش‌بینی کم خودکارآمدی تحصیلی است و سبک‌های دلبستگی قادر به پیش‌بینی خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان پرستاری نیست، لیکن افزایش مهارت‌های تاب‌آوری دانشجویان پرستاری جهت رشد نسبی خودکارآمدی تحصیلی، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

کلمات کلیدی: تاب‌آوری، سبک‌های دلبستگی، خودکارآمدی تحصیلی، دانشجویان پرستاری

آموزش اخلاق و منش حرفه‌ای، مهارت ارتباطی

بررسی مؤلفه‌های برنامه درسی پنهان آموزش اخلاق حرفه‌ای از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران

داوود فرزین - دانشگاه ع. پ. مازندران، سحر ریسمان‌تاب ثانی - دانشگاه ع. پ. مازندران، حسین فیروزی - دانشگاه ع. پ. مازندران، فاطمه حسین‌زاده دوگلر - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: برنامه‌های درسی به‌عنوان قلب نظام تعلیم و تربیت و ابزاری در جهت تحقق اهداف وزارت بهداشت مورد توجه قرار گرفت و بدین ترتیب برنامه‌ریزی به یکی از حوزه‌های تخصصی و در عین حال بحث‌انگیز تعلیم و تربیت مبدل گردید. ارتباط برنامه درسی پنهان و تعاریف مختلف و متنوعی که از این برنامه به عمل آمده، حاکی از آن است که برنامه درسی پنهان بیش از هر حیطه دیگری با حیطه ارزش‌ها و نگرش‌ها سروکار دارد. هدف از مقاله حاضر بررسی مؤلفه‌های برنامه

درسی پنهان آموزش اخلاق از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران می‌باشد. متن و مبانی نظری دانشجویان در نظام‌های آموزشی، تجارب بسیار ارزشمندی را فرا می‌گیرند که بخش اعظم آنها در برنامه‌های درسی طرح‌ریزی شده، مشخص نیست؛ در واقع دانشجویان بیش از آن چیزی که به صورت نظام‌مند و سازمان‌یافته، از طریق مدارس و به واسطه معلمان و کادر آموزشی به آنها آموزش داده می‌شود، یاد می‌گیرند. این بعد از برنامه درسی که در بستر فرهنگ حاکم بر محیط آموزشی و بدون آگاهی اساتید و دانشجویان حاصل می‌شود و در قالب مجموعه‌ای از انتظارات و ارزش‌ها تبلور می‌یابد و کمتر معطوف به دانستنی‌ها و شناخت است، برنامه درسی پنهان می‌نامند. نظر به نقش و اهمیت برنامه درسی پنهان در تربیت دانشجویان، صاحب‌نظران متعددی طی چند دهه گذشته با رویکردهای مختلفی به بحث و نظریه‌پردازی در این زمینه پرداخته‌اند. برنامه درسی پنهان به عملکردها و نتایج آموزشی اطلاق می‌شود که با وجود آشکار نمودن در رهنمودهای برنامه درسی یا سیاست‌های آموزشی، بخش مؤثر تجربه تحصیلی به شمار می‌رود.

روش اجرا: این پژوهش بر اساس نتیجه یا هدف از نوع تحقیقات کاربردی و نیز از نظر روش، جزء تحقیقات توصیفی و از حیث گردآوری داده‌ها از شاخه‌ی پیمایشی است. جهت جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده گردید و هنگامی که داده‌ها به اشیاع رسید، نمونه‌گیری خاتمه یافت. نمونه‌گیری در این تحقیق به صورت نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس انتخاب شده است. جامعه آماری در این تحقیق شامل ۳۲۷ دانشجوی پزشکی و ۲۳۹ دانشجوی داروسازی می‌باشد. در این پژوهش ابتدا با استفاده از آمار توصیفی اطلاعاتی راجع به وضعیت و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان جمع‌آوری شد. جهت بررسی رابطه بین عوامل بررسی مؤلفه‌های برنامه درسی پنهان آموزش اخلاق در آموزش علوم پزشکی از دیدگاه دانشجویان از روش آماری تحلیل واریانس و آزمون T و نرم‌افزار SPSS استفاده شد و همچنین متغیرهایی که در این تحقیق مطرح شده است، عبارتند از: روش تدریس، ارزشیابی، ویژگی‌های شخصیتی، تفکر انتقادی.

یافته‌ها: نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که میانگین مؤلفه‌های برنامه درسی پنهان در میان دانشجویان پزشکی این پردیس نسبت به داروسازی بالاتر است. نتایج آزمون تحلیل واریانس مؤلفه‌های برنامه درسی پنهان (میانگین، مقدار F، سطح معناداری) به شرح ذیل است: روش تدریس پزشکی (۱۶،۱۳، ۹۴،۹، ۰،۰۰۰)؛ داروسازی (۴۲،۱۳)؛ ارزشیابی پزشکی (۳۱،۱۱، ۳۶،۱۶، ۰،۰۰۰)؛ داروسازی (۲۳،۱۶)؛ ویژگی‌های شخصیتی پزشکی (۱۲،۲۲، ۷۹،۴، ۰،۰۰۰)؛ داروسازی (۴۶،۲۲)؛ تفکر انتقادی پزشکی (۸۹،۱۱، ۷۹،۴، ۰،۰۰۰)؛ داروسازی (۳۸،۱۲)؛ همچنین نتایج آزمون تحلیل واریانس مؤلفه‌های برنامه درسی پنهان (میانگین، مقدار T، سطح معناداری) به شرح ذیل است: روش تدریس پزشکی (۱۶،۱۳، ۰،۳۲، ۰،۷۴)؛ داروسازی (۴۲،۱۳)؛ ارزشیابی

پزشکی (۳۶،۱۶، ۰،۲۹، ۰،۸۳)؛ داروسازی (۲۳،۱۶)؛ ویژگی‌های شخصیتی پزشکی (۱۲،۲۲، ۰،۲۰، ۰،۱۹)؛ داروسازی (۴۶،۲۲)؛ تفکر انتقادی پزشکی (۸۹،۱۱، ۰،۷۳، ۰،۸۷)؛ داروسازی (۳۸،۱۲).

بحث و نتیجه‌گیری: از آن‌جا که برنامه درسی پنهان، بیش از هر حیطه دیگری با حیطه ارزش‌ها و نگرش‌ها سروکار دارد، تجارب یادگیری که به وسیله برنامه درسی پنهان حاصل می‌شود، عمدتاً در قالب مجموعه‌ای از انتظارات و ارزش‌ها تبلور می‌یابد و کمتر به حوزه دانستنی‌ها و شناخت مربوط می‌شود. تأثیرات ضمنی و جانبی تمام عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت فرد، از نظام اجتماعی-اقتصادی و ماهیت نظام آموزشی گرفته تا فضای کلاس و دانشگاه، شخصیت و نگرش استاد را می‌توان برنامه درسی پنهان اطلاق نمود که همه و همه با ارزش‌ها و نگرش‌های فرد در ارتباط هستند. امروزه صاحب‌نظران بر این باورند که بسیاری از ارزش‌ها و نگرش‌ها از طریق رفتار ضمنی اساتید به دانشجویان منتقل می‌شود؛ الگو بودن استاد و تأثیر بیشتر رفتار او نسبت به گفتارش در علوم تربیتی و به‌ویژه تعلیم و تربیت اخلاقی مطرح شده است. نتایج تحقیق نشان داد که مؤلفه‌های برنامه درسی پنهان آموزش اخلاق از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران در سطح خوبی قرار دارد.

کلمات کلیدی: برنامه درسی پنهان، آموزش اخلاق، دانشگاه علوم پزشکی مازندران

بررسی میزان دستیابی به اهداف آموزشی درس اخلاق پزشکی در دانشجویان پزشکی دانشگاه آزاد نجف آباد با استفاده از فیلم (تدبیرهای افرای)

سکینه باقری - دانشگاه ع. پ. قم، لیلا افشار، محسن رضایی آدریانی
مقدمه: اخلاق پزشکی دانشی میان رشته‌ای است و مجموعه آداب و رفتار پسندیده‌ای که صاحبان مشاغل پزشکی باید به آن توجه داشته باشند را بررسی می‌کند. درس اخلاق پزشکی درسی مهم، کاربردی و عنصری اصلی در درس نامه پزشکی است. این مطالعه به منظور بررسی میزان دستیابی به اهداف آموزشی درس اخلاق پزشکی دانشجویان پزشکی از روی دست نوشته‌های دانشجویان حین نمایش فیلم انجام شد.

روش اجرا: مطالعه حاضر با رویکرد کیفی با استفاده از تحلیل محتوای کمی ساختارمند دست‌نوشته‌های دانشجویان پزشکی دانشگاه آزاد نجف آباد در سال‌های ۹۱ الی ۹۴ به روش تمام سرشماری و با توجه به چک‌لیست درجه اهمیت که شامل ۱۱ عنوان و ۷۵ عنوان فرعی بود، انجام گردید. روایی چک‌لیست توسط اساتید درس اخلاق پزشکی مورد تأیید قرار گرفت و به منظور تأیید پایایی از روش توافق بین اساتید استفاده شد. اهداف آموزشی درس و نمره امتحان پایان نیم‌سال درس

اخلاق پزشکی از مستندات مربوطه استخراج گردید. در آخرین جلسه‌ی تدریس، فیلم تدبیرهای افراطی نمایش داده شده بود و از دانشجویان خواسته شده بود تا یافته‌های خود از نکات اخلاقی مهم فیلم را بنویسند. متن دست‌نوشته دانشجویان در مقایسه با چک‌لیست تهیه شده مورد تحلیل محتوای کمی قرار گرفت.

یافته‌ها: ۳۰۲ دست‌نوشته‌ی فیلم مورد بررسی قرار گرفت و نتایج تحلیل با نمره پایان ترم دانشجوی مقایسه شد. نتایج نشان داد که دانشجویان توانستند اهم موضوعات مربوط به مباحث رضایت آگاهانه و احترام به اختیار، تزامم منافع، رازداری و حریم خصوصی، عدالت، رابطه با همکاران، ملاحظات اخلاقی پایان حیات، اصول اخلاقی سودرسانی و ضرررسانی و ویژگی‌های نوع دوستی، مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی و شرافت و درستکاری از مجموعه ویژگی‌های حرفه‌مندی را در فیلم تشخیص دهند و همچنین بین نمره آزمون پایان ترم آنها با نمره کسب شده از تحلیل محتوا رابطه وجود داشت.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج به‌دست آمده به نظر می‌رسد، استفاده از نمایش فیلم می‌تواند تأثیر قابل توجهی در دستیابی به اهداف نگرشی و دانشی درس اخلاق پزشکی داشته و می‌توان از آن به‌عنوان روشی استاندارد برای آموزش و ارزشیابی فراگیران استفاده کرد.

کلمات کلیدی: آموزش، اخلاق پزشکی، آموزش مبتنی بر داستان، ارزشیابی، اهداف آموزشی

بررسی مؤلفه‌های هوش اخلاقی در دانشجویان دانشگاه

علوم پزشکی شهید بهشتی

مریم محمدی - دانشگاه ع. پ. مشهد، شبنم محمدی - دانشگاه ع. پ. مشهد

مقدمه: هوش اخلاقی توانمندی فرد در به‌کار بردن اصول اخلاق جهانی در اهداف و ارتباطات خود می‌باشد که ارتقاء سطح آن در دانشجویان به‌عنوان نیروی کار آینده به شمار می‌روند اهمیت زیادی دارد. لذا این پژوهش با هدف بررسی سطح هوش اخلاقی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در سال ۱۳۹۷ صورت گرفت.

روش اجرا: این مطالعه از نوع توصیفی - تحلیلی بود که بر روی ۴۰۰ نفر از دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه شهید بهشتی صورت گرفت. ابزار پژوهش پرسشنامه استاندارد لینک و کیل و جوردن بود که روایی و پایایی آن در پژوهش‌های قبلی تأیید شده بود. نحوه نمره‌گذاری بر اساس مقیاس پنج قسمتی لیکرت بود. از نرم‌افزار SPSS برای آنالیز داده‌ها استفاده شد.

یافته‌ها: ۴۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی با میانگین سنی 22.21 ± 2.65 سال وارد مطالعه شدند. میانگین امتیاز کلی هوش اخلاقی دانشجویان 71.94 ± 7.39 ، مؤلفه درستکاری 18.17 ± 2.32 ، مؤلفه مسئولیت‌پذیری 18.38 ± 2.20 ، مؤلفه بخشش 18.35 ± 2.18 و مؤلفه همدلی 16.93 ± 2.41 بود. دانشجویان رشته

بیوشیمی با میانگین نمره کلی هوش اخلاقی 80.50 ± 2.21 بیشترین نمره کلی هوش اخلاقی و دانشجویان رشته هوشبری با میانگین نمره 62.00 ± 7.44 کمترین میانگین نمره هوش اخلاقی را داشتند. آزمون آماری اختلاف معنی‌داری بین نمره هوش اخلاقی دو جنس نشان نداد ($p=0.14$). به‌علاوه، ارتباط معنی‌داری بین سن و رشته تحصیلی با میانگین امتیاز هوش اخلاقی مشاهده نشد ($P>0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی از نظر هوش اخلاقی در سطح خوب قرار داشتند که می‌تواند به خیلی خوب و عالی نیز بهبود یابد. لذا برگزاری کارگاه‌هایی جهت ارتقاء بیشتر سطح هوش اخلاقی می‌تواند سودمند باشد.

بررسی ارتباط بین معنویت اسلامی و سلامت معنوی با

اخلاق حرفه‌ای در میان دستیاران داخلی

رضا قنبری - دانشگاه ع. پ. ارتش، مژگان محمدی - مهر - دانشگاه ع. پ. ارتش

مقدمه: اخلاق حرفه‌ای ازجمله مباحث و مفاهیم مطرح و کلیدی در حوزه درمان است و رعایت آن می‌تواند زمینه‌ساز و عامل اصلی رضایت و اعتماد از کادر درمان شود. لذا پژوهش حاضر، با هدف بررسی ارتباط بین معنویت اسلامی و سلامت معنوی با اخلاق حرفه‌ای در میان دستیاران داخلی دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران انجام شده است. روش اجرا: مطالعه حاضر یک مطالعه کمی از نوع توصیفی - پیمایشی است. جامعه آماری تمام دانشجویان دستیاری گروه داخلی دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران بودند که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، ۱۲۵ نفر انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها سه پرسشنامه‌ی محقق‌ساخته بود. جهت اطمینان از روایی هر یک از آنها از روایی صوری و پایایی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ تأیید شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و بررسی روابط بین متغیرها از آزمون همبستگی پیرسون و معادلات ساختاری از نرم‌افزار PLS استفاده شده است.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان داد که بین معنویت اسلامی و سلامت معنوی ($\beta=0.54$) و بین معنویت اسلامی و اخلاق حرفه‌ای ($\beta=0.25$) و بین معنویت اسلامی و اخلاق حرفه‌ای با نقش میانجی سلامت معنوی ($\beta=0.58$) ارتباط معناداری وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های این مطالعه و ارتباط مثبت و معنادار بین معنویت اسلامی و سلامت معنوی با اخلاق حرفه‌ای، توصیه می‌شود برنامه‌ریزان درسی در برنامه‌های درسی علوم پزشکی به مبانی ارزشی و معنوی توجه گردد تا زمینه گسترش و تقویت رعایت اخلاق حرفه‌ای توسط متخصصان و کادر درمان شود.

بررسی چالش‌های اخلاقی در حوزه‌های آموزش، پژوهش،

و ارائه خدمات دندانپزشکی از دیدگاه اساتید دندانپزشکی

حبیب‌اله رضایی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، فاطمه محمدی - دانشگاه ع. پ.

یاسوج، علی صالح غلامی - دانشگاه ع. پ. یاسوج، سیده یاسمن حسینی

دانشگاه ع. پ. یاسوج، اسداله موسوی - دانشگاه ع. پ. یاسوج

مقدمه: شناسایی چالش‌های اخلاقی و به تبع آن تدوین کدهای اخلاقی و تصمیم‌گیری اخلاقی بر اساس آن، یکی از راهکارهای ارتقاء اخلاق حرفه‌ای در هر حوزه‌ای است. باید‌ها و نباید‌های اخلاقی در هر حرفه باید در طی یک فرایند علمی تبیین شود تا فهم مشترکی از ارزش‌هایی که باید در سازمان حفظ و اشاعه شود فراهم گردد. با توجه به اینکه تاکنون در کشور کدهای اخلاقی در حوزه دندانپزشکی تدوین نشده است، هدف از انجام این پژوهش بررسی چالش‌های اخلاقی در حوزه‌های آموزش، پژوهش، و ارائه خدمات دندانپزشکی از دیدگاه اساتید دندانپزشکی کلان منطقه ۵ بود.

روش اجرا: در این پژوهش کیفی که به روش تحلیل محتوای کیفی بود. مشارکت‌کنندگان شامل اعضای هیأت علمی دانشکده‌های دندانپزشکی کلان منطقه ۵ (شیراز، یاسوج، بوشهر و بندرعباس) بود که به روش هدفمند انتخاب شدند. مشارکت‌کنندگان پس از اخذ رضایت کتبی، به مصاحبه‌های انفرادی و گروهی (گروه متمرکز) دعوت شدند. مصاحبه‌ها به صورت نیمه ساختاریافته بود که با ۶ سؤال اصلی شروع می‌شد و در حین مصاحبه‌ها سؤالات بسط داده می‌شد. جلسات گروه متمرکز دو ساعت و مصاحبه‌های انفرادی ۳۰ دقیقه به طول انجامید. مکالمات شرکت‌کنندگان با دستگاه ضبط صدا (امپی‌تری پلییر) ضبط شد و بلافاصله پس از هر جلسه محتوا پیاده شد و تحلیل مصاحبه‌ها با نرم‌افزار MAXQDATA10 انجام شد.

یافته‌ها: تعداد ۱۶ نفر در جلسات گروه متمرکز و مصاحبه‌های انفرادی حضور داشتند. ۹ نفر (۵۶/۲٪) مرد و ۷ نفر (۴۳/۸٪) زن بود. در مجموع تعداد ۴۵۳ کد استخراج شد که در سه طبقه اصلی چالش‌های اخلاقی آموزش (دارای ۳ زیرطبقه و ۲۵۵ کد)، چالش‌های اخلاقی پژوهش (دارای ۴ زیرطبقه و ۱۱۱ کد) و چالش‌های اخلاقی در هنگام ارائه خدمات درمانی (دارای ۴ زیرطبقه و ۸۷ کد) دسته‌بندی شدند.

بحث و نتیجه‌گیری: چالش‌های اخلاقی بسیاری در حوزه آموزش، پژوهش و ارائه خدمات دندانپزشکی از دیدگاه اساتید وجود دارد که می‌بایست برای رفع آنها تدابیری توسط مسئولین دانشکده، اساتید، دانشجویان و بیماران برداشته شود. پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آتی راهکارهای رفع این چالش‌ها مورد بررسی قرار گیرند و در صورت لزوم کدهای اخلاقی مناسب در این خصوص تدوین گردد.

کلمات کلیدی: اخلاق، دندانپزشکی، آموزش، پژوهش، عضو هیأت علمی

جو اخلاقی و ارتباط آن با استدلال اخلاقی و شهامت

اخلاقی پرستاران

عهديه بحری - دانشگاه ع. پ. یزد، نجمه زمانی - دانشگاه ع. پ. یزد، الهام

فضل‌جو - دانشگاه ع. پ. یزد

مقدمه: امروزه پرستاران در محیط درمان با معضلات اخلاقی پیچیده‌ای روبرو هستند که در این شرایط مجبور به قضاوت و تصمیم‌گیری اخلاقی می‌شوند. استدلال و شهامت اخلاقی از اجزای فرایند تصمیم‌گیری اخلاقی هستند و از آنجایی که جو اخلاقی در محیط‌های درمان می‌تواند بر روی این فرایند تأثیر بگذارد؛ بنابراین مطالعه حاضر با هدف بررسی جو اخلاقی و ارتباط آن با استدلال و شهامت اخلاقی در پرستاران شاغل در بیمارستان طراحی و اجرا گردید.

روش اجرا: در این مطالعه توصیفی تحلیلی از نوع همبستگی ۸۰ پرستار از بیمارستان‌های شهرستان میبد و اردکان به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. جهت جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های جمعیت‌شناختی، معضلات اخلاق پرستاری

(Nursing Dilemmas Test)، شهامت اخلاقی (Sekerka) و جو اخلاقی بیمارستان (HECS) برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. روایی و پایایی همه پرسشنامه‌ها استاندارد می‌باشد. داده‌های جمع‌آوری شده توسط نرم‌افزار SPSS18 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جهت سنجش ارتباط بین جو اخلاقی با شهامت اخلاقی و استدلال اخلاقی و ارتباط استدلال اخلاقی با شهامت اخلاقی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. برای سنجش ارتباط خصوصیات دموگرافیک با میانگین نمره سه متغیر ذکرشده از ضریب همبستگی پیرسون و t-test بهره گرفته شد.

یافته‌ها: بین درک پرستاران از جو اخلاقی و سطح استدلال اخلاقی رابطه معناداری یافت نشد. بین جو اخلاقی و شهامت اخلاقی ارتباط معناداری یافت نشد. همچنین بین استدلال اخلاقی و شهامت اخلاقی نیز ارتباط معناداری یافت نشد. میانگین نمره و انحراف معیار جو اخلاقی ۸۳/۲۷±۱۶/۷۴، استدلال اخلاقی ۴۴/۶۵±۷/۴۴ و شهامت اخلاقی ۴۵/۵±۶/۵۴ گزارش شد. میانگین سنی پرستاران ۳۲/۹۷±۷/۲۶ به دست آمد. بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پرستاران با جو اخلاقی، شهامت و استدلال اخلاقی ارتباط معناداری وجود نداشت.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد بین جو اخلاقی با شهامت اخلاقی و استدلال اخلاقی ارتباط معنی‌داری وجود ندارد. همچنین نمره استدلال و شهامت اخلاقی در بین پرستاران متوسط بود که با توجه به اهمیت این دو مؤلفه در پرستاران، نیاز به، به‌کارگیری راهکارهای مناسب توسط مدیران و برنامه‌ریزان بیمارستان در این زمینه، جهت ارتقاء آنها می‌باشد.

کلمات کلیدی: جو اخلاقی، شهامت اخلاقی، استدلال اخلاقی، پرستار

بررسی تأثیر مشاوره اصول اخلاق حرفه‌ای بر میزان رعایت کدهای اخلاق حرفه‌ای مامایی در ماماها‌ی شاغل در مراکز بهداشتی

زهره مهدی‌زاده نورزنی - دانشگاه ع. پ. البرز، سهیلا شهاب‌نیا، راضیه لطفی، میترا رحیم‌زاده، منصوره یزدخواستی

مقدمه: رعایت اصول اخلاقی یکی از مؤلفه‌های اصلی در حرفه مامایی می‌باشد که با توجه به وسعت ارائه‌ی خدمات متنوع در حوزه سلامت باروری توسط ماماها، می‌تواند در ارائه خدمات با کیفیتی مطلوب‌تر به مراجعین نقش به‌سزایی داشته باشد. لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین تأثیر مشاوره اصول اخلاق حرفه‌ای بر میزان رعایت کدهای اخلاق حرفه‌ای مامایی در ماماها‌ی شاغل در مراکز و پایگاه‌های سلامت جامعه شهر کرج انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه کارآزمایی تصادفی کنترل شده در سال ۱۳۹۷ با مشارکت ۸۴ مامای واجد شرایط در دو گروه مداخله و کنترل (هر گروه ۴۲ نفر) به روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای انجام شد. برای گروه مداخله شش جلسه مشاوره (چهار جلسه حضوری ۶۰ دقیقه‌ای مشاوره گروهی و دو جلسه ۳۰ دقیقه‌ای غیرحضوری به صورت هفتگی) برگزار گردید. در گروه کنترل نیز کتابچه آموزشی توزیع شد. پرسشنامه کدهای اخلاق ارائه دهندگان خدمات سلامت باروری (شامل ۹۵ سؤال در ۱۴ حیطه) در سه زمان (قبل، بلافاصله و چهار هفته بعد از مداخله) به صورت خودگزارش دهی در هر دو گروه تکمیل گردید. آنالیز داده‌ها توسط SPSS22 و با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی انجام شد.

یافته‌ها: نتایج این مطالعه نشان داد در تمام ۱۴ حیطه مورد بررسی کدهای اخلاق حرفه‌ای مامایی، میزان رعایت کدها در گروه مداخله (پس از انجام مداخله) در سطح بالاتری نسبت به گروه کنترل قرار داشته و روند تغییرات زمانی نمره میانگین میزان رعایت کدهای اخلاق در طول سه زمان (قبل، بلافاصله و چهار هفته بعد از مداخله) در بین دو گروه دارای تفاوت معنی‌داری بوده است ($P < 0.001$).

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به اثربخشی مشاوره اصول اخلاق حرفه‌ای بر میزان رعایت کدهای اخلاق حرفه‌ای مامایی در ماماها‌ی شاغل در مراکز و پایگاه‌های سلامت جامعه، طراحی و به‌کار بستن این رویکرد مشاوره‌ای جهت ارتقاء کیفیت خدمات بهداشت باروری پیشنهاد می‌گردد.

کلمات کلیدی: مشاوره، اخلاق حرفه‌ای، کدهای اخلاق مامایی، سلامت باروری

پایبندی به اصول اخلاقیات حرفه‌ای، راهکاری جهت گذر از چالش‌های آموزش جامعه نگر

زهره کشتکاران - دانشگاه ع. پ. شیراز، معصومه رامبد - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: آموزش جامعه نگر می‌تواند منجر به ایجاد سرمایه اجتماعی و به عبارتی اعتماد و ارتباط مؤثر و کارآمد، روحیه خوب و سلامتی نفس، فعالیت توأم با علاقه، تمایل به تداوم حضور، تفاهم در سیستم، احساس امنیت و نبود تنش در محیط کاری شود. این مطالعه با هدف تبیین پایبندی به اصول اخلاقیات حرفه‌ای، به عنوان راهکاری جهت گذر از چالش‌های آموزش جامعه نگر از دیدگاه دانشجویان علوم پزشکی انجام شد.

روش اجرا: مطالعه حاضر با رویکرد تحقیق کیفی انجام شد. جهت جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته استفاده شد. در این مطالعه از دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز درخواست شد که به این سؤال پاسخ دهند که جهت گذر از چالش‌های آموزش جامعه نگر چه راهکارهای متناسب با اصول اخلاقیات حرفه‌ای را می‌توان به‌کار برد؟ در نهایت مصاحبه‌ها رونوشت و تحلیل محتوا روی آن انجام شد.

یافته‌ها: نتایج این مطالعه نشان داد به منظور گذر از چالش‌های آموزش جامعه نگر چون تضاد، ارتباط مخدوش شده، عدم اطمینان، بی‌احترامی، پرخاشگری، تشویش، ترس و هراس و عدم امنیت در سیستم می‌توان از راهکار پایبندی به اصول اخلاقیات حرفه‌ای جهت آموزش جامعه نگر بهره برد. آموزش توأم با درک متقابل، رعایت مساوات در ارتباط با دیگران، توجه به ارزش‌های اسلامی، پذیرش دوطرفه، احترام متقابل، برقراری ارتباط صحیح، وجدان کاری، رازداری، رعایت حقوق انسانی، برقراری امنیت حرفه‌ای، شفافیت و عدم تبعیض می‌تواند در گذر دانشجویان از چالش‌های آموزش جامعه نگر مورد استفاده قرار گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه گویای این بود که به منظور گذر فراگیران جامعه نگر از چالش‌ها، می‌توان از پایبندی به اصول اخلاقیات حرفه‌ای کمک گرفت. درک متقابل پرسنل و مددجویان، تفاوت قائل نشدن در مراقبت بین نژاد و قومیت‌های مختلف، توجه به فرامین الهی و اسلامی، احترام متقابل، قابلیت پذیرش یکدیگر، ارزش نهادن به افراد، خودداری از درست کردن شایعه، رازداری، در نظر گرفتن وجدانیات در امور، رعایت حقوق دیگران، روراست و صادق بودن، داشتن نیت پاک و برقراری امنیت حرفه‌ای می‌تواند در گذر از چالش فراگیران آموزش جامعه نگر مفید باشد.

کلمات کلیدی: آموزش جامعه نگر، یادگیری، مراکز جامع سلامت

بررسی اثربخشی رویکرد بازاندیشی هولمز بر اخلاق و منش حرفه‌ای دانشجویان پزشکی در بدو ورود به بالین: مطالعه تصادفی کنترل شده

لیلا نعیمی - دانشگاه ع. پ. زنجان، عظیم میرزازاده - دانشگاه ع. پ. تهران، علیرضا سیما - دانشگاه ع. پ. تهران، مهسا عباس‌زاده - دانشگاه ع. پ. تهران، فربیا اصغری - دانشگاه ع. پ. تهران، سحرناز نجات - دانشگاه ع. پ. تهران، سارا مرتاض مجری - دانشگاه ع. پ. تهران

مقدمه: اخلاق و منش حرفه‌ای یک ویژگی مهم و یک صلاحیت اصلی برای پزشکان در طول دوره آموزش پزشکی است. ایجاد و توسعه اخلاق و منش حرفه‌ای در دانشجویان، یکی از موضوعات پرچالش و مشکل‌آفرین در آموزش پزشکی است. انتظار می‌رود اخلاق و منش حرفه‌ای در طول تحصیل در دانشکده پزشکی و در طول مراقبت از بیماران شکل بگیرد اما برخی پژوهش‌ها حاکی از بروز رفتارهای غیرحرفه‌ای و غیراخلاقی در بخش‌های بالینی بیمارستان‌های آموزشی هستند که می‌تواند تأثیر آموزشی منفی بر شکل‌گیری رفتارهای حرفه‌ای داشته باشند. بنابراین توصیه می‌شود که آموزش رسمی اخلاق و منش حرفه‌ای در سراسر برنامه درسی در هر دو مقطع عمومی و تخصصی گنجانده شود. بازاندیشی به‌عنوان یک مهارت اصلی در صلاحیت بالینی تلقی می‌شود و می‌توان گفت اساس همه برنامه‌های نوآورانه برای ارتقاء رشد اخلاق و منش حرفه‌ای است. بازاندیشی دانشجویان می‌تواند جنبه‌های منفی برنامه درسی غیر رسمی و پنهان را به تصویر بکشد و تغییرات سازمانی برای بهبود فرهنگ یادگیری و کیفیت مراقبت ایجاد کند. با این حال به دلیل محدودیت زمانی و مشکلات اجرایی معمولاً بازاندیشی در برنامه‌های آموزشی پزشکی گنجانده نمی‌شود. علی‌رغم اینکه تعداد مطالعات در خصوص اهمیت آموزش اخلاق و منش حرفه‌ای و شیوه‌های آموزشی اخلاق و منش حرفه‌ای قابل توجه است، به‌صورت کلی پژوهش‌های انجام شده در زمینه تأثیر یک مداخله آموزشی بر پیامدهای مرتبط با اخلاق و منش حرفه‌ای دانشجویان پزشکی بسیار محدود هستند. این مطالعات ماهیت ابتدایی و آزمایشی دارند که روش‌های قابل تکرار معتبر ایجاد نکرده‌اند. به‌عنوان مثال، گروه کنترل همتا برای مقایسه نتایج مطالعه وجود نداشته است یا از چارچوب مفهومی و تئوری خاصی در طراحی مطالعه استفاده نشده است. همچنین این مطالعات تأثیر برنامه آموزشی را بر اخلاق و منش حرفه‌ای دانشجویان در محیط واقعی ارزیابی نکرده بودند. مطالعه حاضر با هدف بررسی اثربخشی مداخله آموزشی مبتنی بر رویکرد بازاندیشی هولمز بر دانش، نگرش و عملکرد اخلاق و منش حرفه‌ای دانشجویان پزشکی انجام شد.

روش اجرا: مطالعه مداخله‌ای با طراحی تجربی واقعی در سال تحصیلی ۲۰۱۸-۲۰۱۷ روی دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران در روتیشن کارآموزی داخلی انجام شد. ۱۰۵ دانشجوی پزشکی در بدو ورود به بالین وارد مطالعه با شدند و با استفاده از روش تخصیص

تصادفی ساده به دو گروه کنترل و مداخله تقسیم شدند. دوره کارآموزی داخلی از آن جهت برای این مطالعه انتخاب شد که بیشترین طول دوره کارآموزی را به خود اختصاص می‌دهد و نقطه ورود دانشجویان به بالین است. برای گروه مداخله برنامه آموزشی اخلاق و منش حرفه‌ای مبتنی بر رویکرد بازاندیشی هولمز در ۵ جلسه دو ساعته اجرا شد. رویکرد هولمز بر اساس مشاهدات در محیط بالینی صورت می‌گیرد و بر رفتارهای غیر حرفه‌ای برنامه درسی پنهان متمرکز است. ارزیابی میزان رضایت و واکنش دانشجویان نسبت به برنامه آموزشی در انتهای برنامه با نظرسنجی از دانشجویان گروه مداخله با انجام شد. برای تعیین اثربخشی برنامه، نگرش دانشجویان نسبت به اخلاق و منش حرفه‌ای (سطح ۲۵ هرم کرک پاتریک) دبا پرسشنامه تغییر یافته، Queen (QUB) University Belfast ارزیابی شد. برای بررسی انسجام درونی از شاخص آلفای کرونباخ استفاده شد. پایایی این ابزار با شاخص ICC و آلفای کرونباخ مطلوب به‌دست آمد (۰,۷). دانش مربوط به اخلاق و منش حرفه‌ای (سطح ۲۵ هرم کرک پاتریک) با استفاده از situational judgment test ارزیابی شد که شامل ۱۱ سناریوی بالینی (۷ سناریو با پاسخ تشریحی و ۴ سناریوی ۴ گزینه‌ای) بود. سناریوها در پائل متخصصان و بر اساس حیطه‌های موجود در راهنماهای رفتار حرفه‌ای پزشکی طراحی شدند. ارزیابی عملکرد دانشجویان در محیط کار واقعی (سطح ۳ هرم کرک پاتریک) با استفاده از ابزار (P-MEX Professionalism Mini-Evaluation Exercise) انجام شد. بررسی روایی محتوایی ابزار به روش کیفی انجام و تأیید شد. انسجام درونی ابزار با استفاده از آلفای کرونباخ برای نسخه ۱۶ گویه‌ای ۰/۹۵ به‌دست آمد.

یافته‌ها: از بین ۱۰۵ نفر دانشجوی واجد شرایط، ۷۵ دانشجوی (۷۱,۴ درصد) داوطلبانه وارد مطالعه شدند. برای بررسی اثربخشی مداخله بر دانش دانشجویان از روش تحلیل رگرسیون استفاده شد. پس از مداخله دانش اخلاق و منش حرفه‌ای دانشجویان گروه مداخله افزایش یافت (۷/۵۶ به ۱۰/۱۷)، ($p=0,001$)؛ در حالی که در نمره گروه کنترل تغییر معناداری مشاهده نشد. اگر چه برنامه آموزشی سبب بهبود نگرش و عملکرد اخلاق و منش حرفه‌ای دانشجویان در در پایان دوره کارآموزی شد اما این تغییرات از نظر آماری معنادار نبود.

بحث و نتیجه‌گیری: رویکرد بازاندیشی هولمز دانش اخلاق و منش حرفه‌ای دانشجویان پزشکی را در بدو ورود به بالین افزایش داد. توصیه می‌شود برای ایجاد و مشاهده اثرات بازاندیشی بر نگرش و عملکرد اخلاق و منش حرفه‌ای دانشجویان پیگیری بلندمدت صورت گیرد.

یادگیری الکترونیکی

بررسی اثربخشی دوره آموزش الکترونیکی چندرسانه‌ای

تعاملی دیابت و تازه‌های دارویی

نیره بمانی حقیقی - دانشگاه ع. پ. شیراز، زهرا کریمیان - دانشگاه ع. پ.

شیراز، لیلا جعفری - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: آموزش پزشکی و حرفه‌های وابسته و روزآمدی دانش و تجربه علوم پزشکی از ضرورت‌های اصلی نظام سلامت است، اما از سوی دیگر مشغله زیاد و پراکندگی پزشکان و پیراپزشکان در اقصی نقاط کشور و گاه در نقاط محروم و دور افتاده، دسترسی یکسان و به هنگام به دوره‌های بازآموزی را محدود می‌کند. استفاده از شیوه‌های غیر حضوری برخط و نابرخط مبتنی بر فناوری‌های نوین یکی از راه‌های رفع محدودیت‌های مکانی و زمانی و برقراری دسترسی آسان‌تر و فراگیرتر به محتواهای علمی است. با توجه به نوبا بودن دوره‌های غیر حضوری، بررسی اثربخشی این دوره‌ها ضروری است. تحقیق حاضر با هدف بررسی اثربخشی دوره غیر حضوری مبتنی بر محتوای چندرسانه‌ای تعاملی دیابت و تازه‌های دارویی از دیدگاه پزشکان و پیراپزشکان شرکت‌کننده در دوره می‌باشد.

روش اجرا: تحقیق در بازه زمانی مهر ۱۳۹۶ تا مهر ۱۳۹۷ به شیوه پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته اثربخشی دوره‌های غیر حضوری چندرسانه‌ای دیابت و تازه‌های دارویی انجام شد. محتوای دوره مبتنی بر استاندارد اسکورم و اصول چندرسانه‌ای مایر تهیه گردید. درس به شیوه محتوای الکترونیکی با سؤالات پیش‌آزمون آغاز و سپس محتوای درس به صورت دیداری، شنیداری و متنی ارائه گردید. در انتهای هر گفتار سؤالات تکوینی همراه با بازخورد و در انتهای درس سؤالات پایانی همراه با امکان مشاهده و دریافت نمره قبولی یا عدم قبولی وجود داشت. خلاصه‌ای از درس در انتها برای مرور مطالب ارائه می‌گردید. فایل درس با استفاده از نرم‌افزار فلش تهیه شد. مجموعاً ۳۵ نفر از این دوره استفاده نمودند که ۲۸ پرسشنامه تکمیل شده گرد آوری شد. ابزار تحقیق شامل ۱۷ سؤال برای ارزیابی ۵ مؤلفه محتوای علمی دوره (۵ سؤال)، جذابیت ارائه دوره (۴ سؤال)، امکان تمرین و تکرار (۳ سؤال)، آزمون‌ها و بازخورد اثربخش (۳ سؤال) و برنامه‌ریزی دوره (۳ سؤال) ارزیابی شد. روایی محتوایی پرسشنامه با استفاده از نظرات متخصصین و پایایی آن با الفای کرونباخ تأیید شد. نمونه‌ها به صورت سرشماری تعیین شدند و داده‌ها با استفاده از آزمون‌های تی تک نمونه‌ای و تی مستقل با نرم‌افزار SPSS16 تحلیل شد.

یافته‌ها: میانگین به‌دست آمده از همه مؤلفه‌ها بیشتر از انتظار بود ($P<0.01$). بیشترین میانگین رضایت به‌ترتیب مربوط به محتوای علمی 3.5 ± 0.49 ، ارائه جذاب و صحیح 3.48 ± 0.49 ، رفع محدودیت‌های مکانی و زمانی و امکان تمرین و تکرار 3.46 ± 0.50 ، امکان یادگیری از طریق بازخورد و آزمون 3.37 ± 0.49 و برنامه‌ریزی

زمان و هزینه 3.33 ± 0.57 ، اختصاص داشت. دیدگاه افراد به تفکیک جنسیت و رشته تحصیلی تفاوتی نشان نداد.

بحث و نتیجه‌گیری: بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در طراحی آموزشی دوره‌های بازآموزی می‌تواند پاسخگوی بخش زیادی از نیازهای پزشکان و پیراپزشکان باشد. تحقیقات زیادی از جمله صلیحی و همکاران (۱۳۹۰)، کوشک محمدی و اسدی (۱۳۹۱) مؤید نقش دوره‌های غیرحضوری در آموزش مداوم است. بر اساس نتایج تحقیق، عدم محدودیت زمانی و مکانی دوره‌های غیرحضوری و تناسب با شرایط یادگیرندگان و امکان یادگیری فعال و فردی از طریق تمرین و بازخورد نقش مهمی در اقبال شرکت‌کنندگان از دوره‌های مجازی دارد. همچنین با توجه به آنکه محتواهای الکترونیکی مبتنی بر اصول چندرسانه‌ای و پداگوژی تهیه می‌شوند، روال منطقی ارائه مطالب و بهره‌گیری از رسانه‌های دیداری، شنیداری و متنی تأثیر زیادی در تطبیق آموزش با سبک یادگیری شرکت‌کنندگان دارد که به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های یادشده از دیدگاه شرکت‌کنندگان اشاره شده بود.

کلمات کلیدی: آموزش مجازی، چندرسانه‌ای، آموزش مداوم، پزشکان و پیراپزشکان، دیابت، تازه‌های دارویی

اجرای بازی‌سازی بیماری‌های روانی مبتنی بر یادگیری

ترکیبی بر اساس مدل فلکس و بررسی کارایی آن در

یادگیری دانشجویان

سمید عبداللہی فرد - دانشگاه ع. پ. شیراز، لیلی مصلی‌نژاد - دانشگاه ع.

پ. جهرم

مقدمه: آموزش علوم پزشکی با پیچیدگی‌های محیط آموزش نظری و بالینی همراه است. از این رو برای رسیدن به آموزش موفق و کارا و همچنین توسعه پویای کمی و کیفی رشته‌های علوم پزشکی لازم است تا با برنامه‌ریزی مؤثر زمینه جهت ارتقاء بهره‌وری بیشتر آموزشی فراهم گردد. یادگیری ترکیبی، نیز از روش‌هایی است که امروزه با هدف هم افزایی روش‌های آموزشی چهره به چهره و روش‌های تکنولوژی محور ایجاد شده است. استفاده از مدل‌های مختلف در این رویکرد زمینه به‌کارگیری فعالانه عناصر مختلف را فراهم نموده است که یکی از آنها بازی‌سازی است. استراتژی‌های تدریس با کمک بازی می‌تواند در گروه‌های بزرگ و کوچک یادگیری، همراه با شیوه‌های تدریس سخنرانی، سمینارها، تدریس در بالین و یادگیری الکترونیک انجام گیرد. صاحب‌نظران یکی از دلایل موفقیت روش بازی را به نسبت سایر روش‌های آموزش، ایجاد مشارکت تأملی و مشارکتی جهت یادگیری می‌دانند. هدف از این مطالعه اجرای یک برنامه آموزشی یادگیری ترکیبی بر اساس مدل فلکس با استفاده از بازی‌سازی درس بیماری‌های روانی و بررسی تأثیر آن بر یادگیری و رضایت‌مندی دانشجویان است.

روش اجرا: در این مداخله آموزشی با استفاده از بازی سازی درس بیماری های روانی، یادگیری ترکیبی مبتنی بر مدل فلکس در کلاس درس دو گروه از دانشجویان گروه بهداشت اجرا گردید. پرسشنامه سنجش کارایی بازی سازی که توسط Rahman و همکاران در سال ۲۰۱۸ ساخته شده و توسط مصلی نژاد روا و پایا گردید، در کنار بررسی کیفی مداخله و استخراج مضامین تأثیر مداخله از طریق مصاحبه گروه های آموزشی به صورت فردی و گروه های متمرکز انجام شد.

یافته ها: نتایج پرسشنامه حاکی از کارایی مداخله در ایجاد یادگیری مؤثر در دانشجویان بود. در همه حیطه های کارایی مشتمل بر نگرش، سهولت استفاده، درک از کاربردی بودن، ایجاد مهارت و تشویق تعامل، مقادیر از میانگین متوسط به بالای برخوردار بود. بررسی کیفی نیز نشان داد که بازی سازی و اجرای مدل یادگیری ترکیبی می تواند محیطی مفرح و انگیزشی را جهت کسب مهارت های دانشی و عملکردی فراهم سازد. همچنین معایب این روش نیز در تحلیل کیفی مبین لزوم تسلط بر محتوای آموزشی، صرف وقت و همکاری همه افراد در کار گروهی بود.

بحث و نتیجه گیری: استفاده از رویکردهای نوین آموزش و یادگیری در قالب مدل های مختلف با استفاده از انواع بازی ها و بازی سازی های آموزشی در آموزش علوم پزشکی توصیه می شود.

بررسی میزان یادگیری و رضایت مندی دانشجویان رشته پزشکی از ارائه درس روماتولوژی به دو شیوه آموزش حضوری و آموزش ترکیبی در نیم سال دوم سال تحصیلی ۹۸-۹۷ دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

مهرنوش خشنودی فر - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، بیمان متقی - دانشگاه ع. پ. اصفهان، محمدرضا قادری قهفرخی - دانشگاه ع. پ. اصفهان

مقدمه: توسعه رویکردهای گوناگون آموزش الکترونیکی در مقاطع گوناگون تحصیلی، ازجمله آموزش عالی واقعیتی است که همه ی جوامع اعم از پیشرفته و درحال توسعه با آن روبه رو هستند. نارسایی هایی که در آموزش های الکترونیکی برخط محض وجود دارد، این روزها نهادهای آموزشی گوناگون را به سمت رویکرد آموزشی ترکیبی سوق داده است. رویکردی که تلاش می کند مزیت های آموزش برخط را با آموزش های چهره به چهره کلاسی گره بزند. در این زمینه، دانشگاه ها به سامانه های مدیریت یادگیری مجهز شدند تا طراحی و اجرای دوره های آموزشی ترکیبی را میسر سازند. دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نیز با استقرار سامانه مدیریت یادگیری، امکان اجرای آموزش ترکیبی را برای تعدادی از دروس در رشته های پزشکی فراهم ساخته است. در مطالعه ی حاضر تلاش شده است یکی از این تجربه ها بررسی شود و تأثیر پیاده سازی این رویکرد بر عملکرد تحصیلی دانشجویان و میزان رضایت مندی آنها از این روش تدریس بررسی شود. بنابراین با توجه به اینکه برنامه آموزشی دانشجویان پزشکی از پراکندگی زیادی برخوردار است و همچنین بعضی از دروس ازجمله درس روماتولوژی

توسط چند استاد تدریس می گردد و هماهنگ کردن ساعت حضور دانشجویان در کلاس و هماهنگی چند استاد معمولاً کار مشکلی خواهد بود بنابراین طراحی و اجرای این قبیل واحدهای درسی به صورت مجازی بسیاری از مشکلات برنامه ریزی آموزشی را نیز می تواند برطرف کند. از سوی دیگر در این مطالعه می توان از برنامه های کمک آموزشی به خوبی استفاده نمود. بنابراین با توجه به نقش محوری دانشجویان در یک سیستم آموزشی به نظر می رسد، شناخت آگاهی، نگرش و رضایت مندی آنان در اجرای این روش آموزشی در دانشگاه علوم پزشکی به صورت مجازی و غیر مجازی در اجرای برنامه ریزی های آتی در این زمینه بتواند کمک کننده باشد. لذا مطالعه حاضر با هدف بررسی میزان یادگیری و رضایت مندی دانشجویان رشته پزشکی و مقایسه تأثیر دو روش آموزش حضوری و آموزش ترکیبی در درس روماتولوژی طراحی گردیده است.

روش اجرا: این پژوهش یک مطالعه مداخله ای است. جمعیت این مطالعه دانشجویان رشته پزشکی می باشند. نمونه شامل دانشجویان پزشکی در دسترس در نیم سال دوم ۹۸-۹۷ در دو گروه ۷۰ نفره که یک گروه از دانشجویان به عنوان گروه آموزش حضوری و گروه دیگر به عنوان گروه آموزش ترکیبی تعیین شدند و با توجه به عدم تناسب جنسیت دانشجویان به دو طبقه زنان و مردان تقسیم شده و در هر طبقه به صورت تصادفی ۵۰ درصد به گروه آموزش ترکیبی و ۵۰ درصد به گروه آموزش حضوری تخصیص یافتند. تخصیص هر کدام از کلاس ها به گروه های مداخله و کنترل به صورت تصادفی انجام شد. اطلاعات از طریق ابزار ذکر شده جمع آوری گردید. تکمیل پرسشنامه ها به صورت هم زمان از کلیه دانشجویان انجام گرفت. ضمن آنکه به منظور جلوگیری از عدم تکمیل یا پاسخگویی سؤالات، کلیه سؤالات توسط جمع آوری کننده مورد بررسی قرار گرفت. به منظور بررسی توزیع نرمال از آزمون کولموگوف - اسمیرنوف استفاده شد. ضمن آنکه مقایسه میانگین نمرات در دو گروه با استفاده از آزمون تی مستقل و در صورت وجود عوامل مخدوش کننده از آنالیز کواریانس استفاده گردید. کلیه تجزیه و تحلیل اطلاعات توسط نرم افزار SPSS24 انجام شد. سطح معناداری آزمون T، ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته ها: در مطالعه حاضر ۴۷ درصد افراد مطالعه مرد (۶۵ نفر) و ۵۳ درصد زن (۷۵ نفر) زن می باشد. همچنین از مجموع ۱۴۰ نفر شرکت کننده در مطالعه حاضر، ۷۰ نفر (۵۰ درصد) از افراد مطالعه در گروه آموزش به شیوه حضوری و ۷۰ نفر (۵۰ درصد) از افراد در گروه آموزش به شیوه ترکیبی می باشند. میانگین نمره رضایت مندی در گروه آموزش به شیوه ترکیبی به طور معنی داری بیشتر از گروه آموزش به شیوه حضوری می باشد. میانگین یادگیری درس روماتولوژی در آموزش به شیوه ترکیبی به طور معنی داری بیشتر از گروه آموزش به شیوه حضوری می باشد (P<۰,۰۵).

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج کلی مطالعه حاضر نشان داد که میزان رضایت‌مندی و یادگیری در گروه آموزش به شیوه ترکیبی به‌طور معنی‌داری بهتر از گروه آموزش به شیوه حضوری می‌باشد. اثربخشی این روش و رضایت بالای آن و همسویی نتایج پژوهش با انبوهی از مطالعات انجام شده می‌تواند نشان دهنده قابلیت‌های مؤثر و مفید رویکرد ترکیبی در آموزش‌های دانشگاهی باشد. بنابراین توصیه می‌شود اساتید با برنامه‌ریزی شایسته از بستری که فراهم شده به خوبی استفاده کنند و آنچه یادگیری منعطف را برای یادگیرندگان میسر می‌سازد، در برنامه‌ی کاری و اولویت‌های تدریس خود قرار دهند.

کلمات کلیدی: آموزش حضوری، آموزش ترکیبی، رضایت‌مندی، یادگیری، روماتولوژی

تأثیر آموزش ترکیبی، با افزودن پادکست‌ها به آموزش سنتی، در آموزش مهارت‌های بالینی، ارتقاء تفکر انتقادی و توانایی تصمیم‌گیری دانشجویان پرستاری سال آخر

فاطمه علوی ارجاس - دانشکده ع. پ. سیرجان، زهرا ایزدآبادی - دانشکده ع. پ. سیرجان، زهرا ایمانی گوغری - دانشکده ع. پ. سیرجان

مقدمه: امروزه با توجه به توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات متخصصین آموزشی از شیوه‌های ترکیبی آموزش سنتی و الکترونیکی در کلاس درس بهره می‌برند. یکی از این تکنولوژی‌های آموزشی که می‌تواند هم‌زمان با آموزش سنتی به‌کار گرفته شود استفاده از پادکست‌ها می‌باشد. هدف این مطالعه تعیین تأثیر آموزش ترکیبی، با افزودن پادکست‌ها به آموزش سنتی، در آموزش مهارت‌های بالینی و ارتقاء تفکر انتقادی و توانایی تصمیم‌گیری دانشجویان پرستاری سال آخر می‌باشد.

روش اجرا: این مطالعه نیمه تجربی به شیوه قبل و بعد اجرا شد که تعداد ۴۰ دانشجوی سال آخر پرستاری به شیوه سرشماری در این مطالعه شرکت کردند. پادکست‌های آموزشی در اختیار دانشجویان قرار گرفتند و دانشجویان موظف به مشاهده ویدئو ارسالی و ارائه بازخورد شدند. جهت جمع‌آوری اطلاعات در زمینه مهارت‌های بالینی از آزمون آسکی و چک‌لیست مربوط به آن و جهت بررسی تفکر انتقادی از پرسشنامه استاندارد مهارت‌های تفکر انتقادی در مرحله قبل و بعد از آزمون مورد استفاده شد. برای آنالیز داده‌ها از نرم‌افزار SPSS25 استفاده شد.

یافته‌ها: آزمون تی زوجی تفاوت معنی‌دار آماری بین میانگین نمرات قبل و بعد از اجرای مداخله را در مهارت‌های بالینی و هم در تفکر انتقادی نشان داد ($P < 0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های مطالعه اجرای روش‌های نوین آموزشی انگیزه دانشجویان را در یادگیری افزایش داده و در ارتقاء سطح مهارت‌های عملی و تفکر انتقادی آنها در بالین مؤثر می‌باشد.

تأثیر به‌کارگیری روش شبیه‌سازی شده در یادگیری درس سم‌شناسی بالینی دانشجویان سم‌شناسی

فرزانه‌السادات متفقی - دانشگاه ع. پ. مازندران

مقدمه: با پیشرفت روزافزون اینترنت و در دسترس بودن رایانه‌های شخصی، دسترسی مردم به منابع و سایت‌های مختلف و نرم‌افزارهای اطلاعاتی و آموزشی روز به روز افزایش یافته است و طیف گسترده‌ای از اطلاعات تخصصی و عمومی در زمینه‌های مهم علمی در دسترس عموم جامعه قرار می‌دهند. یکی از اساسی‌ترین مسائل آموزش، توجه به شیوه‌های تدریس است. اگر محتوای آموزشی با بهترین روش‌ها تدریس نشود، کارآمد نخواهد بود، به همین دلیل نحوه تدریس و ارائه محتوا بسیار مهم است. روش‌های متنوعی برای تدریس وجود دارد که هر کدام برای شرایط و درس خاصی مناسب است. به‌کارگیری آموزش-های مبتنی بر شبیه‌سازی موجب یادگیری فعال و دائمی و فهم بهتر مطالب می‌شود. آموزش به کمک رایانه بر پایه استفاده از شبیه‌سازها، هر نوع فعالیت آموزشی است که در آن از شبیه‌سازی سناریوهای بالینی برای افزایش آگاهی و مهارت دانشجویان استفاده می‌شود. در آموزش درس آناتومی به‌جای استفاده از جسد واقعی انسان با استفاده از اطلاعات وارد شده به رایانه همه‌ی اعضای بدن شبیه‌سازی می‌گردد. در فضای آزمایشگاهی محدودیت‌های بسیاری از جمله کمبود فضا و امکانات آموزشی شامل جسد، حیوان، مواد آزمایشگاهی داریم که این محدودیت‌ها در روش شبیه‌سازی شده وجود ندارد.

روش اجرا: دو استاد سم‌شناس در چهار جلسه جداگانه چهار موضوع تحت عنوان مسمومیت با داروهای قلبی، مسمومیت با استامینوفن، مسمومیت با حشره‌کش‌ها و مسمومیت با بنزودیازپین‌ها را در سی دقیقه به دو گروه از دانشجویان توضیح دادند. گروه اول ۳۰ نفر در مرکز شبیه‌سازی (Simulation-based teaching) شبیه‌سازی حالات بیماران در هنگام مسمومیت؛ و گروه ۳۰ نفر دیگر در کلاس درس (lecture-based instruction) بودند. سپس از هر گروه بلافاصله بعد از تدریس، آزمون چهارگزینه‌ای گرفته شد. این آزمون ۳ ماه بعد مجدداً تکرار شد. نتایج آزمون با استفاده از Wilcoxon rank sum test و متغیرهای بین گروه‌ها با آزمون مجذور کای و آزمون فیشر مقایسه و ارزیابی شدند.

یافته‌ها: میانگین نمرات گروه LEC در آزمون مقدماتی، پیشرفت بیشتری را نسبت به گروه SIM داشتند ($p = 0.02$) اما در آزمون سه ماه بعد گروه SIM میانگین نمره بالاتری نسبت به گروه LEC داشتند ($p = 0.009$).

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان دادند که روش SIM در بلندمدت تأثیرگذارتر از LEC بوده است. مطالعات قبلی نشان داده است که پزشکان و دانشجویان هنگامی که با یک بیمار واقعی روبرو هستند جزئیات و علائم بیماری را به خوبی به ذهن می‌سپارند در صورتی که

در کلاس درس به خاطر سپردن این ویژگی‌ها دشوار و سخت بوده است. ما گروه شبیه‌سازی SIM را با یک گروه کنترل LEC مقایسه کردیم و ۳ ماه بعد از تدریس، میزان حفظ دانش آنها را ارزیابی کردیم. یافته‌های ما نشان می‌دهد که هر دو روش آموزش باعث افزایش دانش می‌شوند. با این حال LEC برای حفظ و یادگیری در کوتاه‌مدت مناسب است اما در زمان‌های طولانی کاربرد خود را از دست می‌دهد و از این منظر SIM در بلندمدت اثرگذارتر می‌باشد.

بررسی رضایت دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی البرز از بسته تکالیف مجازی واحدهای عملی سلامت دهان و دندانپزشکی اجتماعی در سامانه نوید در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷

زهره مومنی - دانشگاه ع. پ. البرز

مقدمه: با توجه به پیشرفت‌های اخیر در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات، موجب شده است که آموزش‌های مجازی یا الکترونیکی به‌عنوان یکی از عوامل اصلی جهش‌های علمی، پژوهشی و فرهنگ عصر حاضر به حساب آیند. از این‌رو آموزش مجازی و استفاده از محتوای یادگیری الکترونیکی به موازات کلاس‌های حضوری در دانشگاه‌ها در نیز در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. گرچه همچون سایر فعالیت‌های آموزشی، این مورد نیز ممکن است در اجرا با چالش‌هایی مواجه گردد. این مطالعه با هدف ارزیابی میزان رضایت دانشجویان ترم ۹ و ۱۱ دندانپزشکی از ارائه مجازی واحدهای عملی سلامت دهان و دندانپزشکی اجتماعی به دنبال راه‌اندازی سامانه نوید (نرم‌افزار ویژه یادگیری دانشگاهی) برای اولین بار در دانشگاه البرز انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه به‌صورت توصیفی-تحلیلی در دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علم پزشکی البرز در نیم‌سال اول تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ برای دانشجویان دندانپزشکی که در نیم‌سال تحصیلی مذکور، واحدهای عملی ۱، ۲ و ۳ سلامت دهان و دندانپزشکی اجتماعی را اخذ کرده بودند (۴۰ نفر در روتیشن دوم)، انجام گرفت. هم‌زمان با برگزاری کارگاه‌های حضوری، درسنامه‌های آموزشی مرتبط با محتوای آموزشی تدریس شده در کلاس‌های تئوری، جهت سهولت یادگیری دانشجویان در سامانه بارگذاری و در اختیار آنان قرار گرفت و تکلیف مجازی در سامانه نوید تعریف گردید. با توجه به ماهیت عملی این دروس و اجرای کارگاه‌های آموزشی و فیلدهای آموزش در عرصه جهت دانشجویان، مقرر گردید دانشجویان گزارش کتبی عملکرد و فعالیت‌های آموزشی خود را در بازه زمانی تعریف شده در سامانه نوید بارگذاری نمایند. بازخورد مربوطه از طرف استاد به دانشجویان در سامانه و کلاس‌های حضوری ارائه می‌گردید. در ۱۰ دقیقه پایانی جلسه آخر، ضمن بیان اهداف مطالعه و گرفتن رضایت شفاهی از دانشجویان،

یک پرسشنامه بدون نام، دارای ۱۰ عبارت با قابلیت امتیازدهی ۱ تا ۵ و چهار سؤال تشریحی، در اختیار آنها قرار گرفت و از دانشجویان نظرسنجی به عمل آمد.

یافته‌ها: از ۸۹ نفر دانشجویی که واحدهای عملی سلامت دهان و دندانپزشکی اجتماعی را اخذ کرده بودند، واحد درسی برای دانشجویان روتیشن دوم (۴۰ نفر) به‌صورت مجازی تعریف شده بود. اکثریت دانشجویان از برگزاری کلاس به‌صورت مجازی ابراز رضایت کرده و آن را مناسب می‌دانستند. با این حال مواردی همچون عدم دسترسی به سامانه و مشکلات موجود در دسترسی مناسب به محتوای آموزشی را نیز مانعی جهت یادگیری و ارائه به موقع تکالیف بیان داشتند. از این رو برخی دانشجویان تکالیف خود را با تأخیر و برخی نیز از طریق پست الکترونیکی ارسال نمودند. با این حال مشارکت دانشجویان و تلاش آنان در این زمینه قابل قبول و رضایت‌بخش بود. میانگین نمره‌دهی دانشجویان به بازخورد گرفته شده 4.04 ± 0.23 بود. بالاترین میانگین 4.44 ± 0.26 مربوط به عبارت محتوای درسی بارگذاری شده (مطالب آموزشی) برای درک بهتر مطالب، کمک‌کننده بود؛ به‌دست آمد. همچنین کمترین میانگین 1.64 ± 0.13 مربوط به عبارت تکالیف انگیزه من را برای شروع پژوهش‌های مرتبط بیشتر کرد؛ بود. بررسی پاسخ سؤالات تشریحی نشان داد که دانشجویان، درصورت رفع مشکلات دسترسی به سامانه، ارائه دروس به‌صورت مجازی را مناسب می‌دانند. با این حال در برخی موارد دانشجویان تمایل داشتند که بازخورد استاد را به‌صورت حضوری و در کلاس دریافت نمایند تا ابهامی باقی نماند. دانشجویان در خصوص اینکه آیا ترجیح می‌دهند سایر واحدهای درسی نیز به‌صورت آموزش مجازی ارائه گردند، پاسخ‌های دوگانه‌ای داشتند. برخی از دانشجویان به دلیل امکان بازخوانی محتوای آموزش در سامانه مجازی، درک بهتر دروس و مدیریت بهتر زمان، آموزش مجازی را ترجیح می‌دادند. در مقابل، سایر دانشجویان به دلایلی ازجمله تمایل به دریافت بازخورد به‌صورت حضوری از استاد و وجود مشکلات در دسترسی به سامانه مجازی، برگزاری کلاس‌های حضوری همراه با آموزش مجازی را لازم می‌دانستند.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌ها، به نظر می‌رسد ارائه تکالیف مجازی، مرتبط با محتوای آموزشی هر جلسه در کنار برگزاری کلاس‌های حضوری، می‌تواند منجر به افزایش انگیزه دانشجویان جهت مطالعه بیشتر و یادگیری بهتر و عمیق‌تر دروس در خارج از محیط کلاس گردد. گرچه برای تحقق این مهم، رفع نواقص سامانه به‌عنوان مهم‌ترین علت نارضایتی دانشجویان، حائز اهمیت می‌باشد. همان‌طور که می‌دانیم کیفیت سیستم‌های آموزشی همچون سامانه آموزش مجازی بیشترین تأثیر را بر منافع حاصل از سیستم دارد؛ به‌طوری که به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم بر میزان رضایت‌مندی کاربران و انگیزه استفاده آنان از سامانه مؤثر می‌باشد. بر همین اساس جهت تداوم آموزش‌های مجازی و استفاده مؤثرتر از این سیستم‌ها، باید مواردی همچون

دسترسی آسان، سرعت دریافت اطلاعات، کاربرپسند بودن سیستم و پاسخگو بودن به جهت بهبود کیفیت سیستم مورد توجه ویژه قرار گیرد. کلمات کلیدی: آموزش مجازی، رضایت‌مندی

به‌کارگیری و ارزشیابی نرم‌افزار سه بعدی ساز اسکچاپ جهت افزایش دانش و مهارت دانشجویان مهندسی بهداشت حرفه‌ای از طریق شبیه‌سازی محیط کار و مخاطرات شغلی

اکرم ژبانی‌فرد - دانشکده ع. پ. اسفراین، اسماعیل شجاع - دانشکده ع. پ. اسفراین، علی چوپانی - دانشکده ع. پ. اسفراین، آمنه صفری - دانشکده ع. پ. اسفراین

مقدمه: یادگیری الکترونیکی با فراهم‌سازی محیط‌های سه بعدی مجازی دستیابی به اهداف آموزشی را بدون نیاز به حضور فیزیکی در محیط، فراهم می‌سازد. با توجه به اینکه دانشجویان دوره کارشناسی پیوسته مهندسی بهداشت حرفه‌ای تمایل و نیاز بیشتری به ارائه دروس به‌صورت عملی دارند در حالی که امکان حضور فیزیکی آنها در بسیاری از محیط‌های کاری پرخطر وجود ندارد؛ لذا این مطالعه با هدف به‌کارگیری و ارزشیابی نرم‌افزار سه بعدی ساز اسکچاپ جهت افزایش دانش و مهارت دانشجویان مهندسی بهداشت حرفه‌ای از طریق شبیه‌سازی محیط کار و مخاطرات شغلی انجام شد.

روش اجرا: پژوهش حاضر در نیم‌سال دوم تحصیلی ۹۷-۹۸ بر روی دانشجویان ترم سه کارشناسی پیوسته مهندسی بهداشت حرفه‌ای و ایمنی کار دانشکده علوم پزشکی اسفراین که درس ایمنی در عملیات عمرانی را انتخاب نموده بودند، انجام شد. در این پژوهش به‌جای رویکرد رایج با استفاده از نرم‌افزار اسکچاپ آموزش به‌صورت کاملاً سه بعدی در یک پروژه عمرانی شبیه‌سازی شده؛ ارائه گردید. ابزار سنجش میزان انگیزش یادگیرندگان در این مطالعه پرسشنامه میزان انگیزشی بودن مواد آموزشی کلر بود و برای ارزیابی میزان یادگیری از آزمون با سؤالات تشریحی استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج آزمون کلاسی نشان داد که ۱۰۰ درصد دانشجویان به سؤالات تدریس شده به‌صورت سه بعدی پاسخ درست داده بودند، در حالی که در بخش سؤالات تئوری، کمتر از ۵۰٪ دانشجویان به تمامی سؤالات پاسخ صحیح دادند. همچنین نتایج سنجش میزان انگیزش یادگیرندگان از طریق پرسشنامه انگیزشی بودن مواد آموزشی کلر نشان داد ۸۹٪ دانشجویان از این شیوه آموزشی رضایت داشتند و ۹۵٪ آنها علاقه و توجه زیادی به این روش نشان دادند. ۸۴٪ نیز اعلام کردند که محتوای دوره با علایق آنها مرتبط بود و ۹۵٪ از یادگیری محتوا اطمینان داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: همان‌طور که مطالعات انجام شده نشان داده بود آموزش فراگیران از طریق نرم‌افزارهای سه بعدی منجر به رشد تجسم سه بعدی در آنان شده و باعث بهبود درک فضایی آنها می‌شود، یافته‌های

این پژوهش نیز در همین راستا نشان داد که شیوه اجرایی برنامه آموزشی با استفاده از نرم‌افزار اسکچاپ و فراهم‌سازی محیط سه بعدی می‌تواند منجر به افزایش علاقه و مشارکت فعال دانشجویان در درس ایمنی شود که در نهایت سبب بهبود یادگیری خواهد شد. بنابراین درک تأثیر فناوری و یافتن بهترین راه‌ها برای ادغام فناوری در کلاس درس برای بهبود عملکرد دانشجویان بسیار مهم است.

کلمات کلیدی: شبیه‌سازی سه بعدی، یادگیری، انگیزش، دانشجویان بهداشت حرفه‌ای

شبیه‌سازی راهی برای فراگیری خواندن نوار قلب، تمرین و خودارزشیابی برای دانشجویان پرستاری و پرستاران بالینی

فاطمه غفاری، نسرین نوابی

مقدمه: شبیه‌سازی در آموزش پزشکی سابقه‌ای دیرینه‌ای دارد. به‌طوری که سنگواره‌های یافته شده که از گل و سنگ بودند خصوصیات یک بیماری را نمایان می‌کردند. در واقع شبیه‌سازی نمایش مجدد و یا خلق مجدد یک شی یا موضوعی واقعی در یک موقعیت است. این تکنیک همانند آیین و واقعیات را همانندسازی می‌کنند. هدف از تولید این محصول آموزشی کمک به دانشجویان در اجرای بهتر کار آموزی در عرصه در بخش‌های ویژه است. دانشجویان ترم شش پرستاری در واحد تئوری پرستاری ویژه و همچنین دانشجویان ترم هفت و هشت پرستاری به راحتی می‌توانند از این برنامه جهت افزایش توانمندی خود در خواندن نوار قلب کمک بگیرند.

روش اجرا: طراحی و تدوین این نرم‌افزار الکترونیکی بر اساس مراحل زیر و به شرح زیر مرحله به مرحله اجرا شده است: ۱. نصب برنامه اتوران بر سیستم کامپیوتر جهت تولید و طراحی برنامه؛ ۲. بررسی متون علمی و مرور کتابخانه‌ای بر اساس کوریکولوم دوره کارشناسی پرستاری در واحد تئوری پرستاری ویژه برای دانشجویان ترم شش پرستاری، دانشجویان ترم ۷ و ۸ پرستاری در واحد کارآموزی در بالین؛ ۳. تهیه و تدوین فیلم‌های آموزشی مرتبط با پرستاری ویژه از قبیل آناتومی قلب/ مفاهیم دیس ریتمی/ سیستم هدایت در قلب (قابل توجه: این فیلم‌ها از سایت‌های آموزشی تهیه شده است)؛ ۴. تهیه و تدوین تصاویر گویا و جالب برای آموزش مطالب ارائه شده در هر قسمت (توجه: این تصاویر به‌صورت اسکن از کتاب و اینترنت تهیه شده است. بر روی تصاویر از نظر جاذبه‌های دیداری کار شده است. در ضمن تصاویر در کنار مطالب مرتبط جای‌گذاری گردیده است)؛ ۵. تهیه و تدوین صفحات برای نرم‌افزار از نظر پیش‌زمینه یا بک‌گراند مطلوب به‌طوری که تفاوت واضح (کانتراست) بین رنگ تصویر صفحه و فونت نوشتاری رعایت شده است؛ ۶. طبقه‌بندی مطالب و تهیه فهرست به منظور کاربرد آسان و راحت برای کاربر با آیکون‌های نمادین زیبا؛ ۷. امکان دسترسی راحت به هر صفحه با فرامین کاربر به برنامه با

بررسی تأثیر دوره الکترونیکی مسیر یادگیری بر یادگیری درس روانشناسی در دانشجویان کارشناسی پرستاری و مقایسه آن با روش سخنرانی

شهرزاد یکتا طلب - دانشگاه ع. پ. شیراز، مانوش مهرابی - دانشگاه ع. پ.

شیراز، زهره فروهی - دانشگاه ع. پ. شیراز

مقدمه: در سیستم‌های یادگیری الکترونیکی وجود تعادل بین نیاز یادگیرنده و محتوای دوره بسیار مهم است، همچنین یک راه آموزشی ثابت برای آموزش همه فراگیران با وجود تفاوت بین افراد مناسب نیست. بنابراین لزوم توسعه سیستم‌های یادگیری الکترونیکی با مکانیسم یادگیری شخصی که با ایجاد مسیرهای مناسب یادگیری، مطابق با ویژگی‌های یادگیری هر فرد، به بهبود دانش کمک کند، احساس می‌شود. در نتیجه پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر دوره الکترونیکی مسیر یادگیری بر یادگیری درس روانشناسی در دانشجویان پرستاری و مقایسه آن با روش سخنرانی انجام گرفت.

روش اجرا: پژوهش یک مطالعه نیمه تجربی با طراحی یک گروهی قبل و بعد از آموزش متقاطع (cross over) است که در سال ۱۳۹۷ در دانشگاه علوم پزشکی شیراز انجام گرفت. جامعه آماری پژوهش کلیه دانشجویان کارشناسی پرستاری ورودی مهر ۱۳۹۷ که واحد روانشناسی اجتماعی را اخذ نموده‌اند، بود (۴۱ نفر). محتوای درس روانشناسی اجتماعی طی ۸ هفته اول ترم تحصیلی از طریق روش آموزشی سخنرانی ارائه گردید و در طی ۸ هفته دوم ترم تحصیلی به صورت دوره الکترونیکی مسیر یادگیری ارائه گردید. قبل و بعد از هر شیوه آموزشی، پیش‌آزمون و پس‌آزمون بوسیله پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته اخذ گردید. مقایسه و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS21 انجام گرفت.

یافته‌ها: نتایج آزمون تی زوجی نشان داد که میانگین نمره یادگیری در دو گروه سخنرانی و دوره الکترونیکی مسیر یادگیری در بعد از آموزش به طور معناداری بالاتر از میانگین نمره قبل از آموزش است. همچنین آزمون تی مستقل نشان داد میانگین اختلاف نمره پیش‌آزمون و پس‌آزمون در روانشناسی اجتماعی در روش الکترونیکی مسیر یادگیری به طور معناداری بالاتر از روش سخنرانی است.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به اثربخشی آموزش الکترونیکی مسیر یادگیری در ارتقاء دانش و با عنایت به کاربرد روزافزون آموزش الکترونیکی در علوم پزشکی می‌توان در ارائه برخی دروس از این روش استفاده نمود.

کلیدهای عملکردی در هر صفحه ورود به منو، ورود به صفحه قبل یا صفحه بعد؛ ۸. تهیه و تدوین تدریس با صدای مدرس بر روی متن؛ ۹. امکان اجرای بازی با این برنامه برای کاربر در این محتوای تعیین شده است. کاربر در این برنامه به راحتی می‌تواند وارد شود. یک نوار را انتخاب و با زدن کلید نام یک دیس ریتمی را برای نوار قلبی منتخب با نظر خود انتخاب کند. سپس در صورت درست بودن جایزه به صورت امتیاز و در صورت اشتباه کسر امتیاز را برای کاربر در برنامه تعیین می‌گردد. در واقع کاربر یک خود ارزشیابی را با این برنامه اجرا می‌کند. ۱۰. تهیه صفحه‌ای در برنامه برای طراحان برنامه با ذکر تاریخ تولید برنامه؛ ۱۱. ارائه پست الکترونیکی طراحان و مدرس برنامه به کاربران جهت برقراری تماس برای ارائه فیدبک در مورد برنامه؛ ۱۲. پس از تهیه برنامه ابتدا برنامه در اختیار مدرسین گروه پرستاری قرار داده شده تا نظرات خود را به منظور ارتقاء برنامه ارائه دهند. از آنجا که طراح این برنامه خود مدرس ۲۶ ساله درس پرستاری ویژه است مشکلی از نظر نوع مطالب علمی مطرح نگردید، ضمن اینکه محتوای علمی این برنامه نیز توسط پزشک متخصص قلب تأیید گردیده است. ۱۳. برنامه به صورت آزمایشی در اختیار دانشجویان ترم هفت پرستاری به تعداد ۲۰ نفر قرارداد شد و یک نظرسنجی از چگونگی کاربرد برنامه با یک پرسشنامه خودساخته اجرا گردید. در مجموع دانشجویان الزام به کاربرد این برنامه را برای توانمندی خود لازم می‌دانستند. جهت اجرای برنامه برای کلاس درس دانشجویان ترم ۶ به مدت ۵ جلسه برای تدریس دیس ریتمی‌ها در واحد تئوری پرستاری ویژه با استقبال بالای ۹۸ درصد در دو ترم به کار گرفته شد. در ضمن برای سه گروه دانشجویان ترم شش و هفت و هشت جهت کارآموزی در عرصه برای واحد پرستاری ویژه استفاده گردید. نتایج اجرای این محیط شبیه‌سازی شده در جدول نظرسنجی از دانشجویان که به فرم لیکرت تهیه و سنجیده شد.

یافته‌ها: فرم مذکور با طرح ۱۸ عبارت و با روایی و پایایی (نظرسنجی از مدرسین و همکاران هیأت علمی و اجرای پایلوت روی ۲۰ دانشجوی با ضریب ۰/۸۹ تأیید گردیده است) تأیید شده و با رضایت‌مندی بیش از ۹۶ درصد مواجه شد. به خصوص دانشجویان از قسمت بازی و مشاهده نوارهای قلب متعدد و تصمیم‌گیری در مورد تشخیص بسیار راضی بودند (۹۸ درصد)، به طوری که محققین در برنامه با قرار دادن امکان بازی فراگیر و قرار دادن امکانات تصویری با کیفیت بالاتر تغییرات گسترده‌ای در برنامه ایجاد نمودند.

بحث و نتیجه‌گیری: کاربرد آموزش مجازی در هزاره سوم آموزش وارد شده است و بحث تعامل فراگیر با موضوع آموزشی و مدیریت فراگیر بر زمان‌های مطلوب خویش برای فراگیر با کاربرد نرم‌افزار امکان‌پذیر می‌شود، ضمن اینکه اجرای خودارزشیابی نیز گامی دیگر در جهت تثبیت یادگیری است که در این نرم‌افزار به آن توجه گردیده است. محققین امیدوارند که این ورژن جدید برنامه تدریس درس پرستاری ویژه و دانشکده‌های دیگر نیز به کار گرفته شود.

تأثیر به کارگیری پورت فولیو الکترونیکی بر یادگیری

دانشجویان هوشبری در درس روش بیهوشی

سعید داوری - دانشگاه ع. پ. ارتش، محمد مهدی صالحی - دانشگاه ع.

پ. ارتش، فراز طیارا یروانلو - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، مژگان مهاجری

ایروانی - دانشگاه ع. پ. ارتش

مقدمه: استفاده از فناوری‌های الکترونیکی در فرایند یاددهی و یادگیری جزء جدایی‌ناپذیر تعلیم و تربیت امروزی شده است. کارپوشه الکترونیکی، یک ابزار یادگیری و سنجش فرایند و فرآورده یادگیری با قابلیت ذخیره‌سازی، سازمان‌دهی، ارائه بازخورد، اصلاح و بازیابی کارهای دانشجو در یک محیط دیجیتال است و می‌تواند همانند ویترونی نمایانگر رشد، پیشرفت و مهارت دانشجو در زمینه خاص باشد. هدف از این مطالعه مقایسه تأثیر روش تدریس سنتی با به کارگیری پورت فولیو در یادگیری درس روش بیهوشی در دانشجویان کارشناسی هوشبری دانشگاه علوم پزشکی ارتش می‌باشد.

روش اجرا: این پژوهش از نوع مداخله‌ای است و جامعه آماری پژوهش را کلیه دانشجویان رشته کارشناسی هوشبری دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی ارتش در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷ تشکیل می‌دادند که واحد روش بیهوشی را اخذ نموده بودند (۱۸ نفر). مبحث فوق به دو بخش ۴ جلسه‌ای تقسیم و بخش نخست آن به روش سنتی و بخش دوم آن با استفاده از کارپوشه الکترونیکی که طراحی و ساخته شده است، تدریس گردید. در پایان دوره میزان یادگیری دانشجویان در هر دو روش، توسط آزمون ورودی مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد بین نمره‌های مباحث آموزش داده شده به روش سنتی و مباحث آموزش داده شده به روش پورت فولیو تفاوت معنی‌داری وجود دارد. کارپوشه الکترونیکی از هزینه‌ها و زمان آموزش می‌کاهد و بر کیفیت آموزش می‌افزاید.

بحث و نتیجه‌گیری: بر اساس بررسی‌های انجام شده، مشخص گردید که به کارگیری پورت فولیو الکترونیکی باعث ارتقاء میزان یادگیری دانشجویان کارشناسی هوشبری می‌شود. لذا استفاده از این فناوری الکترونیکی در آموزش پزشکی و با توجه به الکترونیکی شدن سیستم‌های آموزشی توصیه می‌گردد.

کلمات کلیدی: پورت فولیو، یادگیری، دانشجویان کارشناسی هوشبری

بررسی مقایسه‌ای تأثیر آموزش از طریق تلفن همراه و

کارگاه، بر یادگیری تفسیر آزمایش گازهای خون شریانی

در دانشجویان پرستاری

سکینه سبزواری - دانشگاه ع. پ. کرمان، پروین منگلان - دانشگاه ع. پ.

کرمان، نظرقنبرزهی - دانشکده ع. پ. ایرانشهر، جعفر دورک‌زاده - دانشگاه

ع. پ. کرمان

مقدمه: توانایی تفسیر گازهای خون شریانی از جمله توانمندی‌های مورد انتظار از دانشجویان پرستاری است. از این رو استفاده از روش‌های جدید آموزشی به‌ویژه با تلفن همراه به دلیل گستردگی دامنه استفاده از آن احساس می‌شود. علاوه بر یادگیری در این زمینه، ماندگاری اطلاعات دریافتی نیز مطرح است. این مطالعه با هدف مقایسه آموزش از طریق کارگاه و تلفن همراه، بر میزان یادگیری تفسیر آزمایش گازهای خون شریانی در دانشجویان پرستاری دانشکده علوم پزشکی ایرانشهر در سال ۱۳۹۶ انجام گرفت.

روش اجرا: این پژوهش از نوع نیمه تجربی می‌باشد. با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته، به بررسی مقایسه‌ای تأثیر آموزش از طریق تلفن همراه و کارگاه، بر یادگیری تفسیر آزمایش گازهای خون شریانی در دانشجویان پرداخته شد. نمونه‌گیری با روش سرشماری و در نظر گرفتن معیارهای ورود برای دو گروه آموزش با تلفن همراه ۳۰ نفر از دانشگاه دولتی و کارگاه آموزشی ۵۳ نفر از دانشگاه آزاد به دلیل عدم تبادل اطلاعات از دو دانشگاه انجام شد. پرسشنامه در هر دو گروه قبل از انجام مداخله آموزشی تکمیل گردید. سپس طی ۱۰ روز اطلاعات مربوط به تفسیر گازهای خون شریانی به صورت نه پیام کوتاه از طریق تلفن همراه و بلوتوث و به اشتراک‌گذاری جزوه الکترونیکی تفسیر گازهای خون شریانی، در اختیار دانشجویان گروه آموزش با تلفن همراه قرار داده شد. آموزش‌های مربوط به کارگاه آموزشی در طی مدت ۲ روز و هر روز به مدت ۴ ساعت بود. ۱۴ روز بعد از آخرین پیام‌ارسالی، پس‌آزمون برای هر دو گروه اجرا شد.

یافته‌ها: در این مطالعه در گروه کارگاهی ۵۳ نفر شرکت کردند با میانگین سنی و انحراف معیار 22.54 ± 1.73 بودند. بیشترین شرکت‌کنندگان در این گروه دارای معدل ۱۶.۱ تا ۱۸ بودند. استفاده از آموزش با تلفن همراه میزان میانگین نمره یادگیری دانشجویان را ۷۲.۴ نمره نسبت به استفاده از کارگاه بیشتر افزایش داد که تفاوت معنی‌دار بود ($P < 0.05$). بنابراین، استفاده از تلفن همراه، نسبت به کارگاه در افزایش نمره یادگیری دانشجویان مؤثرتر است.

بحث و نتیجه‌گیری: با در نظر گرفتن نتایج حاصل از این تحقیق که نشانه تأثیر مثبت شیوه یادگیری تلفن همراه بر میزان یادگیری دانشجویان پرستاری بود می‌توان از این روش به عنوان روش جایگزین یا مکمل آموزش‌های دیگر استفاده نمود.

Methods: A version of patient management problem software was designed. Three oral clinical competency examinations were held for 51 medical students (interns) in the General Surgery Department of Imam Reza Hospital. In the second stage, three PMP exams were held with different questions for the same students with the designed software. In the electronic test, two questions with a total of 77 options with a total score of 77 were designed and the survey was performed.

Results: 80% of medical students were more satisfied with the clinical competency examinations using the electronic PMP and rather than oral examinations. **Conclusion:** Students are more satisfied with the electronic PMP exams in comparison with oral exams.

The Role of Simulated Patient on Physiotherapy Education: A Systematic Review

Mohammad Javaherian, Tehran University of M. S
Behroz Atarbashi, Tehran University of M. S
Narges Javaherian, Tehran University of M. S

Introduction: Using simulated patients (SPs) in clinical skills education is a common method of providing training to students to hone their skills for future client encounters. These skills may consist of history taking, physical examination, communication skills, and performance ability. The natural condition of physical therapy (PT) clinical environment need therapist' fast reaction to have the best clinical decision making. It should be gained by experience of different scenarios during education. SPs seem to be an effective teaching strategy for PT clinical education. This systematic review aims to provide an overview of the SP strategy in PT education. Also, we want to review different examples of SPs in physiotherapy education.

Methods: PubMed, SCOPUS, and Web of Science databases were searched up to October 2019 with no language restriction. To conduct a comprehensive search, different keywords related to the topic were selected using MeSh. To find more eligible studies, references of all included articles were screened. Any types of study design which had used simulation-based learning in undergraduate's physical therapy student were eligible for inclusion. Studies with the qualitative method were excluded. Two researchers independently reviewed studies and appraised them critically.

Results: A total of 671 abstracts were retrieved and after reviewing full-text paper, 16 full-text articles were included. Eight of them were excluded because they were descriptive or used qualitative design. Finally, eight articles were included to be reviewed. These studies had used simulated patients for various aims including replicate different aspects of real clinical practice, patient education self-efficacy, feasibility, self-perceived skills, and confidence. Based on the result of studies, simulation, as an educational technique, could improve student's clinical reasoning skills, communication, and motivation. Also, it can provide a safe and supportive learning environment for physiotherapy students.

Conclusion: The simulated patient is a useful modality to deliver learning activities in medical education and physical therapy curricula, facilitating feedback on students' performance with opportunities to interact with real patients and environments. It seems that further high quality randomized controlled trials are needed to evaluate the efficacy of simulation on other outcome measures such as patient safety skills.

Keywords: Simulated patient, Simulation, Physiotherapy, Education, learning.

شناسایی مؤلفه های صلاحیت و شایستگی مدرسان در محیط آموزش الکترونیک

رقیه ساجدی / دانشگاه ع.پ.سمنان

مدرسان الکترونیک شایسته، کلید موفقیت در اجرای آموزش الکترونیک محسوب می شوند. آن ها در ابتدا نقش مربی و سپس نقش مربی الکترونیک را ایفا می نمایند. پژوهش حاضر با هدف شناسایی مؤلفه های صلاحیت و شایستگی مدرسان در نظام آموزش الکترونیک انجام شده است. بدین منظور پژوهش با روش کیفی و رویکرد تحلیل محتوا انجام گردید. داده ها با استفاده از نمونه گیری هدفمند و ۱۶ مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته با اساتید و صاحب نظران تکنولوژی آموزشی و مدیریت آموزشی گردآوری شد. از تحلیل داده ها ۸ بعد صلاحیت و شایستگی (ارتباطی، ارزیابی، اخلاقی، مدیریتی، فردی، فنی، پداگوژیکی و پژوهشی) و ۲۴ مؤلفه استخراج گردید. نتایج این پژوهش نشان داد که تدریس و یادگیری در محیط های آموزش الکترونیک مستلزم بازنگری مؤلفه های شایستگی و صلاحیت های مدرس الکترونیک است. نتایج حاصل از این پژوهش می تواند به عنوان مبنایی برای برنامه ریزی از سوی متولیان نظام آموزش الکترونیک جهت انتخاب، آموزش و ارتقاء مدرسان آموزش الکترونیک واقع گردد. واژگان کلیدی: صلاحیت و شایستگی، آموزش الکترونیک، مدرس الکترونیک

پوستر تماتیک انگلیسی

Designing and performance of a patient management problem software and its comparison with oral examination in evaluation of surgery clinical competence of medical students in Mashhad University of Medical Sciences in 2016-17

Reza Taheri, Mashhad University of M. S
MohamadReza Motih, Mashhad University of M. S
samaneh Abolbashari, Mashhad University of M. S

Introduction: Evaluation is one of the important aspects of the educational process and is one of the main duties of the university professors, which, based on the results, can identify the strengths and weaknesses of the educational system. If properly performed, evaluation can demonstrate the level of achievement in educational goals, increase motivation in students and eventually lead to an evolution in the educational system. The use of modern techniques in evaluating students and using other sciences in facilitating this process is very valuable. Because patient management problem exams simulate a clinical encounter, they measure both knowledge and problem solving skills. While the routine method for the evaluation of clinical competence of medical students in surgery in Mashhad University of Medical Sciences has been oral examinations, this study was conducted to compare PMP exams and oral exams in evaluating the this clinical competence.

Keywords: EPS (English for Specific Purposes), medical terminologies, word clouds, (EMS) emergency medical services, blended learning, educational technology

Explaining the concept of empowerment in faculty members view of Guilan University of Medical Sciences

Maryam Khoshbakht Pishkhani, Guilan University of M. S. Hosein khoshrang Pishkhani, Guilan University of M. S. Reza Soltani moghadam Pishkhani, Guilan University of M. S. Eide Dadgaran Pishkhani, Guilan University of M. S.

Introduction: In the educational process, teachers and students are in constant interaction with each other. Professors play the most important role in the education of students. The aim of this study was explaining the concept of empowerment in faculty members of Guilan University of Medical Sciences.

Methods: In this qualitative study, the data were collected through purposeful sampling and deep and semi-structured interviews with 11 faculty members in 2018. The data was saturated after 11 interviews. Data analysis was carried out using a conventional content analysis method. To determine the main Categories, the initial codes were reviewed, and classified in several stages. Finally, 254 codes were extracted.

Results: Five categories: personal characteristics, individual skills, knowledge and scientific skills, the use of new technologies and external and internal System support were extracted. Also, "The capable professor is a perfect human with all necessary qualifications for education" emerged as the main theme.

Conclusion: In this study, the professors considered all the necessary qualities for a teacher in the process of education as the empowerment criteria. Considering the characteristics stated by the professors can help the managers and practitioners of the field of education in enhancing and promoting professor's empowerment. The results of this study can be used for further studies in this field.

Keywords: Empowerment, Content Analysis, Professor

Assessing the impact of teaching about clinical guidelines with short message service on the nurses' knowledge

Seyyedeh Hengameh Mousavi, Mazandaran University of M. S. Fatemeh Jafar Aghai, Guilan University of M. S. Ferashteh Molaei, Mazandaran University of M. S.

Introduction: One of the most common invasive procedures in the hospital is peripheral venous catheter insertion. These catheters are used for short-term administration of intravenous fluids, dehydration treatment, body electrolyte adjustment, blood infusion, and medication administration. Researches has shown that in many cases there is no overlap between nurses' Function in peripheral catheter care and clinical guidelines. The most important reason for not following clinical guidelines in nurses is lack of knowledge and insufficient skills in peripheral vein catheter care. Focusing on intravenous catheter placement training in nurses can increase nurses' knowledge, skills and confidence. Studies show that e-learning and the use of new technologies in education among nurses reduces the duration of training and increases the success rate, improves the knowledge and skills of nurses and brings more satisfaction with the educational program. Objective: To determine the Effect of Short Text Messaging Clinical Guidelines on Knowledge in Intravenous Catheter Placement in Nurses in Guilan.

Methods: This is a non-randomized, quasi experimental trial with one group designed for 34 nurses. The research population consisted of all nurses working in Heshmat Medical Center in Rasht city. 34 nurses were selected randomly. Before intervention, knowledge of nurses were evaluated and recorded for 10 days, two educational short messages are sent to them

The Relationship Between Self-Esteem and Critical Thinking Among Medical Sciences Students in Neyshabur

Zeinab Jalabadani, Neyshabur University of M. S

Introduction: Critical Thinking indicates an individual's inclination to critical thinking. Individual features are important and influential elements in the maturation and development of students' critical thinking. Purpose: The purpose of this study was to describe the correlation between critical thinking and self-esteem among Medical Sciences Students in 2018.

Methods: In an analytical cross-sectional study, 252 medical students were selected through stratified random sampling method among "blinded for peer review" University of Medical Sciences in 2018. The instrument for data collection was a questionnaire comprising 3 parts: demographic data, California Critical thinking Inventory, and Cooper Smith Self-Esteem Inventory. The results were analyzed by SPSS-20. Descriptive statistics, Pearson Correlation Coefficient, and Chi-Square.

Results: The average score of students' self-esteem has been 36.57 ± 6.22 and a strong level. The average score of students' critical thinking has been 355.39 ± 25.42 and at high level. There was a significantly positive correlation between critical thinking and self-esteem ($r=0.562$, $P<0.001$). The obtained results showed that those who score higher on the self-esteem are higher confident about being able to make critical thinking in areas common to students.

Conclusion: It seems that critical thinking, like other psychological variables, is tempted by social factors and social environment plays a role in promoting or undermining it. Thus, similar studies are urged to look into the factors affecting critical thinking in Medical Sciences Students.

Keywords: Critical thinking, self-esteem, medical sciences students

Blended Learning: Teaching Medical Terminologies through Word Clouds

Roghayeh Sajedi, Semnan University of M. S

Introduction: Word clouds are one of the most popular forms of data visualization; highlight the main ideas by presenting words used in a text in the shape of a cloud, with the biggest words being those that were most frequently employed in the text. Teaching medical terminologies especially in ESP courses is becoming a challenge for English Language Teachers. Vocabulary is an inseparable part of any teaching syllabus and vocabulary should be taught in a well-planned and regular basis. It is essential to carefully decide what vocabulary will be selected for teaching, and what approach or activities will be used to teach it to the students. This study tries to investigate the teaching of medical terminologies through word clouds, concentrating on EMS students at Semnan University of Medical Sciences.

Methods: Two homogeneous groups of students who were taking their ESP courses participated in the study in two groups of thirty, a control group and an experimental group. They were both male and female, and their age range was 19-29. A standardized English proficiency test (Nelson test) was administered at the beginning of the study which aimed at homogenizing the participants. Two groups were taught 80 emergency medical terminologies in 10 contextualized texts. Two parallel medical terminology tests, one of them as the pre-test and the other as the post-test were given to the students to determine the effect of treatment on the experimental group. Data was statistically analyzed by SPSS software version 18.

Results: The results indicated that word clouds have positive significant effect on learning of medical terminologies.

daily, about how to insert peripheral venous catheters. The knowledge of nurses were evaluated and recorded at the first working day after the end of the training and 8 weeks after that. Mann-Whitney U statistical test was used to assess knowledge scores.

Results: The findings showed there was increasing trend in the score of knowledge in the interval before the intervention to immediately after the intervention ($p<0/001$) and afterwards the changes were fixed.

Conclusion: Using mobile phones as a teaching method has created a lasting awareness among nurses that nursing managers can use this approach for training. The mobile telephone offers a powerful tool to medical educators, particularly those in resource-limited settings, where its use has not been widely studied. There is thus a need for further research into the utilisation of mobile telephones as a vehicle for delivering training and encouraging self-directed learning amongst healthcare workers in the developing world.

Keywords: Intravenous Catheter Insertion, Nurses, Peripheral Intravenous Catheter, Knowledge, Training program, Nurse Education, Short Message Service(SMS), Mobile learning, E-learning

Effect of Flipped Classroom combined with peer assessment on the Practical Training of Principles and Clinical Skills in Nursing Students

Farzaneh Soleimani / musa aghal / mahtab aligholi pour / Esmail Maghsodi / Ebrahim Ali Afsari

Effect of Flipped Classroom combined with peer assessment on the Practical Training of Principles and Clinical Skills in Nursing Students Abstract Introduction: This research aimed to determine the effect of the flipped classroom and traditional classroom education on the practical training of principles and clinical skills in nursing students. Materials and Methods: This study used a quasi-experimental design with a post-test and a control group. The sampling was based on the convenience sampling method. The participants were 50 students from the nursing faculty of Maragheh university of medical sciences. They were randomly assigned into two groups. The experimental group was trained on a flipped classroom for 8 sessions while the control group was trained in the traditional education. Then the participants were evaluated by the skills checklist. In the intervention group, the evaluation was by peers and lecturers and the control group, only the teacher evaluated. The SPSS software was used for analyzing the data using descriptive statistics measures and statistical methods. Results: The results of this research showed that education on flipped classrooms improved practical training in some principles and clinical skills. The most influential was on the sterile advanced procedure and non-sterile advanced procedure. Peer and teacher evaluation scores were the same Conclusion: The findings indicated that a flipped classroom combined with peer assessment can be useful for practical training. Therefore, teachers can use these education methods for their students to improve their skills. Keywords Education, Nursing, Baccalaureate, Clinical Skills

پوسترهای الکترونیک

مدیریت و رهبری آموزشی: سیاست‌گذاری آموزشی

ارزیابی مشکلات آموزشی به روش حل مسئله در دانشجویان

مامایی

سید زهرا قائمی- دانشگاه ع. پ. آزاد اسلامی، زینب آموزنده - سروناز

یکه باش- مهسا مشایخ- زهرا باغبانی- محدثه راسخ

مقدمه: ارزیابی رویکردهای آموزشی به منظور غنی‌سازی برنامه‌های آموزشی ضروری به نظر می‌رسد. ارزیابی مبتنی بر حل مسئله یکی از رویکردهای نوین آموزشی است که مبتنی بر اصول استفاده از مشکلات به عنوان نقطه‌ی شروع کسب و ترکیب دانش جدید می‌باشد. رشد تفکر منطقی، تفکر انتقادی و حل مسئله‌ای، هسته مرکزی نظریه‌پردازان برنامه‌های آموزشی و تدریس بوده است. امروزه اکثر دانشگاه‌های دنیا در پی یافتن روش‌های آموزشی هستند که بتوانند موجب ارتقاء ظرفیت‌های تصمیم‌گیری بالینی و یادگیری مداوم دانشجویان گردند. دانشجویان در کسب مهارت و گرایش به تفکر انتقادی مشکل دارند و ارزیابی مسائل آموزشی، بر اساس شناخت مشکل باعث ارتقاء مهارت حل مسئله و یادگیری کارآمد دانشجویان می‌گردد. پژوهش حاضر روش ارزیابی مبتنی بر حل مسئله را بر دانشجویان مامایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان، بررسی می‌نماید.

روش اجرا: این مطالعه یک پژوهش مقطعی با رویکرد ارزیابی کیفیت آموزش به روش حل مسئله است که در گروه مامایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان، انجام گرفت. این پژوهش با طرح چند سؤال و نظرسنجی از دانشجویان انجام شد. سؤالات با این مفاهیم مطرح گردیدند: ۱) بین تدریس بر اساس کتب رفرنس وزارت بهداشت و ارائه جزوه توسط اساتید تناسبی وجود دارد؟ ۲) بهترین فاصله زمانی بین ارائه درس تئوری و گذراندن واحد بالینی چقدر است؟ ۳) آیا زمان‌بندی برگزاری کلاس‌های تئوری مناسب است؟ ۴) آیا زمان‌بندی برگزاری کارآموزی و کارورزی‌ها مناسب است؟ ۵) آیا انگیزه دانشجویان در یادگیری مهم است؟ ۶) آیا دانشجویان از قبل، روی مباحث مرتبط با همان کلاس و کارآموزی مطالعه می‌کنند؟ ۷) آیا سخت‌گیری اساتید در بالین در ارتقاء کیفیت آموزش مؤثر می‌باشد؟ ۸) آیا شیوه رفتاری و سخت‌گیری اساتید در محیط بالین با سطح علمی و عملی او تطابق دارد؟ ۹) آیا محدودیت امکانات و وسایل در محیط بالینی وجود دارد؟

۱۰) ایرادات روش آموزش اساتید کدامند؟ پرسشنامه با نظر نمایندگان دانشجویان بر اساس مشکلات کلاس‌های تئوری و عملی طراحی و در صفحه رسمی دانشگاه جهت پاسخ‌گویی، در اختیار دانشجویان قرار گرفت. کلیه دانشجویان مامایی موظف شدند که با مراجعه به سایت به سؤالات پاسخ دهند. در پایان پرسشنامه تکمیل شده توسط ۱۵۰ دانشجوی مامایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در نهایت پس از تکمیل پرسشنامه طی یک نظرسنجی از دانشجویان نظر آنان در مورد این روش طرح و بررسی مسایل آموزشی جمع‌آوری گردید.

یافته‌ها: نتایج نظرسنجی حاکی از آن بود که ۹۵ درصد دانشجویان شرکت‌کننده از شیوه حل مسئله در بررسی مشکلات بالینی رضایت داشتند. نتایج مطالعه حاضر نشان داد که از دیدگاه اکثر دانشجویان بین آموزش مسائل بالینی با تئوری ارائه شده در کلاس هماهنگی وجود ندارد. رفرنس‌های معرفی شده توسط وزارت بهداشت در یادگیری مسائل بالینی ناکارآمد می‌باشد. اکثریت دانشجویان معتقد بودند فاصله یک ترم بین ارائه دروس تئوری و عملی زمان زیادی می‌باشد و منجر به فراموشی مطالب پایه تئوری هنگام حضور دانشجو در بالین می‌گردد. تعداد زیادی از دانشجویان بیان کردند که سخت‌گیری اساتید بالینی به دلیل ایجاد ترس در دانشجویان باعث می‌شود که توضیحات استاد در حین انجام بررسی بالینی توسط دانشجو درک نشود و اکثر دانشجویان اظهار کردند که به دلیل ممانعت پرسنل بخش در دسترسی به وسایل، آموزش بالین با مشکل مواجه می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری: دانشجویان مامایی در آینده نقش مراقبتی و حمایتی و تشخیصی از بیماران که عمدتاً زنان باردار هستند را ایفا می‌کنند و در نتیجه در آموزش باید از روش‌ها و تکنیک‌هایی بهره برد که ارزیابی و سنجش را به شیوه‌های حل مسئله یاد دهد. روش حل مسئله فاصله بین تئوری و بالین را در مامایی از بین برده و باعث افزایش گرایش به تفکر انتقادی و مهارت‌های آن می‌شود. علاوه بر آن ارزیابی آموزش توسط دانشجو باعث ایجاد انگیزه و نگرش مثبت در دانشجویان و جلب علاقه‌مندی آنان به مسایل آموزشی می‌گردد. بنابراین آموزش به گونه‌ای که دانشجویان را برای شناخت مشکلات بالینی و آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی و حل مشکل در محیط بالین آماده کنند مطلوب به نظر می‌رسد.

کلمات کلیدی: یادگیری مبتنی بر حل مسئله، دانشجویان مامایی، تفکر انتقادی

گروه بالینت (Balint Group) و کاربرد آن در آموزش

پزشکی: یک مرور نظام‌مند

محمدرضا یزادخواه‌فرد- دانشگاه ع. پ. آزاد اصفهان، فربیا حقانی -

اطهر امید

مقدمه: سمینارهای گروه بالینت توسط مایکل و انید بالینت به منظور درک بهتر روابط پزشک و بیمار توسعه یافت. این مطالعه با هدف معرفی گروه بالینت و کاربرد آن در برنامه آموزش علوم پزشکی و ارائه دیدگاه‌های جدید در زمینه تحقیقات گروه بالینت انجام شده است.

روش اجرا: این مطالعه یک جستجوی مروری نظام‌مند در مقالات منتشرشده در پایگاه داده‌های پابمد، اسکوپوس، ساینس دایرکت و پروکوئست است که در بازه زمانی ژانویه ۲۰۰۸ تا سپتامبر ۲۰۱۸ انجام شد و به کمک جستجوی کلمات کلیدی چون گروه بالینت و آموزش پزشکی به همراه تعداد زیادی کلمات مرتبط دیگر صورت گرفت. نسخه‌های تکراری، مقالات غیر انگلیسی زبان از بررسی حذف شدند. **یافته‌ها:** در مجموع نه مقاله وارد مطالعه شدند. در بین مقالات موجود، چهار مورد از روش شناسی کیفی، چهار مورد از روش شناسی کمی، و یک مورد از روش شناسی ترکیبی استفاده کرده بود.

چهار هدف اصلی که مقالات به دنبال آن بودن عبارت بود از: (۱) ارزیابی تجربیات رزیدنت‌ها و دانشجویان پزشکی از گروه‌های بالینت، (۲) بهبود مهارت‌های ارتباطی و کاهش سطح فرسودگی شغلی، (۳) ارزیابی اثرات گروه بالینت بر روی همدلی و (۴) کشف زمینه‌ها و عواملی که موجب می‌گردد فرد مورد خود را در گروه بالینت روایت نماید.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج ما را در دستیابی به برنامه‌ریزی و طراحی بهتر یک گروه بالینت کارآمد در آموزش پزشکی کمک می‌کند. یافته‌ها، سیاست‌گذاران را قادر می‌سازد تا در مورد گروه بالینت تصمیم‌گیری بهتری داشته باشند. گروه‌های بالینت ممکن است دانشجویان (رزیدنت‌های) پزشکی را با بهبود مهارت‌های ارتباطی و توانایی‌های همدلی و کاهش سطح فرسودگی شغلی، به سمت بیمارمحور شدن بیشتر هدایت نماید.

بررسی دیدگاه دانش‌آموختگان رشته پرستاری، از نظام

آموزشی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی

استان سمنان

لیدا فتاحی‌زاده- دانشگاه ع. پ. آزاد سمنان، فریده ایزدی- سیدسعید

کسایان- سیدعباس آقاپور افروزی - ملیحه بخشایی

مقدمه: وظایف اصلی دانشگاه‌های علوم پزشکی مهیا نمودن امکانات مختلف آموزشی و پژوهشی جهت تربیت نیروی انسانی کارآمد و مؤثر در ارتقاء سلامت جامعه می‌باشد. در این راستا یکی از راه‌های دستیابی به چگونگی کیفیت آموزش‌های ارائه شده در سطح دانشگاه به‌منظور ارتقاء سیستم آموزشی دانشگاه‌ها، بررسی عملکرد نظام آموزشی از نگاه دانش‌آموختگان می‌باشد. لذا این تحقیق به دنبال بررسی عملکرد نظام آموزشی دانشگاه از نگاه دانش‌آموختگان رشته پرستاری دانشگاه انجام شده است.

روش اجرا: در این مطالعه مقطعی و توصیفی ۳۷ نفر از دانش‌آموختگان رشته پرستاری نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ دانشگاه علوم پزشکی سمنان مورد پرسش قرار گرفتند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته پس از روایی و پایایی مشتمل بر ۵۲ سؤال در ارتباط با فاکتورهای مختلف عملکردی در نظام آموزشی بود. داده‌ها پس از جمع‌آوری با استفاده از نرم‌افزار SPSS و شاخص‌های آماری، تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج به‌دست آمده نشان داد ۵۹/۸۰٪ از فضای آموزشی دانشگاه نظیر نور، تهویه، سایت کامپیوتر، کتابخانه، تجهیزات آزمایشگاهی و ۵۸٪ از برگزاری کلاس‌های آموزشی و امتحانات مربوطه و ۵۰/۶۱٪ از اطلاع‌رسانی به موقع بخشنامه‌ها، برنامه‌ریزی کلاسی و امتحانات و ۴۸٪ نیز اعتقاد داشتند مسئولین به اعتراضات و پیشنهادات دانشجویان توجه داشته و به‌طور مناسب پاسخ داده‌اند. رضایت‌مندی دانشجویان در توانمندی علمی در تدریس دروس پایه: آناتومی ۱۲/۸۰٪، درس زبان ۹۵/۷۹٪، فیزیولوژی ۶۰/۵۹٪ و درس بیوشیمی ۲۰/۵۰٪ بود. بررسی‌ها نشان داد به‌طور کلی ۶۹/۰۹٪ از عملکرد کلی نظام آموزشی دانشگاه (حضور به‌موقع اساتید در کلاس درس، استفاده از وسایل کمک آموزشی مناسب، توجه به مشکلات آموزشی آنان و همچنین برخورد محترمانه اساتید با دانشجویان در آموزش بالینی) رضایت داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: مهم‌ترین راه دستیابی جهت تحلیل وضعیت موجود و رفع نواقص در سیستم‌های آموزشی در راستای ارتقاء آموزش دانشگاه‌ها، بهره‌مندی از نظرات و بازخوردهای دانشجویان، در حین و پایان تحصیلات به‌عنوان گیرندگان اصلی خدمات آموزشی دانشگاه در سیستم‌های آموزشی دانشگاه‌ها می‌باشد.

آموزش پزشکی بر مبنای اصول بنیادین پزشکی ایرانی - اسلامی

شیما طباطبایی - دانشگاه ع. پ. شهید بهشتی، ناصر سیم فروش

مقدمه: با توجه به اصول بنیادین و ارزش‌های مورد تأکید در اسناد بالادستی سلامت و اولویت‌های جامعه‌نگری و مرجعیت علمی در آموزش پزشکی، همچنین چالش‌های کنونی آموزش پزشکی و عدم تناسب مدل‌های توسعه‌ای غیر بومی به‌کار گرفته شده، نیاز به الگوی ملی پیشرفت آموزش پزشکی می‌باشد. الگوی توسعه (پیشرفت) بر اساس تفاوت در جهان‌بینی‌ها، دارای تمایزاتی است که از آن به‌عنوان "متاپارادایم الگوهای توسعه" یاد می‌شود. این متاپارادایم و آرمان‌ها در کشور ما متأثر از جهان‌بینی و اعتقادات "اسلامی" و همچنین ابعاد ارزشی و فرهنگی "ایرانی" است. مسلماً این مبنای فلسفی، سبب شکل‌گیری افق‌ها و چشم‌انداز مطلوب و در نتیجه ارائه راهکارهای نوآورانه و کارآمد، متناسب با توانایی‌های بالقوه و بالفعل کشور در عرصه‌های مختلف آموزش پزشکی می‌شود. هدف این تحقیق، تعیین راه‌های تحقق پزشکی ایرانی اسلامی در نظام آموزش پزشکی (مورد تأکید در اسناد بالادستی)، در جهت افزایش پاسخگویی اجتماعی و ارتقاء سلامت همه‌جانبه جامعه و مرجعیت علمی است. هدف کاربردی این تحقیق تعیین راه‌های عملی کردن اصول بنیادین پزشکی ایرانی اسلامی در آموزش پزشکی است.

روش اجرا: این پژوهش کیفی ترکیبی از روش‌ها شامل مطالعه منابع و متون، اسناد ملی، تحلیل وضعیت موجود، و پانل خبرگان استفاده شد. در مرحله ابتدایی، اسناد بالادستی مرور و تحلیل شدند. با جستجوی منابع به شیوه دستی و اینترنتی انجام شد و با تحلیل محتوای اسناد، مفاهیم تبیین شدند. از آنجایی موضوع تحقیق جدید می‌باشد و مفاهیم مطالعه وابسته به زمینه‌های اجتماعی فرهنگی، ارزش‌ها و موازین دینی می‌باشد، نیاز به ارائه راهکارهای خبرگان بود. خبرگان هم دیدگاه‌های متفاوت موضوع را بررسی نموده و هم ایده‌های وفاق‌پذیر و راه‌های عملی و قابل اجماع ارائه نمودند، بر حسب نیاز از انواع روش‌ها شامل نشست خبرگان و مصاحبه انفرادی استفاده و تحلیل تماتیک نظرات خبرگان انجام شد. مشارکت‌کنندگان در مطالعه سیاست‌گذاران آموزش پزشکی و مدیران گروه‌های علوم پایه، بالینی، تخصصی و فوق تخصصی بودند و با حداکثر تنوع و به روش هدفمند انتخاب شدند.

یافته‌ها: رسیدن به الگوی پزشکی ایرانی اسلامی از این جهت از اولویت‌های نظام آموزش پزشکی کشور است که راه را برای دستیابی

به اهداف ایده‌آل نقشه جامع علمی سلامت، سیاست‌های کلی ابلاغی علم و فناوری مقام معظم رهبری و سیاست‌های کلی سلامت مهیا می‌سازد. علی‌رغم غایت‌های مورد تأکید در اسناد بالادستی از جمله مرجعیت علمی، جامعه‌نگری، سلامت‌محوری و تکیه بر اصول پیشگیری در علم پزشکی، تکیه بر خدمات‌رسانی به مناطق محروم، نهادهای سازای اخلاق و تطابق دانشگاه‌های علوم پزشکی با موازین اسلامی هنوز در این زمینه‌ها دچار نقصان هستیم. چالش‌های اصلی تحقق الگوی پزشکی ایرانی اسلامی در آموزش پزشکی: استفاده از کتاب‌های پزشکی مرجع خارجی به‌عنوان منابع اصلی درسی و امتحانات در کشوری که کتاب پزشک دانشمند ایرانی ابن سینا سال‌های سال منبع اصلی درسی در کشورهای غربی بوده است یکی از بزرگترین معضلات در نظام آموزش پزشکی کشور است. عدم جامعه‌نگری منابع آموزشی و عدم تأکید بر آموزش سلامت‌محور در مکان‌های بهداشتی و درمانی (میدان عمل) (field)، ارسال پزشکان به مناطق دوردست به‌جای تربیت پزشکان بومی ماندگار و عدم اجرای طرح انطباق پزشکی با موازین اخلاق اسلامی از معضلات آموزش پزشکی امروز است. راهکارهای خبرگان در ۴ حیطه اصلی طبقه‌بندی شد که در متن مقاله به تفصیل ارائه می‌گردد: ۱. راه‌های عملی برای نگارش کتاب‌های مرجع علوم پزشکی جامعه نگر دانشمندان ایرانی، ۲. راه‌های اجرای آموزش سلامت‌محور در مکان‌های بهداشتی - درمانی، ۳. راه‌های عملی اجرای طرح انطباق و پزشکی همگن بر اساس موازین اخلاقی اسلامی، ۴. راه‌های عملی بومی‌سازی در آموزش پزشکی.

بحث و نتیجه‌گیری: تعهد نظام آموزش علوم پزشکی ایران، حرکت در جهت آرمان‌های اسناد بالادستی و در راستای ارتقاء سلامت همه‌جانبه جامعه و کاربست ارزش‌ها در آموزش پزشکی است. با توجه به ساختار منحصر به فرد ادغام‌یافته آموزش پزشکی در نظام ارائه خدمات ضرورت دارد که الگوی ملی توسعه آموزش پزشکی پاسخگو، مبتنی بر جامعه‌نگری و سلامت‌محوری، عدالت‌محوری و مبتنی بر ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی باشد.

شناسایی پنجره‌های شکسته در آموزش علوم پزشکی: علایق قبل از واقعه

اسحاق مرادی - دانشگاه ع. پ. ایران، قباد رضایی - تقدیر پوربایرامیان - اعظم نوروزی

مقدمه: حوزه علوم پزشکی به خاطر ماهیت و چشم‌اندازی که برایش متصور است دارای رسالتی بس خطیر و مهم می‌باشد. سلامت جامعه در گرو پویا بودن دانشگاه‌های علوم پزشکی به‌عنوان متولیان امر

سلامت است. وجود مشکلات به ظاهر کوچک اما تأثیرگذار در فراخنای سیستم علوم پزشکی، مسیر را فارغ از اینکه برای مشکلات بزرگتر هموار می‌کند، موجب ضعیف و بیمار شدن سیستم آموزشی می‌گردد. پنجره شکسته یک تئوری مدیریتی است که بر اهمیت و ضرورت بستن درزهای کوچک و حل مشکلات ظاهراً کم‌اهمیت و کم‌اولویت در هر سیستمی تأکید وافر دارد. نظام آموزش علوم پزشکی درگیر مشکلات خاصی است. هدف از این مطالعه، شناسایی مشکلات ریز اما مهم یا به تعبیری پنجره‌های شکسته در علوم پزشکی به کمک رشته آموزش پزشکی می‌باشد تا با اتکاء به این رشته کاربردی، بتوان تا حد زیادی مشکلات کشف شده را ترمیم و حل نمود.

روش اجرا: تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از لحاظ جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کیفی - کمی انجام شد. مشارکت‌کنندگان در قسمت کیفی، اساتید و متخصصان حوزه آموزش پزشکی بودند و در قسمت کمی نیز اساتید علوم پایه و بالین به‌همراه کارشناسان آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه یک جامعه آماری مطالعه را تشکیل دادند. در قسمت کیفی ابزار مطالعه مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و در قسمت کمی نیز ابزار پرسشنامه با روایی قابل قبول و میزان پایایی ۰/۸۳ بود، برای تحلیل داده‌ها در بخش کیفی از تحلیل محتوای موضوعی و در قسمت کمی نیز از نرم‌افزار آماری SPSS استفاده شد. **یافته‌ها:** نتایج بیانگر آن بود که مشکلات و چالش‌های کوچکی همچون عدم شفافیت ارزشیابی دانشجو-استاد، درک متقابل دانشجو-استاد، ضعف در ادراک فرایندهای آموزشی، نبود شفافیت در سیستم آموزشی، نبود طراحی آموزشی در خیلی از رشته‌های بالین و پایه یا حداقل یکنواختی و کمرنگی نقش طراحی آموزشی در تدوین برنامه‌های درسی گروه‌ها، روش‌های تدریس سنتی، عدم انگیزه، حفظ طوطی‌وار، نبود مهارت و صلاحیت، عدم آموزش مهارت‌های اجتماعی و تفکر انتقادی، عدم به‌کارگیری تئوری‌های یادگیری و آموزش توسط اساتید، عدم توجه به نقش الگوی اساتید، رعایت نکردن نظم و زمان‌بندی کلاس‌ها توسط استاد و دانشجویان، به‌کارگیری تکالیف وقت‌گیر اما کم‌تأثیر، نبود رهبری آموزشی، عدم آگاهی کارشناسان مربوطه از اصول اعتباربخشی، و عدم استفاده کافی از سیستم‌های یادگیری الکترونیکی، راه را برای ورود و عادی‌سازی مشکلات بزرگتر در سیستم باز خواهند نمود. همچنین نتایج نشان داد که پابندی و التزام به قواعد رشته آموزش پزشکی تا اندازه زیادی به ترمیم و بازسازی این پنجره‌ها کمک نموده و می‌تواند به‌عنوان داروی معجزه‌آسایی، دردهای سیستم را التیام بخشد.

بحث و نتیجه‌گیری: بی‌شک استفاده و به‌کارگیری رشته آموزش پزشکی برای گروه‌های بالین و علوم پایه پزشکی و نیز کل سیستم

آموزشی می‌تواند به مصداق یک عنصر اثربخش جهت ترمیم و تقویت لحاظ‌شده و مشکلات شناسایی شده را به کمک این دارو (آموزش پزشکی) شفا داد. آموزش پزشکی همانند چتری که تمام بخش‌های آموزشی را پوشش داده می‌تواند در اکثر قسمت‌ها از جمله ارزشیابی، روش تدریس و یادگیری، انگیزه‌بخشی، طراحی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، یادگیری الکترونیکی، اعتباربخشی مؤسسه‌ای و تئوری‌های یادگیری از جمله نظریات شناختی - اجتماعی، برنامه درسی پنهان، اخلاق حرفه‌ای به‌کار گرفته شود و با استقرار آن اکثر پنجره‌های شکسته را به نوعی بازسازی کرد.

کلمات کلیدی: پنجره شکسته، آموزش پزشکی

بررسی کیفیت خدمات آموزشی دانشگاه علوم پزشکی قزوین

بر اساس مدل سروکوال

محمد مسعود محمودی، اصغر کاربرد - فاطمه کاظمی - محمد بخارایی -

نریا هاشمی

مقدمه: ارائه خدمات با کیفیت یکی از کارکردهای اصلی دانشگاه‌ها می‌باشد. رضایت دانشجو در قلب هر سازمان آموزشی وجود دارد و به‌عنوان هدف نهایی هر استراتژی دانشگاه‌ها محسوب می‌شود. رضایت‌مندی دانشجو مفهومی است که امروزه در سازمان‌های آموزشی اهمیت بسیار ویژه‌ای یافته‌است. لذا این پژوهش با هدف ارزیابی کیفیت خدمات آموزشی در دانشگاه علوم پزشکی قزوین انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه در سال ۹۷-۹۶ به‌صورت توصیفی - تحلیلی و به‌صورت مقطعی انجام شده است. بدین منظور، یک نمونه ۳۵۰ نفری از دانشجویان به روش طبقه‌بندی نسبی انتخاب شدند. داده‌های لازم در زمینه ادراک و انتظار دانشجویان با کمک پرسشنامه سروکوال که روایی و پایایی آن قبلاً به‌وسیله مطالعات انجام شده در ایران و سایر کشورها تأیید شده‌است جمع‌آوری گردید. تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش با کمک آمارهای توصیفی و نرم‌افزار SPSS انجام شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد در هر پنج بعد کیفیت خدمات، شکاف وجود داشت. بیشترین میانگین شکاف در ابعاد همدلی و پاسخگویی و بعد از آن در بعد ملموسات و تضمین و کمترین میانگین شکاف مربوط به بعد اعتبار بود. در تمام ابعاد خدمات بین واقعیت‌ها و انتظارات تفاوت معنی‌داری مشاهده گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: در مجموع شکاف بین انتظارات و واقعیت‌ها در همه ابعاد دیده شد. لذا پیشنهاد می‌شود برای کیفیت، مسئولین ضمن برنامه‌ریزی جهت برگزاری کارگاه‌های آموزشی در زمینه نحوه خدمت‌رسانی و افزایش مهارت‌های ارتباطی برای کارکنان، هنگام

تخصیص بودجه، ابعادی که بیشترین شکاف را نشان دادند، در اولویت قرار دهند.

کلمات کلیدی: کیفیت خدمات، ادراکات، انتظارات، خدمات آموزشی، سروکوال

روایت پژوهی نگاه به بیمار در فرایند آموزش و عامل

شکل گیری آن در استاد بالینی

طوبی کاظمی — دانشگاه ع. پ. بیرجند، خیرالنساء رمضانزاده

مقدمه: آموزش بالینی جزء اساسی برنامه درسی است و نگرانی در زمینه چگونگی ارائه آموزش بالینی، یکی از مهم ترین دغدغه های فکری دست اندرکاران این رشته در تمام دنیا بوده است چراکه؛ بخش اعظم یادگیری مرتبط با حوزه کاری دانشجویان پزشکی در بالین اجرا می شود و بدون آن تربیت پزشکان کارآمد و شایسته بسیار مشکل و یا غیرممکن خواهد بود. محیط بالینی، تنها محیطی است که در آن مهارت های اخذ شرح حال، معاینات فیزیکی، استدلال بالینی، تصمیم گیری، همدردی و تعهد حرفه ای به صورت یکپارچه و ادغام یافته، فرا می گیرند، در واقع می توان گفت که دانشجویان دانش نظری خود را در این محیط به صورت عملی به کار می گیرند. در این مرحله از آموزش، دانشجویان پزشکی با حضور بر بالین بیمار و به صورت تدریجی به کسب مهارت پرداخته و با استفاده از تجربیات و استدلال های منطقی کسب شده برای حل مشکلات بیماران آماده می شوند. در واقع می توان این طور بیان کرد که بدون آموزش بالینی، تربیت پزشکانی شایسته و کارآمد غیر ممکن می باشد. تدریس در محیط بالینی با هدف فراگیری تبحر بالینی، مهارت های مورد نیاز برای ورود به نظام مراقبت بیمار و اخلاق حرفه ای، شکل می گیرد. فرایند آموزش بالینی را می توان مانند مثلثی دانست که اضلاع آن یعنی دانشجو، استاد و بیمار با یکدیگر در تعامل هستند، لذا تعیین جایگاه هر یک از این اجزاء، می تواند زمینه یک آموزش هدفمند را فراهم سازد. حال سؤال اینجا خواهد بود که در فرایند آموزش، به بیمار به عنوان یک ابزار آموزشی نگاه می شود و یا با نگاه انسانی با او برخورد می گردد. مطالعات نشان می دهد که در اغلب موارد بیماران در جریان آموزش نادیده گرفته می شود. حال بحث این است که این نادیده گرفتن به چه دلیلی اتفاق می افتد، پژوهش ها نشان می دهند که کادر درمانی اکثراً از حقوق بیمار در فرایند آموزش و درمان آگاهی لازم را دارند. لذا این پژوهش با هدف روشن ساختن جایگاه یک بیمار در آموزش بالینی انجام شده است. سؤالات پژوهش در این مطالعه شامل این موارد است: بیمار در فرایند آموزش بالینی چه جایگاهی دارد؟ عامل نگاه به بیمار در فرایند آموزش بالینی چیست؟

آیا نگاه انسانی به بیمار در فرایند آموزش بالینی وجود دارد یا نگاه ابزاری؟

روش اجرا: رویکرد این پژوهش کیفی است و به روش روایت پژوهی انجام شده است. با توجه به اینکه روایت پژوهی به منظور مطالعه عمیق یک یا تعداد معدودی از افراد انجام می گیرد، این تحقیق روی یک استاد بالینی متمرکز شد. برای تحلیل داده های حاصل از مصاحبه های روایتی تحلیل مضمون به کار گرفته شد. به منظور افزایش روایی یافته ها از روش چک کردن شرکت کنندگان استفاده شد.

یافته ها: یافته ها نشان می دهد که مضمون اصلی در نگاه به بیمار در آموزش بالینی، باورهای استاد است که تحت تأثیر عوامل متعددی چون تجربه های پیشین و اعتقادات شکل می گیرد. در نهایت استاد بالینی بر مبنای ذهنیات متأثر از این عوامل عمل می نماید.

بحث و نتیجه گیری: بر این مبنای، این نتیجه به دست می آید که گرچه عوامل متعددی فراتر از دوره های آموزشی و اثرگذاری برنامه درسی پنهان حاصل از الگوگیری از اساتید بر نگاه استاد بالینی به بیمار اثر دارد، اما نقش آموزش ها انکارناپذیر است، به همین دلیل با طراحی صحیح دوره های آموزشی اخلاق در آموزش بالینی و بررسی تجارب بالینی اساتید، می توان در ارتقاء نگاه انسانی به بیمار در فرایند آموزش کمک کرد.

مقایسه تطبیقی کارشناسی پرستاری دانشگاه ملی سنگاپور و

ایران

مریم مدی نشاط - دانشگاه ع. پ. آزاد همدان، فاطمه چراغی - سیدرضا برزو

مقدمه: دهه هاست که محققان به اهمیت آموزش تطبیقی پی برده اند و هیچ کشوری نمی تواند سیستم آموزشی خود را از سیستم آموزشی سایر کشورها مجزا نماید و مقایسه نکند. با در نظر گرفتن اصل جهانی شدن آموزش عالی در دنیا و رقابت بین دانشگاه ها، مقایسه تطبیقی سیستم آموزش ایران با سایر کشورهای در حال توسعه یا توسعه یافته ضروری به نظر می رسد. این مطالعه با هدف مقایسه تطبیقی کارشناسی پرستاری دانشگاه ملی سنگاپور و ایران انجام شد.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک مطالعه توصیفی - تطبیقی به روش بردی در سال ۱۳۹۸ انجام شد. داده های مورد نیاز درباره تازه ترین جزئیات کامل برنامه آموزشی و لیست واحدهای درسی به تفصیل، از راه سایت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی ایران و سایت دانشگاه ملی سنگاپور، همچنین از طریق جستجو در پایگاه های اطلاعاتی با کلیدواژه های کارشناسی پرستاری، برنامه آموزشی، کوریکولوم،

آموزش پرستاری، سنگاپور، ایران کسب گردید. داده‌های کسب شده با استفاده از مدل بردی و در چهار مرحله توصیف، تفسیر، همجواری و مقایسه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. براساس این مدل محققان از یک رویکرد سیستماتیک استفاده می‌نمایند. از طریق این مدل عوامل مؤثر بر آموزش مقایسه می‌شوند و به تفصیل بحث می‌گردند. بررسی تطبیقی عملی است که در آن دو یا چند پدیده در کنار هم قرار می‌گیرند و وجوه اختلاف یا تشابه آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. به‌طور کلی پذیرفته شده است که مشکلات متنوعی در آموزش وجود دارد و هیچ روش ارجحی برای مقایسه چنین تنوعی وجود ندارد. مدل مقایسه Gorge.Z.F.Bereday که یک مدل برجسته برای مقایسه تطبیقی سیستم‌های آموزشی در متون می‌باشد.

یافته‌ها: برنامه درسی کارشناسی پرستاری هر دو کشور دارای اصول اساسی برنامه‌ریزی آموزشی است اما ویژگی‌های بارز نظام آموزشی کارشناسی پرستاری دانشگاه ملی سنگاپور شامل: استقلال در جذب دانشجوی محلی و بین‌المللی، ارتباطات بین حرفه‌ای، تبادل دانشجویان سنگاپور با سایر کشورها، برنامه درسی سختگیرانه و عمق نگر و در عین حال انعطاف‌پذیر این دانشگاه، نظام‌مند بودن برنامه آموزشی، آموزش با رویکرد مبتنی بر شواهد به‌ویژه در آموزش بالینی و ارائه دوره افتخاری در سال چهارم است. سیلابس‌ها و چارچوب‌های برنامه درسی سنگاپور کاملاً پویا بوده و با توجه به وضعیت اقتصادی و بازار کار، قابلیت اصلاح‌پذیری دارند. پرستاری در سنگاپور یک رشته اشتغال‌زا می‌باشد و فارغ‌التحصیلان بر اساس علاقه و اشتیاق خود می‌توانند در سطح ملی و بین‌المللی نقش‌های گسترده‌ای را بپذیرند. چنین ساختاری برنامه پرستاری دانشگاه ملی سنگاپور را تبدیل به برنامه پیش‌رو در آسیا نموده است. دانشگاه ملی سنگاپور با توجه به نیاز جامعه سنگاپور پرستاران را برای کسب جایگاه شغلی مرتبط با پیشگیری اولیه تا ثالثیه آماده می‌کند. همچنین این دانشگاه سعی در پرورش پرستاران برای اجرای رهبری تحول‌یافته در عملکردهای بالینی، آموزش و پژوهش و برای رفع چالش‌های پویای سیستم مراقبت‌های بهداشتی- درمانی دارد. به‌نظر می‌رسد نظام آموزشی عالی متمرکز در ایران و حرکت کند به سمت بین‌المللی‌سازی دانشکده‌های پرستاری موجب شده نظام آموزش پرستاری ایران علی‌رغم نقاط قوت، نتواند با دیگر دانشگاه‌ها در جهان رقابت نماید. دانشکده‌های پرستاری کشور ایران، برای اجتماعی نمودن دانشجویان پرستاری با تأکید بر مبنای علمی/ نظری و تحقیق تلاش می‌نمایند و پیشرفت‌های علمی و نظری آموزش پرستاری ایران غیر قابل انکار است. اما بالین پرستاری ایران دارای چالش‌هایی است که پیشرفت‌های تئوری و نظری

دانشکده‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین رویکرد جدید و قوی در آموزش پرستاری ایران مورد نیاز است.

بحث و نتیجه‌گیری: اگرچه ایران دارای سابقه بیش از ۵۰ سال در آموزش چهارساله کارشناسی پرستاری است، دانشگاه ملی سنگاپور در مدتی کوتاه‌تر، نزدیک به ۱۴ سال در آموزش کارشناسی پرستاری، توانسته است رتبه دهم جهانی، در رتبه‌بندی دانشگاه‌های برتر جهان در رشته پرستاری کسب نماید که دستاوردی ارزشمند در آموزش پرستاری می‌باشد. به‌نظر می‌رسد نظام آموزش عالی سنگاپور با استفاده از رویکرد آموزش کمتر و یادگیری بیشتر، تسریع بیشتر در اجرای برنامه آموزشی کارشناسی پرستاری و پذیرش هرچه سریع‌تر نقش پرستاری توسط دانشجویان در دوره آموزشی توانسته است موجب رشد و توسعه رشته پرستاری و رسیدن به استانداردهای بین‌المللی شود. توجه به تجارب دانشگاه‌های برتر جهان می‌تواند برنامه آموزشی کارشناسی پرستاری ایران را به استانداردهای بین‌المللی نزدیک نماید. **کلمات کلیدی:** کارشناسی پرستاری، برنامه آموزشی، کوریکولوم، آموزش پرستاری، سنگاپور، ایران

رتبه‌بندی توصیفی چالش‌های توسعه کارآفرینی دانشگاهی از منظر دانشجویان

محسن محمدی- دانشگاه ع. پ بابل، مریم طاهری- سیده‌زهره فغانی -

نیما داوری

مقدمه: رسالت گذشته‌ی دانشگاه‌ها در دو حوزه «آموزش» و «پژوهش» بوده، اما امروزه در پی تحولات جهانی و به منظور همسویی بیشتر، رسالت سومی تحت عنوان کارآفرینی دانشگاهی (ایجاد محیطی برای کاربرد دانش و تحریک رفتار کارآفرینانه در اعضا و ساختارهای مجموعه علمی و دانشگاهی) و نهایتاً مشارکت در توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع تعریف شده است. کارآفرینی مسئله‌ای عمومی بوده و توسعه‌ی آن نیازمند محیطی پیش‌برنده و سیاست‌هایی خاص در جهت ایجاد انگیزش، فرصت و مهارت‌ها می‌باشد. دانشگاه به دلیل برخورداری از ساختارهایی به‌خصوص، توسعه کارآفرینی را در همه فعالیت‌ها تسهیل خواهد کرد. دانشگاه کارآفرین علاوه بر تزریق دانش تولیدشده خود به اقتصاد و صنعت جامعه، آن را به عمل تبدیل خواهد نمود و با تعامل با صنعت، به دنبال ایجاد و پیگیری کارهای جدید است. در چنین دانشگاهی، کلیه رفتارهای کارآفرینانه مانند ایجاد شرکت‌های جدید برای پژوهش‌های مشترک با صنعت و سیاست‌های حفظ دارایی‌های فکری مدنظر است. در کشور ما، دانشگاه‌ها اغلب در نسل دوم (پژوهش‌محور) بوده و فعالیت چندانی در راستای

تجاری سازی یافته های پژوهش ها، تربیت کارآفرینان و تبدیل شدن به نسل سوم (دانشگاه کارآفرین) ندارند. درحالی که چنین گذاری لازمی بقا و توسعه در آینده بوده و تنها در این صورت پژوهش های علمی به تولید خدمت، فعالیت و یا محصولی جدید ختم می شود و در غیر آن تبدیل شدن به نوآوری به ندرت اتفاق افتاده و بالتبع انباشت پژوهش ها در کتابخانه ها و هدررفت سرمایه های مادی و معنوی و در نهایت عدم رشد اقتصادی را در پی خواهد داشت. با توجه به مطالب ارائه شده، این مطالعه درصدد رتبه بندی توصیفی چالش های توسعه کارآفرینی دانشگاهی از منظر دانشجویان برآمده است.

روش اجرا: این مطالعه از حیث هدف، پژوهشی کاربردی و با جمع آوری اطلاعات به شیوه غیر آزمایشی به پیمایش نظرات دانشجویان آشنا با مباحث کارآفرینی دانشگاه های منتخب استان های مازندران، خراسان رضوی و تهران، به عنوان جامعه آماری در دسترس پرداخته است. از آن میان، تعداد ۳۶ دانشجوی در ارتباط با کانون کارآفرینی دانشگاه علوم پزشکی بابل به روش نمونه گیری آسان انتخاب شدند. ابزار مطالعه پرسشنامه ای محقق ساخته شامل مشخصات جمعیت شناختی و ۲۵ گویه موضوعی کارآفرینی بوده که با توجه به هدف مطالعه، با اقتباس از مقالات مرتبط، مشتمل بر حیطه های رفتاری (برنامه های آموزشی و انگیزشی)، ساختاری (استراتژی و حمایتی) و زمینه ای (فرهنگ، سیاست گذاری و تعامل) ساخته شد. نمره دهی پاسخ ها بر مبنای لیکرت و با نمره ۱ تا ۵ برای گزینه های کاملاً مخالف، مخالف، نسبتاً موافق، موافق و کاملاً موافق انجام پذیرفت. برای هر یک از گویه ها، نمره یک کمترین و نمره پنج بیشترین چالش برانگیزی را نشان می دهد. روایی به تأیید خبرگان مرتبط رسید و پایایی با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۱ در حد بسیار مطلوب گزارش شد. توصیف اطلاعات با استفاده از نرم افزار SPSS22 انجام گرفت و نتایج با به کارگیری آماره های توصیفی میانگین برای متغیر کمی سن و فراوانی و درصد برای متغیرهای کیفی ارائه شد.

یافته ها: در این مطالعه از تعداد ۳۶ نمونه، ۲۱ نفر (۵۸/۳ درصد) زن و مابقی مرد بوده اند. میانگین سنی ۲۵/۱۱±۱/۰۳ سال به دست آمد. اکثریت، به تعداد ۲۱ نفر (۵۸/۳ درصد) از رشته های علوم پزشکی، ۹ نفر (۲۵ درصد) از رشته های مهندسی و فنی و سایر افراد از رشته های علوم پایه بوده اند. تعداد ۲۰ نفر (۵۵/۶ درصد) در حال تحصیل در مقطع کارشناسی و به ترتیب تعداد ۴ نفر (۱۱/۱ درصد)، ۵ نفر (۱۳/۹ درصد) و ۷ نفر (۱۹/۴ درصد) در مقاطع دکتری حرفه ای، کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی بوده اند. بیش از نیم درصد دانشجویان، به تعداد ۲۰ نفر (۵۵/۶ درصد) از دانشگاه های منتخب استان مازندران و ۱۶ نفر (۴۴/۴ درصد) باقیمانده از دانشگاه های خراسان رضوی و تهران

بودند. دانشجویان مورد بررسی، در ۷۲ درصد گویه های پرسشنامه، با چالش برانگیزی موضوعات نسبتاً موافق، موافق و یا کاملاً موافق بودند. تعداد نظرات کاملاً موافق در رابطه با چالش برانگیزی، در ۸۴ درصد کل گویه ها، همواره بیشتر از دیگر نظرات بوده و این یافته نشان دهنده قطعیت چالش بودن موضوع از منظر دانشجویان می باشد. بیشترین قطعیت از نقطه نظر نمونه در تعداد ۲۶ (۷۲/۲ درصد)، ۲۴ (۶۶/۷ درصد) و ۲۰ نفر (۵۵/۶ درصد) در موضوعات عدم سیاست و راهکار لازم و کمبود امنیت اقتصادی در مبحث جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی و کافی نبودن آموزش های فوق برنامه گزارش شده است. دانشجویان با چالش برانگیزی ۲۸ درصد گویه ها مخالف بوده اند و بیشترین مخالفت در گویه های حیطه رفتاری مشاهده شده است.

بحث و نتیجه گیری: بنابر یافته ها، از دید دانشجویان در مبحث جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی، دو موضوع "عدم سیاست و راهکار لازم" و "کمبود امنیت اقتصادی" از حیطه زمینه ای در رتبه ای اول و دوم و "کافی نبودن آموزش های فوق برنامه" از حیطه رفتاری در رتبه سوم چالش برانگیزی قرار داشتند. چالش در موضوعات "فقدان برنامه ریزی درسی"، "فقدان برنامه های کوتاه مدت و بلندمدت تعامل دانشگاه با صنعت" و "منفعل بودن مراکز تحقیقاتی مشترک" دغدغه های بعدی بوده است. نتایج به معنای شناسایی تمامی چالش های موجود و آتی نبوده و توجه به تعامل مناسب صنعت با دانشگاه، تخصیص منابع مالی، برنامه ریزی درسی بهینه و توانمندسازی پیشنهاد می شود.

یاددهی یادگیری

بررسی وضعیت تمایل به دریافت بازخورد در بین دانشجویان

پزشکی و پرستاری

کلثوم خواجه-دانشگاه ع.پ. شهید بهشتی، معصومه ایمانی پور

مقدمه: ارائه بازخورد و دریافت مؤثر به فراگیر در حین آموزش بالینی، یکی از شاخص های تدریس اثربخش و یادگیری بهتر دانشجویان می باشد. هدف این مطالعه بررسی مقایسه ای میزان گرایش به دریافت بازخورد در دوره آموزش بالینی در دانشجویان علوم پزشکی است. **روش اجرا:** تحقیق حاضر از نوع توصیفی - مقایسه ای بوده و بر روی ۴۹۵ دانشجوی علوم پزشکی (۲۷۸ دانشجوی پزشکی و ۲۱۷ دانشجوی پرستاری) که به روش تصادفی ساده انتخاب شدند، انجام

شد. ابزار جمع‌آوری داده پرسشنامه گرایش به دریافت بازخورد بود. روایی پرسشنامه به روش محتوایی و پایایی آن از طریق همبستگی درونی ($\alpha=0.90$) تعیین شد. نتایج با استفاده از نرم افزار SPSS و آزمون‌های آماری توصیفی و تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها: در این مطالعه، گرایش به دریافت بازخورد به‌طور معنی‌داری در رشته پرستاری بیشتر از پزشکی ($p=0.031$) و در مقطع کارآموزی بیشتر از مقطع کارورزی ($p=0.01$) بود. همچنین در این مطالعه ارتباط گرایش به دریافت بازخورد با ویژگی‌های فردی و تحصیلی شامل سن، معدل، علاقه به رشته تحصیلی و وضعیت مشروطی نیز معنادار بود ($P<0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به تمایل دانشجویان به دریافت بازخورد، لازم است با اتخاذ تدابیری اساتید در زمینه مهارت ارائه بازخورد مؤثر توانمند شوند تا بتوان از این قابلیت برای پاسخ دادن بهینه به نیاز دانشجویان و در نتیجه ارتقاء یادگیری آنان کمک کرد.

کلمات کلیدی: بازخورد، تمایل نسبت به بازخورد، دانشجوی، آموزش بالینی

به‌کارگیری رقابت سازنده بین تیمی در آموزش مفاهیم ساختنی و پرورش فراتوانمندی‌ها

معصومه ایمانی پور-دانشگاه ع.پ. تهران، فاطمه/براهیم پور

مقدمه: اساسا روش تدریس کار در گروه‌های کوچک در قالب گروه‌های همگن دانشجویان اجرا شده و دانشجویان در کنار هم به تمرین یا یادگیری موضوع مورد نظر می‌پردازند. اعتقاد بر این است که این روش می‌تواند مهارت‌های کار تیمی را نیز در دانشجویان ایجاد نماید اما استفاده از دانشجویان غیر همگن از نظر تجربه و دانش کمتر در روش گروه‌های کوچک مورد توجه قرار گرفته است.

روش اجرا: هدف از مطالعه حاضر بررسی تأثیر به‌کارگیری روش گروه‌های کوچک در قالب رقابت تیمی سازنده در بهبود مهارت‌های مختلف دانشجویان بود. در این طرح نوآورانه آموزشی، ۲۵ نفر از دانشجویان کارشناسی پرستاری شرکت داشتند که به پنج گروه کوچک پنج نفره غیر همگن تقسیم شدند که هر گروه ترکیبی از دانشجویان سال‌های مختلف بود. همه گروه‌ها موظف بودند در قالب یک کار تیمی منسجم و در یک زمان مشخص و یکسان، به سؤالات و سناریوهای بالینی که در اختیار داشتند، پاسخ داده و نتایج را به‌صورت نقشه مفهومی و طرح مراقبتی، به یک روش نوآورانه و خلاقانه آماده کرده و در حضور تیمی از اساتید و سایر دانشجویان ارائه کنند. نتیجه کار هر گروه از ابعاد مختلف صحت علمی، نحوه استفاده از منابع و شواهد

قابل استناد، کامل و جامع بودن، کیفیت کار تیمی، خلاقیت و نوآوری، تسلط در ارائه و ابعاد دیگر مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفت و بازخورد به هر گروه داده می‌شد. در نهایت، گروهی که بالاترین امتیاز را در همه ابعاد به‌دست آورده بود، به‌عنوان گروه برتر مورد تشویق قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج نظرسنجی از دانشجویان نشان داد که ۴۳/۴٪ آنان، این روش کار در گروه‌های کوچک را از نظر آموزنده و مفید بودن آن به لحاظ علمی، خوب ارزیابی کردند. ۴۷/۸٪ معتقد بودند گروه‌های کوچک متشکل از دانشجویان سال‌های مختلف با سطح دانش و توانمندی‌های مختلف توانسته یادگیری بیشتر از همتایان را در آنها سبب شود. ۵۲/۱٪ نیز اظهار داشتند که رقابت بین تیم‌ها، کمک کرد مهارت‌های کار تیمی در آنها بهتر شکل بگیرد.

بحث و نتیجه‌گیری: این مطالعه نشان داد استفاده از گروه‌های کوچک غیر همگن به لحاظ دانشی و مهارتی، می‌تواند ضمن ایجاد نشاط علمی و رضایت‌مندی بین دانشجویان، در آموزش مفاهیم شناختی از طریق یادگیری از همتایان بالادستی نقش مؤثرتری داشته باشد. علاوه بر این به‌واسطه ایجاد رقابت سازنده بین تیم‌ها، انسجام و همکاری درون تیمی بیشتر شده و در نتیجه پرورش فراتوانمندی‌های فردی و جمعی در دانشجویان بهبود می‌یابد. پیشنهاد می‌شود این روش به‌عنوان یک رویکرد نوآورانه و جذاب آموزشی در بین گروه‌های مختلف دانشجویی به‌کار گرفته شود تا روحیه فعالیت و کار تیمی مؤثر از دوران دانشجویی در دانشجویان شکل گیرد.

شناسایی و اولویت‌بندی موانع تدریس نوین در آموزش علوم پزشکی

شهرزاد سراوانی-دانشگاه ع.پ. ایران، اعظم نوروزی-دانشگاه ع.پ. ایران، قباد رضایی-دانشگاه ع.پ. ایران، اسحاق مرادی-دانشگاه ع.پ. ایران، قدیر پوربایرامیان-دانشگاه ع.پ. ایران

مقدمه: یکی از وظایف مهم اساتید برای رسیدن به اهداف آموزشی، انتخاب روش مؤثر و مناسب تدریس می‌باشد. رسالت هر مؤسسه‌ی آموزشی تغییر در نگرش، شناخت و تغییر رفتار فراگیران می‌باشد، روش تدریس یکی از راه‌های کمک کننده در رسیدن به این رسالت می‌باشد. برای مقابله با چالش‌های جهانی شدن، نوآوری‌های علمی و تکنولوژیکی ازجمله روش‌های نوین تدریس بسیار مهم است. امروزه در اکثر دانشگاه‌ها به‌جای استفاده از روش‌های تدریس نوین که باعث افزایش قدرت تفکر در دانشجویان می‌شود، بیش از حد بر تقویت حافظه و نیز بر انتقال اطلاعات و معلومات به ذهن دانشجویان تأکید

می‌شود. بنابراین به دلیل نیاز جامعه امروز به افراد متفکر و خلاق، ضرورت تغییر روش‌های تدریس و استفاده از روش‌های تدریس نوین بیش از پیش احساس می‌شود. در روش‌های نوین تدریس هدف یادگیری و کاربرد دانش در زندگی روزمره می‌باشد و معلم نقش ناظر و تسهیل‌گر را بر عهده دارد. همچنین دانشجویان با آزمون و خطا مطالب را یاد می‌گیرند؛ بنابراین بیشتر در ذهن باقی می‌ماند. هدف از انجام این پژوهش شناسایی و اولویت‌بندی موانع تدریس نوین در آموزش علوم پزشکی بود.

روش اجرا: این مطالعه کمی- کیفی و کاربردی و از شاخه مطالعات توصیفی- پیمایشی می‌باشد. جامعه آماری اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ و دانشجویان بودند که از این دو جامعه آماری با استفاده از روش متناظر تعداد ۸۰ نفر به عنوان اعضای نمونه به صورت تصادفی ساده انتخاب شدند. برای تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج مطالعه نشان داد که مؤلفه‌هایی به عنوان عوامل اساسی بر سر راه اجرای روش‌های تدریس نوین در آموزش علوم پزشکی می‌باشند که موانع مربوط به ضعف زیرساخت‌های محتوایی (میانگین: ۳٫۵۷)، نبود اهداف در سطح بالای شناختی (میانگین: ۳٫۴۹)، عدم آشنایی کافی مدرس و فراگیر (میانگین: ۳٫۱۲)، طراحی آموزشی نامناسب (میانگین: ۲٫۹۳)، مسائل مرتبط با تعامل و ارتباطات فراگیر و مدرس (میانگین: ۲٫۴۰) فقدان مهارت‌های لازم دانشجویان (میانگین: ۲٫۲۶) در اولویت می‌باشند.

بحث و نتیجه‌گیری: لازم است موانع و مشکلاتی که در سر راه استفاده از روش‌های نوین تدریس وجود دارد و در این پژوهش تعدادی از آن شناسایی شد، توسط مسئولان مربوطه و سیستم آموزشی مرتفع گردد. ضرورت دارد دانشگاه‌ها و مدرسان به روش‌های تدریس نوین توجه نمایند تا ضمن تحقق اهداف آموزشی، کیفیت آموزش و یادگیری ارتقاء یابد.

کلمات کلیدی: تدریس نوین، تدریس فعال، حل مسئله، نقشه مفهومی

تجربه دانشجویان فناوری اطلاعات سلامت از برگزاری دوره‌های کارآموزی فناوری اطلاعات در بیمارستان: یک مطالعه کیفی

منیره صادقی جبلی-دانشگاه ع.پ. کاشان، سیده‌راضیه فرهی- حمیدرضا تدین- سحر زارع

مقدمه: امروزه با گسترش نقش فناوری اطلاعات در کاهش خطاهای پزشکی، افزایش ایمنی و کیفیت مراقبت بیماران، بهبود ارتباطات ارائه‌دهندگان مراقبت، نیاز به آموزش افرادی متخصص در این زمینه

احساس می‌شود. رشته فناوری اطلاعات سلامت با هدف تربیت افرادی متخصص در زمینه طراحی، پیاده‌سازی و اجرای سیستم‌های اطلاعات سلامت و پرونده الکترونیک سلامت راه‌اندازی گردید. اما تربیت نیروی انسانی کارآمد در راستای تأمین نیاز و تقاضای نظام سلامت با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. لذا این مطالعه با هدف بررسی تجربه دانشجویان فناوری اطلاعات سلامت از برگزاری دوره‌های کارآموزی فناوری اطلاعات در بیمارستان انجام شد.

روش اجرا: پژوهش کیفی حاضر از نوع تحلیل محتوی بود که در آن تمام دانشجویان سال آخر فناوری اطلاعات سلامت شرکت نمودند و با آنها مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام گرفت. هر مصاحبه با سؤال کلی «تجربه خود را از برگزاری دوره‌های کارآموزی فناوری اطلاعات مطرح کنید؟» آغاز می‌شد، سپس بر اساس پاسخ مشارکت‌کنندگان، روند مصاحبه در جهت اهداف پژوهش هدایت می‌گردید. محور اصلی سؤالات، چالش‌های موجود در کارآموزی فناوری اطلاعات سلامت بود. جمع‌آوری اطلاعات تا رسیدن به اشباع کامل داده‌ها ادامه یافت و تحلیل داده‌ها به روش تحلیل محتوی موضوعی انجام گردید. ابتدا واحدهای معنایی مشخص و از هر واحد کدهای اولیه استخراج گردید. سپس کدهای اولیه بر اساس مشابهت در یک طبقه قرار داده شد و زیرطبقه‌ها را تشکیل داد. با انجام هر مصاحبه جدید، طبقه‌های قبلی بازنگری، ادغام و یا طبقه‌بندی ایجاد می‌گردید. در مرحله آخر طبقات اصلی (درون مایه‌ها) تعیین شد.

یافته‌ها: از تجزیه و تحلیل داده‌ها ۵ درون مایه اصلی شامل "نحوه آموزش در دوره کارآموزی"، "مکان برگزاری دوره کارآموزی"، "اتلاف وقت"، "بی‌اعتنائی"، "نارضایتی" با ۲۰ زیرطبقه به دست آمد. **بحث و نتیجه‌گیری:** نتایج پژوهش نشان‌دهنده نارضایتی دانشجویان سال آخر فناوری اطلاعات سلامت از عدم برنامه مدون آموزشی، بی‌نظمی در برگزاری این دوره‌ها در بیمارستان، اتلاف وقت و بی‌اعتنائی به دانشجویان بود. با توجه به اهمیت دوره کارآموزی فناوری اطلاعات سلامت در تربیت نیروی انسانی کارآمد در راستای تأمین نیاز و همچنین آشنا شدن هر چه بهتر دانشجویان با محیط کار آینده لذا توصیه می‌شود گروه‌های آموزشی فناوری اطلاعات سلامت برنامه مدونی برای آموزش این دوره کارآموزی تدوین نمایند. مشوق‌هایی از قبیل مشوق‌های مالی برای مربیان در نظر گرفته شود. برای آموزش سیستم‌های اطلاعات بیمارستانی پرکاربرد کشور، سیستم‌های شبیه‌ساز بومی طراحی و آموزش داده شود.

کلمات کلیدی: دانشجویان، فناوری اطلاعات سلامت، فناوری اطلاعات، بیمارستان، مطالعه کیفی

بررسی سبک‌های یادگیری دانشجویان دانشکده دندانپزشکی

دانشگاه علوم پزشکی مازندران در سال تحصیلی ۱۳۹۸

مریم زمان‌زاده-دانشگاه ع.پ. مازندران، فرشته بهمنش دانشگاه ع.پ. بابل

مقدمه: آگاهی از سبک‌های یادگیری دانشجویان می‌تواند منجر به تغییر روش‌های تدریس مطابق با سبک یادگیری آنها شده و متعاقباً عملکرد آموزشی را بهبود بخشد. هدف این مطالعه بررسی سبک‌های یادگیری دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران می‌باشد.

روش اجرا: مطالعه حاضر یک مطالعه توصیفی-مقطعی است که در سال ۱۳۹۸ بر روی ۱۸۴ نفر از دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران انجام شد. دانشجویان دندانپزشکی ترم ۵ به بالا به‌صورت سرشماری وارد مطالعه شده و پرسشنامه سبک‌های یادگیری VARK ابزار پژوهش حاضر بود. اطلاعات به وسیله نرم‌افزار SPSS24 و با استفاده از آمارهای توصیفی (میانگین، انحراف معیار) و تحلیلی (آزمون t مستقل) آنالیز شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد دانشجویان دانشکده دندانپزشکی ساری از سبک‌های یادگیری مختلفی استفاده می‌کنند. در این مطالعه ۱۴۸ نفر (۸۰/۴۳٪) دارای یک سبک یادگیری، ۲۹ نفر (۱۵/۷۶٪) دارای دو سبک یادگیری و ۷ نفر (۳/۸٪) دارای سه سبک یادگیری بودند. سبک یادگیری شنیداری با ۳۷/۵٪ بیشترین فراوانی را داشته و بعد از آن سبک‌های خواندنی/نوشتنی (۲۲/۸٪) و دیداری (۱۵/۷٪) قرار داشت. به‌طور کلی ۱۹/۵۶٪ از دانشجویان از سبک‌های یادگیری چندگانه استفاده می‌کردند که شایع‌ترین آن سبک شنیداری-خواندنی/نوشتنی با فراوانی ۶/۵۲٪ بود. بین دانشجویان دختر و پسر از نظر سبک یادگیری ارجح تفاوت معناداری یافت نشد ($p=0.608$).

بحث و نتیجه‌گیری: بهبود کیفیت تحصیلی نیازمند توجه به سبک‌های یادگیری در تدریس و ابزارهای آموزشی می‌باشد. اطلاع اساتید از انواع سبک‌های یادگیری و انتخاب سبک مناسب با نوع یادگیری دانشجویان در بهبود کارایی دوره‌های آموزشی تأثیر به‌سزایی دارد.

تأثیر کارآموزی بر وضعیت سلامت بر عملکرد

دانشجویان کارشناسی پرستاری دزفول در سال ۱۳۹۸

نسرین سرابی-دانشگاه ع.پ. دزفول، لیلا مسعودی یکتا-دانشگاه ع.پ. دزفول

مقدمه: محدود بودن تعداد واحد درس بررسی وضعیت سلامت و نبود واحد کارآموزی آن در دوره کارشناسی پرستاری، باعث شده که امکان تکرار و تمرین در این زمان محدود برای دانشجویان وجود نداشته باشد، لذا مطالعه حاضر در جهت بررسی تأثیرگذاری کارآموزی بررسی

وضعیت سلامت بر ارتقاء مهارت دانشجویان کارشناسی پرستاری در به‌کارگیری آن در بالین انجام شد.

روش اجرا: در این پژوهش نیمه تجربی ۳۵ نفر از دانشجویان ترم سوم کارشناسی پرستاری دانشکده پرستاری دزفول به‌صورت سرشماری وارد مطالعه شدند. اطلاعات به کمک پرسشنامه مشتمل بر ۱۰۵ سؤال مرتبط با بررسی حیطه‌های سر و گردن و چشم و گوش، تنفسی، قلب و عروق، شکم، اسکلتی-عضلانی، عصبی، پوست و شرح‌حال‌گیری جمع‌آوری گردید. آنالیزهای آماری با کمک نرم‌افزار SPSS16 انجام شد. از میانگین، درصد، آزمونی تی‌زوجی، تی‌مستقل و همبستگی پیرسون برای آنالیز داده‌ها استفاده شد.

یافته‌ها: بین نمرات قبل (171.31 ± 39) و بعد از آزمون (138.59 ± 45) تفاوت معناداری وجود داشت ($p=0.000$). بیشترین تفاوت امتیاز قبل و بعد از مطالعه مربوط به معاینه سیستم عصبی و کمترین امتیاز مربوط به معاینه سیستم پوست و شرح‌حال‌گیری بود.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان از تأثیرگذاری مثبت آموزش ۱۰ روزه چگونگی انجام بررسی وضعیت سلامت بر ارتقاء مهارت انجام آن در بالین دارد.

کلمات کلیدی: بررسی وضعیت فیزیکی، دانشجوی، پرستاری، کارآموزی

تأثیر آموزش با استفاده از روش نقشه مفهومی بر عملکرد

تحصیلی دانشجویان پرستاری در درس بهداشت مادر و نوزاد

شهناز کریمی، زهرا مرادی - لیلا نیک‌روز

مقدمه: درس پرستاری بهداشت مادر و نوزاد ازجمله دروس پرستاری می‌باشد که دانشجویان پسر چندان تمایلی به شرکت در این کلاس درس ندارند و با توجه به شرایط فرهنگی کشور ما که در بخش‌های بالینی زنان و نوزادان از پرستار مرد استفاده نمی‌کنند، چندان احساس نیاز به این درس نمی‌کنند. از سوی دیگر با توجه به افزایش تعداد دانشجویان در کلاس‌های درس استفاده از شیوه سخنرانی به تنهایی سبب کاهش تمرکز دانشجویان و انتقال نامناسب مطالب می‌شود. روش تدریس به همراه ترسیم نقشه مفهومی که از روش‌های دانشجو-محور هستند، تاکنون در مورد درس پرستاری بهداشت مادر و نوزاد استفاده نشده‌است. لذا برای ایجاد انگیزه و افزایش تمرکز دانشجویان در کلاس درس و مشارکت بیشتر دانشجویان به‌خصوص دانشجویان پسر در حین تدریس بر آن شدیم تا تأثیر استفاده از روش تدریس با استفاده از نقشه مفهومی در میزان یادگیری و رضایت دانشجویان از این روش، را بسنجیم.

روش اجرا: شیوه آموزشی در کلاس پرستاری بهداشت مادر و نوزاد سخنرانی آموزشی، پرسش و پاسخ، و نقشه مفهومی بود. در ابتدای ترم تا مباحث میان ترم از شیوه معمول سخنرانی استفاده شد. پس از برگزاری امتحان میان ترم، بقیه مباحث تا پایان ترم به شیوه نقشه مفهومی تدریس گردید. نمرات میان ترم و پایان ترم از ۶ نمره بود. در پایان رضایت دانشجویان و نمرات میان ترم و پایان ترم با هم مقایسه شد.

یافته‌ها: میانگین و انحراف معیار نمرات در پایان ترم ($3/92 \pm 0/74$) نسبت به میان ترم ($3/69 \pm 1/01$) بالاتر بود ($P < 0/001$). نمره دانشجویان پسر در پایان ترم ($3/0 \pm 29/79$) نسبت به نمرات میان ترم ($3/65 \pm 0/79$) به‌طور معناداری افزایش یافته بود ($p = 0/017$). در دانشجویان دختر این اختلاف معنی‌دار نبود ($p = 0/87$). دانشجویان از این روش رضایت داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: استفاده از نقشه مفهومی در تدریس درس بهداشت مادر و نوزاد سبب افزایش نمرات دانشجویان شد. این افزایش در دانشجویان پسر بیشتر از دانشجویان دختر بود. شاید این موضوع به علت افزایش تمرکز ایجاد شده در دانشجویان پسر نسبت به درس با استفاده از نقشه مفهومی باشد.

بررسی اثربخشی شیوه تدریس بحث گروهی در مقایسه با روش سنتی سخنرانی در یادگیری علم بافت‌شناسی (histology) در دانشجویان مامایی

سید زهرا قائمی-دانشگاه ع.ب. مازندران، شایسته تابع بردبار - زینب آموزنده

مقدمه: به دنبال رشد روزافزون فناوری اطلاعات روش‌های سنتی آموزش که در حال حاضر اجرا می‌شوند به تنهایی پاسخگوی نیازهای آموزشی جوامع امروزی نمی‌باشند. آموزش علوم پزشکی در عصر حاضر بایستی پویا باشد و برنامه‌های خود را به‌گونه‌ای ارائه نماید که متناسب با نیازهای جامعه و دانش علمی هر رشته باشد؛ به‌طوری که دانش‌آموختگان این رشته‌ها بتوانند در تحقق اهداف نقش خود را به خوبی ایفا نمایند و فرصت خودآموزی و خودکفایی در امر تحصیل داشته باشند. علم بافت‌شناسی به‌عنوان یکی از دروس پایه در شاخه‌ی پزشکی روش‌های متعددی برای ارائه شدن دارد. ازجمله متدهای مؤثر در تدریس این علم می‌توان به روش سخنرانی، مباحثه، روش‌های مدرن سنتی و یا رسم تصویر اشاره کرد. در این مطالعه اثربخشی روش تدریس بحث گروهی و ترسیم تصویر با تدریس سنتی به شیوه سخنرانی مقایسه گردید.

روش اجرا: در این مطالعه ۲۶ نفر از دانشجویان مامایی ورودی ۱۳۹۷ دانشگاه آزاد استهبان مورد مطالعه قرار گرفتند. دانشجویان به‌صورت تصادفی به دو گروه ۱۳ نفر مورد و شاهد تقسیم شدند. در هر دو گروه تدریس با استفاده از میکروسکوپ مانیتورینگ و دوچشمی، اطلس، پاورپوینت و فیلم انجام گرفت. در گروه مورد از دانشجویان خواسته شد که در پایان هر جلسه کلاس تصاویری را که در زیر میکروسکوپ مشاهده نمودند ترسیم کنند و در مورد مطلب ارائه شده در آن جلسه با حضور استاد، بحث گروهی انجام می‌گرفت و گروه شاهد روش معمولی تدریس را در پیش گرفتند. در پایان دوره هر دو گروه مورد و شاهد در امتحان یکسان شرکت نموده و نمرات آنان با یکدیگر مقایسه شد.

یافته‌ها: نتایج حاصل از مطالعه حاکی از آن بود که نمرات دانشجویان که تحت آموزش به روش بحث گروهی و ترسیم تصاویر بودند (گروه مورد) به‌طور معناداری از گروه آموزشی از طریق سخنرانی (گروه شاهد) بیشتر بود. رسم تصاویر مورد بررسی قرار گرفته‌ی هر جلسه در انتهای همان جلسه، موجب تثبیت مطالب در حافظه‌ی تصویری دانشجویان می‌شد و همچنین مطالعه‌ی انفرادی و سپس بحث گروهی از روش‌هایی بود که در گروه مورد، توجه و رضایت بسیاری از دانشجویان را به خود جلب کرده بود.

بحث و نتیجه‌گیری: به‌نظر می‌رسد که روش‌های نوین در تداوم یادگیری درس بافت‌شناسی عملی و نظری مؤثرتر واقع می‌شود. همچنین علاقه‌مندی دانشجویان به درس بافت‌شناسی و میزان اشتیاق آنان جهت حضور در کلاس را ارتقاء می‌بخشد. اجرای بحث گروهی در پایان جلسات تدریس باعث مرور مطالب گشته و به تثبیت نکات آموزشی در ذهن دانشجو کمک می‌کند و باعث فعالیت کلاسی بیشتر دانشجویان و شرکت در مباحث می‌شود. ترسیم تصویر در دروس آزمایشگاهی توسط دانشجو به درک بیشتر مطالب یاری کرده و به دانشجو کمک می‌کند به نکاتی که ضمن تدریس فرانگرفته، پی برده درصدد یادگیری برآید.

بررسی آیت‌های موجود در کوریکولوم آموزشی بر میزان آگاهی و نگرش دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران درباره‌ی سندرم شیشه‌ی شیر (ECC)

اعظم نحوی-دانشگاه ع.پ. مازندران، نادیا الیاسی گرچی-دانشگاه ع.پ.

مازندران، پگاه نصیری-دانشگاه ع.پ. مازندران، علی ملک‌زاده

شفاورودی-دانشگاه ع.پ. مازندران

مقدمه: دندان‌های شیری در رشد و تکامل یک کودک از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و علاوه بر این در زیبایی، تغذیه، تکلم، فاکشن نرمال، رشد پیش‌بینی شده و حفظ فضا برای دندان‌های دائمی جایگزین نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند. حساس‌ترین و آسیب‌پذیرترین گروه در برابر پوسیدگی دندان، کودکان هستند، به‌طوری که پوسیدگی زودرس دندان‌ها در دوران کودکی (ECC) به‌عنوان یکی از معضلات دندانپزشکی در این دوران شیوع بالایی دارد. بنابراین با توجه به اهمیت ارائه راهکارهای مطلوب جهت افزایش سطح بهداشت دهان و دندان و ارتقاء سلامت کودکان، اهمیت بالای سالم بودن دندان‌های شیری در این گروه سنی و با توجه به تأثیر چشمگیر عملکرد دانشجویان در بهبود این روند، این مطالعه با هدف بررسی تأثیر کوریکولوم آموزشی بر میزان آگاهی و نگرش دانشجویان دندانپزشکی در زمینه‌ی سندرم شیشه‌ی شیر، انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه با هدف بررسی آیت‌های موجود در کوریکولوم آموزشی بر میزان آگاهی و نگرش دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران درباره‌ی سندرم شیشه‌ی شیر (ECC) انجام شد. در سال ۱۳۹۶ از کلیه (۴۷ نفر) دانشجویان دندانپزشکی ورودی سال ۹۴ درخواست شد تا در صورت تمایل، در مطالعه شرکت کنند که تمامی دانشجویان موافقت خود را به‌صورت کتبی اعلام نمودند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات و سنجش متغیرها در این مطالعه، پرسشنامه بود که در مورد سندرم شیشه‌ی شیر و عوامل مرتبط با پوسیدگی در آن سؤالاتی مطرح شده بود. پس از گذراندن شدن واحدهای اطفال نظری ۱ و پوسیدگی‌شناسی که به روش سخنرانی و با استفاده از پاورپوینت و مطابق کوریکولوم آموزشی برای دانشجویان تدریس شد، همان پرسشنامه مجدداً در اختیار آنها قرار گرفت و از آنها خواسته شد تا با توجه به اطلاعات فعلی خود آن را تکمیل کنند. در نهایت نتایج حاصل به‌صورت درصدی محاسبه شد و در صورت کامل پرسشنامه پرسشنامه توسط دانشجو پرسشنامه از طرح خارج گردید. سپس داده‌ها جهت توصیف متغیرهای کمی، میانگین و انحراف معیار و برای متغیرهای کیفی، فراوانی و درصد گزارش گردید. تمامی تحلیل‌ها در نرم‌افزار SPSS18 در سطح معنی‌داری ۰,۰۵ انجام شد.

یافته‌ها: پژوهش حاضر بر روی ۴۷ نفر از دانشجویان دندانپزشکی ورودی ۹۴ انجام شد که ۲۳ نفر (۴۸/۹۰٪) از آنها مرد و ۲۴ نفر (۵۱/۱۰٪) نیز زن بودند و میانگین سنی کل دانشجویان ۲۳/۲۵±۱/۵۳ سال (دامنه تغییرات: ۱۰ سال) بود. درصد پاسخ صحیح به سؤالات ۱

تا ۵ که جنبه‌ی آموزشی داشتند قبل از گذراندن شدن واحدهای درسی مورد نظر ۷۰/۶۱±۲۲/۰ و بعد از آن ۶۲/۵۵±۲/۰ گزارش شد. همچنین نظرسنجی در رابطه با نگرش دانشجویان نیز نشان داد که بهترین منبع برای کسب اطلاعات از نظر دانشجویان، کلاس‌های درس بود و کتاب به‌عنوان منبع اولیه جهت مطالعه، معرفی شد. ضمن اینکه دانشجویان نیز علاقه‌ی زیادی بابت کسب اطلاعات بیشتر، از خود نشان دادند و میزان اطلاعات شخصی و رضایت‌مندی نزدیک به نیمی از آنها قبل از آموزش کم بود که بعد از آموزش به حد متوسط رسید ولی با همه‌ی این تفاسیر همچنان به میزان ایده‌آلی دست نیافتیم.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به اینکه درصد پاسخگویی به سؤالات قبل و بعد از آموزش تغییرات اندکی به دنبال داشت؛ این‌طور برداشت می‌گردد که روش‌های معمول تدریس، جذابیت و کارایی لازم برای دانشجویان را نداشته و توصیه می‌شود از روش‌های دیگری جهت آموزش استفاده گردد که دانشجویان را به یادگیری بیشتر ترغیب کند. به منظور دستیابی به این هدف می‌توان از بازی‌های جدید دندانپزشکی که قابلیت نصب بر روی تلفن‌های همراه دارند، بهره برد که به‌واسطه‌ی کاربرد بازی‌های ویدئویی آموزشی، دانشجویان می‌توانند دانش خود را در بازی‌ها به‌کار گیرند و از تجارب یادگیری کسب شده در دنیای مجازی، در جهت شکل‌دهی به رفتار خویش در آینده بهره‌گیری نمایند. **کلمات کلیدی:** کوریکولوم آموزشی، پوسیدگی زودرس کودکان، آگاهی دانشجویان دندانپزشکی

برنامه‌ریزی درسی

بررسی میزان ضرورت و کاربرد دروس علوم پایه در بالین از

دیدگاه دانشجویان پزشکی

مهسا عبدالله‌پور-دانشگاه ع.پ. شیراز، مینو کارکن - میترا امینی

مقدمه: دروس علوم پایه به عنوان اساس و پایه دانش در رشته پزشکی محسوب می‌گردد و ایجاد دانش لازم آن در رشته پزشکی بسیار مهم می‌باشد و پایه‌ای برای تحقیقات علوم بالین است. دانشجویان نیز به عنوان آینده‌سازان جامعه در آینده نزدیک پا به عرصه کار و تلاش می‌گذارند، می‌توانند نظرات ارزشمندی درباره برنامه‌های آموزشی و تأثیر آن بر فرایند یادگیری ارائه دهند که برای مراکز آموزشی حائز اهمیت فراوان خواهد بود و با توجه به اینکه کارورزان در تماس مستقیم با مسائل حرفه‌ی پزشکی قرار گرفته‌اند، قضاوت ایشان در مورد میزان کاربرد محتوای دروس علوم پایه و در طب بالینی می‌تواند مورد توجه واقع شود. این مطالعه با هدف تعیین دیدگاه دانشجویان پزشکی مقطع بالینی در مورد کاربرد بالینی دروس علوم پایه در دانشگاه علوم پزشکی شیراز در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷ انجام گرفت.

روش اجرا: در این مطالعه توصیفی مقطعی ۹۸ نفر دانشجوی پزشکی مقطع بالینی به صورت تصادفی انتخاب شدند. داده‌ها توسط پرسشنامه که شامل دو بخش بخش اول: شامل مشخصات دانشجو (سوالات دموگرافیک، سال ورود به دانشگاه و همچنین شناسه و توضیحاتی بود که اهداف پژوهش و نحوه‌ی پاسخ‌دهی به پرسش‌ها را بیان می‌کرد) و بخش دوم: شامل نام دروس مختلف علوم پایه که به تفکیک نوشته می‌شوند، جمع‌آوری گردید و دروس علوم پایه در سه گروه با کاربرد کم، متوسط و زیاد تقسیم‌بندی شدند. اطلاعات با استفاده از آمار توصیفی و آزمون تی مستقل تجزیه و تحلیل گردید.

یافته‌ها: پرکاربردترین دروس علوم پایه از دیدگاه دانشجویان فیزیولوژی، آناتومی و پاتولوژی بود. درس باکتری‌شناسی بیشترین کاربرد متوسط و بعد از آن درس تغذیه دارای بیشترین کاربرد متوسط از نظر دانشجویان دوره کارورزی بودند. درس معارف اسلامی کم‌اهمیت‌ترین و بعد از آن درس فیزیک پزشکی کم‌اهمیت‌ترین دروس علوم پایه از نظر دانشجویان دوره کارورزی بودند. بیشتر دانشجویان با تلفیق جلسات بالینی و علوم پایه برای ایجاد و ارتباط بیشتر را ضروری می‌دانستند. همچنین در تعیین ارتباط بین نگرش دانشجویان نسبت به دروس علوم پایه و جنس، میانگین نمره نگرش دانشجویان نسبت به دروس علوم پایه در زنان مقدار کمی بیشتر از مردان می‌باشد؛ هر چند که از لحاظ آماری تفاوت معناداری بین دو جنس وجود نداشت.

($P > 0.05$) و لذا نگرش دانشجویان نسبت به دروس علوم پایه در هر دو جنس به یک اندازه بود. در نظرسنجی دانشجویان به صورت تشریحی نگرش‌های مثبت و منفی دانشجویان نسبت به این دوره این گونه بود: برخی این مقطع را دوره‌ای برای پایه‌ریزی و آماده‌سازی جهت ورود به بالین عنوان کرده بودند. گروهی بیان کرده بودند که این دوره تأثیر مثبتی داشت و دیدگاه آنها نسبت به رشته پزشکی بازتر شده است. گروهی آن را بسیار مهم و مؤثر دانستند و برخی عنوان کرده بودند در صورت بازگشت به این دوره و با نگرش اکنون‌شان بیشتر درس خواهند خواند، برخی نیز عنوان کردند بهتر است مباحث علوم پایه و بالین ترکیب شوند زیرا به دلیل فاصله زمانی، اهمیت و محتوای مباحث فراموش می‌شود. در بررسی دیدگاه منفی نسبت به این دوره نظراتی از قبیل اینکه این دوره انگیزه زیادی وارد نکرده و تأثیری نداشتند و یا تأثیر اندکی داشته است را عنوان کردند. برخی نیز معتقد بودند دوسال زمان برای این دوره زیاد بوده و حذف یک‌سری دروس عمومی ضرورت دارد. برخی نیز عنوان کردند دوره فیزیوپات مفیدتر بوده و بهتر است مسائل بالینی آموزش داده شود.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه‌ی حاضر می‌تواند به صورت کاربردی در برنامه‌ریزی‌های آموزشی سطح کشور و در برنامه‌های آموزشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از نظر کاهش و یا افزایش واحد مورد لحاظ قرار گیرد. تدریس دروس علوم پایه همراه با مصادیق کاربردی آن، می‌تواند نگرش دانشجویان را تغییر دهد و این نظرات می‌تواند بازخوردی از آموزش دروس علوم پایه در سطوح بالینی باشد.

کلمات کلیدی: علوم پایه، علوم بالینی، آموزش پزشکی

نیازسنجی آموزشی پزشکان عمومی شاغل در مراکز

بهداشتی تابعه دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در زمینه

کنترل و مدیریت سل

سمیه سهرابی-دانشگاه ع.پ. شهید بهشتی، یلدا سلیمان اختیاری-دانشگاه

ع.پ. شهید بهشتی، ساره شاکریان رستمی-دانشگاه ع.پ. شهید بهشتی

مقدمه: سل جزو ده علت اصلی مرگ در جهان است. میزان سل ریوی اسمیر مثبت در ایران ۲۵/۶ در صد هزار نفر می‌باشد. عدم تبعیت از دستورالعمل‌های برنامه ملی کنترل سل موجب ظهور اشکال مقاوم به درمان می‌شود. دانش کافی پزشک در موفقیت برنامه کنترل سل ضروری است و نیازسنجی آموزشی اساسی‌ترین گام در برنامه‌ریزی آموزشی و بهبود کیفیت آموزش پزشکی می‌باشد. هدف مطالعه حاضر تعیین نیازهای آموزشی پزشکان عمومی شاغل در مراکز بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در زمینه کنترل و مدیریت سل بود.

بررسی اثر توانمندسازی در خصوص مدیریت سکنه حاد مغزی با رویکرد بین حرفه‌ای در پرستاران دانشگاه علوم پزشکی بابل، ۱۳۹۸

فاطمه نشانی مقدم-دانشگاه ع.پ. بابل، شایان علیجان پور (نویسنده مسئول)

-/بوالقاسم لعلی

مقدمه: سکنه مغزی یکی از علل عمده مرگ و ناتوانی در جهان می‌باشد. مطالعات مختلف حاکی از دانش و مهارت ناکافی پرستاران جهت آموزش و مدیریت بیماران سکنه مغزی می‌باشد. بنابراین مددجویان سکنه مغزی با چالش‌های مختلفی مواجه می‌شوند. این مطالعه با هدف تأثیر توانمندسازی در مدیریت سکنه حاد مغزی با رویکرد بین حرفه‌ای در پرستاران دانشگاه علوم پزشکی بابل در سال ۱۳۹۸ انجام گرفت.

روش اجرا: نمونه‌گیری به صورت سرشماری و به روش در دسترس انجام و افراد با رشته‌های مختلف از جمله: فوریت‌های پزشکی، پرستاری، مامایی، هوشبری، اتاق عمل و امداد و سوانح به مرکز آموزش بیمارستان آیت الله روحانی بابل در سال ۱۳۹۸ فراخوان شدند. معیار ورود شامل: داشتن مدرک کاردانی، کارشناس یا کارشناسی ارشد در رشته‌های فوق که کامل در دوره حضور داشته باشند، پیش‌آزمون و پس‌آزمون را تکمیل کرده باشند که ۱۵۰ نفر وارد مطالعه شدند. معیار خروج شامل: خروج از کلاس، عدم تکمیل صحیح پیش و پس‌آزمون، عدم رشته متناسب بود که ۱۰ نفر از مطالعه خارج شدند. با توجه به رویکرد بین حرفه‌ای، از اساتید و پرسنل صاحب‌نظر با رشته‌های مختلف درگیر در مدیریت بیمار سکنه مغزی از جمله: مغز و اعصاب، طب اورژانس، مراقبت‌های ویژه، فوریت‌های پزشکی، پرستاری (بخش داخلی اعصاب، مراقبت سکنه حاد مغزی و اورژانس)، توانبخشی با دو شرط داشتن مقاله و سابقه کار بالینی در حیطه مورد نظر دعوت به عمل آمد. قبل برگزاری کلاس نحوه تکمیل پیش‌آزمون و پس‌آزمون توسط مجری طرح به صورت کامل توضیح داده شد و به سؤالات داوطلبان در این خصوص پاسخ داده شد. زمان آزمون ده دقیقه در نظر گرفته شد و دو نفر به عنوان مسئول نظارت بر آزمون مشخص گردیدند که بعد اتمام فرصت پیش‌آزمون برگه‌ها جمع‌آوری شد. بعد اتمام کلاس نیز برگه‌ها مجدداً به فراگیران عودت داده شد و پس از اتمام وقت برگه‌ها جمع‌آوری گردید. برای اینکه قسمت پیش‌آزمون توسط فراگیران در انتها اصلاح نگردد برگه‌هایی که خط خوردگی داشتند تعداد و شماره سؤال توسط ناظران بر آزمون به طور دقیق مشخص گردید. از پرسشنامه جمعیت‌شناختی و ۱۰ سؤال چهارگزینه‌ای (هرکدام ۱ نمره) در حیطه‌های مفاهیم سکنه مغزی (۱ سؤال)، مراقبت در اورژانس پیش بیمارستانی (۴ سؤال)، مراقبت پرستاری در بیمارستان

روش اجرا: این مطالعه مقطعی با مشارکت همه پزشکان عمومی شاغل در مراکز بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی انجام شد. ۸۳ پزشک با روش سرشماری در مطالعه مشارکت کردند. نیازسنجی با استفاده از پرسشنامه استاندارد خودارزیابی و سنجش دانش در پنج حیطه کلیات سل، بیماریابی، تشخیص، درمان و پیشگیری در چهار جلسه بازآموزی پزشکان انجام شد. داده‌ها در نرم‌افزار SPSS21 با استفاده از آزمون آنالیزواریانس یکطرفه تحلیل شد.

یافته‌ها: در این مطالعه، ۳۵ نفر (۲/۴۲) از شرکت‌کنندگان از مرکز بهداشت شرق، ۳۱ نفر (۳/۳۷) از مرکز بهداشت شمال و ۱۷ نفر (۵/۲۰) از شبکه بهداشت شمیرانات بودند. از این تعداد ۵۰ نفر (۲/۶۰) در دوره آموزشی بیماری سل شرکت کرده بودند و ۷۹ نفر (۲/۹۵) از استراتژی DOTS جهت درمان بیماران تبعیت می‌کردند. به نظر ۵۸ نفر (۹/۶۹) از آنها مؤثرترین روش آموزشی برگزاری کارگاه آموزشی بود. میانگین (انحراف معیار) نمره کلی آگاهی پزشکان شمال (۴/۶) ۸/۲۲، شرق (۵/۶) ۸/۲۲ و شمیرانات (۵/۷) ۱/۲۲ بود که تفاوت آماری بین مراکز مشاهده نشد. ضعف دانش در هر سه مرکز در تمام حیطه‌ها مشاهده شد که در حیطه درمان بیش از سایر حیطه‌ها بود. ضعف دانش در ۹ (۸/۵۸) پزشک شمیرانات، ۱۹ (۳/۵۶) پزشک شرق و ۱۷ (۸/۵۵) پزشک شمال مشاهده شد. در بین پنج حیطه مورد بررسی در خودارزیابی پزشکان، اعلام نیاز به آموزش در هر پنج حیطه خودارزیابی مشاهده شد و بیشترین اعلام نیاز در حیطه درمان بود: شمال ۸۹ (۴/۵۷)، شرق ۱۰۱ (۷/۵۷) و شمیرانات ۵۲ (۲/۶۱). کمترین احساس نیاز به آموزش نیز در هر سه مرکز مورد مطالعه در حیطه کلیات سل و به ترتیب ۷۱ (۹/۲۲)، ۱۰۱ (۹/۲۸) و ۳۲ (۸/۱۸) گزارش شد.

بحث و نتیجه‌گیری: نقص دانش پزشکان از دلایل عدم عملکرد صحیح پزشکان بر مبنای سیستم مراقبت کشوری سل است. در این زمینه به آموزش راهنمای ملی سل به دانشجویان پزشکی و چرخش دانشجویان در کلینیک‌های فعال در زمینه DOTS تأکید می‌شود. در مطالعه حاضر اعلام نیاز به آموزش در حیطه درمان بیش از سایر موارد بود. توصیه می‌گردد برنامه‌ریزان آموزشی به ارزیابی دانش و عملکرد دانشجویان در زمینه سل و آموزش اصول صحیح آموزش به بیمار بپردازند. انتخاب بخش‌های دارای بیمار سلی برای کارآموزی و کارورزی می‌تواند موجب افزایش سطح دانش آنان شود. به طور کلی، ضعف دانش در زمینه بیماری سل در بین پزشکان عمومی مورد بررسی وجود داشت که در حیطه درمان سل بیش از سایر حیطه‌ها بود.

(۳سؤال)، آموزش به بیمار (۱سؤال) و توانبخشی (۱سؤال) استفاده گردید. پس از جمع‌آوری اطلاعات، از آزمون تی‌زوجی و مجذراکای در نرم‌افزار SPSS23 برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده گردید. یافته‌ها: از ۱۴۰ نفر مشارکت‌کننده در دوره آموزشی، ۷۲ نفر (۵۴٪) مرد، ۱۲۶ نفر (۹۰٪) مدرک کارشناسی، ۷۴ نفر (۶۴٪/۳) استخدام بودند. ۴۸ شرکت‌کننده (۶۱٪/۵) سابقه قبلی شرکت در دوره آموزشی را نداشتند. میانگین سنی افراد شرکت‌کننده در طرح $35/71 \pm 6/99$ با سابقه کار بالینی $11/72 \pm 5/42$ سال بود. میانگین نمرات پیش‌آزمون $4/95 \pm 1/94$ بود که پس از توانمندسازی این نمره به $4/95 \pm 1/95$ رسید ($P < 0,0001$). در حیطه مفاهیم سکنه مغزی پاسخ صحیح از ۴۰ مورد (۲۹٪/۲) به ۶۶ مورد (۵۵٪/۵) افزایش یافت ($P < 0,0001$). در حیطه مراقبت در اورژانس پیش بیمارستانی و بیمارستان به‌ترتیب (پیش‌آزمون ۴۸٪/۱، پس‌آزمون ۶۲٪/۱۷، ($P < 0,0001$))؛ (پیش‌آزمون ۲۶٪/۵، پس‌آزمون ۴۶٪/۳، ($P < 0,0001$)) اختلاف معنادار به‌دست آمد. حیطه توانبخشی پاسخ صحیح از ۱۰ مورد (۷٪/۲) به ۳۵ مورد (۲۹٪/۴) افزایش یافت ($P < 0,0001$) و تنها در حیطه آموزش به مددجو این اختلاف معنادار نبود ($P > 0,05$).

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه نشان داد که در اکثر حیطه‌های مورد نظر به جز آموزش مددجو، نوع تدریس تأثیرگذار می‌باشد؛ لذا رویکرد بین حرفه‌ای در تدریس اساتید و شرکت فراگیران با رسته‌های مختلف درمانی درگیر، در این خصوص توصیه می‌شود.

کلمات کلیدی: سکنه مغزی، پرستاری، مراقبت پرستاری، ایران

ارزیابی ارزشیابی

بررسی دیدگاه دانشجویان دندانپزشکی نسبت به استفاده از

log book به منظور بهبود کیفیت آموزش بخش

اندودانتیکس

فاطمه سفیدی-دانشگاه ع.پ. قزوین، سمانه شهابی (نویسنده مسئول) -

محمدرضا کاویانفر - فاطمه رحیمی - مهدیس بهمن پور

مقدمه: یکی از راه حل های اصلی حل مشکلات بالینی، ارزشیابی مداوم و بررسی میزان دستیابی به اهداف تدوین شده و نیز راهنمای عملی مناسب برای دانشجویان و ارزشیابی فرآیند آموزشی دانشجو با استفاده از Log book است.

روش اجرا: در این مطالعه توصیفی و تحلیلی، کلیه دانشجویانی که در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ واحدهای اندودانتیکس عملی را در دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین اخذ نموده بودند وارد مطالعه شدند، دانشجویان با استفاده از پرسشنامه آماده شده در چهار حیطه ضرورت استفاده از Log book (دامنه نمره ۷ تا ۲۱)، طراحی فرمت و فرآیند اجرای Log book (دامنه نمره ۸ تا ۲۴)، کیفیت محتوای Log book (دامنه نمره ۲۰ تا ۶۰) و نحوه تکمیل Log book (دامنه نمره ۲ تا ۱۰) مورد نظرسنجی قرار گرفتند. روایی صوری و محتوایی پرسشنامه با استفاده از نظر ده نفر از اساتید صاحب نظر و پایایی آن با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ ۰/۸۳ به دست آمد. اطلاعات گردآوری شده وارد نرم افزار SPSS21 شد، سپس با استفاده از آمار توصیفی و تحلیلی در سطح معناداری بررسی شد.

یافته ها: نتایج بیانگر آن است که ضرورت استفاده از دفترچه ثبت مهارت های بالینی در ارزشیابی بالینی برای بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی قزوین مورد تأکید است و اهمیت تکمیل آن از سوی بیش از یک سوم از دانشجویان بسیار زیاد ارزیابی شده است. **کلمات کلیدی:** ارزشیابی، دفتر ثبت مهارت های فردی، دانشکده دندانپزشکی، اندودانتیکس

بررسی میزان عملیاتی بودن استانداردهای اعتباربخشی

آموزشی بیمارستان ها از دیدگاه ذینفعان و مجریان طرح در

دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان

حمیدرضا میری-دانشگاه ع.پ. بندرعباس

مقدمه: موفقیت هر سازمانی در گرو وجود یک نظام ارزشیابی کارآمد است و در این راستا استفاده از اعتباربخشی بسیار کمک کننده است.

بهبود اوضاع و موفقیت در هر زمینه علاوه بر مؤلفه های بنیادی، تا حد زیادی به انتقادپذیری و انعطاف پذیری طراحان، دقت و توجه مسئولانه مجریان پروژه و همدلی و هم فکری آنها بستگی دارد. لذا برای پیشبرد اهداف و ایجاد تحول مثبت لازم است تعامل متقابل بین طراحان و مجریان برقرار باشد. با توجه به اینکه استانداردهای اعتباربخشی آموزشی در سطح وسیع در تمام بیمارستان های آموزشی در حال اجرا می باشد، بسیاری از چالش ها، مشکلات و نواقص طرح به صورت اولیه، در مراحل اجرای آن مشخص می شود. لذا جهت ایجاد تحول، تعامل متقابل مثبت و مؤثر بین طراحان و مجریان پروژه از ضروریات است. ارائه بازخورد از واحدها و دانشگاه های سراسر کشور باعث پختگی و عملیاتی شدن طرح و از طرفی تأثیر مثبت نظرات سبب می شود مجریان طرح با تعلق خاطر و همدلی بیشتری در اجرای آن بکوشند. لذا این مطالعه با هدف بررسی میزان عملیاتی بودن استانداردهای اعتباربخشی آموزشی بیمارستان ها از دیدگاه ذینفعان و مجریان طرح و ارائه بازخورد جهت بازنگری و رفع اشکالات موجود در این طرح، صورت پذیرفت. **روش اجرا:** جهت انجام این مطالعه توصیفی کاربردی، در ابتدا دستورالعمل استانداردهای اعتباربخشی به بیمارستان های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان ابلاغ و سپس جوانب مختلف آن در جلسات مختلف تیم مدیریت آموزشی بیمارستان ها، شورای معاونین آموزشی بیمارستان ها و دانشکده پزشکی و معاون آموزشی دانشگاه مطرح و مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. سپس نظرات مطرح شده جمع بندی و بر اساس آن فرم های نظرسنجی از مجریان طرح و ذینفعان طراحی شده و توسط آنان تکمیل گردید. افراد به سؤالات که در رابطه با ابعاد اجرای اعتباربخشی بود، در طیف ۱۰-۰ امتیاز دادند. روایی داده ها توسط صاحب نظران و پایایی آن از طریق آزمون آلفای کرونباخ ۹۶/۲ به دست آمد و با نرم افزار SPSS18 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: یافته ها نشان داد اکثر ذینفعان در رابطه با ساختار کلی اجرای اعتباربخشی معتقدند بسیاری از استانداردهای موجود در این دستورالعمل نیازمند بازنگری و اصلاح بوده و قبل از اجرایی شدن آنها حتماً نیاز به نظرخواهی از بیمارستان های آموزشی در خصوص شرایط خاص آنها نیز می باشد. همچنین می بایست قبل از اجرای هر دوره اعتباربخشی نسبت به برگزاری دوره های آموزشی مربوط به آن اقدامات لازم انجام شود.

بحث و نتیجه گیری: از جمله مواردی که در این مطالعه مشخص گردید نیازمند بازنگری و اصلاحات می باشند عبارتند از: تأکید بیشتر و پررنگ تر بر مستندات به جای تأکید بر اجرای استانداردها و تأثیر عملی آنها و خروجی آموزش بالینی، سنجش یکسان بیمارستان های مختلف

بررسی تأثیر روش ارزیابی مشاهده مستقیم مهارت‌های عملی (دایس) در پیشرفت سطح مهارت‌های عملی دستیاران بیهوشی در انجام بلوک‌های عصبی محیطی با هدایت سونوگرافی در اتاق عمل بیمارستان اختر

شیده دبیر-دانشگاه ع.پ. شهید بهشتی، فرامرز مصفا - بهنام حسینی

مقدمه: ویژگی کلیدی برنامه آموزشی رشته بیهوشی کسب توانمندی در انجام مؤثر و بی‌خطر پروسیجرهای بالینی است. داشتن مهارت‌های عملی کمک زیادی به ایمنی بیماران می‌کند و مهارت‌های ناکافی می‌تواند منجر به عوارض ناگوار شود. یکی از مهم‌ترین و مشکل‌ترین مسئولیت‌های اساتید این است که تصمیم بگیرند دستیاران چه وقت می‌توانند پروسیجرها را به‌طور مستقل انجام دهند. یک سیستم متمرکز ارزیابی مهارت‌های عملی از ارکان مهم برنامه‌های آموزشی است زیرا موجب اطمینان یافتن از کسب مهارت‌های کافی توسط دستیاران و افزایش ایمنی بیماران می‌شود. دایس یکی از روش‌های متداول است که اختصاصاً برای ارزیابی مهارت‌های عملی در انجام پروسیجرهای بالینی طراحی شده است. در این روش دستیار از نزدیک در حین انجام یک پروسیجر بر روی بیمار واقعی مشاهده و مهارت وی بر اساس معیارهای مشخص و به‌صورت عینی در یک چک لیست از پیش ایجاد شده ارزیابی می‌گردد و به دنبال آن بازخورد هدفمندی به دستیار داده می‌شود. هدف از آن مشخص شدن نقاط قوت و ضعف دستیار و کمک به یادگیری دستیار است و برای دستیابی به آن باید بلافاصله بازخورد مناسب به دستیار داده شود. هدف از این مطالعه توصیفی مقطعی بررسی تأثیر دایس در پیشرفت مهارت دستیاران بیهوشی در انجام بلوک‌های عصبی محیطی با هدایت سونوگرافی بود. آنها در دوره‌های چرخشی دو ماهه در بیمارستان اختر وابسته به دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، بلوک‌های عصبی محیطی با هدایت سونوگرافی را در جراحی ارتوپدی توسط اعضای هیأت علمی بخش بیهوشی آموزش می‌دیدند.

روش اجرا: مهارت دستیاران در انجام چهار بلوک عصبی شبکه بازویی در اندام فوقانی شامل اینتراسکال، سوپراکلاویکولار، اینفراکلاویکولار، آگزیلاری و سه بلوک عصبی اندام تحتانی شامل فمورال، پوپلیته و عصب پوستی رانی لترال با هدایت سونوگرافی در اتاق عمل بیمارستان اختر ارزیابی شد. چک لیست و نحوه آزمون دایس متناسب با اهداف آموزشی طراحی شد. هنگامی که دستیار پروسیجر را بر روی بیمار واقعی انجام می‌داد، اتند بیهوشی آن را از نزدیک مشاهده و هم‌زمان چک لیست دایس را نیز کامل می‌کرد. برای هر پروسیجر یک فرم جداگانه پر شد. از تیر ۱۳۹۴ تا بهمن ۱۳۹۶ دایس یک‌بار در پایان هر دوره روتیشن دوماهه انجام شد. سپس با توجه به نتایج و تجارب

کسب شده، از اردیبهشت تا پایان مهر ۱۳۹۷ دایس دو بار در طول یک دوره دوماهه (یک‌بار در اواخر ماه اول و یک‌بار در اواخر ماه دوم) روتیشن انجام شد. هدف از این کار افزایش تأثیر دایس بر سنجش و ارتقاء سطح مهارت پروسیجری دستیاران بیهوشی بود زیرا انجام دایس در اواخر ماه اول باعث می‌شود تا نقاطی که نیاز به تلاش بیشتری جهت بهبود دارند شناسایی شوند و تا دایس بعدی زمان کافی برای اصلاح آنها وجود داشته باشد. انتظار می‌رود انجام دایس در دو مرحله موجب ارتقاء مهارت عملی دستیار شود و بتواند پیشرفت وی را در انتهای دوره ارزیابی کند.

یافته‌ها: از تیر ۱۳۹۴ لغایت بهمن ۱۳۹۶ دایس در ۵۶ دستیار (۳۷ خانم و ۱۹ آقا) یک‌بار در پایان هر روتیشن دو ماهه انجام شد. هیچ یک از دستیاران قبلاً با دایس ارزیابی نشده بودند و شناختی از نحوه اجرای آن نداشتند. مجموعاً ۱۳۳ بلوک عصبی محیطی ارزیابی شدند. از اردیبهشت تا پایان مهر ۱۳۹۷، دایس یک‌بار در پایان ماه اول روتیشن و یک‌بار در پایان ماه دوم هر روتیشن دوماهه در ۹ دستیار بیهوشی (۵ خانم و ۴ آقا) انجام شد. ۲ نفر از دستیاران یک‌بار تجربه دایس را داشتند. در مجموع ۳۴ بلوک عصبی محیطی ارزیابی شد. مدت زمان صرف شده برای مشاهده پروسیجر و دادن بازخورد در دایس پایان ماه دوم به‌طور معنی‌داری کمتر از دایس پایان ماه اول روتیشن بود. در مقایسه با دایس ماه اول، در دایس ماه دوم تعداد بلوک‌هایی که از نظر دستیاران ساده بود افزایش و تعداد بلوک‌های مشکل کاهش یافته بود. در مقایسه با دایس پایان ماه اول، بسیاری از مهارت‌های دستیاران در دایس پایان ماه دوم پیشرفت کرده و در حد انتظار یا بیش از حد انتظار بود. سطح کلی توانمندی دستیاران نیز در دایس ماه دوم روتیشن در مقایسه با آزمون دایس پایان ماه اول افزایش یافته بود.

بحث و نتیجه‌گیری: آزمون دایس روشی کم هزینه است و به راحتی می‌توان از آن در بالین بیمار استفاده کرد. نتایج این مطالعه نشان داد که آزمون دایس نقش تأثیرگذاری در یادگیری مهارت‌های پروسیجری دستیاران بیهوشی دارد و تکرار آزمون برای بار دوم برای ارزیابی مهارت‌های بالینی کفایت می‌کند. آموزش کافی اساتید و دستیاران برای کاهش دیدگاه‌های منفی درباره دایس ضرورت دارد.

تأثیر به کارگیری روش ارزشیابی Dops بر مهارت‌های دانشجویان کارشناسی پرستاری در زمینه بهره‌گیری از اینترنت اشیا

سعید داوری-دانشگاه ع.پ. ارتش، مژگان مهاجری ابروانی - محمد مهدی صالحی-فراز طیار ایراندو

مقدمه: اینترنت اشیا، زمینه‌ای است که در آن دستگاه‌های روزمره، هوشمندتر می‌شود، پردازش‌های روزمره، هوشمندانه‌تر انجام می‌شود

بررسی میزان علاقه دانشجویان دندانپزشکی بوشهر نسبت به رشته تحصیلی خود و ارزیابی محیط آموزشی (۱۳۹۸-۱۳۹۷)

صدیقه خیراندیش - دانشگاه ع. پ. بوشهر، مرضیه محمودی - ساره سامی
مقدمه: علاقه دانشجویان به عنوان ارکان اصلی دانشگاه، باعث افزایش کارایی شده و محیط آموزشی یکی از عوامل تأثیرگذار بر این علاقه‌مندی است. ارزیابی محیط آموزشی، به دلیل نقش مهم آن در تربیت نیروهای حرفه‌ای، اهمیت زیادی دارد. یکی از روش‌های عملی جهت ارزیابی کیفیت محیط آموزشی، بررسی نظرات دانشجویان رشته‌ی مورد نظر به عنوان مخاطبان اصلی این محیط می‌باشد. این مطالعه با هدف بررسی میزان علاقه‌ی دانشجویان دندانپزشکی بوشهر نسبت به رشته‌ی تحصیلی خود و ارتباط آن با عوامل مربوط به محیط آموزشی در سال ۹۸-۱۳۹۷ انجام گردید.

روش اجرا: در این مطالعه‌ی توصیفی-مقطعی، ۱۷۹ دانشجوی ورودی ۹۷-۱۳۹۲ در دانشکده‌ی دندانپزشکی بوشهر با استفاده از روش سرشماری انتخاب و با یک پرسشنامه با روایی و پایایی تأیید شده در مطالعات قبلی ارزیابی شدند. خصوصیات دموگرافیک، علاقه‌مندی نسبت به رشته تحصیلی و عوامل مربوط به محیط آموزشی توسط دانشجویان تعیین و با شاخص‌های تعداد و درصد گزارش شد. با اختصاص امتیازات از صفر تا ۴ به پاسخ‌های شرکت‌کنندگان، میانگین و انحراف معیار پاسخ‌های آنها به سؤالات پرسشنامه محاسبه و از آنالیز رگرسیون برای تعیین اثرات متغیرهای مختلف بر علاقه‌مندی به رشته تحصیلی و ارزیابی آنها از محیط آموزشی استفاده شد.

یافته‌ها: اکثر دانشجویان رشته‌ی دندانپزشکی را با علاقه‌ی شخصی انتخاب کرده و در صورت امکان انتخاب مجدد رشته در کنکور، مجدداً رشته دندانپزشکی را انتخاب می‌کنند. بر اساس مدل رگرسیون گام به گام متغیرهای ارزیابی وضعیت محیط آموزشی، سن، جنسیت و سال ورود به دانشگاه اثر معناداری بر میزان علاقه دانشجویان به رشته دندانپزشکی داشته است. به‌طوری که با افزایش نمره ارزیابی وضعیت محیط، میزان علاقه دانشجویان به رشته تحصیلی افزایش می‌یابد. متوسط نمره علاقه به رشته تحصیلی دانشجویان آقا نسبت به خانم به‌طور معناداری کمتر بوده است. دانشجویان با سن بالاتر علاقه بیشتری به رشته تحصیلی خود دارند ($P\text{-value}=0/029$).

و ارتباط روزمره، آگاهانه‌تر می‌گردد. یکی از حیطه‌هایی که به این فناوری مرتبط گشته، فناوری اطلاعات در حوزه سلامت است. ارزشیابی دانشجویان رشته پرستاری به روش‌های نوین می‌تواند بر ارتقاء این حوزه در شاخه پرستاری کمک دوچندانی بکند. ایفای نقش مؤثر دانشجویان رشته پرستاری هنگامی میسر می‌شود که آموزش آنها در حیطه‌ی مهارت‌ها به خوبی صورت گرفته باشد. با پیشرفت فناوری اطلاعات، ظهور درمان الکترونیکی و پیدایش فناوری اینترنت اشیا، درمان اینترنت اشیا به تدریج با زندگی روزمره مردم اجین شده است. هدف از این مطالعه مقایسه تأثیر روش ارزیابی نوین Dops با روش مرسوم ارزشیابی بر مهارت‌های دانشجویان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی ارتش انجام شد.

روش اجرا: روش بررسی این مطالعه یک کارآزمایی تصادفی شده است که بر روی دانشجویان ترم شش کارشناسی پرستاری دانشگاه علوم پزشکی ارتش انجام گرفت. دانشجویان متمایل به شرکت و فعالیت، به روش تصادفی به دو گروه آزمون و کنترل تقسیم شدند. ارزشیابی در گروه تجربی به روش Dops در سه نوبت در طول دوره و در گروه شاهد به روش مرسوم صورت گرفت. مبنای ارزیابی پروسیجرها در هر دو گروه، چک لیست‌های روا و پایا، تهیه شده توسط پژوهشگر بود. نتایج با استفاده از تی مستقل تحلیل شدند.

یافته‌ها: دو گروه از نظر شاخص‌های دموگرافیک مهم سن و جنس و رشته یکسان بودند. از نظر متغیر معدل بین دو گروه تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد ($P>0/05$). میانگین نمرات ارزیابی در گروه تجربی (به روش Dops) به‌طور معنی‌داری بیشتر از نمرات گروه شاهد (روش مرسوم) می‌باشد ($p=0/0001$).

بحث و نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد استفاده از روش ارزشیابی Dops باعث ارتقاء مهارت‌های دانشجویان در زمینه اینترنت اشیا شده است. لذا پیشنهاد می‌شود که مراکز آموزشی جهت ارزیابی پروسیجرها، ارتقاء یادگیری و کیفیت دانشجویان رشته پرستاری این روش را در کنار سایر روش‌ها به‌کار گیرند.

کلمات کلیدی: ارزیابی، مشاهده مستقیم، مهارت‌های پروسیجرال (Dops)، فناوری اینترنت اشیا

مشاوره و حمایت دانشجویی

مدیریت زمان و راهبردهای فراشناختی در دانشجویان

تحصیلات تکمیلی دانشگاه علوم پزشکی کرمان

سکینه سبزواری - دانشگاه ع. پ. کرمان، فرشید چهارتنگی - حمیدرضا شرکا

مقدمه: مدیریت زمان و راهبردهای فراشناختی یکی از مهم‌ترین مهارت‌های تحصیلی دانشجویان برای رسیدن به موفقیت‌های علمی است. از این‌رو مطالعه حاضر به بررسی مدیریت زمان و راهبردهای فراشناختی در دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه علوم پزشکی کرمان پرداخته است.

روش اجرا: این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی مقطعی می‌باشد که بر روی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه علوم پزشکی کرمان در سال ۹۸-۹۷ انجام شد. حجم نمونه دانشجویان به تعداد ۳۲۲ نفر انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از پرسشنامه‌های مدیریت زمان بریتون ترس، و راهبردهای فراشناختی شراو و دنیسون استفاده شد. جهت تحلیل داده‌ها از SPSS22 و آزمون‌های کولموگروف اسمیرنوف به منظور بررسی نرمالیتی داده‌ها و ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی ارتباط بین متغیرها استفاده شد.

یافته‌ها: در این مطالعه میانگین نمره مدیریت زمان در دانشجویان ۴۱/۳۲ و با انحراف معیار ۲۴/۵ از ۴۷ نمره به‌دست آمد و میانگین نمره راهبردهای فراشناختی ۹۷/۱۴۸ و با انحراف معیار ۵۶/۱۱ از ۱۸۲ به دست آمد که نشان دهنده وضعیت مطلوب دانشجویان می‌باشد. با توجه به نتیجه ضریب همبستگی، ارتباط مدیریت زمان و راهبردهای فراشناختی مثبت و معنی‌دار می‌باشد ($P < 0.05$).

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج مدیریت زمان و راهبردهای فراشناختی در دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه علوم پزشکی کرمان در سطح مطلوب‌بوده و نظر به ارتباط مدیریت زمان و راهبردهای فراشناختی، توجه به مؤلفه‌های فراشناختی در شیوه‌های یاددهی و یادگیری و استفاده از توانایی‌های بالقوه دانشجویان به منظور برنامه‌ریزی در رسیدن به اهداف سازمانی پیشنهاد می‌گردد.

موانع رشد حرفه‌ای پرستاری از دیدگاه دانشجویان و

مدرسان پرستاری دانشکده علوم پزشکی دانشگاه آزاد

اسلامی واحد مراغه

فریده نیکنام - دانشگاه ع. پ. آزاد اسلامی، رباب محمدیان، شیوا خیاطی، کوروش نریمانی

مقدمه: پرستاری از حرفه‌های پیچیده و دشواری است که با استفاده از علوم و مهارت‌های خاص خود در جهت پیشبرد سلامتی از نظر جسمی، روانی و اجتماعی گام برمی‌دارد. حرفه پرستاری از جمله

مشاغل سخت می‌باشد چرا که پرستاران را، خطرات عمده‌ی فیزیکی و روانی تهدید می‌کند که موجب فرسودگی پرستاران شده و بر اثر آن قوای فیزیکی و روانی فرد تحلیل رفته و نگرش‌ها و پاسخ‌های منفی فرد نسبت به خود و سایرین بروز می‌کند که همگی می‌توانند شرایط کاری را برای پرستاران مشکل‌تر نمایند. نتایج پژوهش‌ها، میزان فرسودگی شغلی پرستاران را در ایران، از میزان جهانی بالاتر گزارش کرده‌اند. کشف علل عدم رشد حرفه‌ای پرستاری و تلاش در جهت رفع آنها می‌تواند گام مؤثری در رشد و ترقی آن حرفه باشد.

روش اجرا: در این مطالعه توصیفی-مقطعی تعداد ۴۰ نفر مربی و ۱۱۷ نفر دانشجوی پرستاری دانشکده دانشگاه آزاد اسلامی به روش سرشماری انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه پایا و روای محقق‌ساخته بود. داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی به‌وسیله نرم‌افزار آماری SPSS12 تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: بیشترین موانع رشد حرفه‌ای پرستاری از نظر دانشجویان مورد پژوهش به‌ترتیب "مکفی نبودن حقوق و مزایا"، "عدم حمایت حرفه‌ای از پرستار"، "شرایط کاری سخت" و "ناشناخته بودن حرفه پرستاری از نظر جامعه" و از نظر مربیان مورد پژوهش به‌ترتیب "عدم حمایت حرفه‌ای از پرستار"، "ارج نهادن به فعالیت‌های پرستاری"، "مکفی نبودن حقوق و مزایا" و "شرایط کاری سخت" بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری: مطالعات انجام شده توسط پژوهشگران عوامل زیادی را در افزایش منزلت و ارج نهادن به حرفه دخیل دانسته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: داشتن استقلال حرفه‌ای، در آمد مالی مناسب، پایگاه مثبت اجتماعی، نگرش مثبت جامعه نسبت به حرفه، مناسب بودن محیط کار بالینی، وجود شرایط کاری مساوی برای اعضای حرفه. در پژوهش حاضر نیز بیشترین درصد موانع رشد مربوط به مکفی نبودن حقوق و مزایا از دیدگاه دانشجویان (۸۳/۲) و مربیان (۶۶٪) می‌باشد. یکی دیگر از موانع رشد حرفه "ارج نهادن به فعالیت‌های پرستاری" می‌باشد که اکثریت مربیان (۶۸ درصد) و (۷۷/۶) دانشجویان مورد پژوهش گزینه خیلی زیاد را انتخاب نموده‌اند. احترام اجتماعی یک حرفه به‌طور دقیق منعکس‌کننده رضایتی است که افراد شاغل به آن حرفه از کار خود به‌دست می‌آورند و در حقیقت نداشتن احترام اجتماعی یکی از مهم‌ترین دلایل وجود احساس منفی نسبت به حرفه پرستاری است که می‌تواند مشکلات عدیده‌ای را به دنبال داشته باشد. تحقیقات انجام‌گرفته همگی بیانگر آن است که حرفه پرستاری از منزلت اجتماعی کم و یا متوسط برخوردار می‌باشد و به فعالیت‌های پرستاری آن‌چنان که باید ارج نهاده نمی‌شود. نتایج پژوهش حاضر با نتایج تحقیقات انجام گرفته همخوانی دارد. لذا منزلت اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی یکی از موارد مهم در حرفه پرستاری به‌شمار می‌رود و عدم توجه به آن تأثیر نامطلوبی بر روی فرد و جامعه دارد. به سبب اینکه مکفی نبودن حقوق و مزایا، عدم حمایت حرفه‌ای از پرستار، شرایط کاری سخت و ارج نهادن به فعالیت‌های پرستاری در

این مطالعه از موانع مهم رشد حرفه پرستاری به‌شمار رفته است، یکی از مسئولیت‌های مهم مسئولین و مدیران وزارت بهداشت و درمان، شناخت و سعی در رفع نقیصه‌ها و دادن شناخت کافی به افراد جامعه و تحکیم جایگاه حرفه‌ای پرستاری در بین سایر حرفه‌ها و جامعیت بخشیدن به حرفه‌ی پرستاری می‌باشد.

کلمات کلیدی: حرفه پرستاری، موانع رشد، دانشجوی پرستار، مربی پرستاری

ارتباط خودکارآمدی تحصیلی با خودناتوان‌سازی تحصیلی در کارورزان و کارآموزان

مریم یآوری - دانشگاه ع. پ. کاشان، سعید دریازاده - محمدرضا شریف- داوود خیرخواه - زهرا کبریتی

مقدمه: دانشجویان یکی از گروه‌های بسیار مهم در جامعه هستند و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی برای آنها از اهمیت فراوانی برخوردار است. آگاهی برنامه‌ریزان آموزشی از عوامل مؤثر بر موفقیت تحصیلی می‌تواند آنها را در اجرای برنامه‌ریزی آموزشی مؤثر راهنمایی کند. پژوهش حاضر، با هدف بررسی ارتباط خودکارآمدی تحصیلی با خودناتوان‌سازی تحصیلی کارورزان و کارآموزان در بیمارستان شهید بهشتی کاشان انجام شد.

روش اجرا: در مطالعه توصیفی- مقطعی حاضر ۹۰ نفر دانشجوی پزشکی (۵۳ نفر کارآموز و ۳۷ نفر کارورز) در بیمارستان آموزشی شهید بهشتی کاشان به روش نمونه‌گیری آسان انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه‌های استاندارد خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان (owen و 1988 framen) و خودناتوان‌سازی تحصیلی (Schwinger & Stiensmeier-Pelster 2011) بود. پایایی آنها با آزمون مجدد به ترتیب $(r=0.70)$ و $(r=0.86/39)$ کنترل گردید. پس از جمع‌آوری اطلاعات، آنالیز در نرم‌افزار SPSS16 انجام پذیرفت.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که ضریب همبستگی بین خودکارآمدی تحصیلی و خودناتوان‌سازی تحصیلی برابر (-0.494) است که نشان‌دهنده همبستگی معکوس بین خودکارآمدی و خودناتوان‌سازی می‌باشد و بین سن، جنس، مقطع تحصیلی با خودکارآمدی تحصیلی و خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه معناداری در کارورزان و کارآموزان، یافت نشد.

بحث و نتیجه‌گیری: مطالعه حاضر نشان داد که با افزایش سطح خودکارآمدی دانشجویان، سطح خودناتوان‌سازی آنها پایین می‌آید. این عدد در دختران نسبت به پسران بیشتر بوده و همچنین در دانشجویان ۲۴ سال و کمتر نیز بیشتر از دانشجویان بالای ۲۵ سال بوده است. همچنین این میزان در کارآموزان نیز نسبت به کارورزان بیشتر بوده

است. این مطالعه موارد زیر را پیشنهاد می‌کند: انجام این پژوهش بر روی مقاطع و رشته‌های دیگر تحصیلی در دانشگاه علوم پزشکی کاشان و مقایسه آن با نتایج مطالعه حاضر، بررسی تأثیر خودکارآمدی تحصیلی و خودناتوان‌سازی بر روی پیشرفت تحصیلی فراگیران پزشکی، آموزش نظریات یادگیری و توجه به روانشناسی تعلیم و تربیت و تأثیر آن بر بهبود عملکرد تحصیلی فراگیران پزشکی به اساتید بالینی و پایه در دانشگاه، استفاده از روش‌های مدل‌سازی ساختاری و علی مقایسه‌ای و آزمایشی به‌جای روش همبستگی جهت بررسی جامع و دقیق تأثیر خودکارآمدی تحصیلی بر خودناتوان‌سازی تحصیلی و کشف متغیرهای میانجی و تعدیل‌کننده رابطه.

بررسی میزان رضایت‌مندی دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی آجا از برگزاری دوره کارآموزی بیمارستانی ۹۸-۱۳۹۶ نامید جلال‌لو- دانشگاه ع. پ. ارتش، محمود وحیدی - علیرضا شهرباری محمدی

مقدمه: رسالت اصلی نظام آموزشی و دانشگاه‌ها، تربیت نیروی انسانی لازم برای ارتقاء کیفیت در آموزش می‌باشد. اکثر دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی پس از فراغت از تحصیل، با اشتغال در مراکز بهداشتی کشور و انجام آزمایشات بالینی به ارتقاء سلامت جامعه خدمت خواهند کرد. برای انجام این مهم دانشجویان باید دانش و مهارت لازم را طی دوره کارآموزی بیمارستانی و عرصه کسب نمایند. با توجه به عدم وجود کارآموزی بیمارستانی در سرفصل دروس این رشته، مطالعه‌ای با هدف گذراندن دوره کارآموزی بیمارستانی و ارزیابی میزان رضایت‌مندی دانشجویان از این دوره انجام شد.

روش اجرا: این مطالعه توصیفی- مقطعی از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ در دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی آجا انجام شد. تمام دانشجویان علوم آزمایشگاهی ورودی نیم‌سال دوم ۹۴ به‌صورت سرشماری در این مطالعه شرکت کردند. برای دانشجویان از ترم چهارم تا هفتم، هر نیم‌سال یک واحد کارآموزی بیمارستانی به مدت ۵۱ ساعت بر اساس واحدهای گذرانیده در نیم‌سال قبل آنها برگزار شد. در ابتدای ترم هشتم برای سنجش میزان رضایت‌مندی آنها از برگزاری دوره کارآموزی بیمارستانی، پرسشنامه محقق‌ساخته شامل ۲۲ سؤال در سه حیطه نگرش به رشته، رضایت از برگزاری دوره کارآموزی بیمارستانی و جمع‌بندی نظرات استفاده شد. ضریب اطمینان پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ 0.82 به‌دست آمد. برای ارزیابی نتایج از نرم‌افزار SPSS19 استفاده شد.

یافته‌ها: بررسی نتایج پرسشنامه‌ها نشان داد که سطح رضایت‌مندی در تمام حیطه‌ها بسیار بالا بوده است. ۹۰٪ دانشجویان از رشته خود راضی بوده و نگرش مثبتی نسبت به رشته تحصیلی خود داشتند. در جمع‌بندی نظرات تمامی شرکت‌کنندگان از برگزاری دوره کارآموزی بیمارستانی اظهار رضایت کرده و اذعان داشتند که گذراندن این دوره فهم و درک آنها را نسبت به کار در آزمایشگاه ارتقاء داده است. ۹۶٪ از دانشجویان معتقد بودند که این دوره آنها را تشویق به مطالعه بیشتر کرده و موجب شده با علاقه، انگیزه و اعتماد به نفس بیشتری در کارآموزی در عرصه شرکت کنند.

بحث و نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج به‌دست آمده، اجرای دوره کارآموزی بیمارستانی قبل از ورود به کارآموزی در عرصه می‌تواند به‌عنوان عامل انگیزش و افزایش عملکرد و هدایت دانشجویان به سوی یادگیری بهتر باشد. همچنین با کوتاه کردن فاصله زمانی بین دروس نظری و کاربرد آنها در بالین می‌توان دانشجویان را برای حضور در عرصه آماده‌تر کرد. لذا پیشنهاد می‌شود همان‌طور که این دوره برای اکثر رشته‌های پیراپزشکی تعریف شده است، برای دانشجویان علوم آزمایشگاهی نیز به‌عنوان بخشی از آموزش‌های ضروری در سرفصل دروس وزارت بهداشت و آموزش پزشکی گنجانده شود.

یادگیری الکترونیک

تأثیر آموزش مبتنی بر کلاس معکوس بر مهارت خواندن و

درک مطلب متون پزشکی

رقيه ساجدی-دانشگاه ع.پ. سمنان

مقدمه: امروزه کلاس معکوس به عنوان یک مؤلفه‌ی کلیدی یادگیری ترکیبی، علاقه زیاد پژوهشگران و مربیان را برانگیخته است. کلاس معکوس در واقع یک مدل مربوط به تعلیم و تربیت است که سخنرانی‌های سنتی و فعالیت‌های کار در منزل را معکوس می‌کند. هدف کلی در این پژوهش بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر کلاس درس معکوس بر مهارت خواندن و درک مطلب زبان تخصصی دانشجویان است.

روش اجرا: این مطالعه به روش نیمه تجربی پیش‌آزمون و پس‌آزمون انجام شد. جامعه آماری را ۴۸ نفر از دانشجویان ترم یک پرستاری بین سن ۲۰ تا ۲۵ سال در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان را تشکیل می‌دادند. تخصیص دانشجویان به دو گروه مداخله و کنترل به صورت تصادفی انجام شد. آموزش در گروه مداخله مبتنی بر کلاس درس معکوس و در گروه کنترل به صورت سنتی (دستور و ترجمه) بود. عملکرد بخش خواندن و درک مطلب دانشجویان با پیش‌آزمون و پس‌آزمون محقق‌ساخته مقایسه شد. در پایان ترم همچنین میزان رضایت‌مندی دانشجویان در به‌کارگیری آموزش مبتنی بر کلاس معکوس توسط پرسشنامه محقق‌ساخته سنجش شد. داده‌ها با استفاده از آزمون تی مستقل و آزمون‌های آماری توصیفی و استنباطی با نرم‌افزار SPSS16 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاکی از آن است که تفاوت بین دو گروه در پیش‌آزمون معنادار نیست، اما با بررسی و مقایسه دو گروه در پس‌آزمون، نتایج آزمون تی مستقل تفاوت معناداری را نشان داد. نتایج پژوهش حاکی از تأثیر مثبت روش کلاس معکوس بر پیشرفت خواندن و درک مطلب زبان تخصصی دانشجویان است. نتایج حاصل از پرسشنامه میزان رضایت‌مندی دانشجویان نشان داد که اکثریت دانشجویان آموزش روش کلاس معکوس را بر روش سنتی (دستور و ترجمه) ترجیح می‌دادند. از نظر فراگیران فعالیت‌های قبل کلاس و حین کلاس برای یادگیری آنها مفید بوده است. علاوه بر آن مشاهده محتوا قبل از کلاس باعث آمادگی برای فعالیت‌های فعال کلاسی شده و ارتباط مناسبی بین آنها به وجود می‌آورد.

کلمات کلیدی: کلاس درس معکوس، زبان تخصصی، یادگیری ترکیبی، مهارت خواندن و درک مطلب، دانشجویان پرستاری

بررسی تأثیر نرم‌افزار آموزشی وسایل موجود در اتاق

زایمان در یادگیری فراگیران پیش از ورود به بخش در

دانشجویان مامایی

سیده زهرا قائمی-دانشگاه ع.پ. آزاد اسلامی، زینب آموزنده- سروناز

یکه‌باش- مهسا مشایخ- زهرا دانایی‌نیا- زینب یوسفی - علیرضا

جوانمردی - محسن بخشنده

مقدمه: نرم‌افزارهای آموزشی به عنوان یک روش یادگیری فراگیر محور، فرصتی برای رشد یادگیرندگان فراهم می‌کنند و با ایجاد محیط مشارکتی به یادگیرندگان و اساتید اجازه می‌دهد به جستجو پرداخته و انواع مسائل را بررسی کنند؛ لذا این مطالعه به منظور ارزیابی تأثیر نرم‌افزار کمک‌آموزشی طراحی‌شده در زمینه آموزش وسایل اتاق زایمان قبل از ورود به اتاق زایمان بر یادگیری مهارت‌های علمی و عملی دانشجویان مامایی انجام شده است.

روش اجرا: در این پژوهش که روی دانشجویان مامایی ترم ۳ دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان انجام شد، دانشجویان به دو گروه تقسیم شدند. در گروه اول قبل از ورود به زایشگاه، نرم‌افزار آشنایی با وسایل در اختیار آنها قرار گرفت و سپس برای مهارت‌های عملی به اتاق زایمان فرستاده شدند. گروه دوم بدون استفاده از این نرم‌افزار کارآموزی اتاق زایمان خود را شروع کردند. بعد از اتمام کارآموزی از آنان آزمونی به عمل آمد و نتایج این آزمون در هر دو گروه مورد مقایسه قرار گرفت. همچنین در پایان دوره فرم نظرسنجی در اختیار دانشجویان قرار داده شد که نتایج مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها: این نرم‌افزار روی تعدادی از دانشجویان اعمال شد و با آزمون به عمل آمده و جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آماری داده‌های به دست آمده، مشاهده شد که دانشجویانی که قبل از ورود به اتاق زایمان از نرم‌افزار آشنایی با وسایل اتاق زایمان استفاده کرده بودند، هم در بدو ورود و هم در طول کارآموزی و هم در امتحان به عمل آمده از آنان عملکرد و اطلاعات و نمره بهتری را کسب کرده بودند. نتایج نظرسنجی حاکی از این بود که ۹۷٪ دانشجویان اظهار داشتند که به کار بردن نرم‌افزار آشنایی با وسایل اتاق زایمان قبل از ورود به بخش سبب ارتقاء اعتماد به نفس در دانشجویان شده و ورود به بخش را برای آنان مطلوب‌تر کرده و در بهبود کیفیت یادگیری مؤثر بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری: این پژوهش نشان داد که استفاده از نرم‌افزارهای کمک‌آموزشی در ارتقاء مهارت علمی و عملی دانشجویان بسیار مؤثر بوده و علاوه بر بهبود اعتماد به نفس در دانشجویان باعث افزایش مهارت‌های بالینی آنان در طول دوره کارآموزی می‌گردد.

کلمات کلیدی: نرم‌افزار آموزشی، مهارت‌های بالینی، دانشجویان مامایی، اتاق زایمان

شناسایی مؤلفه‌های یادگیری الکترونیکی و وضعیت کار بست

این مؤلفه‌ها

اسحاق مرادی - دانشگاه ع.پ. ایران، شهرزاد سراوانی - دانشگاه ع.پ.

ایران، قباد رضائی - دانشگاه ع.پ. ایران، اعظم نوروزی - دانشگاه ع.پ.

ایران، قدیر پوربایرامیان - دانشگاه ع.پ. ایران

مقدمه: امروزه یادگیری الکترونیک برای پاسخگویی به تقاضای روزافزون آموزش رواج بسیاری یافته است. تغییر و تحول در فناوری اطلاعات و تکنولوژی همه‌ی بخش‌های جامعه از جمله آموزش را تحت تأثیر قرار داده است. رویکرد آموزش‌های مجازی و الکترونیک با دستاوردهای عظیم، قابلیت‌های بالقوه و امکان ارائه آموزش در هر زمان و هر مکان، دورنمای خیال‌انگیزی را در مقابل دیدگان پیشگامان این عرصه قرار داده است؛ به نحوی که طی سالیان اخیر استفاده از شیوه‌های آموزش مجازی در رأس برنامه‌کاری اغلب سازمان‌ها، مؤسسات آموزشی و دانشگاه‌های معتبر جهان و قرار گرفته است. بی‌شک سازمان‌های دولتی و خصوصی؛ تولیدی یا خدماتی از جمله دانشگاه‌ها باید در طراحی و استقرار سیستم یادگیری الکترونیکی و مؤلفه‌های آن، در نقش سازمان‌های پیشرو ظاهر شوند و این امر مستلزم شناسایی عوامل کلیدی موفقیت و اقدام عملی بر مبنای این عوامل تأثیرگذار در مراحل مختلف طراحی و استقرار سیستم یادگیری الکترونیکی است. دانشگاه‌ها به واسطه نقش آموزشی- پژوهشی حساس و مهمی که دارند یکی از نقاط پیاده‌سازی یادگیری الکترونیکی اثربخش می‌باشند. هدف از انجام این پژوهش شناسایی مؤلفه‌های یادگیری الکترونیکی و وضعیت پیاده‌سازی آنها در دانشگاه علوم پزشکی گرگان می‌باشد.

روش اجرا: روش تحقیق در این مطالعه کمی- کیفی و کاربردی و از شاخه مطالعات توصیفی- پیمایشی می‌باشد. جامعه آماری اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۶ بودند. از تکنیک مصاحبه و پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل محتوا، آمار توصیفی و استنباطی و نرم‌افزار SPSS و آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که مؤلفه‌های زیرساخت، فناوری، وضعیت نیروی انسانی (یادگیرنده و یاددهنده)، محتوای آموزشی، سیستم پشتیبانی، و ارزشیابی به‌عنوان مؤلفه‌های یادگیری الکترونیکی محسوب شده و نیز وضعیت این مؤلفه‌ها در این جامعه آماری (غیر از مورد ارزشیابی که ضعیف بود) در سطح نسبتاً مطلوبی قرار دارند ($p=0,001$).

بررسی اثربخشی یادگیری همراه در توسعه مداوم حرفه‌ای

پزشکان

ناهد ظریف صنایعی - دانشگاه ع.پ. شیراز

مقدمه: از مهم‌ترین و مؤثرترین راه‌های افزایش توانایی و ارتقاء بازدهی پرسنل هر سازمان، آموزش می‌باشد که در این بین پزشکی قانونی نیز از دیگر سازمان‌های پاسخگو به ارباب رجوع مستثنی نمی‌باشد و واضح است که مسائلی از قبیل تکرر و تنوع مسائل و معضلات موجود در جامعه، لزوم یکپارچه‌سازی نظرات کارشناسی صادره از مراکز مختلف، ازدحام مراجعین، کمبود نیرو و بعد مسافت مراکز مختلف پزشکی قانونی مشکلاتی را جهت حضور پزشکان قانونی در کلاس‌های حضوری در ساعات اداری و گاهی غیر اداری به وجود می‌آورد. با توجه به سرعت فزاینده ورود تکنولوژی به جامعه و وجود ظرفیت بالای استفاده از آن در امر آموزش و همچنین یادگیری مؤثر و مفیدی که مستقل از زمان، مکان و فضا برای کاربران ایجاد نموده باعث شد تا این روش به‌صورت آموزش اتوپسی مبتنی بر یادگیری همراه به پزشکان قانونی فارس انتخاب گردد. هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش اتوپسی مبتنی بر یادگیری همراه به پزشکان قانونی فارس می‌باشد.

روش اجرا: پژوهش حاضر یک مطالعه نیمه تجربی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون همراه با نظرسنجی بود. جامعه آماری این پژوهش شامل پزشکان شاغل در اداره کل پزشکی قانونی استان فارس می‌باشد که در سال ۹۷ مشغول به کار بوده‌اند که تعداد ۳۰ نفر از آنها به‌صورت در دسترس انتخاب شدند و گروهی ۳۰ نفره تشکیل داده شد. جمع‌آوری داده‌ها بر اساس پیش‌آزمون و پس‌آزمون و فرم‌های نظرسنجی انجام گرفت. تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست آمده از اجرای آزمون‌ها از طریق نرم‌افزار SPSS در دو بخش توصیفی شامل (جداول و نمودار اطلاعات جمعیت‌شناختی) و استنباطی (آزمون T) انجام پذیرفت.

یافته‌ها: نتایج تحقیق نشان داد که این روش در آموزش پزشکان قانونی تأثیر معناداری داشت. همچنین نتایج تحقیق نشان داد که این نوع آموزش بر ابعاد آگاهی، مهارت و دانش پزشکان قانونی تأثیر معناداری داشت. دیگر نتایج نیز رابطه معنادار آموزش اتوپسی به شیوه یادگیری موبایل و تأثیر قابل توجه آن در آموزش مفاد تخصصی پزشکی قانونی (کالبدگشایی) در پزشکان قانونی استان فارس داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری: با شناخت مؤلفه‌های اصلی یادگیری الکترونیکی و اقدامات مؤثر و سازنده در راستای تقویت زیرساخت‌های اجرایی آن می‌توان به بهبود کیفیت آموزشی کمک نمود.

کلمات کلیدی: یادگیری الکترونیکی، محتوای آموزشی، فناوری اطلاعات، ELearning

استفاده هم‌زمان از روش بحث گروهی و جستجو از طریق اینترنت تلفن همراه در کارآموزی دانشجویان پرستاری

زهرا زمانی - دانشگاه ع.پ. سمنان، وجهیه تقدیری نوش‌آبادی - اکرم علیزاده

مقدمه: امروزه استفاده از تلفن همراه و برنامه‌های کاربردی آن در میان نسل جوان و بالاخص دانشجویان، رواج گسترده‌ای دارد. لذا بهره‌گیری اساتید از این امتیاز بالقوه در کنار روش‌های رایجی چون مباحثه گروهی می‌تواند به افزایش کیفیت آموزش منجر شود. در این راستا، استفاده از شیوه طرح سؤال و جستجوی اینترنتی از طریق تلفن همراه و در ادامه مباحثه گروهی دانشجویان با یکدیگر و نظارت استاد مربوطه، می‌تواند روش راهگشایی برای ایجاد انگیزه و علاقه از طریق مباحثه‌های چالش‌برانگیز و نیز افزایش جذابیت امر آموزش گردد و جایگزین روش سنتی تدریس یکطرفه و پاسخگویی سریع اساتید به سؤالات دانشجویان شود.

روش اجرا: مطالعه حاضر در طی نیم‌سال‌های اول و دوم ۱۳۹۷-۱۳۹۸، در دانشکده پرستاری دانشگاه علوم پزشکی سمنان انجام شده است. در این طرح ۸۰ نفر از دانشجویان کارشناسی پرستاری که مشغول گذراندن واحد کارآموزی پرستاری کودکان، پرستاری فوریت‌های پزشکی، پرستاری مادر- نوزاد و فارماکولوژی بودند، شرکت داشتند. در این روش، سؤالات دانشجویان به‌جای پاسخگویی سریع توسط استاد، توسط اینترنت تلفن همراه همه دانشجویان مورد جستجو قرار می‌گرفت، در ادامه مباحثه گروهی انجام می‌گردید تا صحیح‌ترین پاسخ، انتخاب شود.

یافته‌ها: در پایان دوره کارآموزی، نظرسنجی‌های انجام شده حاکی از میزان رضایت بالای (بیش از ۹۴ درصد) دانشجویان شرکت‌کننده در این طرح بود. همچنین ۹۰ درصد از دانشجویان اظهار داشتند که آموزش مطالب از طریق جستجوی اینترنتی و بحث گروهی ماندگاری و درک بالاتری از مطالب آموزشی را برای آنها نسبت به روش‌های مورد استفاده سایر اساتید در پاسخ سریع سؤالات دانشجویان ایجاد کرده است.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به اینکه امروزه، کاربرد تلفن همراه به‌عنوان ابزاری جذاب، سودمند و فراگیر در بین دانشجویان تلقی می‌شود، استفاده مناسب آن در جهت ارتقاء سطح آموزشی به‌عنوان یک روش مکمل در کنار روش استادمحوری در کارآموزی دانشجویان پرستاری می‌تواند موجب افزایش یادگیری و رضایت دانشجویان شود و از سویی دیگر در درک بهتر مفاهیم درسی به آنها یاری رساند. **کلمات کلیدی:** بحث گروهی، جستجو در اینترنت، کارآموزی، رضایت‌مندی

بررسی کیفیت عناصر برنامه درسی آموزش الکترونیکی در آموزش علوم پزشکی از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران

داوود فرزین - دانشگاه ع.پ. مازندران، فاطمه حسین‌زاده دوگلر - مهسا نارنجی

مقدمه: با مطرح شدن آموزش الکترونیکی، به‌عنوان نمودی از نفوذ فناوری اطلاعات و ارتباطات به حوزه آموزش و فرآیند یاددهی یادگیری، مفهوم تعامل در فرآیند آموزش و یادگیری نیز دچار تحولات گسترده‌ای شده است. آموزش الکترونیکی، دو ویژگی ممتاز برای یادگیری اثربخش دارد: ۱. بر خودآموزی تأکید می‌کند و به بهترین وجه امکان توسعه آن را به‌صورتی جذاب فراهم می‌کند؛ ۲. با تشکیل کلاس‌های مجازی و محیط‌های گفتمان گروهی، فرصت‌های لازم برای تعامل، گفتگو و یادگیری مشارکتی را در دانشجویان پرورش می‌دهد. همگام با توسعه آموزش الکترونیکی در سطح دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، موضوع ارزشیابی و اعتبارسنجی به‌ویژه از باب بررسی تضمین کیفیت فرآیندهای یاددهی - یادگیری، توجه اجرای برنامه‌های آموزش الکترونیکی و لزوم تأمین الزامات و استانداردهای مورد نظر برای طراحی، توسعه و پیاده‌سازی آموزش الکترونیکی در آموزش عالی اهمیت می‌یابد. باید توجه داشت که توسعه و بقای این دانشگاه‌ها و مؤسسه‌ها، علاوه بر عوامل زیرساختی و بودجه، به کیفیت برنامه درسی آنها وابسته است. مطالعه حاضر با هدف بررسی کیفیت عناصر برنامه درسی آموزش الکترونیکی در آموزش علوم پزشکی از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران انجام است. متن و مبانی نظری محیط‌های آموزش الکترونیکی که به شبکه جهانی متصل شده‌اند، به استاد و فراگیران این امکان را می‌دهند که اجتماعات یادگیری خاص خود را تشکیل دهند. این اجتماعات مجازی هرچا که گروهی از فراگیران به بحث و گفتگو می‌پردازند، تشکیل یافته، تعاملاتی را انجام می‌دهند. آنان در واقع با

ایجاد پشتیبانی روحی و روانی، در برنامه‌های آتی یکدیگر مؤثر واقع می‌شوند.

روش اجرا: این پژوهش بر اساس نتیجه یا هدف از نوع تحقیقات کاربردی و نیز از نظر روش، جزء تحقیقات توصیفی و از حیث گردآوری داده‌ها از شاخه‌ی پیمایشی است. جهت جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده گردید و هنگامی که داده‌ها به اشباع رسید، نمونه‌گیری خاتمه‌یافت. نمونه‌گیری در این تحقیق به صورت نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس انتخاب شده است. جامعه آماری در این تحقیق شامل ۳۲۷ دانشجوی پزشکی و ۲۳۹ دانشجوی داروسازی می‌باشد. در این پژوهش ابتدا با استفاده از آمار توصیفی اطلاعاتی راجع به وضعیت و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان جمع‌آوری شد. جهت بررسی رابطه بین عوامل بررسی کیفیت عناصر برنامه درسی آموزش الکترونیکی در آموزش علوم پزشکی از روش آماری و نرم‌افزار SPSS استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج به دست آمده از بررسی برحسب خرده مؤلفه‌های مربوطه: کیفیت یادگیری الکترونیکی ارائه شده از سوی استادان توسط دانشجویان در سطح متوسط و بالاتر از متوسط ارزش‌گذاری شده است. مؤلفه‌های یادگیری فعال، کمترین ارزش را از سوی دانشجویان داشته است و نسبت به سایر مؤلفه‌ها در سطح پایین‌تری ارزش‌گذاری شده‌اند. در مؤلفه کیفیت محیط یادگیری، جهت‌گیری‌های بازسازی‌گرایی اجتماعی، فرایند شناختی و عمل‌گرایی تفاوت معناداری با یکدیگر داشتند. در مؤلفه محتوا، میان جهت‌گیری‌های (عقل‌گرایی آکادمیک و فرایند شناختی)، (بازسازی‌گرایی اجتماعی و فرایند شناختی)، (فرایند شناختی با بازسازی‌گرایی اجتماعی)، (عقل‌گرایی آکادمیک، سازنده‌گرایی اجتماعی و رفتارگرایی)، (عملگرایی با رفتارگرایی)، (سازنده‌گرایی اجتماعی با رفتارگرایی) و (فرایند شناختی و رفتارگرایی با فرایند شناختی، عمل‌گرایی، سازنده‌گرایی اجتماعی) تفاوت معناداری مشاهده شد.

بحث و نتیجه‌گیری: توسعه و کاربرد محتوا، یکی از مهم‌ترین نقش‌های اساتید در آموزش الکترونیکی و سنتی است. شبکه معنایی موجود، فرصت‌هایی را برای اساتید فراهم می‌کند تا بتوانند مواد یادگیری را جستجو نموده، مورد کاربرد قرار داده و حتی در برخی موارد ایجاد کنند. همچنین برخی از عوامل محتوایی قادرند فعالیت‌های تحقیقی اساتید پژوهشگر را تحت نظارت قرار داده و گزارش‌های آن را ارسال نمایند و به این ترتیب، نوعی محتوای جدید را به طور خودکار خلق کنند که می‌توانند دانشجویان را در فرایند پژوهش مداخله داده و با آن آشنا نمایند. نتایج تحقیق نشان داد که کیفیت یادگیری الکترونیکی استادان برحسب جهت‌گیری‌های برنامه درسی آنان متفاوت است و کیفیت

عناصر برنامه درسی آموزش الکترونیکی در آموزش علوم پزشکی از دیدگاه دانشجویان پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران در سطح مطلوب می‌باشد.

کلمات کلیدی: آموزش الکترونیکی، کیفیت عناصر درسی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، برنامه درسی

طراحی، تولید و ارزشیابی مجموعه‌ی فیلم‌های کمک آموزشی واحد ارتودنسی ۱ عملی دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی زنجان

آذین نوریان - دانشگاه ع.پ. زنجان، مصطفی شبخی - رضا محرمی - مجتبی کیانی

مقدمه: با رشد فناوری اطلاعات، روش‌های سنتی آموزش که در حال حاضر در حال اجرا هستند به تنهایی قادر به برآورده کردن نیازهای آموزشی نسل جدید دانشجویان (Y generation) که برده‌های فناوری هم خوانده می‌شوند نیستند. بنابراین استفاده از روش‌های نوین آموزش مانند آموزش به وسیله محتوای الکترونیکی ضروری می‌باشد. آموزش مبتنی بر ویدئو (VBL) نوعی از آموزش الکترونیکی و مدلی پر قدرت و غنی به کاررفته در یادگیری ارتقاء یافته با تکنولوژی (TEL) برای بهبود نتایج یادگیری و رضایت دانشجویان است. کاربرد VBL منجر به تسهیل بازاندیشی در اساتید و دانشجویان می‌شود و از نظر اقتصادی به دلیل قابلیت استفاده مجدد مقرون به صرفه است و باعث جلوگیری از اتلاف زمان و انرژی می‌شود. انتقال هم‌زمان اطلاعات دیداری و شنیداری توسط VBL منجر به بهبود یادگیری و به خاطر سپاری مهارت‌های عملی می‌شود. علاوه بر این، فیلم‌ها می‌توانند توجه دانش‌آموزان را جلب کنند و بنابراین انگیزه آنها را در افزایش همکاری در امر یادگیری فعال تقویت می‌کنند و منجر به نتایج بهتر یادگیری می‌شوند. بر این اساس بر آن شدیم مطالعه‌ای با هدف طراحی و تولید و ارزشیابی مجموعه‌ی فیلم‌های کمک آموزشی واحد ارتودنسی ۱ عملی دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی زنجان انجام دهیم. **روش اجرا:** در این طرح نوآورانه، جهت طراحی فیلم‌های کمک آموزشی از اصول مدل طراحی آموزشی ADDIE استفاده شد. ابتدا نیازسنجی انجام شد و پس از دریافت نظرات دانشجویان در زمینه مشکلات موجود، بر اساس برنامه درسی ارتودنسی ۱ عملی مطالب بر اساس کوریکولوم جهت تدریس مهارت‌های پروسیجرال سازمان‌دهی شد. مباحث اصلی در سه حیطه: ۱. تهیه کست مطالعه با ۷ زیرمجموعه فیلم ویدئویی (ریختن گچ و در آوردن آن از قالب، معرفی ارتو بیس، ریختن بیس، تنظیم ارتفاع کست، تراش پاشنه کست، مقدمات تراش

کست، مراحل عملی تراش کست؛ ۲. ساخت اجزای سیمی پلاک متحرک ارتودنسی با ۷ زیرمجموعه فیلم ویدئویی (adams, ball clasp, clasp, c-clasp, labial bow, finger spring)؛ ۳. (z-spring) تهیه پلاک متحرک ارتودنسی با ۶ زیرمجموعه فیلم ویدئویی (فیکس کردن اجزای سیمی و بیوفیلیم گذاری، آکريل گذاری، قرار دادن در pressure pot، جدا کردن پلاک از روی کست، پرداخت پلاک متحرک، پالیش پلاک متحرک) تعیین شد. فیلم برداری و ضبط صدا در استودیو انجام شد. در طراحی و ساخت این محتوای آموزشی از نرم افزار Articulate Storyline نسخه ۳.۵ استفاده شد. هر مهارت عملی بر اساس تقویم آموزشی ابتدا به صورت نمایش عملی توسط استاد مربوطه در بخش ارتودنسی به صورت زنده به دانشجویان ارائه می شد و به طور همزمان ارائه ی پیلوت فیلم های کمک آموزشی به دانشجویان به صورت بارگذاری در سامانه نوید دانشکده دندانپزشکی جهت دریافت نقد و بازخورد از دانشجویان به عنوان استیک هولدرهای مستقیم درگیر با این برنامه آموزشی صورت گرفت. ارزشیابی پیامد طرح در سطح اول (واکنش) مدل کرک-پاتریک به صورت ارزیابی نظرات ۲۰ نفر از دانشجویان انجام شد. ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته دارای ۱۴ سؤال ساختارمند دارای ۵ حیطه (دقت محتوا، شفافیت محتوا، جذابیت و خلاقیت محتوا، یادگیری، قضاوت) با مقیاس لیکرتی ۵ گانه از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم بود. روایی محتوایی ابزار با نظر خبرگان تعیین شد. پایایی پرسشنامه با تعیین انسجام درونی شاخص آلفای کرونباخ ۰/۷۶ به دست آمد.

یافته ها: نمرات کسب شده بر حسب گزینه های طیف لیکرت از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم به ترتیب از ۱ تا ۵ متغیر بود. میانگین و انحراف معیار به دست آمده در حیطه دقت محتوای علمی $(4/0 \pm 1/76)$ ، شفافیت محتوا $(3/87 \pm 0/85)$ ، جذابیت و خلاقیت محتوا $(3/05 \pm 0/92)$ ، یادگیری $(3/0 \pm 90/79)$ و در حیطه قضاوت کلی دانشجو $(3/0 \pm 95/72)$ به دست آمد که در کل نشان دهنده ی سطح بالایی از رضایت دانشجویان بود. در حیطه قضاوت نهایی دانشجویان مجموع درصد نظرات موافق و کاملاً موافق دانشجویان در زمینه بر آورده شدن انتظارات اهداف آموزشی و رضایت از محصول آموزشی و توصیه به دوستان برای استفاده از محصول معادل ۸۰ درصد می باشد که نشان دهنده سطح بالایی رضایت دانشجو از محصول آموزشی است.

بحث و نتیجه گیری: با توجه به نتایج به دست آمده محصول آموزشی طراحی شده در رسیدن به اهداف آموزشی خود موفق بوده است و هدایت کنندگان طرح استفاده از آموزش ترکیبی به صورت دمنستریشن زنده و آموزش مبتنی بر ویدئو را جهت ارتقاء یادگیری فعال در

دانشجویان و افزایش سطح رضایت دانشجویان در آموزش مهارت های پروسیجرال دندانپزشکی خصوصاً در رشته ارتودنسی پیشنهاد می کنند. **کلمات کلیدی:** آموزش مبتنی بر ویدئو، یادگیری الکترونیکی، ارتودنسی

بررسی آگاهی و نگرش کارشناسان آموزشی نسبت به فرآیند اجرایی آزمون های الکترونیکی برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال تحصیلی ۹۸

فاطمه سفیدی - دانشگاه ع.پ. قزوین، پرویز پدیسار (نویسنده مسئول) - یعقوب بدری - / احمد پورشریف

مقدمه: آزمون های الکترونیکی می توانند برای ارزیابی قابلیت ها و مهارت های مختلفی که فراگیران در طول دوران تحصیل کسب کرده اند به کار برده شوند. آزمون های الکترونیکی یکی از پیامدهای نفوذ فناوری در قلمرو آموزش است که در کشور ایران نیز استفاده از آنها در حال افزایش است. مطالعه حاضر با هدف تعیین آگاهی و نگرش کارشناسان آموزشی نسبت به فرآیند اجرایی آزمون های الکترونیکی برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی قزوین انجام شد.

روش اجرا: در مطالعه توصیفی تحلیلی حاضر کلیه کارشناسان آموزش و EDO مشغول به کار دانشکده های پزشکی، دندانپزشکی، پرستاری مامایی، بهداشت و پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال ۱۳۹۸ به روش سرشماری وارد مطالعه شدند. ابزار پژوهش پرسشنامه آزمونگر بر اساس اهداف مطالعه درخصوص نگرش نسبت به آزمون و مرکز آزمون مجازی (۱۱ سؤال) در طیف لیکرت ۵ درجه ای از ۱ تا ۵ نمره گذاری شد و آگاهی نسبت به فرآیند اجرایی مرکز آزمون در حیطه های زیرساخت ها، نحوه برگزاری و اجرای آزمون الکترونیک، فضای اجرای آزمون طراحی شده شامل ۲۴ سؤال (در طیف لیکرت ۵ درجه ای) بود. روایی صوری و محتوایی پرسشنامه با استفاده از نظر استاد راهنما، مشاور و چند نفر از صاحب نظران مورد بررسی قرار گرفت و پیشنهادات اصلاحی اعمال شد. پایایی پرسشنامه با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار گرفت.

یافته ها: نتایج مطالعه حاضر نشان داد، نگرش ۵۳/۷ درصد از کارشناسان آموزش نسبت به برگزاری آزمون های الکترونیکی متوسط و ۴۶/۳ درصد خوب بود. گاهی ۵۸/۵ درصد از کارشناسان آموزش متوسط و ۴۱/۵ درصد خوب ارزیابی گردید.

بحث و نتیجه گیری: هر چه میزان آگاهی و نگرش کارشناسان نسبت به آزمون های الکترونیکی بیشتر و مثبت تر باشد کیفیت اجرای این آزمون ها بهتر می شود. لذا می توان با ایجاد تمهیداتی نسبت به بهبود

فرآیند اجرای آزمون‌های الکترونیکی و جایگزینی آن با آزمون‌های سنتی گام‌های مؤثری را در جهت افزایش کیفیت آموزشی دانشگاه برداشت.

کلمات کلیدی: آزمون الکترونیکی، فرآیند اجرایی، آگاهی، نگرش، دانشگاه علوم پزشکی

بررسی تأثیر استفاده از شبکه اجتماعی جهت آمادگی برای آزمون علوم پایه بر کاهش استرس دانشجویان پزشکی و دندانپزشکی

انسیه پولادی-دانشگاه ع.پ. مازندران، محمد آهنگان (نویسنده مسئول)

مقدمه: استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی جزء جدایی‌ناپذیر از زندگی بسیاری از دانشجویان شده است و بر روی کلیه جوانب زندگی دانشجویی، از جمله میزان مطالعه و عملکرد تحصیلی آنها، تأثیر مستقیم داشته است و با کاهش زمان مطالعه دانشجویان، سبب اختلال در روند تحصیل آنها می‌گردد. اما شبکه‌های اجتماعی صرفاً اثرات منفی نداشته و می‌توان با به‌کارگیری آنها در فرایند آموزشی، از آنها به‌طور بهینه در جهت اهداف آموزشی استفاده کرد. لذا این پژوهش به منظور بررسی تأثیر استفاده از شبکه اجتماعی جهت آمادگی برای آزمون علوم پایه و کاهش استرس دانشجویان پزشکی و دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران در آزمون علوم پایه سال ۱۳۹۸ انجام شد.

روش اجرا: این تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-پیمایشی و از نظر جمع‌آوری داده‌ها از نوع میدانی می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر دانشجویان پزشکی و دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران در مقطع علوم پایه به تعداد ۲۴۲ نفر می‌باشند. تعداد نمونه آماری دانشجویان با استفاده از فرمول کوکران ۱۴۸ نفر است. ابزار اندازه‌گیری در پژوهش حاضر، پرسشنامه محقق‌ساخته است. روایی پرسشنامه حاضر توسط اساتید متخصص مورد تأیید قرار گرفته است. در بررسی پایایی این آزمون، میزان همسانی درونی با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه گردیده که برای پرسشنامه محقق ساخته ۰.۸۷ می‌باشد. برای تحلیل داده‌ها در سطح آمار توصیفی از نمودار، درصد و فراوانی و در سطح آمار استنباطی از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شده است.

یافته‌ها: استفاده از شبکه اجتماعی جهت آمادگی برای آزمون علوم پایه در کاهش استرس آزمون علوم پایه دانشجویان پزشکی و دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران نقش دارد.

بحث و نتیجه‌گیری: آزمون علوم پایه همواره برای دانشجویان رشته پزشکی و دندانپزشکی با استرس زیادی همراه بوده است؛ لذا دفتر

مطالعات و توسعه آموزش دانشکده پزشکی، به منظور دسترسی آسان و ارتقاء سطح علمی و کاهش استرس دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مازندران اقدام به تشکیل کانالی در یکی از شبکه‌های اجتماعی جهت به اشتراک‌گذاری درسنامه‌های الکترونیکی آزمون علوم پایه کرد. ۸۳.۶٪ از دانشجویانی که در این طرح شرکت داشتند اظهار داشتند که امکان دسترسی آسان و استفاده از مطالب آموزشی در این روش، موجب بهبود یادگیری و در نتیجه کاهش استرس آزمون شده است. همچنین دانشجویان بیان کردند که به علت ایجاد فضایی جهت بحث و تبادل نظر و رفع اشکالات علمی درخصوص آزمون علوم پایه، اضطراب کمتری نسبت به قبل از تشکیل این کانال داشته‌اند.

کلمات کلیدی: شبکه اجتماعی، استرس، آزمون علوم پایه